



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پرسش و پاسخ

عقل کامل پاسخهای حضرت آیت الله العظمی خاتمی‌هاجی دامادین
په پرسشهای دانشجویان از ۹ دیماه
(۱۳۶۶ - ۱۳۶۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش و پاسخ : پاسخ به پرسشهای دانشجویان

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پرسش و پاسخ : پاسخ به پرسشهای دانشجویان	۱۷
مشخصات کتاب	۱۷
اشاره	۱۷
درباره ی کتاب	۲۰
فهرست مطالب	۲۲
۱- مروری بر سبک پاسخگویی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به پرسشهای دانشجویان (مقدمه)	۳۴
[۱]	۳۵
[۲]	۳۸
[۳]	۴۰
[۴]	۴۲
۲- در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته ی جوان و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۷/۰۲/۰۷	۴۸
۱- احساس و نگاه مقام معظم رهبری به جوانان	۴۸
۲- نحوه ی گذران دوره ی جوانی مقام معظم رهبری	۴۹
۳- تعریف شخصیت و خصوصیات جوان مسلمان	۵۳
۴- نحوه ی الگوگیری دختران دانشجو از زندگانی حضرت زهرا(سلام الله علیها) الگوهای دوران جوانی مقام معظم رهبری	۵۷
۵- شعرای معاصر مورد علاقه مقام معظم رهبری	۶۵
۶- اثر مخلوط شدن جنبه های سیاسی و ادبیات در سرگشتگی نویسندگان جوان	۶۷
۷- تقاضای رهنمود برای جوانان در خصوص افراط و تفریط موجود در موضعگیریهای اجتماعی و سیاسی	۷۰
۸- نگاه و عملکرد مقام معظم رهبری در سپردن مسئولیتهای به جوانان؛ و نقش آنان در اعتلای علمی کشور	۷۲
۹- نحوه ی برخورد با نوگرایی و آثار آن در زمینه های مختلف از جمله پوشش و آرایش	۷۵
۱۰- نحوه ی استفاده ی جوانان از حسن نیاز به هیجان	۷۹
۱۱- دلیل عدم سیاستگذاری کلان در ورزش و عدم استفاده از آن در مقابله با تهاجم فرهنگی	۸۳
۱۲- دلیل نبودن مراکز سیاستگذاری و هماهنگی در مسائل جوانان از جمله ازدواج	۸۶

- ۱۳- راههای حفظ و انتقال فضای معنوی و ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل جوان ۸۹
- ۳- در دیدار دانشجویان دانشگاه تهران و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۷/۰۲/۲۲ ۹۴
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه ۹۴
- ۲- مسئله ی حضور بسیج در دانشگاهها و شبهه ی نظامی بودن آن ۹۵
- ۳- سختگیری مسؤولان دانشگاه نسبت به دانشجویان بسیجی ۹۶
- ۴- نظر مقام معظم رهبری درباره ی فضای مطبوعات کشور ۹۷
- ۵- سوء استفاده ی برخی اشخاص از رئیس جمهور منتخب در جهت منافع خود ۹۸
- ۶- راه مقابله با جمود و تحجر در حوزه ی علم و فرهنگ؟ ۹۹
- ۷- تقاضای گفتگو با دانشجویان شاهد درباره ی مشکلات خانواده های شاهد ۱۰۰
- ۸- راه اطلاع دقیق از نظرات و مواضع مقام معظم رهبری ۱۰۱
- ۹- سلب آزادی در کشور، چرا؟ ۱۰۲
- ۱۰- مسئله ی تسهیل ازدواج جوانان ۱۰۴
- ۱۱- وظیفه ی اعضای هیئت علمی نسبت به اسلامی کردن دانشگاهها ۱۰۵
- ۱۲- تأثیر عدم تأمین امکانات تحصیلات تکمیلی در پیشرفت علمی کشور ۱۰۶
- ۱۳- مقایسه ی سرعت پیشرفت علمی ایران و آمریکا ۱۰۷
- ۱۴- شیوه ی مطلوب نهدی از منکر ۱۱۰
- ۱۵- تمهیدات نظام برای حمایت از اساتید مسلمان ۱۱۲
- ۱۶- نگاه مقام معظم رهبری به همبستگی گروهها ۱۱۳
- ۱۷- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی جامعه ی مدنی، احزاب و شوراها ۱۱۴
- ۱۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی حمایت گروهها از ولایت فقیه ۱۱۵
- ۱۹- ملاک و معیار دانشجوی موفق ۱۱۷
- ۲۰- وظیفه ی حزب الله در برابر کجرویها؟ ۱۱۷
- ۲۱- درخواست خاطراتی از جوانی مقام معظم رهبری ۱۱۸
- ۲۲- ارزیابی نقش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ۱۲۰
- ۲۳- سرانجام پرونده ی شهردار تهران ۱۲۱
- ۲۴- علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۲۲

- ۲۵- موانع اجرای احکام اسلامی و اصول قانون اساسی ۱۲۴
- ۲۶- استفاده از برخورد فیزیکی در نهی از منکر ۱۲۵
- ۲۷- مسئله ی لباس روحانیان دانشجو ۱۲۶
- ۲۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی طرح رعایت قوانین شرعی در امور پزشکی ۱۲۷
- ۲۹- علت عدم ارائه ی الگوی اسلامی جذب نیرو و تولید فرهنگی ۱۲۸
- ۳۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مطلق یا نسبی بودن افراد و افکار ۱۲۹
- ۳۱- انتخابات مجلس خبرگان رهبری ۱۳۱
- ۳۲- راه انتقال مسائل به مقام معظم رهبری ۱۳۳
- ۳۳- راه خنثی کردن شایعات ۱۳۴
- ۳۴- دلیل تجلیل از آقای هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ریاست جمهوری ایشان ۱۳۵
- ۳۵- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی سهمیه ی رزمندگان در دانشگاهها ۱۳۶
- ۳۶- آینده ی جهت و فعالیت سیاسی دانشجویان ۱۳۷
- ۳۷- ویژگیهای دانشگاه اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری ۱۳۸
- ۳۸- لزوم استفاده از اساتید رشته های مختلف در فقه، و تشرّف اساتید به حج ۱۴۰
- ۳۹- اولویتهای سیاسی...-فرهنگی برای دانشگاه و دانشجویان ۱۴۲
- ۴۰- خنثی شدن فعالیتهای نهادهای فرهنگی، سیاسی، دانشجویی و غفلت از مسائل اصلی ۱۴۳
- ۴۱- ارزیابی نقش دانشجویان در زمینه ی مشارکت ملی و اجتماعی ۱۴۴
- ۴۲- وظیفه ی اصلی جوانان حزب اللّهی ۱۴۵
- ۴۳- دوراهی انتخاب تحصیل حوزوی یا دانشگاهی ۱۴۶
- ۴- در دیدار با دانشجویان دانشگاه تربیت مدرّس و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۷/۰۶/۱۲ ۱۴۸
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه ۱۴۸
- ۲- درخواست تقبیل هزینه ی سالن ورزش دانشگاه ۱۴۹
- ۳- انتقاد از عملکرد منفی قوّه ی قضاییه ۱۵۰
- ۴- دلیل انتصاب برخی افراد ضعیف در مسؤولیتهای ۱۵۲
- ۵- درخواست اتخاذ تدابیری برای وارد نشدن در گرداب افغانستان ۱۵۴
- ۶- درخواست اتحاد نیروهای انقلاب برای حلّ مشکلات ۱۵۵

- ۷- درخواست لحاظ کردن سابقه ی کار و امتیازات دیگر در انتقال اعضای هیئت علمی ----- ۱۵۶
- ۸- دلیل عدم اولویت برای استخدام فارغ التحصیلان تربیت مدرس ۱۵۷
- ۹- علت عدم رسیدگی به وضع معیشتی سربازان فرهنگی ----- ۱۵۸
- ۱۰- علت عدم جلوگیری از سنگ اندازی گروههای فشار در برابر دولت ۱۵۹
- ۱۱- تقاضای رهنمود برای جذب و استخدام فارغ التحصیلان دانشگاهها ۱۶۰
- ۱۲- شهادت شهید لاجوردی و دلیل عدم حفاظت از خدمتگزاران انقلاب اسلامی ----- ۱۶۱
- ۱۳- مداخله ی مقام معظم رهبری در نحوه ی بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان ----- ۱۶۳
- ۱۴- درخواست تذکر به شورای نگهبان درباره ی آماده سازی مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان ----- ۱۶۵
- ۱۵- تقاضای رسیدگی به مسئله ای درباره ی دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ۱۶۶
- ۱۶- انتقاد از حضور طلبه هایی با حداقل سطح معلومات در دانشگاهها ----- ۱۶۷
- ۱۷- دلیل انتخاب منصوبین رهبری از جناح مخالف، علیرغم رأی مردم به اصلاح؟ ----- ۱۶۹
- ۱۸- توهین آمیز بودن نظارت خبرگان رهبری بر عملکرد ولی فقیه ۱۷۱
- ۱۹- وظیفه ی دانشجویان در برابر کسانی که در نهاد نمایندگی تحمل شنیدن حرف مخالف را ندارند ۱۷۳
- ۲۰- تقاضای حمایت بیشتر از دانشگاہیان ۱۷۵
- ۲۱- دلیل استفاده از متخصصان خارجی به جای اتکاء به متخصصین داخل کشور ۱۷۶
- ۵- در دیدار با جمعی از جوانان و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۷/۱۱/۱۳ ----- ۱۸۰
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه ----- ۱۸۰
- ۲- تقاضای تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران ۱۸۱
- ۳- بیان ویژگیهای امام خمینی(ره) که منجر به همراهی مردم در انقلاب اسلامی شد؟ ۱۸۷
- ۴- یاران اصلی امام خمینی(ره) در مسیر مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۱
- ۵- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی نقش و وضعیت هنر در دو دهه ی گذشته. ----- ۱۹۴
- ۶- طبیعی ترین خصوصیات و رفتارهای مورد انتظار از جوانان امروز. ----- ۱۹۷
- ۷- محدوده ی مجاز نوگرایی و نوجویی جوانان در جمهوری اسلامی ----- ۲۰۰
- ۸- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی نقش موسیقی به عنوان بهترین روش مبارزه با تهاجم فرهنگی. ----- ۲۰۴
- ۹- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی حل مشکلات جامعه ی ورزشکاران کشور ۲۰۹
- ۱۰- میزان پیگیری برنامه های ورزشی و دلیل صدور پیام به تیم ملی فوتبال ایران پس از پیروزی بر تیم آمریکا ۲۱۵

- ۱۱- تکلیف نسل جوان در کسب تحلیل صحیح از مسائل و راه حل برطرف شدن فضای جنجال و تفرقه - ۲۱۸
- ۱۲- تبیین دقیق و مرزهای مصحلت اندیشی و مصلحت کاری در جامعه - ۲۲۱
- ۱۳- تقاضای تعریف جامع از غرب و راه اخذ نکات مثبت غرب با حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی - ۲۲۴
- ۱۴- راه برقراری تعادل میان خواسته‌های والدین و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی - ۲۲۸
- ۱۵- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دلیل فاصله‌گیری نظام از جوانگرایی و واگذاری مسئولیتها به جوانان - ۲۳۱
- ۱۶- تقاضای معزف-ی نماینده‌ای از سوی مقام معظم رهبری برای پاسخگویی به سؤالات و نیازهای دانشجویان - ۲۳۴
- ۱۷- تقاضای معزف-ی کتب مناسب برای مطالعه‌ی جوانان - ۲۳۶
- ۱۸- نگرانی از عدم شناخت فراز و نشیبهای آینده‌ی انقلاب اسلامی و تشخیص تکلیف جوانان - ۲۳۸
- ۱۹- تذکر مقام معظم رهبری درباره‌ی اهمیت و آداب اقامه‌ی نماز - ۲۴۱
- ۶- جلسه‌ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور: ۱۳۷۷/۱۲/۰۴ - ۲۴۴
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه - ۲۴۴
- ۲- درد دل‌های یک دانشجو و تقاضای رهنمود - ۲۴۵
- ۳- نگرانی از آثار و حجم وسیع تبلیغات برخی از نامزدهای انتخابات شوراها - ۲۵۰
- ۴- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رکود ناشی از سیستم بد آموزشی در دانشگاهها - ۲۵۳
- ۵- تشدید فاصله‌ی طبقاتی در کشور و روی آوردن خانواده‌ی برخی مسؤولین به دنیاطلبی - ۲۵۵
- ۶- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مردم و راهکار کارآمد برای مشارکت مردم در انتخابات - ۲۶۱
- ۷- خطر گسترش بدحجابی و نگرانی از تهاجم فرهنگی - ۲۶۵
- ۸- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تعارض ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت و سوءاستفاده‌ی برخی از نظرات ولی فقیه - ۲۶۸
- ۹- اشکالات و ضوابط ناهم‌تنگ دانشگاه آزاد اسلامی و نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه برون رفت از این بن بست - ۲۷۱
- ۱۰- انتقاد از وضع کشور و امکان انتقاد از همه‌ی مسؤولان نظام حتی مقام معظم رهبری - ۲۷۵
- ۱۱- اعتراض به یکی از سؤال کنندگان به دلیل انتساب سؤال خود به همه‌ی حاضران - ۲۸۷
- ۱۲- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مدیریت شورایی در اداره‌ی جامعه، شوراها، دانشجویی و صنفی - ۲۸۹
- ۱۳- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی برخورد‌های فیزیکی در نمازهای جمعه و مساجد - ۲۹۵
- ۱۴- احساس مغایرت میان دیدگاه مقام معظم رهبری و نظر رئیس جمهور درباره‌ی آزادی - ۲۹۷
- ۱۵- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تحزب و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به احزاب - ۳۰۰
- ۱۶- تقاضای ارائه‌ی راه حل برای برقرار کردن پیوند میان نسل جوان و دین - ۳۰۶

- ۱۷- برخی اشکالات در قوه ی قضائیه از جمله در وظایف دادگاه ویژه ی روحانیت ۳۱۰
- ۱۸- استحالہ ی برخی انقلابیون و تغییر مواضع آنان در موضوع ولایت فقیه ۳۱۵
- ۱۹- تقاضای رسیدگی به مشکلات دانشجویان هنر ۳۱۸
- ۲۰- سؤال از وضعیت جسمانی مقام معظم رهبری ۳۲۱
- ۷- در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۸/۰۹/۰۱ ۳۲۲
- ۱- عدالت اجتماعی و رسیدگی به دارییهای دولتمردان و مسئولان ۳۲۲
- ۲- امکان اسلامی شدن اقتصاد و راه حلّ عملی مشکلات اقتصادی کشور ۳۲۴
- ۳- ویژگیها و مصداق روزنامه ی خوب از نظر مقام معظم رهبری ۳۲۶
- ۴- جایگاه دادگاه ویژه ی روحانیت ۳۲۷
- ۵- دلیل تأخیر و عدم اعلام نتایج بررسی پرونده ی قتلهای زنجیره ای ۳۲۹
- ۶- تقاضای تذکر به جناحهای سیاسی برای وحدت و تقویت اسلام ۳۳۱
- ۷- عادلانه بودن عملکرد دادگاه ویژه ی روحانیت ۳۳۳
- ۸- سازگاری دادگاه ویژه ی روحانیت با قانون اساسی ۳۳۴
- ۹- نظر مقام معظم رهبری درباره ی محاکمه ی یاران انقلاب ۳۳۵
- ۱۰- دلیل عدم مذاکره ی مستقیم با آمریکا ۳۳۶
- ۱۱- دلیل عدم برخورد قاطع با اشرافیگری برخی مقامات... و عدم بررسی اموال مسئولان ۳۳۹
- ۱۲- رابطه ی حمایت مقام معظم رهبری از دولتها با موافقت ایشان به سیاست دولت؟ ۳۴۱
- ۱۳- امکان جواز انتقاد از دولتها با توجه به حمایت ۳۴۳
- ۱۴- رابطه ی نظارت استصوابی و بی اعتمادی مردم ۳۴۵
- ۱۵- ملاک تشخیص مرز اصول و سلايق ۳۴۷
- ۱۶- نظر مقام معظم رهبری درباره ی دفاع بد برخی از ولایت فقیه ۳۴۹
- ۸- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۱): ۱۳۷۹/۱۲/۰۹ ۳۵۲
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه ۳۵۲
- ۲- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مطبوعات و برخورد قضایی با آنها ۳۵۳
- ۳- وجود نظارت بر نمایندگان ولی فقیه و نهادهای مرتبط با مقام معظم رهبری ۳۵۷
- ۴- نحوه ی اطلاع مقام معظم رهبری از امور و مسائل کشور ۳۵۹

- ۵- نظر مقام معظم رهبری درباره ی خشونت و راه علاج آن در جامعه ۳۶۳
- ۶- تسهیلات برای اشتغال و ازدواج دانشجویان ۳۶۶
- ۹- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۲): ۱۳۷۹/۱۲/۲۲ ۳۶۸
- ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه ۳۶۸
- ۲- سخنان نماینده ی دانشجویان و مجری برنامه ۳۷۱
- ۳- دلیل عدم توجه و عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه ی عدالت اجتماعی ۳۷۳
- ۴- دلیل مصونیت آهنین برخی در برابر قانون ۳۷۵
- ۵- نظر شخصی مقام معظم رهبری درباره ی تعریف و خصوصیات «رهبر» ۳۷۷
- ۶- دلیل سکوت مقام معظم رهبری در برابر معضلات متعدد کشور ۳۷۹
- ۷- نارضایتی دانشجویان از وضعیت امور رفاهی و آموزشی ۳۸۰
- ۸- راهکارهای مقام معظم رهبری برای در امان بودن مردم از غفلت و تندروی ۳۸۱
- ۹- ارزیابی مقام معظم رهبری از خود در پیشگاه خداوند ۳۸۴
- ۱۰- میزان تحقق ادعاهای انقلاب اسلامی پس از بیست سال ۳۸۵
- ۱۱- نگاه مقام معظم رهبری به آینده ی انقلاب و نظام ۳۹۱
- ۱۲- نحوه ی برخورد با مسؤولان دنیازده ۳۹۲
- ۱۳- گلایه از فضای نامناسب اشتغال و نبود آزادی انتقاد و فرار مغزها و انتقاد از روحانیت ۳۹۳
- ۱۴- گلایه از تأخیر حضور رهبر معظم انقلاب در جلسه ی پرسش و پاسخ ۳۹۷
- ۱۵- جایگاه دادگاه ویژه ی روحانیت در کشور ۳۹۸
- ۱۶- اظهار تمایل به تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه ۴۰۰
- ۱۷- دلیل سکوت مقام معظم رهبری نسبت به تبریئه ی عوامل حمله به کوی دانشگاه علیرغم ناراحتی از ماجرای کوی دانشگاه ۴۰۱
- ۱۸- علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی ۴۰۳
- ۱۹- ضرورت تغییرات در مسؤولین دستگاههای فرهنگی و رسانه ها ۴۰۵
- ۲۰- تبدیل نماز جمعه به تربیون دفاع مسؤولین از عملکردشان ۴۰۶
- ۲۱- تقاضای تدبیری برای حضور دانشجویان در نماز جمعه ۴۰۷
- ۲۲- نحوه ی نظارت خبرگان بر عملکرد ولی فقیه ۴۰۸
- ۲۳- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی جایگاه نیهیلیسم در دنیای معاصر ۴۱۰

- ۴۱۲ - - - - - ۲۴- دلیل تأکید مقام معظم رهبری بر رفع فقر و فساد فقط در سالهای اخیر
- ۴۱۴ - - - - - ۲۵- فقر نتیجه ی عملکرد مسؤولین و روحانیت
- ۴۱۶ - - - - - ۲۶- برنامه مقام معظم رهبری برای مبارزه با فقر و فساد
- ۴۱۷ - - - - - ۲۷- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مصوبه ی مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروهای انتظامی در دانشگاه
- ۴۱۸ - - - - - ۲۸- گلایه از کمبود امکانات پژوهشی در حرکت علمی دانشجویان
- ۴۱۹ - - - - - ۲۹- تقاضای نظر درباره ی یکی از گروهها و دلیل بالا بودن محلّ صندلی
- ۴۲۰ - - - - - ۳۰- تقاضای توضیح درباره ی نقش بیگانگان در قتلهای زنجیره ای
- ۴۲۴ - - - - - ۱۰- در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۸۲/۰۲/۲۲
- ۴۲۴ - - - - - ۱- سخنان رهبری در شروع جلسه
- ۴۲۶ - - - - - ۲- اظهار نظر درباره ی برقراری ارتباط صحیح میان دانشگاه و صنعت، و جهاد علمی دانشجویی در کمک به مناطق محروم
- ۴۲۷ - - - - - ۳- گلایه از عدم برخورد با نمایش و فروش تصاویر و موسیقی مبتذل در فروشگاهها و نمایشگاهها
- ۴۲۸ - - - - - ۴- دلیل عدم کنترل اینترنت در جمهوری اسلامی ایران
- ۴۲۹ - - - - - ۵- راهبرد مناسب برای برون رفت از فضای رکود در دانشگاهها
- ۴۳۰ - - - - - ۶- حدود و خط قرمز در جنبش عدالتخواهی دانشجویان
- ۴۳۲ - - - - - ۷- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی لوایح دوگانه ی دولت
- ۴۳۳ - - - - - ۸- عدم نظارت کاف-سی و لازم بر اجزای قوه ی قضاییه
- ۴۳۴ - - - - - ۹- بی نتیجه بودن برخی هزینه ها در نهادهای فرهنگی
- ۴۳۵ - - - - - ۱۰- نبودن دغدغه ی دین به دلیل رویکرد جامعه به فساد و فحشا
- ۴۳۷ - - - - - ۱۱- دلیل عدم مبارزه با مفاصد اقتصادی مسؤولان نظام و آفازاده ها
- ۴۳۹ - - - - - ۱۲- تقاضای اظهار نظر مقام معظم رهبری درباره ی راه حلّ عملی و کارگشا در مقابله با تهاجم فرهنگی
- ۴۴۰ - - - - - ۱۳- تقاضای راهنمایی برای مبارزه با تبلیغات منفی دشمن در میان جوانان
- ۴۴۱ - - - - - ۱۴- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی آینده ی عراق
- ۴۴۳ - - - - - ۱۵- پیش بینی مقام معظم رهبری از واکنش مردم در صورت حمله ی دشمنان به ایران
- ۴۴۵ - - - - - ۱۶- تقاضای نصیحت
- ۴۴۵ - - - - - ۱۷- دلیل اسلامی نشدن دانشگاهها پس از دو دهه از انقلاب فرهنگی
- ۴۴۶ - - - - - ۱۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی همه پرسى و لوایح دوگانه

- ۱۹- نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه و تأثیر آن ۴۴۶
- ۲۰- تولید علم؛ وظیفه ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه ی عموم دانشجویان ۴۴۸
- ۲۱- راه حفظ دین و مورد تأیید امام زمان (عج) بودن ۴۵۰
- ۲۲- دلیل اختصاص کمترین زمان برای بیانات حضرت امام(ره) در صدا و سیما ۴۵۰
- ۲۳- وظیفه ی دانشجویان و پیش بینی آینده ۴۵۱
- ۲۴- وظیفه ی دانشجویان در صورت عدم تأثیر ایستادگی آنان در اصلاح مسؤولان ۴۵۲
- ۲۵- ملاک انتخاب دانشگاه در حضورهای مقام معظم رهبری در دانشگاهها ۴۵۳
- ۲۶- وظیفه ی دانشجوی آگاه در برابر جریانهای سیاسی ۴۵۴
- ۲۷- تقاضای تذکر در خصوص رسیدگی به وضع حجاب و روابط دختران و پسران ۴۵۴
- ۲۸- میزان رضایت مقام معظم رهبری از اقدامات سه قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی ۴۵۵
- ۲۹- دلیل عدم برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی مسؤولان رده های بالا ۴۵۶
- ۳۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی دیدگاه برخی مسؤولان که اعتراض به بی عدالتی را ضربه به نظام می دانند ۴۵۸
- ۳۱- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با تخلفات مسؤولان منصوب از جانب ایشان ۴۵۹
- ۳۲- تذکر مقام معظم رهبری به مسئولین منصوب از جانب ایشان که زندگی ساده ندارند ۴۶۱
- ۳۳- نسبت حرکتهایی مثل تجمعات برای مطالبه ی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تضعیف نظام؟ ۴۶۲
- ۳۴- دلیل عدم تقویت سازمانهای نظارتی و عدم استفاده از روشهای معمول در چین ۴۶۳
- ۳۵- دلیل مصرف نادرست بودجه وزارت علوم و عدم استفاده ی بهینه از توانایی علمی دانشجویان ۴۶۴
- ۳۶- لزوم فراهم ساختن امکانات و فضا سازی برای تولید علم ۴۶۵
- ۳۷- تولید علم؛ وظیفه ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه ی عموم دانشجویان ۴۶۶
- ۳۸- دلیل عدم برخورد با برخی مسؤولان و اطرافیان ۴۶۷
- ۳۹- انتقاد از برخی نمایندگان مجلس و آقازاده ها ۴۶۸
- ۴۰- راهکار مقام معظم رهبری برای فیصله یافتن مسئله ی لوایح دوگانه ی دولت ۴۶۹
- ۴۱- نظر مقام معظم رهبری درباره ی همه پرسى و شرایط آن ۴۷۰
- ۴۲- نظر مقام معظم رهبری درباره ی رد شدن لوایح دوگانه ۴۷۱
- ۴۳- نظر مقام معظم رهبری درباره ی طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون ارتباط با آمریکا ۴۷۲
- ۴۴- میزان احتمال وقوع انقلاب اسلامی در عراق و برنامه هایی برای آن ۴۷۳

- ۴۵- تقاضای ایجاد مرکزی در دانشگاه برای پاسخگویی مقام معظم رهبری به شبهات دانشجویان ----- ۴۷۴
- ۴۶- لزوم فعالیت در جهت خنثی سازی توطئه های دشمنان ----- ۴۷۵
- ۴۷- گلایه از برخی مسؤولان دانشگاه که با پنهان کردن قوانین بر تخلفات خود سرپوش می گذارند ----- ۴۷۵
- ۴۸- انتقاد از عدم رعایت ظواهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی ----- ۴۷۶
- ۴۹- دلیل عدم برخورد جدی سران قوا با مفاصد اقتصادی ----- ۴۷۶
- ۵۰- درخواست توصیه ی مقام معظم رهبری به مجلس برای رسیدگی به فقر، بیکاری، فساد و تبعیض ----- ۴۷۷
- ۵۱- نظر مقام معظم رهبری درباره ی ارتباط محدود علمی و اقتصادی با آمریکا ----- ۴۷۸
- ۵۲- دلیل تشدید فاصله ی طبقاتی در جامعه ی اسلامی ----- ۴۷۹
- ۵۳- دلیل طرد دانشجویان در صورت قاطعیت در برخورد با بی حجابی ----- ۴۸۰
- ۵۴- تقاضای دیدار خصوصی ----- ۴۸۱
- ۵۵- ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی و نقش آن در تحقق اهداف جمهوری اسلامی ----- ۴۸۱
- ۵۶- مطلوبیت دانشجویان شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی ----- ۴۸۲
- ۵۷- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه مذاهب اسلامی ----- ۴۸۳
- ۵۸- وظیفه ی دانشجویان در حال حاضر و همه ی عرصه ها ----- ۴۸۴
- ۵۹- تقاضای توصیه های مقام معظم رهبری به تشکلهای اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن ----- ۴۸۵
- ۶۰- گلایه از عدم تأسیس نمازخانه در دانشکده پزشکی ----- ۴۸۷
- ۶۱- تقاضای رسیدگی به مشکل عدم صدور مدرک معتبر برای فارغ التحصیلان عراقی ----- ۴۸۸
- ۶۲- اظهار خوشحالی و التماس دعا ----- ۴۸۹
- ۶۳- گلایه از عدم خدمت به دانشجویان؛ و تعمیر و بازسازی در دانشگاه پس از اعلام خبر دیدار مقام معظم رهبری ----- ۴۹۰
- ۶۴- تقاضای پاسخگو بودن مقام معظم رهبری به مشکلات کشور و نینداختن همه ی مشکلات به گردن بیگانگان ----- ۴۹۱
- ۶۵- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه امام حسین(علیه السلام) ----- ۴۹۳
- ۶۶- گلایه از استخدام مخالفین نظام در دانشگاهها ----- ۴۹۴
- ۶۷- دلیل افزودن سهمیه ی روزانه به شبانه در مقطع کارشناسی ارشد ----- ۴۹۵
- ۶۸- احساس ناامیدی جوانان به دلیل عدم حلّ مسأله ی اشتغال ----- ۴۹۵
- ۶۹- تقاضای رسیدگی به وضع خوابگاهها ----- ۴۹۶
- ۷۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی بی تفاوتی مسؤولان به مشکلات مردم و وظیفه ی دانشجویان در این موضوع ----- ۴۹۷

- پی نوشت ۵۰۰
- اشاره ۵۰۰
- ۱- دلیل عدم صدور پیام پس از موفقیت تیم المپیک ریاضی در مقایسه با صدور پیام برای تیم ملی فوتبال؟ ۵۰۲
- ۲- علت عدم تغییر و تحوّل در قوه ی قضائیه علیرغم آشفتگی آن قوه ۵۰۳
- ۳- درخواست اعلام نظر درباره ی تأثیر وضع فرهنگی جامعه در عدالت یا ظالم بودن حاکمان ۵۰۴
- ۴- تقاضای تشکیل نهادی برای تشخیص و جذب و به کارگیری نیروهای انسانی خصوصاً نخبگان ۵۰۵
- ۵- علت عدم برخورد با مخالفان دین و ولایت و مروّجین منکرات در جامعه ۵۰۷
- ۶- آیا مشکلات جامعه صرفاً ناشی از دشمنان است یا کاستیهای جامعه ی ایرانی؟ ۵۰۸
- ۷- تقاضای اظهار نظر و توصیه درباره ی حرکت همه ی جهان به سوی فرهنگ غرب و بی تأثیر بودن مقاومت در برابر آن ۵۰۹
- ۸- دلیل عدم ممانعت از اعمالی همچون دستبوسی، تملّق و نظایر آن ۵۱۱
- ۹- نحوه ی جلوگیری از محدود شدن راههای ارتباطی مقام معظّم رهبری به جریانات خاص ۵۱۲
- ۱۰- تقاضای بیان آفات و خطرات تهدیدکننده ی خواص در جامعه ۵۱۳
- ۱۱- راههای تقرب افکار و تلاشهای حوزه ها و دانشگاهها ۵۱۵
- ۱۲- دلیل عدم استفاده از نیروهای متعهد و متخصص داخلی در سازندگی کشور؟ ۵۱۶
- ۱۳- تقاضای اظهار نظر صریح مقام معظّم رهبری درباره ی اسلامی شدن دانشگاهها ۵۱۷
- ۱۴- چگونگی ارتباط میان «آزادی» و «قانون» ۵۱۸
- ۱۵- علت عدم اظهار نظر صریح مقام معظّم رهبری درباره ی «ولایت مطلقه ی فقیه» ۵۱۹
- ۱۶- دلیل محکوم نکردن تفکّرات افراطی ۵۲۰
- ۱۷- دلیل محدودیتهای و عدم امکان طرح دیدگاههای برخی متفکران در دانشگاهها ۵۲۲
- ۱۸- تقاضای راهکاری برای اصلاح وضع نگران کننده ی صف آراییی نیروهای متعهد در برابر یکدیگر ۵۲۴
- ۱۹- راه حلّ مقام معظّم رهبری برای حلّ مسئله ی نظارت استصوابی ۵۲۵
- ۲۰- روش برای نظارت بر دستگاههای تحت اداره ی مقام معظّم رهبری و اصلاح مشکلات آن دستگاهها در کسب رضایت مردم ۵۲۶
- ۲۱- علت عدم تلاش فقها و علما در تبیین «ولایت فقیه» برای خواص و عموم مردم ۵۲۷
- ۲۲- علت عدم برخورد جدی با فساد اداری در کشور و عدم اجرای قانون ۵۲۸
- ۲۳- دلیل مقایسه ی شرایط امروزی جامعه با دوران مشروطیت و یا شوروی سابق توسط برخی از مقامات، و تأثیرات دلسرد کننده ی این مقایسه ۵۲۹
- ۲۴- ارزیابی مقام معظّم رهبری از میزان موفقیت دولت آقای خاتمی ۵۳۰

- ۲۵- دلیل طرح مباحث اختلافی میان حوزه و دانشگاهها و گلایه از بودجه ی اندک بخش تحقیقات ۵۳۱
- ۲۶- دلیل عدم برخورد مقام.....معظم.....رهبری.....با..سخنان تشنج آفرین برخی افراد و مسئولین ۵۳۲
- ۲۷- نظر مقام معظم رهبری درباره ی بیشتر بودن سعه ی صدر در دوران ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ۵۳۳
- ۲۸- گلایه از استفاده از نام و بیانات مقام معظم رهبری رهبری در اختلافات گروهی و آثار دلسردکننده ی این رفتار بر مردم ۵۳۴
- ۲۹- تقاضا از مقام معظم رهبری برای جلوگیری از اجباری کردن رنگهای تیره در حجاب بانوان خصوصاً در مراکز اداری ۵۳۶
- ۳۰- دلیل تفاوت رویه ی مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) در اداره ی برخی نهادها ۵۳۸
- ۳۱- نحوه ی نظارت بر دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری ۵۳۸
- ۳۲- علت کنار گذاشته شدن یاران و همراهان حضرت امام(ره) از تمامی مسئولیتها ۵۳۹
- ۳۳- نظر مقام معظم رهبری درباره ی تمایل فضای فرهنگی کشور به سوی فرهنگ غربی، و تکلیف مردم و خصوصاً دانشجویان در برابر این پدیده ۵۴۰
- ۳۴- دلیل عدم موضعگیری صریح آقای خاتمی درباره ی آمریکا ۵۴۱
- ۳۵- پیام اصلی دوّم خرداد از نظر مقام معظم رهبری ۵۴۲
- ۳۶- دلیل تناقضات رفتاری برخی نهادها با مواضع رسمی مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ساده زیستی ۵۴۴
- ۳۷- دلیل عدم برخورد با کسانی که برخلاف بیانات و دیدگاههای حاکی از اهمّیت آزادی، با برخی افراد رفتارهای محدودکننده داشته اند. ۵۴۵
- درباره مرکز ۵۴۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

عنوان و نام پدیدآور: پرسش و پاسخ : پاسخ به پرسشهای دانشجویان [کتاب]/[تهیه کننده] موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای «مدّ ظلّه العالی»؛ به کوشش علیرضا مختارپور قهرودی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۹۹ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۷۰-۳

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: خامنه ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- دیدگاه درباره جوانان

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- پیام ها و سخنرانی ها

موضوع: جوانان مسلمان -- مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: مختارپور قهرودی، علیرضا، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده

شناسه افزوده: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای "مد ظلّه العالی"

رده بندی کنگره: DSR۱۶۹۲/ج ۹ پ ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۵۸۸۳

ص: ۱

اشاره



پاسخ به پرسشهای دانشجویان

متن کامل پاسخهای حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
به پرسشهای دانشجویان در ۹ دیدار
(۱۳۸۲ - ۱۳۷۷)

به کوشش: علیرضا مختاری پور قهرودی



کتاب حاضر گزارش کامل ۲۶۶ پرسش دانشجویان و پاسخهای مقام معظم رهبری در ۹ جلسه است که به ترتیب زمانی به شرح زیر در این کتاب منتشر میشود:

۱. دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته ی جوان (۱۳۷۷/۰۲/۰۷)

۲. دیدار دانشجویان دانشگاه تهران (۱۳۷۷/۰۲/۲۲)

۳. جلسه ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۷/۱۲/۰۶)

۴. دیدار با جمعی از جوانان (۱۳۷۱/۱۱/۱۳)

۵. جلسه ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور (۱۳۷۷/۱۲/۰۴)

۶. دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۷۸/۰۹/۰۱)

۷. دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۱ (۱۳۷۹/۱۲/۰۹)

۸. دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۲ (۱۳۷۹/۱۲/۲۲)

۹. دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۲/۰۲/۲۲)

به دلیل اتمام وقت در جلسه ی ردیف ۶ وعده داده شد ادامه ی سؤالات در جلسه ی دیگری مطرح شود که این نشست در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۷۹ در حسینیه ی امام خمینی (ره) تشکیل شده و گزارش آن در ردیف ۷ آمده است.

ج. جلسات ردیف ۱ و ۴ به پرسشهای جمعی از جوانان فعال در

عرصه های علمی، فرهنگی، ورزشی و دیدار با معظّم له اختصاص دارد که با توجه قرابت موضوعات مطرح شده با جلسات پرسش و پاسخ دانشجویان در این کتاب درج شد.

د. با توجه به وعده ی معظّم له به دانشجویان در جلسه ی ردیف ۵ که سؤالات آنان به دلیل اتمام وقت مطرح نشد دفتر مقام معظّم رهبری با توجه به دیدگاههای ایشان که در سخنرانی های قبلی ایراد شده اقدام به تهیه ی پاسخهای مکتوب کرد و این پرسشها و پاسخها در جزوه ای منتشر شد و در اختیار دانشجویان قرار گرفت که متن این جزوه نیز در بخش پیوست این کتاب درج شده است.

ه.- در برخی جلسات، پرسشهای دانشجویان به صورت شفاهی توسط ایشان بیان شده از جمله در جلسه ی ردیف ۱ و در برخی دیگر مانند جلسه ی ردیف ۲ پرسشها به صورت کتبی ارائه و توسط رهبر معظّم انقلاب اسلامی قرائت و سپس به آن پاسخ داده شده است.

در هر دو نوع گاه در ضمن پرسش، معظّم له کلماتی در بیان نکته ای، توضیح یا اهمیت پرسش فرموده اند که برای تشخیص بهتر، این نوع کلمات با حروف متفاوت در بین پرسشها درج شده. همچنین برای استفاده ی بهتر خوانندگان، برای هر پرسش، خلاصه ای تهیه شده که قبل از متن کامل پرسش به همراه شماره ای که به صورت ردیفی برای همه ی پرسشها تعیین شده آمده است. فهرست مطالب کتاب نیز براساس همین خلاصه پرسشها تنظیم شده است.

و. با توجه به جلسات متعدد پاسخ به پرسشهای اقشار مختلف مردم و خصوصاً دانشجویان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا انتخاب معظّم له به رهبری نظام جمهوری اسلامی، گزارش آن جلسات نیز در دست آماده سازی برای انتشار در کتابی مستقل و در ادامه ی این کتاب میباشد که بزودی منتشر میشود. ان شاءالله.

فهرست مطالب

مروری بر سبک پاسخگویی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به پرسشهای دانشجویان.....ق

در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان و پاسخ به پرسشهای آنان..... ۱

احساس و نگاه مقام معظم رهبری به جوانان..... ۱

نحوه‌ی گذران دوره‌ی جوانی مقام معظم رهبری..... ۲

تعریف شخصیت و خصوصیات جوان مسلمان..... ۶

نحوه‌ی الگوگیری دختران دانشجو از زندگانی حضرت زهرا(سلام‌الله علیها) الگوهای دوران جوانی مقام معظم رهبری..... ۱۰

شعراي معاصر مورد علاقه مقام معظم رهبری..... ۱۸

اثر مخلوط شدن جنبه‌های سیاسی و ادبیات در سرگشتگی نویسندگان جوان..... ۲۰

تقاضای رهنمود برای جوانان در خصوص افراط و تفریط موجود در موضع‌گیریهای اجتماعی و سیاسی..... ۲۳

نگاه و عملکرد مقام معظم رهبری در سپردن مسئولیتها به جوانان؛ و نقش آنان در اعتلای علمی کشور..... ۲۵

نحوه‌ی برخورد با نوگرایی و آثار آن در زمینه‌های مختلف از جمله پوشش و آرایش..... ۲۸

نحوه‌ی استفاده‌ی جوانان از حس نیاز به هیجان..... ۳۲

دلیل عدم سیاستگذاری کلان در ورزش و عدم استفاده از آن در مقابله با تهاجم فرهنگی..... ۳۶

دلیل نبودن مراکز سیاستگذاری و هماهنگی در مسائل جوانان از جمله ازدواج..... ۳۹

راههای حفظ و انتقال فضای معنوی و ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل جوان..... ۴۲



در دیدار دانشجوین دانشگاه تهران و پاسخ به پرسشهای آنان	۴۷
مسئله‌ی حضور بسیج در دانشگاهها و شبهه‌ی نظامی بودن آن	۴۸
سختگیری مسؤولان دانشگاه نسبت به دانشجوین بسیجی	۴۹
نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی فضای مطبوعات کشور	۵۰
سوء استفاده‌ی برخی اشخاص از رئیس‌جمهور منتخب در جهت منافع خود	۵۱
راه مقابله با جمود و تحجر در حوزه‌ی علم و فرهنگ	۵۲
تقاضای گفتگو با دانشجوین شاهد درباره‌ی مشکلات خانواده‌های شاهد	۵۳
راه اطلاع دقیق از نظرات و مواضع مقام معظم رهبری	۵۴
سلب آزادی در کشور، چرا؟	۵۵
مسئله‌ی تسهیل ازدواج جوانان	۵۷
وظیفه‌ی اعضای هیئت علمی نسبت به اسلامی کردن دانشگاهها	۵۸
تأثیر عدم تأمین امکانات تحصیلات تکمیلی در پیشرفت علمی کشور	۵۹
مقایسه‌ی سرعت پیشرفت علمی ایران و آمریکا	۶۰
شیوه‌ی مطلوب نهی از منکر	۶۳
تمهیدات نظام برای حمایت از اساتید مسلمان	۶۵
نگاه مقام معظم رهبری به همبستگی گروهها	۶۶
دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی جامعه‌ی مدنی، احزاب، و سوراها	۶۷
نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی حمایت گروهها از ولایت فقیه	۶۸
ملاک و معیار دانشجوی موفق	۷۰
وظیفه‌ی حزب الله در برابر کجرویهها؟	۷۰
درخواست خاطراتی از جوانی مقام معظم رهبری	۷۱
ارزیابی نقش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه	۷۳
سرانجام پرونده‌ی شهردار تهران	۷۴
علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۷۵
موانع اجرای احکام اسلامی و اصول قانون اساسی	۷۷
استفاده از برخورد فیزیکی در نهی از منکر	۷۸
مسئله‌ی لباس روحانیان دانشجو	۷۹
نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح رعایت قوانین شرعی در امور پزشکی	۸۰
علت عدم ارائه‌ی الگوی اسلامی جذب نیرو و تولید فرهنگی	۸۱
نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطلق یا نسبی بودن افراد و افکار	۸۲
انتخابات مجلس خبرگان رهبری	۸۴
راه انتقال مسائل به مقام معظم رهبری	۸۶

- راه خنثی کردن شایعات ۸۷
- دلیل تجلیل از آقای هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ریاست جمهوری ایشان ۸۸
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی سهمیه‌ی رزمندگان در دانشگاهها ۸۹
- آینده‌ی جهت و فعالیت سیاسی دانشجویان ۹۰
- ویژگیهای دانشگاه اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری ۹۱
- لزوم استفاده از اساتید رشته‌های مختلف در فقه، و تشرّف اساتید به حج ۹۲
- اولویتهای سیاسی - فرهنگی برای دانشگاه و دانشجویان ۹۵
- خنثی شدن فعالیت‌های نهادهای فرهنگی، سیاسی، دانشجویی و غفلت از مسائل اصلی ۹۶
- ارزیابی نقش دانشجویان در زمینه‌ی مشارکت ملی و اجتماعی ۹۷
- وظیفه‌ی اصلی جوانان حزب‌اللهی ۹۸
- دوراهی انتخاب تحصیل حوزوی یا دانشگاهی ۹۹
- جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرس** ۱۰۱
- درخواست تقبل هزینه‌ی سالن ورزش دانشگاه ۱۰۲
- انتقاد از عملکرد منفی قوه‌ی قضاییه ۱۰۳
- دلیل انتصاب برخی افراد ضعیف در مسوولیتها ۱۰۵
- درخواست اتخاذ تدابیری برای وارد نشدن در گرداب افغانستان ۱۰۷
- درخواست اتحاد نیروهای انقلاب برای حل مشکلات ۱۰۸
- درخواست لحاظ کردن سابقه‌ی کار و امتیازات دیگر در انتقال اعضای هیئت علمی ۱۰۹
- دلیل عدم اولویت برای استخدام فارغ‌التحصیلان تربیت‌مدرس ۱۱۰
- علت عدم رسیدگی به وضع معیشتی سربازان فرهنگی ۱۱۱
- علت عدم جلوگیری از سنگ‌اندازی گروههای فشار در برابر دولت ۱۱۲
- تقاضای رهنمود برای جذب و استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهها ۱۱۳
- شهادت شهید لاجوردی و دلیل عدم حفاظت از خدمتگزاران انقلاب اسلامی ۱۱۴
- مداخله‌ی مقام معظم رهبری در نحوه‌ی بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان ۱۱۶
- درخواست تذکر به شورای نگهبان درباره‌ی آماده‌سازی مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان ۱۱۸
- تقاضای رسیدگی به مسئله‌ای درباره‌ی دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ۱۱۹
- انتقاد از حضور طلبه‌هایی با حداقل سطح معلومات در دانشگاهها ۱۲۰
- دلیل انتخاب منصوبین رهبری از جناح مخالف، علی‌رغم رأی مردم به اصلاح؟ ۱۲۲
- توهین آمیز بودن نظارت خبرگان رهبری بر عملکرد ولی فقیه ۱۲۴
- وظیفه‌ی دانشجویان در برابر کسانی که در نهاد نمایندگی تحمل شنیدن حرف مخالف را ندارند ۱۲۶





- تقاضای حمایت بیشتر از دانشگاهیان..... ۱۲۸
- دلیل استفاده از متخصصان خارجی به جای اتکاء به متخصصین داخل کشور..... ۱۲۹
- در دیدار با جمعی از جوانان و پاسخ به پرسشهای آنان**..... ۱۳۳
- تقاضای تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران..... ۱۳۴
- بیان ویژگیهای امام خمینی(ره) که منجر به همراهی مردم در انقلاب اسلامی شد..... ۱۴۰
- یاران اصلی امام خمینی(ره) در مسیر مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۱۴۴
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش و وضعیت هنر در دو دهه گذشته..... ۱۴۷
- طبیعی‌ترین خصوصیات و رفتارهای مورد انتظار از جوانان امروز..... ۱۵۰
- محدوده‌ی مجاز نوگرایی و نوجویی جوانان در جمهوری اسلامی..... ۱۵۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش موسیقی به‌عنوان بهترین روش مبارزه با تهاجم فرهنگی..... ۱۵۷
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره حل مشکلات جامعه‌ی ورزشکاران کشور..... ۱۶۲
- میزان پیگیری برنامه‌های ورزشی و دلیل صدور پیام به تیم ملی فوتبال ایران پس از پیروزی بر تیم آمریکا..... ۱۶۸
- تکلیف نسل جوان در کسب تحلیل صحیح از مسائل و راه حل برطرف شدن فضای جنجال و تفرقه..... ۱۷۱
- تبیین دقیق و مرزهای مصلحت‌اندیشی و مصلحت کاری در جامعه..... ۱۷۴
- تقاضای تعریف جامع از غرب و راه اخذ نکات مثبت غرب با حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی..... ۱۷۷
- راه برقراری تعادل میان خواسته‌های والدین، و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی..... ۱۸۱
- نظر مقام معظم رهبری درباره دلیل فاصله‌گیری نظام از جوانگرایی و واگذاری مسئولیتها به جوانان..... ۱۸۴
- تقاضای معرفی نماینده‌ای از سوی مقام معظم رهبری برای پاسخگویی به سؤالات و نیازهای دانشجویان..... ۱۸۷
- تقاضای معرفی کتب مناسب برای مطالعه‌ی جوانان..... ۱۸۹
- نگرانی از عدم شناخت فراز و نشیبهای آینده‌ی انقلاب اسلامی و تشخیص تکلیف جوانان..... ۱۹۱
- جلسه‌ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور**..... ۱۹۷
- درد دل‌های یک دانشجو و تقاضای رهنمود..... ۱۹۸
- نگرانی از آثار و حجم وسیع تبلیغات برخی از نامزدهای انتخابات شوراها..... ۲۰۳
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رکود ناشی از سیستم بد آموزشی در دانشگاهها..... ۲۰۶
- تشدید فاصله‌ی طبقاتی در کشور و روی آوردن خانواده‌ی برخی مسؤولین به دنیاطلبی..... ۲۰۸
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مردم و راهکار کارآمد برای مشارکت مردم در انتخابات..... ۲۱۴
- خطر گسترش بدحجابی و نگرانی از تهاجم فرهنگی..... ۲۱۸

- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تعارض ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت و سوءاستفاده‌ی برخی از نظرات ولی فقیه ۲۲۱
- اشکالات و ضوابط ناهماهنگ دانشگاه آزاد اسلامی، و نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه برون‌رفت از این بن‌بست ۲۲۴
- انتقاد از وضع کشور و امکان انتقاد از همه‌ی مسؤولان نظام حتی مقام معظم رهبری ۲۲۸
- اعتراض به یکی از سؤال‌کنندگان به دلیل انتساب سؤال خود به همه‌ی حاضران ۲۴۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مدیریت شورایی در اداره‌ی جامعه، شوراهای دانشجویی و صنفی ۲۴۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی برخوردهای فیزیکی در نمازهای جمعه و مساجد ۲۴۸
- احساس مغایرت میان دیدگاه مقام معظم رهبری و نظر رئیس جمهور درباره‌ی آزادی ۲۵۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تجزیه و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به احزاب ۲۵۲
- تقاضای ارائه‌ی راه حل برای برقرار کردن پیوند میان نسل جوان و دین ۲۵۹
- برخی اشکالات در قوه‌ی قضاییه از جمله در وظایف دادگاه ویژه‌ی روحانیت ۲۶۲
- استحاله‌ی برخی انقلابیون و تغییر مواضع آنان در موضوع ولایت فقیه ۲۶۸
- تقاضای رسیدگی به مشکلات دانشجویان هنر ۲۷۱
- سؤال از وضعیت جسمانی مقام معظم رهبری ۲۷۴
- در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف** ۲۷۵
- عدالت اجتماعی و رسیدگی به دارییهای دولتمردان و مسؤولان ۲۷۵
- امکان اسلامی شدن اقتصاد و راه حل عملی مشکلات اقتصادی کشور ۲۷۷
- ویژگیها و مصداق روزنامه‌ی خوب از نظر مقام معظم رهبری ۲۷۹
- جایگاه دادگاه ویژه‌ی روحانیت ۲۸۰
- دلیل تأخیر و عدم اعلام نتایج بررسی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای ۲۸۲
- تقاضای تذکر به جناحهای سیاسی برای وحدت و تقویت اسلام ۲۸۴
- عادلان بودن عملکرد دادگاه ویژه‌ی روحانیت ۲۸۶
- سازگاری دادگاه ویژه‌ی روحانیت با قانون اساسی ۲۸۷
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی محاکمه‌ی یاران انقلاب ۲۸۸
- دلیل عدم مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا ۲۸۹
- دلیل عدم برخورد قاطع با اشرافیگری برخی مقامات، و عدم بررسی اموال مسئولان ۲۹۲
- رابطه‌ی حمایت مقام معظم رهبری از دولت‌ها با موافقت ایشان به سیاست دولت ۲۹۴
- امکان جواز انتقاد از دولت‌ها با توجه به حمایت ۲۹۶
- رابطه‌ی نظارت استصوابی و بی‌اعتمادی مردم ۲۹۸



- ملاک تشخیص مرز اصول و سلايق..... ۳۰۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دفاع بد برخی از ولایت فقیه..... ۳۰۲
- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۱)..... ۳۰۵**
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطبوعات و برخورد قضایی با آنها..... ۳۰۶
- وجود نظارت بر نمایندگان ولی فقیه و نهادهای مرتبط با مقام معظم رهبری..... ۳۱۰
- نحوه‌ی اطلاع مقام معظم رهبری از امور و مسائل کشور..... ۳۱۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی خشونت و راه علاج آن در جامعه..... ۳۱۶
- تسهیلات برای اشتغال و ازدواج دانشجویان..... ۳۱۹
- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۲)..... ۳۲۱**
- دلیل عدم توجه و عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه‌ی عدالت اجتماعی..... ۳۲۶
- دلیل مصونیت آهنبین برخی در برابر قانون..... ۳۲۸
- نظر شخصی مقام معظم رهبری درباره‌ی تعریف و خصوصیات «رهبر»..... ۳۳۰
- دلیل سکوت مقام معظم رهبری در برابر معضلات متعدد کشور..... ۳۳۲
- نارضایتی دانشجویان از وضعیت امور رفاهی و آموزشی..... ۳۳۳
- راهکارهای مقام معظم رهبری برای در امان بودن مردم از غفلت و تدروی..... ۳۳۴
- ارزیابی مقام معظم رهبری از خود در پیشگاه خداوند..... ۳۳۷
- میزان تحقق ادعاهای انقلاب اسلامی پس از بیست سال..... ۳۳۸
- نگاه مقام معظم رهبری به آینده‌ی انقلاب و نظام..... ۳۴۴
- نحوه‌ی برخورد با مسؤولان دنیازده..... ۳۴۵
- گلایه از فضای نامناسب اشتغال و نبود آزادی انتقاد و فرار مغزها و انتقاد از روحانیت..... ۳۴۶
- گلایه از تأخیر حضور رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ی پرسش و پاسخ..... ۳۵۰
- جایگاه دادگاه ویژه‌ی روحانیت در کشور..... ۳۵۱
- اظهار تمایل به تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه..... ۳۵۲
- دلیل سکوت مقام معظم رهبری نسبت به تبرئه‌ی عوامل حمله به کوی دانشگاه علی‌رغم ناراحتی از ماجرای کوی دانشگاه..... ۳۵۴
- علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی..... ۳۵۶
- ضرورت تغییرات در مسؤولین دستگاههای فرهنگی و رسانه‌ها..... ۳۵۸
- تبدیل نماز جمعه به تریبون دفاع مسؤولین از عملکردشان..... ۳۵۹
- تقاضای تدبیری برای حضور دانشجویان در نماز جمعه..... ۳۶۰
- نحوه‌ی نظارت خبرنگاران بر عملکرد ولی فقیه..... ۳۶۱
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه نیهیلیسم در دنیای معاصر..... ۳۶۲

- دلیل تأکید مقام معظم رهبری بر رفع فقر و فساد فقط در سالهای اخیر ۳۶۵
- فقر نتیجه‌ی عملکرد مسوولین و روحانیت ۳۶۷
- برنامه مقام معظم رهبری برای مبارزه با فقر و فساد ۳۶۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مصوبه‌ی مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروهای انتظامی در دانشگاه ۳۷۰
- گلایه از کمبود امکانات پژوهشی در حرکت علمی دانشجویان ۳۷۱
- تقاضای نظر درباره‌ی یکی از گروهها، و دلیل بالا بودن محلّ صندلی ۳۷۲
- تقاضای توضیح درباره‌ی نقش بیگانگان در قتل‌های زنجیره‌ای ۳۷۳

در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و پاسخ به پرسشهای آنان ۳۷۷

- اظهارنظر درباره‌ی برقراری ارتباط صحیح میان دانشگاه و صنعت، و جهاد علمی دانشجویی در کمک به مناطق محروم ۳۷۹
- گلایه از عدم برخورد با نمایش و فروش تصاویر و موسیقی مبتذل در فروشگاهها و نمایشگاهها ۳۸۰
- دلیل عدم کنترل اینترنت در جمهوری اسلامی ایران ۳۸۱
- راهبرد مناسب برای برون‌رفت از فضای رکود در دانشگاهها ۳۸۲
- حدود و خط قرمز در جنبش عدالتخواهی دانشجویان ۳۸۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی لوائح دوگانه‌ی دولت ۳۸۵
- عدم نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه‌ی قضاییه ۳۸۶
- بی‌نتیجه بودن برخی هزینه‌ها در نهادهای فرهنگی ۳۸۷
- نبودن دغدغه‌ی دین به دلیل رویکرد جامعه به فساد و فحشا ۳۸۸
- دلیل عدم مبارزه با مفسد اقتصادی مسوولان نظام و آفازاده‌ها ۳۹۰
- تقاضای اظهارنظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه حلّ عملی و کارگشا در مقابله با تهاجم فرهنگی ۳۹۲
- تقاضای راهنمایی برای مبارزه با تبلیغات منفی دشمن در میان جوانان ۳۹۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی آینده‌ی عراق ۳۹۴
- پیش‌بینی مقام معظم رهبری از واکنش مردم در صورت حمله‌ی دشمنان به ایران ۳۹۶
- تقاضای نصیحت ۳۹۸
- دلیل اسلامی نشدن دانشگاهها پس از دو دهه از انقلاب فرهنگی ۳۹۸
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی همه‌پرسی و لوائح دوگانه ۳۹۹
- نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه و تأثیر آن ۳۹۹
- تولید علم، وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان ۴۰۱
- راه حفظ دین و مورد تأیید امام زمان (عج) بودن ۴۰۳



- دلیل اختصاص کمترین زمان برای بیانات حضرت امام(ره) در صدا و سیما..... ۴۰۳
- وظیفه‌ی دانشجویان و پیش‌بینی آینده..... ۴۰۴
- وظیفه‌ی دانشجویان در صورت عدم تأثیر ایستادگی آنان در اصلاح مسوولان ۴۰۵
- ملاک انتخاب دانشگاه در حضورهای مقام معظم رهبری در دانشگاهها..... ۴۰۶
- وظیفه‌ی دانشجوی آگاه در برابر جریانهای سیاسی..... ۴۰۷
- تقاضای تذکر درخصوص رسیدگی به وضع حجاب و روابط دختران و پسران..... ۴۰۷
- میزان رضایت مقام معظم رهبری از اقدامات سه قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی..... ۴۰۸
- دلیل عدم برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی مسوولان رده‌های بالا..... ۴۰۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دیدگاه برخی مسوولان که اعتراض به بی‌عدالتی را ضربه به نظام می‌دانند..... ۴۱۱
- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با تخلفات مسوولان منصوب از جانب ایشان..... ۴۱۲
- تذکر مقام معظم رهبری به مسئولین منصوب از جانب ایشان که زندگی ساده ندارند..... ۴۱۴
- نسبت حرکتهایی مثل تجمعات برای مطالبه‌ی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تضعیف نظام..... ۴۱۵
- دلیل عدم تقویت سازمانهای نظارتی و عدم استفاده از روشهای معمول در چین..... ۴۱۶
- دلیل مصرف نادرست بودجه وزارت علوم و عدم استفاده‌ی بهینه از توانایی علمی دانشجویان..... ۴۱۷
- لزوم فراهم ساختن امکانات و فضا سازی برای تولید علم..... ۴۱۸
- تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان..... ۴۱۹
- دلیل عدم برخورد با برخی مسوولان و اطرافیان..... ۴۲۰
- انتقاد از برخی نمایندگان مجلس و آفازده‌ها..... ۴۲۱
- راهکار مقام معظم رهبری برای فیصله یافتن مسئله‌ی لوایح دوگانه‌ی دولت..... ۴۲۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی همه‌پرسی و شرایط آن..... ۴۲۳
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رد شدن لوایح دوگانه..... ۴۲۴
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون ارتباط با آمریکا..... ۴۲۵
- میزان احتمال وقوع انقلاب اسلامی در عراق و برنامه‌هایی برای آن..... ۴۲۶
- تقاضای ایجاد مرکزی در دانشگاه برای پاسخگویی مقام معظم رهبری به شبهات دانشجویان..... ۴۲۷
- لزوم فعالیت در جهت خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان..... ۴۲۸
- گلایه از برخی مسوولان دانشگاه که با پنهان کردن قوانین بر تخلفات خود سرپوش می‌گذارند..... ۴۲۸
- انتقاد از عدم رعایت ظواهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی..... ۴۲۹
- دلیل عدم برخورد جدی سران قوا با مفاسد اقتصادی..... ۴۲۹
- درخواست توصیه‌ی مقام معظم رهبری به مجلس برای رسیدگی به فقر، بیکاری، فساد و تبعیض..... ۴۳۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی ارتباط محدود علمی و اقتصادی با آمریکا..... ۴۳۱
- دلیل تشدید فاصله‌ی طبقاتی در جامعه‌ی اسلامی..... ۴۳۲

- دلیل طرد دانشجویان در صورت قاطعیت در برخورد با بی‌حجابی ۴۳۳
- تقاضای دیدار خصوصی ۴۳۴
- ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی و نقش آن در تحقق اهداف جمهوری اسلامی ۴۳۴
- مظلومیت دانشجویان شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی ۴۳۵
- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه مذاهب اسلامی ۴۳۶
- وظیفه‌ی دانشجویان در حال حاضر و همه‌ی عرصه‌ها ۴۳۷
- تقاضای توصیه‌های مقام معظم رهبری به تشکلهای اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن ۴۳۸
- گلایه از عدم تأسیس نمازخانه در دانشکده پزشکی ۴۴۰
- تقاضای رسیدگی به مشکل عدم صدور مدرک معتبر برای فارغ‌التحصیلان عراقی ۴۴۱
- اظهار خوشحالی و التماس دعا ۴۴۲
- گلایه از عدم خدمت به دانشجویان؛ و تعمیر و بازسازی در دانشگاه پس از اعلام خبر دیدار مقام معظم رهبری ۴۴۳
- تقاضای پاسخگو بودن مقام معظم رهبری به مشکلات کشور و نینداختن همه‌ی مشکلات به گردن بیگانگان ۴۴۴
- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه امام حسین(ع) ۴۴۶
- گلایه از استخدام مخالفین نظام در دانشگاهها ۴۴۷
- دلیل افزودن سهمیه‌ی روزانه به شبانه در مقطع کارشناسی ارشد ۴۴۸
- احساس ناامیدی جوانان به دلیل عدم حل مسأله‌ی اشتغال ۴۴۸
- تقاضای رسیدگی به وضع خوابگاهها ۴۴۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بی‌تفاوتی مسئولان به مشکلات مردم و وظیفه‌ی دانشجویان در این موضوع ۴۵۰

پیوست

- دلیل عدم صدور پیام پس از موفقیت تیم المپیاد ریاضی در مقایسه با صدور پیام برای تیم ملی فوتبال ۴۵۵
- علت عدم تغییر و تحول در قوه‌ی قضائیه علی‌رغم آشفتگی آن قوه ۴۵۶
- درخواست اعلام نظر درباره‌ی تأثیر وضع فرهنگی جامعه در عدالت یا ظالم بودن حاکمان ۴۵۷
- تقاضای تشکیل نهادی برای تشخیص و جذب و به‌کارگیری نیروهای انسانی خصوصاً نخبگان ۴۵۸
- علت عدم برخورد با مخالفان دین و ولایت و مروجین منکرات در جامعه ۴۶۰
- آیا مشکلات جامعه صرفاً ناشی از دشمنان است یا کاستیهای جامعه‌ی ایرانی ۴۶۱
- تقاضای اظهار نظر و توصیه درباره‌ی حرکت همه‌ی جهان به سوی فرهنگ غرب و بی‌تأثیر بودن





مقاومت در برابر آن.....	۴۶۲
دلیل عدم ممانعت از اعمالی همچون دستبوسی، تملق و نظایر آن.....	۴۶۴
نحوه‌ی جلوگیری از محدود شدن راههای ارتباطی مقام معظم رهبری به جریانات خاص.....	۴۶۵
تقاضای بیان آفات و خطرات تهدیدکننده‌ی خواص در جامعه.....	۴۶۶
راههای تقرب افکار و تلاشهای حوزه‌ها و دانشگاهها.....	۴۶۸
دلیل عدم استفاده از نیروهای متعهد و متخصص داخلی در سازندگی کشور.....	۴۶۹
تقاضای اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی اسلامی شدن دانشگاهها.....	۴۷۰
چگونگی ارتباط میان «آزادی» و «قانون».....	۴۷۱
علت عدم اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی «ولایت مطلقه‌ی فقیه».....	۴۷۲
دلیل محکوم نکردن تفکرات افراطی.....	۴۷۳
دلیل محدودیتها و عدم امکان طرح دیدگاههای برخی متفکران در دانشگاهها.....	۴۷۵
تقاضای راهکاری برای اصلاح وضع نگران‌کننده‌ی صف‌آرایی نیروهای متعهد در برابر یکدیگر.....	۴۷۷
راه‌حل مقام معظم رهبری برای حل مسئله‌ی نظارت استصوابی.....	۴۷۸
روش برای نظارت بر دستگاههای تحت اداره‌ی مقام معظم رهبری و اصلاح مشکلات آن.....	۴۷۹
دستگاهها در کسب رضایت مردم.....	۴۷۹
علت عدم تلاش فقها و علما در تبیین «ولایت فقیه» برای خواص و عموم مردم.....	۴۸۰
علت عدم برخورد جدی با فساد اداری در کشور و عدم اجرای قانون.....	۴۸۱
دلیل مقایسه‌ی شرایط امروزی جامعه با دوران مشروطیت و یا شوروی سابق توسط برخی از مقامات، و تأثیرات دلسردکننده‌ی این مقایسه.....	۴۸۲
ارزیابی مقام معظم رهبری از میزان موفقیت دولت آقای خاتمی.....	۴۸۳
دلیل طرح مباحث اختلافی میان حوزه و دانشگاهها و گلایه از بودجه‌ی اندک بخش تحقیقات.....	۴۸۴
دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با سخنان تشنج‌آفرین برخی افراد و مسئولین.....	۴۸۵
نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بیشتر بودن سعه‌ی صدر در دوران ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی.....	۴۸۶
گلایه از استفاده از نام و بیانات مقام معظم رهبری در اختلافات گروهی و آثار دلسردکننده‌ی این رفتار بر مردم.....	۴۸۷
تقاضا از مقام معظم رهبری برای جلوگیری از اجباری کردن رنگهای تیره در حجاب بانوان خصوصاً در مراکز اداری.....	۴۸۹
دلیل تفاوت رویه‌ی مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) در اداره‌ی برخی نهادها.....	۴۹۱
نحوه‌ی نظارت بر دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری.....	۴۹۱
علت کنار گذاشته شدن یاران و همراهان حضرت امام(ره) از تمامی مسئولیتها.....	۴۹۲

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تمایل فضای فرهنگی کشور به سوی فرهنگ غربی، و تکلیف مردم و خصوصاً دانشجویان در برابر این پدیده.....	۴۹۳
دلیل عدم موضعگیری صریح آقای خاتمی درباره‌ی آمریکا.....	۴۹۴
پیام اصلی دَوم خرداد از نظر مقام معظم رهبری.....	۴۹۵
دلیل تناقضات رفتاری برخی نهادها با مواضع رسمی مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ساده‌زیستی.....	۴۹۷
دلیل عدم برخورد با کسانی که برخلاف بیانات و دیدگاههای حاکی از اهمیت آزادی، با برخی افراد رفتارهای محدودکننده داشته‌اند.....	۴۹۸



۱- مروری بر سبک پاسخگویی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به پرسشهای دانشجویان (مقدمه)

یکی از ویژگیهای رفتاری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای که از سالهای دور و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و در طول تمام سالیان مبارزه و خدمت در سنگرهای مختلف همچنان ادامه یافته، ارتباط با مردم و بویژه نسل جوان و مخصوصاً دانشجویان و طلباب است؛ که برای هر دوره نمونه های متعددی قابل اشاره است از جمله؛

• در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی:

- روش انتقادی در بحث معارفی و تفسیر قرآن خصوصاً برای دانشجویان

- جلسات مکرر با گروههای مختلف جوانان

• پس از پیروزی انقلاب اسلامی:

- جلسات پرسش و پاسخ در مساجد تهران در ماههای آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

- حضور در دانشگاهها و در جمع دانشجویان پس از اشاره ی حضرت

امام(ره) و برقراری ارتباط صمیمی و پرسش و پاسخ با وجود مسئولیتهای فراوان در شورای انقلاب، وزارت دفاع، مجلس شورای اسلامی و...

• پس از انتخاب از سوی مردم به عنوان رئیس جمهور:

- ادامه ی ارتباط با دانشجویان با وجود مسئولیتهای سنگین اجرایی کشور

- تقویت ارتباط با دانشجویان و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ از طریق حضور در دانشگاهها

معظم له در یکی از دیدارهای دانشجویان فرموده اند:

«البته من سالهاست که با دانشگاهها ارتباط دارم و به همه ی دانشگاهها هم رفته ام؛ به دانشگاه شما هم چند بار آمده ام؛ البته آن زمانی که شما هنوز دانشجوی این دانشگاه نبودید. بالاخره با دوستانی که با دانشگاهها ارتباط دارند، مشورت میکنیم و به هر دانشگاهی که نرفته باشیم، میرویم... من همچنان از دوره ی جوانی با قشر دانشجو ارتباط داشته ام؛ نه فقط ارتباط صوری، واقعاً ارتباط گیری داشته ام؛ حرف میزد، حرف میشنفتم، مباحثه میکردم،

تعلیم میدادم، یاد میگرفتم؛ که تا الان هم ادامه دارد. امیدوارم تا هر وقتی که من زنده هستم، رابطه ی من با جماعت جوان و دانشجو قطع نشود؛ من این رابطه را دوست میدارم.»^(۱)

دقت در این شیوه بخوبی نشان دهنده ی اعتقاد معظم له به کارایی، تأثیر و ضرورت این نوع حضور، ارتباط و پاسخگویی به پرسشهای جوانان - که آینده سازان این کشور و پرچمداران آینده ی این انقلاب اسلامی اند - میباشد.

«من مایل بودم جلسه را با سؤالیهای دانشجویان عزیز شروع کنیم. چون یکی از شیرین ترین رخدادها برای انسان این است که جوانانی که مظهر معرفت جویی و استفهام و طالب دانستن و آگاهی هستند، یک چیزی را از انسان پرسند که انسان می تواند در

ص: ۱۹

۱- ر.ک: دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی. ر.ک ص ۴۰۶ همین کتاب.

محدوده‌ی اطلاعاتش به آن جواب بدهد و انسان به همین اندازه بتواند در رفع سؤال و ابهام در ذهن جوان که مظهر شادابی و نشاط و میل به پیشرفت است کمک کند بخصوص با توجه به این که ابهام آفرینی یکی از سیاستهای اصلی کانونهای معارض با جمهوری اسلامی است؛ این خودش یک سیاستی است؛ ابهام آفرینی؛ نقطه‌ی کور برای ذهنها درست کردن. لذا من وقت عمده را باز هم صرف به همین پاسخ به سؤالات ان شاءالله خواهم کرد.»^(۱)

براساس همین اعتقاد و باور است که ایشان بارها مسئولین قوای سه گانه و دیگر نهادها و دستگاههای کشور را به حضور در این نوع محافل مخصوصاً دانشگاهها و شنیدن نظرات دانشجویان و پاسخگویی به سؤالات و توضیح عملکرد و مشکلات امور به آنان تشویق و حتی تکلیف کرده اند زیرا از نظر ایشان جوانان متعهد پاکدل و مؤمن این کشور در صورت شنیدن توضیحات دست اندرکاران علاوه بر مصون ماندن از تبلیغات سوء دستگاههای تبلیغاتی استکبار که سعی در تضعیف باور مردم به مسئولان کشور دارند، نسبت به مسئولان کشور همدلی بیشتر پیدا کرده و نقش خود را در پشتیبانی از انقلاب و مسئولان کشور بخوبی ایفا خواهند کرد.

بعنوان نمونه معظّم له در تاریخ ۲/۶/۱۳۹۰ خطاب به مسئولان میفرمایند:

«لازم است جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان مسئولین و دانشگاهیان تشکیل شود. بنده از سالها پیش همیشه به مسئولین و به رؤسای جمهوری که در این مدّت بودند، سفارش میکردم که بروید دانشگاه، بروید با دانشجویها حرف بزنید. خود من که همیشه میرفتم. بنده از اول انقلاب و از پیش از انقلاب با دانشجویها ارتباط داشتم و سفارش هم میکردم.»^(۲)

ص: ۲۰

۱- ر.ک: دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر. ر.ک ص ۳۷۷ همین کتاب.

۲- بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاهها

یکی از مهمترین جلوه های بارز در نحوه ی پاسخگویی معظّم له به پرسشها رعایت جدّی اخلاق اسلامی و حریم اشخاص است. در تعداد قابل توجهی از پرسشها، دانشجویان با ذکر نام درباره ی پرونده ی قضایی یا دیدگاههای سیاسی برخی اشخاص سؤال میکنند. طبیعی است در شرایط خاصّی که کشور در سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ به دلیل افراط و تفریطهایی که در محافل سیاسی، مطبوعاتی، و حتّی برخی دستگاهها و قوای کشور صورت می گرفت قرار داشت، دانشجویان خواستار موضعگیری صریح مقام معظّم رهبری درباره ی اشخاص و گروهها بودند. اما ایشان با دقّت تمام در پاسخ عملاً درس عدالت و اخلاق را به دانشجویان آموزش میدهند.

برای نمونه:

• دانشجویی بصورت کتبی دو سؤال درباره ی فردی خاص و همچنین سرانجام پرونده ی شهرداری تهران مطرح میکند. حضرت آیت الله خامنه ای در پاسخ به سؤال اوّل می فرماید: «در سؤال اوّل اسم خاص هست و من همانطور که گفتم جواب نمیدهم.» و در پاسخ به سؤال دوّم هم اضافه

میکند من هیچ دخالتی در این ندارم، روند قضایی باید طی شود. (۱)

• سؤال کننده ی دیگری با ذکر نام فردی تقاضای اعزام گروه تحقیق به دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاهی را میکند و معظّم له در پاسخ فرمودند: با اجازه ی نویسنده ی این نامه، این اسم را نمی آورم که قضیه خصوصی نشود و تأکید میکنند که درباره ی موضوع تحقیق خواهند کرد. (۲)

• دانشجوی دیگری درباره ی محاکمه ی یاران انقلاب می پرسد. مقام معظّم رهبری در پاسخ میفرماید: «دو نفر را اسم آورده اند که من اسمها را اصلاً نخواهم خواند. این را توجّه داشته باشید، من اسم اشخاص را اینجا،

ص: ۲۱

۱- ر.ک: پرسش و پاسخ ۳۵.

۲- ر.ک: پرسش و پاسخ ۶۹.

چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند نمیخوانم...»

آنگاه در پاسخ ادامه میدهند اینکه کسی چون جزو یاران انقلاب بوده اگر کاری خلاف قانون کرد نباید محاکمه شود غیرمنطقی است و... و در واقع رعایت اصل عدالت و یکسان بودن همه ی افراد در برابر قانون را مورد تأکید قرار می دهند.[\(۱\)](#)

۱- ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۲۰.

از دیگر نکات قابل توجه در مجموعه ی پاسخهای مقام معظم رهبری به پرسشهای دانشجویان، تأکید بر حمایت از مسئولین قوا خصوصاً قوه ی مجریه و ذکر دلایل این حمایت است. معظم له با بیان سختیها و دشواریهای امور اجرایی، اعتماد به مسئولین و دولت‌های منتخب مردم و حمایت از آنان را وظیفه ی خود و همه ی افراد و گروه‌های معتقد به نظام و انقلاب میدانند و انتقادهای مخرب و حملات پی در پی به دولت‌ها در مجامع عمومی را امری خلاف مصلحت دانسته و ضمن تأکید بر وجود پاره ای انتقادات به عملکرد مسئولین مختلف در ادوار گوناگون، تذکر خصوصی به آنان با دلسوزی و نصیحت خیرخواهانه و امید به اصلاح امور را امری صحیح و قابل قبول مصداق صحیح انتقاد سازنده میدانند و بر شیوه ی خود در حمایت از همه ی دولت‌ها، تذکرات خصوصی به مسئولین، و هشدار علنی در صورت بروز عارضه ای مهم با رعایت مصلحت حفظ نظام تأکید میکنند.^(۱)

همچنین به رسمیت شناختن تفکیک قوا و عدم مداخله در امور هر قوه و مخصوصاً قوه ی مقننه از دیگر تأکیدات معظم له است. پاسخ به پرسشهای ۴۰، ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۹۹ بخوبی نشان دهنده ی حساسیت ایشان در حفظ استقلال قوه ی مقننه و عدم مداخله در امور لوایح و مصوبات از یک سو و حمایت از قوانین مصوب مجلس که به تأیید نهایی شورای نگهبان رسیده باشد از

ص: ۲۲

سوی دیگر است.

البته این حمایتها نافی مسئولیت یکسان همه ی افراد، گروهها، و مسئولین در برابر قانون نظارت بر عملکرد آنان نیست. ایشان در پاسخ به پرسشهای ۱۲۹ و ۱۳۴ بر ضرورت نظارت بر همه ی نهادها و دستگاهها حتی نهادهای منسوب به دفتر رهبری و یا دستگاههایی که مسئولین آنها از طرف مقام...معظم رهبری منصوب می شوند تأکید میکنند.

معمولاً دانشجویان که از اقبال جوان و آرمانگرا در هر جامعه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران میباشند با دیدن برخی معضلات و یا ناکامی در نیل به برخی اهداف ممکن است دچار ناامیدی یا افسردگی شوند. مقام...معظم...رهبری با درک دقیقی که از روحیات این نسل پرشور دارند و با علاقه ی قلبی خاص به ایشان همواره در دیدارهای خود با این گروه چند نکته را مورد توجه و تأکید قرار میدهند از جمله:

الف. تحلیل‌های صحیح و منصفانه که در آن از بزرگنمایی و سیاه نمایی مسائل کشور خودداری شود. (۱)

ب. تشریح پیشرفتهای صورت گرفته در موضوعات مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقایسه با دوران ستمشاهی پهلوی و یا وضع دیگر کشورها. (۲)

ج. همدلی و تأیید نگرانیها و آرمانخواهی نسل جوان. (۳)

د. امیدبخشی واقع بینانه به جوانان و ترسیم آینده ای روشن با اتکال به خدا، تداوم تلاش، و بصیرت به موضوعات مختلف. (۴)

ص: ۲۳

۱- ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۰۱.

۲- ر.ک: پرسش و پاسخ ۲، ۱۰۶ و ۱۴۰.

۳- ر.ک: پرسش و پاسخ ۹۴ و ۱۱۷.

۴- ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۴۱.

ه. به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه در مسائل سیاسی - اجتماعی و عدم هراس از اختلافات سلیقه ای و روشی. (۱)

و. آرامش بخشی و عدم نگرانی از صراحت و رک گویی جوانان در ابراز عقیده. (۲)

ز. استفاده از عنصر طنز و مزاح برای تلطیف فضا و القای روحیه ی نشاط به جمع و نیز تذکر به دانشجویان، از جمله:

• در پاسخ به برخی پرسشهای کتبی به اغلاط املائی و یا بدخط بودن برخی دانشجویان و یا برخی نکات دیگر اشاره کرده اند. (۳)

• معظّم له وقتی پرسش کتبی یکی از دانشجویان را قرائت میکنند در سطر آخر آن میبینند که آن دانشجو نوشته: «... خواهشمندم این درخواست را در بین جمع ارائه نفرمایید» ایشان در پاسخ میفرمایند: «من اول که این پایین را نمیخوانم... حَقّش بود بالایش مینوشتند» و بعد با اینکه معلوم است که خطا از آن دانشجو بوده که ابتدای نامه ی خود محرمانه بودن آن را درج نکرده معظّم له با بزرگواری از آن دانشجو معذرت میخواهند. (۴)

بدین ترتیب هم از رنجش آن دانشجو جلوگیری شده هم جمع حاضران با نمونه ای از حُسن سلوک اخلاقی بصورت عملی آشنا شده اند.

ح. آزادی و احساس امّیت دانشجویان در طرح پرسشهای متنوع سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و حتّی شخصی و یا درباره ی زندگی شخصی و مبارزات مقام معظّم رهبری زمینه ی طرح بسیاری از مطالب خواندنی در موضوعات مختلف و حاوی نکته های ناب را فراهم کرده است که مروری مختصر بر فهرست پرسشها بخوبی نشان دهند ه ی این نکات جالب توجّه و متنوّع است.

ص: ۲۴

۱- ر.ک: پرسش و پاسخ ۷ و ۶۰.

۲- ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳- ر.ک: پرسش و پاسخ ۲۱، ۵۰، ۶۷، ۱۰۱ و ۱۱۷.

۴- ر.ک: پرسش و پاسخ ۲۲۰.

برای نمونه:

- ویژگیها و خصوصیات دوران جوانی و جوان مسلمان:

پاسخ به پرسشهای: ۲، ۳، ۸، ۸۰

- الگوگیری دختران جوان از زندگی حضرت فاطمه زهرا(س):

پاسخ به پرسش ۴

- خاطرات معظم له از دوران جوانی و علائق ایشان:

پاسخ به پرسشهای: ۲، ۵، ۳۴

- تبیین مفهوم و محدوده ی آزادی و جمهوریت، انتقاد:

پاسخ به پرسشهای: ۲۱، ۹۹، ۱۰۵، ۱۴۳، ۲۶۶

- تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی:

پاسخ به پرسشهای ۷۶، ۷۷، ۷۸

- مبارزه با فساد اداری و اقتصادی:

پاسخ به پرسشهای: ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۸

- نوگرایی، مد، نیاز به هیجان، حجاب:

پاسخ به پرسشهای: ۹، ۱۰، ۸۱

- مسائل مربوط به ولایت فقیه، نظارت بر رهبری، میزان و نحوه ی آگاهی مقام معظم رهبری از مسائل کشور و نحوه ی اطلاع از دیدگاه معظم له:

پاسخ به پرسشهای: ۲۰، ۳۰، ۴۴، ۷۲، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۲، ۲۴۴، ۲۵۰

- تهاجم فرهنگی، جمود و تحجر:

پاسخ به پرسشهای: ۱۱، ۱۸، ۸۲، ۹۸، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۳۶، ۲۶۲

- روحانیت، دادگاه ویژه ی روحانیت:

پاسخ به پرسشهای: ۳۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۴۳

از نکات قابل توجه در این دیدارها بیانات ابتدایی مقام معظم رهبری در برخی دیدارهاست که در پاورقی صفحه ی آغازین هر نشست به آن اشاره

ص: ۲۵

شده. همچنین گاه بدون طرح سؤالی از سوی دانشجویان، معظّم له به دلیل اهمیت برخی مطالب مستقلاً به آن پرداخته اند؛ بعنوان نمونه در پایان دیدار ردیف ۴ ایشان با توجه به عدم طرح پرسش در موضوع نماز به بیان بحثی درباره ی اهمّیت نماز پرداخته اند. (۱)

و من الله التوفیق

علیرضا مختارپور قهرودی

ص: ۲۶

۱- .ر.ک: صفحه ی ۱۹۴ همین کتاب.

۲- در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته ی جوان و پاسخ به پرسشهای آنان: ۱۳۷۷/۰۲/۰۷

۱- احساس و نگاه مقام معظم رهبری به جوانان

از دیدن جوانان چه احساسی به شما دست میدهد و اولین مطلبی که به آنان میگویید، چیست؟

وقتی با جوانان هستم و در محیط جوان قرار دارم، احساس من مثل احساس کسی است که در هوای صبحگاه تنفس میکند؛ احساس تازگی و طراوت میکنم. آن چیزی هم که معمولاً در ملاقات با جوانان، اول بار به ذهن من میرسد و بارها به آن فکر کرده ام، این است که آیا اینها خودشان میدانند که چه ستاره ای در جبینشان میدرخشد؟ من این ستاره را میبینم؛ آیا خودشان هم میبینند؟ ستاره ی جوانی، ستاره ی بسیار درخشان و خوش طالعی است. اگر جوانان این گوهر قیمتی و بی نظیر را در وجود خودشان حس کنند، فکر میکنم که ان شاءالله از آن خوب استفاده خواهند کرد.

ص: ۱

۲- نحوه ی گذران دوره ی جوانی مقام معظم رهبری

جنابعالی دوره ی جوانی خود را چگونه گذراندید؟

آن وقتها مثل حالا نبود؛ انصافاً وضع خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط دلنشینی نبود؛ نه برای من که آن وقت طلبه بودم - من در دوره ی کودکی هم از دبستان طلبه بودم - بلکه برای همه ی جوانان. به جوان اعتنا نمیشد. خیلی استعدادها در داخل جوانان میمرد. ما در مقابل چشم خودمان، این را شاهد بودیم. من خودم در محیط طلبگی ام این را میدیدم. بعد هم که با محیطهای بیرون طلبگی، با محیط دانشگاه و دانشجویان ارتباط پیدا کردم -...سالهای متمادی، من با دانشجویان ارتباط داشتم و مأنوس بودم - در آنها هم دیدم که همین طور است. آن قدر استعدادهای درخشان بود. آن قدر افرادی بودند که ممکن بود در این رشته ای که درس میخوانند، استعداد چندانی نداشته باشند؛ اما ممکن بود استعداد دیگری در وجودشان باشد، که کسی نمیفهمید و نمیدانست.

همان طور که آقای میرباقری اشاره کردند و درست هم گفتند، قبل از انقلاب، همه ی دوران جوانی من غالباً با جوانان گذشته است. وقتی انقلاب

پیروز شد، من حدوداً سی و نه ساله بودم. تمام مدّت دوره ی از هفده، هجده سالگی من تا آن تاریخ، با جوانان بود؛ چه جوانان حوزه ی علمی و تحصیلی دینی و چه جوانان خارج از این حوزه. چیزی که حس میکردم این بود که رژیم محمدرضا پهلوی کاری کرده بود که جوانان به سمت ابتدال میرفتند. ابتدال، نه فقط ابتدال اخلاقی؛ ابتدال هویت و ابتدال شخصیت.

البته من نمیتوانم ادعا کنم که خود آن رژیم برنامه ریزی کرده بود که جوانان مملکت را به ابتدال بکشاند - ممکن است این طور بوده، ممکن هم هست نبوده باشد - اما آنچه مسلم میتوانم بگویم، این است که آنها برنامه هایی ریخته بودند و به گونه ای مملکت را اداره میکردند که لازمه اش این بود؛ یعنی از مسائل سیاسی دور، از مسائل زندگی دور.

شما باور میکنید که من و امثال من، تا سنین مثلاً بیست و چندسالگی، دولتهایی را که بر سر کار بودند، اصلاً نمیشناختیم که چه کسانی هستند؟! حالا - شما در این مملکت کسی را میشناسید که نداند وزیر آموزش و پرورش کیست؟ وزیر اقتصاد و دارایی کیست؟ یا مثلاً رئیس جمهور را کسی نشناسد؟ در اقصی نقاط کشور هم همه اطلاع دارند. آن زمان، همه ی قشرها - از جمله جوانان - اصلاً بکل از مسائل سیاسی غافل بودند. بیشترین سرگرمی جوانان، به مسائل روزمره بود. بعضی در غم نان، مشغول کار سخت بودند، برای این که یک لقمه نان گیر بیاورند و بخورند، که آن هم البته مقداری از درآمدها صرف خوردن نمیشد؛ صرف کارهای حاشیه ای میشد.

شما اگر این کتابهایی را که در دوره ی جوانی ما درباره ی امریکای لاتین و آفریقا نوشته شده است، خوانده باشید - مثل کتابهای فرانسیس فانون و کسانی دیگر که آن زمانها کتاب مینوشتند و امروز هم کتابهایشان به اعتبار خودشان باقی است - درمیابید که وضع ما هم همین طور بود. در مورد ایران کسی جرأت نمیکرد بنویسد؛ امّا در مورد مثلاً آفریقا یا شیلی یا مکزیک راحت مینوشتند. من با خواندن این کتابها میدیدم که عیناً وضع ما

همین گونه است. یعنی آن جوان کارگر هم بعد از آن که کار سخت میکرد و یک شاهی، صیّار گیر می آورد، نصف این پول صرف عیاشی و ولگردی و هرزه گری و این طور چیزها میشد. اینها همان چیزی بود که ما در آن کتابها میخواندیم و میدیدیم که در واقعیت جامعه ی خودمان هم همین طور است. انصافاً خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط خوبی نبود. البته در داخل دل جوانان و محیط جوان، طور دیگری بود؛ چون جوان اساساً اهل نشاط و امید و هیجان و اینهاست.

من خودم شخصاً جوانی بسیار پُرهیجانی داشتم. هم قبل از شروع انقلاب، به خاطر فعالیت‌های ادبی و هنری و امثال اینها، هیجانی در زندگی من بود و هم بعد که مبارزات در سال ۱۳۴۱ شروع شد، که من در آن سال، بیست و سه سالم بود. طبعاً دیگر ما در قلب هیجانهای اساسی کشور قرار گرفتیم و من در سال چهل و دو، دو مرتبه به زندان افتادم؛ بازداشت، زندان، بازجویی. میدانید که اینها به انسان هیجان میدهد. بعد که انسان بیرون می آید و خیل عظیم مردمی را که به این ارزشها علاقه مند بودند، و رهبری مثل امام (رضوان الله علیه) را که به هدایت مردم میپرداخت و کارها و فکرها و راهها را تصحیح میکرد، مشاهده مینمود، هیجانش بیشتر میشد. این بود که زندگی برای امثال من که در این مقوله ها زندگی و فکر میکردند، خیلی پُرهیجان بود؛ اما همه این طور نبودند.

البته جوانان طبعاً دور هم که جمع میشوند، چون طبیعتاً دلشان گرم است - یعنی یک نوع حالت سرزندگی و شادی در طینتشان است - از همه چیز لذّت میبرند. جوان از خوراک لذّت میبرد، از حرف زدن لذّت میبرد، از در آینه نگاه کردن لذّت میبرد، از تفریح لذّت میبرد. شما باور نمیکنید که انسان وقتی از سنین جوانی گذشت، آن لذّتی را که شما مثلاً از یک غذای خوشمزه میبرید، دیگر نمیبرد و نمیداند چیست! آن وقتها گاهی بزرگترهای ما - کسانی که در سنین حالای من بودند - چیزهایی میگفتند که ما تعجب میکردیم چطور اینها این گونه فکر میکنند؟ حالا میبینیم نخیر؛ آن بیچاره ها خیلی هم بی راه نمیگفتند. البته من خودم را بکلی از جوانی منقطع نکرده ام.

هنوز هم در خودم چیزی از جوانی احساس میکنم و نمیگذارم که به آن حالت بیفتم. الحمدلله تا به حال نگذاشته ام و بعد از این هم نمیگذارم؛ امّا آنها که خودشان را در دست پیری رها کرده بودند، قهراً التذادی که جوان از همه ی شئون زندگی خودش دارد، احساس نمیکردند. آن وقت این حالت بود. نمیگویم که فضای غم حاکم بود - این را ادعا نمیکنم - امّا فضای غفلت و بی خبری و بی هویتی حاکم بود.

این هم بود که آن وقت من و امثال من که در زمینه ی مسائل مبارزه، به طور جدی و عمیق فکر میکردیم، همتان را بر این گذاشتیم که تا آن جایی که میتوانیم، جوانان را از دایره ی نفوذ فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. من خودم مثلاً مسجد میرفتم، درس تفسیر می گفتم، سخنرانی بعد از نماز می کردم، گاهی به شهرستانها می رفتم سخنرانی می کردم. نقطه ی اصلی توجه من این بود که جوانان را از کمند فرهنگی رژیم بیرون بکشم. خود من آن وقتها این را به «تور نامریی» تعبیر می کردم. می گفتم یک تور نامریی وجود دارد که همه را به سمتی می کشد! من می خواهم این تور نامریی را تا آن جا که بشود، پاره کنم و هر مقدار که می توانم، جوانان را از کمند و دام این تور بیرون بکشم. هر کس از آن کمند فکری خارج می شد - که خصوصیتش هم این بود که اولاً به تدین و ثانیاً به تفکرات امام گرایش پیدا می کرد - یک نوع مصنوعیتی می یافت. آن روز این گونه بود. همان نسل هم، بعدها پایه های اصلی انقلاب شدند. الان هم که من در همین زمان به جامعه ی خودمان نگاه می کنم، خیلی از افراد آن نسل را - چه کسانی که با من مرتبط بودند، چه کسانی که حتی مرتبط نبودند - می توانم شناسایی کنم.

به هر حال، الان شما زمان بهتری دارید. فضا، فضای بهتری است. البته نمی گویم که برای جوان همه چیز فراهم است و همه چیز آن گونه که باید باشد، هست؛ امّا در مقام مقایسه با آن زمان، امروز وضع از آن روز خیلی بهتر است. اگر جوانی بخواهد خوب زندگی کند و هویت انسانی و شخصیت خودش را بیابد، به نظر من امروز می تواند.

۳- تعریف شخصیت و خصوصیات جوان مسلمان

تعریف شما از یک جوان مسلمان و خصوصیات او چیست؟ چگونه یک جوان می تواند مسیر زندگی را طی کند و به اهدافش برسد؟

البته به راحتی نمی شود طی کرد. این شرطی که شما گذاشتید، کار مرا در پاسخ دادن خیلی مشکل می کند. هیچ راه جدی مهم را واقعاً نمی شود به راحتی طی کرد. بالاخره اگر انسان می خواهد به چیز باارزشی دست پیدا کند، باید مقداری زحمت و تلاش را با خودش همراه کند - این ناگزیر است - منتها ببینید؛ من اساساً در بین این خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می بینم، که اگر آنها مشخص گردد، و اگر آنها به سمت درستی هدایت شود، به نظر می آید که می شود به این سؤال شما پاسخ داد. آن سه خصوصیت عبارت است از: انرژی، امید، ابتکار. اینها سه خصوصیت برجسته در جوان است. اگر واقعاً رسانه ها در کمکهای فرهنگی که به ما می کنند - چه گویندگان مذهبی، چه گویندگان مسائل فکری و فرهنگی، چه صدا و سیما و چه مدرسه ها - بتوانند این سه خصوصیت عمده را درست هدایت کنند، من خیال می کنم که خیلی راحت می شود یک جوان راه اسلامی را پیدا کند؛ چون اسلام هم چیزی که از ما

می خواهد این است که ما استعدادهای خودمان را به فعلیت برسانیم.

البته در قرآن یک نکته ی بسیار اساسی هست - بد نیست من این را به شما جوانان عزیز بگویم - و آن توجه دادن به تقواست. وقتی که افراد می خواهند پیش خودشان تصویری از تقوا درست کنند، به ذهنشان نماز و روزه و عبادت و ذکر و دعا می آید. ممکن است همه ی اینها در تقوا باشد، اما هیچکدام از آنها معنای تقوا نیست. تقوا، یعنی مراقب خود بودن. تقوا، یعنی یک انسان بداند که چه کار می کند و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار بر یک اسب رهوار نشسته، دهانه ی اسب در دستش است و می داند کجا می خواهد برود. تقوا، این است. آدمی که تقوا ندارد، حرکات و تصمیمها و آینده اش در اختیار خودش نیست. به تعبیر خطبه ی نهج البلاغه(۱): کسی است که او را روی اسب سرکشی انداخته اند؛ نه این که او سوار شده است. اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست. دهانه در دستش است، اما نمی داند چگونه باید سوار اسب شود. نمی داند کجا خواهد رفت. هر جا که اسب او را کشید، او هم مجبور است برود و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست. این اسب هم سرکش است.

اگر ما تقوا را با همین معنا در نظر بگیریم، به نظر من راحت می شود راه را طی کرد. البته باز هم نه آن طور که خیلی راحت باشد. به هر حال، می شود، ممکن است و واقعاً عملی است که یک جوان راه اسلامی زندگی کردن را پیدا کند. اگر متدین است، ببینید چه کار می کند. این اقدام، این حرف، این رفاقت، این درس و این فعل و درک، آیا درست است یا درست نیست. همین که او فکر می کند درست است یا درست نیست، این همان تقواست. اگر متدین نیست، چنانچه همین حالت را داشته باشد، این حالت او را به دین راهنمایی خواهد کرد. قرآن کریم می گوید: هدی للمتقین(۲)؛ نمی گوید

ص:۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶.

۲- . سوره ی بقره، آیه ی ۲.

هدی للمؤمنین. هدی للمتقین؛ یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد. اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. بستگی به شانسش دارد: اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی ماند.

بنابراین، اگر بتوانیم از آن سه خصوصیت با تقوا کار بکشیم و درست هدایت شود، به نظرم خیلی خوب می شود جوانان در شکلی که اسلام می پسندد، زندگی کنند؛ بخصوص که خوشبختانه امروز کشور ما کشوری اسلامی است. این، امر خیلی مهمی است. حکومت - یعنی اقتدار ملی در اختیار اسلام است. کسانی که زمامهای امور در دستشان است، عمیقاً به اسلام معتقدند. مردم هم که ایمان در عمق جانیشان جا دارد. لذا زمینه برای مسلمان شدن و مسلمان زیستن خیلی زیاد است.

من یک مثال کوتاه هم بزنم و پاسخ سؤال شما را به پایان ببرم. در دوره ی جنگ که شما متأسفانه اعتلای آن دوره را درک نکردید - البته جنگ را درک نکردید و این تأسف ندارد؛ اما آن خصوصیات بی نظیر را شما درک نکردید و آدم افسوس می خورد - جوانان هجده و بیست ساله ای که در سنین شما بودند، از لحاظ لطافت و صفای معنوی، گاهی به حدّ عارفی که چهل سال در راه خدا سلوک کرده بود، می رسیدند! آدم این را در وجود آنها احساس می کرد. کم هم نبودند؛ فراوان بودند. من همان وقتها در مقابل چنین جوانانی که قرار می گرفتم، احساس خضوع حقیقی می کردم؛ نه این که بخوام تواضع کنم. دیده اید انسان در مقابل بزرگی که قرار می گیرد و کمالات او را که می بیند، ضعف خودش را می فهمد! من همان احساس را در مقابل یک جوان بسیجی و یک جوان رزمنده در خودم می دیدم و می یافتم. آن فضا، چنان فضایی بود که می توانست یک جوان معمولی را

این گونه متحوّل کند.

شما می دانید که جوانان در دنیا چگونه اند؛ گروههای «رپ» و فلان و هزار نوع بلیه ی اخلاقی و فکری. جوانان دنیا واقعاً به هزار نوع ابتلائات مبتلا هستند. گروههای «رپ» و این چیزهایی که حالا هست، زمان ما هم البتّه بود. زمان ما «بیتل»هایی معروف بودند که حالا شنیده ام پیرمرد شده اند. چند وقت پیش دیدم که در یک مجله ی خارجی شرح حالشان را نوشته اند که هر کدام کجا هستند و چه کار می کنند. آن گرفتاریهای روحی، آن عقده های روانی، آنها را به این وادیها می کشاند. حالا کسانی که در کشورهای عقب افتاده و دوردست از آنها تقلید می کنند، نمی فهمند که آن بیچاره ها دچار چه بیماری ای هستند! خیال می کنند پیشرفتی است؛ در حالی که این یک انحطاط و سقوط است. در حالی که دنیا گرفتار چنین وضعی بود، جوانان ما آن طور وضعی داشتند. در ایران، جوان، سرشار، مستغنی، سربلند، با احساس شادی عمیق در قلب خود، احساس انجام وظیفه، احساس روشن بودن هدف - که چه کار می کند و برای که کار می کند - و بحمدالله فائز و برخوردار به اعتلای حقیقی و معنوی بود که خدای متعال به او داده بود.

ص: ۹

۴- نحوه ی الگوگیری دختران دانشجو از زندگانی حضرت زهرا(سلام الله علیها) الگوهای دوران جوانی مقام معظم رهبری

به عنوان یک دختر دانشجو، ما چگونه می توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم؟ الگوهای خود شما در دوره ی جوانی چه کسانی بوده اند؟

سؤال خوبی است. اولاً من به شما بگویم که الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی شود. الگو را باید خودمان پیدا کنیم؛ یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره ای که در جلو چشمان می آید، کدام را بیشتر می پسندیم؛ طبعاً این الگوی ما می شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست و الگو هم کم نیست. حالا خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا سلام الله علیها اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس فاطمه ی زهرا سلام الله علیها چند جمله بگویم؛ شاید این سررشته ای در زمینه ی بقیه ی ائمه و بزرگان شود و بتوانید فکر کنید.

شما خانمی که در دوره ی پیشرفت علمی و صنعتی و فنآوری و دنیای

بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده های جدید زندگی می کنید، از الگوی خودتان در مثلاً هزار و چهارصد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد، تا از آن بهره بگیرید. مثلاً فرض کنید می خواهید ببینید چگونه دانشگاه می رفته است؟ یا وقتی که مثلاً در مسائل سیاست جهانی فکر می کرده، چگونه فکر می کرده است؟ اینها که نیست.

یک خصوصیات اصلی در شخصیت هر انسانی هست؛ آنها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. مثلاً فرض بفرمایید در برخورد با مسائل مربوط به حوادث پیرامونی، انسان چگونه باید برخورد کند؟ حالا حوادث پیرامونی، یک وقت مربوط به دوره ای است که مترو هست و قطار هست و جت هست و رایانه هست؛ یک وقت مربوط به دوره ای است که نه، این چیزها نیست؛ اما حوادث پیرامونی بالاخره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می کند.

انسان دو گونه می تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسئولانه، یکی بی تفاوت. مسئولانه هم انواع و اقسام دارد؛ با چه روحیه ای، با چه نوع نگرشی به آینده. آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می کند الگوی او می تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید.

من این موضوع را یک وقت در سخنرانی هم گفته ام. در این سخنرانیهای ما هم گاهی حرفهای خوبی در گوشه کنار هست؛ منتها غالباً دقت نمی شود و همین طور ناپدید می گردد! ببینید؛ مثلاً حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سنین شش، هفت سالگی بودند - اختلاف وجود دارد؛ چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است - که قضیه ی شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بود، بتدریج مردم مکه - بخصوص جوانان، بخصوص برده ها - به حضرت می گرویدند و بزرگان طاغوت - مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران - دیدند که هیچ چاره ای ندارند، جز این که پیامبر و همه ی مجموعه ی دوروبرش را از مدینه اخراج

کنند؛ همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می شدند و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی طالب - با این که ابی طالب هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی طالب، در گوشه ای از نزدیکی مکه - فرضاً چند کیلومتری مکه - در شکاف کوهی ملکی داشت؛ اسمش «شعب ابی طالب» بود. شعب، یعنی همین شکاف کوه؛ یک درّه ی کوچک. ما مشهدها به چنین جایی «بازه» می گوئیم. اتفاقاً این از آن لغتهای صحیح دقیق فارسی سره هم هست که به لهجه ی محلی، روستاییها به آن «بَرّه» می گویند؛ اما همان اصلش «بازه» است. جناب ابی طالب یک بازه یا یک شعب داشت؛ گفتند به آن جا برویم. حالا شما فکرش را بکنید! در مکه، روزها هوا گرم و شبها بی نهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیرقابل تحمل. اینها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می داند. یکی از دوره های سخت پیامبر، آن جا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤلیتش فقط مسؤلیت رهبری به معنای اداره ی یک جمعیت نبود؛ باید می توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده اند، دفاع کند.

می دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده اند، همه از اوضاع راضیاند؛ می گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می شود، همه دچار تردید می شوند، می گویند ایشان ما را آورد؛ ما که نمی خواستیم به این وضع دچار شویم!

البته ایمانهای قوی می ایستند؛ اما بالاخره همه ی سختیها به دوش پیامبر فشار می آورد. در همین اثنا، وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب می شد، و خدیجه ی کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر به شمار می رفت، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند! حادثه ی خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر

من نمی دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه ی کاری بوده اید، تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست؟! در چنین شرایطی، انسان واقعاً بیچاره می شود. در این شرایط، نقش فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می کند، این گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا کند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این طور چیزها باز نکرده اند.

فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آن جا بوده که گفتند فاطمه «اُمّ اییها» - مادر پدرش - است. این مربوط به آن وقت است؛ یعنی وقتی که یک دختر شش، هفت ساله این گونه بوده است. البتّه در محیطهای عربی و در محیطهای گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می کنند؛ مثلاً به اندازه ی رشد یک دختر ده، دوازده ساله ی امروز. این، احساس مسؤولیت است. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت و احساس نشاط کند؟ آن سرمایه ی عظیم نشاطی را که در وجود اوست، خرج کند، برای این که غبار کدورت و غم را از چهره ی پدری که مثلاً حدود پنجاه سال از سنش می گذرد و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهمّ است.

نمونه ی بعد، مسأله ی همسررداری و شوهررداری است. یک وقت انسان فکر می کند که شوهررداری، یعنی انسان در آشپزخانه غذا را بپزد، اتاق را تر و تمیز و پتو را پهن کند و مثل قدیمیها تشکچه بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید! شوهررداری که فقط این نیست. شما ببینید شوهررداری فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه حضور داشت، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین(علیهما السلام) با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده اند - حدود شصت جنگ اتفاق افتاده - که در اغلب آنها هم

امیر المؤمنین (علیه السلام) بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند - این قدر جبهه وابسته ی به اوست - از لحاظ زندگی هم وضع روبه راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده ایم: و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله (۱)؛ یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه ی محض داشتند؛ در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسؤولیت هم می کند.

ببینید انسان چقدر روحیه ی قوی می خواهد داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند؛ دل او را از وسوسه ی اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند؛ به او دلگرمی دهد؛ بچه ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب (علیها السلام) که امام نبود. فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماند.

این طور خانه داری، این طور شوهرداری و این طور کدبانویی کرد و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفت. آیا اینها نمی تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه دار یا مُشرف به خانه داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است.

حالا بعد از قضیه ی وفات پیامبر، آمدن به مسجد و آن خطبه ی عجیب را خواندن، خیلی شگفت انگیز است! اصلاً امثال ما که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله - که البته سنّ دقیق آن حضرت مسلم نیست؛ چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است - آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می کند که آن سخنرانی، کلمه به

ص: ۱۴

کلمه اش در تاریخ می ماند.

عربها به حافظه ی خوش معروف بودند. یک نفر می آمد یک قصیده ی هشتاد بیتی می خواند، بعد از این که جلسه تمام می شد، ده نفر می گرفتند آن را می نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این گونه مانده است. اشعار در نوادی - یعنی آن مراکز اجتماعی - خوانده می شد و ضبط می گردید. این خطبه ها و این حدیثها، غالباً این گونه بود. نشستند، نوشتند و حفظ کردند و این خطبه ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نمی ماند؛ هر حرفی نمی ماند. این قدر حرفها زده شده، آن قدر سخنرانی شده، آن قدر مطلب گفته شده، آن قدر شعر سروده شده؛ اما نمانده است و کسی به آنها اعتنا نمی کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می دارد و بعد از هزار و چهارصد سال هر انسان که می نگردد، احساس خضوع می کند، این یک عظمت را نشان می دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگوست.

شما راست می گوید؛ تقصیر ما متصدیان این امور است. البته منظورم امور دولتی نیست؛ منظورم امور معنوی و دینی است که این جوانب را، آن چنان که باید و شاید، درست در مقابل نسل جوان قرار نداده ایم؛ اما شما خودتان هم می توانید در این زمینه ها کار کنید. همه ی زندگی ائمه از این قبیل دارد.

زندگی امام جواد(علیه السلام) هم الگوست. امام جواد(علیه السلام) - امامی با آن همه مقامات، با آن همه عظمت - در بیست و پنج سالگی از دنیا رفت. این نیست که ما بگوییم؛ تاریخ می گوید؛ تاریخی که غیر شیعه آن را نوشته است. آن بزرگوار، در دوران جوانی و خردسالی و نوجوانی، در چشم مأمون و در چشم همه، عظمتی پیدا کرد. اینها چیزهای خیلی مهمی است؛ اینها می تواند برای ما الگو باشد.

البته در زمان خودمان هم الگو داریم. امام الگوست. این جوانان بسیجی ما الگو هستند؛ هم کسانی که شهید شدند، و هم کسانی که امروز زنده اند. البته طبیعت انسان این گونه است که درباره ی کسانی که رفته اند و شهید

شده اند، راحت تر می شود حرف زد. ببینید چه الگوهایی می شود پیدا کرد! ما در جنگ کسانی را دیدیم که از شهر یا از روستای خودشان بیرون آمده بودند؛ در حالی که یک آدم کاملاً معمولی به نظر می رسیدند. اشاره کردم که آن رژیم نمی توانست استعدادها را رشد دهد، یا به بروز بیاورد. اینها در آن رژیم یک آدم معمولی بودند؛ اما در این نظام، به میدان جنگ - که میدان کار بود - آمدند؛ ناگهان استعدادشان بروز کرد و یک سردار بزرگ شدند، بعد هم به شهادت رسیدند. از این قبیل زیاد داریم.

چند سال پیش، شرح حال اینها را در جزوه هایی به نام «فرمانده ی من» می نوشتند؛ خاطرات جوانان از فرماندهانشان در جبهه بود. نمی دانم اینها ادامه پیدا کرد یا نه؟ یک داستان کوتاه، یا یک خاطره ی کوچک را نقل کرده اند، آن خاطره عظمت این شخصیت را به انسان نشان می دهد. اینها می توانند الگو باشند. البته در شخصیتهای علمی خودمان، در شخصیتهای ورزشی خودمان، در شخصیتهای ادبی خودمان، در شخصیتهای هنری خودمان، می شود الگوهایی پیدا کرد؛ شخصیتهایی که انصافاً برجستگیهایی دارند.

البته انسان هم الگو را با معیارهای خودش انتخاب می کند. من خواهش می کنم هر الگویی که خواستید انتخاب کنید، معیار «تقوا» را که توضیح دادم، حتماً در نظر داشته باشید. تقوا چیزی نیست که بشود از آن گذشت. برای زندگی دنیوی هم تقوا لازم است؛ برای زندگی اُخروی هم تقوا لازم است.

و اما این که چه شخصیتهایی روی من اثر گذاشته اند، باید بگویم شخصیتهای زیادی بودند. آن کسی که در دوره ی جوانی من خیلی روی من اثر گذاشت، در درجه ی اول، مرحوم نواب صفوی بود. آن زمانی که ایشان به مشهد آمد، حدوداً پانزده سالم بود. من به شدت تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم و بعد هم که از مشهد رفت، به فاصله ی چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ما بیشتر عمیق کرد. بعد

هم امام روی من اثر گذاشتند. من قبل از آن که به قم بیایم و قبل از شروع مبارزات، نام امام را شنیده بودم و بدون این که ایشان را دیده باشم، به ایشان علاقه و ارادت داشتم. علت هم این بود که در حوزه ی قم، همه ی جوانان به درس ایشان رغبت داشتند؛ درس جوان پسندی داشتند. من هم که به قم رفتم، تردید نکردم که به درس ایشان بروم. از اوّل در درس ایشان حاضر می شدم و تا آخر که در قم بودم، به یک درس ایشان مستمراً می رفتم. ایشان هم روی من خیلی اثر داشتند. البته پدرم در من اثر داشت، مادرم در من خیلی اثر داشت. از جمله شخصیتهایی که عمیقاً روی من اثر گذاشته، مادرم است؛ خانم خیلی مؤثری بود.

۵- شعرای معاصر مورد علاقه مقام معظم رهبری

با توجه به علاقه ی شما به هنر و ادبیات، از شعرای معاصر، آثار کدامیک را بیشتر مطالعه کرده اید و به کدامیک بیشتر علاقه دارید؟

من شعرای معاصر را تقسیم می کنم به شعرای که غزلسرا بودند، شعرای که قصیده سرا بودند و شعرای که نوسرا بودند در هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم امیری فیروز کوهی است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سالها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند.

البته غیر از امیری هم یکی، دو نفر شاعر غزلسرا بودند که شعرهایشان را دوست می داشتم؛ یکی مرحوم رهی معیری بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم شهریار بود که از شعرش خیلی خوشم می آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم.

در درجه ی اول، قصیده سرا ملک الشعرا بهار بود که قصیده هایش مرا خیلی به خودش جلب می کرد. مرحوم امیری فیروز کوهی هم یک نوع

قصیده ی سبک خاقانی می گفت که آن هم در نوع خودش قصیده ی بسیار فخیم و برجسته ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می آمد.

در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می پسندیدم. یکی از آنها اخوان بود. ما با اخوان آشنا بودیم و شعرش، شعر بسیار برجسته ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزو اساتید و برجسته های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود نیما یوشیج بهتر شعر نو می گفتند. اگر چه او شروع کننده ی این راه بود؛ اما به نظر من اینها از او بهتر و پخته تر و برجسته تر شعر می گفتند. البته صفای نیما یوشیج را هیچکدامشان نداشتند؛ نه اخوان داشت، و نه آن یکی، دو نفر دیگری که من از ایشان اسم نیاوردم.

نیما یوشیج - برخلاف آن چیزی که می گفتند - مردی متدین بود. مرحوم امیری با نیما یوشیج از نزدیک دوست بود. او برای من نقل می کرد و می گفت نیما یوشیج آدم متدینی است. او به شعر سنتی هم علاقه مند بود؛ منتها این سبک را هم می پسندید. البته می دانید که ایشان این سبک را هم از اروپاییها گرفته بود. اصلاً سبک شعر نو ما، سبک ابتکاری به معنای حقیقی نیست؛ سبک شعر اروپایی است، با خیلی از خصوصیات که آن شعرها دارد. حتی سبک جمله بندی انگلیسی، در شعر نو فارسی ما گرفته برداری شده است.

در بین شعرائی که الان هستند، چند نفر شاعر خوب داریم. هم شعر غزلی خوب داریم و کسانی که می گویند، انصافاً خوبند؛ هم شعر نو داریم. در میان شعرای انقلاب، بعضیها واقعاً خوب و برجسته اند. به من اجازه بدهید که از شعرای معاصر و زنده اسم بیاورم.

۶- اثر مخلوط شدن جنبه های سیاسی و ادبیات در سرگشتگی نویسندگان جوان

امروز ادبیات مستقیماً با جنبه های سیاسی مخلوط شده است. به همین خاطر، با ادبیات معاصر با بی مهری برخورد می شود و نتیجتاً نویسندگان نسل جوان دچار سرگشتگی شده اند. جنابعالی در این خصوص چه نظری دارید؟

این که می گویند ادبیات با سیاست آمیخته شده، من نمی دانم مقصود چیست. آیا به این معنی است که محتوای سیاسی دارد؟ مثلاً- فرض کنید این گونه بگوییم: شاعری است که از لحاظ سیاسی، الان با منطق فعلی ما منفی است؛ اما شاعر برجسته ای است. اگر این، شعرش به دانشگاه بیاید و مورد توجه قرار گیرد، ممکن است مورد استفاده واقع شود. بنابراین نمی شود از آن استفاده کرد. البته من نمی دانم که در دانشگاهها، با شعر چگونه برخورد می شود. اگر واقعاً ما شاعری داشته باشیم که از لحاظ رتبه ی شعری، سطحش بالا باشد؛ به طوری که دانشجو بتواند از شعر او حقیقتاً استفاده کند؛ اما طوری است که مثلاً ضد انقلاب است، من حرفی ندارم که شعر او به کلاس درس بیاید و مورد توجه قرار گیرد. اما صادقانه و حقیقتاً من الان این گونه شاعری نمی شناسم که بی بدیل باشد.

شما از انفصال شعر کنونی و نثر کنونی با شعر دوره ی قبل از خود

صحبت می کنید. ما در همان دوره ای که آن شاعرِ فرضاً برجسته این شعر را گفته، ممکن است ده نفر شاعر دیگر داشته باشیم که همان برجستگی را، یا بهتر از آن را داشته باشند. حالا آن شاعری که مورد نظر من بوده - که نمی خواستم اسمش را بیاورم و نمی آورم - شعرش در دانشگاه نیاید، اما شعر اخوان بیاید. که فکر نمی کنم از لحاظ نشان دادن رتبه ی شعر دوره ی قبل، بالاتر از همه باشد. اخوان با من دوست بود. هم زمان ریاست جمهوری با من یک نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست جمهوری - این آخری که از یک سفرِ ظاهراً یکساله به اروپا، برگشته بود - نامه ای به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت. بنابراین، «اخوان» اشکالی ندارد. واقعاً چه لزومی دارد که ما به سراغ این که کاملاً می تواند مورد استفاده قرار گیرد، نرویم؟ یعنی این طور می خواهیم بگوییم که الان ضرورتی وجود ندارد؛ اگرچه من هیچ ایرادی نمی بینم که اگر حقیقتاً ما الان شاعر بزرگی داریم، شعرش مورد استفاده ی دانشجو قرار گیرد و از لحاظ علمی روی آن کار شود. من هیچ این را ممنوع نمی دانم؛ لاقلاً از نظر من ممنوع نیست. این که برنامه ها چگونه است، اطلاعی ندارم؛ لیکن چنین شاعری به این شکل واقعاً من سراغ ندارم.

این را هم شما بدانید که بعضیها اسمشان بزرگ است؛ در حالی که خودشان چندان عظمتی ندارند و شعرشان خیلی دارای اهمیت نیست. اگر پای نقد به میان آید و بدون جنبه های شعاری، سره و ناسره در جزئیات مطرح شود، آن وقت معلوم می شود که بعضی فقط ادعا دارند! من غالباً از این شعرهای معاصر بی اطلاع نمی مانم. بعضی از حضرات شاعر، شعر می گویند و ادعا می کنند که «ما چنین هستیم، ما چنان هستیم؛ ما در این کشور ریشه ی شعریم!» در حالی که ما می دانیم چنین چیزی نیست. آن زمان که وقت گُل کار آنها بوده، درجه ی دو بودند؛ بعضیهایشان درجه ی سه بودند؛ از اینها بهتر در این کشور خیلی بودند.

شعر معاصر را باید کار کرد. شما در غزل، بهتر از رهی معیری

در زمان خودش، هیچ کس دیگر را پیدا نمی کنید. رهی همان نسل متصل به امروز است. مرحوم امیری فیروز کوهی هم همین طور. اینها همان شعرای برجسته اند. یا مرحوم غلامرضا قدسی، یا همین آقای قهرمان که الان در مشهد است و شاعر غزلسرای بسیار خوبی است. یا مثلاً آقای صاحبکار در مشهد که شاعر غیر مشهوری است، ولی غزلهایش خوب و ممتاز است. یا مثلاً در کرمانشاه آقای بهزاد. اینها برجستگان شعر این دوره اند. جوان شاعر امروز، شاعر بهتر از اینها واقعاً نمی تواند پیدا کند.

ما شعرای برجسته ای داریم که متأسفانه نسل جوان اینها را نمی شناسد. همه ی اینها هم مردمان خوبی هستند؛ آدمهایی هستند که در خط انقلاب و نظام و اسلامند؛ همین خطی که امروز ملت ایران دنبالش است. مخالفت و مباینتی وجود ندارد؛ می توانند از آنها کاملاً استفاده کنند؛ منتها جوانان ما در کار تحقیق و تدقیق و پیگیری، قدری تنبلی می کنند. اگر به جوانان جسارت نشود، باید این گونه بگوییم. در بعضی از کارهایشان، اگر یک خرده دنبال کنند و به طور جدی بروند، می توانند سرچشمه های خوبی پیدا کنند. الان در دانشگاه خودمان در تهران هم شعرای برجسته و ممتازی داریم که کمتر به ایشان توجه می شود.

۷- تقاضای رهنمود برای جوانان در خصوص افراط و تفریط موجود در موضعگیریهای اجتماعی و سیاسی

ما در مسائل اجتماعی و سیاسی، بعضاً موضعگیریهایی افراطی و تفریطی مشاهده می‌کنیم که ضررهایی را هم در پی دارد. رهنمود جنابعالی برای جوانان در این خصوص چیست؟

از اختلاف سلیقه خیلی نباید ترسید. اختلاف سلیقه چیز بدی نیست و اشکالی هم ندارد که حالا که مثلاً دو سلیقه‌ی سیاسی وجود دارد، یک جوان به این سلیقه معتقد باشد، دیگری به آن سلیقه. آن چیزی که مضر است، اقدام بی فکر و بی مطالعه و تصمیم‌گیریهای سریع و جوشی شدن و بی مطالعه کار کردن است. من جوانان عزیز را از این حالت بر حذر می‌دارم. جوانی لزوماً به معنای سرعت تصمیم‌گیری نیست. البته جوانی به معنای بی‌باکی در اقدام [هم] هست؛ به معنای این است که انسان خیلی دچار پیچ و خمهای کاری که می‌خواهد انجام گیرد، نشود؛ اما به معنای جوشی شدن، اقدام بی‌رویه کردن و اقدام نسنجیده کردن نیست. جوان می‌تواند نسنجیده کاری کند، می‌تواند هم سنجیده کاری کند؛ یعنی کاملاً با فکر و با تأمل کار کند. اگر این خصوصیت، یعنی خصوصیت تأمل و اندیشمندی و مطالعه و

حق جویی وجود داشته باشد - که همه ی اینها خصوصیات است که کاملاً در جوان می تواند باشد؛ بعضیش هم مثل حق جویی، اصلاً جزو خصوصیات جوانان است - اختلاف سلیقه هیچ مانعی ندارد و موجب گمراهی نخواهد شد؛ حداقل ضررهای عمده پیدا نخواهد شد.

حالت نفی غیر - این که انسان در مسائل اجتماعی، موضعی را اتخاذ کند و بگوید صد درصد این است و جز این نیست - درست نیست؛ این حالت خوبی نیست. البته در بعضی از اصول عقاید، باید همین گونه بود؛ یعنی بایستی با فکر دنبالش رفت و در یک نقطه ی ثابت و مستحکم ایستاد و قاطع گفت: این است و جز این نیست. در این جا، «این است و جز این نیست»، بد نیست؛ خوب است. اما در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، در برخوردهای گوناگون اجتماعی، «این است و جز این نیست»، درست نیست. به نظر من، انسان بایستی نظرات طرف مقابل را تحمل کند و در مورد ترتیب اثر بر فکر و نظر خودش، سنجیده کاری را معیار و ملاک کار خویش قرار دهد. اگر این باشد، به نظر من هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت.

۸- نگاه و عملکرد مقام معظم رهبری در سپردن مسئولیتها به جوانان؛ و نقش آنان در اعتلای علمی کشور

در طول فعالیتهایی که تاکنون داشته اید، تا چه اندازه به جوانان مسئولیت داده اید و چه تجربه ای از این کار دارید؟ به نظر شما مسئولیت جوانان نسبت به اعتلای علمی کشور چیست؟ ضمناً آیا فاصله ی ما و کشورهای پیشرفته، پُرشدنی است؟

از اوایل انقلاب، در کارهایی که در اختیار من بوده، به جوانان مسئولیت می دادم؛ هم در نیروهای مسلح، هم در کارهای دولتی، هم در دوران ریاست جمهوری. تجربه ی من این است که اگر ما به جوان اعتماد کنیم - آن جوانی که شایسته دانستیم به او مسئولیت بدهیم و صلاحیتش را داشت؛ نه هر جوانی و هر مسئولیتی - از غیر جوان، هم بهتر و مسئولانه تر کار را انجام می دهد؛ هم سریعتر پیش می برد، هم کار را تازه تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد؛ یعنی روند پیشرفت در کار حفظ می شود. برخلاف غیر جوان که ممکن است کار را بالفعل خوب انجام دهد، اما روند پیشرفت در آن متوقف خواهد شد. غالباً این گونه است.

آن زمان که ما در شورای انقلاب بودیم، نسبت به همین موضوع، به ما و دوستان دیگری که در آن شورا بودیم، اعتراض می شد. افراد مسنی -

عمدتاً شصت ساله، هفتاد ساله، هفتاد و پنج ساله - هم در آن شورا بودند، که خیلی عقیده به جوانان نداشتند و می گفتند چرا شما به جوانان رو می دهید و اینها را بی خود وارد کارهای عمده می کنید؟! اینها دوست نمی داشتند که به جوانان خیلی میدان داده شود. البته دوست می داشتند که جوانان از آنها اطاعت کنند و دنبالشان راه بروند! می گفتند آنها جوانند، ما پیریم؛ باید دنبال ما بیایند. خیلی حاضر نبودند به جوانان اعتماد کنند؛ ولی ما اعتماد می کردیم و جواب آنها را هم در واقع با تجربه ی عملی ای که می دیدند خوب کار انجام می گیرد و پیشرفت می کند، می دادیم و داده می شد.

در بخش دیگری از سؤالتان، به اعتلای علمی کشور اشاره کردید. ببینید؛ دوره ی جوانی، دوره ی توانایی است. این توانایی در چه چیزهایی باید به کار برود؟ به اعتقاد من، باید عمده‌تاً در تحصیل علم، در ایجاد صفای نفس و روحیه ی تقوا در خود و ایجاد نیروی جسمانی در خود - که ورزش باشد - به کار رود. این سه مورد، عمده است. یعنی اگر در یک جمله ی کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می خواهید؟ خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند.

تحصیل، اعم از تحقیق و کارهای علمی هم هست. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل علم خیلی تلاش کنند. امروزه آن طور که شنیده ام، در دانشگاهها جوانان خیلی گرده زیر بار کار علمی سخت نمی دهند؛ این چیز خیلی خوبی نیست. چطور ما به جوانی که تحصیل علم نمی کند، دوره ی دبیرستان را متوقف گذاشته و به دانشگاه نمی رود، توصیه می کنیم که برو درس بخوان؛ اُمیا به آن دانشجویی که در دانشگاه کار علمی سخت نمی کند، توصیه نکنیم که کار علمی بکن؟ واقعاً بیاید دانشگاه چه کند؟ باید به دانشگاه بیاید که علم پیشرفت کند. به نظرم می رسد که جوانان بایستی در کار تحصیل علم، حقیقتاً از نیروی جوانیشان مایه بگذارند.

آن سؤالی که شما مطرح کردید: «آیا فاصله ی ما و کشورهای پیشرفته، پُرشدنی است یا نه؟» من اعتقاد این است که بله؛ کاملاً پُرشدنی است.

البته ممکن است از همان راهی که آنها رفته اند، ما نتوانیم برویم پُر کنیم؛ اما راههای میانبر در دنیا الی ماشاءالله وجود دارد. این طبیعت آفرینش را که خدا به وجود آورده، ما درست نشناخته ایم. هزاران راه وجود دارد. یک راه، همان راهی است که این تمدن صنعتی کنونی دنبالش رفته و پس از هر قدمی، قدم بعدی را به دنبال آورده است. ما چرا ناامید باشیم از این که دریچه ی جدیدی باز گردد و یک کشف تازه در دنیا بشود؟ یک روز الکتریسیته کشف نشده بود؛ یعنی در دنیا وجود داشت، امّا آن را نمی شناختند؛ ناگهان شناختند و به دست آمد. بله، نیروی بخار را شناختند. قبل از آن، آتش را نمی شناختند؛ امّا بعد شناختند. چرا ما ناامید باشیم از این که می توان در این دنیا چیز ناشناخته ای را مجدداً شناخت؛ کما این که هر روز چیزهای ناشناخته ای شناخته می شود. ما باید در این قسمت کار کنیم و به راهی برسیم که آن راه ما را به پیشرفتهای علمی سریع، کاملاً مجهز کند. علاجش هم فقط به این است که جوانان، بخصوص جوانانی که اهل علم و تحصیل و تحقیق هستند، به کار سخت پردازند.

هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می شود کرد؛ یعنی در هر سه زمینه - هم در زمینه ی علمی، هم در زمینه ی تهذیب نفس، هم در زمینه ی ورزش - باید در جوانی کار کنید. البته همه می دانند که در دوره ی پیری، ورزش این قدر تأثیری که در دوره ی جوانی دارد، ندارد؛ امّا غالباً تهذیب نفس را نمی دانند. خیال می کنند انسان باید بماند، پیر که شد، عبادت و تهذیب نفس کند؛ در حالی که آن وقت تهذیب نفس مشکل و گاهی محال است. در دوره ی پیری، تهذیب نفس سخت است؛ امّا در دوره ی شما - در دوره ی جوانی - تهذیب نفس خیلی آسان است. به هر حال، جوانان این سه کار را باید جدی بگیرند.

۹- نحوه ی برخورد با نوگرایی و آثار آن در زمینه های مختلف از جمله پوشش و آرایش

با توجه به این که نوگرایی یکی از ویژگیهای انسان به شمار می رود و نوعاً در مسائلی از قبیل آرایش و پوشش خودنمایی می کند، نظر جنابعالی در مورد نحوه ی برخورد با اینها چیست؟ دستگاههای دولتی چه کارهایی تاکنون انجام داده اند؟ آیا موفق بوده اند یا نه؟

در پاسخ شما، آن چیزی که حالا- می توانم عرض کنم، این است که اصل گرایش به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی، یک امر فطری است. البته این شاید با مقوله ی نوگرایی مقداری تفاوت کند. نوگرایی امر عامتری است. این مسأله ی آرایش و لباس و چیزهایی که شما گفتید، مقوله ی خاصی است که انسان - بخصوص جوان - از زیبایی و زیباسازی خوشش می آید و دلش می خواهد که خودش هم زیبا باشد. این عیبی هم ندارد؛ یک امر طبیعی و قهری است؛ در اسلام هم منع نشده است. آن چیزی که منع شده، فتنه و فساد است.

این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به وجود آید. چگونه؟

راههایش مشخص است. اگر ارتباط بی قید و شرط و بی بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به صورت افراطی به شکل مُدپرستی درآید، این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله ی زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال اینها، مشغله ی اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل این که در دوره ی طاغوت، آن خانمهای اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می نشستند. فکر می کنید چند ساعت می نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خبرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می خواهد مثلاً به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون این که در آن خودنمایی و تَبَرَج باشد، عیبی ندارد.

در اسلام، تَبَرَج ممنوع است. تَبَرَج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می افتند - این اولین است؛ شاید بتوانم بگویم کوچکترینش است - دنباله اش به خانواده ها می رسد. اساساً آن گونه رابطه ی بی قید و شرط و بی قید و بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق - عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف - در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه ی قوی ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده ها متزلزل می شود و به همین وضعی درمی آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی هست؛ بخصوص در کشورهای اروپای شمالی و امریکا.

اخيراً امریکاییان به شدت دچار این مشکلند. خانواده ها متلاشی می شوند و این مصیبت بزرگی شده است. این مصیبت هم در درجه ی اوّل، ضررش به خود خانمها برمی گردد. البته مردان هم بسیار سختیها می کشند؛ اما بیشتر

به زنان می رسد؛ بعد هم به آن نسلی که متولد می شود. این نسل بزهکار و تبهکار موجود دنیا و امریکا را می بیند؟ اینها همه اش از آن جا شروع می شود؛ یعنی مقدمه و کلید شری است که دنبالش همین طور پی در پی شرور می آید!

در اسلام، به مسأله ی زیبایی اهمیت داده شده است. زیاد شنیده ایم که: **فانَّ اللهَ جمیل و یحبُّ الجمال(۱)**؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در خصوص رسیدن به سر و وضع، روایات زیادی در کتب حدیثی ما هست. در کتاب «نکاح» مفصل بحث می شود که مرد و زن بایستی به خودشان برسند. بعضی خیال می کنند که مثلاً مردان باید موی سرشان را بتراشند؛ نه. در شرع، برای جوانان مستحب است که موی سر بگذارند. در روایت هست که **الشَّعر الحسن من کسوه الله فأکرموه(۲)**؛ موی زیبا، جزو کرامت‌های الهی است؛ آن را گرامی بدارید. یا مثلاً روایت دارد که پیامبر اکرم وقتی می خواستند نزد دوستانشان بروند، به ظرف آب نگاه می کردند و سر و وضع خود را مرتب می کردند. **(۳)** آن زمان که آینه به این شکلی که حالا هست و فراوان هم هست، نبود. جامعه ی مدینه هم که فقیر بود. پیامبر ظرف آبی داشتند، که وقتی می خواستند نزد دوستانشان بروند، از آن به جای آینه استفاده می کردند. این، نشان دهنده ی آن است که سر و وضع مرتب، لباس خوب و گرایش به زیبایی، امر مطلوبی در شرع اسلام است؛ منتها آن چیزی که بد و مضر است، آن است که این وسیله ای برای فتنه و فساد و تبّرج شود. همان طور که گفتم، ضررهایش تا خانواده و نسل بعد هم می رسد.

اخیراً در یکی از مجلّات امریکایی مطلبی دیدم - روزنامه های خودمان هم آن را منعکس کرده بودند - مبنی بر این که دو بچه ی ده، دوازده ساله، در مدرسه کمین گرفته بودند و با مسلسل، یک مشت بچه و معلّم را به رگبار

ص: ۳۰

۱- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۲۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳- همان، ج ۷۶، ص ۳۰۷.

بسته بودند! اول هم آژیر خطر کشیده بودند، تا بچه ها جمع شوند؛ بعد همه را به رگبار بسته بودند! ببینید برای یک جامعه، چنین وضعیتی، واقعاً چقدر بد و دردآور است! جنایتی خونسردانه و از روی بی خیالی، به خاطر تربیت بد. اینها همه اش دنباله ی همان بی بندوباری است.

ص: ۳۱

۱۰- نحوه ی استفاده ی جوانان از حسّ نیاز به هیجان

جوان چگونه می تواند حسّ نیاز به هیجان را در خود ارضاء کند و از آن استفاده نماید؟

سؤال خوبی است؛ البته دشوار هم هست؛ یعنی از آن سؤالهای آسان نیست. ببینید؛ هیجان در منطقه ی خاصی است. چیزهایی هست که هیجان در آن آشکار است. مثلاً ورزش - بخصوص بعضی از ورزشها مثل فوتبال - یک حادثه ی هیجانی است. طبیعت فوتبال این گونه است و با نوع بازی والیبال و تنیس فرق دارد؛ از جهت این که اصلاً بافت بازی، بافتی است که در آن، مبارزه و هیجان و امثال اینها زیاد است. ورزش به طور کلی یک امر هیجانی است. کارهای هنری هم هیجان انگیز است؛ اما اینها آن چیزهایی است که هیجانشان آشکار است.

هیجان، فقط مخصوص این منطقه ها نیست. اگر جوان بتواند منطقه ی مورد علاقه ی خودش را - هرچه که هست - پیدا کند، به راحتی می تواند آن هیجان را در خود ارضاء کند. مثلاً آن هنگامی که من جوان بودم و لباس طلبگی تنم بود، محدودیتهای لباس و محدودیتهای محیط وجود داشت؛ اما در عین حال ما هم هیجان داشتیم و آن هیجان ارضاء هم می شد. چگونه؟

من به شعر علاقه داشتم. ممکن است باور این برای شما خیلی سخت باشد. جلسه ی شعری بود که چهار، پنج نفر دوستی که به شعر علاقه مند بودند، دو ساعت، سه ساعت می نشستند و راجع به شعر حرف می زدند و شعر می خواندند. این برای کسی که به این مقوله علاقه مند است، روحیه ی هیجانش را به همان اندازه ارضاء می کند که یک فوتبالیست در میدان فوتبال، یا یک علاقه مند به فوتبال در حین تماشای فوتبال. بنابراین، میدانها محدود نیستند.

مثال دیگر، مربوط به همان دانشجوی مهندسی است که شما مثال زدید. شما می گوید او درس می خواند و هیجان ندارد. آدم وقتی اسم درس را می آورد، فکر می کند درس که هیجانی ندارد. درست است که کلاس درس هیجان ندارد؛ اما اگر فرض کنیم یک کارگاه مجهز در کنار کلاس درس، در دانشگاه یا بیرون دانشگاه باشد - مثل این که الان معمول شده که جوانان در دوره ای از تحصیل مهندسی می روند با کارخانجات ارتباط برقرار می کنند - این جوان احساس می کند که در این کارگاه امکانی وجود دارد که او می تواند ابتکار مورد نظر خودش را و آن فکری که به ذهنش رسیده، در این فضا ابداع و دنبال کند. آیا فکر می کنید که او هیجان کمتری خواهد داشت؟ خیلی هیجان دارد.

این که به برادرمان می گفتم کار تحقیقی بکنند؛ کار تحقیقی باید از روی عشق و شوق باشد. آن کار تحقیقی که آدم را مجبور کنند و بگویند تحقیق کن، البته چیز خشک بی هیجانی خواهد بود؛ فایده ای هم ندارد. اما در همان رشته ای که شما آن را دوست دارید و به آن علاقه مندید؛ برای آن در کنکور شرکت کرده اید، در دانشگاه درسش را می خوانید و استاد خوبی هم دارید، حالا کارگاه مجهزی هم در کنار دستتان هست که می توانید نتیجه ی آن فکر و نوآوریهای را که دارید، آن جا ببرید و تحقیق ببخشید؛ این خیلی خوب است.

من می خواهم این طوری بگویم که نباید این را به عنوان یک سؤال و

یک نگرانی در ذهنمان بیاوریم که هیجان جوانان را چگونه ارضاء کنیم؛ نه. اگر در بخشهای مختلف، میدان زندگی باز باشد، جوان خودش به آن جایی می رود که علاقه دارد هیجان خودش را ارضاء کند.

کاری که ما باید به عنوان مسؤولان کشور بکنیم و نیز همه ی کسانی که می توانند و به کشور علاقه مندند - اعم از دولت و غیر دولت و بخشهای مخصوص جوانان - این است که میدان برای فعالیت صحیح و سالم جوانان باز شود. حالا مثلاً جوانی به مقوله ی ادبیات علاقه مند است، یا جوانی به مقوله ی اقتصاد علاقه مند است. طبیعتاً اقتصاد آزمایشگاه ندارد؛ اما ناگهان اعلام می شود که فلان اقتصاددان کشور یا خارج از کشور، در فلان جا جلسه ی درس یا سمینار دارد و می خواهد سخنرانی ایراد کند. این برای جوانی که به این مقوله علاقه دارد، خیلی معنا دارد. بلیط بگیرد، فوراً برود خودش را برساند و از استاد سؤال کند. اینها همه اش هیجان است. یعنی اگر به توفیق الهی، با همین روندی که از اول انقلاب هم پیش رفته، میدان کار و فعالیت در مقابل جوانان گشوده شود، جوانان خواهند توانست آن هیجان جوانی را که جزو برکات جوانی است، ارضاء کنند. البته قبول می کنم که به خاطر گرفتاریهایی که تاکنون وجود داشته، به قدر نوزده سال پیش نرفته است. از این نوزده سال، هشت سالش واقعاً جنگ بوده؛ دو، سه سال اولش، ناآگاهی مسؤولان و عدم ورود و عدم تجربه بوده؛ بعد یواش یواش راه افتاده است.

شما هنرمند هستید و الحمدلله چهره ی شما هم آشناست و ما شما را در تلویزیون دیده ایم. عزیزان من! شما هنرمندان خیلی می توانید به مردم خدمت کنید. مردم از شما می توانند یاد بگیرند. اگر هنرمند حقیقتاً آن تقوایی را که من گفتم، داشته باشد؛ یعنی وقتی شما این حرکت را انجام می دهید، این بخش را اجرا می کنید، یادتان باشد که یک عده جوان، یک عده کودک، یک عده زن و مرد به شما نگاه می کنند و نگاه خواهند کرد و از این چیزی خواهند آموخت و در صدد باشید که کارتان خوب و متعالی باشد، من خیال

می کنم شما خیلی می توانید خدمت کنید.

هنر، زبان رسایی دارد که هیچ زبانی به رسایی آن نیست. نه زبان علم، نه زبان معمولی و نه زبان موعظه، به رسایی زبان هنر نیست. یکی از رازهای موفقیت قرآن، هنری بودن آن است. قرآن خیلی در اوج هنر است؛ فوق العاده است؛ واقعاً آن وقت مردم را مسحور کرد، وَاَلَا اگر پیامبر اکرم بدون زبان هنری می نشست با مردم همین طور حرف می زد، البتّه عدّه ای علاقه مند پیدا می کرد؛ امّا آن صاعقه، آن رعد و برق و آن توفان، دیگر به وجود نمی آمد. این هنر است که این کارها را می کند. آثار هنری این گونه است.

الان هم که آدم شعر حافظ را می خواند، می بیند چیز عظیمی است؛ تأثیرگذار است. آن وقت این هنرهای نمایشی، از شعر و ادبیات هم تأثیرشان تندتر است. البتّه نمی دانم مانند گارتراست یا نه. ممکن است مثلاً آدم بگوید در جاهایی مانند گارترا هم هست یا نیست؛ امّا به هر حال اثرش سریعتر و قاطعتر و کوبنده تر است.

شما خوب می توانید اثر بگذارید. من خواهش می کنم، آن کسانی که این فیلمنامه ها و این سناریوها را می نویسند، آن کسانی که بازی می کنند، آن کسانی که کارگردانی می کنند، آن کسانی که فضا سازی می کنند، آن کسانی که طراح لباس می کنند - که یکی از چیزهای بسیار مهم در کارهای هنری که کمتر هم به آن توجه می شود، طراح لباس است؛ چون این لباسی که شما می پوشید، برای یک عدّه الگو می شود و جاذبه دارد - بدانند که چه کار می کنند؛ فکر عواقبش را بکنند. به هر حال زمینه ی خیلی خوبی است. ان شاء الله موفق باشید

۱۱- دلیل عدم سیاستگذاری کلان در ورزش و عدم استفاده از آن در مقابله با تهاجم فرهنگی

چرا در ورزش، سیاستهای کلانی مشاهده نمی شود و از ورزش به عنوان یک ابزار قوی در برابر تهاجم فرهنگی استفاده نمی گردد؟

مطالبی که شما در مورد کمبودهای کار در امر ورزش می گوئید، کاملاً درست است. روی ورزش کار نشده است. دو کمبود بزرگ در پرداختن به ورزش وجود دارد:

اول، برنامه ریزی کلان و تصمیم گیری اساسی در مورد گزینش ورزشی که باید برای آن سرمایه گذاری کرد. بالاخره جامعه ی ایرانی اقتضایی دارد، استعدادی دارد. کدام ورزشها باید مورد توجه قرار گیرد؟ و با چه روحیه و پیگیری ای؟ در همین خصوص، من یکی، دو سال پیش، با ورزشکاران و مسؤولان ورزش کشور مفضل صحبت کردم. من عقیده ام بر این است که اگر ما در این بخش سرمایه گذاری کنیم و درست بیندیشیم و تدبیر کنیم، بلاشک در میدانهای ورزشی دنیا همان اتفاق خواهد افتاد که در جنگ به وسیله ی بسیجها و سازمانهای نظامی ما - که از همه ی تجهیزات مدرن دنیا تقریباً منقطع بودند - اتفاق افتاد. دیدید که در جنگ چه کردند و چه

افتخاری آفریدند! همین الان در ورزش والیبال جانبازان و معلولان، همین اتفاق افتاده است و این برادران مرتب افتخار می آفرینند. یا مثلاً در کشتی، خود شما و برادرتان و بعضی از برادران دیگر، واقعاً افتخارات بزرگی را به کشور دادید. ما در همه ی میداین ورزشی می توانیم این گونه باشیم. هیچ دلیلی ندارد که ما در فوتبال، یا در والیبال، یا در اسب سواری، یا در بعضی از ورزشهای سنتی خودمان - مثل چوگان - یا در ورزشهای انفرادی رزمی، یا در شنا، نتوانیم به مصاف ورزشکاران برجسته ی دنیا برویم. علت این که این وضعیت نابسامان فعلی وجود دارد، آن است که بر روی تربیت و پیشرفت و استفاده از تکنیک، برنامه ریزی نشده است. این یک اشکال است.

اشکال دوّم - که آن هم به این اشکال کاملاً مرتبط است...-... کمبود فضای معنوی و فرهنگی در ورزش است. یعنی در محیط ورزش، سعی نشده فضای فرهنگی اسلامی و سالمی حاکم باشد. نه این که ورزشکاران ما آدمهای خوبی نیستند؛ نخیر، آدمهای بسیار خوب و مؤمن و متقی و پرهیزکار در میانشان هست؛ منتهی فراتر از این باید باشد. محیط ورزشی ما باید محیط عفیفی باشد. عفت، معنای خیلی عجیب و وسیعی دارد. سلامت نفس یک انسان، در هر جایی خودش را نشان می دهد. محیط ورزش، باید محیط عفیف باشد. در آن بایستی هرزگی، شلختگی و هر چیز غیر عفیفانه مشاهده نشود. ما باید این فضا را در محیط ورزشمان به وجود آوریم و اگر این باشد، در دنیا خواهد درخشید و ورزش ما ستاره خواهد شد.

شما ببینید، الان همین فیلمهای ما که به جشنواره های جهانی می رود، آن نقطه ای که این فیلمها برای داوران و تماشاچیان بیشتر جذاب است، عفتی است که در فیلمهای فارسی فعلاً هست. حالا بعضی از کارگردانان و فیلمسازان به طور طبیعی دنبال آنند، بعضی هم عفت به آنها تحمیل می شود، ناچارند که زن و مرد و روابط خانوادگی را آن طوری که فعلاً فضای جمهوری اسلامی می پسندد، پدید آورند؛ همین است که در دنیا گل می کند.

برخلاف تصوّر خلیها، دنیا از این بی بندوباری و ولنگاری و هرزه گری خوشش نمی آید؛ خسته شده است. این حالت عفت و نجابت و سلامت و حیا و این چیزی که طبیعی ایرانیها هم هست، اسلام هم همین را توصیه کرده است. این را ما هم باید در محیط ورزش و در محیطهای دیگر حاکم کنیم. این، فضای معنوی - فرهنگی ورزش خواهد شد؛ همان چیزی خواهد شد که شما می گوید برای رفتن به مصاف تهاجم فرهنگی، بایستی متمسک به فرهنگ خودی شویم و کاملاً درست است.

بنابراین، اگر در عالم ورزش، مسؤولان ورزش به این دو کار پردازند - یعنی از یک طرف، رسیدن علمی، برنامه ریزی دقیق برای ورزش از همه جهت؛ گزینش، تکنیک، کار، تربیت، تمرین و از طرف دیگر، رسیدن به فضای فرهنگی ورزش - من خیال می کنم که محیط ورزشی ما پیش خواهد رفت و خیلی هم خوب خواهد شد.

البته من خواهش می کنم که جوانان ما منتظر آن روز نمانند و نگویند وقتی ورزش آن طوری شد، بعد ما می رویم ورزش می کنیم؛ نه. جوانان بی استثناء ورزش کنند. حالا وقتی می گویم جوانان، معنایش این نیست که غیر جوانان نباید ورزش کنند؛ نخیر، غیر جوانان هم باید ورزش کنند. البته ورزش برای جوان دستاوردهای زیادی دارد که من چون اینها را مکرر گفته ام، دیگر نمی خواهم تکرار کنم. برای پیران هم ورزش واجب است؛ برای کسانی که از سنین جوانی - از چهل سالگی و پنجاه سالگی - عبور کرده اند، ورزش واجب است و باید ورزش کنند.

۱۲- دلیل نبودن مراکز سیاستگذاری و هماهنگی در مسائل جوانان از جمله ازدواج

چرا مرکز مشخصی برای سیاستگذاری در امور جوانان وجود ندارد؟ چرا بخشهای مختلف، در مسائل جوانان - مثل ازدواج - با هم هماهنگ نیستند؟

البته این تا حدودی انجام شده است؛ یعنی همین شورای عالی جوانان که تشکیل شد، قدم اول در این راه بود و من امیدوارم که این قدم اول، ما را به قدمهای بعدی هم برساند. البته بی شک بعضی از دستگاهها هم مثل آموزش و پرورش، مثل آموزش عالی یا پزشکی، به مسائل جوانان مرتبطند؛ لیکن آن مرکز ستادی که می تواند به شکل همه سونگر و جامع به مسائل جوانان نگاه کند، پایه ی اصلیش همین «شورای عالی جوانان» است که به نظر من برادران تا به حال، در آن حدی که به عهده ی آنهاست، خوب هم کار کرده اند. آنها باید کار ستادی بکنند؛ کار اجرایش را باید دستگاهها انجام دهند. این «منشور جوانان»ی که آقایان در سال گذشته تهیه کردند و پیش من آوردند، چیز بسیار خوب و جامع و مفیدی بود و می تواند پایه ی عملی منطقی خوبی باشد برای این که دستگاههای جمهوری اسلامی بر اساس آن کار کنند.

البته مسأله ی ازدواج که شما گفتید، دولت یا همین شورای عالی جوانان

می توانند فکری دربارۀ آن بکنند؛ لیکن مسأله ی ازدواج، یک مسأله ی کاملاً فردی و شخصی است. خانواده ها باید فکر کنند؛ دستگاه های دولتی و عام، باید توصیه های عمومی بکنند. من خودم توصیه ام این است که ازدواج را آسان بگیرند؛ مهریه ها زیاد نشود؛ جهیزیه ها سنگین نشود؛ در مراسم مهمانیها، خیلی ریخت و پاش نشود و اسراف آمیز نباشد. باید روی این کار شود. چقدر خوب است که از لحاظ فرهنگی و هنری تبلیغ شود، تا مردم اینها را فرا گیرند. اگر این را فرا گرفتند، من فکر می کنم که ازدواج آسان خواهد شد.

سنین ازدواج هم، نه به آن شوری شور باید باشد که بعضیها فکر کردند باید در سنین کاملاً جوانی زودرس باشد - نه این که من آن را نفی کنم؛ ایرادی ندارد. اگر کسی خواست در آن سنین خیلی زود هم ازدواج کند، هیچ اشکالی ندارد؛ اما حالا لزومی ندارد که ما اصرارمان را روی آن ببریم - نه هم به آن بی نمکی که غریبها انجام می دهند و در سن سی، چهل سالگی ازدواج می کنند. البته به نظر من، از بس خودخواهیهای حاکم است، اگر مرد سی، چهل، پنجاه سالش باشد، ایرادی نمی بیند که با دختر جوانی ازدواج کند؛ یعنی آن سنین بالا-متعلق به مردان است. باز او هم دنبال یک زن جوانتر از خودش با فاصله های سنی زیاد می گردد؛ که اینها البته در آن جاها هست و همینها هم موجب می شود که ازدواجها بی پایه باشد؛ لذا آدم تنها در کشورهای غربی خیلی هست؛ انسانهایی که همه ی عمرشان را تنها زندگی می کنند؛ چیزی که در ایران و سایر کشورهای اسلامی خوشبختانه خیلی کم است.

علی ایّ حال، بایستی قدری ازدواج را آسان بگیرند و دنبال تشریفات نباشند، تا راحت بتوانند جوانان را به مرحله ی ازدواج نزدیک کنند. باید در خانواده ها و در خود جوانان و در خود دختران و پسران، همت به وجود آید. امتناع از ازدواج نباید باشد. البته اگر دولت بتواند تسهیلاتی هم فراهم

کند، خیلی خوب است. من همیشه دنبال این بوده ام و به مسئولان هم همیشه برای مسکن و وام و سایر نیازهای زندگی جوانان سفارش کرده ام. ما اینها را مفروض می گیریم؛ امّا می خواهم بگویم که مسؤلیت این کار در درجه ی اوّل، مسؤلیت خانوادگی و شخصی است.

ص: ۴۱

۱۳- راههای حفظ و انتقال فضای معنوی و ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل جوان

به نظر شما چه راههایی برای حفظ ارزشها و انتقال فضای معنوی زمان جنگ به جوانان امروز وجود دارد؟

همین حرفهایی که شما زدید، همه اش درست است. من هم به همین مطالبی که جنابعالی گفتید، اعتقاد دارم و به وجود امثال شما افتخار می‌کنم. بحث اشخاص نیست؛ بحث آن روحیه هاست، بحث آن یتهاست، بحث آن حیات مجددی است که این انقلاب و این آزمایشهای دشوار به کشور ما داد. در قضیه ی فتح بستان در سال ۱۳۶۰، امام (رضوان الله علیه) پیامی دادند، که در آن پیام، تعبیر «فتح الفتوح»^(۱) بود. بعضی خیال کردند که «فتح الفتوح»، جنگ

ص: ۴۲

۱- اشاره به پیام حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۸ آذر ۱۳۶۰ پس از پیروزی لشکریان اسلام در جبهه ها که در بخشی از آن چنین آمده است: «آنچه برای این جانب غرور انگیز و افتخار آفرین است روحیه ی بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان -... که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) هستند، و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم، وجود چنین رزمندگانی را که در دو جبهه ی معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرفراز بیرون آمده اند، تبریک میگویم. مبارک باد بر کشور عزیز ایران و بر ملت شریف، رزمندگانی چنین قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی و سربازانی چنین دلباخته که شهادت را آرزوی نهایی خود و جانبازی در راه محبوب را آرمان اصیل خویش میدانند. افتخار بر رزمندگانی که جبهه های نبرد را با مناجات خویش و راز و نیاز با محبوب خود عطر آگین نمودند. فخر و عظمت بر جوانان عزیزی که در راهی قدم برداشته و پاسداری از مکتبی میکنند که شکست ناپذیر و سر تا پا پیروزی است.»

بستان است؛ امّا امام آن را نمی گفت؛ امام می فرمود: - به این مضمون - «فتح الفتوح»، فتح یا ساختن این جانهای آگاه و بیدار است. واقعاً بزرگترین فتح جمهوری اسلامی این بود که توانست این جوانان را به این مرحله از عظمت و اعتلای روحی برساند که بتوانند احساس خودباوری کنند و بایستند و در مقابل تهاجم عظیم یکپارچه ی دنیا، از کشور و از موجودیتشان و از اسلام دفاع کنند؛ که مظهرش جنگ تحمیلی بود و تا الان هم ادامه دارد. الان هم ما در مقابل تهاجم دنیا قرار داریم.

من بعضی از این مطبوعات و روزنامه ها و آدمهای نو به میدان رسیده ی بی خبر از همه جا - حمل بر صحتش، بی خبر است؛ وَاَلْمَا مغرض - را می بینم. اینها خیال می کنند این هنری است که ما کشور را به حالت ابتدال قبل از انقلاب بکشانیم. در این جهت سعی می کنند. چقدر غفلت است! چقدر تأسّف آور است! جوانان ما در دوره ی جوانی توانستند خود را از آن تخطیری که فضای کشور شده بود، خلاص کنند؛ حرکتی کنند و ایران را نجات دهند. ایران رفته بود؛ ما گم شده بودیم؛ ما زیر دست و پاها له شده بودیم. سیل گنداب فرهنگ غربی - که مقدّمه ی سلطه ی اقتصادی و سیاسی و استعمار به معنای حقیقی کلمه بود - در واقع ما را از بین برده بود. وسط زمین و هوا، دست قدرتمند انقلاب و اسلام، به وسیله ی همین جوانان، کشور را نجات داد. عدّه ای می خواهند این دوره ی افتخار آمیز به فراموشی سپرده شود و مردم به همان حال تخطیر قبلی برگردند. این حالت را چه کسی می خواهد؟ دشمنان این کشور و این ملت می خواهند.

به...نظرم این را شاید در یک سخنرانی هم گفته باشم. همین اخیراً -...قبل از عید - در یکی از مجلّات امریکایی، سرمقاله ای به وسیله ی یک نویسنده ی معروف امریکایی نوشته شده بود که خلاصه اش این بود که برای مقابله با کشورهای مثل ایران - که او البتّه تعبیر زشتی می کند؛ مثلاً یاغی - ما

نمی‌توانیم از راههای نظامی و اقتصادی عمل کنیم؛ اینها راههای تجربه شده و شکست خورده است؛ از راههای فرهنگی باید وارد شویم. تصریح هم می‌کند. می‌گوید چگونه باید وارد شویم؟ در وسط همان صفحه، عکس کاملاً عریان یک زن را کشیده و گفته از این طریق! گفته اینها را بایستی ترویج کنیم، تا بتوانیم بر آنها فائق آییم. راست هم می‌گوید؛ راه این است! متأسفانه عده‌ای نمی‌فهمند در کشور چه کار می‌کنند! البته به حول و قوه‌ی الهی نمی‌گذاریم و نخواهند توانست. ما اجازه نمی‌دهیم این خیانت را به این کشور و این انقلاب انجام دهند و به پایان ببرند. اما این هوسها در سرشان هست؛ می‌خواهند مردم را به آن روز بدبختی و سیه‌روزی این کشور برگردانند.

به نظر من، جوانان ما امروز هم خدایی و مؤمن و باصفایند. شما ببینید دانشگاههای ما چگونه است؛ ببینید کارگاههای ما چگونه است؛ ببینید فضای کشور چگونه است؛ شما ببینید در روز راهپیمایی بیست و دوم بهمن یا روز قدس، اکثریت این جمعیتی که مثل سیل به خیابانها می‌آیند، چه کسانی هستند؛ همین جوانانند. همان روح الهی، همان انگیزه و صاعقه‌ی الهی، هنوز هم در کشور وجود دارد و باز هم کارساز است. همین روحیه، باز هم کشور را به ساحل نجات خواهد رسانید.

همین الان بلاشک ما گرفتاریها و مشکلاتی در زمینه‌ی اقتصادی و غیره داریم. اینها یک روز تمام خواهد شد؛ اما آن عامل تمام شدن این گرفتاریها، جز همین روحیه‌ی معنوی و تمسک به اسلام و انقلاب، چیز دیگری نخواهد بود. باز هم همین دختر و پسر جوانند که کشور را نجات خواهند داد. من بارها گفته‌ام که نسل جوان، گره‌گشای دوره‌های سخت و محنتهای بزرگ است و وقتی وارد میدان می‌شود - که الحمدلله امروز هم در میدان است - گرههای ریز و سخت گشوده خواهد شد. جوانان ما، مؤمن و متدین و علاقه‌مند به کشورشان و علاقه‌مند به اسلامند و با سلطه‌ی امریکا و با سلطه‌ی بیگانه مخالفند. همین کارساز خواهد بود. این توطئه‌هایی هم

که می کنند و ترفندهایی هم که می شود، اثری ان شاء الله نخواهد بخشید. ان شاء الله که خداوند هم کمک خواهد کرد. حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) هم ان شاء الله پشتیبان این راه و این کار و این جوانان خواهد بود.

در خاتمه، نکته ای را هم یادآور می شوم: این کارهایی که جوانان می کنند، کوچک نیست. همین درس خواندنی که من می گویم، همین کار تحقیق، همین کار هنری، همین کار ورزشی، اینها کارهای کوچک نیست. من خواهش می کنم کسی که این کارها را انجام می دهد، تصوّر نکند که کارش کوچک است؛ نه. همین کار در مجموعه ی کلان کشور، به یک عنصر تعیین کننده تبدیل می شود. فرضاً هنرمندی به تنهایی تصمیم می گیرد که یک کار هنری برجسته ارائه دهد. او نمی تواند بگوید که من یک کار فردی انجام می دهم؛ خودم تنها هستم و این کار کوچکی است؛ نه.

شما کارتان را که خوب انجام دادید، اگر صد نفر دیگر مثل شما فکر کنند، همان اعتلای عظیم و همان کار بزرگ اتفاق خواهد افتاد. عین همین مسأله، در باب ورزش است؛ عین همین مسأله، در باب درس خواندن و در باب تحقیق است؛ عین همین مسأله، در باب کارهای خاص جوانان است. این، درست مثل روز راهپیمایی است. اگر همه بگویند که حالا من یک نفر چه تأثیری دارم، این سیل عظیم میلیونی در روز بیست و دوم بهمن یا در نماز جمعه راه نمی افتد؛ اما هر کس احساس می کند که تکلیف خودش را انجام می دهد. من می خواهم تأکید و تکرار کنم که کار تک تک این جوانان - هر جا و در هر زمینه ای که کار می کنند؛ در زمینه ی قرآن، در زمینه ی معلومات، در زمینه ی معارف، در حوزه، در دانشگاه و در کتاب نویسی - کاری مهم است؛ همان کاری است که ان شاء الله کشور را به اعتلاء خواهد رساند.

ان شاء الله موفق باشید

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم

... توجه کنید. نکته ای را که به نظرتان میرسد، بنویسید؛ من هم چیزهایی که به نظرم لازم برسد، بعداً خواهم گفت؛ لیکن دوست دارم که دانشجویان عزیز سؤال کنند، من هم پاسخ بدهم. یقیناً بعضی از آنچه که گفته خواهد شد، مفید است - اگر نگوئیم همه اش مفید است - وقت من هم گرفته نمیشود؛ من امروز وقتم برای همین کار است؛ همه ی کارهای دیگر را امروز تا بعدازظهر کنار گذاشته ام، برای اینکه اینجا با شما باشیم. البته توجه کنید که این سؤالها زیاد خواهد شد؛ قاعدتاً پشت سر هم سؤال می آید و من شاید بخشی از این سؤالها را بتوانم جواب بدهم؛ یعنی وقت اینقدر نخواهد بود که همه ی سؤالها را جواب بدهم. فکر میکنم اگر سؤالها را من ببرم و دوستان دسته بندی کنند، شاید بشود بعداً پاسخ داده بشود و به شماها برگردد. البته قول قطعی نمیدهم؛ سعی میکنم که این کار را بکنم. اگر بشود، خیلی خوب خواهد بود. خب، حالا- شروع میکنیم.

ص: ۴۷

۲- مسئله‌ی حضور بسیج در دانشگاهها و شبهه‌ی نظامی بودن آن

طبق قوانین شورای عالی انقلاب فرهنگی، بعضی افراد نسبت به حضور بسیج یا بسیج دانشجویی در دانشگاهها اشکال کرده اند؛ با ایراد شبهه‌هایی نظیر نظامی بودن، محدودیتهایی را اعمال میکنند.

نه، بسیج لزوماً یک سازمان نظامی نیست یعنی حتماً سازمان نظامی نیست، بسیج یعنی مردم. من هم ممکن است عضو بسیج باشم، امّا نظامی نیستم. در دانشگاه، در کارخانه، در حوزه‌ی علمیه، در اداره، همه جا بسیجی هست. بسیج، یک سازمان نظامی نیست. بسیجی بودن دانشجویها هم هیچ اشکالی ندارد، بلکه بلاشک یک ارزش است. همه هم بسیجی باشند، عیبی ندارد.

ص: ۴۸

۳- سختگیری مسؤولان دانشگاه نسبت به دانشجویان بسیجی

علی رغم اینکه تمامی اعضای بسیج، دانشجو هستند و با اختیار تام و علاقه در بسیج ثبت نام کرده اند، اما مسؤولین دانشگاهها نسبت به این گروه - بسیج دانشجویی - سختگیری میکنند.

نه، من فکر نمیکنم که مناسب باشد نسبت به بسیج سختگیری بشود. البته من نمیدانم؛ باید بعداً از رئیس محترم دانشگاه سؤال کنم، ببینم اصلاً چنین چیزی هست یا نه. در این مملکت کسی با بسیج بد نیست. بسیج اینقدر به این کشور خدمت کرده که کسی نمیتواند در مفید بودن آن - بلکه ضرورت آن - تردید کند. بسیج یادگار امام است.

۴- نظر مقام معظم رهبری درباره ی فضای مطبوعات کشور

در ارتباط با فضای مسموم مطبوعات کشور نظر خویش را بفرمائید.

بالاخره مطبوعات، مطبوعاتند دیگر؛ یکی خوب است، یکی خوبتر است؛ یکی بد است، یکی بدتر است؛ هر کدامی هم برای خودشان امتی دارند. به نظر من راه برخورد با مطبوعات بد، توسعه ی مطبوعات خوب است. اگر زمینه ی مطبوعاتی در کشور به شکل مفید و مناسب پر بشود، مطبوعات بد - آنها که شما اسمش را بد میگذارید؛ حالا نمیدانم ملاک بدی هم چیست؛ آن هم خودش یک بحثی است - خیلی میدان پیدا نخواهند کرد.

ص: ۵۰

۵- سوء استفاده ی برخی اشخاص از رئیس جمهور منتخب در جهت منافع خود

این [سؤال] درباره ی این است که:

بعد از انتخابات و حماسه ی حضور مردم در پای صندوقهای رأی، بعضی از اشخاص با تعابیر مختلف، شکاف ایجاد میکنند و از رئیس جمهور محبوب و محترم در جهت منافع خود استفاده میکنند.

نه، رئیس جمهور کسی نیست که بشود از او سوء استفاده کرد. رئیس جمهور، رئیس جمهور است؛ یک شخصیت برجسته، فاضل و آگاه است. ایشان خط درستی را انتخاب کردند و دارند در همان خط هم حرکت میکنند. ممکن است یک نفر هم برای خودش یک حرفی بزند. فکر نمیکنم کسی بتواند از رئیس جمهور سوء استفاده کند؛ ان شاءالله

ص: ۵۱

۶- راه مقابله با جمود و تحجر در حوزه ی علم و فرهنگ؟

سؤال بعدی باز راجع به بسیج دانشجویی است؛ مثل اینکه بچه ها دل پردردی دارند! باید بینیم قضیه چیست.

بزرگترین مشکل دانشگاههای ما، جو جمود و تحجر در حوزه ی علم و فرهنگ ناب اسلامی است. به نظر شما این جو جمود را چگونه میتوان از بین برد؟

خب، بسیار مطلب مهم و قابل توجهی است. البته من در اینکه این بزرگترین مشکل ما باشد، تردید دارم؛ اما بلاشک جمود و تحجر هر جا باشد، یک مشکل است و راه از بین بردنش هم این است که شما - که دانشجو هستید - به کیفیت فکری خودتان در زمینه ی دانش و معرفت، هرچه میتوانید، بیفزائید. هر یک نفر از شما وقتی که اهل دانش، فرهنگ، فرزاندگی و روشنفکری فرهیختگی است، میتواند این مفاهیم را در عمل گسترش بدهد؛ یعنی درست نقطه ی مقابل جو جمود و تحجر. اگر بخواهیم با جمود بجنگیم، جنگ با جمود اینجوری است؛ جنگ فرهنگی است. جنگ با جمود، جنگ شمشیری نیست؛ چون از مقوله ی فرهنگ است، آن هم نوعی فرهنگ است، فرهنگ بسته است؛ لذا بایستی با روشهای فرهنگی با آن مقابله کرد. به نظر من دانشجوها میتوانند در این زمینه مؤثر باشند.

ص: ۵۲

۷- تقاضای گفتگو با دانشجویان شاهد درباره‌ی مشکلات خانواده‌های شاهد

این نامه مربوط به فرزند شهید است؛ اولاً- اظهار محبت به من است، ثانیاً خواستار گفتگو در مورد مشکلات خانواده‌های شاهد، مخصوصاً دانشجویان شاهد هستند. یعنی پیشنهاد میشود که من با دانشجویهای شاهد صحبت کنم، یا یک نفر را معین کنم که صحبت کنند؟ عیبی ندارد. الان از دفتر ما کسی اینجا هست که یادداشت کنند؟ گرچه ما با ساز و برگ دفتری اینجا نیامدیم. یکی از شما آقایان این را یادداشت کنید که بعد من بدهم به دفتر که دنبال کنند. این کاغذ را کنار بگذارید که بعد رسیدگی بشود.

ص: ۵۳

۸- راه اطلاع دقیق از نظرات و مواضع مقام معظم رهبری

چگونه میتوان از خط فکری و ناب ولایت در مسائل روزمره و جاری به صورت واضح مطلع شد تا افراد نتوانند نظرات حضرتعالی را مثلاً خلاف واقع وانمود کنند؟

آنچه که من در سخنرانیها بیان میکنم، لبّ نظرات من است. اساسی ترین نظرات من همانهایی است که شما در سخنرانیها از من میشنوید، این نظرات من است. هیچ نظری درباره ی مسائل جاری کشور و مسائل اسلام و مسلمین و مسائل اجتماعی وجود ندارد که من این را در گوشه به کسی بگویم و نشود این را در علن گفت. نظرات من نظراتی است شفاف و روشن، که در خطبه های نماز جمعه و در سخنرانی با گروههای مختلف، شما اینها را میشنوید. اینها نظرات من است.

ص: ۵۴

۹- سلب آزادی در کشور، چرا؟

سؤال بعدی، خب، بعد از خوشامدگویی - که متشکر هستیم، چرا اینقدر بعضی شما دانشجوها، خطّان بد است؟ باید یک خُرده بهتر بنویسید؛ بله، البته گاهی انشاء هم محلّ کلام است، حالا گوش کنید -...:

مگر در قرآن عزیز ما نیامده است که انسان آزاد آفریده شده است و بزرگترین آزادی، آزادی خواندن و نوشتن است؟ پس چرا در جمهوری اسلامی این حق را از ما گرفته اند؟

نمیدانم چه کسی گرفته؛ هر کس گرفته، به من معرفی اش کنید، من بروم حقّتان را از او بگیرم و به شما بدهم! حقیقت این است که شما جوانها دوره ی قبل از انقلاب را در این کشور ندیدید، و بسیاری از کشورهای دنیا را هم ندیدید. امروز خوشبختانه در ایران آزادی فکر کردن و فکر را بیان کردن وجود دارد، که در دنیا کم نظیر است. البته من نمیخواهم بگویم که اسلام این آزادی را بدون قید و شرط داده؛ نه، اینجور نیست؛ در همین زمینه یک محدودیتهایی وجود دارد، که در قوانین ما هم آن محدودیتها پیش بینی هم شده؛ که شاید آنچه که محصول همه ی اینهاست، منطبق است

با همان معارف قرآنی که شما ذکر کردید؛ اما آنچه که امروز محصول همه ی اینهاست، آزادی است و خوشبختانه وجود دارد و خیلی هم خوب است. این وضعی هم که الان شما می بینید من و شما نشستیم و شما میگوئید و من حرف شما را میخوانم، جزو چیزهای کم نظیر در دنیا است. من خوشحال میشوم از اینکه وضع آنچنان در کشور ما خوب باشد - از جهات انسانی و احترام به شخصیت و هویت انسانی - که توقعات بالاتری را بیافریند؛ مانعی ندارد؛ اما بدانید که اگر شماها بروید در جاهای دیگر، در کشورهای مشابه ما، با سوابقی که شبیه هم داشته باشیم در زمینه ی مسائل مربوط به آزادی، خواهید دید که خوشبختانه از این جهت هیچ جا نظیر ایران نیست.

۱۰- مسئله ی تسهیل ازدواج جوانان

در مورد ازدواج جوانان دانشجو چه فکری کرده اید؟

البته این سؤال مهمی است؛ من به هیچ وجه این سؤال را شوخی نمیگیرم. به نظر من این کار، یکی از کارهایی است که ما - البته وقتی میگوییم ما، منظور این است که آن بخش مسؤول به این جهات - باید به آن توجه کنیم. ما در این زمینه ها سفارشهای زیادی هم به مسؤولین دولتی کرده ایم؛ در مورد ازدواج جوانها و لوازمی که این کار دارد؛ از جمله مسئله ی مسکن، که من مدتهاست به وزارت مسکن سفارش کردم و دارند اقدامهایی هم میکنند؛ ساخت مسکنهای موقت اجاره ای برای زوجهای تازه ازدواج کرده. امیدواریم که این مقدمات فراهم بشود و ان شاءالله مشکل ازدواج به یک شکلی حل بشود. در این قضیه، بالاخره حق با شماست.

ص: ۵۷

۱۱- وظیفه ی اعضای هیئت علمی نسبت به اسلامی کردن دانشگاهها

تکلیف نیروهای علمی تازه جذب شده به اعضای هیئت علمی دانشگاهها در خصوص کمک به اسلامی کردن دانشگاهها چیست؟

مسئله ی اسلامی کردن دانشگاهها در برنامه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ برایش برنامه هایی دارند، کارهایی دارند انجام میدهند و ریز کرده اند، در زمینه های مختلف. گمان نمیکنم در این جهت، نیروی تازه جذب شده و نیروی قدیمی تفاوتی داشته باشد. به هر حال در روش این کار من هیچ دخالتی نمیکنم و نکردم. روش، مربوط به مسؤولین دانشگاهها و اعضای برجسته ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ آنها باید تصمیم بگیرند. من ایده را مطرح کردم و از آنها مطالبه کردم و مطالبه هم خواهم کرد. و اگر اسلامی شدن دانشگاهها خوب فهمیده بشود، معلوم بشود که من چه خواستم و چه گفتم، فکر نمیکنم حتی یک نفر در دانشگاهها باشد که ضرورت آن را و خوب بودن و مفید بودن آن را احساس نکند. بنابراین همه تکلیف دارند در این زمینه کار کنند. البته من هم میتوانم این را احساس کنم که منظور از اسلامی شدن دانشگاهها، همیشه، همه جا، نزد همه، درست فهمیده نشده. بعضیها آن را خیلی محدود، کوچک و ضعیف فهمیدند. مقصود، یک مسئله ی خیلی والاتر از این حرفهاست.

۱۲- تأثیر عدم تأمین امکانات تحصیلات تکمیلی در پیشرفت علمی کشور

با توجه به امکانات ناچیز در بخش تحصیلات تکمیلی، آیا امکان پیشرفت در عرصه‌ی علمی و رسیدن به جایگاه لازم وجود دارد؟

من درست مطلع نیستم از امکاناتی که در دانشگاه‌ها هست؛ لیکن مطلعم که تصمیم دولت بر توسعه‌ی امکانات تحصیلی و تحقیقی دانشجویان است. ممکن است به خاطر کمبودهایی که دولت از لحاظ بودجه و مشکلات درآمدی دارد، مثلاً در یک دانشگاهی نقص‌هایی موقتاً وجود داشته باشد، لیکن تصمیم قطعی و عزم دولت بر این است که این مشکلات را برطرف کند.

ص: ۵۹

۱۳- مقایسه ی سرعت پیشرفت علمی ایران و آمریکا

سرعت پیشرفت علمی را در ایران بیشتر میدانید یا در آمریکا؟

این سؤال خیلی عجیبی است. آمریکایی ها سالهای متمادی است که در زمینه های علمی دارند تلاش میکنند. در آن سالهایی که آمریکایی ها در زمینه های علمی، آزادانه، با امکانات ملی خودشان و امکاناتی که از کشورهای دیگر به غارت میبردند، دانشمند تربیت میکردند و پیشرفت علمی میکردند، ملت ما در زیر یوغ یک رژیم بود که با ایجاد اختناق، با وابستگی، با فساد سیاسی، با فساد اخلاقی، اجازه نمیداده که دانشمند ایرانی حتی فکر کند. توقع دارید ما در این شرایط، در حد آمریکا و پا به پای آمریکا پیش برویم؟ این، توقع زیادی است.

من این را شاید بار دیگری گفته باشم؛ این هواپیماهایی که در زمان رژیم گذشته از آمریکا خریداری کرده بودند - همین جتهای جنگنده - اینها احتیاج به قطعه پیدا میکردند. گاهی یک قطعه ای هست که خودش متشکل است از دهها قطعه. وقتی که یک قطعه ی ریز در یک مجموعه ی قطعه اشکال پیدا میکرد، آمریکایی ها اصلاً اجازه نمیدادند که عناصر فنی

ص: ۶۰

نیروی هوایی ما این قطعه ی بزرگ را باز کنند و عیب آن را پیدا کنند و آن قطعه ی ریز را عوض کنند. قطعه ی درسته که متشکل از دهها و گاهی صدها قطعه بود، سوار هواپیما میشد، میرفت آمریکا، عوض میشد و بر میگشت! با ما اینجوری رفتار کردند. نه کیفیت تحصیلی، نه میدان کار، نه روحیه ی پرورش و تحقیق و آموزش و پژوهش در کشور وجود نداشت. خب، در آن شرایط، شما توقع دارید که ملت ایران پیشرفتی کرده باشد؟

ما نوزده سال است که شروع کرده ایم. از این نوزده سال، بخشی مربوط به دوره ی جنگ و مشکلات اول انقلاب و در همین دانشگاه، حضور گروهکهای مسلح بود! بد نیست این خاطره را برای شماها نقل کنم. من از این مسجد خاطره های زیادی دارم؛ هم از پیش از انقلاب، هم از دورانهای مختلف انقلاب. سال ۵۸ - در واقع سال اول انقلاب - من در یکی از روزهای هفته - فکر میکنم یکشنبه یا دوشنبه - می آمدم اینجا و نماز ظهر میخواندم. دانشجویها جمع میشدند و پس از نماز، برایشان سخنرانی میکردم و پاسخ به سؤالات میدادم. این دانشگاه تهران شده بود سنگر گروهکهای مسلح - منافقین، چریکهای فلان، اسمهای گوناگون - که با ژ - ۳ و کلاشینکف از در دانشگاه به جان مردم بیرون دانشگاه و به جان دانشجویهای مسلمان افتاده بودند! یکی از روزها که در دانشگاه بشدت در گیری حقیقی ای وجود داشت، من طبق معمول، اول ظهر آمدم اینجا. وقتی وارد دانشگاه میشدم، چند تا دانشجو آمدند گفتند آقا امروز خطرناک است؛ نیائید اینجا. من گفتم نه، من برنامه ام را تعطیل نمیکنم. دانشگاه خلوت بود؛ تقریباً هیچ کس نبود؛ خیلی تک و توک آدم دیده میشد. آمدم داخل مسجد. شاید آن روز ده نفر در مسجد جمع نشده بودند؛ همه فرار کرده بودند. ما نماز خواندیم و رفتیم؛ یعنی در حقیقت ما هم یک قدری ترسیدیم! و دانشگاه تعطیل شد. تا یک سال - شاید هم بیشتر - دانشگاه در کشور ما تعطیل بود. در این نوزده سال، اینجور دورانهایی بوده؛ دوران در گیریها، دوران درس نخواندن، دوران تظاهرات و اعتصابهایی که هر روز بر دانشگاه تحمیل میشد.

خب، اثر اینها چیست؟ وقتی که دانشجو را از درس خواندن و ابدارند، شما فکر میکنید شکوفایی علمی مثل برق در محیط علمی کشور به وجود می آید؟ بعد هم که جنگ تحمیلی بود و مشکلات جنگ. البته دانشگاهها باز شده بود، کلاسها برقرار شده بود، اما کشور مشغول جنگ بود. ما در حقیقت اگر بخواهیم این نوزده سال را غربال کنیم، ده سال هم از آن در نمی آید؛ ده سال بعد از پایان جنگ که ما در واقع توانستیم به دانشگاه رسیدگی کنیم. نه، سرعت پیشرفت علمی ده ساله ی ما به قدر سرعت علمی دویست ساله ی آمریکا نیست. اما من میخواهم به شما این را بگویم که دانشجوی ایرانی، با هوشمندی اش، با ایمانش، با احساس استقلالش، با احساس عزتی که امروز در ملت ایران و بخصوص در جوانها و دانشجوهای ما هست، اگر سی سال کار کند، امید هست که به قدر صد سال دیگران پیشرفت کند.

بهترین شیوه ی برخورد با منکرات چیست؟

چه کسی بخواهد برخورد کند؟ شما بخواهید برخورد کنید، زبان است؛ شما به غیر زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. بنابراین نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت نه؛ اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت ممکن است احیاناً برخورد قانونی و خشن هم باشد. لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدّس اسلام هست، انما هی اللسان؛ زبان است. و تعجب نکنید؛ من به شما عرض میکنم، تأثیر امر و نهی زبانی از تأثیر مشت پولادین حکومتها بیشتر است؛ اگر انجام بگیرد. من چند سال است که میگویم امر به معروف و نهی از منکر. البته یک عده ای این کار را میکنند، اما همه نمیکند. خب، تجربه نمیکند، میگویند آقا چرا اثر نمیکند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر بدهید. لازم هم نیست زبان گزنده باشد - اصلاً - لازم نیست برایش یک سخنرانی بکنید؛ یک کلمه بگوئید: آقا! خانم! برادر! خواهر! این منکر است. شما بگوئید، نفر دوّم بگوید، نفر سوّم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ چه کسی میتواند منکر را ادامه بدهد؟

البته به شما بگویم؛ عزیزان من! منکر را باید بشناسید. یک چیزهایی

ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید، در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفتند باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من میگویم احتمال تأثیر، همه جا قطعی است؛ مگر آنجایی که حکومت‌های قلدر، قدرتمندها و سلاطین سر کار باشند؛ که البته حرف حساب به گوش آنها فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند. اما برای مردم چرا؛ در مردم حرف اثر دارد. بنابراین پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، زبان است.

۱۵- تمهیدات نظام برای حمایت از اساتید مسلمان

با توجه به تهاجم فرهنگی در دانشگاهها و استبداد و انحصار بعضی از اعضای هیئتهای علمی و طرد و فشار به اساتید مسلمان، نظام برای حمایت از اساتید مسلمان و عدم اخراج آنان چه تمهیدی را پیش بینی میکند؟

البته من اینهایی را که خواندم و شما برادر یا خواهر عزیزم نوشتید، تصدیق نمیکنم؛ خواندن من دلیل تصدیق نیست، نقل قول شماست؛ چون من خبر ندارم چنین چیزی وجود داشته باشد. البته اگر واقعاً اینجوری باشد که در محیط دانشگاهی، فضا بر استاد مسلمان تنگ باشد، خب این چیز بدی است - این چیز خوبی نیست - ولی من بعید میدانم اینجوری باشد. امیدواریم چنین چیزی نباشد.

ص: ۶۵

لطفاً نظرتان را درباره ی همبستگی بین گروههای مختلف بفرمائید.

من معتقد به همبستگی ام. من معتقد به روابط حسنه ام؛ روابط حسنه ای که به معنای عدول از دانسته های صحیح و یقینی نیست. من معتقدم بین گروههای دانشجویی - با هر سلیقه ای که هستند - باید روابط حسنه برقرار باشد. شما نگاه کنید؛ کشورهای دنیا، گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی در عالم، با وجود اختلافات فراوانشان، می نشینند دور یک میز حرف میزنند، مذاکره میکنند، بالاخره به یک جایی میرسند؛ معنی ندارد که در محیط دانشگاه اسلامی، افرادی که به اصول واحدی معتقدند - اسلام را قبول دارند، امام را قبول دارند، انقلاب را قبول دارند، ارزشها را قبول دارند - اما سلائق مختلفی دارند، اینها با همدیگر کنار نیایند؛ من این را نمیتوانم بفهمم و قبول کنم.

۱۷- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی جامعه ی مدنی، احزاب و شوراها

نظر جنابعالی درمورد جامعه ی مدنی، تشکیل احزاب و انتخابات شوراها چیست؟

جامعه ی مدنی یک عبارت است؛ تا معنایش چه باشد. آقای رئیس جمهور در توضیح این کلمه - چون شعار «جامعه ی مدنی» را رئیس جمهورمان دادند - گفتند که منظور من از جامعه ی مدنی عبارت است از آن جامعه ای که از مدینه‌النبی الگو میگیرد. ما همه حاضریم در راه چنین جامعه ای جانمان را بدهیم؛ نظرمان چیست؟! خب، معلوم است. البته در غرب، امروز این اصطلاح، یک معانی خاصی دارد. شما بدانید؛ غربیها با همه ی شگردهای ممکن کوشش میکنند آن خطوط اصلی فکر و فرهنگ خودشان را منتقل کنند. حالا یک شکلی، یک مجموعه ای درست کردند، یک اسمی هم رویش گذاشتند؛ کاری به آنها نداریم. ما از نظر خودمان این اصطلاح برایمان معنا شده و ما آن را قبول داریم.

تکلیف احزاب، انتخابات شوراها و غیره را هم قانون اساسی معین کرده. مگر کسی میتواند قانون اساسی را قبول نداشته باشد؟ قانون اساسی تکلیف شوراها را، تکلیف احزاب را معین کرده. اگر طبق آنچه در قانون اساسی هست و بعضی، قانون عادی هم دارد، عمل بشود، بنده موافقم و به آن معتقدم.

ص: ۶۷

۱۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی حمایت گروهها از ولایت فقیه

میخواستم نظر حضرت تعالی را درباره ی گروههای حامی ولایت بدانم.

به نظر من همه ی گروهها حامی ولایتند. یعنی من در کشور گروه قابل توجهی که ولایت را قبول نداشته باشد، نمیشناسم. همه ولایت را قبول دارند؛ حالا ممکن است بعضی عشق و اخلاص بیشتری داشته باشند، بعضی کمتر داشته باشند؛ مثل ولایت ائمه (علیهم السّلام). همه ولایت ائمه (علیهم السّلام) را قبول داریم؛ امّا یک نفری هست که تا اسم امیرالمؤمنین می آید، چشمش پر از اشک میشود؛ خوب، این یک عشق بیشتری دارد، طبعاً ثواب بیشتری میبرد؛ یکی هم هست که نه، حضرت را قبول دارد، امام میدانند، مخلصش هم هست، حاضر است در راه امیرالمؤمنین کشته هم بشود، امّا اینجور هم نیست که تا گفتند: السّلام علیک یا امیرالمؤمنین، او چشمهایش پر از اشک بشود. نمیشود گفت که آقا شما چرا ولایت را قبول ندارید؛ چشمتان اشکی نشد!

همه ی گروههای دانشجویی با من ارتباط دارند، پیش من می آیند؛ چه گروههای دانشجویی، چه افراد دانشجویی؛ همه شان اظهار ارادت به ولایت میکنند، همه قبول دارند، نمیشود قبول نداشته باشند، معلوم است که قبول

دارند؛ من هم همه شان را به یک معنا حمایت میکنم؛ البتّه نه حمایت مادی؛ من که از کسی حمایت مادی نمیکنم. معتقدم در دانشگاه باشند، کار کنند، تلاش کنند، زحمت بکشند. البتّه مردم را مسلمان و انقلابی کنند. تجمّعها و تشکلهای دانشجویی باید همّتشان مسلمان کردن و انقلابی کردن عناصر گوناگونی باشد که هستند. البتّه همه مسلمانند، امّا آنها را پیش ببرند؛ تهذیب اخلاق و عمق یافتن بنیانهای اخلاقی و انقلابی را در آنها هدف خودشان قرار بدهند.

۱۹- ملاک و معیار دانشجوی موفّق.

دانشجوی موفّق چه دانشجویی است؟

به نظر من دانشجوی موفّق آن است که: خوب درس بخواند، خوب تهذیب اخلاق کند، و خوب ورزش کند. البتّه ممکن است یک جوان موفّق در خانه، یک کاسب موفّق، یک اداری موفّق، معیارهای دیگری داشته باشد؛ اما دانشجوی موفّق - به حیث دانشجویی - این است: باید خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذیب نفس پردازد، ورزش هم بکند.

۲۰- وظیفه ی حزب الله در برابر کجرویهها؟

وظیفه ی جوانان حزب اللهی و مؤمن در مقابل کجرویهها و سوءنیتها که در بعضی جاها مشاهده میشود، چیست؟ اگر منکر است، وظیفه، نهی از منکر است.

ص: ۷۰

۲۱- درخواست خاطراتی از جوانی مقام معظم رهبری

آقا جان! از جوانی خود بگوئید.

جوانیهای ما به یک معنا جوانیهای خیلی پرهیجان و پرماجرایی بوده، به یک معنا هم از آن جوانیهایی نیست که آدم حسرتش را بخورد. جوانی شماها، جا دارد که انسان وقتی نداشته باشد، حسرتش را بخورد. شماها در دوران آزادی، در دوران جولان فکر، در دوران بروز استعدادها زندگی میکنید. دوره ی ما، جوانی ما اینجوری نبود عزیزان من! من به همین دانشگاه آمدم، جلوی این دانشکده ی حقوق منتظر یک برادری بودم که با هم قرار داشتیم. شاید به قدر ده دقیقه من اینجا منتظر ایستادم و احساس کردم که با چشم سوءظن دارد به من نگاه میشود، از طرف عناصری که همه جا پر بودند؛ عناصر ساواکی و مأمورین اطلاعاتی و حراستی - آن روز حراستهای دانشگاهی بود - چون من دانشجو که نبودم. لابد با خود میگفتند این آقای معمم اینجا جلوی دانشکده ی حقوق با چه کسی کار دارد؟ چه کار دارد؟ هدفش چیست؟ نبادا کار سیاسی بکند. شاید سالهای اواخر دهه ی ۴۰ یا اوایل دهه ی ۵۰ بود؛ درست یادم نیست. اتفاقاً در همین هنگام مرحوم ریاضی یزدی که با ما خیلی دوست بود، به ما رسید - شاعر نسبتاً خوبی

ص: ۷۱

بود که در دانشکده ی پزشکی کارمند بود؛ اخیراً دیدم دیوانش هم چاپ شده است - و بعد از سلام و علیک گفت: شما مسجد دانشگاه را دیده اید؟ من تا آن موقع این مسجد را ندیده بودم. گفت برویم من مسجد را به شما نشان بدهم. به نظرم همین جاها بود؛ حالا- من درست یادم نیست. احتمال میدهم که مسجد وضعیتش تغییر کرده؛ چون آنجا کتیبه هایی بود که رویش شعر نوشته شده بود. ما را آورد پهلوی آن کتیبه ها و گفت این شعرها را ببین. بنا کرد به خواندن شعرها. بعد که شعرها را خواندیم و به آخرش رسیدیم، دیدیم شعرها مال خود ایشان است! خدا رحمتش کند. ما را آورده بود که اینها را ببینیم! به هر حال ما از شعرهای ایشان که خیلی استفاده کرده بودیم، این هم یک نمونه ی دیگرش بود. بنابراین فضا، فضای سوءظن و فضای خطرناکی بود. من که در میدان مبارزه بودم و زندان رفته بودم، حتی به قدر ده دقیقه جلوی دانشکده ی حقوق که می ایستادم، مورد فشار نگاه سوءظن آمیز مأمورین و... بودم. بنابراین آن دوره، زندگی تلخ بود.

۲۲- ارزیابی نقش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه

نقش نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها را چگونه ارزیابی میفرمائید؟ آیا این نهاد نقش پدران و فراجناحی و فراتشکلی خود را در حال حاضر بخوبی ایفا میکند؟

این نهاد، خیلی نهاد خوبی است و دانشگاه به این نیاز داشت. البته قبل از زمان من هم این نهاد بود؛ من آمدم در واقع یک مقداری آن را ویراستاری کردم؛ افراد جوانتر و فعالتر آمدند. از بعضی از دانشگاهها که به من خبر میرسد، الحمدلله خیلی خوب است؛ یک جاهایی هم دانشجویها پیش من می آیند و شکایت میکنند. البته آن شکایت از سوء عمل آن برادر نیست، مثلاً از کم کاریهاست؛ که کار لازم را انجام نمیدهند، بوقت انجام نمیدهند، و چه، و چه. به هر حال اگر مشکلی وجود داشته باشد، باید اصلاح شود.

ص: ۷۳

در س-ؤالِ اوّل اس-م خاص هست و من همان طور که گفت-م، جواب نمیدهم.

سؤال دوّم: سرانجام و پایان کار شهرداری به کجا خواهد رسید؟

خب، این را باید از دستگاه قضایی پرسید؛ چون من هیچ دخالتی در این قضیه ندارم، الان اطلاع هم ندارم که این پرونده در چه وضعی است. چرا، آن وقتی که یک گرهی ایجاد شده بود و من واقعاً دیدم یک معضلی هست، این معضل را به یک شکلی موقتاً حل کردم؛ و این به ملاحظه ی اطراف قضیه بود. من دیدم که اطراف قضیه - که مسؤولین عالی رتبه ی کشور هستند - سر این قضیه دارند دچار مشکل میشوند؛ لذا من دخالت کردم و موقتاً این را حل کردم. لیکن این، حلّ نهایی نبوده؛ بالاخره یک پرونده ای است و میرود دادگاه و نتیجه معلوم میشود. به نظر من دادگاه چیز بدی نیست؛ خوب است.

۲۴- علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

اینجانب روز یکشنبه ی همین هفته شاهد مجروح شدن یک روحانی در خیابان کارگر توسط یک نفر بودم. علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از انقلاب را توضیح دهید.

خب، ایشان که شاهد مجروح شدن یک روحانی هستند؛ من تقریباً شاهد شهید شدن چندین روحانی بودم. ایشان مجروح شدن یک روحانی را دیدند، من شهید شدنش را دیدم؛ چیز خیلی عجیبی نیست. بالاخره هر آدمی ممکن است دشمنی داشته باشد. یک روحانی در خیابان مجروح شده، در همان ساعت دهها غیرروحانی هم این طرف و آن طرف مجروح میشوند؛ این دلیل کمبود محبوبیت نیست. نمیشود به طور کلی گفت بعد از انقلاب محبوبیت روحانیون بالا- رفته یا پائین آمده. بعضیها محبوبیتشان زیاد شده، بعضیها کم شده؛ بعد از انقلاب در یک برهه ای خیلی بالا- رفته، در یک برهه ای یک خرده تنزل کرده؛ بسته به شرایط و بعضی از پدیدارهای زمانی است. عوامل گوناگونی روی این مسئله اثر میگذارد. اینها یک چیز معمولی است.

البته این را نباید من نگفته بگذارم، که ممکن است یک انسان قدسی اگر

چنانچه در هیچ کاری دخالت نکند و کنار بایستد، مقام قداستش محفوظ باشد - آن حالت جنت مکانی انسان محفوظ است - بمجرّد اینکه وارد یک میدانی شد، بالاخره یک عدّه مخالف پیدا میکند، یک عدّه موافق پیدا میکند. اگر روحانیون در کارهای گوناگون - مثل اوّل انقلاب، در کمیته ها، و چه، و چه - دخالت نمیکردند، یک گوشه ای توی همان مسجد میماندند و یک وقتی هم مثلاً ریشی میجانباندند، یک انتقادی هم از اوضاع میکردند، یقیناً یک عدّه ای به اینها علاقه مند میشدند. ولی وقتی انسان وارد میدان شد، بدانید عزیزان من! یک عدّه ای را با انسان موافق میکند، یک عدّه ای را مخالف میکند. خب، سلیقه ها دو جور است: بعضی میگویند خوب است ما جنت مکان بمانیم، یک کناری بایستیم، در هیچ کاری دخالت نکنیم. یک سلیقه ی دیگر هم میگوید نه آقا، ول کن جنت مکانی را؛ من وارد میدان میشوم، کاری را که تکلیف خودم میدانم، انجام میدهم؛ یک عدّه خوششان می آید، یک عدّه هم بدشان می آید؛ باید خدا خوشش بیاید. خب، این مال آنهایی است که خوب عمل میکنند. همه یک جور نیستند. «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»^(۱). اینجا هیچ دعوی کلی نمیکنیم که هر کسی این لباس را دارد، عالی مقام و عالی جاه است؛ نخیر، خیلی افراد هستند که در این لباس یا در هر لباس زیبا و پاک و مقدّسی، ممکن است باطن نامقدّسی داشته باشند.

ص: ۷۶

۲۵- موانع اجرای احکام اسلامی و اصول قانون اساسی

به نظر حضرت‌عالی موانع اجرایی احکام نورانی اسلام و اصول مترقی قانون اساسی نظام مقدّس جمهوری اسلامی در چیست؟

البته به خیلی از این احکام و قوانین عمل شده؛ نمیشود بگوئیم مطلقاً عمل نشده؛ ولی بله، راست میگوئید؛ به بعضی از این قوانین عمل نشده. موانعش هم یکی نیست که من در یک جمله خلاصه کنم. بالاخره موانع گوناگونی دارد. بعضی از این موانع مربوط میشود به عملکردها، بعضی از این موانع مربوط میشود به ضعفهای متراکم و شدید در مدیریتهای و در آئین مدیریت، بعضی از این موانع ارتباط پیدا میکند به زمینه‌های نامساعدی که از گذشته به ارث رسیده، یا تبلیغاتی که علیه این احکام یا علیه جمهوری اسلامی هست. بالاخره موانع گوناگونی وجود دارد.

ص: ۷۷

۲۶- استفاده از برخورد فیزیکی در نهی از منکر

حضرت آقا! لطفاً بفرمائید در زمینه ی مسائل فرهنگی، اقدام انقلابی را صلاح میدانید یا اقدام مصلحتی را؟ به عبارت دیگر، در زمینه ی فسق و فجور، آیا برخورد فیزیکی را در مواردی که مسؤولین کوتاه آمده و به وظیفه ی خود عمل نمیکنند، صلاح میدانید؟

جواب این است که نه. شما شرعاً به هیچ وجه موظف نیستید به برخورد فیزیکی با منکر؛ شما فقط موظفید به گفتن. شما نمیگوئید؛ خیال میکنید که اگر بگوئید، نمیشود. خب، امتحان کنید، بگوئید، بارها بگوئید. البته یک نفر بگوئید، معلوم است اثر نمیکند. دیگران را وادار کنید بگویند. خود گفتن اثرش از مشت بمراتب بیشتر است؛ حتی گاهی از اخم هم اثرش بیشتر است؛ با اینکه اخم اثر سازنده دارد؛ مثل مشت نیست. به هر حال در نهی از منکر اگر برخورد فیزیکی لازم باشد، کار حکومت است، نه کار مردم؛ مگر یک وقتی حکومت اجازه بدهد، کسی را مأمور کند؛ آن بحث دیگری است؛ که ما الان چنین وضعی نداریم. ما واقعاً کسی را مأمور نمیکنیم و مصلحت نمیدانیم که اینجور چیزها وجود داشته باشد.

۲۷- مسئله ی لباس روحانیان دانشجو

مسئله ی لباس روحانی دانشجویان حوزه ی علوم اسلامی چه میشود؟

من نفهمیدم منظور چیست. یعنی مثلاً طلبه اگر دانشجو باشد، لباسش چه میشود؟ خوب، با لباس طلبگی بیاید؛ اشکالی ندارد. لباس که فرقی نمیکند. به هر حال اگر چنانچه مقصود همین باشد، جواب را دادم.

ص: ۷۹

۲۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی طرح رعایت قوانین شرعی در امور پزشکی

نظر شما درباره ی طرح انطباق امور پزشکی با قوانین شرع چیست؟

من این طرح را اصلاً ندیدم و از وجودش هم خبر نداشتم؛ از جنجال روزنامه ها فهمیدم یک چنین طرحی هست. یک عده ای مخالفند، یک عده ای موافقند. من میدانم این طرح چیست و چه جوری است. اصلاً درباره ی قوانین و مقررات، من اظهارنظر نمیکنم؛ عمداً اظهارنظر نمیکنم؛ چون یک مجرای دارد، باید خودش به طور طبیعی آن مجرا را طی کند. البته اگر قانونی شد، من از قانون اطاعت میکنم و همه هم وظیفه دارند اطاعت کنند. به هر حال اگر معنای این کار این است که ما میخواهیم موازین اسلامی را در دانشگاهها رعایت کنیم، این چیزی است خوب، بلکه لازم. البته اگر اشکالاتی دارد، آن اشکالات را باید برطرف کنیم.

ص: ۸۰

۲۹- علت عدم ارائه ی الگوی اسلامی جذب نیرو و تولید فرهنگی

اولاً ما پیمان بسته ایم که بر سر عهدمان با حضرت روح الله و شهدای عاشقان بمانیم و ان شاءالله خواهیم ماند.
ممنون.

ثانیاً سؤال ما این است که امروز دانشگاه خالی از تشکلهایی است که به فرموده ی حضرت تعالی حدّ اقلّ چهل درصد دانشجویان را جذب کنند. چرا متفکرین نظام الگویی بر اساس جذب نیرو و همچنین ارائه ی تولیدات فرهنگی در آنها ارائه نمیکنند؟

به نظر من تشکلهای دانشجویی نباید از بیرون الگو بگیرد؛ الگو نمیخواهد. اینکه من میگویم چهل درصد را باید جذب کنند، یعنی همین جمعیتهای دانشجویی که الان هستند، اینها باید خوب کار کنند تا بتوانند حدّ اقلّ چهل درصد دانشجویها را جذب کنند. من عقیده ام این است که آنها کم کاری دارند؛ وَاَلَا اگر کم کاری نداشتند، واقعاً چهل درصد دانشجویان، بلکه بیشتر دانشجویها را جذب میکردند. خب، کم کاری، گاهی کج سلیقگی، گاهی قصور، موجب میشود که این کار انجام نگیرد. اما اینکه حالا چه الگویی وجود داشته باشد، خب این الگو را خود دانشگاه، دانشجویها بایستی پیدا کنند.

۳۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مطلق یا نسبی بودن افراد و افکار

آیا در نظام اسلامی ما میتوان کسی را حق مطلق و کسی یا اندیشه ای را باطل مطلق دانست، یا در هر تفکر یا فردی نظرات حق و باطل کم و بیش وجود دارد؟

این مسئله ی نسبی نگری حرف خوبی نیست. نه اینکه من بخواهم بگویم حالا- چه کسی حق مطلق است، چه کسی هم باطل مطلق؛ نه، به طور طبیعی آدم میدانند که هیچ انسانی نیست که در مجموعه ی تفکراتش یک حرف غلطی، یک فکر باطلی نباشد؛ ولو نادانسته. آن کسی هم که فرضاً یک تصوّر غلطی یا ایده ی باطلی را دنبال میکند، لابد چیزهایی در کلماتش هست که آنها حق است. بالا-خره هر دروغگویی هم یک بار راست میگوید، ولو تصادفاً. اما اینکه ما این را به صورت یک مبنای فکری و فلسفی در بیاوریم، بگوئیم اصلاً حق مطلق وجود ندارد و باطل مطلق وجود ندارد، نه، این غلط است. نخیر، حق مطلق وجود دارد، باطل مطلق هم وجود دارد. پیغمبر اکرم در جنگ بدر به پروردگار عالم عرض کرد که پروردگارا! امروز همه ی حق در مقابل همه ی باطل ایستاده. همین جور بود؛ پیغمبر حق مطلق بود، جبهه ی مقابلش باطل مطلق. در مجموعه ی کفار قریش که سواد ندارند، اخلاق ندارند، دخترهاشان را زیر خاک میکنند، در مقابل بت به

سجده می افتند، به همدیگر ظلم میکنند، آن همه آدمکشی میکنند، حقشان کجاست؟ بفرمائید ببینیم. این مجموعه، باطل مطلق است دیگر؛ کما اینکه پیغمبر هم حق مطلق است. بنابراین نظریه ی نسبی گرایی در حق و باطل، یک حرف است - که من این نظریه را قبول ندارم - امّا اینکه در واقعیت خارجی آیا حق مطلق یا باطل مطلق بین ماها وجود دارد، یک حرف دیگر است. بله، ممکن است من هم عقیده ام این باشد که هر آدمی که طرفدار حق است، یا هر مجموعه ی طرفدار حق، بالاخره یک شائبه ی غلطی، باطلی، خطایی در او وجود داشته باشد؛ عکسش هم درست است.

ضمناً من این سؤال را یکی از سؤالات اساسی ذهن خود و بسیاری از دانشجویان میدانم.

امیدوارم که من توانسته باشم این سؤال را جواب بدهم. اگر چنانچه این برادر یا خواهر عزیزى که این سؤال را نوشتند، باز هم در این زمینه برایشان سؤال باقی ماند، بنویسند و بدهند. اگر من ان شاءالله بعداً فرصت کردم، یا خودم به اینها جواب بدهم یا یک مجموعه ای را بگذارم جواب بدهند، در آن صورت باز بیشتر توضیح خواهیم داد.

نظر شما در مورد موضعگیریهای مختلف در انتخابات خبرگان بفرمائید.

لابد «چیست». عبارت این جوری غلط است؛ «نظر خود را مثلاً بفرمائید»، ما اشتباهات انشائی و املائی را هم باید درست کنیم!

من دقیقاً نمیدانم منظور شما چیست. بالاخره انتخابات خبرگان یک انتخاباتی است؛ البته مهم هم هست. خبرگان برخلاف انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، کار نقد ندارند؛ منتظر می نشینند برای یک لحظه؛ لیکن آن لحظه، بسیار مهم است: لحظه ی انتخاب رهبر. بنده هیچ چکی و سندی و سفته ای از خدای متعال نگرفتم که تا ده روز دیگر یا یک ماه دیگر یا شش ماه دیگر یا یک سال دیگر زنده خواهم بود؛ من هیچ تضمینی ندارم؛ ممکن است یک ساعت دیگر نباشم؛ این کاملاً ممکن است، نه اینکه بخوام تعارف کنم. پس باید خبرگانی وجود داشته باشند که بمجّرد اینکه این شخص افتاد زمین، یک نفر را اقامه کنند؛ کما اینکه بعد از رحلت امام این کار بسرعت انجام گرفت و حالا با قطع نظر از نوع انتخابی که آنها کردند - که من خودم را حقیر میدانم - نفس این کار و سرعت عمل، بسیار کار

مفید و گره‌گشایی بود؛ لذا انتخابات خبرگان از این جهت بسیار مهم است؛ باید آدمهای امین و حسابی و درستی انتخاب شوند و منتظر بنشینند. البته آقایان هر سال یک جلسه دارند؛ یک جلسه ای است که دور هم می‌نشینند و بحث میکنند. البته این یک جلسه برایشان لازم است، ظاهراً مفید است. ممکن است سالهای متمادی بگذرد، به آن انتخاب اساسی نیاز پیدا نکنند؛ اما یک لحظه که نیاز پیدا میشود، خیلی اهمیت پیدا میکند. به هر حال اگر موضعگیری دیگری هست، من اطلاعی ندارم.

* * *

چه قدر است من دارم صحبت میکنم؟ نیم ساعت؛ اذان دانشگاه تهران ساعت یک و نیم است؟! خیلی خوب ما میتوانیم برنامه را این جوری تنظیم کنیم که یعنی یکی از دو کار را میتوانم بکنیم. میتوانیم پاسخ به سؤالات را ادامه بدهیم تا ظهر [بعد]، نماز بخوانیم. بعد از نماز من یک نیم ساعتی برای شما صحبت بکنم. میتوانیم هم آن نیم ساعت را از همین حالا شروع کنیم و این پاسخ به سؤالات را بگذاریم بعد؛ خیلی خوب. چون من بالاخره نفهمیدم که چه کسی چه گفت. صبر! من راهش را بلدم. توجه کنید! کسانی که معتقدند که من الان پاسخ به سؤالات بدهم، بعد از نماز آن صحبت را که میخواهم بکنم، نیم ساعت را آن وقت صحبت کنیم، دستشان را بلند کنند. ممنون.

... بله؟ کاغذهای خواهرها را نیاوردند؟ من نمیدانم. من گزینشی رفتار نکردم. ما مثل آمریکائیا گزینشی رفتار نمیکنیم! ما همین طور از یک کنار مطرح میکنیم.

ص: ۸۵

همان طور که حضرت تعالی فرمودید، گمراهی خواص باعث گمراهی عوام خواهد شد. بعضی از آقایان که بلاواسطه یا با واسطه در حوزه ی مدیریت حضرت تعالی دچار خلافهایی میشوند، چگونه میتوان این را به جناب تعالی منعکس کرد؟

این را بدانید؛ الان منعکس کردن مطلب به من، از منعکس کردن مطلب به هر مسؤولی در کشور آسانتر است. اگر یک وقت کسی بخواهد یک چیزی به من منعکس کند و نکند، تقصیر خودش است؛ وَاللّٰهُ مِنْ دِیَارِهِمْ فَرَاوَانِی دَارِم، حضورهای زیاد مردمی دارم. روزهای دوشنبه - البتّه با قرار قبلی - عدّه ی زیادی از جاهای مختلف، از قشرهای مختلف، با من ملاقات میکنند؛ گاهی دانشجویها می آیند، دیگران می آیند؛ لذا من خیلی دیدار دارم. بعلاوه مراکزى در دفتر ما هست، مخصوص گرفتن نامه های مردمی. دفتر ارتباطات مردمی ما هر روز گاهی صدها نامه - الان من درست آمارش را نمیدانم - از مردم میگیرند و خلاصه میکنند و خلاصه هایش را هر روز به صورت یک جزوه - یا به قول شماها بولتن - برای من می آورند؛ من هم تا آنجا که وقت کنم، نگاه میکنم. بنابراین میشود مطالب را منعکس کرد.

۳۳- راه خنثی کردن شایعات

جو شایعه پراکنی را که در جامعه گسترش پیدا کرده است، چه کسی باید از بین ببرد؟

البته به طور مطلق من نمیدانم از بین بردن شایعه اصلاً عملی باشد، ممکن باشد یا نه؛ بالاخره شایعه در جامعه همیشه هست؛ لیکن از یک طرف اگر مردمی که هدف شایعه هستند، هوشمندانه برخورد کنند، و از طرفی هم اخبار صحیح از رسانه ها پخش شود، من گمان میکنم شایعه به خودی خود زمینه اش از بین میرود.

ص: ۸۷

۳۴- دلیل تجلیل از آقای هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ریاست جمهوری ایشان

در روز انتخابات دوّم خرداد، منظور شما از اینکه گفتید «هیچ کس برای من مثل هاشمی نیست»، چه بود؟

علتش این است که آقای هاشمی از سال ۱۳۳۶، - یعنی چهل و یک سال است - با من همکاری و رفاقت دارد. رفاقتِ چهل و یک ساله؛ یعنی دو برابر عمر شما! حالا- تصادفاً یک نکته ی جالبی وجود دارد. آن روزی که من این را گفتم، آقای خاتمی انتخاب نشده بود. عجیب است؛ آقای خاتمی هم اتفاقاً همین مقدار با من سابقه دارد؛ از سال ۳۷. البته آن وقت ایشان کوچک بودند. سال ۱۳۳۷ من میخواستم بیایم قم. پدر ایشان، مرحوم آیهالله خاتمی -... که بسیار هم مرد عزیز و بزرگی بود - مشهود بودند، و ما با ایشان آنجا آشنا شدیم. ایشان و برادرانشان پانزده شانزده ساله بودند. البته من هم سنّاً خیلی از آنها بزرگتر نبودم - پنج شش سالی بزرگتر بودم - لیکن خب در آن سنین، پنج شش سال کاملاً مشخص است. بنابراین با ایشان هم سابقه ی زیادی داریم. به هر حال الان وضع خوبی است. الان رئیس جمهورمان کاملاً به ما نزدیک هستند و روابط فی مابین بسیار خوب و صمیمی است؛ الحمدلله.

۳۵- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی سهمیه ی رزمندگان در دانشگاهها

نظر حضرتعالی درباره ی قرار دادن اولویت برای ورود رزمندگان، بسیجیان و ایثارگران به دانشگاه و مقاطع بالاتر چیست؟ و آیا باید این اولویت برای نیروهای مخلص انقلاب هنوز هم اعمال شود؟

به نظر من هیچ اشکالی ندارد. امیرالمؤمنین فرمود: و لایکوننّ المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء (۱). کسانی که واقعاً به این انقلاب خدمت کردند، به این کشور خدمت کردند، رفتند لب مرزها جنگیدند، ماها گرفتیم خوابیدیم، چه اشکالی دارد یک اولویتی به اینها بدهیم؟ البته این اولویت به هیچ وجه نباید معیارهای علمی را تحت الشعاع قرار بدهد؛ بایستی از لحاظ علمی رتبه بیاورند. کسی بیسواد نمی آید به دانشگاه. خوشبختانه همین جور هم بوده. دو سه سال پیش برای من یک گزارشی آوردند، که بعضی از این بچه هایی که با همین سهمیه ها آمدند در دانشگاه، از لحاظ رتبه ی علمی، در رتبه های خیلی بالا هستند. باید هم همین جور باشد. به هر حال به نظر من این اولویت چیز خوبی است - چیز بدی نیست - این، قدردانی از فداکاری است.

ص: ۸۹

نظر جنابعالی درباره‌ی آینده‌ی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و همچنین سمت و سوی این فعالیت‌ها چیست؟

من قبلاً حرفم را در این زمینه گفتم. من سه چهار سال قبل از این گفتم که دانشجویان بایستی سیاسی بشوند؛ یک تعبیر تندی هم کردم علیه کسانی که دانشگاه را از سیاست دور کردند. یک سال بعدش یا همان وقتها در یک اجتماع دانشجویی گفتم که اشتباه نکنید؛ من که می‌گویم فعالیت سیاسی، معنایش این نیست که حتماً فعالیت سیاسی باید علیه دولت، علیه مسئولین، علیه نظام باشد. بعضی بدخواه‌ها فعالیت سیاسی را اینجوری تعبیر میکنند؛ فکر میکنند فعالیت سیاسی، یعنی سیاسی کاری. این یک نوع سیاسی کاری است. این یک نوع تقلب است که آدم تصور کند فعالیت سیاسی در دانشگاه فقط با بد گفتن و با فحاشی کردن و با اهانت کردن به این و آن حاصل میشود؛ نه، فعالیت سیاسی برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجو است. دانشجو اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می‌خورد؛ و فریب خوردن دانشجو درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره دانشجویان خواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعالیت سیاسی کنند؛ باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره کنند، مباحثه کنند. تا این کار نشود، توانایی پیدا نمی‌کنند. عقیده‌ی من هنوز هم همین است.

لطفاً ویژگیهای دانشگاه اسلامی را که مدّ نظر حضرتعالی است، بیشتر تشریح فرمائید.

خب، من در این زمینه چند تا سخنرانی کرده ام؛ و اینجور هم نیست که حالا- در دو کلمه بشود گفت. من به طور خلاصه، دانشگاه اسلامی را آن دانشگاهی میدانم که در آن، علم یک ارزش حقیقی است؛ آدم علم را برای گرده ی نانی که از آن طریق میشود به دست آورد، تحصیل نمیکند. ببینید نبی اکرم میفرمایند: اطلبوا العلم ولو بالصّین(۱)؛ یعنی از حجاز، با شرایط آن روز، اگر لازم است به چین بروید که علم به دست بیاورید، بروید. خب، برای چقدر پول، چقدر درآمد در ماه، آن روز ممکن بود یک نفر سوار شتر بشود یا سوار کشتی بشود، برود چین؟ مگر امکان دارد چنین تلاشی در مقابل درآمد مادی باشد؟ این معنایش این است که علم ارزش است؛ این در دانشگاه اسلامی باید باشد. باید شماها علم را دوست بدارید، ارزش بدانید و آن را برای خدا و با نیت خالص دنبال کنید. ضمناً به تهذیب نفس هم پردازید. عزیزان من! بنیانهای اخلاقی را باید در خودتان تقویت کنید. عالم

ص: ۹۱

و محقق و پژوهشگر و نابغه برای یک کشور خیلی ثروت بزرگی است؛ اما به شرط اینکه در او بنیانهای اخلاقی استوار باشد، وجدان اخلاقی زنده باشد؛ وَاَلَا آن علم به درد نمیخورد. شما میدانید زمان رژیم گذشته در همین دانشگاههای ما چقدر بچه ها تحصیلات انجام دادند، استعدادهای خوبی هم داشتند، بعد هم گذاشتند رفتند خارج، شدند نوکر فلان دولت خارجی که علیه ملتشان کار میکرد؟! نان این ملت را خوردند، در دانشگاه این ملت درس خواندند، رفتند شدند نوکر آنها، و تا آخر عمرشان آنجا ماندند! خب، این، نداشتن وجدان اخلاقی بیدار است. بنابراین اگر بخواهیم دو کلمه درباره ی دانشگاه اسلامی بگوئیم، این میشود؛ وَاَلَا بخواهیم به تفصیل بگوئیم، یک ساعت طول میکشد.

۳۸- لزوم استفاده از اساتید رشته های مختلف در فقه، و تشرف اساتید به حج

رمضان ۷۶ در خدمت جناب آقای ابوترابی به مکه مشرف شدیم و زیارت خانه ی خدا در اینجانب انقلابی به وجود آورد. من عقیده دارم که اگر از استادان علوم پایه و فنی - مهندسی نیز در مسائل فقهی استفاده شود، این امر میتواند دیدگاه جدیدی در مسائل فقهی، بویژه بحث خداشناسی ایجاد کند. ضمناً اساتید اشتیاق زیادی جهت مشرف شدن به مکه ی مکرمه برای حج تمتع دارند؛ ترتیبی داده شود که اینها بتوانند از این فیض بهره مند شوند. خب، حالا شما که میگوئید رفتید مکه، راهش را هم پیدا کردید - آقای ابوترابی - دیگر به من چه کار دارید؟! معلوم میشود کلید این کار دست آقای ابوترابی است! کاش ایشان میتوانند بنده را هم ببرند مکه! من در همه ی عمرم یک بار مکه مشرف شدم؛ آن هم ده روز. از اول تا آخر که رفتیم و برگشتیم، ده روز بوده. حالا شما که رفتید، الحمدلله یک ماه یا بیشتر ماندید و حتماً از ما بیشتر فیض بردید.

استفاده از اساتید و از دانشهای گوناگون در بحثهای فقهی - البته بحث خداشناسی، بحث کلامی است؛ بحث فقهی نیست - حرف درستی است و خیلی خوب است و معنایش استفاده از تخصصها برای شناختن موضوعات

است. در فقه ما، یکی از کمبودهای اساسی، ضعف معرفت به موضوعات است. حکم فقهی حکمی است کلی که بر روی موضوع سوار میشود؛ تعلق پیدا میکند به یک موضوع. اگر فقیه موضوع را نشناسد، در شناخت حکم و در تطبیق آن اشتباه خواهد کرد؛ کما اینکه در زمینه‌ی مسائل مالی، بعضیها پول را نمیشناسند، اعتبار بانکی را نمیشناسند، بانک را نمیشناسند؛ در نتیجه حکم ربای قرآنی را درست نمیفهمند و ممکن است جور دیگری فتوا بدهند. این یک مثال است، مثالهای فراوان دیگری هم دارد. بنابراین موضوع شناسی خیلی خوب است؛ من از این کار استقبال میکنم. البته راهش ارتباط با حوزه‌ی قم است. خوب است که جناب آقای ابوترابی این زحمت را هم بکشند و این برادران را که به این کار علاقه مند هستند، با حوزه‌ی قم و مدیریت قم آشنا کنند.

لطف فرموده اولویتهای سیاسی - فرهنگی را در دانشگاهها و راهکارهای صحیح حرکت‌های دانشجویان مسلمان انقلابی در رسیدن به آنها را بیان فرمائید.

فکر میکنم اولویتهای سیاسی را گفتم. به نظر من اولویتهای سیاسی، امروز موضوعات را نباید مشخص کند؛ روشها را باید مشخص کند؛ موضوعات خیلی تفاوتی نمیکند. به نظر من بحثهای سیاسی دانشجویان خوب است، بحث کنند؛ منتها بحثهای جستجوگر، کاوشگر، نه بحثهای فرمایشی. ما مثلاً اعتراض میکنیم به بعضی از شخصیتها یا افراد یا مقاماتی که همه چیز را فرمایشی بیان میکنند؛ بعد ناگهان می بینیم فلان دانشجو مثلاً در یک گردهمایی، در یک اجتماع کوچک یا بزرگ، یک فرمایش صادر میکند! خب، فرمایش اگر بد است، همه جا بد است. بحث دانشجویی باید باز، قابل کشش، قابل انعطاف، قابل کم و زیاد شدن باشد تا در نتیجه، قدرت تحلیل سیاسی دانشجو بالا برود. هدف بحثهای سیاسی دانشجویی باید همین باشد که دانشجو بتواند قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند. در مورد اولویتهای فرهنگی هم همین جور است؛ که حالا اگر وارد این بحث شویم، خیلی طول میکشد؛ اینها بحثهای طولانی است.

۴۰- خنثی شدن فعالیت‌های نهادهای فرهنگی، سیاسی، دانشجویی و غفلت از مسائل اصلی

در مورد رابطه‌ی تشکلهای اسلامی دانشگاهها و همچنین نهادهای فرهنگی که عموماً کارهای یکدیگر را خنثی میکنند و غالب وقت این عزیزان صرف این میشود که پاسخهای سیاسی یکدیگر را بدهند و در بسیاری موارد صرف این میشود که به یکدیگر پردازند، نه به موضوع اصلی فرهنگی جامعه و دردهای اصلی جامعه، و گاهی در این راه قریه‌الی الله از بزرگترین معاصی نیز دریغ نمیکنند. اگر لازم میدانید، توضیحاتی را بفرمائید.

خب، فکر میکنم طرح این مسئله، خودش پاسخهای خودش را هم با خودش دارد. این چیزهایی که این برادرمان ذکر کردند، به نظر من همه اش درد است، همه اش بد است. بچه‌های مسلمان نباید با هم در بیفتند، نباید کارهای هم را خنثی کنند، نباید به هم بپزند، نباید انتقام کشی کنند، نباید با بداخلاقی با هم برخورد کنند.

۴۱- ارزیابی نقش دانشجویان در زمینه ی مشارکت ملی و اجتماعی

به نظر میرسد بعضی از کارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه ی ما مبنای علمی ندارد و خیلی ساده میتوان با مشارکت دانشجویان در بعضی از امور، مشکلات و احیاناً اسراف و تبذیر را برطرف کرد. اصولاً مشارکت دانشجویان را در ارتباط با مشارکت ملی و اجتماعی چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب سؤال آخری را اینجوری میدهم که دانشجویان یکی از قشرهای زنده و فعال و بانشاطند؛ در قضایای اجتماعی و سیاسی هم باید همین طور زنده و فعال و بانشاط شرکت کنند.

خیلی خوب است دانشجویان در قضایای مختلف شرکت فعال داشته باشند؛ در مسائل سیاسی جامعه، در انتخابات، در راهپیمایی ها، در موضعگیریها؛ بخصوص موضعگیریهایی که در زمینه ی مسائل جهانی و بین المللی است و خیلی هم مهم است. اما اینکه میگوئید مبنای علمی ندارد، خب، خوب است که داشته باشد. حالا من در آن مورد نظری ندارم.

۴۲- وظیفه ی اصلی جوانان حزب اللّهی

عمده ترین وظیفه ی جوانان حزب اللّهی و انقلابی چیست؟

به نظر من جوانهای انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم - سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکرشان را، معرفتشان را بالا ببرند؛ سعی کنند در محیط خودشان اثر فکری و روانی بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل. و میشود این کار را کرد. یک جوان گاهی اوقات میتواند مجموعه ی پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را، حتّی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار بدهد. البتّه این کار با سیاسی کاری به دست نمی آید؛ با معنویت به دست می آید، با صفا به دست می آید، با استحکام رابطه با خدا به دست می آید. عزیزان من! رابطه ی با خدا را جدّی بگیرید. شماها جوانید؛ به رابطه ی با خدا اهمّیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجّه برای شماها خیلی لازم است؛ نبادا اینها را به حاشیه برانید.

ص: ۹۸

دانشجوی سال دوم فلان دانشگاه دیگر هستم؛ علاقه‌ی شدیدی به علوم اسلامی دارم و آینده‌ی خود را یک اسلام‌شناس و مبلغ می‌خواهم و میدانم. بعضی می‌گویند اول لیسانس بگیر، بعد برو حوزه؛ شما چه توصیه‌ای می‌فرمائید؟ لیسانس بگیرم، بعد بروم حوزه؟ فوق لیسانس بگیرم، بعد بروم حوزه؟ دکتر بگیرم، بعد بروم حوزه؟ اصلاً حوزه بروم؟ الان حوزه بروم؟

پنج شق دارد! بعضی از برادران دانشجو رفتند حوزه، تحصیلات حوزه‌ای را دنبال کردند، به مقامات عالی هم رسیدند؛ خیلی هم خوب بوده. البته فکر میکنم بعضی از آنها در پایان مقطع کارشناسی رفتند، بعضی در پایان مقطع کارشناسی ارشد رفتند، بعضی هستند که الان طلبه‌اند و مشغول تحصیلات دانشگاهی هم هستند؛ خیلی هم خوبند. البته یک قدری سخت است. اما این برادری که از من سؤال کردند که علاقه دارند، من فکر میکنم که نگاه کنند به ظرفیتهای و شوق و استعداد خودشان؛ چون از حفظ نمیشود قضاوت کرد. من نه شما را علی‌الظاهر دیدم، نه استعدادهایان را میشناسم؛ بنابراین برای قضاوت در این مورد، خیلی معلوم نیست من صلاحیت داشته باشم. شما نگاه کنید ببینید اگر واقعاً شوق زیادی دارید،

علاقه‌ی زیادی دارید، رشته‌تان هم یک رشته‌ی مورد علاقه‌تان نیست، خوب، می‌توانید الان رها کنید و بروید. البته آدم فکر میکند حالا که کنکور را شرکت کردید و آمدید دانشگاه و لابد مثلاً چند ترم هم گذرانید، حیف است که تمام نکنید؛ بد نیست که درس دانشگاه را تمام کنید و حداقل مقطع کارشناسی را بگذرانید. اما اگر نه، می‌بینید خیلی شوقی ندارید یا تردید دارید، حالا بگذارید بروید جلو، بعداً باز تصمیم‌گیری خواهید کرد.

خُب ده دقیقه به اذان است. من خواهش میکنم که ده دقیقه برای من فرصت قرار بدهید تا آماده بشویم برای نماز. پیشنهاد میکنم یک نفر چند آیه قرآن بخواند بعد هم وقتی که اذان شد اذان بگویند نماز را بخوانیم. هر کسی که ماند، آن وقت من یک بحثی را ان شاءالله شروع خواهم کرد و صحبت میکنم.

ص: ۱۰۰

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

... فرمودند جلسه تا ساعت ۵/۱۲ - یعنی یک ساعت دیگر - ادامه دارد. البته برای من شوق آور است که بتوانم یک یا دو ساعت با شما صحبت کنم، امّا در سنین فعلی من و حال فعلی، دیگر آن اقتضای سالهای پیش نیست که گاهی سه ساعت سخنرانی میکردیم؛ حالا گمان نمیکنم این کار برای من آسان باشد. حالا به امید خدا شروع میکنیم. البته، هم شما حقّ فسخ داشته باشید، هم ما! شما هر وقت خسته شدید، بلند شوید؛ من هم هر وقت خسته شدم، با اجازه ی برادران و خواهران عزیز قطع میکنم.

ص: ۱۰۱

۲- درخواست تقبّل هزینه ی سالن ورزش دانشگاه

با تشکر و سرور فراوان از تشریف فرمایی حضرتعالی به این دانشگاه انقلاب. جنابعالی مستحضرید که دانشگاه در عین سازندگی کالبدی، به تربیت مدرّس و استاد میپردازد. من به عنوان یک فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد این دانشگاه و دانشجوی دکترای همین دانشگاه، از شما تقاضا میکنم به منظور تیمن و تبرک، هزینه ی تکمیل سالن ورزشی این دانشگاه را تقبّل بفرمائید تا ان شاءالله چنان....

به به! عجب! این سؤال به یک معنای دیگر بود؛ یعنی بالا-خره پولی تقبّل کنید. ظاهراً این باید خطّ آقای دکتر معین باشد! حقیقتش این است که من خودم پولی ندارم که بتوانم به دانشگاه بدهم. خب، اعتبارات دولتی است؛ ممکن است من سفارش بکنم. حرفی ندارم که اگر ممکن باشد، سفارش کنم که یک کمکی بشود.

ص: ۱۰۲

۳- انتقاد از عملکرد منفی قوه ی قضائیه

همان طور که مستحضرید، اصلاح جامعه به اصلاح و تقویت قوه ی قضائیه ی آن است. عملکرد منفی چند سال گذشته ی مسؤولین این قوه در رده های مختلف و حمایتهای جنابعالی از ایشان، موجب یأس و ناامیدی دانش آموختگان رشته ی حقوق از اصلاح قوه ی قضائیه شده است. بنده به عنوان یک شهروند و در عین حال مطلع نسبی از مسائل حقوقی و آثار منفی عملکرد قوه ی قضائیه در جدا شدن مردم از اعتقاد نسبت به نظام، انتظار دارم در این مورد تجدید نظر اساسی شود.

البته من نمیتوانم ضعفهای قوه ی قضائیه را نفی کنم؛ امّا اینجور هم نیست که این برادر یا خواهر عزیزمان نوشتند و یکسره منفی تلقی کردند؛ نه، من اینجور عقیده ندارم. در قوه ی قضائیه انصافاً کارهای خوب و کارهای برجسته زیاد انجام میگردد، قضات شریف خیلی هستند؛ البته نقصهایی هم هست. این را هم شما بدانید؛ من از سه قوه - از قوه ی مجریه، از قوه ی مقننه و

از قوه ی قضائیه - همیشه حمایت کرده ام و خواهم کرد؛ این وظیفه ی من است. هر کسی که در رأس سه قوه باشد، تا وقتی که در رأس این سه قوه است، من از او حمایت میکنم. این به معنای این نیست که من همه ی کارهای این سه قوه را قبول دارم؛ نه، در قوه ی مجریه و مقننه و

قضائیه هم ممکن است چیزهایی بگذرد که من بعضی از آنها را قبول نداشته باشم؛ اما این موجب نمیشود که من حمایت را سلب کنم. شما از من گله نکنید که چرا من حمایت میکنم؛ من باید از مسئولین قوا حمایت کنم. البته این حمایت در منظر عام است؛ اما در دیدارها، در دستورها، در پی نوشت ها، انتقاد هست، اعتراض هست، دستور برخی چیزها هست. البته اگر در مواردی اصلاحی لازم باشد و من بتوانم آن را انجام بدهم و دخالت در کار قوه که نظام آن را به هم میزند، نباشد، آن دخالت را هم من میکنم. در جلسات خصوصی گاهی ما به بعضیها تشریح میکنیم؛ اما حمایت معنوی عمومی از هر سه قوه را من لازم میدانم؛ باز هم ان شاء الله خواهیم کرد.

۴- دلیل انتصاب برخی افراد ضعیف در مسؤولیتها

با سلام و آرزوی پیروزی و سرافرازی اسلام و اسلامیان عزیز و بالاخص حضرتتعالی و سایر خادمان اسلام مبین. در یک جامعه ی اسلامی، قاعدتاً شایسته ترین و لایق ترین مؤمنان باید در سمتها و مسؤولیتها باشند. لذا با این مقدمه، سؤالاتی را عرض میکنم:

الف) چرا افرادی که از طرف حضرتتعالی به سمتها و مسؤولیتها گمارده میشوند، نه دارای سلامت نفس، نه توانایی مدیریت، نه شیفته ی خدمت هستند؟ خواهشمندم برای تقویت اسلام عزیز و وجهه ی ولایت - بعد چند نفر را با سمتهایشان اسم آورده اند، که من نمیخواهم نام آنها را بیاورم - افراد بی طرف، مستقل و توانایی را منصوب فرمائید.

البته شما بدانید؛ من نیتم این است که بهترین آدمها را در رأس مسؤولیتها بینم و بگمارم - در این شکی نداشته باشید - و در این زمینه هایی هم که ایشان ذکر کرده اند، من سعی کرده ام بهترینها را انتخاب کنم. البته گزینش، سخت است. آدم کنار که نشسته، عیبه را می بیند؛ احیاناً ممکن است بعضی انگیزه ها هم دخالت کند، آدم یک عیبی را بزرگتر از آنچه که هست، ببیند و محسنات را نبیند؛ مقایسه ی بین آدمهای مختلف برایش میسر نباشد؛ این خیلی کار سختی است. ما سعیمان این است که آدمهای خوب و توانا را

به مسؤولیت بگماریم. البتّه بعضیها را یک جایی می‌گماریم، بعد از مدّتی احساس می‌کنیم که مناسب اینجا نیستند؛ خب، آنها را برمی‌داریم؛ از این کارها هم بلدییم. اینجور نیست که همیشه نصب باشد، گاهی هم عزل است. منتها عزل هم دو جور است: گاهی از روی خشم و ناراحتی است، گاهی نه، از روی مصلحت اندیشی است. اینها هم وجود دارد.

ص: ۱۰۶

۵- درخواست اتخاذ تدابیری برای وارد نشدن در گرداب افغانستان

ب) به عنوان رهبر انقلاب، خواهشمندم تدابیری اتخاذ فرمائید که در گرداب افغانستان وارد نشویم.

اگر مرادتان گرداب جنگ افغانستان است، ان شاءالله چنین چیزی پیش نخواهد آمد و من در این قضیه ی بخصوص یک مراقبت ویژه ای داشته ام و ان شاءالله خواهم داشت.

ص: ۱۰۷

۶- درخواست اتحاد نیروهای انقلاب برای حل مشکلات

ج) خواهشمندم نیروهای انقلاب را برای حل مشکلات جامعه با هم متحد کنید تا از افتراق بپرهیزند؛ زیرا نظام ما باید در دو بُعد فکر و عمل، به همه پاسخ گوید.

بله، شما راست میگوئید. سعی من این است که جناحهای مخالف را تا آنجایی که ممکن است، در عمل به هم نزدیک کنم. من سعی نمیکنم جناحها را در هم ادغام کنم؛ این را نه لازم میدانم، نه ممکن، و شاید هم نه مفید؛ اما سعی و میل دارم که اینها را در عمل به هم نزدیک کنم؛ منتها خب، کار آسانی نیست؛ این را شما بدانید. انگیزه های فراوانی وجود دارد. اگر انگیزه ها در همه جا واقعاً خالص و الهی باشد، خیلی کارها آسان خواهد شد. وقتی که انگیزه ها خالص نبود، لااقل در یک جا و یک گوشه اینجور بود که انگیزه خالص نبود، آن وقت خیلی سخت خواهد شد. ولی شما دعا کنید که ما هم بتوانیم در این زمینه توفیق پیدا کنیم. ما هم ان شاءالله تلاش میکنیم.

ص: ۱۰۸

۷- درخواست لحاظ کردن سابقه ی کار و امتیازات دیگر در انتقال اعضای هیئت علمی

با عرض سلام و آرزوی توفیق و سلامتی برای جنابعالی. در نظام دانشگاهی، برای جابه جایی اعضای هیئت علمی دانشگاه ما قانونی وجود ندارد و این امر باعث میشود - برای مثال - سالیان دراز فردی در شهری غریب و غیر دلخواه خود مجبور به سکونت گردد؛ که این امر در کاهش انگیزه ی وی تأثیر فراوان دارد. در صورت امکان ترتیبی اتخاذ گردد تا عواملی مانند سابقه ی کار فرد یا امتیازات دیگری، دخیل در نقل و انتقالات افراد باشد.

خیلی خُب، این قابل توجه آقایان مسؤولین دولتی است. این را کنار میگذارم تا بعد ان شاءالله آقایان ببینند و برایش تدبیری بیندیشند.

ص: ۱۰۹

۸- دلیل عدم اولویت برای استخدام فارغ التحصیلان تربیت مدرس

چرا هیچ اولویتی برای استخدام فارغ التحصیلان دانشگاه تربیت مدرس در نظر گرفته نمیشود؟ بعضی از دانشگاهها مغرضانه با استخدام فارغ التحصیلان این دانشگاه برخورد میکنند.

البته من از چنین چیزی خبر نداشتم و این اولین باری است که میشنوم با فارغ التحصیل این دانشگاه در دانشگاههای دیگر برخورد مغرضانه بشود. اگر چنین چیزی باشد، حقیقتاً مایه ی تأسف خواهد بود. من این را هم در اختیار آقای دکتر معین میگذارم تا ان شاءالله ایشان دنبال کنند، ببینیم علتش چیست.

ص: ۱۱۰

۹- علت عدم رسیدگی به وضع معیشتی سربازان فرهنگی

هیئتهای علمی طرح سربازی وزارت فرهنگ، وضع معیشتی نامطلوبی دارند. چرا برای بهبود وضعیت آنها اقدامی نمیشود؟

این را هم در اختیار برادران مسؤول میگذارم تا ان شاءالله اگر بشود، برایش تدبیری بیندیشند.

ص: ۱۱۱

۱۰- علت عدم جلوگیری از سنگ اندازی گروههای فشار در برابر دولت

از آنجایی که دولت محترم آقای خاتمی انتخاب شده ی مردم و مورد تأیید جنابعالی است، چرا شما به عنوان رهبر انقلاب، مانع سنگ اندازی و مانع تراشی در جهت حرکت‌های متعالی این دولت نمیشوید و جلوی گروههای فشار را نمیگیرید؟

من اگر بینم و بدانم که کسی حقیقتاً در کار این دولت سنگ اندازی میکند، بدانید قطعاً جلوی او را خواهم گرفت؛ ملاحظه هم نمیکنم. اعتقاد این است که امروز همه باید به این دولت کمک کنند و اگر همه کمک نکنند، توفیق پیدا نخواهد شد. مسائل کشور، مسائل بسیار حساسی است و همیشه سفارش من به همه این بوده و هست؛ خود من هم هر حمایت و کمکی که از من خواستند - چه آقای رئیس جمهور و چه اعضای دولت - و برای من میسور بوده، بی دریغ کرده ام و باز هم خواهم کرد. اگر واقعاً کسانی بخواهند اذیت کنند، من جلویشان را میگیرم. البته ممکن است بعضی از کارها مخالف خوانی باشد، اما مانع به حساب نمی آید. خب، مخالف دولتها همیشه هستند. یک نفر هم در یک مسئله ای مخالف باشد، یک انتقادی بکند، مادامی که به سنگ اندازی نینجامیده باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر به آنجا برسد، قطعاً جلوی او گرفته خواهد شد.

۱۱- تقاضای رهنمود برای جذب و استخدام فارغ التحصیلان دانشگاهها

با عرض سلام و تشکر از تشریف فرمایی و چه... علی رغم طی مراحل گزینش اخلاقی و علمی و داشتن تعهد و تخصص، متأسفانه هنوز برای جذب و به کارگیری و نیز طی مراحل استخدامی در دانشگاهها با مشکلاتی مواجه هستیم. خواهشمند است در این خصوص رهنمودهایی در جهت تسهیل امر ارائه فرمائید.

البته من در سازوکار مسائل اداری وارد نمیشوم و اگر رهنمودی داشته باشم، آن رهنمود همین است که دانش آموختگان این دانشگاه حداقل بتوانند در سراسر کشور مورد استفاده قرار بگیرند؛ حداکثرش هم این است که برای اینها امتیاز قائل شوند. چون همان طور که گفته شد، این دانشگاه با یک امیدی به وجود آمده و اگر به فارغ التحصیلان این دانشگاه امتیازی هم داده بشود، بجاست؛ لیکن حداقلش این است که برای اینها مانع تراشی نشود؛ من این حرف کلی را دارم. البته حالا- که این تذکرات دارد مکرر میشود، من فکر میکنم ان شاءالله برادرانمان یک قدری در این زمینه باید بیشتر فکر کنند.

۱۲- شهادت شهید لاجوردی و دلیل عدم حفاظت از خدمتگزاران انقلاب اسلامی

شهادت آقای لاجوردی دردناک بود، زیرا ایشان خدمات زیادی به انقلاب کردند؛ ولی بعد از کناره گیری، در یک روسری فروشی به دست دژخیمان افتادند. آیا حکومت اسلامی نباید از افرادی که سابقاً خدمتگزار به این نظام مقدّس بوده اند، محافظت کند؟ آیا سرنوشت آقای خلخالی هم همین خواهد بود؟

کاش این خط را به تروریستها نمیدادید! من اطلاعی ندارم که ایشان محافظی داشتند یا نداشتند. همین اخیراً در روزنامه خواندم که خود ایشان علاقه مند نبودند به این که محافظ داشته باشند. واقعش هم همین است که اگر آدم بخواهد برود در بازار یک شغل آزاد بگیرد، داشتن محافظ خیلی آسان نیست؛ انسان با خودش محافظ ببرد، محافظ بیاورد. من میدانم دستگاه باید چه کار میکرد. مثلاً ایشان را مانع میشد از این که بروند شغل آزاد بگیرند؟ میدانم. شغل دیگری باید به ایشان میدادند؟ من واقعاً فکرش را نکرده ام. شاید این حرف منطقی باشد که ما بگوئیم کسانی که در معرض چنین خطرهایی هستند، به فرض از این شغل رسمی کناره گیری میکنند، در جایی به یک نحوی اشتغال داشته باشند که لااقل اینجور خطرات، آسان به سراغشان نیاید؛ ممکن است این را انسان مورد فکر قرار بدهد. به هر حال

بله، ایشان شخصیت برجسته ای بود. من از قبل از انقلاب - از دهه ی چهل...- ایشان را میشناختم. ایشان در آن دوره، در چشم خود من و بیشتر کسانی که در این خط مبارزه بودند، مرد پولادین به حساب می آمد. همان طور که من در اطلاعیه ی شهادت ایشان هم نوشتم، واقعاً آدمی بود که در میدانهای سخت، همیشه حاضر بود؛ هیچ ابایی نداشت از ورود در کارهای دشوار. خداوند ان شاءالله درجاتش را عالی کند. البته سرنوشت او مورد غبطه ی ماست؛ خوش به حالش. وقتی لاجوردی شهید شد و خبرش را به من دادند، من گفتم لاجوردی با آن سوابق، حیف بود بمیرد؛ باید شهید میشد. خوشا به حالش.

۱۳- مداخله ی مقام معظم رهبری در نحوه ی بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان

با سلام و تحیت. - البتّه تحیت با «ه» هوز نوشتند که تذکراً عرض میکنم غلط است - مستحضرید که انتخابات مجلس خبرگان با همه ی اهمیّتش در پیش است و متأسّفانه فضای تشکیک و تردید در نحوه ی بررسی صلاحیت داوطلبان توسط شورای محترم نگهبان، به هر دلیل واقعی است انکارناپذیر. آیا صلاح میدانید همچنان که از حضرت امام شاهد بودیم، در این امر مداخله نمائید و روند کار را اصلاح فرمائید. به هر حال بررسی صلاحیت توسط شورای نگهبان کمابیش مشکلات دؤر مورد اشاره ی منتقدان را دارد. آیا بهتر نیست با توصیه ی حضرتعالی شورای محترم نگهبان این امر را به مراجع معرفی شده از سوی جامعه ی مدرّسین ارجاع دهد تا این شائبه رفع گردد؟

شورای نگهبان خودشان امتحان نمیکنند - ممتحن کس دیگری است - اداره ی کار دست شورای نگهبان است؛ وَاَلّا شورای نگهبان وقتش را ندارند که بخواهند بنشینند و امتحان کنند؛ البتّه انصافاً صلاحیتش را دارند. این آقایانی که امروز در این شورا هستند - به استثنای یک نفر که در زمان بنده منصوب شدند - همه کسانی هستند که حضرت امام اینها را منصوب کردند؛ یعنی امام به اجتهاد و عدالت اینها شهادت دادند؛ بنابراین جای شبهه نیست.

به هر حال این بزرگوارها خودشان امتحان نمیکنند؛ از مدرّسین قم افراد شایسته و افراد بی طرف را می آورند. امتحان هم آنطور که اعلان کردند، امتحان کتبی - یا ظاهراً کتبی و شفاهی - خواهد بود؛ مثل امتحانهای شما، بدون نام، بدون سربرگ. بنابراین هیچ شائبه ای وجود ندارد.

این شبهه ی دوری هم که گفتند، حرف غلطی است؛ برای خاطر اینکه این شورای نگهبان را این رهبری که معین نکرده - رهبری قبل معین کرده - و این خبرگانی که می آیند، نمیخواهند رهبری فعلی را انتخاب کنند. این چه دوری است؟ اینها رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد. اگر این رهبری بمیرد یا به هر دلیل دیگری کنار برود، آن وقت آنها رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد؛ وَاَلَا رهبر فعلی را که نمیخواهند انتخاب کنند. بنابراین هیچ دوری نیست. شما که بحمدالله دانش آموخته و فاضل هستید، باید روی مسائل دقیق بشوید و فکر کنید. بالاخره هر کاری، هر امتحانی، یک مرجعی دارد. یک عده هم ممکن است قبول نداشته باشند. مهم این است که ما بدانیم این صلاحیت، آنجا هست؛ که خب، هست. هم ممتحنین آدمهای حسابی ای هستند، و هم آن کسانی که مدیران امتحان خواهند بود و سررشته ی کار دست آنهاست، مردمان شایسته ای هستند. ان شاءالله مشکلی پیش نخواهد آمد.

حالا ضمناً چون صحبت انتخابات خیرگان شد، من هم عرض بکنم که این انتخابات واقعاً مهم است؛ انتخابات ممتازی است؛ شرکت عموم در آن بسیار خوب است، بسیار لازم است. این شرکت از جهات مختلفی لازم است؛ حداقلش یک مانور ملی است در مقابل دشمنان خارجی. لذا شما که شخصیتهای علمی هستید، جوانان فعال هستید، تلاش کنید برای اینکه مردم را وادار کنید که در انتخابات شرکت کنند. البته مردم خودشان میگردند و ان شاءالله نامزد باصلاحیت را در هر شهری، در هر استانی پیدا میکنند؛ شما وادار کنید در اصل انتخابات شرکت کنند. این انتخابات باید ان شاءالله انتخابات وسیع و خوبی باشد.

۱۴- درخواست تذکر به شورای نگهبان درباره ی آماده سازی مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان

ضمن تقدیر از اینکه به این دانشگاه تشریف آورده اید؛ خواهشمند است بفرمائید که با توجه به اهمیت مجلس خبرگان رهبری و سکوت غیرقابل انتظاری که هم اکنون در آستانه ی این انتخابات در جامعه مشهود است، آیا حضرتعالی صلاح نمیدانید در مورد مشارکت عامه ی مردم و ایجاد شور و شوق در جامعه، تذکرات لازم را، خصوصاً به شورای نگهبان برای آماده سازی این مهم بفرمائید؟

چرا، مقتضی میدانم. حالا همین حرفی که من اینجا زدم، ان شاءالله پخش بشود، منتشر بشود و گفته بشود. بعد هم ان شاءالله در هر موقعیتی لازم باشد، سفارش میکنم. هم شورای نگهبان باید زمینه را فراهم کند، هم صدا و سیما باید فراهم کند؛ هم - همان طور که لحظه ای پیش عرض کردم - شما جوانها نقش دارید. در این زمینه تلاش کنید تا ان شاءالله چیز خوبی از آب در بیاید.

ص: ۱۱۸

۱۵- تقاضای رسیدگی به مسئله ای درباره ی دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه

با اهداء سلام و عرض تسلیت به مناسبت ایام فاطمیه (سلام الله علیها) و سالگرد شهادت جانسوز دخت پیامبر اسلام (علیه الصّلاه و السّلام). بدون آنکه اظهارنظری کرده باشم، خواهشمندم جهت حفظ حرمت دفتر نمایندگی حضرت تعالی در دانشگاه ... - ... یا اجازه ی نویسنده ی این نامه، این اسم را نمی آورم که قضیه خصوصی نشود - دستور فرمائید گروه تحقیقی را به آن دانشگاه اعزام کنند.

عیبی ندارد؛ بله، حتماً این کار را میکنم. این را من در جیم میگذارم تا ان شاءالله به دنبالش اقدامی وجود داشته باشد.

ص: ۱۱۹

۱۶- انتقاد از حضور طلبه‌هایی با حداقل سطح معلومات در دانشگاهها

از حضرت‌تعالی تقاضا میشود یک بررسی جدی و همه‌جانبه در مورد ضرورت دفترهای نمایندگی در دانشگاهها صورت گیرد. با اعزام تعدادی طلبه و کسانی که در همان مسائل دینی در حداقل سطح قرار دارند، آیا فکر نمیکنید تصویری که در ذهن دانشگاهیان نقش مینماید، سطح پائین علمی حوزه‌های علمیه باشد؟ آیا فکر نمیکنید این دفاتر چون نمیتوانند در مقابل دانشگاهیان استدلال قوی بیاورند، از وجود حضرت‌تعالی بیش از اندازه خرج میکنند؟

البته تصوّر من درباره‌ی این برادرانی که در دانشگاهها هستند، این نیست که نوشته شده، که اینها در حداقل سطح علمی باشند. بعضی از برادرانی که من در دانشگاهها میشناسم، خیلی خوبند. البته من همه را نمیشناسم، چون من که این برادران را منصوب نمیکنم؛ من آن هیئت مرکزی را در چند سال پیش منصوب کرده‌ام و به آنها اعتماد هم دارم و اشخاص برجسته‌ای هستند. در چند سال قبل از این البته یک قدری گله بود، اما در این شکل جدید که پیش آمد - که دقیقاً میدانم چند سال است - نه. جوانان فاضل و جوانان خوب در دانشگاهها هستند؛ بعضی شان هم دانشجویند، هم طلبه‌اند؛ بعضی شان طلباب فاضلند؛ بعضی شان مدرّسین برجسته‌ای هستند. اینجور

ص: ۱۲۰

نیست که این برادرمان یا خواهرمان نوشتند که در حدّ اقل سطح قرار دارند. حالا- باز اگر این برادر یا خواهری که این را نوشتند، به طور مشخص در یک نامه ی دیگری به من بگویند که کجاست که در حدّ اقل سطحند، من حتماً به وسیله ی مطمئنی تحقیق خواهم کرد و اگر اینجور باشد، به برادران مسؤول این کار تذکر میدهم؛ لیکن گمان من این نیست.

در مورد اصل لزوم این دفتر نمایندگی هم عرض کنم که آن وقتی که ما به این کار اقدام کردیم، همه معتقد بودند که لازم است و درخواست زیادی بود؛ همین حالایش هم همین جور است. البته چرا، بعضیها هم هستند که به بنده مراجعه کردند و گفتند که لازم نیست. اگر در محیط دانشگاهها، هدف اصلی از ایجاد این دفاتر - یعنی پرورش دینی و وجود یک مرکز مطمئن برای مراجعه ی دینی - وجود میداشت، من این اقدام را نمیکردم؛ کار لازمی نبود؛ لیکن چون نیست، وجود این برادران لازم است. این برادران در دانشگاهها میتوانند منشأ برکات بسیاری باشند. جوانها احتیاج دارند به [پاسخ به] سؤالات دینی، جوانها نیازهای دینی دارند. اگر روحانی فاضلی، جوانی، مثل خودشان، در کنار دستشان باشد، این خیلی چیز باارزشی است. من اینجور تصوّر میکنم.

۱۷- دلیل انتخاب منصوبین رهبری از جناح مخالف، علیرغم رأی مردم به اصلاح؟

با سلام و عرض خیرمقدم. انتخاب جناب آقای خاتمی، در تعبیری کلی، رأی به اصلاح بود و فرصتی طلایی برای تقویت نظام فراهم آورد و انقلاب اسلامی را برای سالها بیمه کرد. در این شرایط: ۱- علت اینکه منصوبین جنابعالی - در کجا و کجا و کجا - از جناح مخالف این روند انتخاب میشوند، چیست؟

خُب، آن جمله ای که در مورد رأی به اصلاح، این برادر یا خواهرمان نوشتند، تحلیل ایشان است. تحلیل من از قضیه، این نیست. بالاخره بیست میلیون نفر به رئیس جمهور رأی دادند. شما از کجا میدانید همه ی این بیست میلیون نفر رأی به اصلاح دادند؟ مردم انگیزه های گوناگونی داشتند؛ با این انگیزه های گوناگون رأی دادند. آنچه مسلم است، این است که این رئیس جمهور، منتخب بیست میلیون جمعیت است - این چیز باارزشی است - امّا اینکه شما از این بیست میلیون یک رفاندومی کرده باشید، به شما گفته باشند ما رأی به اصلاح دادیم، نه، من نمیتوانم این را باور کنم و بپذیرم. البته همه اصلاح را میخواهند، هیچ کس نیست که اصلاح را نخواهد؛ هیچ کس هم نیست که معتقد باشد که در دوره ی قبل از این دولت، همه چیز در حدّ اعلای صلاح بوده؛ نخیر، مسلماً اشکالات زیادی بوده. وقتی شما یک

رئیس جمهور را انتخاب میکنید، انتخاب میکنید تا آن اشکالات را برطرف کند؛ در این هم شکی نیست. همه همین جور فکر میکنند و مایلند که...؛ اگر چنانچه در دوره ی آینده هم انتخاباتی انجام بگیرد، مسلّم باز همین خواهد بود؛ یک عده ای هستند که یک چیزهایی را قبول دارند، یک عده ای هم هستند که یک چیزهایی را قبول ندارند.

اینکه منصوبین من در آن دستگاہهای گوناگون، مخالف این روندند، نه، من این را هم قبول ندارم؛ نخیر، آنها هم طرفدار اصلاحند. همانهایی که اینجا اسم آوردند - که البته من اسم نمی آورم - افرادی هستند که اصلاح را دوست دارند؛ بسیاری شان دولت را دوست دارند؛ خود آقای خاتمی را دوست دارند؛ با ایشان همکاری میکنند. به نظر من اینجور قضاوتها یک قدری رجم به غیب است و صلاح نیست.

ص: ۱۲۳

۱۸- توهین آمیز بودن نظارت خبرگان رهبری بر عملکرد ولی فقیه

سؤال دوم این است که آیا یادآوری وظیفه‌ی خبرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی فقیه را توهین آمیز میدانید؟

نه، چه توهینی؟ مجلس خبرگان یک کمیسیونی دارد به نام کمیسیون تحقیق؛ تحقیقش هم طبق خود اصل قانون اساسی است. تحقیق در این است که آیا این رهبری که خبرگان یک روزی تشخیص دادند که او حائز شرایط است، آیا باز هم حائز شرایط است یا نه؟ اصلاً شغلشان و کارشان این است. الان هم این هیئت تحقیق هستند و کار میکنند. آنها باید تشخیص بدهند که این رهبر آیا علمش - که آن روز تشخیص دادند مجتهد است - باقی است یا نه؛ چون ممکن است انسان دچار نسیان شود. یک نفری دچار نسیان میشود؛ خب، از صلاحیت می افتد. آن روز تشخیص دادند که این شخص عادل است؛ آیا به عدالت باقی است یا نه؟ اگر چنانچه خدای نکرده از او گناهی سر بزند، از عدالت ساقط میشود. سوّم: آن روز تشخیص دادند او مدیر و مدبّر است و توانایی دارد؛ حالا باید ببینند که آیا توانایی اش باقی مانده؟ آن روز اشتباه نکردند؟ یا اگر آن روز توانا بوده، از توانایی نیفتاده؟ خب، شغل آنها این است. نخیر، بنده نه احساس تضعیف میکنم، نه توهین؛

ص: ۱۲۴

این جزو قانون اساسی است. زمان امام، خود من هم جزو همین مجلس خبرگان بودم. ما زمان امام هم کمیسیون تحقیق داشتیم. بنابراین، این نظارت هیچ اشکالی ندارد؛ این نه اهانت به رهبری است، نه تضعیف رهبری است. اگر چنانچه آقایان این هیئت را تشکیل ندهند، باید از آنها سؤال بشود که چرا تشکیل ندادید.

ص: ۱۲۵

۱۹- وظیفه‌ی دانشجویان در برابر کسانی که در نهاد نمایندگی تحمّل شنیدن حرف مخالف را ندارند

محضر محترم... اگر سه رسالت مهم آموزشی، پژوهشی و تربیتی را برای دانشگاه قائل باشیم، نقش تربیتی که مقدم بر سایرین نیز هست، در ارتباط تنگاتنگ با نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه و شوراهای فرهنگی است. متأسفانه افرادی در چنین نهاد و شوراهایی عضویت دارند که گاهی بندرت تحمّل شنیدن حرف مخالف را دارند و حتی از جناح خاصی هستند و در مواردی در برخی از دانشگاهها تقریباً ترکیب تمامی اعضای شوراهای تحقیق، از قبیل آموزشی، پژوهشی و فرهنگی یکسان است و فی الواقع غیر راه نمیدهند. شرعاً و قانوناً تکلیف و وظیفه‌ی ما را معین فرمائید.

خب، این که تحمّل شنیدن حرف مخالف را ندارند، خدا به آنها صبر بدهد که بتوانند حرف مخالف را بشنوند! البته این را به شما بگویم؛ سخت است. من خودم هشت سال رئیس جمهور بودم، هشت نُه سال هم هست که مشغول وظایف فعلی هستم. برخلاف تصوّر عمومی که خیال میکنند هر کس پیش ما می آید، مدیحه سرایی میکند و از ما تعریف میکند، نخیر، غالب اشخاصی که پیش ما می آیند، اشکالات را میگویند؛ یا اشکالات شخص ما را میگویند، یا اشکالات منصوبین ما را میگویند - مثل شماها که اینجا

اشکالات منصوبین ما را مطرح میکنید - یا اشکالات دولت را میگویند، که از نظر آنها آن هم اشکالات من محسوب میشود؛ یا اشکالات وضع موجود را میگویند، که آن هم اشکالات من محسوب میشود: آقا فلان جا فقر هست، فلان جا ضعف هست، فلان جا ناآبادانی هست. بنده مرتب از این چیزها میشنوم و خب، میدانم هم که این خیلی سخت است. شما از دور نگاه میکنید و نمیدانید چقدر دشوار است. حرف مخالف شنیدن، تحمل حرف مخالف، کار آسانی نیست. خب، کسی که یک مسؤولیتی میپذیرد، باید این را هم داشته باشد. آن برادری که در دانشگاه، دفتر نمایندگی را اداره میکند، باید حتماً این تحمل را در خودش به وجود بیاورد. البته من توقع ندارم به قدر من این تحمل را داشته باشد، اما به قدر آن مسؤولیت باید داشته باشد؛ در این شکی نیست.

و حالا اینکه میگوئید از فلان جناح هستند، این را هم من نمیدانم. متأسفانه حرف جناح و خط و خطوط، بیش از اندازه همه گیر شده. البته یک مقداریش بد نیست، یک نمکی است در مجموعه ی نظام؛ به قول خودشان، جناح راست، جناح چپ؛ افتخار هم میکنند. بنده از این اسمها هم هیچ خوشم نمی آید. وقتی خیلی همه ی شئون زندگی را بگیرد، دیگر حقیقتاً کسل کننده و زننده میشود. نبایستی خیلی روی جناح بندیها و این چیزها تکیه کرد.

بعد از انتخاب جناب آقای خاتمی، فضای علمی و سیاسی دانشگاهها در جهت اسلامی شدن، رو به بهبود نهاده است و بارقه های امید، بیشتر درخشیدن گرفته است؛ اما هنوز تا رسیدن به اهداف عالی اسلامی در دانشگاهها فاصله ی زیادی داریم. انتظار می رود حمایت های بیشتری در همه ی جهات، از دانشگاهها، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، فراتر از آنچه که هست، در جهت اعتلای علمی، پژوهشی، تکمیل تحصیلات و موارد دیگر بشود؛ اما امکانات محدود وزارتخانه ها این امکان را کاملاً فراهم نمیکنند. حضرتعالی چه رهنمود و هدایتی در این جهت میفرمائید؟

من اولاً- از اینکه شما عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی این یادداشت را نوشتید و گفتید بعد از انتخاب جناب آقای خاتمی، این اتفاقات خوب در دانشگاهها افتاده، از شما متشکرم و خیلی خوشحالم. اینجور حرفهای خوشحال کننده هم به ما کم زده میشود. وقتی که کسی میگوید این اتفاق خوب افتاده، حقیقتاً یک ثواب میکند؛ چون ما را واقعاً از ته دل خوشحال میکند؛ الحمدلله. امیدواریم این شکوفایی، هرچه بیشتر و بهتر بشود. و اما اینکه نقصههایی هست، امکانات محدودی هست، این پاسخش همانی است که در یک یادداشت دیگری جواب دادم؛ این در اختیار دستگاههای دولتی است. البته من سفارش لازم را خواهم کرد. این نامه را هم کنار میگذارم که به جناب آقای دکتر فرهادی بدهم.

۲۱- دلیل استفاده از متخصصان خارجی به جای اتکاء به متخصصین داخل کشور

چرا از توانمندیهای علمی داخل به نحو مطلوب در حل مشکلات استفاده نمیشود؟ چرا به جای اتکاء به مغزهای مؤمن و متخصص داخل، دنبال خارج و خارجی - کفار...- و سرمایه های خارجی هستیم؟ مگر در اعتماد به نیروهای داخل، در خود پیروزی انقلاب و جنگ، چه ضرری متوجه انقلاب شد که در سازندگی بشود؟ بر فرض که به اتکای اجانب، سازندگی نیز صورت بگیرد، چه افتخاری برای ما دارد؟ فردا آنها مدعی میشوند که ما کمک کردیم. مگر انقلاب ما به برکت شعار «نه شرقی، نه غربی» پیروز نشد؟

من میدانم اتکای به خارجی که این برادر یا خواهرمان نوشتند مقصودشان چیست. ما نخواستیم هیچ اتکای به خارج داشته باشیم. الان در زمینه ی سازندگی، در زمینه ی معماری، در زمینه ی امور زیربنایی - سدها، جاده ها، راه آهن ها، کارخانه های بزرگ، نیروگاهها - به دست عناصر خودی کارهایی در داخل کشور انجام میگیرد که در گذشته واقعاً فکرش را هم نمیشد کرد. اوایل دوران ریاست جمهوری بنده صحبت شد که ما چطور است این سدها را بدهیم مهندسین خودمان بسازند. بعضیها فریاد برآوردند: آقا مگر میشود؟ بعد اتفاقاً من رفته بودم خوزستان برای یک کاری، برادرهای جهاد سازندگی بنده را بردند یک سیلوی عظیمی را که

خودشان ساخته بودند - به نظرم چهل هزار تنی، پنجاه هزار تنی بود - به من نشان دادند. آنطور که شنیدم، سیلوسازی جزو کارهای نسبتاً پیچیده در زمینه ی معماری است. در گذشته هم سیلوهای ایران را روسها میساختند. چیز جالبی بود؛ رژیم شاه گندم را از آمریکایی ها میگرفت، سیلوهایش را روسها میساختند! اصلاً مهندس ایرانی به خودش اجازه نمیداد سیلو بسازد. من دیدم بچه های جهاد سازندگی، این جوانهای بی نام و نشان، که یک عنوان خیلی بلندبالایی برای خودشان درست نکرده بودند، یک چنین چیز باعظمتی را ساختند. واقعاً دل من قرص شد. خب، آمدیم قضیه را دنبال کردیم. الان هم بحمدالله در کشور، سدها، راهها، کارهای زیربنایی عظیم، کارخانه ها و نیروگاهها ساخته میشود. الان هم اینجور است؛ ما به این معنا هیچ اتکایی به خارج نداریم .

اگر مراد سرمایه گذاری خارجی است که در قانون تصویب شده و دولت هم درصدد جذب آن است، به نظر ما با آن شرایطی که معین شده، ایرادی ندارد؛ این چیزی است به خیر کشور. سرمایه گذاری خارجی در حدی که با قوانین تعارضی نداشته باشد، چیز بدی نیست؛ منافاتی با استقلال ندارد؛ حتی گاهی هم ضرورتهایی ایجاد میکند. البته ما هنوز چندان توفیق زیادی در این زمینه نداشتیم؛ این را هم بدانید. دولت تلاش زیادی میکند که بتواند سرمایه هایی را جذب کند؛ اما هنوز آنچنان که باید، تحقق پیدا نکرده. به هر حال این چیز بدی نیست. نه، من فکر نمیکنم از این جهت جای نگرانی باشد. ما دنبال مغزهای مؤمن و متخصص داخلی هستیم؛ با افتخار.

خب، ساعت شد دوازده و ربع، و من هم حقیقتاً خسته شدم؛ این هم حجم سؤلهایی است که برادرها و خواهرها فرستادند. این سؤالها را من با خودم میبرم. البته اینکه من بخوام بخوانم و دانه دانه جواب بدهم، تقریباً غیرممکن است؛ چون وقتش را ندارم و برای من امکان ندارد؛ اما امیدوارم بتوانم ان شاءالله از چند نفر از برادران خواهش کنم، آنها را مسؤول کنم،

ص: ۱۳۰

اینها را نگاه کنند. آنها نظرات من را میدانند؛ شاید ان شاء الله بتوانند آنها را جواب بدهند و برای دانشگاه بفرستند. البته این یادداشت‌ها امضاء ندارد؛ من نمیدانم چگونه میشود اینها را پخش کرد. بالاخره باید یک فکری برایش بکنیم.

دیدار امروزمان دیدار خوبی بود. من هم اگر خسته نشده بودم، باز ادامه میدادم؛ لیکن تصدیق کنید که الان یک ساعت و چهل و پنج دقیقه است که من دارم با شما حرف میزنم. ان شاء الله خدای متعال قبول کند، با چشم رضا به این دیدار ما و شما بنگرد و آنچه گفتیم و آنچه شنیدیم و آنچه نیت‌های ماست، آن را برای خودش و در راه خودش قرار بدهد و به کرم و فضلش قبول کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: ۱۳۱

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

[اولین نکته ی] مورد نظر من خوشامد به شما جوانهای عزیز است و احساس خرسندی خودم از اینکه بار دیگر در محفل گرم شما جوانها می نشینیم و از شما میشنویم و با شماها حرف میزنیم. هر جا جوانها هستند، تر و تازگی و طراوت و صفا و نشاط و خوبی هست و ما این را قدر میدانیم. ان شاءالله که این جلسه ی ما هم، جلسه ی مفیدی باشد، به شماها هم سخت نگذرد، این چراغها هم شما را خیلی اذیت نکند - چون یک کمی گرم است، مخصوصاً دخترها که با چادر هستند و برایشان سخت است یک قدری شاید گرما بخورند - به هر حال من آماده هستم که شروع بفرمائید.

۲- تقاضای تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران

پدرم، اجازه میفرمائید من شروع بکنم؟ بعونک یا لطیف. انا فتحنا لک فتحاً مبیناً(۱). پدر عزیزم زمانی که من پا به عرصه ی وجود نهادم چند سالی از وقوع انقلاب گذشته بود. با وجود این، من به انقلابی که به رهبری امام عزیز و به همت شما و تمام ملت عزیز و غیورمان به وقوع پیوست، افتخار میکنم. من از جوانان بعد از سالهای حماسه هستم، از جوانان بعد از انقلاب. لذا من تنها زمانی انقلاب را درک کردم که این نهال پربار در پایداری قرار داشت، بنابراین همیشه برای من این سؤال مطرح بود که چرا انقلاب ما به وجود آمد؟ چطور آن همه زن و مرد و پیر و جوان به خیابانها ریختند و به رهبری شما بزرگواران به قلب تاریخ زدند و آن حادثه ی بزرگ را به وجود آوردند. ازتان خواهش میکنم که آرزوی من را برآورده کنید و جواب سؤال من را در سخنان دلنشینتان بدهید. ازتان سپاسگزارم.

بسم الله الرحمن الرحيم. این یکی از طبیعی ترین و منطقی ترین سؤالهایی است که جوانهای امروز میتوانند طرح کنند و این دختر عزیزمان سؤال را خیلی خوب طرح کردند و با عبارات شیوا و دلنشینی. ان شاءالله که موفق باشید. من هم تا آنجایی که وسعت جلسه اجازه میدهد، پاسخ میدهم.

انقلاب ما، یک حرکت عظیم مردمی بود بر علیه یک حکومتی که

ص: ۱۳۴

۱- . سوره ی فتح، آیه ی ۱.

تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت؛ هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود، هم بی کفایت بود؛ حالا همین چهار خصوصیت را من مختصری توضیح بدهم. اولاً فاسد بود. فساد مالی داشتند، فساد اخلاقی داشتند، فساد اداری داشتند، در فساد مالی شان همین بس که خود شاه و خانواده ی او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل میشدند. برادران و خواهران او، جزو کسانی بودند که بیشترین ثروت اندوزی شخصی را کردند و خود او همین طور. رضاخان در دوران شانزده، هفده ساله ی سلطنت خود، ثروت کلانی اندوخت. از زمینها - بد نیست بدانید - بعضی از شهرهای این کشور در بست به حسب سند متعلق به رضاخان بود؛ یک شهر. مثلاً شهر فریمان؛ شهر فریمان، تمام، ملک رضاخان بود که اینها را به ملک خودش در آورده بود. بهترین املاک این کشور و زمینهای این کشور. او علاقه ی به این چیزها داشت و به جواهرات. بچه هایش خب نه، البته یک قدری مشرب وسیع تری داشتند، هر جور ثروتی را دوست میداشتند و جمع میکردند و بهترین دلیل هم این است که وقتی اینها از این کشور رفتند، میلیاردها دلار ثروت اینها انباشته در بانکهای خارجی بود. شاید بدانید ما بعد از انقلاب خواستیم که ثروت شاه را به ما برگردانند - و البته طبیعی بود که جواب ندادند - آن وقت تخمینی که زده میشد، از مال مجموع خانواده دهها میلیارد بود. رفتند در جاهای مختلف دنیا مستقر شدند. همه شان جزو ثروتمندان شدند و هستند، پولهای کلان. خب، این پولها را با زحمت کشتی که به دست نیاورده بودند، کاسبی مشروع که نکرده بودند؛ اینها پولهایی بود که زراندوزیها و ثروت اندوزیهای غیر مشروع به وجود آورده بود. نظامی که در رأس خودش اینقدر فساد مالی هست، این ببینید چه جور نظامی است و با مردم چه میکند.

از لحاظ اخلاقی فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق زبردست برادران و خواهران این شخص بود. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می آورد و

نوشته اند. البته خاطرات این چیزها را، بخشی و گوشه ای از آنها را کسان خودش و نزدیکان خودش، دستیاران خودش بعدها نوشته اند و منتشر کرده اند.

از لحاظ فساد اداری در مدیریتها، صلاحیتها را رعایت نمیکردند، وابستگیهای به خودشان و دستورات سرویس های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار میدادند و کسانی را سر کار می آوردند. این، ببینید یک حکومتی که در رأس خودش رشوه میگیرد، ثروت اندوزی میکند، معامله ی قاچاق میکند، به مردم خیانت میکند، این رژیم، چه جور رژیم و چه جور حکومتی است. این فساد، که البته اینها را اگر بخواهد کسی با دلایل و شواهدش بگوید، کتابها خواهد شد.

وابسته بودند. وابستگی شان به خاطر این بود که از مردم بکلی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خودشان را ناچار میدانستند که متکی بشوند به خارجیها. رضاخان را انگلیسیها سر کار آوردند که جزو تواریخ مشخص و مسلم و روشن است. محمدرضا را انگلیسیها تثبیت کردند. بعد از دوره ی حکومت دکتر مصدق، باز کودتا را آمریکایی ها به راه انداختند و البته از دست انگلیسیها ربودند و آنها خودشان تسلط پیدا کردند و اینها در اغلب امور این کشور وابسته بودند. مستشاران آمریکایی - ده ها هزار آمریکایی - در مهمترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی این کشور شغلهای حسّاس داشتند و درآمدهای گزاف داشتند و کارها را آنها در حقیقت انجام میدادند و خط میدادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را آمریکایی ها و اسرائیلیها به وجود آوردند، وابستگی اینها این بود. در سیاستها تابع نظرات آمریکایی ها و انگلیسیها بودند؛ عمدتاً در این اواخر آمریکایی ها.

در هر زمینه ی منطقه ای و جهانی حتی در زمینه های اقتصادی - مثلاً قیمت نفت چقدر باشد، فروش نفت چه جور باشد. وضع شرکتهای خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشد، در همه ی این مسائل مهم و حسّاس - آن چیزی را اینها انجام میدادند که از آنها خواسته شده بود. البته

منافع خودشان را در نظر داشتند. برای خارجیها فداکاری نمیکردند، بلکه برای حفظ حکومت خودشان صددرصد به بیگانگان میدان میدادند و به آنها تکیه میکردند و دست آنها را در تطاول به این کشور و این ملت باز گذاشته بودند.

تحمیلی و کودتایی بود؛ با کودتا سر کار آمده بودند. هم رضاخان با کودتا سرکار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سر کار آمد در دوره ی طولانی بیست و پنج ساله ی آخر حکومتش. حکومت کودتایی معلوم است چه جور حکومتی است. تحمیل بر مردم بودند. از آراء مردم، عقاید مردم، دلبستگیهای مردم، فرهنگ مردم [و] درخواست و اراده ی آنها هیچ نشانی نبود. هیچ احترامی برای آراء مردم قائل نبودند. برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم، برای فرهنگ مردم هیچ احترامی قائل نبودند، هیچ رابطه ی صمیمی و دوستانه ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه ی خصمانه بود، رابطه ی ارباب و رعیت بود، رابطه ی آقای و نوکری بود، سلطنت بود دیگر. سلطنت اصلاً همین است، سلطنت، پادشاهی معنایش همین است. یعنی حکومت مطلقه ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد و اینجوری مشی کردند. پنجاه سال خانواده ی پهلوی در کشور ما اینجور زندگی کردند. و بالاخره بی کفایت بودند. شما وضع کنونی کشور را مشاهده میکنید و شکی نیست که هر کسی در این کشور میدانند - بخصوص شما جوانها - که ما در میدانهای علمی دنیا و در میدان صنعت و تکنولوژی و پیشرفتهای علمی و تحقیقات، جزو کشورهایی هستیم که سالها باید تلاش کنیم تا خودمان را برسانیم به آن نقطه ای که شایسته ی ماست؛ این عقب افتادگی بر اثر پنجاه سال حکومت بی کفایتی است که نتوانست از این ظرفیت عظیم کشور، از این استعداد خروشان این ملت استفاده کند. شما این استعداد امروز دارید نگاه میکنید، می بینید. جوانهای ما در میدانهای مسابقات علمی دنیا ببینید چه بروز و ظهور و تبرزنی پیدا میکنند. از این استعدادهای استفاده نمیشد، به آنها بی اعتنایی میشد، صرفاً در جهت اهداف و خواستهای نامشروع خودشان از

آن استفاده میکردند و بعضیها البتّه میگذاشتند میرفتند، خیلیها هم میماندند. لکن بدون آنکه در استعدادهای آنها هیچ درخششی به وجود بیاید و کاری انجام بگیرد. مملکت را ویرانه رها کرده بودند. ما بعد از جنگ یکی از بزرگترین کارها مان اصلاح ویرانیهای جنگ بود. میدیدیم که آنچه که جنگ بر سر این ملت آورده بمراتب کمتر از آن چیزی است که حکومت سالهای متمادی خاندان پهلوی به وجود [آورد]. یک چنین حکومتی سالها بر مردم حکومت کرده بود؛ پنجاه سال.

وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکید. مردم در طول ده ها سال بغض کرده بودند. بعضی عادت کرده بودند، بسیاری هم بغض کرده بودند. حرف امام به دلها نشست. بدانید آن روزی که امام این فریاد را بلند کردند، هنوز مرجع تقلید معروفی نبودند. البتّه در قم خیلی موجه بودند، بین علما و بزرگان و فضلا و طلاب حوزه پایگاه خیلی بلند داشتند، اما در بین مردم، ایشان - مردم سراسر کشور - شناخته نبودند. اما این فریاد که بلند شد، چون درست بود، چون بحق بود، چون متکی به خواستههای مردم بود و در اصل، متکی به اسلام و دین، بلافاصله همه جا بطور طبیعی منتشر شد. دهن به دهن، دست به دست، دل به دل سیر کرد، به همه جا رسید، مردم را به امام علاقه مند کرد و امام بزرگوار ما که در سال ۴۱ در شروع مبارزات چندان معروفیتی نداشتند، در خرداد ۴۲ وضعشان و پایگاهشان در دلهای مردم به آنجا رسیده بود که آن حادثه ی پانزده خرداد ۴۲ تهران اتفاق افتاد و هزارها نفر در راه امام جان خودشان را فدا کردند و حاضر شدند فداکاری کنند. این بر اثر حقانیت این فریاد بود. امام تعالیم اسلام را برای مردم بیان کرد؛ معنای حکومت را بیان کرد؛ معنای انسان را بیان کرد؛ تشریح کرد برای مردم که چه بر آنها دارد میگردد و چگونه باید باشد. حقایقی را که اشخاص جرأت نمیکردند بگویند، اینها را صریحاً، نه به شکل در گوشی، نه به شکل شبنامه، نه آنجور که گروه ها و احزاب به صورت بسته و در سلولهای حزبی و برای کادرهای حزبی بیان میکنند؛ نه، روان، آسان، در فضا، برای عموم،

برای مردم اینها را بیان کرد. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، پانزده سال طول کشید، پانزده سال دشوار. شاگردان امام، دوستان امام، دست پروردگان اما، این آحاد مردم، افراد روشن بین جامعه، این پیام را، اعماقش را، روحش را، درک کردند، آن را گرفتند در نقاط مختلف، در محافل مختلف، در قشرهای مختلف آن را گفتند. گفت و بازگفت این سخنان و ایستادگی در راه این سخنان مشکلات فراوانی ایجاد کرد. هزارها نفر به شهادت رسیدند، تعداد چند برابر اینها زیر شکنجه ها افتادند؛ خیلی دوران سختی گذشت. بعضیها در طول این پانزده سال یک شب با امتیّت و راحت به خانه هاشان نرفتند؛ یک روز با اطمینان از اینکه آسیب به آنها نمیرسد از خانه هاشان بیرون نیامدند؛ سختیها گذشت و امام در تمام این دوران رهبری میکرد مرشدانه، حکیمانه، شجاعانه و بالاخره این امواج خروشان مردمی به وجود آمد در این یکی دو سال آخر و هر جا که مردم بیایند به میدان و آحاد مردم با انگیزه ی دینی، با انگیزه ی خدایی، بدون چشمداشت مادی وارد میدان بشوند، هیچ قدرتی در مقابلشان ایستادگی نمیتواند بکند و همان طور که امام فرمودند آنها با همه ی آن ساز و برگشان در مقابل ملت دست خالی نتوانستند بایستند و این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد.

۳- بیان ویژگیهای امام خمینی(ره) که منجر به همراهی مردم در انقلاب اسلامی شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام و تبریک بیستمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و ایام مبارک دهه ی فجر. با توجه به اینکه در جریان انقلاب و به ثمر رسیدنش غیر از نهضت حضرت امام(رحمه الله علیه) جریانهای فکری و گروههای دیگری هم بودند که داعیه ی مبارزه و انقلابی بودن را داشتند، اما این نهضت حضرت امام (رحمه الله علیه) بود که توانست توده ی میلیونی مردم را و بخصوص جوانان را جلب کند. حالا در ادامه ی فرمایشات حضرتعالی، سؤال این است که آن، چه ویژگیها و چه خصوصیتی در خود حضرت امام و نهضت و قیامشان بود که اینطور باعث شد استقبال پرشور مردم را برانگیزد و در واقع تحت لوای ایشان به صحنه بیایند و چرا جریانات دیگر از طرف مردم پذیرفته نشدند. با تشکر.

سؤال بسیار خوبی است. بله همین طور که گفتید، مبارزات با رژیم پهلوی از دیرباز شروع شده بود. از دوره ی رضاخان، از سال ۱۳۱۴. البته قبلاً- مرحوم مدرّس مبارزاتی را شروع کرد؛ ایشان را به شهادت رساندند. در سال ۱۳۱۴ نهضت بزرگ علمایی از مشهد شروع شد. مرحوم آیهالله قمی و عدّه ای از علما با ایشان مبارزه کردند. در اواخر دوره ی رضاخان گروه های غیراسلامی تجمّع هایی داشتند، یک مبارزاتی را شروع کردند؛ بعد در دهه ی ۲۰ باز مبارزات حزبی و گروهی از یک طرف، مبارزات علمایی و مردمی

از یک طرف بود و در سالهای بعد هم همین جور؛ مبارزات زیادی بود. البته این مبارزات همه اش هم تأثیراتی داشت. اما همین طور که میگوئید، هیچکدام از اینها قدرت بسیج توده ها را نداشت، نتوانست مبارزه را از جمع های کوچک و خواص بکشاند به جمع عظیم مردم و راز پیروزی امام همین بود که توانست این هنر بزرگ را، این معجزه ی بزرگ را انجام بدهد؛ مبارزه را بکشاند به سطح مردم. اما علتش چه بود؟ البته برخی از این علل برمیگردد به خصوصیات شخصی امام بزرگوارمان که آنها را هم عرض خواهم کرد. لکن عمده ی علت عبارت بود از اینکه امام در موضع یک روحانی والامقام و مورد اعتماد از اسلام حرف میزد. اسلام، باور عمومی مردم بود و هست. این خاصیت حرکت دینی است؛ خاصیت انگیزه ی دینی است. انگیزه ی دینی با انگیزه های مادی و حزبی فرق میکند. در انگیزه های مادی و حزبی، کسب قدرت و حکومت بیشتر مطرح است. اشخاصی که وارد مبارزه میشوند، هر کدام برای خودشان جایگاهی و موضعی را تعریف میکنند. در نظام آینده ما چه کار باید بکنیم، چه کاره باید بشویم. در حرکت دینی این حرفها نیست. همه برای انجام تکلیف وارد میشوند. امام بر اسلام تکیه کردند، تعالیم اسلام را بیان کردند و عمق حرکت مردمی از اینجا شروع شد. چون همه ی مردم با ایمان خودشان وارد شدند. شما مثلاً میدیدید که در فلان روستا مردم نسبت به مسائل پاسخ میدهند. حالا شما ببینید مردم یک روستای دورافتاده را اگر یک حزب سیاسی بخواهد با خودش همراه کند، چقدر تلاش باید بکند تا دانه دانه اینها را به خودش متوجه کند، در حالی که این تلاش را با این خصوصیت امام نداشتند، اما با پیام امام، آنها با ایمان وارد میدان میشدند. در شهرهای بزرگ هم همین جور بود، در تهران - که مرکز هم بود - همین جور بود. عمده مسئله ی اسلام بود، یعنی تکیه ی امام به اسلام. البته خصوصیات دیگری هم بود. امام طبیعتاً یک شخص مردمی بود، به مردم اتکاء داشت.

من فراموش نمیکنم در سال چهل و یک - که میگویم هنوز امام بزرگوار ما اینقدر هم معروفیت و شهرت نداشتند - در یکی از سخنرانیهایی که آن سال در قم انجام میدادند - خطاب به دولت آن زمان - از روی منبر - در محل درس هم سخنرانی میکردند؛ برای شاگردانشان در واقع سخنرانی میکردند - گفتند که اگر مثلاً ادامه بدهید به این رفتارشان، من این صحرای بی پایان قم را پر میکنم از مردم. همه تعجب میکردند که امام چطور از گوشه ی یک مسجدی در قم اینجور به مردم متکی و معتقد و خاطر جمع از مردم است. چند ماه بیشتر نگذشت در سال چهل و دو که امام آن سخنرانی را در مدرسه ی فیضیه کردند، دو روز بعدش در تهران پانزده خرداد اتفاق افتاد؛ با آن وضع خونین مردم در مقابل تانکها، در مقابل مسلسلها و تفنگها ایستادند. تکیه ی به مردم هم یکی از این خصوصیات بود. البته عرض کردم، خصوصیات شخصی امام خیلی دخیل بود. امام یک مردی بود با اراده ی پولادین، به معنای حقیقی کلمه؛ با عزم پولادین. شخصی بود صددرصد مؤمن به راه خود، همین طور که در قرآن نسبت به پیغمبر آمده که: امن الرسول بما انزل الیه من ربه (۱)؛ به راه خود ایمان کامل داشت. مردی بود صادق و صریح؛ اهل سیاست بازی و سیاست کاری نبود. مردی بود بسیار هوشمند و آینده نگر. هوشمندی امام، آینده نگری امام؛ قدرت تشخیص قدمهای بعدی در امام بسیار بالا بود. پیگیر و خستگی ناپذیر. بد نیست به یاد بیاورید که امام این مبارزات را در سنین شصت و سه سالگی شروع کردند. یادم است همان سال ۴۱ ایشان گفتند من امسال - در منبر میگفت، در سخنرانی - میگفتند من امسال شصت و سه سال دارم. اگر من را بکشند، تازه در سنی از دنیا رفتم که پیغمبر و امیرالمؤمنین در این سن از دنیا رفتند. مرد شصت و سه ساله، جوانها را گرم میکرد، به جوانها نیرو و نشاط میداد.

ایشان وقتی که وارد تهران شدند - روزهای دوازده بهمن به بعد و حادثه ی انقلاب اتفاق افتاد - ایشان مردی نزدیک هشتاد ساله بودند. ببینید

ص: ۱۴۲

یک پیرمردی در این سن که وقت بازنشستگی و خستگی و بیکارگی اوست، اینجور با نشاط جوانها وارد میدان میشود. این خصوصیات شخصی بسیار مؤثر بود و آن مسئله ی تکیه ی به اسلام و دین و ایمان و باور مردم هم که بود.

ص: ۱۴۳

۴- یاران اصلی امام خمینی(ره) در مسیر مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

از اینکه در این مجلس توانستم این دهه ی فجر در خدمت شما باشم واقعاً خوشحالم و یکی از شیرین ترین دهه های فجر برای بنده شد. بیستمین سال پیروزی انقلاب اسلامی است. این انقلاب یقیناً مردم در اوّل نظر نداشتند که حکومتی تشکیل بدهند. شاید در فکر خیلی از مردم نبود - عموم مردم - و اکثراً به خاطر ظلم ستیزی و به خاطر اینکه حکومت ستمشاهی را براندازند، انقلاب را انجام میدادند، ولی همان طور که حضرت امام در دوازده بهمن ۵۷ فرمودند از ابتدا نظرشان بعد از براندازی حکومت شاهنشاهی تشکیل یک حکومت اسلامی بود. تشکیل یک حکومت اسلامی طبیعتاً یک کار ساده ای نیست. نیاز به نیروهای قوی انسانی دارد، در اطرافشان باشند تا اینکه با تکیه بر همان افراد بتوانند ادعا بکنند که من میتوانم یک حکومت اسلامی را بر پا بکنم. این افراد از ابتدا آیا در نظر حضرت امام بودند و حضرت امام افرادی را در نظر داشتند، یاران اصلیشان در آن زمان چه کسانی بودند؟

در هنگامی که امام شروع کردند، من نمیتوانم بگویم که - در سال ۱۳۴۱ و ۴۲ - مثلاً امام کادرهای لازم را داشتند، لکن امام کادرسازی میکردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جاافتاده ی علمی در حوزه ی علمیه ی قم بود و اطراف او را جمعی جوانان فاضل و مؤمن احاطه کرده بود. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیامهای خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه انسانها را تربیت میکردند. تصحیح میکردند؛

هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق آن کسی نیست که لزوماً درس مدیریت یا دوره‌ی علوم سیاسی را گذرانده باشد. آن کسی است که هدفها را خوب بفهمد؛ راه‌ها را خوب تشخیص بدهد؛ بتواند خوب تصمیم بگیرد، بتواند خوب اقدام بکند؛ این با تربیتهای مداوم انجام میگیرد و این کاری که به طور طبیعی در مجموعه‌ی امام و به وسیله‌ی این بزرگوار انجام میشود، نه در کلاس درس بخصوصی؛ با برخوردها، با رفتارها، با پیامها، با اصلاحها، ولی از این مهمتر، به نظر من امام یک کادر سازی در سطح ملت میکردند. کادرسازیهای امام هم، غیر از کادرسازیهای حزبی بود. احزاب، اشخاصی را بطور خاص می‌نشیند تربیت میکنند برای اینکه فلان شغل را مثلاً به اینها بدهند، فلان کار را بدهند، امام، جوانها را تربیت میکردند؛ به جوانها روحیه‌ی خودباوری میداد؛ از اول هم امام روی جوانها تکیه‌ی بخصوصی داشتند و همین هم شد. البته بعد از آنی که انقلاب پیروز شد، هم کسانی که در مجموعه‌ی امام بودند، هم کسانی که خارج از مجموعه‌ی امام بودند آمدند و کارها را قبضه کردند و مشغول تصدی کارها شدند، با تغییرات و با اصلاحاتی که به مرور انجام گرفت. لکن این را توجه داشته باشید، امام راهش روشن بود، میدانست چه میخواهد - شیوه اش معلوم بود. شیوه اش عبارت بود از شیوه‌ای که پیغمبران آن شیوه را می‌پیمایند؛ یعنی تزریق ایمان و باور عمیق همراه با بصیرت و آگاهی و تأمل و فکر در مخاطبین خود؛ این روش امام بود. یک چنین روشی بطور طبیعی استعدادها را شکوفا میکند و کادرها را پرورش میدهد. لازم نبود قبلاً یک فهرستی بردارند - از ده سال قبل - که فلان کس را برای فلان کار میخواهیم؛ اما بطور طبیعی فهرستهای طولانی‌ای به وجود می‌آمد. لذا امام برای انتخاب شورای انقلاب - قبل از پیروزی انقلاب میدانید، شورای انقلاب تشکیل شد در ایران - هیچ محتاج کسی نشدند، مشکلی پیدا نکردند. عده‌ای را به عنوان شورای انقلاب معین کردند. البته این عده آن زمان ناشناخته بودند. حتی خود آن اشخاص هم، بنده خودم یکی از

اعضای شورای انقلاب بودم. میدانستم که عضو شورای هستم، من را معین کردند. بعدها به من خبر دادند، از مشهد آمدم تهران و مشغول کار شدم. یعنی امام میشناختند، میدانستند. البته با نزدیکان صمیمی خودشان - که در تهران با اینها ارتباط داشتند - با اینها هم مشورت میکردند برای گزینش. راه هم که راه روشنی بود.

ص: ۱۴۶

۵- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی نقش و وضعیت هنر در دو دهه ی گذشته.

به نام خدا. با عرض سلام خدمت آقا، خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم و تبریک عرض میکنم دهه ی مبارک فجر را. با اجازه تان سؤالم را من مطرح کنم. سؤال بنده به عنوان یک هنرجو در رابطه با هنر است. هنر همیشه نقش بسزایی در جامعه و اجتماع و حوادث داشته و همین طور در ماندگار بودن این حوادث. به عنوان مثال هنر در جامعه ی خودمان؛ در مبارزه و انقلاب و همین طور هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن که مرحله ی سازندگی اطلاق میشود، همیشه در صحنه حضور داشته. حالا خواهش من این بود که شما تحلیل و مصادیق خودتان را در رابطه با همین دو دهه یعنی دو دهه ی بعد از انقلاب بفرمائید برای ما. و سؤال بعدی هم این بود که وضعیت کنونی هنر را شما چگونه می بینید و برای بهبود آن چه فرمایشاتی دارید. متشکرم.

این چیزی که راجع به نقش هنر گفتید، کاملاً درست است. هنر، زبان رسایی است برای همه ی موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده ای مثل انقلاب و من خوب است الان در ادامه ی آن پاسخی که به سؤال اول دادم به این دختر عزیزمان، عرض بکنم که هرچه امثال من درباره ی انقلاب بگوئیم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم، مگر زبان هنر وارد میدان بشود. زبان هنر هست که میتواند حوادث عظیم را تبیین کند،

تشریح کند و ذهنها را روشن کند و کمک کند، همین طور که اشاره کردید کاملاً درست است؛ هنر چنین نقشی را دارد.

البته قبل از پیروزی انقلاب، در دوران مبارزات پانزده ساله، متأسفانه هنر وارد این میدان نبود، مگر خیلی بندرت؛ خیلی بندرت. گاهی شعرهایی گفته میشد، شعرهای خوبی گفته میشد که در روشنگری ذهنها اثر داشت. این اواخر - شاید سالهای مثلاً دهه ی پنجاه - بعضی از نمایشنامه ها، هنرهای نمایشی هم تقریباً وارد میدان شدند اما خیلی کم، خیلی بندرت. مثلاً در تهران نمایشنامه ی «ابوذر» را روی صحنه آوردند، در مشهد نمایشنامه ی «باران» را جوانهای خوبی بودند، روی صحنه آوردند - که الان هم در زمینه های هنر فعالند - خیلی کم بود، غرض. هنر نقش زیادی نداشت. هنر متأسفانه در رژیم گذشته - که آن پانزده سال دوران مبارزات هم در همان سالهاست - در قبضه ی صاحبان قدرت بود و به یک انحطاطی دچار شده بود حقیقتاً؛ در میدان نبود. لکن از لحظه ی پیروزی انقلاب، هنر آمد به میدان. از دو جا هم آمد، عمده از طریق استعدادهای هنری نوظهور؛ جوانها. شما الان ببینید بین این هنرمندهای معروفی که ما داریم، خیلی شان جوانهای بعد از انقلابند. اینها کسانی هستند که یا توی جبهه های جنگ، یا توی صحنه های انقلاب، یک خودباوری ای پیدا کردند، با یک ایمانی، به یک سمتی کشیده شدند؛ یک دوربینی دستشان گرفتند - مثلاً رفتند برای عکسبرداری از جبهه ها - این، اینها را کشاند به مثلاً این هنر و همین طور بقیه ی هنرها. غالباً جوانها بودند که از اول انقلاب شروع کردند، بعضی هم از هنرمندان دوره ی قبل از انقلاب بودند که اینها به انقلاب پاسخ دادند. خیلی هم متأسفانه پاسخی ندادند، رفتند یک کناری نشستند، هنرشان را در خدمت انقلاب قرار ندادند. لکن در مجموع - از اول انقلاب تا امروز که بیست سال میگذرد - هنر نقش زیادی داشته و در عرصه های مختلف، انواع هنرها - نه فقط هنرهای نمایشی یا هنر شعر؛ نه، انواع هنرها - وارد میدان شدند و کارهای برجسته و بزرگی را انجام دادند و هنرمندان جوان پرورش پیدا کردند. اما اینکه شما

می‌رسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست؟ امروز را اگر با قبل از انقلاب مقایسه کنیم، ما خیلی وضعمان خوب است، برجستگی داریم، امّا اگر با آنچه که باید باشیم مقایسه کنیم؛ نه، عقبیم. من صریحاً اعتقاد دارم که عقبیم. ما هنوز در زمینه های قصه نویسی، در زمینه ی شعر، در همین زمینه ی هنرهای نمایشی یعنی سینما و تئاتر، کاستیهای زیادی داریم، کارهای نشده ی فراوانی داریم، ناشیگریهای متعددی انسان مشاهده میکند و انواع هنرها. و من امیدوارم که کسانی که در رشته های هنری فعالیت دارند، همان خودباوری ای را که ما در عرصه های دیگر انقلاب، در یک جاهایی مشاهده کردیم که دنیا را به خودش متوجه کرد - در زمینه ی صنعت، در صنایع نظامی، در زمینه های علمی، واقعاً کارهایی کرده ایم ما که دنیا متوجه آنها شده - در زمینه ی هنر هم بلکه بتوانیم ان شاءالله کارهایی کنیم که شاخصه ی ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد، این امید را من دارم. ... ان شاءالله موفق باشید.

۶- طبیعی ترین خصوصیات و رفتارهای مورد انتظار از جوانان امروز.

به نام خدا. من هم اجازه می‌خواهم به نوبه ی خودم به شما سلام عرض کنم. و همین طور این ایام فرخنده را بهتان تبریک بگویم. تشکر میکنم از اینکه میزبان ما شدید، ما را به خانه ی خودتان پذیرفتید. یک سؤال از حضورتان دارم. اما قبل از آن با یک مقدمه ی خیلی کوتاه سؤال را مطرح میکنم. مقتضیات و حوادث دوره ی اول انقلاب طوری بود که نسل جوان آن دوره را به گونه ای خاص ترسیم میکرد. آیا نسل جوان امروز هم باید با همان مقتضیات رو به رو باشد؟ یعنی باید همان سلیقه ها، همان طرز پوشش، همان نوع حضورش در اجتماع، همان خواسته ها و همان نیازها را داشته باشد؟ و یا به تعبیر دیگر نسل کنونی جامعه ی امروزی با شرایطی روبه رو هست که بسیار متفاوت هست با شرایط دوران اول انقلاب، اما شاید بشود گفت متأسفانه برخی احکامی را برای این نسل صادر میکنند که شاید بشود گفت چندان مورد رضایت و خوشایند این نسل نیست. آقای خامنه ای شما بفرمائید، طبیعی ترین رفتاری را که از نسل جوان امروزی میشود انتظار داشت کدام است و یا بهتر بگویم جنابعالی چه خصوصیتی را برای نسل جوان امروزی قبول دارید؟ متشکرم.

خیلی خب. من اول یک تصحیح کوچکی بکنم در تعبیرات شما. گفتید دوره ی اول انقلاب. من نمیدانم دوره ی اول انقلاب کی است؟

منظورم اوایل انقلاب است.

ص: ۱۵۰

خب، اوایل انقلاب خوب است، امّا دوره ی اوّل انقلاب تعبیر درست و کاملی نیست. انقلاب را بیخود - می بینم بعضیها میگویند - تقسیم به دوره های فرضی و خیالی نکنید. کدام دوره؟ حالا بعضی میگویند دهه های انقلاب. خیلی خب، دهه - دهه ی اوّل، دهه ی دوّم، دهه ی سوّم - امّا سال نوزدهم و سال بیستم و سال بیست و یکم هیچ خصوصیت ممتازی با هم ندارند. اینجور نیست که یک دیواری بین این دهه و آن دهه کشیده شده باشد. انقلاب یک دوره است، انقلاب یک حرکت مستمر است، انقلاب یک چیز دفعی و آنی نیست، انقلاب تحوّلی است که بطور مستمر در طول سالیان دراز انجام میگیرد، هر چه که سریعتر و بهتر پیش برویم، البته به هدفها زودتر و بهتر خواهیم رسید.

ببینید، در مورد جوان و اینکه سلیقه های گوناگونی وجود دارد یا اقتضائات مختلفی وجود دارد، در اینها شکی نیست؛ در زمینه ی لباس و پوشش و - نمیدانم - آن چیزهایی که به آن سلیقه میشود گفت، هر زمانی، هر دوره ای، هر شهری، هر قشری و محیطی یک اقتضایی دارد. شما الان در اینجا لباسی را میپوشید که اگر بروید در - مثلاً فرض کنید - گوشه ی جنوب شرقی کشور، مسلّم این لباس آنجا خیلی مطلوب نیست، آنجا یک لباس دیگری وجود دارد که با اقتضائات اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی و غیره، آن لباس را انتخاب میکنند و همین طور در یک گوشه ی دیگر. اینها چیزهایی نیست که جدا کننده ی اصلی باشد. آنچه که ما امروز از جوان انتظار داریم، همان چیزی است عیناً که در روز اوّل انقلاب و قبل از انقلاب از جوان انتظار داشتیم. ما از جوان میخواهیم که در عین پاکی و پارسایی و تقوا و دین، بانشاط باشد، پرشور باشد، اهل ابتکار باشد، خلاق باشد، کار کند، از تنبلی و بیکارگی پرهیزد، تقوا را برای خودش شعار قرار بدهد، واقعاً دنبال تقوا باشد - تقوا، همان معنای پرهیزگاری که در فارسی معنا میکنند، معنای خوبی است، من راجع به آن یک شرحی هم یک وقتی، به نظرم در خطبه ها گفته ام - خویشان دار باشد، از این نیروی

عظیمی که اسمش جوانی است، حقیقتاً استفاده کند در راه تکامل خودش، رشد خودش و خدمت به کشورش، به خانواده اش، به محیطش. ما از جوان این انتظار را داریم.

هر وقت هم یک اقتضایی دارد. وقتی که در کشور جنگ هست از جوان یک انتظار هست؛ وقتی که در کشور دوره ی ساختن و سازندگی و تلاش است، یک انتظار هست، آن وقتی که میدان علم و پیشرفت علمی و تحقیق است و نیاز کشور به این طرف است، از جوان این انتظار هست؛ و درست هم این است که بگوئیم از هر جوانی به اقتضای استعدادش، به اقتضای شغلش، به اقتضای خواستها و پسندهایش، انتظاراتی وجود دارد که مجموع این انتظارات، حرکت عظیم ملی ما را در واقع شکل میدهد و موتور است برای حرکت کشور. جوانها حقیقتاً به یک معنا، موتور محرّک ی کشور هستند، هم در آموزش که جوانند، هم در فرداشان که مردان و زنان و مدیران و کارگزاران کشور خواهند بود. هر کدام در هر جا که هستند با پاکی و پارسایی و دینداری و تقوا و...، این نیروی عظیم جوانی را به کار بگیرند. البتّه، گاهی اوقات هست که تقوا یک اقتضایی را دارد. مثلاً فرض بفرمائید ما در مورد خانمها، حجاب را مظهر تقوا میدانیم، حجاب و آن حفاظ زنانه که در واقع احترام به زن است - که من البتّه الان لازم نمیدانم درباره ی مسئله ی حجاب صحبت کنم، چون شما همه تان باحجابید و اهل حجابید و معتقد به حجابید - حجاب چیز خوبی است، حالا چه جوری این حجاب را تأمین بکنند، البتّه ممکن است که سلائق و نظرها مختلف باشد. به هر حال انتظار من از جوانها همان است که عرض کردم. ان شاءالله موفق باشید.

۷- محدوده ی مجاز نوگرایی و نوجویی جوانان در جمهوری اسلامی

سلام عرض میکنم حاج آقا.

سلام علیکم و رحمهالله.

من نمیدانم که چرا میگویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست

گل شبدر چه کم از لاله ی قرمز دارد.

چشمها را باید شست،

جور دیگر باید دید.

یک نکته ای است که ما از بزرگانمان یاد گرفته ایم و احساس میکنیم که مدام با شست و شوی دل و روح و نگاهمان میتوانیم که نوتر بینیم. اما هم در خانواده و هم در فضای جامعه، گویا سوء تفاهمی نسبت به جوانها وجود دارد، به دلیل همین نوجویی و نوگرایی که بهش معتقد هستند و به هر حال مقتضای سن و شرایط زندگی و حال و هوای جوانی شان است. اینکه در خانواده احساس میشود که پدر و مادرها میخواهند جوانها همانگونه زندگی کنند که آنها میزیستند، یا به آن چیزهایی که پدر مادرها دست نیافته اند، حال پسرها و دخترها باید دست پیدا کنند و در جامعه هم، به هر حال سنتها و عرف و چیزهایی که حاکم بر جامعه هست که الزاماً منظورم این نیست که همه ی آنها نادرست است اما به هر حال حاکم هست، به سختی

ص: ۱۵۳

پذیرای این نوگرایی جوانهاست و شاید حتی به لابی‌گری متهم بشوند جوانها، یا به بی احتیاطی و بی تأملی و ناآگاهی متهم بشوند. مثلاً- حالا- ما فکر میکنم در این فرصت بیست ساله برای تثبیت اصول اساسی اعتقادی مان در مورد انقلاب و نهضت بزرگمان فرصت کافی داشته ایم، اما گاهی احساس میکنم که باید در مواردی که ما امکان مانور بیشتری به اصطلاح داریم، امکان بروز خلاقیتها و نوآوریها و نگاه های جدید به موضوع داریم، آنجاها باید کشف بشود و پیدا بشود و اعمال نظر بشود. مثلاً حضرت امام در مورد موسیقی و در مورد مثلاً بحث ورزش شطرنج نظرهای متفاوتی دادند که اصلاً انقلابی در این دو موضوع جدی پیش آورد و در مورد جوانها هم یک کشایش خیلی بزرگی بود. من شهید رجایی را به عنوان یکی از اسوه های بزرگ تقوا و اخلاص و ایمان میشناسم و به یاد دارم عکسی را از شهید رجایی دیدم که با پیراهن آستین کوتاه خدمت امام نشسته بودند و صحبت میکردند در آن اوج سالهای آغازی و آرمانی انقلاب. عرض من این است که در مواردی که شما به عنوان یک رهبر دینی به هر حال بزرگ میلیاردها انسان، فکر میکنید ما کجا اجازه داریم که پس از تثبیت آن اصول اساسی، در بخشهایی اجازه ی نوجویی و نوگرایی بدهیم و اجازه بدهیم که جوانها بر اساس روحیه شان تحولات را تجربه کنند و دستشان بازتر باشد و الزاماً در قید چهارچوبهای بسیار خشک خدای ناکرده متحجر نباشند.

آن شعر مال چه کسی بود؟

از مرحوم سهراب سپهری بود.

خیلی خب. آنچه را که گفتید، خیلی اش را قبول دارم من. اولاً- اینکه میگوئید کجا اجازه دارند که نوآوری کنند، نوآوری اصلاً چیزی نیست که اجازه لازم داشته باشد و کسی که میخواهد نوآوری کند از کسی اجازه بگیرد. اگر میدانی وجود داشت، این نوآوری و خلاقیت به وجود خواهد آمد و من معتقدم نوآوری در همه ی زمینه ها باید انجام بگیرد. نوآوری معنایش این نیستش که ما اصول پذیرفته شده ی منطقی و عقلانی خودمان را زیر سؤال ببریم. نوآوری معنایش پیشرفت است؛ معنایش تکامل است در اموری که رو به تکامل است. فرض بفرمائید که مثلاً عدالت چیز خوبی است. هر کسی که بخواهد نوآوری کند شیوه ی خوبی را برای تأمین عدالت پیدا میکند، اما در خوبی عدالت شک نمیکند. محبت به پدر و مادر، محبت

ص: ۱۵۴

به فرزند یک امر طبیعی است، ممکن است کسی شیوه هایی برای آن پیدا کند که وجود نداشته باشد اما در اصل این اصول کسی شک نمیکند. بنابراین وقتی شما میگوئید نوآوری و جوان میخواهد نوآوری بکند، لزوماً این به این معنی نیست که این نوآوری شامل نوآوریهای غیرمنطقی و نامعقول هم میشود، یعنی نوآوری درست مورد نظر است. بنابراین بنده کاملاً موافق هستم که باید نوآوری بشود.

ولیکن اینکه میگوئید جامعه ی ما نمی پسندد، من این را نمیتوانم خیلی از شما قبول کنم. حالا یا شما چون جوان هستید و در خانواده ی خودتان یا جای دیگر هستید خبری دارید که من ندارم، یا من چون تجربه ی بیشتری دارم و اطلاعات زیادی دارم، یک چیزی میدانم که شما نمیدانید، به هر حال یکی از این دو تاست. من گمان میکنم که جامعه ی ما، جامعه ای است که نوآوری را اساساً تربیت میکند و استقبال میکند. خب، یک نمونه اش همین است. شما میگوئید امام بزرگوار. امام، یک مرد کهنسال هشتاد ساله در اواخر عمرش این دو فتوایی که را که شما میگوئید صادر کردند. خب، اینها ببینید نشان دهنده ی این است که جامعه ی ما اصلاً جامعه ای است که با پدیده های نو معقول و منطقی کاملاً همساز و همخوان است. خانواده های ما هم همین جورند. ممکن است البته خانواده ها با بعضی از حد خارج شدن های جوانها مقابله کنند. این هم منطقی است. این را هم نباید شما از پدر مادرها انتظار داشته باشید که فرض بفرمائید که به جوانشان اصلاً تذکر ندهند. جوان خب، به کمک فکری پدر مادر احتیاج دارد. هر جوانی احتیاج دارد به کمک فکری پدر و مادر. یعنی کمکهای فکری پدر و مادر - بکن نکن های پدرانه و مادرانه و مشفقانه - را نبایستی متهم کرد به اینکه این جلو نوآوری جوان را میگیرد؛ نه. من گمان نمیکنم آنجایی که نوآوری معقول و منطقی و صحیحی باشد، پدر و مادر هم جلوی او بایستند، یا جامعه ی ما بخصوص در مقابل او بایستد؛ نه، در جامعه امروز اصلاً تشویق به نوآوری، جزو شعارهای مکرر این جامعه و این نظام است و ما دوست میداریم

نوآوری را. منتها همین طور که در صحبتهاشان کاملاً دیدم شما هم توجّه دارید و اشاره کردید، من هم تصریح کردم، نوآوری بایستی به نوآوریهای غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود که انسان با هرچه که سنت است، با هرچه که از نسل قبل بوده، یا قدیمی است مبارزه کند به صرف اینکه من میخواهم نوآوری کنم. این اصلاً منطقی نیست، این را عقل نمیداند. نوآوری یعنی در آن میدانهایی که حرکت تکاملی وجود دارد و بایستی ما آن را پیش ببریم و بنابراین نخیر، از جوانها انتظار هست که نوآوری کنند، خلاقیت کنند.

البته خب، افرادی هستند که چشم و گوششان خیلی بسته است، من این را هم منکر نمیشوم؛ تحجّر و تصلّب هست، لکن همان آدمهای متحجّر را هم میتوان با شیوهی منطقی درست آگاهشان کرد. ما این را دوره ی مبارزات خیلی تجربه کردیم. گاهی میشد جوانهایی دور و بر ما بودند که در خانواده ی خودشان حرفهایی را مطرح میکردند، پدر مادرها را برآشفته میکردند. اتفاق افتاده بود که بعضی از این پدر مادرها به ما مراجعه میکردند - به خود من چند بار از این قبیل مراجعات اتفاق افتاد - آدم با آن پدر مادر که صحبت میکرد میدید که هیچ تعصّبی ندارد. این چون نمیداند محتوای حرف را یعنی آن جوان نتوانسته درست مقصود خودش را بیان کند، این پدر و مادر را آشفته کرده. به هر حال با آدمهایی را هم که انسان خیال میکند تعصّب و تحجّری در یک مسئله ای دارند، میتوان با منطق صحبت کرد و البته پیش از آن، توجّه کرد به اینکه نکند که آنچه که او دارد به خرج میدهد، این تعصّب و تحجّر نیست. این دارد یک اشتباهی از من را تصحیح میکند. این را هم حتماً بایستی توجّه کنید. ان شاء الله موفق باشید، زنده باشید.

۸- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی نقش موسیقی به عنوان بهترین روش مبارزه با تهاجم فرهنگی.

بسم الله الرحمن الرحيم. حضور جناب عالی سلام عرض میکنم. و از اینکه مسائل جوانان را مورد توجه و دقت قرار میدهید از حضورتان تشکر میکنم. نقل است که موقعی که زبان از کلام باز می ایستد، موسیقی آغاز به سخن میکند و با این تفاوت که این زبان نه تنها منبعث است از فرهنگی که از آن برخاسته، میتواند یک گستره ی بسیار وسیع تری که شامل کلّ دنیا میشود را در برگیرد و به عنوان یک زبان بین المللی در بیاید و باز با این تشابه که همان طوری که کلام میتواند جنبه های مثبت و پویا و ارزشمند را داشته باشد، به همان اندازه هم میتواند کلام سخیف و نادرست و کم ارزشی باشد. با توجه به همین جنبه های مختلف موسیقی بود که شارع مقدّس و به ویژه حضرت امام رحمةالله با توجهی که نسبت به موسیقی و اهمّیت آن در جامعه ی امروز داشتند نظرات خودشان را در این مورد فرمودند و شکل مجاز و غیر غنایی و با پاره ای ملاحظات خاص که مورد نظر جامعه ی ما و اسلام است را جایز دانستند و بعد از آن هم هر چند که با یک سیر بطئی، ولی خب به هر حال شاهد روند رو به رشد موسیقی در کشورمان بودیم. اما مسئله ای که وجود دارد و باعث شده که این هنر نتواند آن جایگاه واقعی خودش را متناسب با قابلیت های خودش پیدا بکند در جامعه ی ما، این است که به علت اینکه این امر و حالا- بطور کلی امور هنری و فرهنگی کشور ما واجد مسؤولین و متولیان متعدّدی است که بطور موازی به هر حال در این جنبه ها تصمیم گیری میشود و اعمال نظر میشود و خب

بعضاً - به قول امروزیها شفافتر بگوئیم - اختلاف سلیقه هایی در این زمینه ها وجود دارد یک طیف بسیار گسترده ای در برخورد با این قضیه ی موسیقی وجود دارد و باعث شده که دقیقاً جوانها بلا تکلیف بمانند به ویژه جامعه ی موسیقی. سؤال بنده از حضرتعالی این است که بطور کلی - حالا - جدای از آن جنبه های فقهی که قبلاً به آن پرداخته شده و از حضورتان سؤال شده - نظرتان در مورد قابلیت های اجتماعی موسیقی به عنوان یک هنر - که شما اشاره کردید که میتواند قابلیت های متعددی هنر داشته باشد - نظرتان در مورد موسیقی به طور خاص چیست و اینکه در جامعه ی امروز ما با مقتضیات امروزی ما، با مقتضیات جوان امروز ما، با نوگرایی هایی که جوان ما طالب است، فکر میکنید موسیقی چه شرایطی باید داشته باشد و جنبه های خاصی از موسیقی غیر سنتی جنبه هایی که همان طور که گفتم به عنوان اینکه زبان بین المللی و نه غربی، به عنوان اینکه جنبه های غیر سنتی که مطرح است؛ انواع موسیقی های خاصی که در دنیا مطرح است، نظرتان در مورد آنها چیست و آیا قائل به این موضوع هستید که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی که یکی از مهمترین روشهایش نفوذ از راه هنر و به ویژه از موسیقی است، ارائه ی الگوهای پاک، سره، ناب و متناسب با شرایط ملی و مذهبی کشورمان است. متشکر میشوم.

... ان شاء الله موفق باشید. اینکه ما بگوئیم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است، نه، این را که من معتقد نیستم که موسیقی یک همچین کشتی داشته باشد که بتواند ...

یکی از راهها

بله، یکی از راه ها، با یک شرایطی میتواند باشد، اما بهترین راهش را این نمیدانم.

ببینید، در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد. یکی اینکه بنییم اساساً موسیقی حلال و حرام مشخصه هایش چیست و دیگر اینکه در مصداق بیائیم مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما جوانها بدانند که این یکی حرام است، این یکی حلال است. این دو می البته کار آسانی نیست، کار دشواری است که انسان یکی یکی از این اجراهای موسیقی های گوناگون را - موسیقی ایرانی، موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم انواع و اقسامش با کلام، بی کلام، نمیدانم اینها را - انسان یکی یکی بخواند مشخص کند،

ص: ۱۵۸

این خیلی کار دشواری است. امّا مشخصه های کلی ای دارد که آن را میشود گفت. من هم البتّه یک جاهایی گفته ام به بعضی اشخاصی که دست اندر کار بودند، آنچه را که میتوانستم و میدانستم گفتم. حالا هم مختصری به شما عرض میکنم.

ببینید موسیقی اگر انسان را به بیکارگی و به ابتذال و بی حالی و واخوردگی از واقعتهای زندگی و اینها بکشاند، این موسیقی، موسیقی حلال نیست، موسیقی حرام است. موسیقی اگر چنانچه انسان را از معنویّت، از خدا، از ذکر غافل کند، این، موسیقی حرام است. موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوترانی تشویق کند، این موسیقی حرام است؛ نظر اسلام این است. موسیقی اگر چنانچه این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، آن وقت البتّه حرام نیست. اینهایی که من گفتم بعضی اش در موسیقی بی کلام است - در سازها است - بعضی حتّی در کلمات است. یعنی ممکن است فرض کنید یک موسیقی ساده ی بی ضرری را اجرا کنند، لکن شعری که در این موسیقی خوانده میشود، شعر گمراه کننده ای باشد، شعر تشویق کننده ی به بی بند و باری، به ولنگاری، به شهوترانی، به غفلت، به این چیزها باشد، آن وقت میشود حرام. یعنی آن چیزی که شاخص حرمت و حلّیت در موسیقی است از نظر ما - که اینجور تصوّر میکنم که نظر شریف امام هم در اواخر حیات مبارکشان که آن نظریه را دادند در باب موسیقی به همین مطلب بود - این است که موسیقی لهوی - اصطلاح فقهی اش موسیقی لهوی است - لهو یعنی غفلت، یعنی عرض کنم که دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویّت، دور شدن از واقعتهای زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فرو غلتیدن در ابتذال و در بی بند و باری و اینها؛ این موسیقی میشود حرام. اگر با کیفیت اجرا این حاصل بشود، اگر با کلام حاصل بشود؛ فرقی نمیکند. شما میگوئید زبان بین المللی. خب، آن موسیقی ای که فرض بفرمائید مرزها را به قول شما درنوردیده و جاهایی پخش شده، این آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف اینکه یک موسیقی ای از مرز فلان کشور

خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود، یک عده طرفدار هر جا پیدا کند، صرف این عبور از مرزها مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه، به هیچ وجه. ممکن است که یک موسیقی ای باشد که تحریک به شهوترانی و تحرکات و نشاطهای شهوی جوانی میکند، یک مشت جوانی که غفلت زده هستند از این خوششان می آید. هر جایی که در دنیا دستشان به این نوار بیفتد، از آن نوار استفاده میکنند. این، دلیل خوب بودن موسیقی نیست. موسیقی اصیل ایرانی را هم من نمیخواهم بطور مطلق بگویم حلال است. نه، بعضی خیال میکنند که موسیقی حرام و حلال، مرز موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی غیر سنتی است؛ نه، اینجوری نیست. آن موسیقی ای که منادیان دین و شرع با آن مقابله میکردند، میگفتند حرام، همان - همیشه در دورانهای گذشته - همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان است که به شکل حرامی اجرا میشده. در دربارهای سلاطین، در نزد افراد بی بند و بار، در نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات میکردند، مطرح میشده؛ این همان موسیقی حرام است. بنابراین مرز موسیقی حرام و حلال عبارت نیست از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن؛ اینها نیست، مرز همان است که من عرض کردم. این ملاک را میشود به دست شما بدهیم. اما اینکه آیا این نوار جزو کدامها است، این را من نمیتوانم مشخص کنم. البته دستگاه هایی هستند الان که دارند یک تمیزی، ممیزی اینجوری ای میکنند. من خیلی هم اطمینان ندارم که این ممیزیها صددرصد درست باشد. گاهی می آیند به ما میگویند که آقا یک نوار بسیار بدی، یا مبتدلی را به صورت مجاز دارند پخش میکنند. گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیفتد. من الان نمیدانم واقعاً این ممیزیها صددرصد چقدر از روی واقع بینی و ضابطه مندی انجام میگیرد. اما آنی که من میتوانم به شما به عنوان یک جوان خوب، به عنوان کسی - مثل فرزند خودم هستید همه ی شماها - به عنوان نصیحت و نظر خودم بگویم، همین است که عرض کردم. من به نظرم میرسد موسیقی میتواند گمراه کننده

باشد، میتواند انسان را به شهوات دچار کند، میتواند انسان را غرق در ابتذال و فساد و پستی کند، میتواند این نباشد و میتواند عکس این باشد. مرز حلال و حرام اینجاست. من امیدوارم که شما جوانها با این ضابطه ها بتوانید وارد میدان بشوید، تولیدهایی داشته باشید که به معنای حقیقی کلمه، هم خصوصیات یک موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و تأثیرگذار به معنای حقیقی باشد، هم این تأثیر، تأثیر مثبت باشد. یعنی حقیقتاً جوانها را، دلها را، روح ها را، به صفا و به معنویت و به حقیقت رهنمون بشود. ان شاءالله موفق باشید.

ص: ۱۶۱

۹- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی حلّ مشکلات جامعه ی ورزشکاران کشور

بسم الله الرحمن الرحيم. لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. رهبر بزرگوار سلام عرض میکنم. خصوصاً سلام ورزشکاران را به ویژه سلام جامعه ی کشتی را خدمتان عرض میکنم.

بازار چه گاهگاه-----ی بر سر نهد کلاهی

مرغ-----ان قاف دانن-----د آئین پادشاهی

تیغ--ی که آسمانش از فیض خود دهد آب

تنه-----ا جهان بگگ--یرد بی مئت سپاه-----ی

* * *

گگ--رم نه پی---ر مغان در به روی بگش-اید

کک--دام در ب-زنم چ--اره از کجج---ا ج--ویم

* * *

ای که طیب خست-ه ای روی زبان من بین

کاین دم و دود سینه ام بار دل است بر زبان

من خداوند تبارک و تعالی را سپاس دارم که در شرایطی دوران جوانی را طی میکنم که بیست سال از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران میگذرد و در آستانه ی سومین دهه ی انقلاب اسلامی قرار داریم. ابتدا سختم را با کلام گهربار امام راحل آغاز میکنم که فرمود: من ورزشکار نیستم اما ورزشکاران را دوست دارم. این جمله ی حکیمانه ی

امام دارای هزاران پیام میباشد. بطوری که حضرت امام ورزش را در اولویت ویژه قرار داده بود. با توجه به بیانات مختلف جنابعالی در امر ورزش خصوصاً ورزش قهرمانی - که در فرمایشاتتان ایراد فرمودید که ایران باید در ورزش جزو سه تیم برتر کشورهای دنیا باشد، تا که جوانان برومند ایران اسلامی بتوانند انقلاب اسلامی را در میادین گسترده ی ورزش صادر کنند و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را به دنیا نشان دهند. همانگونه که جنابعالی مستحضر هستید ورزش طیف بسیار گسترده در دنیا خصوصاً در مسائل اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی تأثیرات تکان دهنده ای دارد و همانگونه که مطلع هستید ورزش همگانی کردن با قهرمان شدن، دو مقوله ی جدا از هم میباشد. بطور مثال در بازیهای المپیک که در بیست و پنج رشته نهاده میشود و در ورزشکاران حرفه ای که با علم، تکنولوژی و تمرینات اساسی و آینده ی درخشان تمرین کرده اند، گوی سبقت را از دیگران میربایند و متأسفانه فرمایشات شما که در خصوص ورزش و ورزش قهرمانی فرموده بودید، در سیستم دولتی ما درک نشد. نمونه ی بارز آن اینکه نمایندگان محترم مجلس با نظریات غیرکارشناسی در امر ورزش با تصویب بودجه ی سال ۷۸ چنان بدنه ی ورزش را ضعیف کردند که خود نمونه ی بارز این مدعا میباشد. با وجود مشکلات فراوان در ورزش ایران از جمله مشکلات خدمت سربازی قهرمانان، مسکن، شغل مناسب، که این فقط گوشه ای از مشکلات ورزش میباشد و آیا به عقیده ی شما یک جوانی که میخواهد قهرمان شود، آیا با ترس از آینده ی نامعلوم و این جاده ی سنگلاخ قهرمانی این امر کمی غیرممکن نمیشود؟ از حضرتعالی خواهشمند است تحلیل و ارزیابی خود آن را از این مسائل ورزشی که چندین بار به طور شفاهی توصیه فرموده بودید، بیان نمائید. در کل آیا از این وضعیت ورزش حضرتعالی راضی هستید یا نه. در خاتمه خواهشمند است بعد از فرمایشات شفاهی تان این بیانات را هم به طور کتبی زیر این نامه کتابت فرمائید تا که ان شاءالله برگ زرینی بشود در ورزش ایران اسلامی. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته.

ان شاءالله که موفق باشید. خیلی خب. شما که نمیدانید من چه میخواهم بگویم که از حالا-خواستید بنویسم. آقای جدیدی ماشاءالله با یال و کوپال پهلوانی و قهرمانی، اهل شعر و اینها هم هستید. خیلی خب، خیلی خوب است....

مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد؛ ما جلوی شما زبانمان باز میشود برای صحبت

ان شاء الله که موفق باشید. عرض کنم که حالا اینی که گفتید که با این جاده ی سنگلاخ نمیدانم قهرمانی ممکن نیست، شما که نشان دادید ممکن است. چطور میگوئید ممکن نیست؟ شما خودتان با همین جاده ی سنگلاخ و با این مشکلات، امثال شما و خادم ها و خیلی از این بچه های کشتی گیر خوب، الحمدلله توانستید به قهرمانی برسید. در رشته های دیگر ورزشی ما بچه های خیلی خوبی داشتیم. بسیار خوب درخشیدند و کارهای خوبی را انجام دادند، همین جاده ی سنگلاخ هم بوده. پس معلوم میشود که با تلاش و کوشش و اراده و عزمی که بخصوص در ورزشکاران برجسته، این اراده و عزم محسوس است و دیده میشود، میتوان از جاده های سنگلاخ هم گذشت و با مشکلات میتوان دست و پنجه نرم کرد. من عقیده ام در باب ورزش همینی است که بارها گفتم. من ورزش را برای عموم مردم لازم میدانم. برای جوانها لازم میدانم، برای غیر جوانها - میانسال هم، پیرمردها - واجب میدانم و پیرزنها. واجب یعنی اگر برای جوانها لازم است، برای ماها واجب است. چون مسئله ی مرگ و زندگی است؛ برای افراد میانسال واقعاً اینجوری است. اگر ورزش بکنند زندگی سالمی را خواهند داشت، خواهند گذراند. اگر ورزش نکنند دچار بیماری و اینها خواهند شد. البته برای جوانها هم لازم است. چون آنها هم اگر به ورزش روی بیاورند سلامت و نشاط و شادابی و زیبایی و همه چی در ورزش با هم هست؛ بنابراین من برای عموم مردم - از زن و مرد - ورزش متناسب با خودشان را لازم میدانم. لزوماً منظورم ورزشهای قهرمانی و شرکت در مسابقات نیست؛ نه، بعضی خیال میکنند ورزشکار بودن یعنی حتماً در مسابقات شرکت کنند. زن ورزش کند، یعنی حتماً باید در مسابقات شرکت کند؛ نه، ورزش کنند، مثل اینکه غذا می خورند؛ مثل اینکه کارهای روزانه شان را انجام میدهند؛ مثل اینکه درس میخوانند؛ ورزش هم همین جور یکی از برنامه های حتمی زندگی شان باید باشد. این که نظرم در مورد ورزش عمومی و همگانی.

ورزش قهرمانی هم، بله، من اعتقاد دارم به اینکه ورزش قهرمانی هم

لازم است. اگر ورزش قهرمانی نباشد این ورزش همگانی اصلاً تحقق پیدا نخواهد کرد. همیشه ما بایستی یک قله داشته باشیم تا در دامنه ها افراد زیادی حرکت کنند. لذا ورزش قهرمانی به این دلیل واجب و لازم است. البته ورزش قهرمانی و شرکت در میدانهای بین المللی، منافع دیگری هم دارد و آن سربلندی ملت است، اشتها ملت است، نشان دادن این است که این ملت با عزم و اراده است، چنین جوانهایی دارد، چنین کارهایی میکند. چنین برنامه ریزی ای میکند، این در واقع بروز ملی است در یک میدان جهانی. این فواید را هم ورزشهای قهرمانی و شرکت در میدانهای بین المللی دارد؛ به این دلیل من با همه ی اینها موافقم. البته از وضع بودجه ی امسال ورزش من اطلاعی ندارم. یعنی بودجه به دولت ارتباط پیدا میکند و به مجلس. من دقیقاً الان نمیدانم، البته بودجه را من گوش میکردم از تلویزیون گاهی و کتابچه ی بودجه را هم می آورند پیش ما، لکن من بطور مشخص نمیدانم الان وضع بودجه ی ورزش چگونه است که شما را به نگرانی انداخته و مسؤولین ورزش هم علاقه مندند به اینکه این کار را انجام بدهند ولیکن من نه، از وضع کنونی ورزش در کشورمان رضایت کامل ندارم؛ نخیر. یعنی خب، یک حرکتی هست، اما نه ورزش همگانی، خیلی همگانی است؛ نه ورزش در میدانهای بین المللی آنچنان که باید، موفق است. من گفتم همین طور که شما نقل کردید به مجموعه ی فدراسیونها و مسؤولین ورزشی و عده ای از ورزشکارها که چندی پیش آمده بودند اینجا گفتم؛ گفتم من اعتقاد این است که ایران نباید در میدانهای بین المللی جزو آن رده های آخر باشد. یکی از سه مجموعه ی، سه کشور اول در مجموعه ی ورزشهای جهانی باید باشد. نمیگویم اول باشد حتماً، یا دوم باشد؛ نه، طبعاً در صدر باید قرار بگیرد و این علتش این است که ما سابقه ی زیاد ورزشی داریم، ما جوانهای سالمی داریم، ما آب و هواهای مناسب رشد بدنی داریم. انسانهای با استعدادی داریم و بایست در دنیا ما پیشرفت داشته باشیم. البته ورزشهای بومی ما، ورزشهایی که مربوط به سابقه و فرهنگ و گذشته ی

ماست، متأسفانه مهجور است، در دست خود ما نیست. من آنجا اسم آوردم. چوگان را که خب جزو ورزشهای قدیمی ما است. بعضی از این ورزشهای زورخانه ای، ورزشهای خیلی خوبی است؛ میتواند اینها در دنیا مطرح بشود. اصلاً میتوانیم ورزشهایی ابداع بکنیم. خب، یک روز فوتبال در دنیا نبود، به وجود آوردنش. یک روزی بسکتبال نبود، به وجود آوردند. خب، چرا ورزشکاران ایرانی، صاحب نظران ایرانی در ورزش نوآوری نکنند - همین طور که الان صحبت نوآوری بود - یکی از میدانهای نوآوری، ورزش است. نوآوری کنند، کارهای جدید بکنند. هم در وسائل ورزشی، هم در خود ورزش.

و در ورزش همگانی هم من چون حالا این صحبت را جوانها و مردم خواهند شنید، من واقعاً سفارش میکنم همه را به ورزش. این ارتفاعات شمال تهران بنده خب میروم گاهی به این ارتفاعات، صبحها حرکت میکنم. گاهی می بینم خلوت است، واقعاً غصه ام میشود. گاهی اوقات اتفاق می افتد که جمعه ها وقت شلوغی میروم می بینم که جمعیت زیاد است، خوشحال میشوم. معتقدم یک وسیله ی مفت و مجانی برای ورزش اینجا خدای متعال گذاشته برای تهرانیها، و این ارتفاعات البرز است. این ارتفاعات البرز را نه پول دادیم برایش، نه کاری کردیم. خب، برویم از این استفاده کنیم. این ورزش است، این حرکت است. تحرک در سطح باز و هوای آزاد و همه ی شهرهای کشور این امکانات را دارد، امکانات مجانی. امکانات لزوماً تشک کشتی یا میدان زمین چمن مثلاً فوتبال و اینها نیست. آن هم البته جزو امکانات است، باید حتماً داشت. باید اگر نداریم به فکرش باشیم، ایا ورزش عمومی و همگانی آنچه که احتیاج دارد همت ما و وجود یک فضایی است که بشود در آن ورزش کرد به این شکل و این خوشبختانه کم و بیش در همه جا هست. همه را من توصیه میکنم به ورزش. پهلوانها و قهرمانها و متخصصین و فنّانین ورزش را توصیه میکنم به نوآوری. به جدّیت و کوشش در کسب مهارتهای بیشتر و قدرت بدنی بیشتر برای

اینکه در میدانهای بین المللی پیش بروند و کسانی را که مسئولین این مجموعه های ورزشی و اینها هستند، اینها را هم توصیه میکنم به اینکه هرچی میتوانند برای ورزشکارها امکان فراهم بکنند که این کارها انجام بگیرد. ان شاءالله موفق باشید. از شما هم خواهش میکنم که از نوشتن اینها که خیلی طولانی میشود صرف نظر بفرمائید.

ص: ۱۶۷

۱۰- میزان پیگیری برنامه های ورزشی و دلیل صدور پیام به تیم ملی فوتبال ایران پس از پیروزی بر تیم آمریکا

به نام خدا، با سلام خدمت حضرت عالی و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما نمایندگان نسل جوان قرار دادید. جناب آقای خامنه ای، با توجه به اینکه جامعه ی ما یک جامعه ی جوان است و اینطور که به نظر میرسد، خوشبختانه تفریح اول جوانان ما در حال حاضر ورزش کردن است - یا ورزش کردن یا تعقیب کردن ورزش به طور جدی - حالا من میخواستم چون این جوانان، خوب به هر حال دوست دارند با ابعاد شخصیتی رهبرشان بیشتر آشنا بشوند، سؤال من این است که آیا شما در برنامه های روزانه ی خودتان فرصت میکنید که به تماشای برنامه های ورزشی تلویزیون، حالا بپردازید و یک سؤال دیگر، حال چون آقای استیلی هم اینجا حضور دارند، به هر حال همه دوست دارند بدانند که وقتی آقای استیلی آن گل قشنگ را وارد دروازه ی تیم آمریکا کرد چه احساسی داشتید و چه شد که بعد از آن بازی، آن پیام را ایراد کردید؛ خیلی ممنون.

من آقای استیلی را بعد بوسیدم، ایشان که آمد پیش من، گفتم به پاداش آن گل پیشانی شما را میبوسم و بوسیدم. عرض کنم که تماشای ورزش از تلویزیون، نه، متأسفانه خیلی فرصت نمیکنم. گاهی چرا، خیلی به ندرت. لکن مجال اینکه بنشینم پای برنامه های تلویزیون و تماشا بکنم ندارم، از

طرفی هم چون بیشتر ورزشهایی پخش میشود فوتبال است، من هم در فوتبال خیلی سررشته ای ندارم، یعنی در واقع هیچ سررشته ای ندارم و در جوانی هم فوتبال بازی نمی‌کردم - والیبال چرا، اما فوتبال بازی نمی‌کردم در بچگی و جوانی - این است که خیلی فرصت و اینها پیدا نمی‌کنم. لکن آن شبی که آن به اصطلاح بازی ایران و آمریکا بود، آن شب من نگاه کردم. البته حقیقتش این است که آن شب هم نمی‌خواستم نگاه کنم، تصمیم نداشتم؛ چون دیروقت بود - وقت خواب من بود - لکن همین طور که نشسته بودم، روشن کردم و ناگهان مواجه شدیم با گل ایشان و دیگر خواب از سرم رفت و نشستم تا آخر بازی را تماشا کردم.

اما اینکه آن پیام را من دادم. ببینید، من به این آقایان وقتی که آمدند پیش من مفصل صحبت کردم و گفتم، البته آن دیدار پخش نشد و مردم از محتوای آن ملاقاتی که با این جوانها داشتم مطلع نشدند، حالا یک جمله اش را به شما می‌گویم. قبل از آن دیدار، شاید چند هفته - یک ماه یا بیشتر - رسانه های حالا وابسته به امپراتوری رسانه ای خبری - اینجوری بگویم من - تبلیغ می‌کردند روی این که این بازی، بازی سیاسی است. با اینکه همه می‌گویند فوتبال و ورزش سیاسی نیست، اما همه تبلیغ می‌کردند که این یک بازی سیاسی است و دو هدف مورد نظر بود: یکی مسئله ی تعامل ایرانی آمریکایی در این بازی، یعنی واقعاً این را تبلیغ می‌کردند. من نمیدانم شماها چقدر مطلع بودید، اما ما که در جریان خبرهای خارجی و گفتارهای رادیوهای گوناگون دنیا قرار می‌گیریم، من میدیدم پر است از این مطلب. یکی این بود. دوم اینکه پیش بینیهای عمده بخصوص از طرف خود آمریکایی ها - ولو صریحاً هم اظهار نمی‌کردند از بیاناتشان معلوم بود - این بود که ایران گل خواهد خورد نه اینکه گل خواهد زد و در یک موقعیت ویژه ای رئیس جمهور آمریکا هم می آید و از موضع اقتدار و بزرگ منشی و بزرگواری یک پیامی هم میدهد که بله، حالا - گل را به شما زدیم اما بالاخره بیائید دست دوستی به هم بدهیم و اینها و بنا بود آن شب از تلویزیون

سراسری پخش بشود پیام رئیس جمهور آمریکا. این گل و بعد دنباله ی بازی که بچه های عزیزمان ادامه دادند، قضایا را صد و هشتاد درجه تغییر جهت داد و حقیقتاً مظهري شد از وضعيت ملت ایران در مقابل آمریکا. اینی که آنجا من تو آن پیام گفتم که مظهر است، نخواستیم بگویم این آقا که گل زده، برای خاطر جنبه ی سیاسی گل زده؛ نه، ایشان بازی فوتبال میکنند. ماهر است، با تکنیک آشناست، از حریفش قوی تر است، گل را زده. هر کی بود این گل را میزد. یعنی هر کی هم جای ایشان بود این گل را میزد، هر کی هم جای آن بود آن گل را میخورد، بحث این نبود که این گل به خاطر مسئله ی سیاسی زده شده. اما این گل هویت سیاسی ای را که در دنیا داده بودند بکلی به عکس خواست آنها عوض کرد و من از این موقعیت حداکثر استفاده را کردم، آنها هم خیلی عصبانی شدند، بعد هم همه در دنیا - همان امپراتوری خیری - گفتند فلانی فوتبال را سیاسی کرد. خب، نگفتند که ما چند هفته است که داریم خودمان سیاسی میکنیم و این بود که آن پیام هم به این شکل صادر شد. ان شاءالله موفق باشید همه تان.

۱۱- تکلیف نسل جوان در کسب تحلیل صحیح از مسائل و راه حل برطرف شدن فضای جنجال و تفرقه

بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض سلام و تبریک و تهنیت خدمت رهبر بزرگوار و عزیزمان و تشکر از اینکه این فرصت را به ما دادند که در خدمت ایشان باشیم. سؤال من این بود که قشر جوان ما برای اینکه خلاقیت‌های خودش را در عرصه های مختلف به منصفه ی ظهور برساند، و در مسائل مختلف اجتماع بتواند تحلیل صحیح و درک درستی داشته باشد، نیاز به یک محیط سالم و به دور از تشنجی دارد. اما در حال حاضر در شرایط کنونی برخوردهای بعضاً ناخوشایند جناحها، این فضا را تا حدودی نامناسب ساخته که ریشه ی این برخوردها هم در بعضی موارد برای ما واقعاً روشن نیست و ظاهراً به دهه ی قبل برمی گردد. خود این گروهها هم در متن انقلاب بودند و به خوبی میدانند که از مهمترین عوامل در پیروزی این انقلاب و تداوم آن، وحدت امت، وحدت ملت بوده و هست؛ اما این درگیریها علاوه بر آن که به این وحدت صدمه وارد میکند، ما جوانها را هم دچار یک سردرگمی و یک نوع خستگی ساخته. سؤال من این بود که نسل جوان و دانشجویان بخصوص برای اینکه در شرایط کنونی که در شرف ورود به دهه ی سوم انقلاب هستیم، بتوانند تحلیل صحیح و شناخت درستی از مسائل داشته باشند و در فضای این درگیریها و جنجالها و هیاهوها از چالشهای اصلی انقلاب، از مسائل مهم کشور و از دشمنان واقعی خودشان غافل نشوند، تکلیفشان چیست و چه کار باید بکنند، و دیگر اینکه توصیه ی حضرتعالی به جناحهای مختلف در این زمینه چیست؟ ممنون میشوم.

توصیه ی من به جوانها این است که گوششان بدهکار این دعوای به قول شما جناحی اصلاً نباشد، توصیه ی من هم به جناحها هم همانی است که بارها گفتم دست بردارند. اما یک نکته ای را به شما بگویم من. ببینید، امروز خب بله، اختلاف سلیقه های سیاسی هست، بگو مگوهایی هم هست، اما سعی میشود در دنیا این بگومگوها به عنوان یک مبارزه و جنگ تمام عیار وانمود بشود. حقیقت قضیه این نیست؛ این نیست قضیه. الان شما نگاه کنید به صحنه ی سیاسی بعضی از کشورها؛ حالا مثلاً آمریکا، همین دعوایی که الان بین حزب دموکرات و جمهوریخواه هست و کار را به آنجاها کشانده که میدانید همه تان، تو روزنامه ها و رادیوها شنیدید. ببینید، این را شما مقایسه بکنید با حالا اختلافی که فرضاً بین هیئت اجرایی و هیئت نظارت سر یک تفسیر یک ماده ی قانون هست. ببینید اصلاً اینها قابل مقایسه است با هم؟ اختلاف، جنگ، مبارزه، آن است؛ اینها که اختلافی نیست، اینها که جنگ و دعوایی نیست. البته بعضی از روزنامه ها انصافاً بد میکنند. نوع تیر زدن، نوع مقاله نوشتن، نوع خبر دادن، حاکی از این است که یک دعوای عظیم دست به یقه ای هست؛ اینجوری نیست قضیه. خب، خارجها میخواهند اینجوری وانمود کنند. خارجها میخواهند بگویند که الان یک جنگ عمیق دعوای نمیدانم خون و خاکی ای وجود دارد. من به شما عرض میکنم چنین چیزی نیست؛ این دروغ است. پایه های اصلی نظام، مسؤولین بزرگ نظام، مسؤولین سیاسی و اقتصادی نظام، مسؤولین دولتی و غیردولتی ممکن است اختلاف سلیقه هایی هم داشته باشند با هم، اما دارند با هم زندگی میکنند. همان چیزی که ما به آن وحدت میگوئیم همان را دارند. کسانی هم البته هستند که اینها، با اینها همفکر نیستند، همعقیده نیستند، آنها جزو این مجموعه محسوب نمیشوند. آحاد ملت هم که اصلاً بکلی از این جناحها خارجند. آحاد ملت دارند راه خودشان را میروند، کار خودشان را میکنند. تلاش خودشان را میکنند، با مشکلات خودشان، هر کسی مشکلات خودش درگیر است و دست و پنجه نرم میکند، آرزوها و آرمانها و شوقها و

خواستهای خودشان را دارند، مسئله اینهاست. این اینجور نباشد که تصوّر بشود حالا یک جنگ عظیمی، یک دعوای آنچنانی ای، آنجور که بیگانه ها تصویر میکنند و بعضی از آدمهای غافل کشور هم در روزنامه هایشان - یعنی بعضی از مطبوعات - ارائه میدهند، اینجور چیزی گمان نشود که وجود دارد؛ و وجود ندارد. اختلاف سلیقه البته هست. وحدت کلمه رمز پیروزی هر ملّتی است. رمز پیروزی انقلاب ما هم واقعاً وحدت کلمه بود. رمز پیروزی در دورانهای بعد از جنگ تا امروز هم که دوره ی سازندگی است، باز وحدت کلمه است. ما اگر وحدت کلمه نداشته باشیم، اگر نقطه ی توافق عظیم ملّی نداشته باشیم، همه ی دستاوردهای این ملّت از دست خواهد رفت و خوشبختانه داریم این را و مردم گرد آن متحدند. شما ببینید در راهپیمایی ها، در اجتماعات عظیم مردمی، آنجایی که به نام شعارهای مشترک و آرزوهای عمومی مردم مطرح میشود، مردم چطور از همه ی قشرها شرکت میکنند، هیچ احساس اختلافی هم با همدیگر نمیکند. ان شاء الله موفق باشید.

۱۲- تبیین دقیق و مرزهای مصلحت اندیشی و مصلحت کاری در جامعه

بسم الله الرحمن الرحيم. پیرو فرمایشات جنابعالی و سؤالی که دوست دانشجوییمان داشتند، من هم به عنوان یک دانشجو یک نکته ای که اول فکر میکنم این است که مسلماً دانشجو از آن جایی که کلاً نسل جوان به ویژه دانشجو حقیقت جو است، در مسائل مختلف و کنجکاو، همیشه به دنبال تحلیل های شفاف و صحیحی از مسائل است، و مسلماً استمرار یک چنین جلساتی که خب یک تبادل می شود بین پرسشها و مسائل جوانان و پاسخهای جنابعالی، خیلی میتواند کمک کند در اینکه دانشجو به این تحلیل های درست برسد و دنبال سیاست کاریها و به دامن جناحهای مختلف افتادن نیفتد و در حقیقت یک اندیشه ی سیاسی درست و تدبیر سیاسی داشته باشد. در ادامه سؤالی که من حالا خدمتتان عرض میکنم، در حقیقت یک شبهه و مسئله ای که ما در سالهای گذشته در دانشگاه، بحثهای مختلفی که با دانشجویهای مختلف داشتیم، به آن رسیدیم و آن این است که مسلماً بعد از انقلاب تا حالا ما در تجربه ی حکومت اسلامی، گذشته از همه ی دستاوردهای بزرگی که داشتیم - به لطف پروردگار - مسلماً به دلیل نوپایی نظام و تجربه ی جدید حکومت اسلامی، با بعضی از نکاتی روبه رو میشویم که به نظر میرسد در اتخاذ سیاستها، روشها یا افرادی که در قسمتهای مختلف هستند، انتخاب و نصبشان، انتخاب مناسب و خیلی صحیحی میتواند انجام بگیرد و این انجام نشده و یک بحثی اینجا پیش می آید به عنوان بازنگری در این مسائل، که ما با بعضی از دوستان که بحث میکنیم در مورد بعضی از مسائل، به نظر میرسد که این بحث مصلحت شاید ایجاب کند - بحث

مصلحت - و یا شأن نظام این جا، عدم پیرایش در مورد این مسائل را ایجاب میکند و این بحث همیشه بین ما دانشجویها هست که مصلحت در حقیقت مرز چيست؟ یعنی مصلحت اندیشی و مصلحت کاری که فکر میکنم این بحث ریشه داری است در کل تاریخ و جریانهای مختلف. به نظر خود شما، با توجه به اینکه همیشه گروه های مختلف و دشمنان نظام و انقلاب استفاده میکنند از این نکات برای اینکه شبهه ایجاد کنند در نسل جوان با تکیه بر اینها. دو تا تحلیل هست، یکی اینکه این مسائل اصلاً در موردش بحث نشود، به خاطر همین بحث مصلحت. یکی اینکه نه، مردم به عنوان محرمان انقلاب، در مورد این مسائل و جزئیاتشان در حقیقت توجیه بشوند و در این مورد توضیح داده بشود. شما به عنوان رهبر معظم انقلاب نظرتان در مورد برخورد با این مسائل چه خواهد بود؟

خب، این مسائل یکسان نیستند، نمیشود یک حکم کلی داد. البته مصلحت که شما میگوئید، خب مصلحت اندیشی و رعایت مصالح نظام واقعاً یک اصل است؛ در اینکه شکی نیست. یک وقت مصلحت کشور، مصلحت ملت اقتضا نمیکند یک اقدامی را، یک حرکتی را، طبعاً مصلحت چیز مهمی است نباید این را ندیده گرفت. اما اینکه به بهانه ی مصلحت ما مدام بیائیم کار بد بکنیم، هی مثلاً کارهای بد را استمرار بدهیم، این البته خیلی غلط است.

من یک نکته را اول بگویم و آن اینکه، به نظر من به مسئولین شناخته شده ی نظام و کسانی که بارهای سنگین بر دوش دارند، بایستی اعتماد کرد. ببینید شما وقتی که سوار یک اتوبوسی میشوید خب، یک وقت تند میرود، یک وقت کند میرود، یک وقت فرض کنید که ویراژ میدهد، یک وقت سبقت میگیرد، یک وقت نمیگیرد، اگر بنا باشد در هر یک از این قضایا بگوئیم آقا این دفعه شما چرا پا روی ترمز گذاشتید؟ چرا رفتی دنده ی فلان؟ چرا رفتی مثلاً این طرف، چرا مثلاً...، نمیشود که اصلاً، باید اعتماد کرد. وقتی که نشستیم، این آدم را قبول کردیم که اینجا این کار را انجام بدهد، این مسئولیت را، باید اعتماد کرد. یک مقداری اش که این است. اما اینکه درباره ی برخی از مسائل که به نظر ما عیوب میرسد، ما حالا دانشجویها، ما جوانها، ما مجموعه ی خاص، آیا بحث بکنیم یا نکنیم؟

نه، من نمیگویم بحث نباید بکنید؛ نخیر، من اعتقاد این است بحث کنید. منتها سعی کنید بحثتان واقعی باشد؛ یعنی ذهنی نباشد. بحثهای ذهنی که با واقعیتها و با اخبار و حقایق سروکار ندارد، فقط بر اساس تحلیل است خیلی گمراه کننده است. بنده اینجا، یکی از اقبالیهایی که دارم، این است که افراد زیادی به عنوان صاحب نظر، ناصح، علاقه مند به بنده، یا احیاناً منتقد، نامه های تحلیلی درباره ی بعضی مسائل مهم مینویسند، من هم بعضی را خودم میخوانم، بعضی را هم خلاصه میکنند، به نظر من میرسانند - غیر از حالا نامه های معمولی که می آید - می بینم خیلی از این تحلیلهایی که انجام میگیرد، ناشی از بی اطلاعی است، یعنی از یک چیزی خبر ندارند. اگر همین نکته گفته بشود که آقا این حرفی که میگوئید شما فلان کس به فلان کس زده، این را من میدانم که این دنباله را داشته، یا این مقدمه را داشته، یا اصلاً این حرف گفته نشده، یا در فلان زمان گفته شده؛ اگر همین یک کلمه گفته بشود همه ی این تحلیل طولانی نقش بر آب خواهد شد. لذاست که من اعتقاد این است، جوانها بخصوص در محیط دانشگاه، بحث و گفتگو و اینها بکنند، اما سعی کنند واقعیتها و اخبار بر تحلیل آنها سایه بگستراند یا به تعبیر بهتر، پرتو بیفکنند، تا تحلیل ها واقعی باشد. اگر این کار را بکنید به نظر من خوب است؛ نخیر، بحث کردن اشکال ندارد؛ و نکته ی دوّم اینکه بحثها را نگذارید به جدال کشیده بشود. جدال بد است، که در تعبیرات اسلامی همین جدال بد را تعبیر میکنند به مراء. مراء یعنی جدال کردن با این، مدام معلومات خود را به رخ کشیدن، دائم در مقام مباحثه انسان بخواهد حرف خودش را حتماً حاکم بکند، این مراء است و این خیلی مذموم است در شرع. عقلاً هم چیز ممدوحی نیست، چیز مذمومی است. همین دو نکته را اگر رعایت کنید، به نظر من هرچه بنشینید، فکر کنید، بحث کنید، جلسات بزرگ تشکیل بدهید، با همدیگر مباحثه کنید، این خوب است؛ این روشنگر و صاف کننده ی ذهنهاست. ان شاء الله موفق باشید.

۱۳- تقاضای تعریف جامع از غرب و راه اخذ نکات مثبت غرب با حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم به نوبه ی خودم سلام عرض میکنم و این دهه ی مبارک را تبریک عرض میکنم. جوانهایی که در دوران انقلاب بودند، حضور سلطه ی استعمار را به خوبی لمس کرده اند. به خاطر اینکه خیلی چیزها را دیده اند و درک کرده اند ولی جوانهای امروز، مفهوم روشنی و تصویر روشنی از سلطه و استعمار در ذهنشان نیست و خب طبیعی است، به دلیل اینکه دوران انقلاب نبودند، مستشاران خارجی را ندیدند و کلاً حضور چکمه های استعمار را در میهن اسلامی مان درک نکردند. با توجه به اینکه هر موقع حرف نفی غرب به میان می آید به دلیل همین تصویر روشنی که جوانها در ذهن خودشان ندارند، سریعاً نفی تکنولوژی به ذهنشان متبادر میشود و با توجه به اینکه عدّه ای تبعیت و نفی تبعیت از غرب را درست قبول کرده اند و عدّه ای، پذیرش غرب را نفی ارزشها و اصولهای اسلامی و ملی دانسته اند و با توجه به اینکه نفی غرب و تبعیت غرب، حتماً در انقلاب و نظام حاکم دلایل مشخصی داشته، میخوامم از حضورتان خواهش کنم، که یک تعریف جامع و مانعی از غرب داشته باشید که در کنار اینکه خوبیها را از غرب اخذ کنیم، با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی و ملی مان، بدیها را کنار بگذاریم، و کلاً نقطه ی تعادل در این میان چیست؟

این خیلی سؤال مهمی است و من در ذهنم یک بحث طولانی ای - که البته مسلماً جایش اینجا نیست، شاید در یک جلسه ی دانشجویی یک وقتی

پیش بیاید - دارم برای پاسخ به مسئله ی غرب؛ آری یا نه. اما حالا اجمالاً من اینجا به شما بگویم دو سه نکته را. اول اینکه نفی غرب به معنای نفی تکنولوژی غرب، علم غرب، پیشرفتهای غرب، تجربه های غرب به هیچ وجه نیست. این را هیچ عاقلی چنین کاری را نمیکند. نفی غرب به معنای نفی سلطه ی غرب است؛ سلطه. حالا سلطه، هم سلطه ی سیاسی مورد نظر است، هم سلطه ی اقتصادی، هم سلطه ی فرهنگی. حالا بیشتر من روی زمینه ی سلطه ی فرهنگی یک چند جمله ای بگویم که شاید ان شاء الله برای شما مفید باشد.

ببینید، فرهنگ غرب، مجموعه ای از زیبایی ها و زشتیهاست. هیچ کس نمیتواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، زیبایی هایی هم حتماً دارد، مثل هر فرهنگ دیگری. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه ای اینجوری برخورد نمیکند که بگوید که ما صددرصد در خانه مان را روی این فرهنگ ببندیم؛ نه، فرهنگ غرب مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگی است، مجموعه ای است از خوبها و بدها و یک ملت عاقل، یک مجموعه ی عاقل و خردمند، آن خوبها را میگیرد به فرهنگ خودش اضافه میکند، فرهنگ خودش را غنی میکند و آن بدیها را رد میکند. همین طور که گفتم فرقی بین فرهنگ اروپایی، غربی، آمریکایی، آمریکای لاتین، آفریقا، ژاپن نیست. فرقی در این زمینه بین کشور فرانسه و ایتالیا و اسپانیا مثلاً با کشور کره و ویتنام و ژاپن نیست؛ هیچ تفاوتی ندارد. در این حکمی که میگویم همه یکسانند. بین فرهنگ اروپا یا فرهنگ هند یا چین، هیچ تفاوتی در این زمینه وجود ندارد. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار میگیریم، به طور طبیعی - تا آنجایی که میتوانیم - باید محسّنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست، بد است، مضر است، با چیزهایی که به نظر ما خوب است منافات دارد، آن را باید رد کنیم؛ این، اصل کلی است. منتها در زمینه ی فرهنگ غربی یک نکته ی مهمی هست. من دلم میخواهد شما جوانها به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب یک عیبی دارد که فرهنگهای

دیگر - تا آنجایی که ما می‌شناسیم - آن عیب را ندارند و آن سلطه طلبی است. غریبها، من نمیدانم به چه دلیل - اروپایی ها البته، غریبها که می‌گویم یعنی اروپایی ها - من نمیدانم هم واقعاً به چه دلیل - اینها قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی دارد - از اولی که به یک برتری علمی دست پیدا کردند در دنیا، سعی کردند همراه با سلطه ی سیاسی و اقتصادی خودشان که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید، همراه با آن فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. با فرهنگهای ملت‌ها مبارزه کردند. میدانید، این بد است. یک ملتی می‌گوید: فرهنگ من باید در این کشور جاری بشود، این چیز قابل قبولی نیست. هر چه هم خوب باشد، آن ملتی که بر او دارد تحمیل میشود این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق خودتان ترجیح میدهید بر اینکه چلوکباب را در دهن شما بگذارند به زور، و بگویند باید بخوری. اینجوری نیست؟ وقتی زورکی شد، وقتی تحمیلی شد، وقتی از موضع قدرت شد، وقتی متکبرانه و مستکبرانه شد، انسان پس میزند این را؛ هر ملتی، باید هم بزند. وقتی اینجوری میشود که کروات - مثلاً - یک پدیده ی غربی است، خیلی خوب، حالا - غریبها این را میخواهند، دوست میدارند، با سنتشان هماهنگ است، اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید، حالا تصادفاً کت شلوار را انتخاب کردید مثلاً، اگر کروات را نزدی، یک آدم بی ادب محسوب میشوی! چرا؟ خب، این فرهنگ شماست، من تقصیرم چیست؟ توجه میکنید. اگر کت و شلوار پوشیدی، باید پایون و کروات را بزنی وَاَلَّا به فلان مجلس رسمی راه نداری. یک آدم بی ادب، یک آدم غیرمنضبط و بی نزاکت تلقی میشوی! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است.

زن غربی یک روشهایی دارد، فرهنگشان نسبت به مسئله ی زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردها در جامعه و حضورش در جامعه، یک فرهنگی دارند - یا خوب یا بد، بحثی در آن نداریم - اما حالا چه خوب و چه بد، اینها سعی دارند این فرهنگ را به همه ی دنیا تحمیل کنند و آن

را بر ملت‌ها فرض کنند؛ این بد است در باب فرهنگ غربی. من یک وقتی مثال زد، گفتم شما یک وقت هست که خودتان به انتخاب خودتان یک چیزی را - غذاست، مقوی است، داروست، شفابخش است، یا هر چیز - آن را مصرف می‌کنید؛ یک وقت شما را بیهوش می‌کنند، یا می‌خوابانند دست و پایتان را می‌گیرند، با آمپول یک چیزی را به شما تزریق می‌کنند. سعی شده فرهنگ غربی به ملت‌ها تزریق بشود، از طریق رؤسای کشورها، از طریق رژیم‌های فاسد، که رژیم فاسد پهلوی، که خدا نگذرد از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها، سعی می‌کردند فرهنگ غربی را حاکم کنند و به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می‌کردند. شما ببینید در دوران پهلویها و اندکی قبل از آن، اواخر قاجار - که همین حمله شروع شده بود در اواخر قاجار، همین حمله‌ی غربیها شروع شده بود، در دوران پهلویها به اوج رسید - شما ببینید در آن دوران، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل نمیدانند؛ اصلاً قابل اینکه بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه بدهد یا بر معلومات دنیا اضافه کند، اصلاً قابل نمیدانند، این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است و هویت ملی با فرهنگ شکل می‌گیرد. هویت هر ملتی فرهنگ اوست، این را نبایستی زخمی کرد و جریحه دار کرد. ملت مقابله‌ی ملت ایران با فرهنگ غربی این است، و آلا بله، فرهنگ غربی محسّناتی هم دارد، زیبایی‌هایی هم دارد، زشتی‌هایی هم البته دارد که مال خودشان. آن زشتی‌هایش بیخ ریش خودشان! زیبایی‌هایش را اشکال ندارد که ما فرابگیریم، که حالا البته آن زیبایی‌ها چه هست، آنها میتواند بحث بشود. ان شاء الله موفق باشید.

۱۴- راه برقراری تعادل میان خواسته‌های والدین و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی

گو شمع میارید در این جمع که امشب

در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض میکنم خدمتتان و از شما تشکر میکنم که با حضور گرم و صمیمی تان در جمع ما، یک خاطره‌ی زیبایی از این دهه‌ی فجر برای ما ایجاد کردید. رهبر عزیزم! هر زمان که از انقلاب و برکات آن صحبت میشود به تغییر و تحوّل نقش زنان - نقش اجتماعی زنان - اشاره میشود. اما از آنجا که ما در دوران قبل از انقلاب نبودیم، نمیتوانیم مقایسه‌ای بین این دوره‌ها برقرار کنیم، در نتیجه برایمان ملموس نیست که در آن زمان چه وضعیتی حاکم بود و چه چیز باعث آن دگرگونی در روحیه‌ی خانمها و در ضمن دید جامعه نسبت به مسؤولیت پذیری خانمها شد. از طرف دیگر با گذشت این زمان، هنوز هم شاید خانواده‌هایی وجود داشته باشند بخصوص در بعضی مناطق که نسبت به پذیرش این مسئله تردید دارند، و به نظر شما چطور میتوان بین آن رضایت خانواده و آن تکلیف شرعی که امام مطرح میکردند که بر عهده‌ی زنان است در عرصه‌های اجتماعی شرکت کنند، تعادل برقرار کرد؟ خیلی ممنون.

بله، نقش زنها در انقلاب زیاد بوده. در پس از پیروزی انقلاب تا امروز هم - این بیست ساله - واقعاً بانوان کشور خیلی نقش داشتند در همه‌ی

صحنه ها و این خیلی حادثه ی بزرگ و شگفت آوری است و تصوّر من این است که بانوان در دوره ی پیش از انقلاب - در دوره ی آن رژیم - مورد ستم سیاسی و فرهنگی بودند، بیش از آنچه که حالا- در بعضی از خانواده ها ممکن بود که مورد ستم قرار بگیرند، و به جای نقش آفرینی، آنها را به بیکارگی سوق میدادند و به ابتدال سوق میدادند و انقلاب حقیقتاً میدانی باز کرد و خانمها بیش از آقایان در این قضیه فعّالیت و حماسه خلق کردند. الان هم در پاسخ به این سؤال که دخترها با خانواده هاشان احیاناً ممکن است در این زمینه ها مسئله ای داشته باشند، من تصوّر این است که عمده ی خانواده های ایرانی - حالا نمیتوانم ادّعی عمومیت بکنم - کسانی هستند که با مسائل کشور و مسائل انقلاب آشنا هستند، به آن علاقه مندند، به آن عشق میورزند و اگر فرزندان شان بخواهند در فعّالیهایی که آنها را سهیم میکند در این تلاش عمومی به نحوی شرکت کنند، تصوّر من این است که خانواده ها از آن استقبال خواهند کرد. منتها ببینید، ممکن است یک خانواده تشخیص این باشد که این دختر خانم اگر درس بخواند، برای آینده ی کشور مثلاً مفیدتر است، فرض بفرمائید. لذاست که روی درس خواندن او تکیه میکنند، بعد می بینند فلان فعّالیت اجتماعی با درس خواندن منافات دارد، لذا از او جلوگیری میکنند یا نصیحت میکنند که در آن وارد نشود یا به هر حال نوعی ممانعت ایجاد میشود. من گمان میکنم آنچه وجود دارد - اگر وجود داشته باشد - از این قبیل است، وَاللّٰهُ خَالِقُ الْفَلَّاحِ وَالْغَالِبِ فرزندانشان، قاعدتاً نباید مخالف باشند. چون فعّالیهای گوناگون برای جوانها در آنها شخصیت می آفریند و شخصیت آنها را استحکام میبخشد و آینده ی آنها را روشن تر میکند و تضمین میکند. و توصیه ی من این است به خانواده ها که کمک کنند فرزندان شان در فعّالیهای مناسب البتّه - هر فعّالیتی که مناسب میدانند - شرکت بکنند.

به دختر خانمها هم سفارش میکنم که خواست خانواده را یکسره به عنوان یک شیء مزاحم تلقی نکنند. گاهی واقعاً اینجور است، این را شما

بپذیرید از من به عنوان یک پدر - که شما مثل فرزند من هستید و من نصیحتی که به شما میکنم از موضع یک پدر نصیحت میکنم - گاهی اوقات است که تشخیص پدر و مادرها - یعنی در خیلی از موارد واقعاً اینجوری است - در اینکه چه مصلحت است برای این جوان یا نوجوان و چه مصلحت نیست، از تشخیص خود آنها بهتر و روشن تر است، بدانید که آنها دلسوزند. البته بحث کنید با پدر و مادر. من توصیه میکنم پدر مادرها میدان بدهند، فرزندان با آنها بحث کنند، یعنی دیکتاتوری به معنای اینکه این است و جز این نیست، نباید باشد. فرزندان رأی پدر و مادر را احترام بگذارند؛ پدر و مادرها هم به خواست فرزندان و استدلالهای آنها احترام بگذارند. اگر دیدند استدلالی کرد، که آن استدلال قابل قبول است از او بپذیرند. من خیال میکنم یک راه حل مناسبی از این طریق باشد. علی ای حال من به جوانها توصیه میکنم در فعالیتهای اجتماعی باشند، منتها مواظب باشند این فعالیت اجتماعی آنها را از درس خواندن دور نکند. در فعالیتهای اجتماعی هم، آن چیزهایی که جنبه های دینی آن واضح تر است، آنها را مرجح بدارند؛ یعنی این یک نکته ی بسیار مهمی است. آنجایی که می بینید جنبه ی دینی و معنوی او واضح است، این یقیناً بی ضررتر یا کم ضررتر هست، به علاوه بر اینکه فواید تلاش اجتماعی و فعالیت اجتماعی و شرکت در فعالیت دسته جمعی را هم دارد. مثلاً اگر فرض کنید دو تا اردو است که شما مخیرید بین اینکه به اردو بروید یا آن اردو، این اردو مال یک جمعی است که جنبه های دینی بیشتری دارند، آن یکی کمتر، آن را ترجیح بدهید. البته حالا ممکن است همیشه دوران امر، اینجور واضح نباشد، تشخیص دقیق شما را و کمک پدر و مادر را لازم دارد. ان شاء الله موفق باشید.

۱۵- نظر مقام معظم رهبری درباره ی دلیل فاصله گیری نظام از جوانگرایی و واگذاری مسئولیتها به جوانان

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم لك الحمد حمد الشاكرين. خداوند را شاکرم که این توفیق را به بنده عطا فرموده در محضر منور حضرتعالی باشم و عرض سلام و ادب دارم خدمت شما رهبر فرزانه. همان طور که استحضار دارید، حضرت امام در صدر انقلاب اقدام به کادرسازی نیروها از جوانها کردند و حقیقتاً واگذار کردند مسئولیتها را به جوانها و آنها را برای مسئولیت پذیری و اداره ی حکومت تربیت کردند و اتفاقاً از همین منظر اگر نگاهی داشته باشیم، می بینیم که زمانی که حضرت امام اقدام به همچین عملی کردند، یک سری اتهاماتی را وارد کردند به انقلاب که حالا جوانهای بی تجربه میخواهند حکومت کنند و اداره ی حکومت داشته باشند. اما خوب، ما عیناً نتیجه ی این را در خیلی از مراحل دیده بودیم که نمونتاً در دفاع مقدس که داشتیم جوانهای ما اکثراً فرمانده ی لشکر بودند و فرمانده ی گروهان بودند و خیلی هم موفق بودند. حالا رفته رفته انقلاب برای اینکه به نظر بنده اینطور است که این اتهام را از خودش دور کند دارد فاصله میگیرد از اینکه به جوانها مسئولیت بدهد و جوانها را در اداره ی حکومت سهیم کند. راجع به این قضیه میخواستم نظر حکیمانه ی حضرتعالی را داشته باشم.

اولاً من این نکته را بگویم که برای رفع اتهام جوانگرایی، ما هیچ اقدامی نمیکنیم. این را خاطرتان جمع باشد. نه، ما اگر واقعاً، جوانگرایی یک حُسن

است - که حُسن هم هست - و مسؤولیت دادن به جوانها و اعتماد کردن به جوانها موجب پیشرفت کشور است، بدانید امروز هم همان جور است. من یک مقداری آگاهیهای خودم را در این مورد به شما بگویم که فکر میکنم برایتان مفید باشد.

اولاً اینکه میگوئید امام در صدر انقلاب، اول انقلاب مسؤولیت را به جوانها دادند، البته خوب بله، در خیلی جاها اینجور بود، اما خیلی جاها هم اینجور نبود. مثلاً شورای انقلاب حالا - اولین مسؤولینی که امام معین کردند شورای انقلاب بود؛ در شورای انقلاب مرحوم آیه الله طالقانی بود که آن وقت مرد هفتاد ساله ای بود - شاید حدود هفتاد سال سنّشان بود - افرادی بودند از ایشان هم سنّاً بزرگتر بودند در شورای انقلاب بودند؛ به نظرم می آید در شورای انقلاب - آن شورایی که امام معین کردند، بعد البته کسانی اضافه شدند - جوانترین من بودم که سی و نه سال داشتم. یعنی در شورای انقلاب از همه جوانتر - الان که فکر میکنم - به نظر من از من جوانتر در آن جمع اولیه کسی نبود، البته بعد کسانی اضافه شدند که از بنده جوانتر بودند آن روز، اما من که جوانترین بودم سی و نه سالم بود. یعنی حدود چهل ساله، که طبعاً جوان به این معنا بر او صدق نمیکند. آن وقت دولتی که امام تشکیل دادند. شما اگر آن دولت را با دولت امروز ما مقایسه کنید، خواهید دید دولت امروز ما از آن دولت جوانتر است. آن دولت، رئیس دولت یک مردی بود در حدود هفتاد ساله، امروز رئیس دولت ما یک مرد پنجاه و سه چهار ساله است مثلاً؛ آن روز وزرایی داشتیم ما که سنّشان هفتاد سال و شصت و پنج سال و بین شصت و هفتاد چند نفر داشتیم در دولت. غیر از آنها هم بین پنجاه و شصت بودند. گمان نمیکنم جوانتر از آن پنجاه سال گمان نمیکنم بود. حالا اگر هم بود خیلی کم؛ امروز وزرای ما بین چهل و پنجاه اند و یک معدودی هم بین پنجاه و شصت. یعنی بنابراین امروز دولت ما از دولت اول انقلاب جوانتر است.

البته راست میگوئید شما. امام به جوانها اعتماد داشتند، اعتقاد داشتند،

لذا وقتی که مثلاً فرماندهان اولیه ی سپاه پاسداران که هسته ی اولی سپاه را گذاشتند اینها، این مجموعه ی عظیم را تشکیل دادند و در جنگ آن همه نقش آفرید، وقتی اینها مثلاً معرفی شدند به امام، امام شناختند اینها را، به هیچ وجه نگفتند که شماها جوانید، چطور میخواهید این کار را بکنید؟ نه، نخیر، بلکه استقبال کردند. از مسؤولین جوان، از وزرای جوانی که بعدها در کابینه بودند، در کابینه ی شهید رجائی مثلاً، یک عده جوانهای خیلی خوب بودند که اولین کابینه ای که جوانها را وارد کرد به معنای واقعی کلمه، شهید رجائی بود، بعد هم آقای مهندس موسوی که اینها جوانها را وارد میدان کردند. امروز هم جوانگرایی هست. منتها ببینید همان جوان دیروز که یک مسؤولیتی به او داده شده و آن را پذیرفته و بیست سال هم حالا مسؤولیت اجرایی دارد، این را نمیشود به جرم اینکه شما دیگر الان جوان نیستی، آدم به او مسؤولیت ندهد. میدانید، تجربه چیزی نیست که ناگهان به دست بیاید. مثل این ظرفی است که شما برای به دست آوردن یک صمغ گرانقیمت زیر یک درختی، مثلاً درخت کائوچو یا هرچی میگذارید که قطره قطره این ظرف پر بشود، بعد که این ظرف پر شد از این صمغ مثلاً فرض کنید که گرانقیمت، بعد بگیریم خالی کنیم، بگوئیم دیگر حالا بس است، از نو حالا! اینکه نمیشود. یعنی تجربه ها را و مجربین را باید قدر شناخت. البته بایستی تکیه به مجربها به معنای تنگ کردن میدان برای جوانها نباشد. من فکر نمیکنم امروز هم یک چنین روحیه ای وجود داشته باشد در مسؤولین، که بگوئیم - مثلاً فرض کنید که - به جوانها میدان داده نمیشود. نه، الان هم جوانهای کارآمدی بر سر کارهای بزرگی انسان می بیند که هستند و امیدواریم که این روحیه، هم در بین جوانها تقویت بشود که بخواهند وارد میدانهای اصلی و مهم بشوند، و هم در بین مسؤولین تقویت بشود که از این نیروها استفاده کنند. ان شاء الله موفق باشید.

۱۶- تقاضای معرفت-ی نماینده ای از سوی مقام معظم رهبری برای پاسخگویی به سؤالات و نیازهای دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم.

مح---راب شفق-----ده اوزومو سجده گوردوم

قان ایچره غمیم یوخ، اوزوم اولسون سنه صاری(۱)

چوخ ممنون!

رهبر بزرگوار جنابعالی در جمله ای بدین مضمون که «او به ما فهماند که انسان واقعی شدن و تا نزدیک مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست»؛ حضرت امام را معرفی کردید. در زمان حیات حضرت امام دانشجویان یا جوانان، نماینده ای از ایشان درخواست کرده بودند تا در مورد مشکلاتشان به ایشان مراجعه کنند. حضرت امام هم جنابعالی را معرفی کرده بودند. خواهشی که بنده از شما دارم این است که شما هم یک لطفی بکنید به اسم، نماینده ای را یا نماینده هایی را معرفی بفرمائید تا جوانان در مورد مشکلاتشان و سؤالاتی که خواهند داشت به آنها مراجعه بکنند. ممنون.

البته آن وقت امام به یک عده از جوانها که رفته بودند به ایشان مراجعه کرده بودند از دانشجویها، بنده را معرفی کردند، من هم میرفتم. الان هم

ص: ۱۸۷

هستند روحانیون خوبی در بین دانشجوها هستند که مورد تأیید من اند. من البته نمیخواهم اینجا اسم بیاورم، لکن بعضیها را من به اسم هم حتی معرفی کرده ام در بین مجموعه های دانشجویی و حضور دارند الان و فعالیتهای خیلی خوبی هم میکنند. آن روزی که شما اشاره میکنید، آن روز این کار یک کار نویی بود. یعنی هیچ سابقه نداشت که یک عده جوان بیایند از امام درخواست کنند که یک روحانی علاقه مند مثلاً به مسائل جوانان را به اینها معرفی کند و خوب، امام هم معرفی کردند. البته در رسانه ها این گفته شد. همین خود جوانها پخش کردند و حالا - جنابعالی هم اطلاع دارید و مطرح میکنید، ولیکن الان خوشبختانه این کار یک کار رایجی است. الان در همه ی دانشگاه ها روحانیون جوانی حضور دارند که فعالیت میکنند. البته همه در یک سطح نیستند، به یک اندازه از فعالیت و کارایی نیستند، لکن بینشان کسانی هستند که حقیقتاً کارایی دارند و از آن روز بنده اگر بهتر نباشند - که یقیناً بهتر هم هستند - کمتر نیستند. ...

برای غیردانشجوها چطور؟

برای غیردانشجوها هم، آخر جوانها یک وقت یک مجموعه ای هستند که میخواهند مراجعه کنند - مثلاً دانش آموزان فرضاً، یا کارگرها - این را خوب، میشود کسی را معرفی کرد و الاً همین طور که مجموعه ای نباشند خوب مراجعه میکنند دیگر. مراجعه کنند به روحانیون فراوانی هستند، از روحانیون جوان استفاده میکنند. یعنی میخواهم بگویم فرق حالا و آن روز این است که آن روز اصلاً این ارتباط با جوانها باب نشده بود آنچنانی که، بخصوص با جوانهای دانشجو، لذا خوب این کار لازم بود. الان خوشبختانه ارتباط با جوانها باب است. خیلی از روحانیون و فضلاء جوان که خودشان هم جوانند، الان خوب در ارتباط با جوانها هستند، مسائل جوانها را بررسی میکنند، به آنها رسیدگی میکنند، کارهای خوب، حرفهای ارزشمند، انسان از اینها میشوند و گمان نمیکنم الان نیازی باشد که من کسی را معرفی کنم. البته اگر یک وقتی هم یک گوشه ای لازم باشد حرفی هم ندارم. ان شاء الله موفق باشید.

یک سؤال دیگر هم بود. با این بازار زیاد نشر کتاب و انواع مختلفی که کتاب در بازار ما هست، کتابهای خوب را پیدا کردن انصافاً سخت شده من خواهم این است که اگر ممکن است شما یک مجموعه ای را معرفی بفرمائید تا کتابهایی را که خیلی بیشتر به درد جوانها میخورد و میتوانند سؤالهای جوانان را پاسخ بدهند، این مجموعه این کتابها را معرفی بکنند، از طریق رسانه ها که هستند و جوانان بتوانند خیلی بهتر به سؤالاتی که میخواهند جواب بگیرند و مطالعه کنند در زمینه های خیلی بهتر.

پیشنهاد خوبی است. روی آن فکر میکنم. البته من قبلها در دوران مبارزات، خود من این کار را میکردم. یعنی من یک مقدار کتاب را اصلاً میخواندم به قصد اینکه بینم به درد چه کسی میخورد، یا کجاش به درد چه کسانی میخورد و یادداشت میکردم. جوانهایی که با من رفت و آمد داشتند - عمدتاً در مشهد یا در دوره ای که مشهد نبودیم، مثلاً تبعید بودیم یا جور دیگر - کسانی که مراجعه میکردند من اسم میدادم که این کتاب را بخوانید و این کتابها هم متنوع بود. همه جور در آن بود و الان هم میشود این کار را کرد. بله، میشود یک مجموعه ای را در نظر گرفت. البته از رسانه ها پخش کردنش مصلحت نیست، به خاطر اینکه وقتی ما یک سلسله کتاب را رسماً از رسانه ها معرفی میکنیم، در واقع کآنه دایره ی کتابخوانی

را محدود میکنیم. این مصلحت نیست که ما بگوئیم آقا این کتابها مجاز است، معنایش این است که خوب است، معنایش این است که غیر این کتابها خوب نیست. این شاید این شکلش صحیح نباشد. اما اینکه هر کس مراجعه کرد به ما گفت آقا من چه کتابی بخوانم، بشود یک فهرستی، یک سیاهه ی خوبی به او داد. البتّه بله، این فکر قابل بررسی ای است. ان شاءالله موفق باشید.

ص: ۱۹۰

۱۸- نگرانی از عدم شناخت فراز و نشیبهای آینده ی انقلاب اسلامی و تشخیص تکلیف جوانان

بسم الله الرحمن الرحيم. من اوّل عرض میکنم که بسیار خوشحالم که در این جمع صمیمی و دوستانه شرکت کردم و لازم میدانم باز هم تشکر کنم از شما که این مجال را فراهم کردید، مجال دیدار دو نسل؛ یک نسل، ما که جوانان امروزی هستیم - متولد در ابتدای انقلاب، در سالهای آغازین انقلاب و پرورش یافته در دوران طلایی بعد از انقلاب - و شما که از نسل بنیان انقلاب هستید و آنچه که بیشتر مورد توجه جوانها است اینکه شما در زمانی که هم سن و سال ما بودید - شما و همزمانتان - به خاطر اندیشه ی والا و هدف مقدّسی که داشتید تلاش میکردید. همان طور که مستحضر هستید در آستانه ی دهه ی سوّم انقلاب مقارن با چیزی کمتر از یک سال به قرنی از قرون میلادی که سالهای طولانی است که کشورهای پیشرفته در مورد آن تبلیغات میکنند - خصوصاً در مورد پیشرفت علوم و تکنولوژی و ارتباطات - قطعاً یک سری فراز و نشیبها و گردنه های جدیدی برای ما پیش خواهد آمد که به دلیل موقعیت سنی ای که ما داریم مسؤولیت سنگینی هم برای گذر از این گردنه ها بر روی دوش ما است. خب، جوانان ایرانی از قبل از انقلاب به وسیله ی افراد آگاهی که هدف تشکیل حکومت اسلامی را با آنها منتقل کردند، تکلیف خودشان دانستند: تلاش برای پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب، تلاش برای حفظ انقلاب در زمانی که جنگ پیش آمد و مسائل دیگر. به هر حال جوانها تا آنجا که به ما منتقل شده خوب توانستند وظیفه شان را انجام بدهند، اما از این به بعد برای ما و من به عنوان

نماینده‌ی افرادی که فرزندان از انقلاب، که به دلیل تعلق خاصی که به انقلاب دارند نگرانی خاصی برای انقلاب و آینده‌ی انقلاب و آنچه که دستاورد خون هزاران شهید است دارند، این نگرانی هست که این فراز و نشیبها را چگونه باید شناخت، چگونه باید با آنها مقابله کرد، چگونه باید آماده شد برای طی کردن آنها و از شما به عنوان یک پدر مهربان تقاضا میکنم که نصایح خودتان را بفرمائید. متشکرم.

ان شاءالله که موفق باشید. عرض میکنم که بله، همین طور که شما میگوئید همین جور است که سالهای آینده و همه‌ی دورانهای عمر شما جوانها - که ان شاءالله طولانی باد و طولانی خواهد بود - با بسیاری از مسائل، شما مواجه خواهید شد و هر انسان زنده‌ای طبعاً با مسائل فراوانی مواجه میشود. حالا آیا این مسائل که حالا شما در ده سال آینده - چون این دهه‌ها را معمولاً جدا میکنند از هم، در حالی که خیلی هم از هم جدا نیستند، خیلی با هم، دهه خصوصیتی دارد - آیا این در سالهای آینده مسائلی که وجود خواهد داشت، دشوارتر از مسائلی خواهد بود که ما این را در فرضاً دهه‌های گذشته تجربه کردیم یا آسانتر خواهد بود، این هم قابل تشخیص نیست. یعنی نمیشود الان گفتش که مسائل آینده‌ی ما دشوارتر خواهد بود از آنچه که در گذشته داشتیم؛ نه، نخیر، ما این را نمیتوانیم یقیناً بگوئیم؛ ممکن است باشد ممکن است نباشد. اما آن که من میتوانم به شما جوانها سفارش بکنم این است که جوان باید با احساس مسؤولیت، احساس مسؤولیت، یعنی واقعاً خودش را مسؤول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت بکند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد. باید احساس مسؤولیت کند، اولاً با این احساس؛ ثانیاً با ایمان. ایمان نقش بسیار مهمی دارد در پیشرفت در همه‌ی میدانها و پیروزی بر همه‌ی موانع. این دو. و سوم بصیرت و آگاهی. اگر این سه خصوصیت را جوانها در خودشان تأمین کنند - که البته کار چندان آسانی نیست، اما بسیار ممکن است - من خیال میکنم هر وضعی دنیا پیدا کند، ارتباطات پیشرفت پیدا کند، نمیدانم تمدنهای گوناگون به عرصه‌ی بازار تمدنها در دنیا پا بگذارند، قدرت بزرگی در دنیا از بین ببرد، قدرت جدیدی به وجود بیاید، ایران چالش‌های گوناگونی در مسائل اقتصادی، سیاسی و غیره با دیگران داشته

باشد، نداشته باشد، در همه ی زمینه ها شماها می‌توانید تضمین کنید موفقیت خودتان را، اگر این سه خصوصیتی که من گفتم در خودتان سعی کنید به وجود بیاورید. یعنی ببینید من می‌گویم سعی کنید به وجود بیاورید. اعتقاد این است که سعیها یک اندازه نیست، یک اندازه هم موفق نیست. اما اعتقاد دیگرم این است که هر کسی سعی بکند بالاخره توفیقی خواهد داشت. در این مورد شما این سعی را باید بکنید در تحصیل این سه چیز، اول احساس مسئولیت، دوم ایمان، سوم بصیرت و آگاهی، در خودتان بصیرت ایجاد کنید. آن احساس مسئولیت که می‌گویم در مقابل حالتی است که من یک وقتی به جوانها قبلاً هم گفتم: حالت ولش. بعضی جوانها هستند، آقا این کار را، می‌گویند ولش. مثلاً امتحانات در پیش است، نمیدانم فلان قضیه؛ [می‌گویند] ولش. این ولش بدترین بلاست برای جوان. این است؛ احساس مسئولیت یعنی رها کردن این حالت ولش. توجه میکنید؟ این اولی است. ایمان هم یعنی واقعاً مؤمنانه انسان وارد میدان بشود. سعی کنید ایمانتان را قوی کنید. الحمدلله شماها دلهاتان همه پاک است، صاف است و ایمانها در دلها شمایمیدرخشد. انسان میتواند این را حس بکند. ولی خوب، سعی کنید آن را عمیق کنید و عمق ببخشید به ایمانتان که با هر حادثه ای متزلزل نشود. با مطالعات خوب، با استفاده ی از انسانهای والا و استادهای خوب. این هم دوم. و سوم هم بصیرت و آگاهی. در خودتان بصیرت ایجاد کنید. قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید. قدرتی که بتوانید از واقعتهای جامعه یک جمع بندی ذهنی برای خودتان به وجود بیاورید، یک چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. ما هر ضربه ای که در طول تاریخ -...ما مسلمانها - خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بوده. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم همین جور بوده، که حالا اینها بحثهای تفصیلی زیادی دارد؛ در دوره های گوناگون هم همین جور است. نگذارید که دشمن از بی بصیرتی ما، ناآگاهی ما استفاده بکند و یک واقعیتی را واژگونه در چشم ما جلوه بدهد. ان شاءالله موفق باشید.

۱۹- تذکر مقام معظم رهبری درباره ی اهمّیت و آداب اقامه ی نماز

... سؤالات تمام شده؟ پس من تا تمام نشده، یک جمله را عرض بکنم. در این سؤالات شماها راجع به نماز، هیچ کس سؤالی از من نکرد و هیچ نکته ای نگفت؛ من حیقم می آید که این جلسه را بدون ذکر نماز تمام بکنم.

ببینید عزیزان من! انسان در معرض خطاهای گوناگونی هست. هر انسانی - بزرگ، کوچک، پیر، جوان ندارد - و بالاخره انسان سهوهایی دارد، اشتباهاتی دارد، خطاهایی دارد، گناهایی بر انسان عارض میشود. انسان اگر بخواهد در جاده ی زندگی موفق بشود، نماز میتواند جبران کننده باشد. ببینید در آیه ی شریفه ی قرآن میفرماید: و اقم الصلوه طرفی النهار و زلفاً من اللیل انّ الحسنات یذهبن السیئات(۱)؛ یعنی نماز را در دو سوی روز و پاره هایی از شب به جا بیاورید، زیرا که نیکیها میتواند بدیها را از بین ببرد. نماز یک نورانیتی دارد، ظلمتها را از بین میبرد؛ بدیها را از بین میبرد؛ اثر گناهان را بر دل میزداید. انسان بالاخره احياناً آلودگیهایی ممکن است پیدا بکند، به یک خطایی به هر حال دست و بالش بند بشود. اگر به نماز پابند باشید، این نورانیت شما باقی خواهد ماند و گناه، این فرصت را پیدا نمیکند که در جان شما نفوذ بکند. من خواهش میکنم به مسئله ی نماز خیلی جدی نگاه کنید. البته شماها نمازخوانید همه تان، منتها نماز را سعی کنید از حالت کسالت آور برای خودتان خارج کنید. چون نماز، اگر به صورت یک کار همین طور از حفظی، به اصطلاح حالت طوطی وار خارجش نکنیم، یک چیز کسالت آوری است. آدم باید پا شود و وضو بگیرد و برود یک کاری که نمیداند چیست را انجام بدهد. اگر چنانچه معانی این کلمات را بفهمید و حالا نمیگویم در همه ی سرتاسر نماز - که این کار خواص است، اخصّ خواص است، ماها هم شاید نمیتوانیم آنجوری - ولی به هر حال بخشی از نماز را با توجه بخوانید حداقل. هرچه اش را بتوانید؛ هرچه بیشتر بهتر. یعنی بدانید با چه کسی دارید حرف میزنید و معنای آن که میگوئید بشنوید، آن وقت خواهید دید نماز اصلاً کسالت آور که نیست هیچ، بلکه شوق آور

ص: ۱۹۴

است و انسان به سوی نماز میشتابد آن وقت. حَى عَلَى الصَّلَاةِ بِشَتَابٍ بِه نَمَاز، این واقعیت پیدا میکند و من در روایات خوانده ام که وقتی که نزدیک ظهر میشد، یا نزدیک مغرب میشد، پیغمبر به بلال میگفت ارحنا یا بلال(1)؛ ما را آسوده کن ای بلال. آسوده کردن یعنی آن حالت آرامش را به ما ببخش. اذان بگو یعنی؛ اذان بگو که نماز خوانده بشود. به هر حال خواهش میکنم که این توجّه به نماز را داشته باشید.

خداوند ان شاءالله همه تان را حفظ کند و موفقتان بدارد در میدانهای گوناگون زندگی. می بینم از - همان طور که گفتند - از قشرهای مختلف جمع شدید اینجا، همه تان هم جوانید، همه تان هم آینده دارید، همه تان هم ان شاءالله میتوانید در اعتلای این کشور، عزّت این کشور، و این ملت و درخشش حقیقی این کشور در سطح جهان نقش ایفا کنید. ما هنوز نقش جهانی خودمان را آنچنان که باید، پیدا نکردیم. کشور ما ظرفیت خیلی زیادی دارد. از لحاظ تاریخی، از لحاظ جغرافیایی، از لحاظ مادی و معنوی کشور مهمی است. میتواند مثل خورشیدی در دنیا بدرخشد. آن هم نه فقط از جنبه ی مادی که غرب آن را تجربه کرده - فقط از جنبه مادی نه - بلکه هم از جنبه ی مادی و هم از جنبه ی معنوی. چون جنبه ی مادی محض، همین است که می بینید امروز متأسفانه در غرب به مشکلاتش هم دچارند حقیقتاً؛ نه، از جنبه ی مادی و معنوی بتوانید ان شاءالله درخشش بدهید به کشور خودتان، شما نقش ایفا کنید در این زمینه ها. خداوند هم ان شاءالله بهتان کمک خواهد کرد.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

خب جلسه ی خیلی خوبی بود الحمدلله. از شما، از آقایان، از خانمها، از همه متشکریم. ان شاءالله موفق باشید.

ص: ۱۹۵

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

خیلی خوش آمدید، برادران عزیز و خواهرمان. ان شاءالله موفق باشید. خیلی زود این دو ماه، نمیدانم دو ماه و نیم، سه ماه طی شد. مثل همه ی بخشهای دیگر عمر، با سرعت همه چیز میگذرد و امشب بحمدالله باز توفیق پیدا کردیم که با شماها بنشینیم. خب شما پذیرایی شده اید؟ چایی، چیزی به شما داده اند؟ ... آقا چایی بیاورید. خب، حالا شروع کنید جلسه تان را. میخواهید یکی [از شما]؛ دو، سه آیه ی قرآن بخواند که جلسه با قرآن [شروع شود]. اگرچه نماز خواندیم ولی خب یک دوسه آیه اگر قرآن خوان خوب دارید.

۲- درد دل‌های یک دانشجو و تقاضای رهنمود

به نام خداوند آگاه به درون‌ها. به تمام مردم و حاکمان دیگر کشورها که مضمون حرف‌های مرا دریافت میکنند می‌گویم که بدانند؛ در هیچ کجای این عالم خاکی، پیدا نمیشود مملکتی که مردم آن به این راحتی و صمیمیت با رهبر و رئیس جمهور و مسؤولین رده بالای خود، بی واسطه نشسته و صحبت کنند. و بدانند که این از برکت درس‌های قرآن است و محمد و علی.

قلم آخر به دست آمد توان از حق بگفتن نیست

دلا یاری کنم آخر توان از شعر گفتن نیست

شروع میکنم بنام کسی که ستارالعیوبش می‌خواهم و بی پرده به دیباچه‌ی سخن می‌پردازم که در این مجال کوتاه نمیتوانم باعث شادی و خوشحالی شما باشم؛ اما می‌خواهم که پدرانه با شنیدن حرف‌هایم، آبی بر آتش درونم باشید. سخن از کجا شروع کنم که لرزه‌ای کافی است تا حرف‌ها، همچون گدازه از آتشفشان در حال فوران دلم بیرون بریزد و حتماً میدانید که آتشفشان خرابی به همراه دارد. آخر میدانید وقتی سنگ صبری پیدا نشد، اوضاع از این بهتر نمیشود؛ و حالا که سنگ صبری پیدا کرده‌ام و مجالی برای درددل، اجازه دهید مقدمه کوتاه کنم و سفره‌ی دل باز. از وقتی یادم می‌آید، مرا از دروغ نهدی کرده‌اند و به راستی و درستی رهنمون شده‌اند. اما! اما وقتی کمی گذشته است، دیده‌ام همانهایی که مرا از دروغ نهدی کرده‌اند، دروغ‌گوترین آدم‌های زندگی‌م هستند. همانهایی که مرا از نارو زدن و از پشت خنجر زدن نهدی میکردند، حالا بدون این کار زندگیشان نمیگذرد! بدون رشوه دادن، بدون زد و بند کردن، بدون نامه نوشتن به شما! میدانم چرا اینقدر فردمحوری بین مسؤولین ما،

بین دانشجویان و طلباب ما و خلاصه در جامعه مان رواج پیدا کرده است؛ هر گروهی می نشیند تا ببیند بر زبان فلان کس چه صحبتی جاری میشود تا تمام برنامه هایش را بر آن منطبق کند! معلوم نیست جایگاه حق در این میان کجاست. میگویم علی بزرگ، پایه و اساس و رکن هستی میگوید: «لا تعرف الحق و الباطل باقدا ررجالها اعرف الحق ثم تعرف اهله اعرف الباطل ثم تعرف اهله»؛ حق و باطل به مردان قدر قدرتش شناخته نمیشوند، حق را بشناس، اهلس را خواهی شناخت؛ باطل را بشناس، اهلس را خواهی شناخت. یکی میگوید «رئیس جمهور ما، حمایت میکنیم» و دیگری میگوید «حمایت از رهبری، حمایت از امام است!» میگویم درک حضور امام ایت را که دیگر داشته ای؛ او میگوید هنر آن است که بی هیاهوهای سیاسی و خودنمایی های شیطانی در راه خدا به جهاد برخیزید و خود را فدای هدف کنید، نه هوی؛ و این هنر مردان خداست. آن وقت یکی میگوید «فلانی، فلان کس، راهت ادامه دارد» و آن دیگران گناه فلان قتل را به گردن یکدیگر می اندازند. حتماً میدانید امام خمینی این جمله را کی فرمودند؛ این پیام به مناسبت شهادت دکتر چمران بود. و ای کاش چند مرد خدا، همچون چمران، اکنون باعث دلگرمی همچو منی بودند. ای کاش مسؤولین ما همچون شهید رجائی، دستفروشی میکردند و در میان درهای اتوبوس فشرده میشدند تا معنای واقعی درد را بفهمند. راستی عاجزانه از شما میخواهم واسطه شوید، حضور ماشینهای سواری به صورت یک روز در میان و با شماره پلاکهای زوج و فرد در خیابانها اجرا نشود؛ آخر آن وقت هر کسی باید دو ماشین بخرد تا لابد به کارهای مردم برسد! ای کاش عدّه ای متحجّر، دین را چماق بی لیاقتیهای خود نمیکردند؛ ای کاش مردم و مشکلاتشان از صحنه ی روزگار محو میشدند تا بالاخره ببینیم یک عدّه، آلت دست دیگری هم پیدا میکنند یا نه! ای کاش جوانی فقط یک دوره نبود و عدّه ای جوان باقی میماندند تا ببینیم هر کسی که از راه میرسد برای جای پا درست کردن میتواند جوان را مستمسک قرار بدهد یا خیر!

این منم دلواپس بود و نبود

از غم ای کاشه- چشمم کبود

ای کاش همیشه شب میبود تا ناکسان در خواب میبودند و اهلان بیدار؛ ای کاش همیشه شب میبود که غصه هایم را در دامنش ریختم و این دامن چقدر بزرگ است؛ دامن پر از غصه و درد و آرزو؛ آرزوی مملکتی با فرهنگ خودی؛ آرزوی مملکتی که هر کسی غبطه ی آن را بخورد. سید بزرگوار! وقتی «خاله خرسه»هایی را که اظهار دوستی شما را میکنند می بینیم، دلم یکباره میریزد که وای بر پایان این داستان. و نمیدانم که سید علی از نصیحت این عدّه خسته شده است یا فشارها باعث باز شدن باب مصلحت است که:

این دغل دوستان که می بینی

مگسانند گک---رد شی---رینی

ای کاش کسی جوابگوی هدر رفتن انرژیها و هزینه های مادی و معنوی ما که در

دعواهای سیاسی صرف می‌شد می‌بود. و این در حالی است که عده‌ای شبها، سرگرسنه بر بالین می‌گذارند و کاروانهای قاچاق مواد مخدر از افغانستان پس از طی ۲۸۰ کیلومتر، در تربت جام بار می‌افکنند! و این در حالی است که همچو من بسیاری کسانی که از این مشاجرات به ستوه آمده‌اند. مشاجره! آری. اگر روزنامه‌ها را ورق بزنیم، خواهیم دید حجم وسیعی از آنها به جوابگویی اموری که در دیگر مطبوعات است پرداخته‌اند و به جای اینکه به قول امام امت (رحمه الله علیه) که فرمودند مطبوعات باید مدرسه‌ی سیار باشند، بالا بردن سطح فکر مردم از جهات علمی، فرهنگی و سیاسی را هدف قرار دهند، دعواهای کذایی را پیش رو قرار داده‌اند. سیاسی‌ترین افراد، در شوراها که قرار است کار سیاسی نکنند، کاندیدا شده‌اند. با شعارهای «زیبا» و «سبز» و «زندگی» و «جوان». و چه زیبا گفت آن دوست که ارزش هر کس به اندازه‌ی خواسته‌ی اوست. و ای بر کسی که خواسته‌اش حتی از دیوار نفس هم بالاتر نمی‌رود. ای کاش تصمیمات در جامعه‌ی ما در حد شعار و حرف باقی نماند. صرفه‌جویی اقتصادی، وجدان‌کاری، ازدواج جوانان و هزار حرف و حدیث دیگر. جایی بهتر از اینجا برای فریاد کردن ناله‌های دلم پیدا نکردم. ولی وقت جلسه استعدادهای بیشتر از این را ندارد. نشریه هستیم تا مجالی باشیم برای دیگران؛ لذا چون دیگران هم می‌خواهند از این فرصت استفاده کنند، دردهایم را مرهم می‌گذارم با این چند بیت آقای مرادی:

که من در بیش--ه میرفتم ولی نامم به حق بودش

خدایا عفو--و کن ما را که حق از حق گریزان نیست

س--راغ حرب میرفتم به خوابم کعب-----ه میدیدم

دل از بودن به نی بودن توانش صبر کردن نیست

عرب بر دجل-----ه میرفت و عجم بر حمله می افتاد

خ---دا آخر کجا بودم که دل را باز ک---ردن نیست

تمام قص---ه ام این بود، تم---ام غص---ه ام این بود

خ---دایا من نمیدانم چ-----را نامم به حقم نیست

والسلام علی من اتبع الهدی.

خیلی خب. حالا- چون شما در صحبت‌های خود سؤال مطرح نکردید، قاعدتاً جوابی ندارد؛ لیکن آن عبارتی را که از امیرالمؤمنین نقل کردید - که بسیار هم عبارت خوبی است - توضیح می‌دهم. معنای بأقدار الرجال قدر قدرت نیست؛ یعنی به اندازه‌ی مردان. شما شخصی را در نظر بگیرید،

یک قدری برایش فرض کنید، سخن او را حق بدانید - یعنی درباره ی او یک پیشداوری نکنید - بعد بگوئید سخنش به خاطر این، حق است؛ شخص دیگری را در نظر بگیرید، در ذهن خودتان یک اندازه ای برایش معین کنید و هرچه بگوئید، سخن او را باطل بدانید. معنای اقدار الرجال این است. ملاک و معیار هم باید همین باشد.

البته آنقدری که شما در مقدمه اظهار سوزوگداز کرده بودید، حرفها آنقدرها سوزوگداز ندارد. در جامعه دردهای عمیق تر از اینها وجود دارد، منتها حالا جنابعالی لازم دانستید که این مقدار را بیان کنید. البته بله، بعضی اش هم واقعاً حرفهای درستی است.

نکته ای را که به شما عرض میکنم، این است: شما که جوان هستید، یک نقطه ی قوت در شما هست، یک نقطه ی ضعف. نقطه ی ضعف این است که شما این حوادث را ندیده اید، غالباً با حوادث اینچنینی برای بار اول مواجه میشوید و برای شما عجیب، باورنکردنی و احیاناً دهشتناک است و موجب سراسیمگی و این چیزها میشود؛ لیکن ان شاءالله عمر طولانی خواهید کرد و یک چند سالی که بگذرد - حالا نه اینکه آنچنان پیر شوید - و با این مسائل برخورد کنید، خواهید دید که نه، در هر جامعه ای آدمهای بد و آدمهای خوب هستند. در بین مسؤولین کشور، در بین مردم عادی، در بین همه، همه جور آدمی هست؛ مردم از لحاظ اخلاق یکدست نیستند. دور و بر شما کسانی هم هستند که همین طور که شما را از دروغ نهی میکنند، خودشان هم حقیقتاً از دروغ منتهی اند؛ یعنی دروغ نمیگویند. حُب، آنها را هم باید دید. اینها جلوه های روشن زندگی و جامعه است. و همین طور بقیه ی چیزها.

بله، کسان نابابی هم هستند؛ منتها وقتی که شما نابابی و ناباب ها را در جامعه می بینید، دو کار باید بکنید - که این مربوط به نقطه ی قوت شماست، که جوانی است؛ نشاط و شور و نیرو و توان هر کاری که انسان اراده بکند، اینجا جایش است - یکی اینکه اول صمیمانه به خودتان برگردید؛

نه از روی تظاهر، یا برای اینکه کس دیگری اینجور گمان کند؛ واقعاً بین خودتان و خدا، به خودتان برگردید؛ خودتان را یک ارزیابی بکنید، ببینید آیا این عیب در شما هست یا نیست؛ و اگر هست، جداً تصمیم بگیرید برطرف کنید؛ حالا ولو یکبار هم نشود، تدریجاً سعی کنید. یک فهرستی درست کنید از بدترین و نکوهیده ترین خصوصیات که در دیگران دیده اید و در خودتان هم سراغ کرده اید. یک فهرست تهیه کنید، فقط هم خودتان بدانید. هر چند وقت یک بار سعی کنید یکی از آنها را پاک کنید. شما که جوان هستید، خیلی خوب و راحت میتوانید این کار را بکنید. من شخصیتهای خودساخته ای را میشناسم که واقعاً این کار را میکردند. آنها نقاط ضعف داشتند - چه نقاط ضعف اخلاقی، چه نقاط ضعف رفتاری و شخصیتی - اینها را یادداشت میکردند و سعی میکردند برطرف کنند. مثلاً در روان شناسی میگویند آدم خجالتی اگر بخواهد خجالت خودش را برطرف کند، چه کار کند. خصوصیات اخلاقی هم همین طور است. همان چیزهایی که شما را رنج میدهد، یا هر انسان سالمی را رنج میدهد، به مرور و با تمرین میتواند برطرف شود.

کار دوم این است که سعی کنید جامعه را به سمت مخالف آن پیش ببرید. فقط با گفتن، کاری از پیش نمیروود. خود شما می بینید چقدر از حرف زدن گله میکنید؟ گفتن، یک جاهایی کاربرد دارد. باید انسان بگوید تا ذهن طرف را روشن کند، یک احقاق حقی بکند؛ وَاللّٰهُ بِالْغَيْبِ عَلِيمٌ گفتن و هی گفتن و هی گفتن و برف انبار کردن و در گفتنها دقت نکردن - که کدام مطلب دقیق نیست، کامل نیست، جامع و مانع نیست - اصلاً کاری از پیش نمیروود. هنر جوانی شما اینجا باید نشان داده بشود، که به مجرد اینکه یک چیز بدی را مشاهده کردید، آن دو عمل به خودی خود انجام بگیرد: اول سالم کردن محیط خود، بعد ان شاءالله کوشش کردن برای سالم سازی محیط اجتماع.

به هر حال شما الحمدلله قلمتان هم خوب است، ذوقتان هم خوب است؛ ان شاءالله بیشتر از اینها هم پیش خواهید رفت.

۳- نگرانی از آثار و حجم وسیع تبلیغات برخی از نامزدهای انتخابات شوراها

همان طور که مستحضرید، این روزها شاهد تبلیغات انتخاباتی نامزدهای انتخابات شوراها هستیم. به نظر میرسد حجم وسیع این تبلیغات، دو نگرانی در بعضی از مردم ایجاد کرده باشد: نگرانی اول این است که مشاهده میشود بعضی از روشهای غیر صحیح از سوی برخی از نامزدها انجام میشود که مردم را در نیت این افراد دچار تردید میکند، که نکند به جای نیت خدمت به مردم، منافع و منظوره‌های خاص دیگری داشته باشند. نگرانی دوم این است که با این حجم وسیع تبلیغات، نکند سرمایه و پول در انتخابات حرف اول را بزند، نه تعهد و تخصص. جنابعالی برای حل این مشکل و رفع این نگرانیها چه پیشنهاد و توصیه ای دارید؟

حرفی که شما میزنید، حرف دل من است؛ من هم به هیچ وجه این وضعیّت را نمی پسندم. البته تبلیغ، کاری است لازم، منتها تبلیغ یک معنای صحیح و اسلامی و انسانی دارد و آن، «رساندن» است. بالاخره انسان بایستی یک حرفی را که در دل دارد، برساند به آن مخاطبی که میخواهد برساند؛ این هیچ اشکالی هم ندارد؛ از روشهای معمولی استفاده کند، برساند. یک معنای دیگر تبلیغ که امروز در دنیا رایج است، معنای غربی تبلیغ است؛ یعنی آنچه که در نظام سرمایه داری غرب معمول است. تبلیغ در آنجا اصلاً به معنای این نیست که یک حقیقتی را از یک جایی به مغزی منتقل کنند،

بلکه معنایش تحت تأثیر قرار دادن دلها و مغزهاست با شیوه های علمی و روان شناسی. فرض بفرمائید یک جا پنجاه عکس را بغل هم میزنند؛ این طبعاً در ذهن انسان میماند و مانع تفکر و تعقل میشود. یک وقت است که شما یک چیزی را به من میگوئید، روی ذهن من کار میکنید، به معنای اینکه ذهن من را به یک حقیقتی متوجه کنید؛ خیلی خوب، من هم فکر میکنم؛ اگر دیدم درست است، از شما قبول میکنم؛ اگر نه، قبول نمیکنم؛ بسته به این است که من در چه مایه ای از فکر باشم. یک وقت هم هست که شما با تکرار تصاویر و کلمات، آنچنان روی من اثر میگذارید که مغز من قدرت تجزیه و تحلیل خودش را از دست میدهد. گاهی میشود انسانی که تحت تأثیر یک چنین تبلیغی - همین پروپاگاندا معروف غربی - قرار میگیرد، بدون اینکه مغز او کار کند، بی اختیار اقدام میکند به آن چیزی که آن تبلیغ کننده خواسته. خوب، این قطعاً برخلاف نظر اسلام و برخلاف منطق صحیح انسانی است؛ ما این را نمی پسندیم. متأسفانه در تبلیغات جمعی ما این کارها معمول هم هست؛ یواش یواش این چیزها را از غربیها یاد گرفتند؛ البته به آن شدتها نیست. واقعاً آن کاری که در کشورهای غربی انجام میگیرد، فوق العاده و عجیب است. فرض بفرمائید بخواهند یک عطری را تبلیغ کنند و مثلاً در توصیفش بگویند عطر بی رنگ و بو! خوب، عطر خصوصیتش به بویش است. اینقدر این را با شکلهای گوناگون تبلیغ میکنند که انسان میرود این عطری که اسمش عطر بی رنگ و بو است، پول میدهد و میخرد! الان این کار دارد انجام میگیرد. من اینجور کار را غلط میدانم.

البته برخی از کارهایی که مطبوعات ما در این زمینه مرتکب میشوند، بی تأثیر نیست. بلاشک بخشی از گناه این کار به دوش مطبوعات است؛ مطبوعات که حقیقتاً مسؤولیتی برای خودشان نمیشناسند، یا مسؤولیت اسلامی و مردمی برای خودشان قائل نیستند؛ یک هدف سیاسی محض را برای خودشان تعریف کرده اند و دنبال آن هستند. خوب، این، مردم را تشویق میکند. این مقدار کاغذ و این مقدار امکانات هم قاعدتاً آسان به

دست نمی آید. من واقعاً متحیرم بعضی از اینها از کجا می آورند و این همه تبلیغ میکنند. جا دارد دستگاههای ذی ربط کشور بنشینند روی این مسئله فکر کنند. ما به کسانی که با آنها ارتباطی داریم - مسئولین یا غیرمسئولین کشوری - معمولاً در مورد تبلیغات سفارش میکنیم؛ ولی خوب، باید این یک فرهنگ بشود. باید به مردم تفهیم کنند که این کار، کار خوبی نیست. باید در عَلم و به صورت واضح گفته بشود. ما هم گفته ایم، باز هم ان شاءالله خواهیم گفت. افراد باید بفهمند که اینجور حرکت غلط، یک تقلید نادرست است. به هر حال من تصدیق میکنم این ایرادی را که در ذهن شما هست؛ در ذهن بنده هم همین ایراد هست. یک مقدار از عکسهای دیوارهای شهر را برداشتند برای ما آوردند؛ حقیقتاً برای من چیز مطلوبی نبود، خیلی ناپسند به نظرم رسید. ابتدا عرض کردم؛ تبلیغ به معنای درست اشکالی ندارد - مثلاً حرفها و ادعاهای خود را در روزنامه ای، در جایی منتشر کنند، یا حتی به در و دیوار هم بزنند، که تبلیغ به معنای واقعی باشد - لیکن این روشها، روشهای غلطی است.

۴- نظر مقام معظم رهبری درباره ی رکود ناشی از سیستم بد آموزشی در دانشگاهها

بسم الله الرحمن الرحيم.

م---را عشقی بزرگ باید، چو اسماعیل میباید

که در دریای این دنیا چو صید در دام صیادی

از دانشگاه شاهرود هستم. نشریه ی سخن دانشجو. میدانیم مهمترین رسالت دانشگاه پرداختن به مسائل علمی است. متأسفانه سوء مدیریت دانشگاه ها، عدم ارتباط صحیح جامعه و دانشگاه و مخصوصاً نظام آموزشی ضعیف، سبب شده اند که شاهد یک رکود بسیار بدی در دانشگاه ها باشیم. علی رغم استعدادهای درخشانی که در کشور داریم ولی سیستم بد آموزشی سبب شده است که متأسفانه این استعدادها را از دست بدهیم؛ و همچنین میدانیم که علم در اسلام یک ارزش است ولی در ارزش گذاریهای اشخاص به عنوان یک پارامتر در نظر گرفته نمیشود. نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

من نظرم این است که باید دانشگاه از لحاظ علمی تقویت شود. البته اینکه شما میگوئید «وضع علمی دانشگاهها خوب نیست»، این کاملاً منطبق نیست بر گزارشهایی که مقامات رسمی و معمولی به من میدهند. البته اگر واقعاً همه ی شماها که دانشجو هستید، همین مطلب را تکرار کنید و بگوئید وضع علمی بد است، حُب، ممکن است این یک خبر تازه و جدیدی باشد؛

ص: ۲۰۶

لیکن دوستان ما که مسئولین امور دانشگاههایند امثال وزرا و... می آیند گزارشهایی میدهند که به هر حال نتیجه اش بر روی هم، نتیجه ی بدی نیست؛ نتیجه ی خوبی است.

تا حالا دو سه بار آقایان رؤسا و اساتید آمدند اینجا، به آنها گفتم که اساتید را یک قدری فارغ تر کنند. استاد مثلاً فرض کنید در هفته سی و پنج ساعت، گاهی چهل ساعت تدریس دارد؛ این استاد اصلاً نفسی برایش باقی نمیماند که با دانشجو سر و کله بزند. ما گفتیم یک کاری بکنید - حالا مثلاً با افزایش درآمدهاشان، حقوقشان - که اساتید این همه دنبال درس دادن نروند. یعنی وقتی که استاد در کلاس شما درس داد، برود در اتاق خودش بنشیند، یک فرصتی باشد، شما بتوانید بروید با او حرف بزنید، مشورت بخواهید، نظر بخواهید، تا در این صورت رشد علمی در دانشگاهها زیاد شود.

ص: ۲۰۷

۵- تشدید فاصله ی طبقاتی در کشور و روی آوردن خانواده ی برخی مسؤولین به دنیاطلبی

بسم الله الرحمن الرحيم. حاج آقا قبل از اینکه من خدمتتان برسم - از دو سه روز پیش شاید از دو سه ماه پیش که آن جلسه ی قبلی خدمتتان بودیم - یک سؤالی ذهن من را مشغول کرده بود که از خدمت حضرتعالی بپرسم. اما چند روز قبل یک کار تحقیقاتی - پایان نامه بود ظاهراً - دیدم و به آمار واقعاً عجیب و غریبی برخورددم که ناخودآگاه کشیده شدم به این سمت که این سؤال را امروز از خدمتتان بپرسم.

در یک کار تحقیقاتی که توسط یکی از دانشجویان انجام شده بود و کار مدوّن و حساب شده ای هم بود، بررسی شده بود در رابطه با ماشینهای گران قیمت. اتومبیل های مدل بالا و بسیار گرانبهائی که در سطح شهر تهران، ما مشاهده میکنیم و آمار در انتها این را نشان میداد که متأسفانه یک درصد بسیار بالایی از این اتومبیلها - که اصلاً هیچکدام از دوستان، من این را مطرح کردم، توقع این را نداشتند - اختصاص داشت به فرزندان و یا خانواده های مسؤولین بلندمرتبه ی کشور جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر. سؤال بنده این بود، از مدتهای مدیدی اختلاف طبقاتی در این کشور وجود داشت، با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی خُب، بسیاری از مردم یک بارقه ای در دلشان بوجود آمد که ان شاءالله این فاصله، حالا نمیگوئیم از بین میرود، ولی بسیار کم میشود. متأسفانه شاهد هستیم که این فاصله الان از زمین تا آسمان است. عده ای واقعاً بدون کوچکترین درد و دغدغه و مشکلی آنچه را که بخواهند، به هر قیمتی، به هر شکل ممکنی برایشان فراهم

است و در مقابل، کسانی را هم داریم که برای گرفتن یک کیلو گوشت و یا آن اقلام ضروری زندگیشان، مجبورند یک شبانه روز یا بیشتر با خودشان کلنچار برونند، ده بار به یک مغازه برونند، بیرون بیایند تا به هر حال یک چیزی در دور از چشم مردم تهیه کنند. ما فقرای کشورمان الان کسانی نیستند که کاسه ی گدایی جلوی خودشان گذاشتند و در چهارراه ها یا خیابانها نشستند؛ کسانی هستند که واقعاً شخصیت و وجهه ی اجتماعی مناسبی هم دارند و اینها متأسفانه با سیلی صورتشان را سرخ نگه داشتند. مشکلات اقتصادی کشور را ما واقف هستیم، پائین آمدن قیمت نفت و یا سایر چیزها، کاهش درآمدهای سالیانه، همه ی اینها را واقف هستیم و میدانیم. اما یک سری، من فکر میکنم، مدیریتهای ضعیفی که در بعضی از قسمتهای کشور داریم، باعث میشود که این مشکلات دامن زده بشود و ما از این امکاناتی که داریم به نحو احسن استفاده نکنیم. من میخوام که تدبیر حکیمانه ی حضرتعالی را در جهت تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی - که یکی از شعارهای ما بوده و ان شاءالله دوست داریم که روزه روز زمینه ی آن بیشتر فراهم بشود - تدبیرتان را بفرمائید و اینکه چه شکلی میشود واقعاً این اختلاف طبقاتی از بین برود و یا کاهش پیدا کند؟

بله، بسیار سؤال درست و مهمی است. مسئله ی مهمّ جامعه ی ما، همین مسئله ای است که شما مطرح کردید. علی رغم اینکه بعضی سعی میکنند مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و پیدایش طبقه ی جدیدی از مرفهین را کمرنگ کنند و در سایه قرار بدهند، مسئله ی اصلی این است؛ خطر اصلی این است. البته این هم مال این یک سال و دو سال نیست؛ این متأسفانه ریشه در چند سال و در برخی از روشها دارد، یا بگوئیم ریشه در بی توجهی هایی دارد که نسبت به این قضیه شده. چند سال است که من این مسئله را مکرّر مطرح میکنم. حالا- اینکه نقش رهبری در این مورد چیست؛ شما، میدانید که رهبری برای برنامه های کشور سیاستگذاری میکند. برنامه را دولت میریزد و دولت اجرا میکند و دولت بازرسی میکند. البته در موارد زیادی که شکایتی میشود، یا از یک چیزی اطلاعی پیدا میکنم، منتظر نمیمانم که کسی بازرسی کند، بیاید به من خبر بدهد؛ خودم میفرستم برای بازرسی؛ و اگر چنانچه بینم یک ناحقّی وجود دارد، تا آنجایی که در حدود اختیارات قانونی من است، اقدام میکنم؛ یعنی به آن سیاستگذاری اول اکتفا نمیکنم. پس هیکل کار، سیاستگذاری است. خوب، در همین برنامه ی دوّمی

که الان تقریباً دارد تمام میشود - امسال سال آخرش است، یا ماقبل آخر... - همین مسئله ای که شما اشاره کردید؛ یعنی عدم پیدایش طبقات جدید، کاهش دادن فاصله ی طبقات، جزو فصول اصلی آن سیاستی است که ما ابلاغ کردیم؛ هم به دولت ابلاغ کردیم، هم به مجلس ابلاغ کردیم؛ که خوب، وظیفه ی مجلس، قانونگذاری است؛ وظیفه ی دولت، اجراست.

مسئله ی دنیاطلبی که من این همه روی آن تأکید میکنم و هر وقت انسان این حرف را میزند، متأسفانه اینها ناراحت میشوند و گانۀ اینها را میگذرد، به خاطر همین است. دنیاطلبی یک لغزشگاه است؛ هیچ مرزی هم نمیشناسد، الا تقوا، یا یک نظارت قرص و محکم؛ کسی ناچار باشد که یک چیزهایی را رعایت کند؛ تازه آنها هم از طرق غیرقانونی و قاچاق ممکن است کارهای خلافی را بکنند.

من در پنج شش سال قبل از این یک پیامی دادم برای یک مجموعه ی دانشجویی - چون اینها دانشجویهایی بودند که یواش یواش میخواستند بروند به تشکیلات دولتی - گفتم مواظب باشید چرب و شیرین دنیا شماها را به خودش متوجه نکند. یعنی یک جوان دانشجو هم میتواند در معرض چنین لغزشی قرار بگیرد؛ کمالینکه یک مسؤول اینطور است. این مسئله ی «ثروتهای بادآورده» که ما مطرح کردیم و دستگاه قضایی یک حرکتی را اوّل کار شروع کرد و بعد همین مطبوعاتی که ملاحظه میکنید، سعی کردند فضا را غبارآلود کنند و نگذارند این مسئله به جایی برسد، ناظر به همین قضیه است.

بله، من اعتقاد این است که باید مردم نسبت به مسئله ی عدالت اجتماعی و خواست عدالت اجتماعی، مجدّانه و منطقی با مسؤولینشان صحبت کنند؛ این را از دولتها و از نمایندگان مجلس باید بخواهند؛ آن کسی که شعار عدالت اجتماعی میدهد، او را موظّف و مسؤول بکنند و از او مطالبه کنند؛ آن کسی که عدالت اجتماعی را در درجه ی پنجم قرار میدهد و یک عناوین دیگری را به جای عدالت اجتماعی میگذارد، توجه بکنند که

او دارد بیشترین نیاز یک جامعه را نادیده میگیرد و از نظر دور میدارد.

البته اینکه شما میفرمائید فاصله بیش از گذشته است، اینجور نیست. گذشته ای که شما میگوئید، ممکن است مثلاً ده سال پیش باشد؛ اما زمانهایی که ما میشناسیم و دیدیم، نخیر، آن وقت یک جور دیگری بود؛ فاصله ها خیلی از اینها عمیق تر بود. در زمان رژیم طاغوت یک اکثریتی از مردم سطح زندگی شان بشدت پائین بود، و یک اقلیتی هم همین برخوردارهایی که شما میگوئید، داشتند. امروز یک طبقه ی متوسطی وجود دارد که به هر جهت وضعش خوب است، ولو اینکه آن ثروتهای افسانه ای را هم ندارد؛ لیکن یک عده ای هم هستند که برخورداریهای زیادی دارند.

همین قضیه ی ماشینی که شما میگوئید، ما یک جلسه ای آقایان مسؤولین دولتی را دعوت کردیم و با آنها راجع به همین قضیه ی ماشین صحبت کردیم. خوب، یک مقدار هم عمل کردند؛ بالاخره بعضیها برخی ماشینهای گران قیمت را کنار گذاشتند؛ لیکن، بتدریج باز یواش یواش این کارها را میکنند. دستگاههایی که مسؤول این کار هستند، باید مراقبت کنند؛ مدیران، رؤسا باید مراقبت کنند؛ مردم هم باید این چیزها را بخواهند. به نظر من گفتن این چیزها در محیط دانشجویی، در مواجهه ی با مسؤولین، خودش هشدار دهنده است؛ کمک کننده ی به این است که ان شاءالله به نتیجه برسد.

به هر حال شما بدانید؛ در جمهوری اسلامی، اساس، عدالت اجتماعی است. من یک وقتی گفتم؛ ما وقتی که میگوئیم منتظر امام زمان هستیم، بیشترین خصوصیتی که برای امام زمان ذکر میکنیم، این است که *يَمَلَأُ اللّٰهَ بِهَ الْاَرْضَ قِسْطاً وَّعَدْلًا* (۱)؛ نمیگوئیم *يَمَلَأُ اللّٰهَ بِهَ الْاَرْضَ دِيْناً وَّ صِلْوَةً وَّ صَوْمًا*؛ با اینکه آن هم هست و قسط و عدل در چهارچوب دین، بهترین و بیشترین تحقق را پیدا میکند؛ لیکن معلوم میشود که این عدل، یک مصرع بلند درخواستهای انسان است. اگر چنانچه این چیزی که الان بعضی غافلانه دنبال میکنند و آن، الگو گرفتن از زندگی غربی است، رواج پیدا کند،

ص: ۲۱۱

روزبه روز این حالت بدتر خواهد شد.

علاج این است که ما خودمان را از دنباله روی فرهنگ غربی در زمینه‌ی مسائل اقتصاد کاملاً خلاص کنیم و نجات ببخشیم. اگر چنانچه در یک کشوری درآمد سرانه رقم بالایی است، معنایش این نیست که این درآمد سرانه به همه میرسد؛ نه. شما الان ببینید در آمارهایی که داده میشود، مثلاً میگویند در فلان کشور پیشرفته‌ی دنیا - فرضاً آمریکا یا کانادا - درجه‌ی حرارت مثلاً به ۴۲ درجه رسید، فلان قدر آدم کشته شدند! خوب، در تهران ۴۲ درجه اتفاق می‌افتد، اما چه کسی کشته میشود؟ اینهایی که کشته میشوند، چه کسانی هستند؟ یا مثلاً فرض کنید سرما رسید به ۱۰ درجه زیر صفر، فلان تعداد یخ زدند! اینهایی که یخ میزنند، چه کسانی هستند؟ اینهایی که در ساختمانهایی نشستند که با سرما و گرمای آنچنانی اداره میشود، که یخ نمیزنند؛ اینهایی که سرپناه دارند، که یخ نمیزنند یا از گرما نمیبرند. این معنایش این است که یک طبقاتی آنجا وجود دارند که زندگی بر آنها سخت است. الان برزیل هشتمین اقتصاد دنیاست؛ اما آنجا چند میلیون بچه وجود دارد که اینها نه پدر و مادر دارند، نه سرپناه دارند، نه مسکن دارند؛ شب در کوچه‌ها میخوابند، در کوچه‌ها هم پرورش پیدا میکنند، در همان کوچه‌ها هم یا کشته میشوند یا میمیرند! ما نباید دنبال این زندگی برویم، ما نباید دنبال این اقتصاد برویم. شکوفایی اقتصاد معنایش این نیست. شکوفایی اقتصاد این است که به دولت امکان بدهد تا فقر عمومی را - نه فقر یک گروه خاص را...- از میان جامعه بردارد؛ این اقتصاد، خوب است؛ این اقتصاد، اقتصاد اسلامی است و همین بایستی تحقق پیدا کند.

البته ما نباید از حق بگذریم؛ برخی از مسؤولینی که من میشناسم، دنبال این مسئله هستند. اوائل این دولت جدید به من گفته شد که سعی بر این است که نظام بانکی را صددرصد اسلامی کنند - البته اسلامی است، قانون اسلامی است؛ منتها روشهایی در اجرا وجود دارد که متأسفانه از آن حالت اسلامی بودن خارجش میکند - در آن طرح ساماندهی اقتصادی هم این آمد،

من هم تأیید کردم؛ امیدواریم ان شاءالله بتوانند بکنند.

البته دست که خالی باشد، این کارها یک خرده سخت تر انجام میگیرد. کاهش در آمدی که شما اشاره کردید - که مثلاً مال امسال و پارسال است - تأثیر دارد. این را باید دانست که واقعاً وقتی دولت از لحاظ مالی دستش پر باشد، خیلی از این کارها را راحت تر میتواند انجام دهد؛ وقتی نتواند، مشکل تر انجام میدهد. امیدواریم ان شاءالله این ایده ها در شماها زنده بماند. شماها مواظب باشید این خواستها و این آرزوها را از دست ندهید؛ وقتی که مسئول شدید، وقتی که یک امکان خوب زندگی گیرتان آمد، همین حرفها یادتان باشد.

ص: ۲۱۳

۶- نظر مقام معظم رهبری درباره ی جایگاه مردم و راهکار کارآمد برای مشارکت مردم در انتخابات

با عرض سلام، ارادت و ادب خدمت مقام معظم رهبری. نماینده ی دست اندرکاران نشریه ی آوا از دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد هستم. با توجه به اینکه بیست سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی میگذرد و اکنون در مرحله ی تثبیت نظام هستیم، و با عنایت به نزدیک بودن انتخابات شوراها - که عالی ترین جلوه ی آن، حضور فراگیرتر و نهادینه تر مردم در عرصه ی تصمیم سازی و اجراست - سؤال من از محضر شما این است که «مردم» در اندیشه ی حضرتعالی چه جایگاهی دارند و کدام مکانیسم را برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان کاراتر و بهتر میدانید؟

سؤال خوبی است. اولاً- راجع به شوراها اسم آوردید؛ من اول یک جمله ای راجع به این شوراها عرض میکنم. این شوراهایی که در قانون اساسی پیش بینی شده، اگر چنانچه به شکل درست و خوب تحقق پیدا کند، بسیار فرآورده ی مفید و شیرینی برای کشور و برای ملت خواهد داشت؛ البته شرطش این است که این قانون خوب اجرا شود، که امیدواریم به شکل صحیحی اجرا شود. اگر مردم عادت کنند به این که برای اداره ی امور روزمره ی شهری یا روستایی خودشان، کسانی را با شناخت انتخاب کنند،

این خیلی کمک خواهد کرد، هم به پیشرفت امور کشور، هم آشنا شدن مردم با وظایفی که بر عهده ی آنهاست و باید انجام بدهند؛ و البته سودش هم مستقیماً به خود مردم برمیگردد.

اینکه میگوئیم به شکل درست اجرا شود، دو معنای مهم در این وجود دارد: یکی اینکه دقیقاً مقررات و قوانینی که در این مورد هست، مورد ملاحظه قرار بگیرد و از قانون تخطی نشود؛ سلايق و امیال و جهتگیریها بر روند اجرای این کار بزرگ و سراسری تأثیر نگذارد. دوّم - که این به عهده ی مردم است - انتخاب مردم بر اساس تشخیص صحیح مصلحت انجام بگیرد؛ ببینند این شخص را برای چه کاری میخواهند انتخاب کنند، و برای این کار چگونه انسانی لازم است. مردم دنبال آدمهایی باشند که در عین کاردانی، حقیقتاً متدین و دلسوز و علاقه مند به مصالح مردمند؛ کسانی نباشند که این را وسیله ای قرار بدهند برای اینکه خودشان به نام و نان و مقام و شهرتی برسند. اگر چنانچه احساس کردند کسی اینجوری است، یا این تردید در مورد او به وجود آمد، سراغ او نروند؛ بروند سراغ کسی که میشناسند. ما وقتی که میخواهیم خودمان را یا فرزندان را و کسی از کسانمان را معالجه کنیم، به سراغ آن پزشکی میرویم که او را میشناسیم. از یک نفر، دو نفر تحقیق میکنیم تا اینکه پزشک خوب را پیدا کنیم. همه ی مسائلی که ما میخواهیم آن را به دست کسی بسپاریم، در حکم مراجعه ی به پزشک است و باید انسان سراغ کسی برود که بداند او از عهده ی این کار برمی آید؛ لااقل احتمالش در مورد یکی، بیشتر از دیگران باشد. مردم بایستی این را حاکم قرار بدهند. مردم باید به معیارهای تقوا، دلسوزی، اهل خودنمایی نبودن، برای خود در این کار وارد نشدن و اقدام نکردن، کیسه ای برای خود ندوختن، توجه کنند و دنبال افراد صالح بگردند. پس، از این دو خصوصیت، یکی به عهده ی دولت است، یکی به عهده ی مردم است؛ که اگر انجام بگیرد، انتخابات خوب انجام میگیرد.

و اما اینکه «مردم» در ذهن ما کجا هستند. به نظر ما، مردم اصل قضایا و

همه کاره هستند. در تفکر اسلامی و برداشت اسلامی، اندیشه‌ی خدامحوری با اندیشه‌ی مردم محوری هیچ منافاتی ندارد؛ اینها بر روی هم قرار میگیرند. اولاً تا مردم، متدین و معتقد به یک دینی نباشند، حکومت دینی در آن کشور اصلاً به وجود نمی‌آید و جامعه‌ی دینی شکل نمیگیرد. بنابراین وجود حکومت دینی در یک کشور، به معنای تدین مردم است؛ یعنی مردم این حکومت را خواسته‌اند تا این حکومت بیاید. حالا ما که میگوئیم حکومت دینی - که جمهوری اسلامی بر اساس احکام و تعالیم الهی است - آیا معنایش این است که مردم هیچکاره هستند؟ نه. اگر چنانچه مردم با حاکمی بیعت نکنند و او را نخواهند - ولو امیرالمؤمنین باشد - او سرکار خواهد آمد؟ من دارم منهای قوانین جمهوری اسلامی را میگویم؛ در قوانین جمهوری اسلامی که نقش مردم واضح است. در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین در اعمال آن روشهای خودش برای رسیدن به اهداف خودش به چیست؟ تکیه‌ی اصلی به چیست؟ به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند، مگر میشود؟ اگر مردم مدینه پیغمبر را نمیخواستند و در انتظار او نمی‌نشستند و بارها سراغش نمیرفتند، او به مدینه می‌آمد؟ جامعه‌ی مدنی تشکیل میشد؟ نه. پیغمبر که با شمشیر نرفت مدینه را بگیرد؛ کما اینکه فتوحات اسلامی، تا آنجایی که به فصلهای درست این فتوحات برمیگردد، اینطور نبود. فتوحات، همه در فصول صحیحی انجام نگرفته؛ در یک دورانی، فتوحات همان شکل جهانگشایی‌های سلاطین را پیدا کرد؛ امّا در آن دوره‌هایی که فتوحات اسلامی، درست انجام گرفته و رزمندگان اسلام رفته‌اند آن مانع را - که قدرت حکومت غاصب و ظالم آن محل است - از راه برداشته‌اند، خود مردم استقبال کرده‌اند؛ و این در تواریخ ما مشخص و موجود است. نمونه‌های فراوان و مثالهای زیبا و شیرینی وجود دارد که جای گفتنش اینجا نیست، لیکن در کتابها هست؛ اگر بخواهید، میتوانید مراجعه کنید؛ که مردم به استقبال رزمندگان آمدند؛ هم در ناحیه‌ی شرقی، هم در ناحیه‌ی غربی.

بنابراین مردم و خواست آنها و اراده ی آنها و ایمان آنها، حتی بالاتر، عواطف آنها، پایه ی اصلی حکومت است. این در نظر اسلام است و ما هم به همین معتقدیم.

همین شکل در قانون اساسی جمهوری اسلامی به نحو معقول و منطقی و قانونی گنجانده شده. این که ما گفتیم، یک ایده است، یک فکر است؛ بخواهیم به شکل قانون قابل اجرا در بیاوریم، طبعاً مشکلاتی دارد؛ لیکن این مشکلات بحمدالله به بهترین وجهی که ممکن بوده، در قانون اساسی ما حل شده. در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه ی مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم در واقع تعیین کننده و تصمیم گیرنده هستند؛ و اگر چنانچه مردم یک حکومتی را نخواهند، این حکومت پایه ی مشروعیت خودش را از دست میدهد.

۷- خطر گسترش بدحجابی و نگرانی از تهاجم فرهنگی

سردبیر نشریه ی دانشجو از دانشگاه الزهرا(سلام الله علیها) هستم. من اول، صمیمانه ترین و جوانترین احساسات درونی ام را به شما تقدیم میکنم. مدتهای مدیدی است که دردی مرا آزار میدهد؛ گفتم شاید شما بتوانید جوابی برایش پیدا کنید. یک روز مطرح میشد که حجاب برتر چیست؛ ولی الان مدت مدیدی است که معضل بدحجابی دارد به بی حجابی کشیده میشود. یک سری اندیشه های نویی که محل مذهب هستند، خیلی زیرکانه و آرام آرام دارند در بین مردم رسوخ میکنند و متأسفانه اثرات خیلی پایداری هم در اذهان مردم به جای میگذارند. شاید من دانشجو چون شرایط فرهنگی برایم فراهم است، بتوانم با این لفظ شعارگونه برخورد کنم، ولی به نظر من مردم عادی نمیتوانند عمق فاجعه را درک کنند؛ چون واقعاً به آنها آگاهی داده نمیشود. با این مسئله چطور باید برخورد جدی کرد؟ و اصلاً چرا هیچ برخورد جدی در جامعه دیده نمیشود؟ آیا باورهایی را که سالها بزرگترهای ما سعی کردند به ما انتقال بدهند، میشود فقط به بهانه ی ایجاد تنوع و یا نشاط در روحیه ی جوانان، زیر سؤال برد و همین طور خیلی راحت آنها را موجه جلوه بدهیم؟

خیلی خُب؛ ان شاءالله که موفق باشید. البته حجاب برتر که شما اشاره کردید - که مراد، همین چادر ایرانی خود ماست - حقیقتاً حجاب برتر است؛ یعنی هیچ تردیدی در این نباید داشت. البته من هیچ وقت نگفتم که چادر را در یک جایی اجباری کنند، اما همیشه گفته ام که چادر یک حجاب

ایرانی است و زن ایرانی این را انتخاب کرده و خوب حجابی هم هست و میتواند کاملاً حفاظ و حجاب داشته باشد. خُب، حالا بعضیها هستند که از هرچه ایرانی و خودی است، ناراحتند و دلشان را میزند؛ دلشان میخواهد سراغ چیزهایی بروند که از خودی بودن دورتر است! به هر حال اگر حجاب را حفظ کنند، باز هم خلاف شرعی انجام نداده اند؛ منتها چیز بهتر را از دست داده اند.

اما اینکه شما میگوئید ما چگونه برخورد کنیم؟ ببینید، شما با تبلیغات کار کنید؛ یعنی همان حربه ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار میبرند، شما به کار ببرید. یعنی شما بنشینید درباره ی حجاب واقعاً تحقیق کنید، فکر کنید؛ از لحاظ دینی هم درباره اش بحث کنید؛ یا از بحثهایی که شده، استفاده کنید؛ از لحاظ اجتماعی هم روی همین مسئله ی کیفیت حجاب تکیه کنید؛ دیدگاه خودتان را ترویج کنید؛ آنچه که به نظرتان درست است، آن را بگوئید. این دغدغه را هم که اینها می آیند در دل مردم نفوذ میکنند و حجاب را از بین میبرند، نداشته باشید؛ حجاب از بین نمیروند. البته اگر قدرتی مثل قدرت رضاخان بالای سر مردم باشد، یا آنطور که الان در بعضی از کشورها مثل تونس وجود دارد که کسی حق ندارد در خیابان باحجاب باشد - و هیچ حقوق بشری هم اینجا دیگر مطرح نیست که مردم را مجبور کردید به این که بی حجاب باشند؛ کسانی هم که در دنیا مسؤول این چیزها هستند، همین طور دارند تماشا میکنند و حرفی هم نمیزنند! - خُب، بالاخره مردم مجبور میشوند و همان کشف حجاب دوران رضاخانی پیش می آید. امّا بجزدی که این زور برداشته شود، مردم به سمت حجاب برمیگردند.

حجاب، منطبق با طبیعت انسان است. برهنگی و حرکت به سمت اختلاط هرچه بیشتر دو جنس با یکدیگر و افشا شدن اینها در مقابل یکدیگر، یک حرکت خلاف طبیعی است؛ یک حرکت خلاف خواست انسانی است. شرع مقدس اسلام هم برای این دو جنس حدودی معین و مشخص کرده و کسانی که معتقد و مؤمن هستند، به حجاب با این چشم

نگاه میکنند. البته ممکن است کسانی بی خبر باشند، بی اطلاع باشند؛ بایستی اینها را با حجاب آشنا کرد.

من در همین سالهای اول انقلاب بوضوح دریافتم که بعضی از زنهایی که محجّب هستند، اما خیلی قدر حجاب را نمیدانند، اینها اصلاً از حکم حجاب و فلسفه ی حجاب و فواید حجاب اطلاعی ندارند و با آنها کمتر صحبت شده. البته بعضیها چیزهایی نوشتند، سفارش کردیم، کارهایی کردند. الان هم به نظر من همین است؛ بخصوص در محیط دانشگاه، شما خیلی میتوانید کار کنید. الحمدلله شنیدم که محیط دانشگاه شما، محیط خوبی است. خوب، مسئولین دانشگاه هم مسئولین مواظب و مقتیدی هستند و امیدواریم که هرچه هم میگذرد، بهتر شود. شما میتوانید در نشریات خودتان در این زمینه مطلب بنویسید. با نشریات زن - که الان در ایران چند تا نشریه ی مربوط به زنان وجود دارد - با نشریات رایج صحبت کنید، چیزهایی بنویسید، پخش کنید، این فکر را در جامعه پراکنید؛ منتها با استدلال، با منطق. بهترین راه تأمین حجاب هم همین است که با منطق برخورد شود.

البته اگر یک چیزی مقررات شد و کسی برخلاف آن مقررات رفتار کرد، خوب، یک قوانینی ممکن است بگذارند و وجود داشته باشد و دولت برخورد کند؛ که لابد هم میکند؛ لیکن آنچه که در اساس لازم است و مهمتر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان یا این زن جوان را - که عمده هم خانمهای جوان هستند - با اهمیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی این است، از لحاظ منطقی این است. استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب، در ذهن او راسخ کنید. امیدواریم ان شاءالله وضعیت روزبه روز بهتر شود.

البته یکی از چیزهایی که در این زمینه تأثیرات منفی دارد، پخش بعضی از فیلمهایی است که بعضی زندگیمهای غربی را در دسترس همه میگذارند؛ اینها در سست کردن ذهنیت مردم نسبت به مسئله ی حجاب بی تأثیر نیست. البته باید به اینها هم تذکراتی داده بشود.

۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی تعارض ولایت فقیه با جامعه ی مدنی و جمهوریت و سوءاستفاده ی برخی از نظرات ولی فقیه

از دانشگاه علوم پزشکی بوشهر هستم. با عرض سلام و ادب و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. یکی از بحثهای روز، جایگاه ولایت فقیه در جامعه ی مدنی و جمهوریت است و ما شاهدیم که کتابهای زیادی در این مورد منتشر شده است. از حضرتعالی خواهشمندیم نظرتان را در این خصوص بفرمائید. آیا ولایت فقیه با جامعه ی مدنی و جمهوریت در تعارض است؟ همچنین در مورد افراد و گروههایی که متناسب با اهداف سیاسی خود، از جایگاه ولایت فقیه و صحبتهای شما سوءاستفاده میکنند، چه نظری دارید؟

سؤال اولتان درباره ی جامعه ی مدنی بود. تعریف جامعه ی مدنی چیست؟ اگر چنانچه جامعه ی مدنی یعنی جامعه ی مدینهالنبی، خُب، ولایت فقیه در جامعه ی مدینهالنبی در رأس همه ی امور است؛ چون در مدینهالنبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت یک شخص و حکومت یک شخص نیست؛ در واقع حکومت یک معیار است، یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی که تحقق پیدا کند، او این خصوصیت را پیدا میکند که میتواند در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند. و مهم این است - که به

نظر من به این نکته بایستی توجه کرد و به آن باید افتخار کرد - که برخلاف همه ی مقررات عالم در باب حکومت، که در قوانین و اینها، حاکمیتها را یک حالت غیرقابل خدشه قرار میدهند، در نظام اسلامی، آن کسی که به عنوان ولی فقیه مشخص میشود، چون اساساً مسؤولیت او مبتنی بر معیارهاست، اگر چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط میشود. وظیفه ی مجلس خبرگان تشخیص این قضیه است. آنها تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، میفهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند، خودش منعزل میشود؛ به نظر ما این خیلی نکته ی مهمی است.

جامعه ی مدنی یک تعبیری است که خیلی هم تعریف روشنی از آن نشده. میدانید که جامعه ی مدنی یک تعبیر غربی است؛ درست عبارۀ اخری و ترجمه ی تحت اللفظی عبارت فرنگی آن است؛ سابقه ی زیادی هم در فرهنگ ما ندارد. البته غربیها مراد دیگری از این عبارت دارند؛ ما اصلاً آن را قبول نداریم. آن جامعه ی مدنی ای که غربیها میگویند، با معیارهای ما مطلقاً سازگار نیست و با فرهنگ ما هم سازگار نیست. لیکن جامعه ی مدنی به معنای جامعه ی مردم سالار، جامعه ای که در آن مقررات حاکم است، در آن قانون حاکم است، ولایت فقیه همین جایگاه قانونی ای را که دارد، کاملاً میتواند داشته باشد؛ یعنی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب میشود، تا بودن معیارها باقی میماند، با زوال معیارها از موقعیت ساقط میشود، در سیاستگذاری نقش اصلی را دارد، در اجرا مطلقاً دخالتی نمیکند؛ و همین چیزهایی که در قانون اساسی ذکر شده.

اما اینکه حالا شما میفرمائید کسانی از حرفهای ما سوءاستفاده میکنند، خوب، از قرآن هم خیلیها سوءاستفاده میکنند! میگوئید چه کار کنیم؟ آن آیاتی که از آن سوءاستفاده میکنند، برداریم و حذف کنیم؟ امام (رضوان الله علیه) هم در وصیت نامه شان میگویند الان که من هستم، به من نسبتهایی میدهند - یعنی از همان حرفهاشان سوءاستفاده میکنند - لابد بعد از مرگ من بیشتر

خواهد بود. بنابراین همه جور آدمی هست. خوشبختانه حرفهای ما - آن چیزهایی که میخواهیم به گوش مردم برسانیم و حرفهای اصلی ماست - حرفهایی نیست که در یک چهاردیواری به افراد میزنیم؛ همانهایی است که با بلندگو میگوئیم، در همه ی کشور هم پخش میشود. خُب، شما وقتی که این حرفها را میشنوید، مردم وقتی که میشنوند، هر کسی وقتی که میشنود، اگر کسی سوءاستفاده کرد، بگویند آقا این سوءاستفاده است. یعنی نفس اینکه یک نفر یک معنایی را بد فهمید و خواست آن را بد بفهماند و القاء کند، مردم میفهمند، به نظر من این خودش مانع بزرگی خواهد بود. بله، همیشه آدمهایی هستند که از هر چیزی - از یک روایت، از یک آیه، از یک حدیث - ممکن است سوءاستفاده کنند؛ این خیلی نباید ما را نگران کند. البتّه اگر بفهمیم چه کسی سوءاستفاده کرده و چه جوری سوءاستفاده کرده، راه دنبال گیری قانونی داشته باشد، ولش نمیکنیم؛ مگر خیلی زرننگ باشد و بهانه ی قانونی دست ما ندهد.

۹- اشکالات و ضوابط ناهماهنگ دانشگاه آزاد اسلامی و نظر مقام معظم رهبری درباره ی راه برون رفت از این بن بست

بنده دانشجوی رشته ی حقوق بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی؛ از نشریه ی گزارش کانون هستم. ضمن تشکر از این که دوباره فرصتی پیدا شد که ما خدمتان باشیم. شانزده سال از تشکیل دانشگاه آزاد اسلامی - که حضرت عالی عضو مؤسس و هیئت امنای آن هستید - می گذرد. با توجه به آیین نامه ی تشکیل دانشگاههای غیرانتفاعی و این که مطابق اساسنامه ی دانشگاه آزاد اسلامی، هیئت امنا و ریاست دانشگاه و همچنین شورای فرهنگی آن، نظارت فائقه دارند، برای رفع کاستیهای مدیریت اداری، مالی، آموزشی و فرهنگی این دانشگاه چه باید کرد؟ من توضیحاً داخل پرانتز عرض می کنم که اعمال سیاستها و ضوابط خاص ناهماهنگ با نظام یکپارچه ی آموزش عالی کشور و بعضاً حتی ناقض اساسنامه ی دانشگاه، از مصادیق بارز این کاستیهاست که منجر به ایجاد فضای تقریباً بسته ی فکری و غیرقابل انتقاد به سایر مراکز آموزش عالی و نتیجتاً و به تبع آن، نوعی تبعیض میان دانشجویان و دانشگاهها به ویژه در جذب و اشتغالشان و تخصیص امکانات آموزشی و کمک آموزشی شده است. در واقع محور صحبت ما این فاصله ای است که بین دو بخش بزرگ آموزش عالی دولتی و غیردولتی - که غیردولتی، عمده اش دانشگاه آزاد اسلامی است و حضرت عالی هم از مؤسسان و بنیانگذاران آن بوده اید - به وجود آمده است. این نکته ای که عرض کردم، مشکل شخصی نیست؛ دیگر دانشجویان هم همین عقیده را دارند. حاج آقای معزی و دیگر آقایان هم در این جلسه حضور دارند.

من خواهش می‌کنم روی این مسأله یک بررسی کامل صورت گیرد. الان واقعاً دود این مشکل به چشم دانشجویان می‌رود. متأسفانه ما با تمام تلاشی که کردیم و حرفهایی که زدیم، تقریباً نتیجه‌ای دربر نداشته‌ایم. به نظر حضرت عالی برای برون رفت از این بن‌بست چه کار باید بکنیم؟

خلاصه‌ی این «بن‌بست»ی که مطرح می‌کنید چیست؟

اشکالاتی هست؛ یک مقدار عدم شفافیت هست و یک مقدار هم در واقع فضای بسته...

مگر مقررات ندارد؟

بله دارد؛ من به خاطر همین عرض می‌کنم.

الان رسمی است که.

رسمی بودنش که مسلماً رسمی است؛ منتها تفاوت فضا، امکانات و شرایطی که بین دانشگاه آزاد اسلامی و سایر دانشگاهها - به ویژه دانشگاههای دولتی - وجود دارد، یک مقدار باعث شده که تبعاتی ناخواسته به همراه داشته باشد. نمونه‌ی بارزش مثلاً - نوع فعالیتهای تشکلهای یا فعالیتهای فرهنگی و سیاسی است که اینها در واقع خیلی منطبق بر ضوابط نیست؛ یا حتی اگر ضوابطی هم وجود داشته باشد، متأسفانه براساس آن ضوابط کاملاً رعایت نمی‌شود.

بینید عزیزم! اگر دانشگاه آزاد اسلامی نبود، شما حالا باید بیکار می‌بودید؛ یعنی درس هم نباید می‌خواندید. این حقیقتی است. شمای نوعی را می‌گوییم؛ یعنی همان صد و چند هزار نفری که در دانشگاه آزاد اسلامی هستید. دانشگاههای دولتی ظرفیت نداشتند. ما که نمی‌توانستیم معجزه کنیم ناگهان ظرفیت دانشگاه دولتی را مثلاً از دویست هزار به چهارصد هزار نفر ببریم؛ این که نمی‌شود. دانشگاه آزاد اسلامی اساساً برای این تشکیل شد. البته این که می‌گویید من عضو هیئت مؤسس و هیئت امناء هستم، نه؛ من شاید ده، دوازده سال بیشتر است که حتی در یک جلسه‌ی هیئت امناء هم نبوده‌ام و الان هم هیچ اطلاعی ندارم که چطور می‌گذرد. بله، از اول اسم ما

را هم همان طور تبرکاً در هیئت امنای گذاشتند! من اصلاً یادم نمی آید که از همان اوّل یک جلسه یا دو جلسه در هیئت امنای شرکت کردم یا نه. بنابراین، در سیاستگذاری آن جا من دخالتی ندارم. البته آقای دکتر جاسبی با ما ارتباط دائم داشته، الان هم ایشان این جا گاهی رفت و آمد دارند؛ لیکن در مورد دانشگاه اگر ما به ایشان حرفی بزنیم، توصیه هایی است که به ایشان می کنیم. مثلاً شکایتهایی که می شود، به وسیله ی دفتر به ایشان تذکر می دهند. در کار دانشگاه من هیچ دخالتی ندارم.

شما توجه داشته باشید که دانشگاه آزاد اسلامی از سرمایه های مردم به وجود آمد. مثلاً فرض کنید در شهر دور افتاده ای که اصلاً امکان نداشت که دولت بتواند یک دانشگاه در آن جا درست کند، مردم آن جا آمدند خودشان پولی جمع کردند و بنای کوچکی که مثلاً باب یک دبیرستان بود، در اختیار گذاشتند و یک دانشگاه درست شد. خیلی خوب؛ مسلماً این دانشگاه، معیارهای یک دانشگاه واقعی را در مورد فضای آموزشی، در مورد آزمایشگاه و سایر امکانات نداشت؛ اما به از هیچ بود. بنابراین، مسأله را بایستی این گونه ملاحظه کرد.

من آرزو می کنم که روزی دانشگاه ما - چه دانشگاه دولتی، چه دانشگاه آزاد - به حدی برسد که دانشجو در آن جا غرق در امکانات باشد. حقیقتاً ما باید برای این تلاش کنیم. الان دانشجویان دانشگاه دولتی ما متأسفانه امکانات زیادی ندارند. خیلی از دانشگاههای دولتی ما - مثل همین دانشگاه الزهرا که چند روز قبل از این در این جا صحبت این دانشگاه بود - چقدر از لحاظ امکانات، از لحاظ فضای آموزشی و چیزهای دیگر مشکل دارند. خیلی از دانشگاههای دیگر هم همین طورند و این واقعیتی است. این مشکلات باید برطرف شود و یواش یواش باید این مسائل را دنبال کرد. دانشگاه آزاد هم همین طور است؛ آن هم امکانات کمی دارد. البته اخیراً محلی را در غرب تهران گرفتند؛ ما صبحها که برای راهپیمایی گاهی به کوه می رویم، یک وقت رفتیم آن جا را دیدیم. جای خیلی مفصلی را درست کرده اند، که این

امکانات در اختیار شماست؛ شما آقایانی که در تهران مشغول درس خواندن هستید و نمی دانم از آن محیط استفاده می کنید یا خیر. به هر حال این گونه است که دانشگاه آزاد روزه روز رشد و گسترش پیدا می کند.

البته از طرف آدمهای دلسوز - نه مغرض - یک مخالفت جدی با دانشگاه آزاد وجود دارد؛ با این ادعا که ما چون استاد کم داریم، دانشگاه آزاد استادان را جذب می کند و وقت استادان پُر می شود و به کار نمی رسند. این را چنین کسانی می گویند؛ از اولی هم که دانشگاه آزاد تشکیل شد، می گفتند. البته چند سالی است که ما این حرف را کمتر می شنویم؛ چون ظاهراً حالا اساتید بیشتری هستند؛ لیکن به هر حال اشکالات این طوری دارند. آنچه که واقعیت است، این است که این دانشگاه توانسته تقریباً معادل دانشگاههای دولتی کشور، دانشجو جذب کند. این چیز خیلی خوبی است. اگر این نبود، شما مجبور بودید که در همان سطح بعد از دبیرستان بمانید و دنبال کار در آن سطح بگردید؛ اما حالا با یک تخصّصی دنبال کار می گردید. به هر تقدیر، این برای کشور مفیدتر است. البته عیوبی که دارد باید برطرف شود و من از شما الان می خواهم اگر واقعاً گزارشی مستند و دقیق و متکی به آمار دارید، به من بدهید؛ من به دفتر خودم می دهم و می گویم با مسئولان در میان بگذارند؛ از آنها بخواهند که یا پاسخی بدهند، یا اگر اشکالی دارد، اصلاح کنند.

۱۰- انتقاد از وضع کشور و امکان انتقاد از همه ی مسؤولان نظام حتی مقام معظم رهبری

با سلام خدمت حضرتعالی. از دانشگاه امیرکبیر نشریه ی موج؛ انجمن اسلامی هستم. دوستان سؤال خطرناکی را برای ما گذاشتند و مصوّب کردند که بیرسم.

سؤال چی؟ خطرناک! پس مواظب باشید که خطرناک است!

در مورد این سؤالی که برای ما مصوّب کردند، بجز دوره ی کوتاهی از اوایل انقلاب، بعد از آن برخوردهای تقریباً حذفی بحث انتقاد و انتقاد نسبت به همه ی اجزاء کشور و همه ی مسؤولان نظام من جمله رهبری است.

خیلی خطری ندارد این! چه خطری دارد! خُب بگو ببینیم.

حدیث از خود امام علی هم داریم که ایشان میگوید: به من انتقاد کنید و من بالاتر از آن نیستم که اشتباه نکنم. به هر حال امروزه بعد از گذشت بیست سال از انقلاب، جوانان کشور به یک حدّی رسیدند، جوانانی که در همین انقلاب و همین جمهوری اسلامی پرورش یافتند و رشد کردند، به یک حدّی رسیدند که میتوانند سؤال پرسند، یعنی بزرگ شدند تا یک حدودی؛ دوست دارند که انتقاد کنند؛ چون روحیه ی جوان، یک روحیه ی انقلابی است. یکی از این متفکرین است که میگوید: اگر

ص: ۲۲۸

جوان در دوران جوانیش انقلابی نباشد، مرده است. اما بعضی از برخوردهای حذفی و بعضی از مسائلی که پیش آمده، جوانان را مورد تردید قرار داده نسبت به سؤال کردن از جمهوری اسلامی. سؤالات متعددی هست در مورد وقایع گذشته، در بیست سالی که پشت سر گذاشته این نظام، حالا یک حدودیش را ما دیدیم، یک حدودیش هم بزرگترها دیدند برای ما تعریف کردند. مثل، یکی از اصول ما قانون اساسی بیست سال مسکوت گذاشته شده و هیچ عکس العملی نسبت به آن انجام نشده. بنیاد مستضعفان به هیچ جا ظاهراً پاسخگو نیست و هیچ وقت مردم از کارهایی که در آن قسمت انجام میشود مطلع نیستند. صدا و سیما، اخبار را تا حدودی تحریف میکنند و اخبار و اطلاعات صحیح را به مردم نمیرسانند. وزارت اطلاعات کارش به جایی کشیده که بجز جاسوسی و خبرچینی از این و آن، آدم کشی هم میکنند، یک تعدادی از افراد، داخلش. قوه قضائیه که خب آن بحثش جای خود دارد، طبق آمار و ارقامی که خودشان اعلام کردند و روزنامه ها چاپ کردند، هر پنج نفر ایرانی یک پرونده دارد در قوه قضائیه، یعنی بیش از یازده میلیون پرونده ما در قوه قضائیه داریم که بازمانده و یک سری قوانین که حالا دست و پاگیر شده؛ حالا نمونه اش را این اخیر در جریان قتلها دیدیم؛ قوانین حقوقی ای که مشکل ایجاد کرده. یکی از قوانین این است که اگر یک قاتلی بیاید ثابت کند که به وظیفه ی شرعی در قتل عمل کرده، خب مبرّی است از حکم قصاص. مسائل متعددی هست. بانک مرکزی، آن مصوباتی که بانک مرکزی دارد میگذارد و آن بحث عدالت اجتماعی که دوستان کردند؛ همه ی اینها نواقصی است که جوانان احساس میکنند در جامعه هست. مصوباتی که وزارت اقتصاد و دارایی به مجلس میدهد و بعد آنجا تصویب میشود و قضیه ی بودجه ی امسال، قوانینی که امسال در مجلس تصویب شد. فروختن نفت پارس - نمیدانم - به بیست و یک میلیارد دلار، یک چیزی شبیه همان قرارداد «دارسی» است که به خاطرش شلوغ شد و علما قیام کردند. امروز می بینیم که در جمهوری اسلامی باز ما یک برگشتی داریم و همان روند را ظاهراً داریم طی میکنیم. ما نسبت به دوران سازندگی - یا دوران به اصطلاح سازندگی - حرف و حدیث زیاد داریم. دوره ای که بحث کارشناسی را همین طور که دوستان فرمودند، تقریباً دانشگاه ها غیرعلمی شدند، به انزوا کشیده شدند، دانشجویها به غیرسیاسی کشیده شدند، همین چیزها را ما همه برخورد کردیم. سدهایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده. نیروگاههایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده. سد در دنیا اصلاً مثل امروز یک تکنولوژی صنعتی از رده خارج شده برای تولید برق و حتی آبیاری؛ ولی ما در دوره ی سازندگی یکی از افتخارات سردارانش این بود که ما کلی سد ساختیم. اینها همه انتقاد است. زاغه نشینها در انقلاب ما مدافعین اصلی

بودند، امام میگوید که انقلاب ما را زاغه نشینها کردند؛ ولی الان نمیدانیم زاغه نشینها چه نقشی در نظام جمهوری اسلامی دارند. ظاهراً می بینیم که در جنوب شهرتهران و حتی شمال شهر، بعضی از نواحی هنوز همان زاغه ها وجود دارد و افراد با فلاکت و بدبختی زندگی میکنند. همه ی این انتقاداتی است که در ذهن من و خیلیهای دیگر موج میزند. و میخواهیم که بپرسیم و میخواهیم که یک شخصی پاسخگو باشد و به اینها جواب بدهد که چرا اینجور شده. چرا ما هنوز بعد از بیست سال اولین واردکننده ی گندم در دنیا باشیم. چرا بعد از بیست سال باید مثال سی میلیارد دلار بدهی خارجی داشته باشیم. چرا بعد از بیست سال که نظام به مرحله ی تثبیتش رسیده، کشورهای مختلف بتوانند به راحتی به مرزهای ما حمله کنند. افغانستان از شمال، نمیدانم عراق از این طرف، آمریکا از جنوب؛ این نشان میدهد که ثبات چندانی در مرزهای کشور وجود ندارد. خب در جامعه به همین شکلی که آمدند مردم را به درجه ی یک و درجه ی دو تقسیم کردند، انتقادات را هم به مخرب و سازنده تقسیم کردند و این ضربه ی مهلکی به بخش عظیمی از جامعه زد و باعث شده که به نظر ما البته یک قشر خاصی در جامعه بتوانند حاکمیت و قدرت را در دست بگیرند. سؤالی که حالا به عنوان سؤال شاید بشود مطرح کرد در اینجا این است که آیا به نظر شما حذف انتقادات و منتقدین خصوصاً و تقسیم کردن سؤالات به مخرب و سازنده، به عدم اصلاح در بخشی از قسمتهای مهم جامعه که ممکن است باعث انهدام نظام شود منجر نمیکردد؟ و اگر به این نوع تفکر و مطیع پروری اعتقاد ندارید برای بهبود فضای نقادی و گسترش فرهنگ نقد در جامعه، چه کارهایی انجام داده اید یا میدهید؟

ببینید آقا جان! معنای انتقاد چیست؟ انتقاد اگر معنایش عیب جویی است، این نه چیز خوبی است، نه خیلی هنر زیادی میخواهد، نه خیلی اطلاعات میخواهد؛ بلکه انسان با بی اطلاعی، بهتر هم میتواند انتقاد کند؛ کمااینکه الان خیلی از این مطالبی که شما گفتید، اصلاً درست نیست؛ یعنی پیداست اطلاعات شما ضعیف است. البته ما در این زمینه عیب اطلاع رسانی داریم؛ مثلاً راجع به نفت پارس، آنچه که شما گفتید، اینجوری نیست؛ راجع به بدهی کشور، آنچه که شما گفتید، اینجوری نیست؛ راجع به بحث کارشناسی در طرحهای سازندگی، آنچه که شما میگوئید، اصلاً اینطور نیست. بنابراین یک اطلاعات نادرستی در ذهن شما وجود دارد. انتقاد به معنای عیب جویی، اصلاً هیچ لطفی ندارد. شما بنشین از بنده عیب جویی کن، من هم از شما عیب جویی کنم؛ چه فایده ای دارد؟ انتقاد و نقد، یعنی عیارسنجی. یک چیز

خوب را آدم ببیند که خوب است، یک چیز بد را ببیند که بد است؛ اگر این شد، آن وقت نقاط خوب را وقتی که مشاهده کرد، با نقاط بد جمع بندی میکند؛ از جمع بندی باید دید چه حاصل میشود. اینجور که شما گفتید، کشور شما نه حکومت دارد، نه اقتصاد دارد، نه مرز دارد، نه امتیّت دارد، نه وزارت دارد، نه رهبری دارد؛ هیچ چیز ندارد! خُب، این که نیست؛ این که درست عکس آن چیزی است که واقعیت دارد. شما ببینید وضع ما در کشور از لحاظ اداره ی کشور، از لحاظ حضور جوانها، از لحاظ رواج همین چیزی که شما میگوئید انتقاد، چگونه است؟ الان در کشور ما روزنامه هایی منتشر میشود، به همه هم انتقاد میکنند. حالا شما میگوئید چرا به رهبری انتقاد نمیکنند! خُب، اولاً عیب جویی از رهبری مگر چه حُسنی دارد؟ رهبری ای که در نظام جمهوری اسلامی، در یک لحظه ی خطرناک و حسّاس، باید اشاره ی انگشتش بتواند مردم را به جانفشانی وادار کند، آیا مصلحت است که یک نفری همین طور به میل خودش بیاید بایستد، بنا کند به بدگویی کردن به او؟ به نظر شما این خیلی کار خوبی است؟ بدون حق، بدون هیچ موجب؟ مگر خوب است این کار؟ خُب، این کار، بد است؛ رواج نداشته باشد، بهتر است.

راجع به صدا و سیما و قوّه ی قضائیه و بنیاد مستضعفان هم که شما فرمودید - که روزنامه ها هم مرتّباً مینویسند - این هم اشکالی ندارد، هیچ مانعی ندارد؛ چون رهبری که رئیس صدا و سیما نیست؛ رهبری رئیس صدا و سیما را معین میکند. آن که کسی میتواند از رهبری سؤال کند، این است که آقا شما بهتر از این، کسی ندارید بگذارید؟ رهبری هم باید جواب بدهد. اما اینکه چرا فلان برنامه را داد، یا چرا - به قول شما - خبر را تحریف کرد، یا چرا فلان کرد، این از رهبری سؤال نمیشود؛ یعنی طبق هیچ قانونی، هیچ مقرّراتی، هیچ منطقی، از رهبری سؤال نمیشود. حالا - من نمیخواهم راه سؤال شما را ببندم؛ چون من خودم یک آدمی هستم که سرم برای گفتگو و سؤال شنفتن و انتقاد شنفتن درد میکند؛ هیچ ناراحت هم نمیشوم. این جلسه ای که

شما الان اینجا پیش من دارید، من نظایر این جلسه را - البته با غیر جوانها، احیاناً هم با جوانها - مکرر دارم؛ افراد می آیند اینجا حرف میزنند، سؤال میکنند، مطرح میکنند، اشکال میکنند، نامه مینویسند، تلفن میزنند، به من هم خبرش داده میشود؛ اما این را توجّه داشته باشید که انتقاد کردن به معنای عیب جویی کردن، یک ارزش نیست که ما حالا بگوئیم این در جامعه ی ما نیست؛ که متأسّفانه به شکل غیرمنطقی اش هست. انتقاد معنایش این است که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند؛ ببیند نقطه ی ضعف کجاست، نقطه ی قوّت کجاست؛ بعد ببیند این نقطه ی ضعف - اگر میتواند علّت یابی کند - به کجا بر میگردد، برود سراغ آنجا؛ یعنی آن ریشه و اصل را پیدا کند. اگر این شد، این درست است؛ این همان چیزی است که انسان از جوان توقع دارد؛ درست همان چیزی که جناحهای سیاسی به آن عقیده ای ندارند. جناحهای سیاسی، یکباره، قالبی، خط کشی شده و بدون تمیز کار میکنند. توصیه ی من به همه ی شما این است که مواظب باشید صفای دانشجویی تان را، صفای جوانی تان را - حالا دانشجویی در درجه ی دوّم است، جوانی در درجه ی اوّل است - فدای اغراض و توهمات و خیالاتی نکنید که چهار تا آدم دور هم جمع شدند و برای خودشان یک منفعت و مصلحتی تعریف کردند؛ که گاهی احیاناً هیچ ارتباطی هم به منفعت و مصلحت کشور ندارد.

بنابراین الان جامعه، جامعه ی آزاد است؛ مردم میتوانند حرف بزنند، حرف هم میزنند؛ راجع به ولایت فقیه حرف میزنند، راجع به اصل و مبنا حرف میزنند. خُب، ببینید چقدر مطلب نوشتند. اینهایی که نوشتند، همه که دفاع نکردند. یک آقای کتاب نوشت، اجازه هم گرفت، چاپ هم شد، دست همه هم بود؛ برداشت اصل ولایت را بالکل منکر شد! منتها عدّه ای جواب دادند، جوابها دندان شکن بود؛ خُب، طرف عقب نشینی کرد؛ وَاَلَا نوشتند که ولایت حتّی در معصوم هم وجود ندارد! چرا؟ چون ولایت یعنی قیمومت! قیمومت بر کیست؟ بر صغیر است، بر محجور است. پس اصلاً ولایت، یعنی مردم محجورند! یعنی یک تحریف کاملاً حاکی از بی اطلاعی

و عدم اشراف به مسئله و ندانستن مسئله، که با یک شکل علمی مطرح کردند. کسی هم معارض اینها نشد. آن آقا در همین تهران دارد زندگی میکند؛ کسی هم نپرسید آقا چرا نوشتی؟ این جامعه، آزاد نیست؟ این کشور، آزاد نیست؟ اینجا آزادی بیان نیست؟ اینها آزادی فکر نیست؟ آزادی فکر چیست؟ باید حتماً چهار نفر آدم بیایند بدون استناد به هیچ حجتی و به هیچ منطقی، به سه چهار نفر فحش بدهند تا معنایش آزادی باشد؟! این خیلی خوب است؟! توقع من از اینکه میگویم جوانها قدرت تحلیل داشته باشند یعنی همین؛ به دام حرفهای برف انبار نیفتید. آدم همین طور یک چیزی را پشت سر هم در ذهن خودش بچرخاند، این خیلی حسنی ندارد؛ بگردید دنبال آن نقطه ی درست، آنچه که واقعاً دل شما را راضی میکند، ذهن شما را قانع میکند. بله، ما جامعه را جامعه ی آزادی میدانیم؛ انتقاد به معنای «عیارسنجی» را کار بسیار خوبی میدانیم و با آن موافقیم؛ با تظاهر و تصارح(۱) به بدگویی اشخاص، هیچ موقع موافق نیستیم.

این آقایانی که الان مسؤولین کشور هستند، همه ی کارهاشان صددرصد مورد تأیید من نیست؛ به آنها خیلی انتقاد دارم؛ در جلسات خصوصی، با نامه، به صورت مکتوب، با سفارش، انتقادهای خود را به آنها میگویم؛ اما اینکه بیائیم صریحاً از یک مسؤولی انتقاد کنیم، این کار هیچ مصلحت نیست و هیچ درست نیست. البته اینجا مصلحت در مقابل حقیقت نیست - که حالا بعضی اینطور خیال میکنند - خود مصلحت هم یک حقیقتی است، کما اینکه حقیقت هم مصلحت است؛ اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند؛ مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم است، مصلحت کشور است، این میشود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ لذا من این را واقعاً مصلحت میدانم.

البته الان این کار میشود؛ صریحاً و علناً می ایستند و میگویند مجلس

ص: ۲۳۳

باید منحل شود! خُب، این حرف، خلاف قانون و غیر صحیح است؛ چرا مجلس منحل شود؟ چطور شده؟ انتخاباتش باطل بوده، قلابی بوده؟ کسی به زور آمده در این مجلس؟ کسی دستور داده فلان کس باید بیاید در مجلس؟ چرا باید منحل شود؟ از این حرفها بایستی انتقاد کنید. انتقاد که من میگویم به معنای عیارسنجی است، یعنی همین. ببینید عیار این حرف چقدر است؟

حالا شما میفرمائید قوه ی قضائیه. الان قوه ی قضائیه، بدتر از ده سال قبل نیست، بدتر از پانزده سال قبل نیست؛ در جهاتی قطعاً هم بهتر است؛ البته عیوبی هم دارد که شما خبر ندارید، بنده خبر دارم. حرف زدن و از دور درباره ی مسائل قضاوت کردن، آسان است؛ وارد میدان شدن و کمر بستن، مشکل است. انسان در خیال خودش خیلی دنیا را آباد میکند، مدینه ی فاضله درست میکند؛ اما وقتی کار را به دست گرفت و دید که چقدر مشکل است، آن وقت وضع فرق میکند. نفوس انسانی مثل ابزارهای برقی نیستند که جنابعالی یک دکمه را بزنید، ناگهان مثلاً ده تا دستگاه بنا کنند به کار کردن؛ اینجوری نیست. هر انسانی یک اراده ای دارد. مثلاً وقتی کار در وزارت اقتصاد، بانک مرکزی یا فلان دستگاه دیگر انجام میگیرد، سلسله مراتبی را طی میکند؛ شاید ده واسطه هست؛ وزیر هست، معاون هست، مدیر کل هست، رئیس هست، سیاستگذار هست، چه هست، چه هست، تا میرسد به آن کسی که میخواهد این پرونده را عمل کند. هر کدام از اینها یک اراده اند. هر اراده ای تابع یک تفکری، یک جهان بینی ای، یک مجموعه ی مصالح و مفاسدی، یک امیالی، یک خلیقاتی است. اینکه یک مدیر بتواند تمام این سلسله مراتب را زیر نظر خودش داشته باشد و خطا نکند - که البته این لازم است؛ این همان چیزی است که من همیشه به اینها سفارش میکنم - بسیار کار دشواری است؛ اصلاً آسان نیست. اگر انسان وارد شد، مشکلی کار را دید، آن وقت خیلی از قصورها را عذر مینهد.

من که با شما حرف میزنم، تقریباً بیست سال در کار اجرایی بودم.

اگرچه الان وظیفه ی قانونی رهبری من اجرایی نیست، اما بعضی از کارهای اجرایی به خودی خود متوجه به من است - مثل کارهای مربوط به نیروهای مسلح و چیزهای دیگر - لذا تجربه ی اجرایی من مستمر است. هشت سال رئیس جمهور بودم؛ قبل از آن هم در شورای انقلاب، کارهای دولت و همه چیز را انجام میدادیم. من میدانم که وقتی انسان میخواهد به یک مسئول ایراد بگیرد که آقا چرا در حوزه ی کارتان خطا افتاد، بایستی تمام موانعی را که در اجرای صحیح کار بر سر راه یک انسان معمولی وجود دارد، در نظر بگیرد؛ با محاسبه ی اینها ببیند او کوتاهی کرده یا نه؛ اگر کوتاهی کرده، نبایستی از او صرف نظر کرد، نباید گذشت؛ این اعتقاد من است؛ در حوزه ی اختیارات مستقیم من هم همین جور عمل میشود. من اگر از کسی کوتاهی بینم و بفهمم مقصّر بوده، اغماض نمیکنم؛ در آنجایی که من مستقیماً اعمال نظر میکنم. در مورد مسئولین هم همیشه سفارش میکنم و میگویم اغماض نکنید. بارها به آقایان وزرا و مسئولین دولت گفته ام که اگر چنانچه شما درون خودتان را مورد نظارت و دقت خودتان قرار ندهید و اشکالات را نبینید، دیگران خواهند دید؛ نمیتوانید گله کنید که چرا گفتند، چرا دیدند؛ به طور طبیعی خواهند گفت.

البتّه حقیقتاً کار سختی است. من مطمئنم شماها که حالا در یک محیط راحت و آرام دارید درس میخوانید، نه مسؤولیتی بر عهده دارید، نه کسی از شما کاری میخواهد که انجام بدهید - کارتان فقط درس خواندن است و احیاناً یک مقدار از همین کارهای گفتن و شنیدن و یاد گرفتن و یاد دادن و این چیزها - یک روزی وارد این میدان خواهید شد و آن روز به صحت این حرف خواهید رسید؛ اذعان خواهید کرد که اینجور نیست. خلیها هستند که از افراد انتقاد میکنند، اما وقتی که انسان خود اینها را مسؤول یک کاری میگذارد، می بیند بر او هم انتقاد وارد است؛ حالا آن انتقاد وارد نیست، یک انتقاد دیگر وارد است؛ این نشان دهنده ی این است که بالاخره ضعفها زیاد است.

و اما وضع کشور ما. نخیر، به هیچ وجه اینجور که شما تصویر میکنید

نیست. وضع کشور ما از لحاظ امتیّت، بمراتب بهتر از همه ی کشورهای همسایه است؛ بدون استثناء. مرزهای ما مرزهای محکمی است. شما میگوئید از اطراف به ما حمله میکنند! [کدام] حمله؟! یک بی عقلی حمله کرد، مردم ما او را سر جای خودش نشانند. البتّه او هم اگر خودش بود، قطعاً حمله نمیکرد. صدام اگر احساس میکرد تنهاست، یقیناً جرأت نمیکرد حمله کند؛ ولی خُب، به او دلگرمی دادند، پشتیبانی دادند و عمل کردند و تشویق کردند. من میدانم شماها میدانید یا نه، اما من میدانم و اطلاعات نزدیک دارم؛ در طول جنگ، گزارشهای بسیار ویژه ای به ما رسید که سران چه کشورهای بخصیص با صدام صحبت کردند که شما این کار را بکن. البتّه بعضیها هم گفتند نکن. آن کسانی هم که گفتند نکن، ما اطلاع داریم که چه کسانی هستند که منعش کردند و گفتند این کار برایت خطر دارد؛ نه برای خاطر ما، برای خاطر خودش. اینها گفتند این کار را نکن؛ ولی خُب، عده ای هم شیرش کردند، به او کمک دادند، امکانات دادند؛ سالهای متمادی، این کشورهای عربی و پشت سرشان آمریکا، به او تجهیزات دادند. این جنگ افروزی نه به خاطر این بود که ما یک کار خلافی کرده بودیم. شنیدم در گوشه و کنار، افراد بیخودی بهانه گیر میگویند که آقا چرا باید جمهوری اسلامی کاری کند که به او حمله کنند؟! ما کاری نکرده بودیم. گناه کبیره ی ما این بود که رژیم استبدادی سلطنت را سرنگون کردیم، بعد هم نخواستیم وابسته بشویم. آقایانی که اوّل انقلاب در رأس کار بودند، عقیده شان این بود که باید از اعمار آمریکا شد؛ چاره ای هم جز این نیست! البتّه حالاها ممکن است این مسئله را انکار کنند - چون اوّل انقلاب، آدم در این زمینه ها خیلی صریح حرف نمیزد - ولی معلوم میشد عقیده شان این است که تا با آمریکا پیوند نکنیم، کار مملکت نمیگذرد! خُب، با آمریکا پیوند کردن یعنی چه؟ یعنی جای پای آمریکا را باز کردن در داخل کشور، و همان سلطه و همان نفوذ را حاکم کردن - روز اوّل کم، روز دوّم بیشتر، و به ترتیب بیشتر - یعنی مجدّداً مملکت را دادن دست آمریکایی ها. خُب،

چرا انقلاب کردیم؟ چرا اینقدر آدم کشته شدند؟ بنابراین ما گناهی نکرده بودیم که بگوئیم به خاطر گناه ما بود که عراق حمله کرد؛ نه، به خاطر اینکه یک حکومت اسلامی بود، یک حکومت مستقل بود، موج بیداری در دنیای اسلام پیچید - در خود عراق، در کشورهای عربی، در کشورهای اسلامی - اینها همه احساس کردند که وقتی بیداری اسلامی آمد، ممکن است دامن آنها را هم بگیرد؛ لذا متحد شدند. یعنی به خاطر یک نقطه ی قوت در ما - نه یک نقطه ی ضعف - آنها به ما حمله کردند؛ بعد هم هشت سال زور زدند و فشار آوردند و همه ی این توان عظیم را به خرج دادند، اما نتوانستند یک وجب از خاک ایران را از ایران بگیرند. آنها میخواستند حداقل همه ی خوزستان را ببرند. البته میگفتند تا تهران میرویم. اما اگر تا تهران می آمدند، لطف میکردند یک حکومتی اینجا میگذاشتند و بعد خودشان میرفتند؛ فقط همان خوزستان را میبردند، برایشان کافی بود! این چیز کمی است؟ شما میدانید جوانهای این مملکت در این هشت سال چه کردند، که حالا همین طور می نشینید و میگوئید ما امتیت نداریم؟ شما بدانید؛ اگر چنانچه الان هم حمله ای به این کشور بشود، این ملت و همین جوانها - من نمیدانم شما به میدان خواهید رفت یا نه - باز هم به میدان خواهند رفت، باز هم دفاع خواهند کرد و نخواهند گذاشت دشمن موفق شود. این به خاطر این است که کشور از یک قواره ی خوب برخوردار است.

ما امروز در میان مسؤولین کشور، هیچ کس را نداریم که جزء مردم نباشد، از مردم نباشد. خود بنده افتخارم این است که زندگی ام زندگی مردمی است و وضع من با زمان قبل از انقلاب که در مشهد بودم و در آن اوضاع و احوال کذایی زندگی میکردم، تفاوتی نکرده. مسؤولین کشور هم - حالا با کم و بیش اختلافی - از مردمند، دردهای مردم را میدانند، حرفهای مردم را میدانند؛ البته بعضیها پابندترند، بعضیها یک خرده در یک زمینه هایی - که ایشان قبلاً اشاره کردند - بی قیدتر هستند؛ که البته اینها عیب است، اینها را باید علاج کنیم. برای اینکه سرطان گسترش پیدا نکند، در اول ورود، باید

یک جوری درست بشود؛ یا شیمی درمانی بشود، یا ناگزیر جراحی شود. بنابراین نخیر، وضع امتیّت کشور خوب است.

و اما درباره ی وزارت اطلاعات. شما خیال میکنید از این کارها در سرویسهای امتیّتی دنیا وجود ندارد، که حالا تصوّر میکنید در ایران فقط اتّفاق افتاده؟ اینجور کارها همه جا هست. کشورهایی که دم از آزادی و دموکراسی میزنند، آنجا پُر است از این مسائل. حالا دو نفر، سه نفر آدمهای نابابی پیدا شدند و یک حرکتی را انجام دادند، نباید شما کلّ دستگاه وزارت اطلاعات را زیر سؤال ببرید.

البتّه شما بدانید؛ من روز اوّل هم گفتم، الان هم تحقیقاتشان دارد همین را نشان میدهد و ان شاءالله امیدوارم بزودی روشن تر شود؛ قضیه در محدوده ی وزارت اطلاعات نمیماند، این حتماً سر بیرون دارد. آن روز اوّلی که من گفتم، بعضیها استنکار میکردند؛ الان گزارشهایی که به ما میرسد، نشان میدهد که نخیر، این فکر تقویت میشود؛ به جاهای بیرون از دستگاه ما و سرویسهای خارجی بی ارتباط نبوده؛ ارتباط داشته. خُب، دشمن از این کارها میکند. در ام.آی.سیکس (۱) انگلیس، یکی از بلندپایه ترین شخصیتهاشان جاسوس شوروی بود؛ که کتابی نوشتند و چاپ شده و به فارسی هم ترجمه شده، که من یک وقتی هم اشاره کردم. در آمریکا، همین اواخر، یکی از مسؤولین بلندپایه شان را گرفتند که جاسوس روسیه بوده. از این قبیل هم اتّفاق می افتد و پیش می آید.

به هر حال ذهنتان را نسبت به برخی از پدیده ها حتماً اصلاح کنید. نگوئید وزارت اطلاعات غیر از جاسوسی، کار دیگری ندارد. خُب، وزارت اطلاعات مگر غیر از جاسوسی، کار دیگری در داخل مردم دارد؟ خُب، کارش همین است. شما چرا گله میکنید؟! وزارت اطلاعات سراغ شما که نمی آید، سراغ دوست که نمی آید؛ میگردد، اگر چنانچه یک دشمنی وجود

ص: ۲۳۸

۱ - M.I.۶ مخفّف (۶ Military Intelligence - section ۹)...سازمان اطلاعات مخفی...انگلیس... که در برخی متون اس.آی.اس (SIS) مخفّف (Secret Intelligence Service) نیز خوانده میشود.

دارد، پیدایش میکند؛ این بد است؟! شما از این بدتان می آید که اسمش را جاسوسی میگذارید؟ جزو عیبهای وزارت اطلاعات این شد که خیر می آورد و خبر میبرد؟! خُب، باید خبر بیاورد و خبر ببرد. اصلاً اگر غیر از این بود، باید به او اعتراض و انتقاد میکردیم. منتها ایراد کار این است که وزارت اطلاعات در این زمینه ها یک خرده ضعیف عمل میکند؛ بایستی یک خرده قوی تر عمل کند. این ایراد از آن طرف وارد است. در جامعه گروههایی هستند، دستهای پنهانی هستند، اشخاص بسیار خطرناکی هستند که وزارت اطلاعات باید اینها را بشناسد، به دستگاههای قضایی معرفی کند تا به مجازات برسند.

۱۱- اعتراض به یکی از سؤال کنندگان به دلیل انتساب سؤال خود به همه ی حاضران

حاج آقا معذرت میخواهم؛ یک نکته ای میخواهم اشاره کنم. دوستان اول صحبت‌هایشان فرمودند که این سؤال از طرف همه به ایشان داده شده، در صورتی که با این شدت سؤال، هیچکدام از دوستان که در خدمتان هستند...

چه بود؟ این سؤال واقعی شماها نبود؟

در مورد تبلیغات شوراها. تصویب نشده بود در جمع. و اینجا داده شد و بعد هم قرار نبود اینجا این را مطرح کنیم.

خُب حالا مطرح کردند، ضرری که نکردید. حالا بالاخره از جمع شما سؤال میکنیم؛ آیا این سؤالی که ایشان اشاره میکنند، سؤال هیچ یک از شماها نبوده؟

فکر میکنم انتقادی هست نسبت به جمعی که اینجا واکنشی نشان ندادند به این عمل. و هم اینکه خُب در این محدوده ی که ما خُب به هر حال اعتقاد داریم که رعایت اصول باید بیشتر در اینجا باشد، در این محدوده اگر قرار باشد سؤالی را از قبل آماده بشود، ما بیائیم در این محدوده ای که وقت کم داریم این سؤال را که آماده شده، حالا به هر حال افرادی آماده کرده اند و تایپ شده بود، دست نویس هم نبود

ص: ۲۴۰

آن محورها...

خُب، خیلی خوب، عیب ندارد؛ چیز خیلی مهمی نیست. البته بهتر این است که اگر قراری با هم گذاشتید آن قرار عمل بشود؛ این واقعاً خیلی لازم است. خُب، حالا - که دیگر وقت دارد بیشتر میگذرد. بله، بگذارید از وقت استفاده کنیم بخصوص که ساعت هم دارد یواش، یواش به آن خطهای قرمز - به قول شماها - میرسد!

ص: ۲۴۱

۱۲- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مدیریت شورایی در اداره‌ی جامعه، شوراهای دانشجویی و صنفی

از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان هستم. من با اجازه‌ی شما می‌خواهم سؤالی درباره‌ی شوراهای مطرح کنم. بحث شوراهای بعد از بیست سال، با آن فراز و نشیب هایش، همین چند روزه در حال اجراست. اولاً- می‌خواستم بپرسم با توجه به خصوصیات و مختصات که برای نظام جمهوری اسلامی می‌شناسید، مدیریت شورایی چه جایگاهی در کل اداره‌ی جامعه دارد؟ بحث دیگر اینکه: دانشجویان خودشان می‌خواهند مشکلات و مسائلشان را خودشان حل و فصل کنند و به نوعی خودشان اداره کنند. بحث دانشگاه باشند و بخصوص در این شرایط که موضوع مشارکت و از اینجور بحثها ادامه دارد، این کار را پیگیری کنند. بحث شورای صنفی برای حل مشکلات دانشجویان در دانشگاه مطرح است و می‌خواهند که در شوراهای تصمیم‌گیری در سطح مسؤولان دانشگاه، نماینده‌ای فعال داشته باشد؛ منتها این بحث هنوز به صورت جدی اجرا نشده و یک سری موانعی مطرح است؛ از جمله اینکه بعضی از مدیران دانشگاهها حق دخالت دانشجویان را در حل مسائل دانشگاه به رسمیت نمی‌شناسند. عده‌ای دیگر به صورت ظاهر مخالفتی ندارند، منتها چیزی که به اسم شورای صنفی مطرح میکنند، یک چیز نمایشی و غیر واقعی خواهد بود. هرچند این بحث به طور مستقیم شامل مسؤولیت جنابعالی نمیشود و بحث اجرایی است، منتها می‌خواستم نظر کلی شما را در مورد شوراهای دانشجویی و شوراهای صنفی بدانم.

این شوراهایی که در قانون اساسی هست، اصلاً با مدیریت شورایی دو مقوله است. یک سری کارهای ویژه ای هست که در سطح شهر و روستا انجام میگیرد و به وسیله ی شوراها تصویب میشود. مثلاً شورای شهر، شهردار را معین میکند؛ کارهای شهرداری را خود شهردار انجام میدهد، نه شورای شهر؛ البته آنها مصوبه دارند، لیکن اجراکننده ی آن، [شهردار] است. مدیریت، یک امر اجرایی است. ما از اوایل انقلاب - حتی در قانون اساسی هم یک جاهایی منعکس شده - میرفتیم طرف مدیریت شورایی؛ علتش هم این بود که در رژیم گذشته، کشور از مدیریتهای فردی حقیقتاً لطمه خورده بود و ماها همه لطمه خورده بودیم. در عمل هم معلوم شد که مدیریت شورایی اصلاً جواب نمیدهد و کافی نیست. مجموعه نمیتواند مدیریت کند؛ میتواند همفکری کند، قانون بگذارد، مصوبه بگذارد، توصیه بکند، یا یک مجری را الزام کند؛ اما نمیتواند اجرا کند. علت اینکه در قضیه ی ریاست جمهوری و نخست وزیری، یک پُست حذف شد، همین بود که ما در تجربه دیدیم نمیشود. یک رئیس جمهور داریم که رئیس قوه ی مجریه است، با یک وظایف تعریف شده ای؛ یک نخست وزیر هم داریم که رئیس هیئت دولت است، با یک وظایف تعریف شده ای؛ و اینها کارهاشان واقعاً در هم متداخل است. چون من خودم رئیس جمهور بودم، اصلاً میدیدم نمیشود، امکان ندارد؛ لذا بود که گفتیم باید یک فکری کرد. مدتها بررسی شد، کار شد، بحث شد، بالاخره به این شکل در آمد؛ که یقیناً بهتر است. بنابراین بنده هیچ اعتقادی به شورایی بودن مدیریت اجرایی - که اساساً مدیریت هم بیشتر ناظر به مدیریت اجرایی است - ندارم؛ تجربه های ما بکلی این را رد میکند. مدیریت اجرایی میتواند متکی باشد مثلاً به یک شورای مصلحت اندیش، قانونگذار، مقررات گذار؛ این اشکالی ندارد. شوراهای مورد نظر ما از این قبیل شوراهاست؛ اینها اصلاً مدیریت اجرایی نیست.

اما در مورد دانشگاه. البته دانشجویها یقیناً خواسته هایی دارند و این خواسته ها بایستی به وسیله ی آنها مطرح شود، ابراز شود؛ برای منتقل کردنش

به مدیران، مشورت کنند؛ اما اینکه دانشگاه به وسیله ی دانشجو اداره شود، نه، من هیچ اعتقادی به این ندارم. تا الان هم من چنین ایده ای را به صورت منطقی نشنفته ام که کسی مطرح کند که دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند؛ نه، دانشجو مهمان دانشگاه است؛ اصلاً مدیر دانشگاه نیست. دانشگاه یک مدیر لازم دارد، تشکیلاتی لازم دارد، «برنامه ریز»ی لازم دارد، طراحانی لازم دارد، که بلاشک باید مصالح دانشجو را در نظر بگیرند؛ چون اساساً فلسفه ی وجود دانشگاه، دانشجو است؛ اگر دانشجویی نداشتیم، دانشگاهی نمیخواستیم؛ چیز دیگر درست میکردیم. پس مصالح او، سرنوشت او، نیاز او، نیاز کشور به او، همه باید رعایت شود. اما اینکه دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند، نه؛ من نه شنیده ام چنین چیزی را به عنوان یک ایده ی منطقی و علمی و مطرح، و نه هم اصلاً این کار منطقی است.

یک حرف دیگری وجود دارد و آن این است که اساتید در اداره ی دانشگاه نقش داشته باشند؛ این باز یک خرده منطقی تر است؛ لیکن آن هم به نظر من به شکل مطلق و کلی درست نیست. دانشگاه باید به وسیله ی مدیران خودش اداره شود و آن مدیران باید حتماً سیاستهای آن دستگاهی را که وابسته ی به آن هستند، اجرا کنند تا مسؤولیت مشخص شود؛ مسؤولیتها لوٹ نشود. الان اگر دانشگاه ما وضع بدی داشته باشد، مسؤولش رئیس دانشگاه است. رئیس دانشگاه اگر چنانچه این کار بدش معلول بدرفتاری یا ضعف خود او نباشد، بلکه معلول برنامه ای باشد که وزارت به او داده، وزیر مسؤول است. وقتی وزیر مسؤول شد، میشود از وزیر سؤال کرد. اما اگر چنانچه نه، یک گروهی آنجا باشند که اینها تحت فرمان وزیر نیستند، اصلاً از برنامه ی وزیر، وزارت مربوطه و دولت هیچ دستوری نمیگیرند، هیچ تعهدی در مقابل او ندارند، در اینجا طبعاً نمیشود از کسی سؤال کرد؛ مجرمی، مسیئری (۱)، محسنی وجود نخواهد داشت. لذاست که من اعتقاد به این مسئله ندارم.

البته دانشجویها خیلی فعالیتها میتوانند در دانشگاهها بکنند؛ بعد از درس

ص: ۲۴۴

۱- . گناهکار.

خواندن. بی رودربایستی به شماها بگویم؛ درس خواندنتان را فدای این کارهایی که خیال میکنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - نکنید؛ بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اول است. فلسفه ی حضور شما در آنجا، درس خواندن است. اگر واقعاً یک دانشجویی درس نخواند، بلاشک بدانید مشغول الذمه است؛ یعنی ذمه اش مشغول ملت و مردم و خدا و همه است؛ ذمه اش مشغول به هر کسی است که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد؛ لذا باید پیش خدای متعال جواب بدهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه ی کسی را در این چیزها نگیرد، اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد: آقا، چرا درس نخواندی؟ پس اول، درس خواندن است. منتها درس خواندن، بلاشک همه ی وقت دانشجو را نمیگیرد؛ یعنی برای او وقتی باقی میماند؛ این وقت را باید استفاده کند برای مسائل فکری، برای مسائل سیاسی؛ البته سیاست بازی را نمیگویم. کار سیاسی در دانشگاه نباید بین افراط و تفریط باشد. یک وقت است که یک تفریطی وجود دارد؛ اصلاً دانشگاه همین طور مثل یک مرده ای است! این همه جوان، در مسائل سیاسی نه موضعی میگیرند، نه حرفی میزنند؛ که بنده آن وقت گفتم (۱) خدا

ص: ۲۴۵

۱- . اشاره به بیانات معظّم له در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان در ۱۲/۸/۱۳۷۲: «بنده دلم میخواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش آموزان مدارس -... روی این ریزترین پدیده های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده اند و میکنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمیفهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری میتواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می شود. حکومتهای مستبد دنیا، صرفه شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که میخواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را میخواهد با قدرت بی پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام میداند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویش - میتوانند غیرسیاسی باشند؟! مگر میشود؟! عالمترین عالِمها و دانشمندترین دانشمنداها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش میتواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.»

لعنت کند کسانی را که دانشگاه را سوق می‌دهند به فلان. یک وقت هم اینطور است که از نیروی جوان استفاده کنند، او را بکشاند این طرف، آن طرف؛ و دانشجو را در همه ی مسائلی که هیچ ارتباطی هم با او ندارد - مسائل گوناگون و مشکلاتی است که مربوط به گروهها و جناحها و فلان است - بیایند وارد کنند؛ به نظر من این هم افراط است.

بعضی وقتها افرادی میگویند در دنیا دانشجو چنین است، در فلان کشور چنین است. حالا گیرم که باشد؛ خیلی خوب است که فرض کنید دانشجوها دانشگاههای خود را تعطیل کنند، درسشان را نخوانند، بیایند به سود فلان حزب و فلان جناح یک حرکتی را انجام دهند که هیچ بررسی هم نکرده اند این حرکت درست است یا درست نیست؟ مگر این چیز خوبی است که ما حالا- بخواهیم از آن تقلید کنیم؟ بنابراین کار سیاسی هم که میگوئیم، یعنی واقعاً باید در یکایک دانشجوها قدرت فهم سیاسی، درک سیاسی، تحلیل سیاسی به وجود بیاید. پناه بر خدا از آن روزی که کسانی مسؤلیتهایی را در کشور به عهده بگیرند، در حالی که فهم سیاسی ندارند و قادر بر تشخیص امواج سیاسی دنیا نیستند.

حُب، این کار کی باید انجام بگیرد؟ در طول زندگی؛ بخصوص در دوره ی جوانی. محیط دانشجویی هم که محیط خیلی خوبی است؛ محیط گرم، محیط پرشور؛ از این باید استفاده شود. به نظر من همین نشریاتی هم که شماها دارید - آن بار هم گمان میکنم این را به شما گفتم؛ حالا اگر هم نگفته ام، عرض میکنم - باید کمک کند که بچه ها بتوانند قدرت تحلیل پیدا کنند؛ یعنی مسائل سیاسی را بفهمند؛ متوجه بشوند این موج سیاسی چیست؛ این کسی که الان دارد این اقدام را میکند، این حرف را میزند، این حرکت را میکند، چه منظوری میتواند داشته باشد؛ پشت این پرده ی ظاهر را مشاهده کنند. یا مثلاً در اوقات فراغتشان مسائل فرهنگی را دنبال کنند. این اردوهای که هست، بعضی اش خیلی خوب است. بخصوص شماها که الحمدلله بچه های مسلمانی هستید، یک مقداری به مسائل اسلامی، گسترش دینداری، تقوا و پارسایی در دانشگاهها بیشتر توجه کنید؛ این خیلی مهم

است. شما هر کس که باشید، مال هر دانشگاهی که باشید، به هر جناح سیاسی و فکری که وابسته باشید، از تقوا و پارسایی بی نیاز نیستید؛ این اساس کار است. آدم وقتی باتقوا شد - یعنی مراقب خود بود؛ تقوا معنایش این است؛ یعنی انسان مراقب اعمال و رفتار خودش باشد تا کار نادرست و بی قاعده از او سر نزند - هر کس که باشد، هر جور فکری داشته باشد، هر جور مذاق سیاسی ای داشته باشد، خطری ایجاد نمیکند؛ ضربه ای به جایی نمیزند؛ ویرانی ای به وجود نمی آورد؛ از او صلاح میترآود. لذا به نظر من اصل این است که بچه ها را - رفقا را، دوستان را، دیگران را؛ آنهایی که نشریه ی شما را میخوانند - هر چه میتوانید، باتقوا، متدین و پاک نهاد بار بیاورید؛ خودتان هم همین طور باشید.

ص: ۲۴۷

۱۳- نظر مقام معظم رهبری درباره ی برخوردهای فیزیکی در نمازهای جمعه و مساجد

در طول ماههای گذشته، در نماز جمعه و مساجد، شاهد یک سری برخوردهای فیزیکی بودیم، که بعضاً توهین آمیز بودند. میخوام بدانم که حضرتعالی علل روی دادن این قضایا را چگونه تحلیل میکنید و نحوه ی برخورد با این جریان و گروهها را برای اقشار مختلف و ارگانهای رسمی کشور چگونه تبیین میفرمائید؟

این رفتارها خیلی بد است. بنده با این برخوردهای خشن مخالفم. البته اینکه حالا باب شده که اصل خشونت را رد میکنند، نه، خشونت یک جاهایی لازم است؛ اما در محیط زندگی جمعی مردم، برخورد خشن، خیلی بد است؛ بخصوص اگر چنانچه این برخورد خشن به کارهای یدی - به قول شما فیزیکی - هم بینجامد؛ که بمراتب بدتر خواهد شد. من این را ناشی از نوعی بی تربیتی و عدم رشد کافی میدانم. در نماز عید فطر هم من یک اشاره ای کردم و گفتم این کارهایی که میکنند، کار بدی است. من بخصوص در مورد نماز جمعه معتقدم که حتی رفتار غیر خشنش هم بد است؛ یعنی آدم بلند شود مثلاً اعتراض کند به امام جمعه! خُب، شما اگر به آقا اعتراض داری، کسی که مجبور نکرده بیایی نماز؛ پاشو برو بیرون. به جای این که آدم کار به این خوبی و آسانی را بی سروصدا انجام دهد، بلند شود بنا کند چه کردن؛ در حالی که حرام است! خُب، استماع خطبه واجب است. شما اگر آقا را عادل نمیدانی، چرا آمدی اینجا؟! بنابراین من با این کارها اصلاً موافق نیستم و خوب نیست.

البته بعضی از ائمه ی جمعه هم - بخصوص در یکی از شهرها که این قضیه اتفاق افتاد - قطعاً مقصّر بودند. لذا من در نماز عید فطر هم اشاره کردم و گفتم که آقایان ائمه ی جمعه هم مراقبت کنند. بعضی از ائمه ی جمعه هم مقصّرند؛ کارهایی میکنند، مردم را بیخودی تحریک میکنند؛ دست یک عده

آدمهایی که ضبط درستی ندارند، بر خودشان تسلط ندارند، بهانه میدهند؛ نباید این کارها را بکنند. اما آن کار امام جمعه، مجوز و مصحح کار اینها نمیشود. یعنی او اگر چنانچه یک حرکتی کرده، کاری کرده که این آقا را عصبانی کرده، این مجوز نمیشود که حالا من چون عصبانی شدم، میخواهم به نماز جمعه بیایم و فرضاً یک حرکتی انجام بدهم که زشت باشد. نه، من این کارها را محکوم میکنم.

سؤال میکنید که راه مقابله اش چیست؟ خُب، راه مقابله اش همین است که مردم واقعاً آگاه شوند، هوشیار شوند، به آنها گفته شود؛ در بین کسانی که این چیزها برایشان بیشتر پیش می آید - که غالباً جوانها در این زمینه ها دچار لغزش میشوند - این کار، بد شمرده شود. یکی از چیزهایی که در جامعه از بدیها جلوگیری میکنند، نهی از منکر، و منکر ساختن منکر است. نگذاریم منکر معروف شود و معروف منکر شود. نهی از منکر کردن: آقا چرا این کار را میکنی؟ این چه حرکت بدی است که انجام میدهی؟ یک نفر بگوید، دو نفر بگویند، ده نفر بگویند؛ بالاخره طرف مجبور میشود آن کار را نکند. یعنی آن کسی که یک کار منکری را انجام میدهد، وقتی بارها گفته شد، روحاً مغلوب میشود. من نهی از منکر و امر به معروف زبانی را واقعاً یکی از معجزات اسلام میدانم؛ ولو به شکل خیلی راحت و آرام، بدون هیچ خشونت و دعوا و این چیزها. یک نفر دارد کار خلافی میکند؛ به او بگویند آقا شما این کار را نباید میکردی. بگویند و بروند. میگویند: او برمیگردد، دو تا فحش میدهد. خیلی خب، حالا دو تا فحش هم بدهد؛ برای خاطر امر خدا باید تحمل کرد. نفر دوّم: آقا شما باید این کار را نمیکردی. اگر دعوا بکنند، دعوایش کمتر از آن است که با نفر اوّل کرده. نفر سوّم، نفر دهم، نفر بیستم هم بگویند. خُب، اگر نهی از منکر باب شد، تا نفر بیستم میرسد؛ شما خیال میکنید آن آدم آن کار را دیگر تکرار خواهد کرد؟ نهی از منکر زبانی واقعاً معجزه میکند. فقط هم زبانی؛ یدی اش در اختیار حکومت است. اگر جایی بخواهد با گناهکار به صورت یدی و مجازاتی برخورد کند، فقط باید حکومت بکند - دستگاههایی از حکومت که مسؤول این کار هستند - مردم نباید بکنند. اما زبانی چرا؛ خیلی هم اثر دارد. ان شاءالله موفق باشید.

۱۴- احساس مغایرت میان دیدگاه مقام معظم رهبری و نظر رئیس جمهور درباره ی آزادی

ضمن عرض سلام. حضرتعالی در سخنرانی ۲۴ شهریور ماه خود در مورد محدودیت آزادی مطبوعاتی که ایمان مردم را مورد حمله قرار میدهند، مطالبی فرمودید. به فاصله ی چند روز، ریاست محترم جمهوری در سازمان ملل جمله ای گفتند با این عبارت که «ما نباید به بهانه ی سعادت انسان، آزادی را از او سلب کنیم». با توجه به اینکه در تعریف ما از سعادت، ایمان جایگاه خاصی دارد و از طرفی ایمانی که آزادانه در وادی سؤالات و ابهامات و شبهه ها راه خودش را پیدا نکند و پیش نبرد، ارزش ایمان واقعی را ندارد، به عنوان شاگردی که نوعی ناهمخوانی در گفتار اساتید خودش احساس کرده، میخواستم نظر جنابعالی را جویا شوم.

نه، این دو حرف کاملاً با همدیگر قابل جمع است. ببینید، یک وقت است که ما برای حفظ سعادت تعریف شده ای - با همین بیانی که جنابعالی گفتید - یک حرکتی را انجام میدهم. سعادت، تعریف شده و مقابله ی با آن هم مشخص است که چیست؛ هیچ کس با این مخالف نیست؛ ولو محدودیت آزادی باشد. قانون، افرادی را زندان میکند؛ هیچ کس هم در دنیا اعتراض نمیکند که چرا شما زندان دارید - در حالی که زندان کردن، مظهر واضح محدود کردن آزادی است - چرا؟ چون یک حرکت تعریف

شده ای در قانون است، برای یک هدف تعریف شده ای در قانون. یک وقت این است، که همه چیز مشخص است؛ هیچ کس با این مخالفت ندارد. آن حرفی هم که شما از ایشان نقل میکنید، هیچ منافاتی با این ندارد. این، تحدید آزادی را منع نمیکند.

یک وقت هم هست که نه، ما می آئیم برای یک مصلحت پنداری و غیر مورد قبول - که قانون آن را قبول ندارد، یا ایمان رایج کشور و مردم آن را قبول ندارد - یک بهانه ای قرار میدهیم برای اینکه محدودیتی ایجاد کنیم. قاعدتاً ایشان اینها را نفی کرده اند؛ که حُب، درست هم هست، ما هم قبول داریم.

امّا در مورد مطبوعات که من گفتم، این حرف مورد تصدیق قانون اساسی و قوانین رایج ماست. واقعاً اگر چنانچه کسانی ایمان مردم را تضعیف کنند، باید با آنها برخورد قانونی شود؛ حالا میخواهد روزنامه باشد، غیر روزنامه باشد؛ فرقی نمیکند. روزنامه که یک خط قرمزی نیست. چون روزنامه است، پس باید انسان نزدیکش نشود؟ نه، چه فرقی میکند؟ اگر واقعاً روزنامه ای است که وسیله ی گمراهی مردم را فراهم میکند - فرض بفرمائید اشاعه ی اکاذیب میکند، یا ایمان مردم را سست میکند - حُب، قانون باید با این مسئله برخورد کند؛ و میتواند برخورد کند. به نظر من، قوانین ما در این زمینه، وافی و کافی است. البته ممکن است در یک موردی، یک مصداقی مورد تردید باشد؛ یعنی یک نفر بگوید این، ایمان را تضعیف میکند؛ دیگری بگوید نه، این موجب تقویت ایمان است؛ کما اینکه الا این خیلی از موارد موجود، از این قبیل است؛ یعنی بعضیها معتقدند این روشی که بعضی از مطبوعات در برخورد با ارزشها و مسائل ارزشی دارند، در مجموع به نفع است. امّا اگر در مجموع قبول کنند که روش برخی مطبوعات برخلاف جریان ایمان مردم است، طبق قانون اساسی باید جلوییش را بگیرند. در قانون اساسی، هم در باب مطبوعات، هم در اصول کلی تر، هر آن چیزی که با ایمان دینی مردم مقابله داشته باشد، اصلاً مشروعیت ندارد. وقتی مشروعیت نداشت،

دستگاهها باید با آن مقابله کنند؛ در این هیچ شکی نیست. آنی که وجود دارد، که ممکن است مثلاً مایه ی اختلاف نظر زیدی با عمرویی بشود، این است که آیا این، مصداق آن است یا نیست؟ که البته مرجع این، قانون است؛ باید قانون در این زمینه بررسی کند.

الان همین روزنامه هایی که وجود دارند، بعضی شان را صد درصد مضر میدانم - اعتقاد خودم این است - اما به بستن اینها اقدام نمیکنم. من میتوانم این کار را بکنم؛ یعنی کاری است که اگر بنا بگذارم، کاملاً میشود؛ منتها نمیخواهم بکنم. من میگویم دستگاه قانونی اگر رسید، بکند. البته گاهی به مراجع قانونی تذکر میدهم که آقا خبر دارید این روزنامه دارد چه میگوید، آن آقا چه کار دارد میکند؟ آنها هم گاهی خبر ندارند؛ میگویند بله، ما خبر پیدا کردیم؛ و اقدام میکنند. گاهی هم خبر دارند؛ خب، یا کوتاهی است، یا عقیده شان چیز دیگری است. علیّ ایّ حال، مرجع این کار - برخورد با مطبوعات - قانون است. به نظر من، در این زمینه، یک خرده سهل انگاری شده است. بعضی از مطبوعاتی که الان رایجند - حالا رایج که میگویم، من میدانم اینها چقدر بین مردم مشتری دارند؛ هیچ معلوم هم نیست که خیلی طرفدار پروپاقرص زیادی داشته باشند، امّا به هر حال هستند - اینها از لحاظ موازین ما شاید حائز مشروعیت نباشند و جا دارد که دستگاههای قانونی واقعاً به یک شکل صحیح و منطقی و قانونی با این مسئله برخورد کنند و مردم را از دست اینها خلاص کنند.

۱۵- نظر مقام معظم رهبری درباره ی تحزب و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به احزاب

با عرض سلام. من زندگینامه ی شهید مظلوم دکتر بهشتی را مطالعه می‌کردم؛ رسیدم به یک جایی که یک نظری از ایشان پرسیده بودند در مورد احزاب. ایشان یک تقسیم بندی خیلی جالبی کرده بودند که آن تقسیم بندی در ذهن من سؤالی ایجاد کرده است. ایشان فرموده بودند که احزاب از نظر من به دو دسته تقسیم میشوند: احزاب اسلامی، و احزاب غیر اسلامی. گفتند: احزاب اسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه شان اسم اسلام برده شده، و احزاب غیراسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه شان اسمی از اسلام برده نشده. از نظر ما احزاب اسلامی آزادند که فعالیت کنند. اما گفته بودند که احزاب غیراسلامی باز به دو دسته تقسیم میشوند: احزاب ضدّ اسلامی، و احزاب غیراسلامی. احزاب غیراسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه شان بحث به نقادی کشیدن و حتی ضدّیت با اسلام وجود ندارد، ولی مشی غیراسلامی را انتخاب کرده اند و آنها هم از نظر ما آزادند. اما احزابی که ضدّ اسلامی اند، باز به دو دسته تقسیم میشوند: آنهایی که ضدّیت فکری و تئوریک با اسلام میکنند، و آنهایی که ضدّیت عملی با اسلام میکنند. باز فرموده بودند آنهایی که ضدّیت تئوریک با اسلام میکنند، از نظر ما آزادند. آنهایی که ضدّیت عملی با اسلام میکنند، احزابی هستند که بایستی تعطیل شوند و جلوی فعالیت‌هایشان گرفته شود.

بحث احزاب واقعاً یکی از دستاوردهای زندگی نوین است و بعد از انقلاب هم منتظر عیّت پیدا کردن آن در جامعه بودیم. توجیه عقلی اش هم این است که همه ی تفکرات موجود در جامعه، صرف نظر از صحت و سقمشان، بتوانند برای دست یافتن به

مقبولیت عمومی، از طرق مسالمت آمیز تلاش کنند، تا جامعه بری از خشونت باقی بماند. قانون فعلی احزاب در ایران متضمن این معنا نیست. شاید به همین علت هم باشد که بعد از سالها، احزاب کارکرد اساسی خودشان را پیدا نکرده اند. اولاً نظر حضرتعالی در ارتباط با موضوعی که من اشاره کردم، چیست؟ ثانیاً چه پیشنهادی برای اینکه بحث تحزب در ایران از بن بست فعلی خارج شود، دارید؟ متشکرم.

اولاً- آن فرمایش آقای بهشتی (رحمه الله علیه) لابد قبل از آن بوده که قانونی برای احزاب نوشته شود. خوب، نظر ایشان بوده است و ایشان گفته اند. بعد که قانون نوشته شد، دیگر قانون حجت است. نظر ایشان به عنوان یک تئوری، ممکن است بحث شود در محافلی که قابل بحث است؛ اما دیگر آن چیزی که معتبر است، قانون است. البته الان در ذهنم قانون احزاب، حاضر نیست و اگر قبلاً میدانستم، ممکن بود مراجعه ای بکنم و بیشتر حاضر باشم. لیکن خود من در باب حزب نظری دارم که با این نظر جنابعالی صددرصد منطبق نیست؛ یک تفاوتی دارد. حالا اینکه ما با احزاب مخالف و موافق چگونه رفتار کنیم؛ آزاد باشند، نباشند، اینها یک بحثهای دیگری است؛ که عرض کردم، مرجعش قانون است.

اما راجع به خود تحزب. اولاً بدانید من خودم قبل از پیروزی انقلاب، سالهای متمادی دنبال تحزب بودم. بعد هم دو سه سال به پیروزی انقلاب مانده بود که نشستیم و یک حزب را پایه ریزی کردیم. البته آن وقت تشکیل حزب خیلی خطرناک بود، چون به ماها که اجازه نمیدادند؛ لذا باید مخفی میبود و کار مخفی هم واقعاً خطر داشت. کافی بود مثلاً یک مجموعه ی بیست نفری، ده نفری دور هم جمع شوند و لو برود؛ ولو هنوز هیچ کار هم نکرده باشند، یا یک کار سیاسی خیلی ساده کرده باشند، که هر کدام به سالهای متمادی زندان محکوم شوند یا بعضی شان زیر شکنجه ها تلف شوند. واقعاً آن وقت اینجوری بود. لذا ما آن وقت مصلحت نمیدانستیم که بیائیم اساسنامه ی حزب بنویسیم. البته تشکل بود، ارتباطات بود؛ حتی بعد از آن هم که من در سال ۵۶ به ایرانشهر تبعید شده بودم، ارتباط حزبی ما برقرار بود - یعنی گاهی اوقات مرحوم باهنر و دیگران از تهران می آمدند و

میگفتند ما این موضوعات را در دستور کار داریم و مثلاً شماها این بحثها را بررسی کنید - لیکن اینکه اساسنامه ای نوشته شود، نه. تا اینکه انقلاب پیروز شد و ما همان چند روزِ اوّل نشستیم اساسنامه را تدوین کردیم و حزب را راه انداختیم. بنابراین من به حزب، به معنای صحیحش، معتقدم؛ لیکن آنچه که امروز در جامعه ی ما دارد میگذرد - این تشکیلات حزبی ای که الان دارد به وجود می آید - آن شکل غلط حزبی است؛ و این هیچ حسرتی و تأسفی ندارد که شما بگوئید این به جایی نرسیده؛ خب، نرسد. اینجور تحزب، اینجور حزب بازی، اصلاً لطف ندارد.

در یک تقسیم بندی، من حزب را به دو نوع تقسیم میکنم؛ این اعتقاد من است؛ شما هم آزادید که این را قبول کنید یا قبول نکنید؛ چون نه قانون است، و نه من اصرار دارم که مردم حتماً قبول کنند. نوع اوّل: یک مجموعه ای که صاحب یک فکری هستند - یا یک فکر سیاسی، یا یک فکر اعتقادی و ایمانی؛ فرقی نمیکند - اینها می نشینند یک تشکلی درست میکنند و میان خودشان و آحاد مردم کانال کشی میکنند تا این فکر را به این مردم برسانند و مردمی را با خودشان همراه کنند؛ لذا کانونهای حزبی تشکیل میشود، هسته های حزبی تشکیل میشود، سلولهای حزبی تشکیل میشود. بنابراین هر کس این فکر را قبول کرد، با اینها پیوند پیدا میکند. به نظر من، این حزب درست است؛ این سبک تحزب، منطقی است. حزب جمهوری اسلامی بر این اساس تشکیل شده بود. البته به طور طبیعی اگر یک حزبی با این خصوصیات در مرکز خودش توانست آدمهای بافکرتری، زبده تری، خوشفکرتری داشته باشد، میتواند تعداد بیشتری را با خودش همفکر کند. نتیجه این خواهد شد که وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکز این حزب چیزی گفته شد، آن مردم از روی اعتقاد خودشان، بر طبق آن عمل میکنند. یا حتی اصلاً بدون اینکه او بگوید، همفکرند؛ چون معیارهاشان یکی است. این، شکل درست تحزب است. البته الان در کشور ما چنین چیزی نیست؛ شاید به شکل ناقصش یکی دو تا در گوشه و کنار هست؛ اما

بعد از آنکه ما حزب جمهوری اسلامی را تعطیل کردیم، دیگر چنین چیزی را من سراغ ندارم.

نوع دوم، همان حزبهای رایج امروز اروپا و آمریکاست؛ مثل حزب جمهوریخواه و حزب دمکرات در آمریکا؛ مثل حزب کارگر و حزب محافظه کار در انگلیس. مبنای این احزاب بر این پایه ای که ما گفتیم، نیست. یک مجموعه ای از خواص، منفعت مشترکی را بین خودشان تعریف میکنند - ولو در خیلی از مسائل، با هم همفکر هم نیستند؛ گاهی خیلی هم با هم مخالفند - می نشینند با همدیگر قرارداد میگذارند و یک حزب به وجود می آورند. این حزب در میان مردم معروف است، اما عضو مصلحتی دارد، نه عضو فکری؛ تفاوت اساسی اش اینجاست. عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی اینکه فلان سرمایه دار، فلان کاسب، فلان استاد، فلان فیلسوف، احیاناً فلان روحانی، از این حزب حمایت میکند. مثلاً فلان روحانی میگوید من به مریدهای خودم دستور میدهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید مثلاً به مسجد من یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آنها هم قبول میکنند. آن مردمی که رأی میدهند، نه آن کاندیدا را میشناسند، نه فکر حاکم بر او را میشناسند، نه مؤسسين حزب را درست میشناسند، نه میدانند چه کار میخواهد بکند؛ چون آقای مسجد گفته که به کاندیدای حزب کنگره رأی بدهید - این که میگویم، چون در هند درست همین قضیه اتفاق افتاد - بنابراین به کاندیدای حزب کنگره رأی میدهم! چند میلیون مسلمان به کاندیدای حزب کنگره رأی میدهند، در حالی که نه با آنها هم عقیده اند، نه همفکرند، نه ایمانشان یکی است، نه اصلاً میدانند آنها میخواهند در مملکت چه کار کنند. چون آقا گفته مصلحت مسلمانها این است، خوب، این کار را میکنند. یا فلان سرمایه دار میگوید من اینقدر به شما پول میدهم، به حزبتان کمک میکنم، اما مثلاً من یا فلان کس را فلان جا سفیر کنید! بحث سفیر معین کردن، بازرس فلان جا معین کردن، فلان شغل سیاسی دادن، جزو شرایط حتمی حزب بازی به شکل غربی است؛

چون کسی از روی ایمان کار نمیکند؛ از روی قرارداد کار میکند.

من میدانم شماها چقدر با وضع دموکراسیهای غربی و انتخاباتهای آنجا آشنا هستید. هرچه در این زمینه اطلاع پیدا کنید و معلوماتتان بیشتر شود، به ناکامی دموکراسی غربی و تحزب در آنجا - که آن دموکراسی آنچنانی، تحزب آنجوری پایه اصلی اش است - بیشتر پی خواهید برد. یک کتابی هست - بعید است شماها خوانده باشید؛ لابد کمتر وقت میکنید این کتابها را بخوانید - مال یک نویسنده ی رمان نویس معروف آمریکایی است به نام هوارد فاست. ظاهراً هنوز زنده است و شاید ده دوازده کتاب دارد. بنده بعضی از کتابهایش را دارم و خیلی اش را خوانده ام. هوارد فاست یک رمان نویس بسیار خوبی است؛ یک قدری هم چپ میزند؛ البته چپ به اصطلاح آمریکایی ها! چون میدانید دیگر؛ [در میان] آمریکایی ها چپشان کسی است که یک ذره اسم عدالت و تأمین اجتماعی و فلان را بیاورد. او کتابی دارد به نام آمریکایی، که شرح حال یک شخصی است که پدر و مادرش از یکی از کشورهای اروپای شرقی، با آن همه زحمات، خودشان را به آمریکا رسانده اند و دنبال شغل و کار و نان بخور و نمیر هستند. ظاهراً در آمریکا اینجور است که اگر کسی در آنجا متولد شود، شش ماهه که شد، میشود آمریکایی؛ یعنی شهروند آمریکایی است. برای او شناسنامه ی آمریکایی گرفتند، با اینکه پدر و مادرش آمریکایی نیستند. شرح مراحل تربیتش و رشدش و پیشرفتش و دوره ی کلاس قضائی دیدنش و قاضی شدنش و بالاخره وارد مبارزات انتخاباتی شدنش در این کتاب آمده است. در مقدمه ی کتاب هم مینویسد که این رمان است، اما از روی یک واقعیتی نوشته شده؛ شرح حال فلان کس معروف است در فلان ایالت آمریکا. گمان میکنم مترجمش این را میگوید. آدم وقتی این کتاب را میخواند، واقعاً میفهمد که انتخابات یعنی چه؟ از انتخابات شورای شهر و پائین تر شروع میشود، تا میرسد به انتخابات شهرداریها، تا میرسد به انتخابات ایالتی، تا میرسد به انتخابات کنگره، تا میرسد به انتخابات ریاست جمهوری. انسانی

که می‌خواهد در یک جامعه‌ی دارای منطق زندگی کند، با چنین انتخاباتهایی، هیچ معیاری برای او معنی ندارد. و کسانی که در آن انتخابات، هیچ‌کاره‌ی محضند، مردمند؛ مردمی که می‌آیند رأی می‌دهند! همان مردمی که پای صندوق حاضر میشوند و رأی می‌دهند، هیچ‌کاره‌ی محضند. کلپهای حزبی‌ای که در آنها کاندیداها انتخاب میشوند - مثلاً حزب دموکرات، شاخه‌ی فلان ایالت - کلپهایی است اصلاً بکلی جدا از مردم. این آقا چگونه از مرحله‌ی پائین می‌آید تا مرحله‌ی ایالتی، بعد میرسد به مرحله‌ی کنگره، تا مثلاً یک وقتی رئیس جمهور شود؟! اصلاً انسان یک چیزهای عجیب و غریبی می‌بیند که هیچ با معیارهای انسانی و صحیح تطبیق نمی‌کند. بنابراین در آنجا احزاب همه‌کاره اند. البته پررویی، پشت هم اندازی، پولداری، داشتن پشتوانه‌های صهیونیستی، خوش قیافه و خوش تیپ و خوش صحبت بودن، احیاناً یک همسر فعال و جذاب داشتن، اینها همه در این انتخاباتها و گزینشها مؤثر است. حزب در آنجا به این معناست.

آن آقایانی که من می‌بینم الان برای تحزب در کشور تلاش میکنند، بیشتر ذهنشان دنبال اینجور حزبی است. من این حزب را قبول ندارم. لذا من چندی پیش در یک جایی و به یک مناسبتی گفتم که در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد؛ اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق، یک امر قهری است. یعنی وقتی که پای انتخابات به میان آمد، شما که یک حزبی دارید که طرفداران زیادی دارد و مردم با شما همفکرند، به طور طبیعی نمیتوانید بی تفاوت باشید که این رئیس جمهور بیاید یا آن؛ لابد به یکی عقیده دارید. این عقیده‌ی شما به طور طبیعی اثر میگذارد و رأی دهندگان او زیاد خواهند شد - این اثرش است - اما هدف شما نباید به دست آوردن قدرت باشد؛ باید هدایت فکری مردم باشد به سمت آن فکر درستی که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده‌ی ماست؛ شما هم آزادید قبول بفرمائید یا نفرمائید!

۱۶- تقاضای ارائه‌ی راه حل برای برقرار کردن پیوند میان نسل جوان و دین

از دانشگاه علوم پزشکی تهران هستیم. ضمن تشکر از حضرت‌عالی که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. با توجه به اینکه بیست سال از عمر انقلاب می‌گذرد و در این بیست سال کشور ما یک نظام اسلامی داشته و تمام ارکان این نظام هم اسلامی بوده، یکی از معضلاتی که در دانشگاه‌ها و در بین نسل جوان ما دیده می‌شود - نسلی که در این انقلاب بزرگ شدند - دین‌گریزی است. حضرت‌عالی در دیدار قبلی فرمودید که به نشریات رنگ و بوی کاملاً دینی بدهید؛ این یک مطلبی است که خیلی هم خوب است؛ امّا یک مشکلی که در این زمینه وجود دارد، این است که وقتی ما مطالب دینی را در نشریاتمان وارد می‌کنیم، مخاطبین مان را از دست می‌دهیم و طبق نظرسنجی‌هایی که داریم، آن نشریاتی که مطالب دینی را مدنظر قرار می‌دهند و منعکس می‌کنند، تیراژ کمتر و مخاطبین کمتری دارند. می‌خواستم از حضرت‌عالی سؤال کنم که چه راه حلی را پیشنهاد می‌کنید و ما به چه شکلی این را در نشریاتمان تبیین کنیم که یک پیوندی بین نسل جوان و دین برقرار شود؟

این که می‌فرمائید جوانها دین‌گريزند؛ من به این نتیجه نرسیده‌ام. نه اينکه دین‌گریزی در میان جوانها نیست -...چرا هست...- امّا امروز ما جوانهای دین‌باور و دین‌پذیر و دین‌طلب هم خیلی داریم. بله، یک عده‌ای البته آنگونه اند که شما می‌فرمائید، و یکی از عللش همانی است که شما گفتید؛ یعنی تبلیغات دینی در یک جاهایی احیاناً منطبق با روشهای درست تبلیغی

نبوده؛ یا آن آقایی که از دین میگریزد، با یک تبلیغات درستی مواجه نبوده. تبلیغات همیشه فراگیر که نیست؛ بالاخره تبلیغات گونه گونه، گوشه گوشه، مسجدمسجد، کانون کانون داریم.

یک علت دیگرش هم میتواند این باشد که بعضی از کسانی که حالت دین گریزی دارند، تکلیفهای دینی را برای خودشان سنگین می بینند. خب، دین در مورد معاشرت، در مورد محرم و نامحرم، در مورد نماز خواندن، در مورد فلان، یک تکالیفی دارد؛ برای عده ای اینها سنگین است. اینها با دین عنادی هم ندارند، به معنای اینکه از دین بدشان بیاید؛ یک وقت یک نفری دو کلمه حرف گرمی بزند، دلشان هم نرم و گرم میشود، ممکن است یک نماز باحالی هم بخوانند؛ اما تکلیف سنگین است. خب، طبیعت بشر هم اینگونه است که از تکلیف میگریزد؛ این هم جزو طبایع انسانی است که باید با آن مبارزه کند. انسان از هر تکلیفی میگریزد. مردم از ورزش نمیگریزند؟ الا ن ورزش در میان مردم ما عمومی است؟ از جمعیت ایران که میتوانند ورزش کنند، همه ورزش میکنند؟ نمیکنند دیگر. ورزش که دین نیست. پس گریز از تکلیف و کار سنگین، یک چیز قهری است، که ناشی از جسمائیت انسان است. آن جنبه ی سفالی (۱) ما - آخر، ما یک جنبه ی سفالی هم داریم - قهراً انسان را از تکلیف پذیری دور میکند.

علت دیگر: بعضیها دیندار هم هستند، عامل هم هستند، اما از یک حرف تکراری دینی دلزده میشوند. خب، بنده خودم که یک فردی هستم که علی الظاهر تدین به دین و اینها هم دارم و ان شاءالله عامل هم هستم، گاهی اوقات که بعضی افراد تبلیغ دین میکنند - حالا یا در رادیو، یا در تلویزیون، یا در حسینیه، یا در جای دیگر - می بینم اصلاً طاقت ندارم حرفهای تکراری و سطح پائین را گوش کنم! با اینکه صبر و حوصله ی بنده هم نسبتاً بد نیست، در عین حال اینجور است. این جوان به نشریه ی شما نگاه کرده، دیده شما درباره ی مسئله ی دینی یک حرفی را میزند که

ص: ۲۶۰

دیروز از رادیو شنفته، پریروز در حسیتیه ی فلان جا بوده و شنفته، از پدر و مادرش شنفته. ممکن است این باشد؛ وَاَلَّا دین صحیح و دین متین، جدّاب است. الان در داخل کشور ما بیشترین تیراژ را کتابهای دینی دارد. البتّه کتابهای دینی در سطوح مختلف منتشر میشود؛ بعضی از سطوحش، سطوح عوام است؛ بعضی از سطوحش، سطوح خواص است؛ بعضی از سطوحش، سطوح اخصّ الخواص است. بنابراین مردم دین را میخواهند، جوانها دین را میخواهند.

من از شما میخواهم که نسبت به این حکم کلی دین گریزی جوانها در حوزه ی مطبوعات، حتماً تجدید نظر کنید. شما با این خیال که مخاطبتان را از دست میدهید، از دینی کردن نوشته و روزنامه ی خودتان صرف نظر نکنید. بله، نشریه ی خودتان را به شکل صحیح، به شکل زیبا، به شکل مطلوب در بیاورید؛ که این بسته به سلیقه ی شماست. از من که میپرسید چه کار کنیم، ممکن است من اصلاً کاربلد این کار نباشم و ندانم باید چه کار کنید؛ اما ببینید واقعاً چه کار میتوانید بکنید؛ مثلاً با تیر زدن خوب، با عبارات خوب، با موضوع گزینی دینی خوب میتوانید جدّابیت ایجاد کنید. از کارهای تکراری، از نقشهای تکراری، از شعارهای تکراری دینی که هیچ مفهوم و معنایی هم برای مخاطبش ندارد، پرهیز کنید؛ اما چیزهای خوبی به مردم و جوانها بدهید.

به نظر من یکی از چیزهایی که خوب است و بجاست و شاید وظیفه است که شما برادران و خواهران در مطبوعات خودتان دنبال کنید، این است که جوانها را با نماز مأنوس کنید؛ هر جور میتوانید، هر که هر جور بلد است. نماز خیلی چیز خوبی است. هر کس که میانه اش با نماز خوب باشد، بلاشک صلاحش و تداوم صلاحش تضمین شده است. خوب بودن میانه با نماز این است که نماز برایش دلنشین باشد؛ و این نمیشود مگر با توجه به مفاهیم نماز و فهمیدن نماز. یکی از کارهای مهم شما باید این باشد که نماز را برای مخاطبین خودتان معنا کنید. فقط هم نمیگویم که ترجمه ی نماز را

اول تا آخر در یک شماره بنویسید؛ نه، یک نکته ای از نماز را بگیرید - مثلاً رکوع، قنوت، راز و نیاز، اهدنا الصراط المستقیم (۱) - آن را درست و دلنشین تبیین کنید. بالاخره هزاران نکته در نماز وجود دارد. انسان وقتی که سنّش شصت سال هم میشود - که از این شصت سال، شاید مثلاً پنجاه سالش را نماز خوانده - تازه می بیند در نماز یک چیزهای جدیدی پیدا میکند. نماز دریای خیلی وسیعی است، با همین ظاهر کوچک کوتاه. ان شاء الله موفق باشید.

ص: ۲۶۲

۱- . سوره ی فاتحه، آیه ی ۶.

۱۷- برخی اشکالات در قوه ی قضائیه از جمله در وظایف دادگاه ویژه ی روحانیت

من اول از شما تشکر میکنم، به خاطر صحبتهایی که اول حرفهائیتان در مورد مردم داشتید. دیدی که در جامعه نسبت به نظرهای شما وجود دارد، متأسفانه جور دیگری است. با بیانات شما، این دید تا حدود زیادی اصلاح شد.

جامعه یعنی شما دیگر؟ و الاً خب من که همین حرفها را همیشه در صحبتیم میگویم.

بینید این صراحت گفتار...

نه، ما با همین صراحت همیشه میگوئیم. من در ملاقات با مجلس خبرگان هم در نوبت گذشته همین حرفها را مفصل گفتم و جاهای دیگر هم همین طور.

پس اشتباه از من بود. بعد من سؤالی که میخواستم مطرح کنم در مورد قوه ی قضائیه بود. بعد متأسفانه الان فکر میکنم ممکن است این شائبه برای شما پیش بیاید که ممکن است نیت من صادقانه نباشد. به همین خاطر هم از شما خواهش میکنم که اگر فکر میکنید همچنین مسئله ای هست این سؤال حذف بشود، من سؤال دیگری را مطرح بکنم.

ص: ۲۶۳

سؤال‌تان را بکنید، حرفتان را بنزید، گفتم مقدمات را حذف کنید.

به نظر ما جوانها، یک سری اشکالات در سیستم قضایی وجود دارد. بدون اینکه قصد تخطئه‌ی خدمات مسؤولی را داشته باشیم، این را عرض میکنم. من حرفهای شما را قبول دارم. فرمودید که سیستم قضایی اصلاح شده، از ده سال پیش بهتر شده. من معتقدم که فردایش هم از امروزش بهتر است. اما بعضی اشکالات کوچک هست که هم بهانه میدهد به دست بهانه گیرها، و هم واقعیتی است که یک مقدار ضعف حساب میشود. ببینید، مثلاً سال گذشته یکی از بلندپایه ترین مقامات - که شما قطعاً متوجه منظورم میشوید - یک اصلی از اصول قانون اساسی را به صورت بخشنامه اعلام کردند؛ آن هم بعد از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی. من فکر نمیکنم این شایسته‌ی جمهوری اسلامی ایران باشد که اصلی از اصول قانون اساسی فراموش شده باشد و ایشان مجبور شود یک اصل را به صورت بخشنامه اعلام کند. این اصل میگوید متهم را نمیشود بیشتر از ۲۴ ساعت در بازداشت نگه داشت. بعد همین اصل هم در بسیاری از بازداشتگاهها متأسفانه رعایت نمیشود؛ خصوصاً در بازداشتگاههای نیروهای اطلاعات و بعضاً دادگاههای انقلاب یا دادرسی ویژه‌ی روحانیت. یک مسائلی هم درباره‌ی دادگاه ویژه‌ی روحانیت مطرح میشود. در واقع دادگاه ویژه‌ی روحانیت میراث امام است و فکر میکنم اکثر جوانها هم معتقدند که وجودش ضرورت دارد؛ اما یک ابهامی که وارد است، این است که دادگاه روحانیت در قانون اساسی نیست. بعد یک شیوه‌هایی هم در دادگاه ویژه‌ی روحانیت اعمال میشود؛ مثل این که در انتخاب و کیلها مشکل دارند، یا مثلاً سیستم تجدیدنظری که وجود دارد، یا بعضاً رأیهایی که میدهد، یا مطبوعاتی که با حکم دادگاه ویژه‌ی روحانیت تعطیل میشود. همچنین آیا دادگاه ویژه‌ی روحانیت میتواند در مورد افراد غیر روحانی اظهارنظر کند یا خیر؟ آیا بهتر نیست به خاطر اینکه این نواقص کوچک برطرف شود، سیستم دادگاه ویژه‌ی روحانیت به صورت مدوّن و کاملاً برنامه ریزی شده در قانون اساسی پیش بینی شود؟

دستگاه قضایی - همین طور که میفرمائید - اشکالاتی دارد. من به هیچ وجه منکر نمیشوم که در دستگاه قضایی - مثل دستگاههای دیگر - اشکالاتی هست و باید اینها اصلاح شود؛ منتها این چند تا اشکالی که شما گفتید، خوشبختانه اینها نیست. مثلاً همان بازداشت که میفرمائید - بازداشت ۲۴ ساعت - بدون حکم دادستان است؛ و الاً اگر چنانچه دستگاه قضایی حکم کند، در موارد متعددی خیلی بیش از ۲۴ ساعت هم میشود نگه

داشت؛ هیچ اشکالی هم ندارد. البته بازداشتگاههای موقت در اختیار قوه قضائیه نیست؛ در اختیار دولت است، در اختیار وزارت اطلاعات است؛ اما آنها ادعاشان این است که بدون حکم دادستان، این کار را نمیکنند. اگر موردی معلوم بشود که کسی بدون حکم دادستان این کار را کرده، قطعاً تعقیب قضائی میشود. یعنی اینجور نیست که ما مثلاً بگوئیم افراد را ۲۴ ساعت بیشتر نگه میدارند یا چه میکنند. در همین قضایای محاکمات اخیر اوایل امسال که جنجالی بود و سر و صدا بود و حرفهایی زده میشد و میگفتند خلاف قانون بوده، بنده فرستادم تحقیق کردند، بررسی کردند. نه! مسؤولین دستگاه قضائی، حجت قضائی دارند، مقررات دارند؛ مشخص است که دارند چه کار میکنند. دادگاه انتظامی قضات با کسی رودربایستی ندارد. از هر قاضی ای که به دادگاه انتظامی قضات شکایت شود و حکم محکومیت صادر شود، دادگاه انتظامی قضات او را منفصل میکند؛ گاهی هم زندانی میکند. قضات از این مسئله خیلی حساب میبرند.

دادگاه ویژه ی روحانیت یکی از حسنات امام است. این دادگاه خلاف قانون نیست؛ یعنی قانون اساسی این را نفی نکرده. اولاً من فلسفه ی دادگاه ویژه ی روحانیت را به شما بگویم. ببینید، در نظامی که مسؤولین بلندپایه ی کشور میتوانند روحانی باشند، مثل رئیس جمهور؛ یا باید روحانی باشند، مثل رئیس قوه ی قضائیه - رئیس قوه ی قضائیه شرایطی دارد که در غیر روحانیون نیست؛ باید مجتهد باشد، چه باشد - یا نمایندگان مجلس که میتوانند روحانی باشند، میتوانند غیر روحانی باشند؛ یعنی روحانیون میدان دارند برای اینکه بیایند در داخل تشکیلات نظام و نفوذ قانونی پیدا کنند، و از آن طرف هم که نفوذ مردمی دارند - مسجد دارند، محراب دارند، دست و پا دارند - دادگاههای معمولی قادر نیستند روحانی را درست و بجا و کماهو حقه محاکمه کنند. مثلاً فرض کنید یک روحانی سرشناس خطایی را مرتکب میشود؛ کدام دادگاهی است که جرأت کند سراغ او برود؟ کدام مأموری است که جرأت کند سراغ او برود؟ کدام بازجویی است که بتواند

از او بازجویی کند؟ البتّه ممکن است کسانی شجاع باشند و بگویند نخیر، ما این کار را میکنیم؛ امّا باید هزینه ی زیادی مصرفش بشود؛ در حالی که یک طلبه ی جوان، در یک دادگاه ویژه، راحت میتواند این آقا را پای سؤال و جواب و استنتاج بنشانند. مثلاً- یک طلبه ی نسبتاً جوان - مثل آقای ری شهری - یک مرجع تقلید، مثل آقای شریعتمداری را راحت میتواند محاکمه کند. این کار جز از دادگاه ویژه ی روحانیت بر نمی آمد. امام این را میدانستند. این از یک طرف.

از طرف دیگر، وقتی این تمکّن در روحانیون هست، در میان روحانیون هم پیدا میشوند کسانی که تخلف کنند. امام(رضوان الله علیه) در یک سخنرانی راجع به روحانیون صحبت میکردند، از روحانیون تعریف میکردند؛ بعد مصرعی از اشعار حافظ خواندند و گفتند: «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد!» یعنی اینجور نیست که حالا- هر کس این لباس تنش است، آدم مقدّسی است؛ نخیر، کسانی هم ممکن است باشند که تخلف کنند. وقتی که دادگاه ویژه ی روحانیت هست، جلوی این تخلفات را میگیرد؛ چون کاربردش را، نفوذش را، اقتدارش را نسبت به خودشان میدانند. بنابراین دادگاه روحانیت یک ضرورت بود و جزو کارهای خوب امام(رضوان الله علیه) بود. البتّه بنده هم در ایجاد این دادگاه بی نقش نبودم. خود ایشان هم معتقد بودند و در ذهنشان بود، من هم یک روز خدمت ایشان رفتم و یک مطلبی را گفتم که همان جا فهمیدم خیلی در ایشان اثر کرد و ایشان هم آن تصمیم را گرفتند.

امّا اینکه میگوئید این دادگاه قواعد و قوانین منظمی داشته باشد، عرض میکنم که همه چیزش کاملاً منظم است؛ یعنی قاعده دارد، مصوّبات مرتّب و مدوّن دارد. البتّه من نمیدانم این قواعد کجا تصویب شده، الان یادم نیست، امّا میدانم که آئین نامه های کاملاً دقیق دارد؛ در بعضی از چیزهایش صددرصد مثل دستگاه قضائی است - بدون هیچ تفاوتی - و از همان قوانین پیروی میکند؛ در بعضی از تشکیلات قضائی اش هم احتمال میدهم قوانین

جداگانه ای داشته باشد؛ وَالْأَ محکوم به همان قوانین است. و غیر روحانی را هم به این دادگاه نمی آورند. البتّه گمان میکنم - یقین ندارم، حدس من این است - در جرائمی که روحانی و غیرروحانی در آن شریک باشند، به هم متصل باشند، آن وقت غیر روحانی هم پرونده را هم به دادگاه ویژه می آورند. این دادگاه به مطبوعات هم اصلاً ارتباطی ندارد. آن روحانی ای که یک روزنامه ای را اداره میکند، اگر جرمش با جرائمی که در این دادگاه تعریف شده، تطبیق کند، اینجا می آورند و به خاطر آن جهت محاکمه اش میکنند؛ وَالْأَ نه، از جهت مطبوعات نیست؛ مسئله ی مطبوعاتش باید در دادگاه دیگری بررسی شود. البتّه اگر چنانچه در زمینه ی کار مطبوعاتی، یک جرم غیرمطبوعاتی تعریف شده باشد که در حوزه ی کار قضائی دادگاه روحانیت باشد، او میتواند بکند؛ چون طرف، روحانی است؛ اشکالی هم ندارد. نخیر، به نظر من دادگاه روحانیت جزو مصادیقی که شما بخواهید نقطه ضعف قوّه ی قضائیه پیدا کنید، نیست.

این را هم به شما عرض بکنم؛ جناب آقای یزدی - رئیس محترم قوّه ی قضائیه - خیلی موافق با این وضع دادگاه روحانیت نیستند. ایشان معتقدند که دادگاه روحانیت باید یکسره سپرده بشود به مجموعه ی دستگاه قضائی. منتها بنده این را واقعاً مصلحت نمیدانم؛ برخلاف مقرّرات فعلی موجود است. این دادگاه یادگار امام است و این مصالح بزرگ هم بر آن مترتب است. اعتراض شما در این زمینه به قوّه ی قضائیه نباشد، چون معلوم نیست آنها هم خیلی با این قضیه موافق باشند.

۱۸- استحاله‌ی برخی انقلابیون و تغییر مواضع آنان در موضوع ولایت فقیه

از نشریه‌ی نسیم اندیشه دانشگاه علوم پزشکی اهواز هستم. با عرض سلام و خسته نباشید حضور جنابعالی. استحاله‌ی دستاوردهای انقلاب اسلامی و اهداف حضرت امام، جزو هدفهای اصلی استکبار جهانی در بیست سال گذشته بوده؛ که البته بعضی از جاها هم موفق بوده. بعضیها که خودشان را از اول انقلاب تاکنون سردمداران و انقلابیون پروپاقرص میدانستند، امروزه می‌بینیم در مواضعشان یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای پیدا شده؛ مثلاً در زمینه‌ی مبارزه با آمریکا، در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، در رابطه با بحث ولایت فقیه. یک زمانی بحث «ولایت مطلقه» را مطرح میکردند و الان در این اصول دارند تشکیک میکنند؛ که میشود گفت این از نتایج این کارکرد غرب و استکبار است. با توجه به اینکه حضرتعالی به مسائل فکری و فرهنگی کشور و دانشگاه در قبل و بعد از انقلاب احاطه‌ی لازم را داشته‌اید، بفرمائید این قضیه به چه نحوی خودش را نشان داده و ما در این خصوص چه نقشی میتوانیم داشته باشیم؟ متشکرم.

اینکه کسانی از ممشا و روش قبلی خودشان برگردند، یک چیزی نیست که خیلی غریب و بی سابقه باشد. خب، بالاخره انسان در معرض تغییرهای گوناگونی است و عواملی هم این تغییر را زمینه‌سازی میکنند و گاهی تسریع میکنند. کسانی که از راه درست منحرف میشوند، ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی باشند؛ خب، منافع دنیوی هست، منافع

شخصی هست، حبّ و بغض ها هست. اگر فرض کنیم این افراد واقعاً از طریق مستقیم انقلاب و معارف انقلاب و بینات انقلاب انحراف پیدا کرده باشند، عواملش غالباً همین چیزهاست. البته کج فهمیها هست، مواجه شدن با برخی از نابسامانیها هست؛ اینها همه اش عواملی است که تأثیر میگذارد. ما نظیر این را در خیلی از جاها هم مشاهده کرده ایم؛ نباید تعجب کنیم. از خدای متعال هم باید برای خودمان و برای دیگران بخواهیم که ما را در صراط مستقیم باقی بدارد. اینکه شما در هر روزی بارها - مثلاً ده بار - تکرار میکنید که اهدنا الصّراط المستقیم، برای چیست؟ خب، یک بار از خدا خواستید، بس است دیگر؛ اما در هر دو رکعتِ اوّل هر نمازی، شما این را تکرار میکنید - اهدنا الصّراط المستقیم - این برای این است که صراط مستقیم راه دشواری است، راه پرپیچ و خمی است و کسانی که در این راه اشتباه بکنند، زیادند؛ چنین چیزی برای خیلیها پیش می آید؛ این است که انسان باید به خدا پناه ببرد.

به نظر من شما جوانها خیلی راحت تر میتوانید در صراط مستقیم الهی باقی بمانید؛ چون آن مطامع و آن اهوایی که در امثال ماها و در سنین بالا می آید، برای جوان کمتر است. راه خدا، راه خوبی است؛ سعادت دنیا و آخرت انسان در راه خداست. این انقلاب و این نظام جمهوری اسلامی و این شعارها و این ارزشهایی که به وسیله ی امام و به وسیله ی انقلاب مطرح شد، همه، چیزهایی است که سعادت این کشور و این ملت را تضمین میکنند؛ اینها چیزهایی است که میتواند این کشور را نجات بدهد. این کشور، گذشته ی نزدیک بسیار تلخ و بسیار سختی داشته. به برکت همین حرکت بود که توانست خودش را از جا بکند؛ وَاَلّا اگر این انقلاب نبود، امروز وضع کشور ما از لحاظ مادی و معنوی بمراتب بدتر از کشورهایی بود که شما ملاحظه میکنید؛ کشورهایی که نزدیک ما هستند، در اختیار قدرتهای بیگانه هستند.

البته دشمن تلاش هم میکند. من برخلاف آنچه که بعضیها فکر میکنند

ما همه ی اشکالات را باید به خودمان برگردانیم و خارج از این مرزها را، دشمن را، امواج تبلیغاتی را، کارهای سیاسی را، توطئه ها را بی دخالت بدانیم، آنها را جزو عوامل اصلی میدانم. البته قصورها و تقصیرهای خودمان، یعنی مجموعه ی داخلی را بی تأثیر نمیدانم - یقیناً مؤثر است، شکی نیست - اما آنها را هم جزو عوامل اصلی میدانم. دشمن، حسابی فعال است؛ باید به این هم توجه شود.

استحاله هم که گفتید، یعنی حالی به حالی شدن؛ یک نوع تغییر در جهتگیری. بله، بعضیها به همان جهتی که گفتیم، بلاشک دچار یک چنین آفتی هستند؛ ما باید مواظب باشیم که اینطور نشویم. ما باید ان شاءالله راه مستقیم الهی را در پیش بگیریم.

ص: ۲۷۰

دانشجوی کارگردانی از مؤسسه‌ی آموزش عالی سوره هستیم. همه‌ی ما واقف هستیم که نیاز دانشجوی، آموزش است، تجربه است، زمین خوردن و رفع اشکالات است، تا به جایی برسد؛ ولی متأسفانه ما دانشجویان تئاتر و کلاً دانشجویان هنر به طور عام، با یک سری مشکلات و موانعی روبه رو می‌شویم؛ در مسیر این تجربه هم نمیتوانیم از خیلی چیزها بهره مند شویم؛ حالا آموزش صحیح بماند. بعد هم که برخوردهای سلیقه‌ای میشود، به کارهای دانشجویی ارزش داده نمیشود؛ امکانات داده نمیشود؛ مثل مکان تمرین، متن نمایشی و غیره. اگر بخواهیم این مشکلات را بیان کنیم، فهرستی طولانی میشود. برای ارتقاء فرهنگی خودمان، برای اینکه بتوانیم در جهان حرفی برای گفتن داشته باشیم، مثل یک دانشجوی پزشکی، این ابزارها باید برای ما فراهم شود، تا ما هم بالاخره تجربه کنیم، ما هم اشتباه کنیم، ما هم کارمان را اصلاح کنیم. خواستم بینم نظر حضرتعالی در مورد رفع این مشکلات چیست و چه راهکارهایی را مصلحت میدانید؟

فکرش را نکرده‌ام که برای کمک به دانشجویان هنر چه کار میشود کرد. البته من عقیده‌ام این است که در زمینه‌ی هنر - بخصوص هنرهای نمایشی - ما خیلی نیاز داریم؛ واقعاً اینجور است. حَقّاً و انصافاً استعدادهای خوبی هم داریم؛ چه در زمینه‌ی بازیگری، چه در زمینه‌ی کارگردانی؛ همه‌اش هم مربوط به دوران انقلاب است، مربوط به قبل از انقلاب نیست. نسبت

بازیگرهای سینماییِ خوبِ بعد از انقلاب - حالا آنهایی را که من میشناسم، چون من با سینما ارتباط کمی دارم؛ اما آنهایی که در تلویزیون باشد، یا چیز کمی و رای این را ممکن است یک وقتی بتوانم بینم - بیشتر از نسبت اینجور افراد در قبل از انقلاب است. اگرچه از آن وقت هم بازیگرهای خیلی خوبی هستند، اما اینها نسبتشان بیشتر است. خوب، این، استعداد را نشان میدهد؛ نشان میدهد که این فضا میتواند اینجور افرادی را رشد بدهد. همین سریال «مردان آنجلس» که تلویزیون پخش میکرد و ظاهراً تمام شد، کارگردانی اش دشوار است؛ خیلی کار بزرگی است؛ واقعاً قابل مقایسه ی با فیلمهای معروف و بزرگ دنیا است و از این سریالهای معمولی که ما دیدیم، بمراتب بهتر است. این سریال، کارگردانی قوی ای داشت؛ این خیلی مهم است؛ این نشان میدهد که ما این هنر را داریم. البته فیلم، فقط بازیگری و کارگردانی نیست؛ مسلماً چیزهای دیگری هم در فیلم وجود دارد؛ اما در همین زمینه ها استعدادهای خیلی خوبی هست و باید هم پرورش پیدا کند. تا شما نسل جوان نو، با اعتقادات صحیح، با دید صحیح، با مذاق دینی، به طور کامل وارد میدان این کارها نشوید، این هنر - یعنی هنر نمایش؛ چه سینما، چه تئاتر - در کشور اعتلای لازم را پیدا نخواهد کرد. تا مادامی که کارگردان ما یا نمایشنامه نویس ما سعی میکند حتی ژستها و حرکات شخصیتها - به قول شماها، پرسوناژها - را به شکل فیلمهای غربی در بیاورد، ما به جایی نمیرسیم؛ که متأسفانه در بعضی از فیلمهای ما - که مال همان افرادی است که خیلی با تفکرات انقلابی و اسلامی آشنا نیستند - این مسئله دیده میشود. من بارها هم اینجا به بعضی از کسانی که در این زمینه ها فعالیت میکردند، این را گفته ام؛ تعبیرات و کلمات، تقلید و گرتنه برداریهای بی مزه است. تا مادامی که ما مستقل نشویم و مذاق دینی و اسلامی و سنت و فرهنگ ایرانی را در کار خودمان وارد نکنیم، راه به جایی نمیبیریم. این اعتقاد من است، معتقدم بایستی امکانات فراهم بشود.

البته خوب، احساس نیاز به هنر - نمیگویم نیاز - احساس نیاز به هنر،

عمومیت احساس نیاز به دانشکده ی پزشکی را مثلاً ندارد. درست است؟ یعنی همه احساس نمیکنند که به هنر نیاز است، به کارگردان خوب نیاز است، به بازیگر خوب نیاز است؛ این یک مشکل ماست دیگر حالا. باید فعلاً یک مدّتی، شماها که نسلهای جلوتر هستید یک خرده صبر کنید، خون دل بخورید، تا ان شاءالله بلکه بعدها یواش یواش آشنا بشوند. وضع دانشکده ی شما، دانشکده های هنر هم ان شاءالله بهتر بشود.

* * *

خب، ما حدود هفت هشت دقیقه به هفت بود که شروع کردیم. الان هم ده دقیقه یک ربع به ده است. یعنی سه ساعت تقریباً شد.

ص: ۲۷۳

۲۰- سؤال از وضعیت جسمانی مقام معظم رهبری

یک سؤال خیلی کوچک، اما جدی دارم؛ تصویب هم نشده مطرح کنم. میخواستم بیرسم حال شما چطور است؟

اگر از لحاظ حال مزاجی میپرسید، الحمدلله خوبم. البته در ایام خرداد ماه امسال، بعد هم دنباله اش در تیرماه، یک ضعف شدیدی که گمان میشد بیماری قلبی است، در من پیدا شد و یک مدتی حسابی ما را از کار انداخت. البته جایی بستری نشدم، اما خوب، سخنرانیهام سخت بود، مشکل بود. اوج این بیماری هم آن روزی بود که برای سخنرانی آمدم حرم امام؛ واقعاً آن چند دقیقه برای من خیلی سخت بود؛ لیکن بعد که به دکتر مراجعه کردیم، گفتند این فشار کار است؛ اگر یک خرده کار را کم کنید - که البته اگر شماها بگذارید! - بهتر میشوید. من هم همین کار را کردم؛ یک مقداری فشار کار را کم کردم و الحمدلله حالم خوب است.

ان شاءالله موفق باشید

ص: ۲۷۴

۱- عدالت اجتماعی و رسیدگی به دارییهای دولتمردان و مسؤولان

سؤالی راجع به بحث عدالت اجتماعی داشتم. علی رغم بیانات شما در چند سال گذشته، این بحث درگیر بازیهای سیاسی گردید؛ چندان به آن غایتی که جنابعالی فرموده بودید، نزدیک نشد. آیا زمان آن نرسیده است که به طریق اصولی به این بحث نگاه کنیم و این امر را از دولتمردان آغاز کنیم و دارییهای افراد را مورد بررسی قرار دهیم و بمرور در سطح جامعه تسری دهیم؟

خب، این حرف بسیار خوبی است؛ گفتنش آسان است، عمل کردنش بسیار مشکل است. بمجّرد اینکه به سمت بعضیها دست دراز بشود، خب، وقتی که مسؤولینند، طبعاً اوّل گله و شکوه و فریاد و اینهاست و یک وقت می بینید که اصل کار را هم مانع تراشی میکنند و نمیشود. این است که من یک عقیده ی جدّی دارم که بحث عدالت اجتماعی باید تعقیب شود - شکی در این نیست - من هم البتّه بارها این را گفتم؛ منتها آن کسی که باید تعقیب کند، بنده نیستم؛ دستگاههای قضائی و دستگاههای دولتی

هستند که بایستی دنبال کنند. یک مقداری از این مسئله باید به برکت قوانین خوب حل بشود، یک مقدار به برکت اجرا، یک مقدار به برکت بازرسی دستگاههای دولتی و دستگاههای برتر و بالاتر نسبت به بخشهای زیرمجموعه ی خودشان. به هر حال من نسبت به این قضیه با نویسنده ی این نامه هم عقیده هستم و امیدواریم که پیش برود. البته کارهایی هم دارد میشود؛ نه اینکه هیچ کاری نشود. بنده چندی پیش در همین زمینه از قوه ی قضائیه سؤالی کردم، یک گزارشهایی دادند و یک کارهایی هم دارد انجام میگیرد. لیکن روند کار جوری نیست که بنده را هم راضی کند، چه برسد شما را که جوان هستید و آرمان خواه.

ص: ۲۷۶

۲- امکان اسلامی شدن اقتصاد و راه حلّ عملی مشکلات اقتصادی کشور

سؤال بعدی این است که - بعد از تعارفات و عناوینی که هست که من آنها را نمی خوانم...- راه عملی برای حلّ مشکل اقتصاد کشور چیست؟ مشکلاتی نظیر اشتغال و مسکن و غیره. آیا چیزی به نام «اقتصاد اسلامی» وجود دارد؟ اگر ممکن است، توضیح فرمائید.

بله، چیزی به نام «اقتصاد اسلامی» هست؛ درباره اش هم کتاب نوشته شده است. بعضی از کارهای اقتصادی دولتی که از اوّل انقلاب تا حالا انجام گرفته - مثل بانکها و برخی از فعالیتهای دیگر - بر اساس همان اقتصاد اسلامی است. به نظر من مشکل اقتصاد کشور قابل حل است؛ برنامه های قابل قبولی هم در این زمینه فراهم شده. سال گذشته آقای رئیس جمهور به کمک جماعتی، بعد از تلاش زیاد، یک برنامه ای را فراهم کردند که به نام «طرح ساماندهی اقتصادی» معروف شد. این طرح، طرح خوبی بود؛ پیش من هم آوردند، بنده هم آن را تأیید کردم. اگر همان طرح اجرا شود، البته نتایج خوبی خواهد داشت. منتها آن طرح را گنجانده اند در همین برنامه ی پنج ساله. اگر برنامه ی پنج ساله با آن سیاستهایی که ما به طور مشخص و با مشورت فراوان و کار زیادی که شده و اعلام کردیم، تطبیق کند، من شک

ندارم که در طول پنج سال، اثر محسوسی دیده خواهد شد. البته نمیگویم همه ی مشکلات بکلی حل میشود، اما یقیناً اثر محسوسی دیده خواهد شد؛ مشروط بر اینکه آن سیاستها دقیقاً رعایت شود. البته ما، هم به خود دولت، هم به مجلس سفارش کردیم که مراقبت کنند تا آنجایی که عملی است - فکر هم میکنیم همه اش یا نزدیک به همه اش عملی است - این سیاستها در مواد برنامه دیده شود.

ص: ۲۷۸

۳- ویژگیها و مصداق روزنامه ی خوب از نظر مقام معظم رهبری

ویژگی یک روزنامه یا جریده ی خوب چیست؟ کدامیک از نشریات فعلی را با این ویژگی نزدیک می بینید؟

اولاً این توقع خوبی نیست که من یک روزنامه را برای شما اسم بیاورم، بگویم بنده فلان روزنامه را با این ویژگی، نزدیک می بینم؛ باید خودتان انتخاب کنید. من گمان نمیکنم که این مسؤلیت سنگینی بر دوش دانشجو باشد که بگردد، روزنامه ی خوب را انتخاب کند. ما روزنامه های خوب هم داریم. البته نوشته اند ویژگیهای روزنامه ی خوب چیست؟ خب، معلوم است؛ یک روزنامه ای که هدفش اطلاع رسانی سالم، تحلیل سالم، تحلیل خوب، مطالب قوی، پرداختن به دغدغه های عمومی یا اکثری مردم، همراه با روشهای هنری باشد. به نظرم این روزنامه، روزنامه ی خوبی خواهد بود. بعضی از روزنامه های ما اینجور هستند، بعضی هم نیستند، بعضی هم خیلی بدند.

ص: ۲۷۹

در مورد دادگاه ویژه ی روحانیت و جایگاه آن توضیح بفرمائید.

دادگاه ویژه ی روحانیت، یک دادگاهی است درست، بجا، قانونی و لازم. البته اشکالاتی که میکنند، اشکالات واردی نیست، اشکالات درستی نیست. این دادگاه، بجا و به موقع به وجود آمده و کارهای مهم و اساسی ای کرده. قشر روحانی، قشر آسیب پذیری است؛ مثل همه ی قشرهای دیگر. از طرفی خصوصیت و جایگاه اینها یک جوری است که ایجاب میکند یک دادگاهی وجود داشته باشد که اولاً این جرأت، این گستاخی و این توانایی را داشته باشد که یک روحانی را به پای میز محاکمه بکشد؛ از او سؤال کند، جواب بخواهد. آن طرف وقتی که خودش روحانی است، هرچه این بلد است، او هم بلد است؛ لذا او بهتر میتواند محاکمه کند. اینها همه اش ملاحظه شده. بعضی میگویند زمان امام این دادگاه نبوده. بیخود میگویند؛ این مال زمان امام است و ایشان این دادگاه را تشکیل دادند و به این دادگاه اهمیت میدادند. این دادگاه کارهای بزرگی کرده. بنابراین دادگاه خوبی است، جایگاهش هم جایگاه قانونی است. یک وقتی امام نه درباره ی این

دادگاه، درباره ی کلّ قوّه ی قضائیه میگفتند از خصوصیات قوّه ی قضائیه و دادگاههای قوّه ی قضائیه این است که حدّ اقل نصفی از مردم از اینها ناراضی اند؛ چون نصفی از مراجعه کنندگان کسانی هستند که یا محکومند، یا طرفدار آن محکومند؛ بالاخره ناراضی میشوند. دادگاه ویژه ی روحانیت هم از این قبیل است.

ص: ۲۸۱

۵- دلیل تأخیر و عدم اعلام نتایج بررسی پرونده ی قتل‌های زنجیره ای

این سؤال کننده همه ی مسائل روز را در حقیقت مطرح کردند.

چرا در مسئله ی قتل‌های زنجیره ای چیزی به مردم اعلام نمیشود؟ نتیجه ی نهایی کی اعلام میشود؟

خُب باید توجه کنید که این قتل‌های زنجیره ای یک قضیه ی بسیار پیچیده ای است. چرا، الان دارد دنبال میشود. در همان روزهای اوّل، آقای رئیس جمهور یک کمیته ای را معین کردند و آن کمیته تا الان هم مشغول کار است. البته در رأس این کمیته، یک مسؤول قضائی است، امّا این کمیته وابسته به قوه ی قضائیه نیست؛ ایشان معین کرده اند. این کمیته به ایشان گزارشهایی میدهد، به ما هم گاهی گزارشهایی میدهد. کارشان دارد پیشرفت میکند. منتها مسئله، مسئله ی بسیار مهم و حسّاسی است. ببینید؛ پرونده های حسّاس، مثل پرونده های جاسوسیهای بزرگ، کارهای پیچیده، فجایعی که در داخل دستگاہهای اطلاعاتی در دنیا پیش می آید - که البته نمونه های زیادی دارد...- اینها معمولاً در هر جای دنیا که هست، پرونده هایش مدتها طول میکشد. باید فرصت داد تا با خیال راحت، با اعصاب سالم، در یک

فضای آرام بنشینند و مسئله را به آن نهایتش برسانند، بعد بیایند جزئیاتش را برای مردم بیان کنند. یکی از راههای جلوگیری از موفقیت اینجور پیگیریها این است که مدام دستپاچه شان کنیم: آقا چه شد؟ آقا چرا دیر شد؟ آقا زود باشید! آقا وقت گذشت! خب، اینها دستپاچه میشوند. این یکی از راههایی است که نگذارند این کار به بهترین وجهی انجام بگیرد. بالاخره این مسئله مورد علاقه ی همه است، همه دوست میدارند که بدانند این قضیه چه بود؛ اما از آن قضیایایی نیست که اگر امروز معلوم نشد، یک ضایعه ای برای کشور رخ بدهد؛ نه، دهها مسئله از این مهمتر و فوری تر هست که باید آنها را مطالبه کنند. این یک قضیه ای است که حالا امروز هم نشد، دو ماه دیگر شد، شش ماه دیگر شد، هیچ مشکل بزرگی برای کشور پیش نمی آید؛ مهم این است که دنبال شود، و دارد میشود. البته بعضیها روی یک مقاصدی حرفهایی میزنند، کارهای استعجالی ای انجام میدهند؛ که شتابزده کنند، جنجال کنند؛ اما خب، مصلحت نیست.

۶- تقاضای تذکر به جناحهای سیاسی برای وحدت و تقویت اسلام

بعد از سلام و... پس شما تا کی میخواهید در برابر وحدت زدایی جناحهای سیاسی سکوت کنید؟ البته میدانم که به آنها تذکر میدهید، ولی حالا- که به لطف خدا رئیس جمهور محترم توانسته چهره ی صلح دوست ایران را به جهانیان برساند، آیا بهتر نیست در کشور نیز فضایی ایجاد کنیم تا دولت خدمتگزار بتواند برنامه های خود را اجرا کند؟ - یک عبارتی اینجوری است، یک قدر خوش خطتر هم بنویسید که راحت بشود خواند - اگر ما مسلمانیم، اگر جناحهای ما برای ایران دل میسوزانند، آیا بهتر نیست به جای تضعیف همدیگر، به تقویت توانی اسلام بپردازیم؟

خب، این بسیار حرف درستی است. باید به این برادر یا خواهرمان که این مطلب را نوشتند، بگوییم «جانا سخن از زبان ما میگویی»؛ ما هم همین را میگوئیم. البته من خوشبختانه در این مورد سکوتی نکردم و نمیکنم. من بارها نه فقط به خود این جناحهای سیاسی و مجموعه های سیاسی گفتم - در جلساتی که مخصوص خود آنها بوده؛ گاهی بعضی جلسات، مشترک از چند تاشان بوده؛ اینها را خواستم - بلکه برای اینکه بیشتر وادار شوند به اینکه عمل کنند، در مجامع عمومی، در نماز جمعه، در خطابه های عمومی گفتم، تا احساسات مردم فشاری برای اینها باشد که به سمت وحدت و یکپارچگی و همکاری حرکت کنند. حالا وحدت که میگوئیم، نه اینکه همه

بشوند یک مجموعه؛ بلکه با هم همکاری کنند، کارشکنی نکنند، پیش بروند؛ که حالا من می بینم این دوست دانشجو مان این احساس را دارد. خوب، من هم اتفاقاً همین را میخوام. من میخوام که همه همین احساس مطالبه را از مجموعه های سیاسی داشته باشند. به نظرم یک قدمهایی هم برداشته شده، کارهایی هم کرده اند، که بد هم نبوده؛ ان شاءالله بیشتر بروند.

۷- عادلانه بودن عملکرد دادگاه ویژه ی روحانیت

سؤال بعدی، فلسفه ی وجودی دادگاه ویژه چیست؟

که این را بیان کردم.

آیا عملکرد دادگاه ویژه ی روحانیت را عادلانه می دانید؟

عملکردش قانونی است. من نمیتوانم درباره ی هر دادگاهی واقعاً قضاوت داشته باشم که اینها صددرصد دارند عادلانه عمل میکنند یا نه؛ ولی علی الظاهر چیز غیرعادلانه ای ما از اینها ندیدیم. بله، کارکردشان کارکرد بدی نیست. اگر چنانچه یک موردی نشان داده بشود که خلاف قانون یا خلاف عدالت رفتار کردند، البته قابل پیگیری است؛ اما تا آنجایی که من میدانم، نه، یک کار غیرعادلانه ای من از اینها مشاهده نکردم.

ص: ۲۸۶

۸- سازگاری دادگاه ویژه ی روحانیت با قانون اساسی

آیا وجود دادگاه ویژه ی روحانیت با قانون اساسی سازگاری دارد؟

بله، حتماً. این دادگاه کاملاً با قانون اساسی تطبیق میکند. البته جای توضیحش در پاسخ به این سؤال نیست؛ اما اگر اینجور نبود، شما بدانید یقیناً این دادگاه در طول سالهای طولانی - الان شانزده هفده سال است که این دادگاه مشغول کار است - از سوی مراکزی که اهتمام به عمل به قانون اساسی دارند، امکان ادامه ی این همه مدّت را پیدا نمیکرد.

ص: ۲۸۷

۹- نظر مقام معظم رهبری درباره ی محاکمه ی یاران انقلاب

نظر شما در مورد محاکمه ی یاران واقعی انقلاب چیست؟ - دو نفر را اسم آورده اند که من اسمها را اصلاً نخواهم خواند. این را توجه داشته باشید، من اسم اشخاص را اینجا؛ چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند نمی خوانم - آیا روند فعلی شایسته ی نظام اسلامی است؟

ببینید؛ این حرف که چون کسی جزو یاران انقلاب بوده، باید محاکمه نشود، حرف غیرمنطقی است. خب، کسی که جزو یاران انقلاب است، باید کاری کند که از نظر قوانین همین انقلاب جرم محسوب نشود تا به دادگاه کشانده نشود؛ و اگر یک وقتی به دادگاه هم رفت، تبرئه بشود؛ وَاللّٰه اِغْرَفُضْ كَرْدِیْمَ یَكْ نَفْرِی یَارِ وَاَقْعِیْ اِنْقِلَابِ اِسْتِ، اَمَّا جَرْمِیْ هَمْ مَرْتَكَبْ مِیْشُودْ، نَمِیْشُودْ بَكُوئِیْمَ چُونِ یَارِ وَاَقْعِیْ اِنْقِلَابِ اِسْتِ، پَسِ مَحَاكَمَهْ نَشُودْ؛ اِیْنِ مَنْطِقْ دَرَسْتِیْ نِیْسْتِ. بِنَابْرَاِیْنِ حَالَا اِیْنِ دُو نَفْرِیْ كَهْ اِیْنِ اَقَا اِسْمِ اَوْرَدَنْدْ، وَضَعْشَانِ چَكُوْنَهْ اِسْتِ - یَارَانِ وَاَقْعِیْ اِنْقِلَابِ بُوْدَنْدْ، هَسْتَنْدْ؛ حَالَا هَمْ هَسْتَنْدْ، یَا نِیْسْتَنْدْ؛ یَا بَعْضِیْ شَانِ هَسْتَنْدْ، بَعْضِیْ شَانِ نِیْسْتَنْدْ - مَن كَارِیْ بَهْ اَن نِدَارْمْ؛ لِیَكِنْ اِگْرَ فَرْضِ كَنِیْمْ كَسِیْ جَزُو یَارَانِ اِنْقِلَابِ اِسْتِ، اِیْنِ نَبَاِیْدِ مَانَعْ بَشُودْ اَزْ اِیْنَكِهْ دَسْتِ قَضَا بَهْ سَمْتِ اَوْ هَمْ دَرَازْ بَشُودْ دَرْ هَنْگَامِیْ كَهْ بَهْ نَظْرِ دَسْتِگَاهِ قَضَائِیْ یَكْ خَطَاِیْیِ اَزْ اَوْ سَرِ مِیْزَنْدْ.

ص: ۲۸۸

آیا عدم مذاکره ی ما با آمریکا به خاطر ضعف ما در گفتگوهای دیپلماتیک در صحنه های بین المللی نیست؟ مگر پیامبر اسلام با کفار مذاکره نداشت؟

نه، برای ضعف در مذاکره نیست. اگر بنا باشد ما با هر دولتی پشت میز مذاکره بنشینیم، بالاخره یک توانی، یک قدرتی داریم و آن را در مذاکره به خرج میدهیم. عدم مذاکره، ناشی از چندین چیز دیگر است؛ یکی اش این است: امروز آمریکایی ها دنبال مذاکره ی با ما نیستند؛ چون مذاکره برای آنها تأثیری ندارد. اینکه شما می بینید آمریکایی ها مدام میگویند بیائید مذاکره کنیم، مذاکره کنیم، آیا واقعاً صرف مذاکره ی ما با آنها برای آنها کارگشاست؟ نه، پیداست که مذاکره فی نفسه برای آنها اثری ندارد؛ آنها مذاکره را میخواهند برای یک مقصود دیگر. آن مقصود دیگر چیست؟ آن را حالا خواهم گفت. اما همین اول کار، بمرجّد اینکه مذاکره ی ما شروع شد، قبل از آنکه آن مقصود دوّم را آنها تعقیب کنند، به یک هدف بزرگی میرسند و آن این است که با تسلّط تبلیغاتی ای که آنها دارند و با استفاده از آن امپراتوری خبری - یعنی آنها الان هرچه را بخواهند، آنّا در دهها رادیو و تلویزیون و خبرگزاری در دنیا منتشر میشود؛ در حالی که ما چنین امکان

تبلغاتی ای نداریم - به همه ی کسانی که نسبت به ایران به عنوان یک دولت مستقل و یک ملت مستقل گرایشی دارند، میگویند که بله، ایران هم بُرید، ایران هم کنار گذاشت. آنها این را میخواهند، به این احتیاج دارند. امروز بسیاری از کشورهای دنیا، مجموعه های سیاسی، مجموعه های جوان، مجموعه های اسلامی، مجموعه های دانشجویی در کشورهای اسلامی، حتی در بعضی کشورهای غیر اسلامی، که دارند تلاش میکنند، مبارزه میکنند، با آمریکا هم مبارزه میکنند، با دولتهای خودشان که وابسته و سرسپرده ی آمریکا هستند، مبارزه میکنند، یک نقطه ی درخشان در ذهن آنها هست و آن، ایران اسلامی است. این مجموعه هایی که در دنیا دارند تلاش میکنند، چشمشان به جمهوری اسلامی است. به چه مناسبت؟ چرا؟ برای خاطر اینکه آن مبارزه، مبارزه ی دشواری است؛ عوامل دلسرد کننده نسبت به آن مبارزان، بسیار زیاد است؛ عوامل دلگرم کننده و مشوق، بسیار کم است. تنها عامل مشوق و دلگرم کننده این است که میگویند یک ملتی وجود دارد که با آمریکا مبارزه کرده؛ نه فقط شکست نخورده، بلکه دولت تشکیل داده، نظامی به وجود آورده و این نظام نه فقط منهدم نشده، نابود نشده، بلکه یک جنگ بسیار دشوار هشت ساله را با موفقیت پشت سر گذاشته؛ الان هم دارد با قدرت پیش میرود و اصلاً هم به آمریکا نگاه نمیکند. این به آنها دلگرمی میدهد. نفس حضور ملت ایران، نفس موضعگیری ملت ایران، موضع مستقل ملت ایران و اینکه زیر نفوذ آمریکا نیست، به اینها نیرو میدهد؛ بجز این مسئله ی مذاکره پیش آمد، با وسائل تبلیغاتی خود میگویند بله، ایران هم مجبور و ناگزیر شد و احساس کرد که نمیتواند؛ لذا یک مشکل بزرگ در سر راه آمریکایی ها از بین میرود و آن، امید ملتهاست. بنابراین آنها به این مقصود خودشان میرسند. ما چه به دست می آوریم؟ ما هیچ چیز به دست نمی آوریم. از مذاکره هیچ سودی عاید ملت ایران نمیشود. حالا فرض کنید مذاکره شروع شد. در این مذاکره ما میخواهیم به چه چیزی برسیم، آنها میخواهند به چه چیزی برسند؟ خب، بالاخره یک ملت عاقل، یک دولت

عاقل کاری را که بر طبق مصلحتش است، انجام می‌دهد؛ به کاری که برایش مصلحت ندارد، اقدام نمی‌کند. مصلحت ما چیست؟ مصلحت ما این است که آمریکایی‌ها در کار ما دخالت نکنند، در مسائل داخلی ما دخالت نکنند، اموال ما را پس بدهند، سیاستهای گوناگون را علیه ما تحریک نکنند، علیه ما فعالیت نکنند. آیا در مذاکره‌ی با آمریکا این مسائل قابل حل است؟ بلاشک نه. خود آنها تا این اواخر نمیخواستند بگویند، اما این خانم (۱) که در رأس دیپلماسی آن کشور است، یک قدری سادگی کرد و به زبان آورد. مضمون حرف ایشان این بود که گفت پیش شرط ما با ایران این است که ایران نسبت به مسئله‌ی اعراب و اسرائیل موضعش را اصلاح کند؛ یعنی اسرائیل را به رسمیت بشناسد! خب، اینها به دنبال این هستند؛ اینها دنبال ارتباط سالم با کشور ایران نیستند؛ اینها به این ارتباط سالم که کارشان تمام نمیشود؛ اینها میخواهند این ارتباط وجود داشته باشد تا با فشارهای گوناگون دیپلماسی، با احساس ضعفی که در مذاکره در این طرف به طور طبیعی به وجود می‌آید، او را وادار کنند و از او مطالبه کنند، برای آن مقاصد. آنها هدفشان این است که دولت جمهوری اسلامی ایران را از موضع ضدّ اسرائیلی اش، از موضع ضدّ استکباری اش، از موضع اسلامی اش، پایبندی اش به اسلام، مطرح کردن اسلام به عنوان اساس نظام، منصرف کنند. مذاکره هم که به وجود بیاید، هیچ اثری نخواهد داشت؛ بنشینند، بگویند، آنها هم فایده‌ی خودشان را ببرند؛ مرتّب هم فشار بیشتر بیاورند - فشارهای سیاسی، فشارهای تبلیغاتی، طرح شایعات گوناگون، ایجاد اختلاف بین جبهه‌ی داخلی - وَاَلَا مذاکره برای ما فایده‌ای ندارد؛ اگر فایده داشت، ما اقدام میکردیم. مذاکره برای ما فایده ندارد، برای دشمنان فایده دارد؛ برای ما ضرر دارد، برای دشمنان ضرر ندارد. کدام عاقل به چنین کاری اقدام خواهد کرد؟

[تکبیر حضار]

خب این کاملاً تکبیر بجائی بود.

ص: ۲۹۱

۱- . مدالین کربل آلبرایت وزیر خارجه‌ی آمریکا از ۲۳ ژانویه ۱۹۹۳ - ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱.

۱۱- دلیل عدم برخورد قاطع با اشرافیگری برخی مقامات ، و عدم بررسی اموال مسؤلان

سؤال اولی که کردند این است راجع به دادگاه روحانیت است که من چون پاسخ داده ام این سؤال را تکرار نمی کنم. سؤال دوم:

چه دلیلی وجود دارد که با اشرافیگری ایجاد شده در بسیاری از مقامات کشوری، برخورد قاطع صورت نمیگیرد؟ چرا اصل قانون اساسی در مورد بررسی اموال اشخاص حکومتی به طور دقیق اجرا نمیشود؟

البته اینکه اموال مسؤلین کشور را به طور دقیق رسیدگی کنند، اینجور چیزی در قانون اساسی نیست؛ فقط در مورد تعدادی از مقامات - مثل رهبری، مثل ریاست جمهوری، مثل رئیس قوه قضائیه، مثل بعضیهای دیگر - هست که اینها اول مسؤلیتشان باید گزارش موجودی مال خودشان را بدهند که ما چه داریم؛ از مسؤلیت هم که کنار رفتند، باز بایستی صورت موجودی شان را بدهند تا معلوم شود در این مدت چه چیزی اضافه کرده اند. آنچه که در قانون اساسی هست، این است. البته این هم اجرا میشود. بنده خودم به مناسبت ریاست جمهوری و پایانش و مسؤلیت بعدی، بارها این ورقه را پر کردم، فرستادم برای قوه قضائیه، و دیگران

هم این کار را میکنند. منتها این سؤال راجع به اشرافیت، بسیار سؤال درستی است. اگر واقعاً من احساس کنم که این سؤال، این مطالبه، این گرایش در مجموعه ی جوانهای دانشجو هست، حقیقتاً خدا را شکر خواهم کرد. شما بدانید گرایش اشرافیگری اولاً آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی علاجش کرد؛ این خیلی سخت تر از این حرفهاست؛ این از جمله ی مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور آن را دفع کند؛ بایستی احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم این را دفع کند تا این مسئله علاج بشود. آن کسانی که گرایش به اشرافیگری دارند، دلشان لک میزند برای زندگی اشرافی، خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و مشی کردن به سبک اشراف و دور از زندگی متوسط مردم. آنهایی که عاشق این هستند، یکی از کارهایی که میکنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به وجود بیاورند که این چیز خوبی است؛ تبدیل بشود به ارزش؛ کمالینکه قبل از انقلاب اینجوری بود. قبل از انقلاب، مسئولین حکومت، هرچه با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباسهای فاخر بیشتر ظاهر میشدند، یک عده ای از عوام مردم بیشتر خوششان می آمد. فرهنگ عمومی را اینجوری شکل داده بودند. بعد از انقلاب به عکس شد. لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافیگری بودند، از ترس گرایش مردم، اجتناب میکردند. بتدریج کار را میخواهند بعکس کنند. به نظر من اشرافیگری برای یک کشور آفت است، برای مسئولان آفت مضاعف است؛ برای خاطر اینکه اشراف عالم از مال خودشان - حالا حلال و حرامش به عهده ی خودشان - خرج میکنند، اشرافیگری میکنند؛ اما اگر مسئولان اشرافیگری کنند، از مال مردم دارند خرج میکنند؛ مال خودشان که نیست. با احساس عمومی مردم، با ترویج این فکر، با نوشتن، با گفتن، اینها درست خواهد شد. این باید تبدیل به یک فرهنگ بشود؛ کاری نیست که به صورت دادگاه و محاکمه و دادگاه ویژه و از این چیزها بشود درستش کرد.

۱۲- رابطه‌ی حمایت مقام معظم رهبری از دولت‌ها با موافقت ایشان به سیاست دولت؟

حمایت حضرت‌عالی از دولت و شخص آقای رئیس‌جمهور به معنای قبول داشتن سیاست‌هایی است که دولت و شخص رئیس‌جمهور به آن اعتقاد دارند و اجرا میکنند؟

البته من از رئیس‌جمهور حمایت کردم و خواهم کرد، و این یک وظیفه‌ای است برای من، و لازم است این کار را بکنم؛ از مجموعه‌ی دولت هم من حمایت میکنم. البته در بین اعضای دولت کسانی هستند که روش‌ها و سیاست‌هایشان را من نمی‌پسندم؛ خود آنها هم میدانند، مسئولین دولت هم میدانند، ممکن است مردم ندانند، لزومی هم نداشته مردم بدانند؛ لیکن آنها باید میدانستند. من انتقادهایی داشته‌ام، انتقادها را هر وقت لازم بوده، به آنها گفته‌ام؛ اگر یک جایی ایجاب میکرده و لازم بوده، سختگیری هم کرده‌ام، شدت عمل هم به خرج داده‌ام که اصلاح بشود. لیکن این سؤال که شما می‌گوئید «آیا سیاست‌هایی که آنها به آن اعتقاد دارند، شما هم اعتقاد دارید؟» من میدانم این «اعتقاد دارند» چیست. آن چیزی که ما مشاهده میکنیم، همین عملکردهاست، همین روشی است که من از آنها هیچگونه ایرادی به نظر نمی‌رسد؛ دارند کارشان را انجام میدهند. البته انسانها در یک اندازه نیستند، ضعفها و قوتها و قدرتها و توانایی‌ها در افراد متفاوت

است؛ کما اینکه سلائق شخصی متفاوت است، کما اینکه روشهای گفتن هم متفاوت است. بعضیها هستند از یک حقیقتی دفاع میکنند؛ جوری حرف میزنند که با حرف زدن آن دیگری - که او هم دارد از همین حقیقت دفاع میکند - فرق دارد. انسانِ دقیق بایستی از پوستها فراتر برود و مغز مطلب را پیدا کند. باید به این نکات توجه کنید؛ اگر به اینها توجه کنید، به نظر من مشکلی وجود ندارد.

ص: ۲۹۵

اگر اشکالی در سیاست‌ها و عملکردها باشد، آیا باید ابراز کرد؟ چگونه؟ به گونه ای که متهم به مخالفت با فرمایش شما در حمایت از دولت نشویم.

البته من هیچ وقت جلوی انتقاد را نگرفته ام و کسی را منع نکرده ام. انتقاد صحیح، انتقاد دلسوزانه ضرری ندارد؛ اما این انتقاد بایستی به تخریب نینجامد. بعضیها جوری انتقاد میکنند که این تخریب است؛ این مصلحت نیست. کسی که مسئولیت سنگینی در کشور بر دوشش است و از او توقع داریم فلان کار را بکند، فلان کار را بکند، اقتصاد را درست بکند، چه بکند، چه نکند، اگر چنانچه ما او را تقویت نکنیم، اگر یک وقت ضعفی هم پیدا شد، آن را نپوشانیم، آیا میتوانیم چنین توقعی داشته باشیم؟ باز هم میتوانیم امیدوار باشیم که آنچه ما میخواهیم، انجام خواهد گرفت و آنچه وظیفه ی اوست، انجام میگیرد؟ به نظر من وظیفه ی همه است که به مسئولین کشور کمک کنند، آنها را یاری کنند؛ البته تا وقتی که آنها در خطّ مستقیم اسلام و امام حرکت میکنند. هر کس از خطّ مستقیم اسلام و امام منحرف شود، او در خور حمایت نیست؛ این فرق هم نمیکند؛ از بالا تا پایین، همه یک جور هستند. خود من هم همین جور هستم؛ من هم اگر خدای نکرده

از آن خط صحیح اسلام تخطی کنم، بر مردم لازم و واجب نیست که از من حمایت یا تبعیت کنند. دیگران هم همین جور. این مادامی است که این جهتگیری و این خط درست هست. حالا احیاناً یک وقتی یک اشتباهی، یک اختلاف سلیقه ای وجود دارد؛ این اختلاف سلیقه نباید موجب بشود که ما مسؤول کشور را، مسؤولین کشور را، مسؤولین بخشهای گوناگون را از حمایت خودمان محروم کنیم؛ نه، باید اینها را حمایت کنیم. شما هم بدانید عزیزان من! امروز این کشور اقتدارش به همین است که دولت و ملت به هم وصلند. هیچ جای دنیا اینجوری نیست. این را که عرض میکنم، با علم و اطلاع میگویم. این حالتی که شما اینجا مشاهده میکنید و نظائر آن در این کشور خوشبختانه زیاد است، که یک مسؤولی بنشیند صمیمی و خودمانی با مردم حرف بزند، نه آنها از او احساس وحشت کنند، نه او از آنها احساس وحشت و بیگانگی کند، چنین چیزی در دنیا - حتی در کشورهای دموکراتیک - وجود ندارد. این هم به برکت دین است، به برکت اسلام است؛ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بحکومت‌های به ادعای خودشان مردمی، که بی دین و ملحد بودند، حجابهایشان از مردمشان خیلی خیلی قطورتر از دیگران هم بود. این به برکت دین است، به برکت اسلام است؛ این را نباید از دست داد؛ این چیز خیلی مغتنمی است. این ارتباط بین دولت و ملت، ارتباط بین مسؤولین دولتی و مردم، حمایت اینها از آنها، علاقه و دلسوزی آنها به اینها، چیز بسیار باارزشی است.

آیا محروم شدن شهروندان از حق طبیعی انتخاب شدن، به وسیله‌ی نظارت استصوابی، باعث بی‌اعتماد شدن مردم به پایه‌های نظام نمیشود؟

جواب من این است که نه، نمیشود؛ چون نظارت استصوابی یک قانون است. از عمل به قانون که کسی نباید گله‌ای داشته باشد. این نظارت شورای نگهبان یک امری است قانونی، طبق قانون و متکی به قانون اساسی، و پایه‌ها و ریشه‌هایش در قانون اساسی است، در قانون عادی هم همان تأیید شده. این هم برای شهروندان عادی و معمولی نیست؛ این برای این است که یک آدم ناباب، یک آدم مضر، یک آدم بد به این مرکز حساس وارد نشود. خب، این نظارت استصوابی مخصوص مجلس که نیست؛ در مورد ریاست جمهوری هم هست. حالا شما ببینید یک آدم قاتلِ حَرّافِ پشت هم اندازی که از سیاستهای خارجی هم حمایت بشود و پول فراوانی هم داشته باشد و خودش را به شکلهای گوناگون بیاراید و بیاید اینجا و کاندیدا شود و یک اکثریتی هم ببرد، رئیس جمهور شود، تکلیف مملکت چه میشود؟ نظارت استصوابی برای همین است که جلوی آدمهایی را که بر طبق قوانین کشور، صلاحیت آمدن به این منصب حساس را ندارند

-...چه مجلس، چه ریاست جمهوری، چه در بقیه ی جاهایی که این نظارت وجود دارد؛ مثل مجلس خبرگان و دیگرها - بگیرد و اینها نتوانند وارد این مراکز حسّاس بشوند. نظارت استصوابی چیز خوبی است، چیز بدی نیست. آنهایی که انتقاد میکنند، ایراد میکنند، ادعایشان این است که شورای نگهبان رد و قبولش بر اساس گرایشهای سیاسی است. البتّه این واقعیت ندارد، خود آقایان شورای نگهبان هم همیشه این را انکار کرده اند؛ بنده هم تا آنجایی که از نزدیک شاهد کار اینها بوده ام، چنین احساسی نکرده ام. ممکن است حالا یک وقتی یک جایی را کسی درست نفهمد، غلط بفهمد، آن بحث دیگری است؛ اما مبنا، مبنای قانونی است؛ این چیز بدی نیست، چیز خوبی است.

سؤال بعدی راجع به قتل‌های زنجیره ای است که قبلاً جوابش را دادم.

سؤال بعدی. بحث در مورد اصول و سلیقه‌ها مدتی است که مطرح شده است و در این زمینه مغلطه‌هایی رخ می‌دهد. لطفاً بفرمائید معیار و ملاک برای جدایی و مرز اصول و سلیقه‌ها چیست؟ اصول را چگونه میتوان تشخیص داد؟

خب، اصول با سلیقه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف، اشتباه نمیشود. اصول پایه‌های فکری یک نظام و یک اساس حکومتی است. اسلام از اصول است، استقلال از اصول است، نظام دینی از اصول است، رعایت قوانین اسلامی از اصول است، جهتگیری عمومی ملت و کشور به سمت متدین شدن و جامعه را به سمت جامعه‌ی اسلامی کامل کشاندن از اصول است؛ اصول از این قبیل است. سلیقه‌ها این است که یک نفری با زید خوب است، با عمرو بد است؛ یکی از آن خوشش می‌آید، دیگری از آن خوشش نمی‌آید؛ اینها سلیقه است. در زمینه‌های اقتصادی، از سلیقه هم بالاتر است؛ اما اصول نیست. فرض بفرمائید یک نفر معتقد به سیاست تعدیل اقتصادی است، یکی مخالف این سیاست است، معتقد به سیاست دیگری است؛

اینها از سلیقه هم بالاتر است، امّا با اصول نباید اشتباه شود. خب، آن کسی که دارای این روش سیاسی است، وقتی که مسؤولیتی داشته باشد، بر طبق همان عمل میکند؛ آن دیگری که می آید، بر طبق آن عمل میکند؛ امّا اصول همیشه محفوظ است. الان شما ملاحظه بفرمائید؛ از زمان ریاست جمهوری بنده، که آن وقت رئیس دولت کسی بود، بعد رئیس دولت کس دیگری شد، بعد رئیس دولت کس دیگری شد، همواره در این مدّت، با اینکه سلائق سیاسی و اقتصادی تفاوت‌های گوناگونی کرده، امّا در عین حال آن پایه های فکری، اساس فکر - یعنی اعتقاد به اسلام، اعتقاد به امام، اعتقاد به نظام اسلامی، اعتقاد به مردمی بودن جامعه - همه سر جای خود محفوظ است. این اعتقادات چیزهایی نیست که حتّی با آمدن و رفتن دولت‌ها عوض شود. بنابراین اصول و سلیقه ها قابل اشتباه [شدن با هم] نیست.

۱۶- نظر مقام معظم رهبری درباره ی دفاع بد برخی از ولایت فقیه

آیا به نظر حضرت تعالی، گاهی از ولایت، بد دفاع نمیشود؟

چرا، اتفاقاً خیلی اوقات بد دفاع میشود. و دیگر اینکه:

آیا کسانی که داعیه ی طرفداری و پیروی از ولایت دارند، بد عمل نمیکنند؟

ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد. بعضیها بد دفاع میکنند، بعضیها هم ممکن است بد عمل کنند؛ اینجور چیزی هست؛ این را نمیشود منکر شد؛ کما اینکه خیلی از کسانی که طرفدار خدا هستند، بد عمل میکنند؛ دیندارند، جزو متدینین عالم هستند، اما بد عمل میکنند. خیلی از کسانی که طرفدار دین اسلام هستند، بد عمل میکنند. این بد عمل کردن ها همه جا ممکن است وجود پیدا کند و وجود دارد؛ لیکن نکته ی اساسی اینجاست که وقتی کسی به عنوان طرفداری از ولایت یا از دین یا از اسلام یا از نظام اسلامی یا از شخص فلان کس، بد عمل میکند، ما نباید این بدی را سرایت بدهیم به آن شیئی یا شخصی یا حقیقتی که مورد طرفداری این شخص است. باید بگوئیم خب، آن به جای خود محفوظ، این بد عمل میکند. گاهی اوقات بعضی از کسانی که انگیزه های صحیحی ندارند، مشاهده میشود که

اینجا را با هم مخلوط میکنند. چون کسی طرفدار دین یا فلان حقیقت دیگر است و این بد عمل کرده، پس به آن حقیقت و به آن شیء مورد دفاع، گاهی از طرف اینها اهانت میشود؛ که این البته درست نیست.

خب، وقت ما تمام شده است. البته معمولاً وقتی که در جلسه ی پاسخ به سؤال قرار میگیریم، آنچه که جواب میدهیم، گاهی یک دهم آن چیزی است که جواب نداده ایم؛ کماینکه الان هم به نظرم همین جور است. الان یادداشت هایی دست من هست، این مقدار هم که آمده و ظاهراً همین طور ادامه دارد! البته میل خودم این است که بتوانم اینها را بعداً جواب بدهم. در مواردی هم اتفاق افتاده که سؤالها را بعداً بردیم، جواب دادیم و پخش کردیم. البته متأسفانه وقت من خیلی کم است، مجالم خیلی کم است. من اگر میتوانستم، اینجور جلسه ی دانشجویی را ماهی یک بار، دو ماهی یک بار تشکیل میدادم؛ منتها فرصتهای من خیلی محدود است، کارها و مسؤلیتهای من خیلی سنگین است؛ لذاست که مع الاسف کمتر توفیق پیدا میکنم؛ و الا دلم میخواهد همه ی این سؤالات را جواب بدهم. ان شاءالله سعی میکنیم از چند نفر از دوستان دفتر خواهش کنیم بنشینند این سؤالات را نگاه کنند، تکراریهایش را کنار بگذارند، غیرتکراریهایش را یک جوابی بدهند، بعد به نظر من برسد، آنها را برگرداند و دوستان همه ی آن جوابها را ملاحظه کنند.

به هر حال من از جلسه ی امروز خوشحالم. چند تا دعا میکنم؛ خواهش میکنم که شما با دلهای پاک و گرم خودتان این دعاها را در دل از خدا بخواهید و آمین بگوئید تا ان شاءالله خداوند مستجاب کند. پروردگارا! تو را به اسماء و صفات جلال و جمال خودت سوگند میدهیم ما را، ملت ما را، کشور ما را مشمول هدایت و رحمت خودت قرار بده. پروردگارا! دست ما را از اسلام و قرآن کوتاه مکن. پروردگارا! جامعه ی ما را هر روز بیش از روز قبل از آن، به اسلام و نظام اسلامی نزدیک کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهیم، جوانان مؤمن و علاقه مند و پیرانگیزه و

خوب را؛ جوانانی که در راه خدا و برای انجام وظایف الهی بسیج میشوند و آماده هستند برای اینکه مسؤولیتهای سنگین را در راه خدا انجام بدهند، از سوی خود و با عنایت خاص خود دستگیری کن؛ آنها را ثابت قدم کن. پروردگارا! آنها را از شرّ شیاطین انس و جن محفوظ بدار. دانشگاههای ما را روزبه روز آبادتر و سرشارتر و پربرکت تر بفرما. پروردگارا! گرفتاریهای این ملت را برطرف کن. پروردگارا! قلب مقدّس ولی عصر (ارواحنافداه) را از ما راضی و خشنود کن؛ ما را از سربازان آن بزرگوار قرار بده.

والسّلام علیکم ورحمۀ اللّٰه و برکاته

ص: ۳۰۴

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

خب، یک تعداد سؤال یقیناً شما دارید که هنوز برای من چیزی نیاورده اند. بعضی از سؤالها هست که دانشجو و غیردانشجو با نامه و چه از من میکنند. چند تا از این سؤالها را من یادداشت کرده ام؛ تا سؤالهای شما را جمع کنند بیاورند؛ من اینها را مطرح کنم. احتمالاً بعضی از سؤالهای شما مربوط به همین چیزهایی که از من سؤال هم میشود هست. یک سؤال این است:

ص: ۳۰۵

۲- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مطبوعات و برخورد قضایی با آنها

«نظر شما درباره ی نشریات و مطبوعات چیست؟ آیا نحوه ی برخورد قضائی را تأیید میکنید؟»

این را از من خیلی میپرسند. پاسخ من این است: من مطبوعات را یک پدیده ی ضروری و لازم و اجتناب ناپذیر برای جامعه ی خودمان و هر جامعه ای که بخواهد خوب زندگی کند، میدانم. برای مطبوعات هم من سه وظیفه ی عمده قائلم: وظیفه ی نقد و نظارت، وظیفه ی اطلاع رسانی صادقانه و شفاف، وظیفه ی تبادل آراء و افکار - طرح افکار گوناگون و آراء مختلف در جامعه - معتقدم آزادی قلم و بیان، حق مسلم مردم و حق مسلم مطبوعات است. در این هم هیچ تردیدی ندارم - و این جزو اصول مصرّحه ی قانون اساسی است. معتقدم اگر جامعه ای مطبوعات آزاد را، مطبوعات دارای رشد را، قلمهای آزاد و فهمیده را از دست بدهد، یکجا خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد. وجود مطبوعات آزاد، یکی از نشانه های رشد یک ملت و حقیقتاً خودش هم مایه ی رشد است؛ یعنی رشد و آزادی یک ملت آن را به وجود می آورد، آن هم به نوبه ی خود میتواند رشد یک ملت را افزایش بدهد. البته معتقدم در کنار این ارزش،

ص: ۳۰۶

ارزشها و حقایق دیگری هم هست که با آزادی مطبوعات و آزادی قلم، آن ارزشها هم نباید پامال بشود. هنر بزرگ این است که یک کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را؛ هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیبها دامنش را نگیرد. باید اینجوری مشی کرد.

و اما در مورد برخورد قضائی. من باید عرض کنم در کار دادگاه و حکم قضائی، هیچ کس - که این «هیچ کس» شامل بنده هم میشود - نه حق دارد دخالت کند، و نه دخالت میکند. قاضی باید بتواند آزادانه تصمیم بگیرد. علیه قاضی و له قاضی نباید فشاری وجود داشته باشد. علیه این حکم یا آن حکم نباید فشاری وجود داشته باشد. علیه قاضی نباید جوسازی بشود. قاضی باید بتواند فارغ از فشار جو، طبق قانون، آنچه را که به نظر خودش حکم میرسد، صادر کند. بنابراین نباید دخالت بشود. و تا آنجایی که من اطلاع دارم، در کار این دادگاههایی که مربوط به نشریات بوده، دخالتی هم نشده. خبرهایی دادند از وجود حکمهایی، بعد هم آن خبرها به اطلاع همه رسید. این در مورد اینکه اگر مورد خاصی در نظر است.

اما اصل نظارت بر مطبوعات. اگر کسی این را سؤال کند، من نظرم را عرض میکنم. من معتقدم نظارت بر مطبوعات یک وظیفه است، یک کار لازم است؛ این مَرّ قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون عادی هم هست؛ باید نظارت بشود. بدون نظارت، یقیناً خواسته ها و مصالح ملی از مطبوعات تأمین نخواهد شد. بعضیها خیال میکنند افکار عمومی، یک منطقه ی آزاد و بی قید و بندی است که هر کار خواستند، با افکار عمومی بکنند. افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست که هر کس هر کار خواست، بتواند با آن بکند. انسان با تحلیلهای غلط، با شایعه سازی، با تهمت، با دروغ، ایمان مردم را، عواطف مردم را، باورهای مردم را، مقدّسات مردم را آسیب بزند؛ این که درست نیست. نظارت لازم است تا این کارها نشود؛ این یک وظیفه است. اگر این کار انجام نگیرد، جای سؤال دارد که چرا انجام نمیگیرد.

موظف کیست؟ در درجه ی اوّل دستگاہهای دولتی، و بعد دستگاہهای قضائی. اگر دستگاہهای دولتی وظیفه شان را انجام بدهند، نوبت به دستگاہ قضائی نمیرسد. اگر چنانچه آنها به هر دلیلی نتوانستند کاری را که بر عهده ی آنهاست، انجام بدهند، قاضی باید وارد میدان بشود. قاضی هم مثل داور است. از قاضی نباید انتظار داشت که حکم نکند. یک داور در میدان ورزش، به بازیکن خطا کار تذکر میدهد، اخطار میکند؛ اگر تذکر فایده ای نکرد، کارت زرد به او نشان میدهد؛ اگر فایده نکرد، کارت قرمز نشان میدهد. بنابراین از قاضی هیچ نباید شکوه داشت. آن کسی که غیر مسؤولانه میخواهد هدایت افکار مردم را به دست بگیرد، او صلاحیت این کار را ندارد. افکار عمومی با مطبوعات باید هدایت بشوند. اگر کسی بخواهد غیر مسؤولانه و خدای نکرده مغرضانه این هدایت را در دست بگیرد، یقیناً خطا خواهد کرد. هیچ کس به راننده ی مست و خواب آلوده اجازه ی رانندگی نمیدهد؛ اگر اجازه ی رانندگی هم بدهند، شما سوار ماشینش نمیشوید.

آن کسی که قلم به دست میگیرد، باید تقوا، صداقت، عفاف و انصاف نسبت به دیگران، جزو طبیعت ثانوی اش بشود. ما در صحبتی که سال گذشته یا اوائل امسال کردیم، گفتیم که بعضی از روزنامه ها پایگاه دشمنند. بعضیها تعجب کردند. من اخیراً شنیدم که اسناد سازمان سیا نسبت به نقش این سازمان در مطبوعات قبل از بیست و هشت مرداد منتشر شده. البته من خودم ندیدم؛ امّا آنچه که نقل کردند، خیلی جالب است؛ نشان میدهد که چه روزنامه هایی با پول، با هدایت، با تغذیه از طرف سازمان سیا، برای زمینه سازی کودتای بیست و هشت مرداد در همین تهران پخش میشد و انجام میگرفت. البته در جاهای دیگر هم نمونه هایش را دیده ایم. در شیلی، در دوران سالوادور آلنده، یکی از نقشهای مهم را روزنامه ها داشتند؛ برای اینکه حکومت دو ساله ی سالوادور آلنده را ناموفق جلوه دهند، تمام افکار را علیه اش بسیج کنند و بالاخره آن بلا را سرش در بیاورند. البته آن روز

کسی اعتراف نکرد، اما بعد همه فهمیدند که چه کسانی بودند و آنهایی که سر کار آمدند، انگیزه هاشان چه بود، از کجا دستور گرفته بودند؛ آنهایی که زمینه سازی کردند، چه کسانی بودند. نمیشود صبر کرد تا فاجعه اتفاق بیفتد، بعد کشفش بکنیم. امروز باید با چشم باز حرکت کرد.

ص: ۳۰۹

۳- وجود نظارت بر نمایندگان ولی فقیه و نهادهای مرتبط با مقام معظم رهبری

آیا نهادها و دستگاههای مربوط به رهبری، تحت نظارت و بازرسی هستند یا فوق نظارتند؟ آیا نمایندگان شما در نهادها و استانها نظارت میشوند؟

من عرض میکنم هیچ کس فوق نظارت نیست. خود رهبری هم فوق نظارت نیست، چه برسد به دستگاههای مرتبط با رهبری. همه باید نظارت بشوند. آن کسانی که حکومت میکنند - چون حکومت به طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است؛ اموال بیت المال در دست بخشی از حکام است؛ اقتدار اجتماعی، اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است؛ این تجمع قدرت و ثروت است دیگر؛ معنای حکومت همین است - برای اینکه اینها امانت به خرج بدهند، برای اینکه سوءاستفاده نکنند، برای اینکه نفسشان طغیان نکند، نظارت یک کاری است لازم و واجب؛ باید هم باشد. البته این تقسیم بندی، تقسیم بندی غلطی است: نهادهای زیر نظر رهبری و نهادهای غیر زیر نظر رهبری؛ نه، ما چنین چیزی نداریم. طبق قانون اساسی، سه قوه زیر نظر رهبری اند؛ قوه مجریه هم زیر نظر رهبری است، قوه قضائیه هم زیر نظر رهبری است، قوه مقننه هم زیر نظر رهبری است؛ دستگاههای دیگر هم همین جورند. زیر نظر رهبری بودن به معنای این

نیست که رهبری، یک دستگاهی را مدیریت میکند. اما به هر حال فرقی نمیکند؛ لازم است نظارت بشوند؛ نظارت لازم است، واجب است. البته در کشور ما متأسفانه نظارتها هنوز تخصصی، علمی و کارآمد نیست؛ در مواردی، بیطرفانه هم نیست؛ این را هم بایستی اعتراف کنیم. البته همه ی نهادهای دولتی و عمومی باید از محاسبه پاک نداشته باشند. گفت: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است. حسابشان را پاک کنند تا از محاسبه پاکی نداشته باشند. بنابراین اینجور نیست که دستگاههای مربوط به رهبری از نظارت معاف باشند؛ نه، به نظر ما بازرسیها لازم است. این بازرسیها صورت میگیرد و نظارت هم میشوند. البته معنای این حرف این نیست که هیچ خطایی اتفاق نمی افتد؛ اما بنا بر مسامحه کردن نیست، بنا بر اجازه ی خطا دادن نیست.

۴- نحوه ی اطلاع مقام معظم رهبری از امور و مسائل کشور

یک سؤال که اتفاقاً این سؤالهای اینجا را هم که دادند دست من، دیدم عیناً همین سؤال است:

شما از چه کانالهایی و چگونه در جریان امور و مسائل جامعه قرار میگیرید؟ آیا همه چیز را به شما میگویند؟

جواب این است که: من از طرق رسمی و غیررسمی سعی میکنم با واقعیات در تماس باشم. گزارشهایی که به من داده میشود، بسیار متنوع است؛ هم گزارشهای دستگاههای مختلف اطلاعاتی است - چه اطلاعات مربوط به وزارت اطلاعات، چه آنچه که مربوط به اطلاعاتهای نیروهای مسلح است، چه آنچه که مربوط به بعضی از دستگاههای خبررسانی دولتی است - هم از دفتر خود ما این گزارشها دریافت میشود؛ مثل دفتر ارتباطات مردمی و بازرسیها - که اینها مرتباً با مردم در تماسند و از طریق تلفن و نامه در جریان قرار میگیرند - همچنین من با اشخاص و تیپهای مختلف اجتماعی ملاقاتهایی دارم و نامه هم زیاد دریافت میکنم. به هر حال گوش من گوش فعالی است. اما درعین حال مدعی نیستم که همه چیز را میدانم؛ ممکن هم

ص: ۳۱۲

نیست که همه چیز را بدانم؛ البتّه ممکن است یک چیزهایی را بدانم، یک چیزهایی را هم ندانم. اما آنچه که معتقد هستم، این است که برای یک مسؤول در دستگاه حکومتی - اعم از مسؤولیتی که بنده دارم، یا مسؤولیتی که دیگر مسؤولان دارند - انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط است. معتقدم که یک مسؤول نباید اجازه بدهد که از واقعیات جامعه، از خبرهایی که در جامعه جاری است، دور بماند. البتّه انقطاع از مردم هم -... که در تعبیر امیرالمؤمنین، احتجاج از مردم است؛ یعنی حجاب داشتن و با مردم هیچ مواجه نشدن - خیلی چیز خطرناکی است. حضرت در نامه به مالک اشتر فرموده اند که احتجاج از مردم، موجب قلّه علم بالأمور است؛ انسان آگاهی اش از همه چیز کم میشود. البتّه من به خانه های اشخاص هم میروم. یکی از توفیقاتی که بحمدالله من از اوائل دوران ریاست جمهوری تا حالا دارم - البتّه گاهی بیشتر است، گاهی کمتر - این است که به منازل اشخاصی از آحاد مردم و توده های مردم میروم؛ روی فرشان می نشینم، زیر سقفشان می نشینم، با آنها حرف میزنم، زندگی شان را از نزدیک لمس میکنم.

البتّه به شما عرض بکنم؛ اطلاع از مردم، یک بخش از اطلاع است؛ یک بخش دیگرش، اطلاع از دشمن است. کسی از من نپرسید که شما از دشمن هم اطلاعی دارید یا نه، ولی من خودم عرض میکنم. بله، بنده از دشمنها هم بی اطلاع نیستم. خیلیها خیال میکنند گاهی که ما میگوئیم دشمن، تیر به تاریکی می اندازیم؛ نه، تیر به تاریکی نیست؛ میدانیم؛ دشمن حضور دارد؛ حضور دشمن را حس میکنیم. اتفاقاً همین چند روز قبل بعضی از مطبوعات آمریکا خبر از یک اظهاراتی دادند که در بعضی از روزنامه های ما هم منعکس شد. رئیس سازمان سیا گفته بود که ما در فلان تعداد کشور مأمورین سازمان خودمان را فعال کرده ایم و اینها زبان مادری شان زبان آن کشورهاست. بعد بخصوص اسم ایران را آورده بود و گفته بود ما مأمورینی داریم که زبان مادری شان فارسی است، متوسط سنّی شان هم سی... سال است. خب، ممکن است برای بعضی این سؤال پیدا بشود که «چرا میگویند؟».

وقتی که یک اطلاعاتی سرریز میشود، زیاد میشود، اهمیتش برای صاحب آن اطلاعات کم میشود، لذا از گوشه کنار حرفها خیلی چیزها میشود فهمید.

بله، ندیدن دشمن، هنر نیست. قضیه ای در تاریخ ثبت شده است که مربوط به زمان حافظ است و ماجرای حاکمی که دشمن را نمیدید. زمان حافظ چهار امیر پشت سر هم بر شیراز حکومت کردند؛ یکی شان «شاه شیخ ابواسحاق» است. البته اسمش شیخ است، اما شیخ نبوده. حافظ هم چند جا اسمش را آورده: «فیروزه ی ابواسحاقی». حافظ خیلی هم به او علاقه مند بوده؛ مال دوران جوانی حافظ هم هست. خود این شاه شیخ ابواسحاق، هم جوان بوده، هم زیبا بوده، هم بسیار عیاش بوده. خب، «امیر مبارزالدین» - که یکی از پادشاهان آن منطقه بود - از کرمان حرکت کرد، آمد به طرف شیراز، و میخواست شیراز را بگیرد. آرام می آمد تا شیرازیها نفهمند که دشمن دارد به آنها حمله میکند؛ تا ناگهان شیراز را محاصره کند و فرصت دفاع به آنها ندهد. خب، بعضی از مردم فهمیدند، مأمورین حکومت هم فهمیدند؛ اما کسی جرأت نمیکرد به شاه شیخ ابواسحاق قضیه را خبر بدهد! اصلاً جرأت نمیکردند بگویند آقا دشمن دارد می آید نزدیکت! دشمن آمد نزدیک شیراز رسید، تمام منطقه ی جلوی حصار شیراز را اردو زد. وزیر شاه شیخ ابواسحاق بالاخره دید اینجوری نمیشود؛ فردا به شهر حمله میکنند، پادشاه هم خبر ندارد که دشمن پشت شهر است. این هنر است برای یک مسؤول که نداند دشمن کجاست؟ وزیر آمد پیش شاه شیخ ابواسحاق، دید جرأت نمیکند مستقیم به او بگویند؛ لذا از راهش وارد شد. گفت: هوا خیلی خوش است و بهار است و صحرا سبزه زار است؛ آیا میل ندارید برویم بالای پشت بام قصر، بیرون را یک تماشایی بکنیم؟ به این بهانه پادشاه را از داخل قصر بیرون کشید، برد بالای قصر. وقتی رفت روی پشت بام نگاه کرد، دید در بیابان اردو زده اند. گفت این اردو مال کیست؟ گفت مال امیر مبارزالدین است. گفت کی آمده اند؟ گفت مثلاً ده روز است. این پادشاه بی غیرت و بی عرضه به جای اینکه بلافاصله بیاید لباس جنگ بپوشد - البته

بعد جنگ کرد و اسیر شد و سپس کشته شد - گفت اینها حیفشان نیامد هوای خوش به این بهاری را آمدند جنگ؟! بنابراین اینجوری که نمیشود انسان مسؤلیت‌های مهم جامعه را برعهده بگیرد.

ص: ۳۱۵

۵- نظر مقام معظم رهبری درباره ی خشونت و راه علاج آن در جامعه

سؤال بعد که از من مکرر شده این است:

نظر شما راجع به خشونت چیست؟ شما از رحمت و منطق و گفتگو میگوئید، اما همچنان کسانی از جناحهای گوناگون بر طبل خشونت میکوبند؛ این را چگونه باید علاج کرد؟

درباره ی خشونت از دو منظر میشود نگاه کرد. یا به عبارتی، اینجور بگوئیم: در دو فاز میشود مسئله ی خشونت را مورد ملاحظه قرار داد: یک فاز اخلاقی و حقوقی است، یک فاز تبلیغاتی و جنگ روانی است؛ اینها را نباید با هم مخلوط کرد. در زمینه ی حقوقی و اخلاقی، خب تکلیف ما با خشونت معلوم است. بارها گفته ایم که هر کس به حقوق افراد تعدی میکند و به صورت غیرقانونی خشونت میورزد، محکوم است؛ اسلام هم عقیده اش همین است. در اسلام حتی مجازاتهای اسلامی - حدّ و قصاص و این چیزها - برای جلوگیری از خشونت است. یعنی آن کسی که آدمکش است و آدمکشی در سرشت اوست، یا آن کسی که دزدی در سرشت و رفتار اوست، برای اینکه جلوی او را بگیرند، حدّ و قصاص و مجازاتی

ص: ۳۱۶

معین کرده اند؛ در این باره هیچ بحثی نیست. بنده بارها هم گفته ام، در نماز جمعه هم گفته ام، با خشونت - به معنای اول مخالفم؛ از هر جناحی هم باشد، فرق نمیکند. وقتی یک کاری بد شد، نمیشود گفت که فلان جوان خوب، یا فلان جوان فلان جناح، یا فلان جوان وابسته ی به فلان جا این کار را کرده، پس این از بدی اش یک مقداری کم میشود؛ نه، کار وقتی بد است، بد است؛ در این هیچ بحثی نیست.

اما یک فاز تبلیغاتی هم هست، که این جنگ روانی علیه انقلاب است. اسم خشونت را چه کسانی به عنوان یک نقطه ی منفی برای کشور ما اول بار در دنیا مطرح کردند؟ همان کسانی که دستشان تا مرفق در خون بی گناهان فرو رفته؛ آمریکایی ها؛ همان حضرات آقایانی که تا حالا هر کسی را میخواستند، در دنیا ترور میکردند و غیرقانونی ترور میکردند؛ حالا میخواهند قانونی اش کنند! اینها هستند که از خشونت دم میزنند و خشونت را تقییح میکنند؛ صهیونیستها و رادیوی صهیونیستی است که راجع به خشونت بحث میکند. خب، اینها مسائل سیاسی است؛ اینها مسائل تبلیغاتی است؛ این چیزی نیست که بشود انسان آن را به عنوان یک واقعیت در نظر بگیرد، تا بخواهد حالا یک اظهار نظری بکند. از این نکته هم نباید غفلت کرد.

یک عده ای تشنه ی قدرتند، یا مریضند، یا سفیه اند؛ اینها همان حرفها را مجدداً تکرار میکنند. اینها امام بزرگوار را که مظهر رحمت و عطوفت بود، متهم میکنند به خشونت! امام، آن انسان عارف، آن مردی که آنجور با صلابت انقلاب را پیش برد، حقیقتاً مظهر رحمت بود. ایشان در مقابل مسائل عاطفی، بسیار رقیق بود؛ خود من چند بار این را در شخص امام تجربه کردم.

مادر اسیری - که البته بعد آن اسیر به شهادت رسیده بود - در یکی از سفرهای من به یکی از استانهای کشور پیش من آمد و گفت از قول من این جمله را به امام بگو - یک اظهار ارادتی به امام کرد، که حالا تفصیلهایش زیاد

است - من آمدم به امام گفتم؛ امام مثل یک انسانِ بشدت رنجور، آنچنان در هم شد و اشک چشمش را پر کرد. امام اینجوری بود.

یک وقتی بچه ها قلکهاشان را به نماز جمعه آورده بودند و پولش را هدیه میکردند برای جبهه. این منظره را ایشان از تلویزیون دیده بودند. من فردایش رفتم خدمت امام. به قدری ایشان به هیجان آمده بودند و متأثر به نظر میرسیدند که من واقعاً تعجب کردم. امام مظهر احساس بود؛ انسانی عطوف، مهربان، بشدت عاطفی. یک انسانِ اینجوری را متهم میکنند به قساوت؛ چرا؟ چون در زمان او، در قضیه ی «مرصاد»، حکم قانون نسبت به یک عده محارب و یک عده آدمکش جنایتکار اجرا شده بود. یک عده ای با این مردم جنگیده اند، یک مجازات مشخصی هم در قانون وجود دارد، امام هم مَرّ قانون را اجرا کرده بود - حالا امام هم که نکرده بود؛ این را بالاخره دستگاههای مسؤولش آن وقت انجام داده اند - امام را متهم میکنند به قساوت؛ یک عده آدم یا غافل، یا سفیه، یا بی اطلاع از نقشه ی دشمن، همانها را مجدداً در داخل تکرار میکنند! اینها واقعاً ظلم است. آن وقت کسی بیاید این را - که یک دعوی تبلیغاتی و یک جنگ روانی علیه انقلاب و علیه امام و علیه ارزشهای اسلامی است - به عنوان مبارزه ی با خشونت مطرح کند؛ این چه ربطی دارد به مسئله ی خشونت؟ خب، نظر همه درباره ی خشونت معلوم است. همان وقتها امام علیه کسانی که گاهی در بعضی از برخوردها، با آدمهایی که ظواهر را رعایت نمیکردند، یک قدری تندی به خرج میدادند، یک اطلاعیه ی تندی صادر کردند. آنها هم نیروهای انقلاب بودند، اما چون خشونت به خرج میدادند - که کارشان غیرقانونی و غیرمنطقی بود - حتی علیه آنها اطلاعیه صادر شد.

۶- تسهیلات برای اشتغال و ازدواج دانشجویان

چند تا مسئله ی دیگر هم هست، حالا- این را هم دیگر بگویم: سؤالی که مکرر از من میشود - که این هم مربوط به اشتغال است، هم مربوط به مبحث شیرین ازدواج است برای جوانها! -

چه تسهیلاتی برای اشتغال و ازدواج دانشجویان در نظر گرفته شده؟

من در همین دیداری که چندی پیش با شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتم، مجدداً درباره ی اشتغال فارغ التحصیلان - که به نظر من مسئله ی بسیار مهمی است - تذکر دادم و دنبال آن هستم. اخیراً هم به بعضی از مسؤولین بلندپایه ی کشور، بخصوص درباره ی شورای عالی اشتغال توصیه کردم. بحمدالله ترتیب اثر هم داده شد و مشغولند. برای اشتغال، کارهایی را دارند انجام میدهند. امیدواریم که بخشی از مشکل اشتغال نیروهای متخصص - که خیلی مهم است - به همت مجلس و دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسؤولین ذی ربط حل شود. البته یک مقداری از آن هم مربوط به وضع کلی اقتصاد کشور است، که نمیتوان به رفع مشکل - بتمامه...-

ص: ۳۱۹

در کوتاه مدت امیدوار بود؛ اما یقیناً کارهای مهمی را می‌شود انجام داد.

البته مسئله‌ی اشتغال با مسئله‌ی ازدواج ارتباط هم دارد؛ یعنی یکی از موانع ازدواج، همین مسئله‌ی اشتغال است؛ لیکن در مورد ازدواج، من عرض بکنم عزیزان من! موانع فرهنگی ازدواج را دست کم نگیرید. ازدواج برای جوانها لازم است، جوانها هم میخواهند، اما موانعی هم هست؛ ولی همه‌ی موانع، اقتصادی نیست؛ موانع اقتصادی بخشی از مشکل است؛ عمده، موانع فرهنگی است؛ عاداتها، تفاخرها، تکاثرها^(۱)، چشم و همچشمی‌ها، تجمل طلبیها؛ اینهاست که نمیگذارد آن کاری که باید انجام بگیرد، انجام بگیرد. باید خود شماها و خانواده هاتان این گره‌ها را باز کنید. من از این ازدواجهای دانشجویی که هر سال تشکیل میشود، بسیار خشنود و خرسندم. اگر عادت کنند ازدواجها را ساده، بی پیرایه و بی تشریفات انجام بدهند، فکر میکنم خیلی از مشکلات حل خواهد شد. ازدواج در اسلام اساسش بر سادگی است؛ در اوائل انقلاب هم همین جور بود؛ منتها متأسفانه فرهنگ تکاثر و تفاخر و سرمایه داری و اینها یک خرده‌ای کار را مشکل کرد. بعضی از مسؤولین هم متأسفانه با ازدواجهای خانواده هاشان مشکلاتی را درست کردند.

چند تا سؤال دیگر هم هست که دیگر حالا- از آنها بگذریم. بپردازیم به این سؤالهای شما. خب، حالا- ساعت از اذان یک مقداری گذشته. دو تا کار میتوانیم بکنیم: یک کار این است که نمازمان را بخوانیم و بعد از نماز دوباره بنشینیم به پاسخ به این سؤالات - حالا- هرچه طول می کشد - همین کار را بکنیم؟ ... خب این صلوات به معنای این بود که این کار بشود یا نشود؟... خیلی خب. حرفی ندارم من. پس می آئیم برای نماز^(۲).

ص: ۳۲۰

۱- . تفاخر: برتری جویی، فخر فروشی؛ تکاثر: زیاده خواهی.

۲- . پس از اقامه‌ی نماز جماعت، ادامه‌ی جلسه به ۲۲/۱۲/۱۳۷۹ موکول شد.

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشامدید عزیزان من! من هم خیلی خوشحالم، اولاً- از اینکه مجدداً توفیق پیدا کردیم با شما دانشجویان و برخی از اساتید عزیز ملاقات کنیم، ثانیاً از اینکه من موفق شدم این وقت را بگذارم برای پاسخ به سؤالات روز سه شنبه ی هفته ی گذشته.

البته آن روز من تصمیم جدی داشتم که بعد از نماز بیایم و - همان طور که گفته بودم - به سؤالات جواب بدهم. منتها بعد از نماز، دوستانی که آنجا بودند طبق تشخیص خودشان، به این نتیجه رسیده بودند که زمان طولانی شده - من از ساعت نه آمده بودم دانشگاه؛ چهار ساعت تا آن وقت شده بود - فکر کرده بودند که ممکن است بنده مثلاً خسته شده باشم و این حرفها؛ غرض، از روی دلسوزی و محبت مانع شدند از اینکه من بیایم پاسخ بدهم؛ ولی من آن روز حقیقتاً هیچ احساس خستگی نمیکردم. به هر حال، دیگر حالا اینجوری شد. یعنی ما در واقع نتوانستیم به آن وعده ای که آن [روز] من به شما دادم، آنجا عمل کنیم. خدا را شکر میکنم که حالا فراهم شد که

به این وعده عمل بشود.

سؤال‌اتی که دوستان در آن جلسه داده بودید، نگاه کردند دوستان ما در اینجا؛ بعضی از ورقه‌ها اظهار محبت به من است؛ برخی - تعداد خیلی کمی - مطرح کردنِ پاره‌ای درخواستهای شخصی و خصوصی است، که اینها را من جدا کردم؛ تعداد نزدیک به سیصد تا هم سؤال است. اگر ما سیصد تا یک دقیقه هم بخواهیم صرف این کار بکنیم میشود پنج ساعت! یعنی در واقع برای من عملی نیست که بخواهم همه‌ی سؤالات را جواب بدهم. در عین حال من گفتم به هیچ وجه سؤالات را گزینش نکنند، همین جور گذاشته اند اینجا. حالا ما همین طور یکی یکی بر میداریم و جواب میدهیم، امیدوارم که در این فرصتی که تا اذان ظهر در خدمت شما هستیم بتوانیم به مقدار قابل توجهی از این سؤالات جواب بدهیم. یعنی الان یک ساعت و یک ربع تقریباً ما وقت داریم. البته سؤالات از نظر من، همه، سؤالات فرزندان از پدرشان است؛ تلقی من از سؤالات این است؛ خیلی هم گسترده است، یعنی از مسائل کشور، مسائل دانشگاه، مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، همه چیز بین این سؤالات هست. یک ورقه از آن ورقه‌هایی که من نگاه کردم و چشمم افتاد این بود که حالا من این را هم عرض بکنم: نوشته بودند که شما چرا ساعت نه به ما وعده دادید، ساعت ده و نیم آمدید؟

من قرارم اصلاً نه نبود با دانشجویها؛ من نه، میخواستم به دانشگاه بیایم؛ اول نه هم ما در دانشگاه بودیم. قبل از دیدار با دانشجویان، دیدار با اساتید داشتیم، البته قبلش - لدی الورد(۱) - به یادبود شهیدان عزیز آن دانشگاه ایستادیم و عرض احترام و اخلاصی به شهیدان کردیم - که البته عکس شهدا هم آنجا بود، من دیدم بعضیها را از هم نزدیک من می شناختم - بعد با اساتید محترم دانشگاه؛ رفتیم در آن سالن، طرحهای گزینش شده‌ی از طرحهای تحقیقاتی دانشگاه را از نزدیک دیدیم، با صاحبان آن طرحها آشنا شدیم - اطلاعات خیلی خوبی برای من داشت - بعد با اساتید محترم، جلسه

ص: ۳۲۲

گذاشتیم و همه ی اینها تا همان وقتی بود که من آمدم پیش شما؛ بنابراین ما اوّل قرار خودمان، در جلسه ی دانشجویان حاضر بودیم. من حتّی اینطور جاها یک دقیقه هم وقت را سعی میکنم که هدر ندهم.

یکی دیگر از دوستان هم نوشته بودند که این جمعی که در آن دانشگاه بودند، عدّه ای از دانشگاه های دیگر آمده بودند. به هر حال جمع دانشجویی بود؛ این هم طبیعی است؛ چون از پیش اعلام شده بود که من می آیم این دانشگاه، بعضی از دانشجویان از دانشگاه های دیگر بلند شوند بیاوند آنجا، این چیز غیر طبیعی ای نبود. به هر حال من که نگاه میکردم، به نظرم می رسید که جوّ کاملاً دانشجویی و با همان صفا و نورائیت مجامع دانشجویی، که من با آنها از دیرباز آشنا هستم. جلسه ی خیلی خوبی بود و من از آن جلسه خدا را شاکرم و راضی هستم.

ان شاءالله امیدواریم امروز هم جلسه ی خوبی باشد.

ص: ۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم. عزیزان! خداوند منان را شاکریم که فرصت مجددی به عزیزان دانشگاه امیرکبیر عطا فرمودند که به صورت حضوری در محضر مقام معظم رهبری حضور پیدا کنیم؛ از ایشان به خاطر لطف و عنایت، اهتمام و بذل عنایتی که داشتند به عزیزان ما، بسیار بسیار سپاسگزاریم. با توجه به ضیق وقتی که وجود دارد، من زیاد مصدع اوقات نمیشوم؛ فقط به عنوان مقدمه، عرض کوچکی را خدمت عزیزان می‌گویم؛ آن هم همان جور که مقام معظم رهبری مستحضرند، دانشگاه صنعتی امیرکبیر طبق فرموده‌ی ایشان - که برای ما نقطه عطفی هم بود - مادر دانشگاه‌های صنعتی کشور است؛ ولی ما معتقدیم دانشگاه صنعتی امیرکبیر مادر دانشگاه‌های سیاسی کشور ما هم هست. ما حرکت‌های سیاسیمان نتایج بسیار مثمر ثمری داشته؛ حضور در انقلاب، حضور در جنگ تحمیلی، مسؤولیتهای بلند مرتبه‌ای که بسیاری از عزیزان دانشجوی دانشگاه امیرکبیر تقبل مسؤولیت کرده‌اند، شهادتی که ما در راه انقلاب هدیه کرده‌ایم، تمام این نکات نشأت گرفته از شور و شعور سیاسی، فرهنگی عزیزان دانشگاه امیرکبیر است. ولی ما مفتخریم که طبق فرمایش مقام معظم رهبری به یک باشگاه سیاسی تبدیل شدیم و هنوز که هنوز است هیچ حزب و گروهی جرأت این را که خودش را در دانشگاه امیرکبیر و بین عزیزان دانشگاه حس کند، نداشته. بنده به عنوان یکی از دانشجویان سابق این دانشگاه و عضوی از انجمنهای اسلامی و عضو هیئت علمی فعلی دانشگاه، این فرصت را خیلی مغتنم می‌شمرم که عزیزان ما میتوانند بطور مستقیم سؤالاتشان را مطرح کنند. و در پایان مجدداً از مقام معظم رهبری تشکر میکنیم به خاطر این وقتی که - با توجه به مشکلات زمانی‌ای که داشتند - به ما دادند، فقط جسارتاً عرض میکنم عزیزان دانشجو - همان جور

که خودتان مستحضرید - دارای روح بسیار پاکی هستند که هنوز به مادیات دنیا آلوده نشده اند و اگر حرکتی داریم، این حرکت همیشه در حیطه ی انقلاب اسلامی و اعتقادات به حضرت امام و فرامین ایشان و حضرتعالی بوده و رهنمودهای شما همیشه برای ما خط قرمزی بوده که عبور از این، هیچ وقت در دانشگاه ما اتفاق نیفتاده و همین امر باعث شده هیچ حزب و گروهی پایگاه نداشته باشند پیش ما. من مجدداً تشکر میکنم از وقتی که به ما دادید. از همه ی عزیزان خواهش میکنم با توجه به تعداد کثیر سؤالاتی که داشتند، خواهش میکنم تا همین جا فعلاً سؤالات بس باشد و ان شاءالله اگر وقت شد، مجدداً در خدمت هستیم. یک صلوات بلند عنایت بفرمائید.

۳- دلیل عدم توجه و عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه ی عدالت اجتماعی

سؤال من این است که چرا با توجه به فرمایشات شما در زمینه ی عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و فساد طبقاتی، مسئولین کشور کمتر این نکته را مدنظر دارند و حتی در زندگی شخصی خود هم به آن جامه ی عمل نمیپوشانند، چه برسد در سطح کشور؟

من برداشتم از مجموعه ی مسؤولان عالی رتبه ی کشور این نیست. برداشت من این است که نه، آنها حقیقتاً مایلند که عدالت اجتماعی در جامعه اجرا شود. همچنان که بارها هم گفته ام - البته این نگاه عام است، این قاعده است؛ هر قاعده ای ممکن است استثناهایی هم داشته باشد - آنها میخواهند کار کنند. البته در تشخیص راههای کار ممکن است نظرات، مختلف باشد. ارزیابی کار مسئولین هم آنچنان برای همه ی مردم تبیین شده نیست. در هر سه قوه و در همه ی بخشها، کارهای مثبت خوب، خیلی انجام گرفته؛ کارهایی که حقیقتاً کمک به عدالت اجتماعی میکند. البته اگر از من پرسند که به این حد راضی هستید، یقیناً جواب من منفی است و اصرار من بر این است که همه ی وقت، همه ی تلاش، همه ی همت و

همه ی امکانات مسؤولین در راه اجرای عدالت اجتماعی باشد؛ که یکی از بزرگترین هدفهای انقلاب ما و از آرزوهای بزرگ ملت ماست. باید به این سمت برویم. ان شاءالله در این جهت، حرکت، تندتر و سریع تر هم خواهد شد. در این راه توقف نباید کرد. به هر حدی هم که ما پیشرفت کرده باشیم، تا رسیدن به آرزوهای بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فاصله هست؛ لذا بایستی تلاش ادامه پیدا کند.

ص: ۳۲۷

۴- دلیل مصونیت آهین برخی در برابر قانون

با اینکه شما از اوضاع مملکت خبر دارید و وضع مردم را خوب درک میکنید، ولی چرا کاری انجام نمیدهید؟ و اگر مسئولین گوش نمیدهند، چرا افراد لایق و قابل اعتماد و دلسوز برای ملت را جایگزین نمیکنید و با آنها در هر لباس برخورد نمیکنید؟ چرا باید بعضیها مصونیت آهین داشته باشند و بعضیها نه؟

از نظر من هیچ کس مصونیت آهین ندارد. همه در مقابل قانون، در مقابل مسئولیتهای خودشان پاسخگو هستند و باید جواب بدهند. اما اینکه من چرا افرادی را نمیگمارم؟ من بر طبق قانون عمل میکنم. گماشتن افراد، به عهده ی رهبری نیست. مهمترین و بیشترین بخشهای کشور بخشهایی هستند که مسئولیت گماشتن افرادی در رأس آنها با رهبری نیست؛ طبق قانون، روالی دارد؛ باید آن روال عمل شود. اعتراض به آنها هم باز روال قانونی دارد؛ که اگر چنانچه مسئولی کم کاری داشت و ثابت شد، چگونه باید با او برخورد کرد؛ مجلس یک جور برخورد میکند، دستگاه قضائی یک جور برخورد میکند. بنابراین کارها بر اساس روال قانون باید پیش برود. مسائل کشور هم اینجور ساده و یکدست و قابل اندازه گیری با یک نگاه نیست، که ما بگوئیم فلان مسئول توانست، یا فلان مسئول نتوانست؛

مسائل کشور پیچیده است. کارهای گوناگون - چه کارهای اقتصادی، چه کارهای سیاسی، چه کارهای فرهنگی - مسائل پیچیده ای است. آنجایی که شما می بینید بنده یک اعتراضی به کسی میکنم، آن در هنگامی است که یک جمع بندی همه جانبه ای نسبت به آن کار صورت گرفته؛ وَاَلَا این نیست که حالا بتوان از دور نسبت به کار یک مسؤولی، انسان یک ارزیابی ای بکند و او را محکوم کند یا او را تأیید کند. البته نتایج کارها بایستی در عمل دیده شود. آنچه که من همیشه به مسؤولین توصیه میکنم - چه مسؤولین قوه ی مجریه، چه عمدتاً مسؤولین قوه ی قضائیه - این است که در برخورد با تخلف، هیچگونه رودربایستی با کسی نکنند. همین چند وزیری که اخیراً انتخاب شده اند، به یک یک اینها هم من مجدداً همین را گوشزد کردم؛ به مسؤولین قوه ی قضائیه هم همین جور. اینها در حوزه ی کار خودشان بایستی به هیچ وجه دچار رودربایستی و ملاحظه کاری نشوند. اگر این احساس مسؤولیت بدون رودربایستی در مسؤولین بالا باشد، امید این هست که بسیاری از آن چیزهایی که به نظر ناهنجار می آید، برطرف شود.

۵- نظر شخصی مقام معظم رهبری درباره ی تعریف و خصوصیات «رهبر»

اگر شما به جای من یک فرد عادی جامعه بودید، چه کسی و با چه خصوصیات را برای رهبری و مقام واجب اطاعه ی خود انتخاب میکردید؟ همچنین تعریف شما از «رهبر» چیست؟

من طبق قانون اساسی می‌گشتم یک کسی را که به نظر من فقیه باشد - یعنی به دین و معارف دینی آشنا باشد - و عادل و پرهیزگار باشد و شجاع باشد، از ورود در میدانهای گوناگون واهمه نکند و با مسائل کشور هم آشنا باشد، در ذهن خودم به عنوان رهبر در نظر بگیرم. البته آن هم باید طبق قانون انتخاب میشد؛ چون رهبری هم طبق قانون انتخاب میشود. اینجور نیست که ما بتوانیم هر کسی را بیاوریم به عنوان رهبری، بگوئیم رهبر ما این است؛ یکی دیگر هم بگوئید نه، رهبر ما این است. بالاخره یک قانونی وجود دارد. طبق اصول قانون اساسی و مقرراتی که هست، رهبر انتخاب میشود.

تعریف «رهبر» هم همانی است که در قانون اساسی آمده است. رهبری، سیاستگذار کلی نظام محسوب میشود؛ یعنی همه ی قوای سه گانه باید در چهارچوب سیاستهای رهبری برنامه ریزی کنند و سیاستهای اجرایی

خودشان را تنظیم کنند. چهارچوب حرکت نظام و قواره ی کلی نظام باید در چهارچوب سیاستهایی باشد که رهبری معین میکند؛ این مهمترین مسؤلیت رهبری است. البتّه در قانون اساسی مسؤلیت‌های دیگری هم هست که اگر مراجعه کنید - و من توصیه میکنم مراجعه کنید - آنجا مشاهده خواهید کرد.

ص: ۳۳۱

۶- دلیل سکوت مقام معظم رهبری در برابر معضلات متعدد کشور

با عرض سلام و تشکر، چرا نسبت به معضلات متعددی که در جامعه هست - البته معضلات را با «ز» نوشته اند که غلط است! - و باعث آزار و رنجش مردم شده - که از جمله ی آنها، هرج و مرج در ادارات و وجود پستهای موروثی است که بوفور دیده میشود و باعث ناامیدی و فرار نخبگان و شایستگان اداره ی امور مملکتی شده - سکوت کرده اید؟

آن برادر یا خواهر عزیزمان که این کاغذ را نوشته اند، بدانند که اگر من چنین چیزی را مشاهده کنم، قطعاً سکوت نخواهم کرد. من سراغ ندارم جایی را که پست موروثی ای وجود داشته باشد. البته ممکن است کسانی با ارتباط و اتصال به کسی یا شخصیتی تلاشهایی بکنند، کارهای اقتصادی ای بکنند، که باید طبق قانون با آنها هم برخورد شود؛ اما اینکه پست موروثی ای در جامعه وجود داشته باشد که پدر بمیرد، پسر از او ارث ببرد، یا برادر بمیرد، برادر از او ارث ببرد، من حقیقتاً چنین چیزی سراغ ندارم؛ وَاَلَا اِذَا كُنْتُمْ تُبْغُونَ الْمَالَ فَكَثُرَ. مطمئن باشید بنده آدم سکوت بکنی نیستم.

۷- نارضایتی دانشجویان از وضعیت امور رفاهی و آموزشی

سؤال دوم: پائین بودن سطح کیفی امور آموزشی در دانشگاه امیرکبیر و نیز ضعف مدیریت امور رفاه دانشجویان در دانشگاه ما موجبات نارضایتی دانشجویان این دانشگاه را فراهم کرده.

من باید بگویم دوستان ما - رئیس محترم دانشگاه و اساتید اینجا - در آن جلسه ای که من قبل از جلسه ی دانشجویان داشتم، بیشترین حرفشان همین بود؛ آنها هم همین محدودیتها را دارند؛ بخصوص از همین مسئله ی سلف سرویس که شما میگوئید، اسم آوردند. در یک سؤال دیگر، یکی از خواهران نوشته اند که سلف سرویس خواهرها خیلی کوچک است؛ باید پُر بشود، خالی بشود. غرض، راجع به همه ی این مشکلات، این عزیزان مسائل خودشان را مطرح کردند. البته اینها این مشکلات را با من مطرح کردند، در حالی که این مشکلات بایستی با وزارت علوم یا با سازمان برنامه مطرح شود. البته من دنبال خواهم کرد و به دفتر هم گفته ام که دنبال کنند؛ به مسئولین هم سفارش کرده ام، باز هم خواهم کرد. منظورم این است که این مشکلات رفاهی و دانشجویی و تحصیلات و اینترنت و کامپیوتر و این چیزهایی که شما در دانشگاه دارید، اتفاقاً مشکلات این آقایان هم هست؛ اتفاقاً همینها را با من مطرح کردند. میخوام بگویم آنها به فکر این چیزها هستند و امیدواریم که ان شاءالله برطرف شود.

۸- راهکارهای مقام معظم رهبری برای در امان بودن مردم از غفلت و تندروری

بفرمائید در عصر حاضر با توجه به شبهه افکنیها و ریاکاری بعضی از مسئولین و در نتیجه آلوده کردن چهره ی نظام اسلامی، چه راهکارهایی را برای در امان ماندن از غفلت یا تندروریهای بیجا و نیز تصمیم گیریهای خدایسندانه و مبتنی بر اسلام پیشنهاد میدهید؟

توصیه ی من کلاً به جوانها - بخصوص به دانشجوها و طلباب - این است که آگاهیهای خودشان را افزایش دهند. بسیاری از این کجرویهای را که شما ملاحظه میکنید، ناشی میدانم از کمبود آگاهی. نسل امروز -...بخصوص نسل جوان امروز ما - باید تاریخ کشورش را بداند؛ بخصوص از تاریخ مشروطیت به این طرف را باید بداند. شما اگر در هر رشته ای تحصیل میکنید، چون جزو نخبگان جامعه هستید - بعد از این هم ان شاءالله جزو نخبگان برتر خواهید بود - باید بدانید کشور شما در کجاست؛ بخصوص تاریخ رژیم گذشته را باید بدانید. نسل امروز ما درست نمیداند که انقلاب اسلامی، این کشور را از چنگال چگونه رژیم خلاص کرده. ما که با همه ی پوست و گوشت و همه ی هستی مان آن رژیم را حس کردیم، این را خوب میدانیم. اینها باید منعکس شود، باید گفته شود؛ البته چیزهایی هم نوشته شده. رژیم پهلوی، یک رژیم فاسد، یک رژیم صددرصد وابسته، یک

رژیم بکلی دور از عدالت بود؛ رژیمی که برای او مسئله‌ی مردم در کشور به هیچ وجه مطرح نبود؛ ارزش یک مستشار آمریکایی یا یک سیاحتگر صهیونیست اسرائیلی برایش بمراتب بیشتر بود تا جمعیت عظیمی از مردم ایران - اهل یک شهر یا اهل ده تا روستا - رژیمی که افرادش عادت کرده بودند به مفت خوری، زیادی خوری، غارت منابع ملی، استفاده‌ی نامشروع از همه‌ی امکانات کشور، و بالاخره رژیمی که بر پایه‌ی نامشروع بنا شده بود. یعنی آن کسی که در زمان ما در رأس قدرت بود - که تقریباً سی و پنج سال هم حکومت کرد - کسی بود که فقط به این اعتبار به حکومت رسیده بود که پدرش قبل از او حاکم بوده! شما ببینید این چه منطق غلطی است برای حاکمیت یک انسان که همه‌ی قدرتها در دست او، همه‌ی ثروتها در اختیار او باشد و اگر به او گفته شود شما به چه استدلالی روی کار آمدی، بگوید چون پدرم قبل از من اینجا حاکم بوده! او با پشتوانه‌ی انگلیسها، با خواست مستقیم انگلیسها سر کار آمده بود و سی و پنج سال هم حکومت کرد. بدیهی است که مملکت مال آن کسانی باشد که او را سر کار آوردند یا از او حمایت میکنند. ما یک چنین رژیمی را گذرانیدیم. پدر او چرا روی کار آمده بود؟ چون یک کودتای انگلیسی کرده بود؛ انگلیسها خواسته بودند. خب، اینها را شما باید بدانید؛ تاریخ کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹، بعد رسیدنش به سلطنت در ۱۳۰۴، بعد جانشین شدن محمدرضا. در تلویزیون هم برنامه‌های خوبی گذاشته اند، گفته اند، تشریح شده، در کتابهایی نوشته شده؛ اینها را باید بدانید. آگاهیهای شما از مسائل جهان هم باید بالا برود. من گمانم این است هر کسی، هر جوانی، هر دانشجویی که بدانند این انقلاب و این نظام، کشور را از دست چه گرگهای خون آشامی گرفته و چه زحماتی را در این بیست و دو سال طی کرده تا به اینجا رسیده، و چه دشمنیهایی با او شده و الان هم در کمین اوست، کاملاً میفهمد که در این نظام باید چه بکند؛ وظیفه‌ی خودش را حس میکند و تشخیص میدهد؛ یعنی من هیچ جای ابهامی نمی بینم. جوان ایرانی، هم روشن بین و باهوش است، هم

سیاسی است؛ لذا جای ابهام باقی نمیماند. بنابراین علاء‌جی که من پیشنهاد میکنم، کتابخوانی، افزایش مطالعه، کشاندن اجتماعات دانشجویی به بحث‌های صحیح و حقیقی - نه بحث‌های انحرافی - است. البته بحث خودسازی و درون‌سازی و نورانی کردن دل هم بحث مفصلی است، که آن هم در جای خود وقت گفتن دارد.

ص: ۳۳۶

۹- ارزیابی مقام معظم رهبری از خود در پیشگاه خداوند

سؤال دوم: شما خود را در پیشگاه خداوند چگونه ارزیابی میکنید؟

من خودم را در پیشگاه خداوند یک بنده ی ضعیفی ارزیابی میکنم. این که میگویم، نه تعارف است، نه مجامله است؛ حقیقت مطلب این است. بنده یک بنده ی ضعیفی هستم که حالا یک مسؤلیت سنگینی هم بر دوش ما گذاشته شده. تلاش میکنیم که ان شاءالله آنچه که بر عهده ی ما است، انجام بدهیم.

ص: ۳۳۷

۱۰- میزان تحقق ادعاهای انقلاب اسلامی پس از بیست سال

سؤال سوّم همین ورقه:

سؤال مهمّی است.

در آغاز، انقلاب اسلامی ادعاهایی داشت. در حال حاضر بعد از گذشت حدود بیست سال، چقدر به آن ادعاها رسیده ایم؟

ببینید، این انقلاب بیش از ادعا، آرمانهایی داشت. انقلاب نیامده بود به مردم ایران پاسخگویی کند؛ انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم انقلاب کردند با یک آرمانهایی. این آرمانها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد، آزاد، مردم آگاه، و با برخورداری از عدالت اجتماعی؛ این آن هدف عمده بوده که مردم داشتند؛ میخواستند از وابستگی نجات پیدا کنند، از عقب ماندگی علمی نجات پیدا کنند، از استبداد و قهر حاکمی که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود، نجات پیدا کنند و عدالت اجتماعی در جامعه مستقر شود. می رسید که ما چقدر به این اهداف رسیده ایم. من عرض میکنم که این اهداف، مسائل تدریجی است؛ اینها چیزهایی است که باید برای آن تلاش کرد، مجاهدت کرد، قدم قدم پیش رفت. نظام اسلامی یک نظام

ص: ۳۳۸

پیش ساخته که نیست - مثل خانه های پیش ساخته - یک نظامی است که باید آجر آجر، سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در اثنای این کار، طبیعی است مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم - مفهوم عدالت اجتماعی، مفهوم آزادی، مفهوم آگاهی، مفهوم معنویت، که جزو مبانی این نظام است - مفهومهای ایستا و متحرک نیستند؛ اینها چیزهایی هستند که بر حسب پیشرفت زمان و اقتضائات زمان، مصادیقشان ممکن است تغییر پیدا کند. در اثنای این بنای بسیار پرتلاش و پرزحمت، خیلی طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید؛ چون به طور پیوسته هم باید مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه ای از این بنا برخلاف جهت صحیح ساخته نشود. حالا گاهی ممکن است اختلاف نظر پیش بیاید، گاهی ممکن است کمبود مصالح پیش بیاید، گاهی ممکن است کمبود نیروی کار پیش بیاید، گاهی ممکن است دشمن یک بخشی از این بنا را به منجنیق ببندد و یک گوشه اش را ویران کند، گاهی ممکن است فلان بنا یا فلان عمله در گوشه ی این بنا یک کاری را ناصحیح و نادرست انجام بدهد - که باید رفت آن را ترمیم کرد - گاهی ممکن است در کسانی که خودشان معمارها و سازندگان بنا هستند، ضعفهایی وجود داشته باشد؛ همه اش هم اینجور نیست که بگوئیم ضعفها تحمیلی و از ناحیه ی دیگران است؛ نه، گاهی در خود آنها هم ضعفهایی هست، تنبلیهایی هست. در این راه، انسان مشکلاتی دارد. همان طوری که گفتم، امکان کمبود مصالح وجود دارد، فراوانی مشکلات پیش می آید، رفیق نیمه راه پیش می آید، آدمهای طماع و قدرت طلب وجود دارند. ما این نظام را باید بسازیم. باید همین طور ذره ذره و قدم به قدم پیش برویم.

البته اگر از من پرسید که چقدر پیش رفته ایم، خواهم گفت خیلی. ما زیاد پیش رفته ایم. همان طور که گفتم، اگر کسی با گذشته ی این کشور آشنا باشد، خواهد دید که ما خیلی پیشرفت کرده ایم. مردم در این کشور به حساب نمی آمدند، اما امروز مردم محور تصمیم گیریها در این کشورند.

معنویت در این کشور بشدت مورد تهاجم بود، سعی میشد که معنویت ازاله بشود؛ اما امروز چراغ معنویت در بین این مردم، روشن و پرفروغ است. آن روزها جوانها عمداً به فساد کشانده میشدند. شاید شما شنیده اید که رؤسای کشور و خانواده هاشان، مهمترین شرکای باندهای مواد مخدر در این کشور بودند؛ اول بار هروئین را آنها به این کشور آوردند و تقسیم کردند؛ فساد را، اعتیاد را، بدبختی را به دست خودشان ترویج میکردند. امروز شما می بینید که نظام در مقابل این مشکلات، با همه ی وجود، عرق ریزان، با تلاش فراوان ایستاده؛ که همه ی دنیا هم این را تصدیق میکنند. آن روز برای مسؤولین کشور کارهای نمایشی در درجه ی اول بود. به روستاها، به جاده های روستایی، به برق رسانی روستایی، به بقیه ی چیزهایی که در شهرهای دور بود، مطلقاً اعتنایی نمیشد. اسم می آوردند که ما میخوایم زبده پرورش بدهیم. در طول پنجاه سال، اینها توانسته بودند حدود صد و پنجاه هزار دانشجو در این کشور داشته باشند. آن روزی که انقلاب پیروز شد، حدود صد و پنجاه هزار دانشجو در تمام این کشور بود. در بعضی از استانها وضعیت وخیم تر بود. من استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم. آن روز دقیقاً آمار فارغ التحصیلان دانشگاهها و دبیرستانهای استان را میدانستم، اما الان درست یادم نیست. گمانم در همه ی استان سیستان و بلوچستان سه نفر لیسانسیه نبود! آن روزها این استان حدود ششصد هفتصد هزار جمعیت داشت - که امروز البته جمعیتش دو برابر شده - با این حال سه تا لیسانسیه! تعداد دیپلمه های آن استان - چون بنده آنجا آشنا بودم و تحقیق میکردم - یک تعداد بسیار کمی بود؛ فرض کنید مثلاً بیست نفر! عرض کردم؛ آن روز دقیق یادم بود، اما الان جزئیات یادم نیست. امروز شما ببینید در تمام شهرهای کشور دانشگاه هست، بلکه در خیلی از شهرها دانشگاههای متعدد وجود دارد؛ دانشجوی فراوان، رشته های فراوان، پیشرفتهای علمی فراوان. بنابراین ما خیلی پیشرفت کرده ایم.

من این را بارها گفته ام که آمریکایی ها جنگنده های خودشان و بقیه ی

ابزارها را به ما میفروختند، ولی اجازه نمیدادند مسائل فنی آن برای ما باز شود. البته داستان آن فروش هم داستان عجیبی است. آن روز یک صندوق مشترکی بین ایران و آمریکا بود، با نام اختصاری اس.ام.اف (۱)؛ که این را بنده همان ماههای اول انقلاب که به وزارت دفاع رفتم و آنجا مشغول کار شدم، کشف کردم؛ بعد رفتیم به مجلس و ادامه دادیم، که متأسفانه تا امروز هم آمریکایی ها جواب نداده اند. پول را دولت ایران در آن صندوق میریخت، امّا قیمت جنس را و نوع جنس را و برداشت پول را آمریکایی ها به عهده داشتند! شما فکرش را بکنید؛ آمریکایی ها، هم نوع جنس را معین میکردند، هم قیمتش را معین میکردند، هم خودشان حق برداشت داشتند! وقتی انقلاب پیروز شد، میلیاردها دلار در این صندوق پول بود، که هنوز هم آمریکایی ها جوابی نداده اند و آن را به ملت ایران برنگردانده اند. همین وسیله ی پرنده وقتی می آمد ایران و بعد از مدّتی محتاج تعمیر میشد، شما خیال میکنید اینجا تعمیرگاه و کارگاه داشتند؟ ابداً. اینجا باید آن قطعه ای را که خراب شده بود، از داخل هواپیما بیرون می آوردند - میدانید؛ قطعه های بزرگی هست که خودش گاهی مرگب از دهها قطعه است - سوار هواپیما میکردند، میبردند آمریکا، با یک نوبی آن عوض میکردند و می آوردند؛ یعنی اجازه نمیدادند که حتی این قطعه باز بشود و شناسایی بشود! اینجوری با این ملت رفتار کرده بودند. امروز ایران همان هواپیما را دارد میسازد؛ هواپیمای «تندر»ی که خود پرسنل ما ساختند، پرواز کرد. بنابراین اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده ایم. منتها اگر از من پرسید که من به این حد قانعم؟ میگویم ابداً. ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به آن سطحی از عدالت اجتماعی که اسلام از ما خواسته - میدانید اسلام در مسئله ی عدالت اجتماعی خیلی سختگیر است - نرسیده ایم؛ هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته ی آن است، باید برسیم؛ لذا ما هنوز کار داریم. این راه، راه طولانی ای است. این که من بارها به جوانها میگویم

ص: ۳۴۱

خودتان را آماده کنید، برای همین است. شماها باید این راه را طی کنید. این راه هم راهی است که هر یک کیلومتر یک کیلومترش، تابلوی «توقف ممنوع» هست. در این راه نباید توقف کرد. سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی ناپذیر باشند. آن کسانی که در این راههای بلند و آرمانهای بزرگ حرکت میکنند، باید خستگی حس نکنند. یک ملت، اینجوری به سیادت و آقایی و آرمانهای خودش میرسد؛ هیچ ملتی با تنبلی نمیرسد. حالا ما بنشینیم بعد از بیست سال بگوئیم خیلی خوب، چون ما نتوانستیم همه ی هدفهامان را تأمین کنیم، پس ولش! این «ولش» بزرگترین مصیبت برای یک ملت است. نخیر، بایستی دنبال کرد.

اولاً به شما بگویم؛ سرمایه هایی که ملت ایران دارد، بی نظیر است؛ هم سرمایه های مادی - منابع، [و مانند آن] - هم سرمایه های انسانی، و ضربیهای هوشی بالا- در بین جوانها. اوائل انقلاب، من از دوستان قابل اطمینانی که در کشورهای خارجی تحصیل کرده بودند، شنیدم که میگفتند در مجامع درجه ی یک علمی دنیا، در بین دانشجویان، ایرانیها همیشه از لحاظ هوش امتیاز دارند. البته خیلهاشان متأسفانه کار را و راه را تا آخر ادامه نمیدادند، به خاطر همان دلائلی که آن روز بود. غیر از این سرمایه های عظیم انسانی و مادی که خیلی مهم است، ما سرمایه ی بسیار بزرگ «انقلاب اسلامی» را داریم که ما را بیدار کرده، ما را به خود آورده، ما را به ارزشهای انسانی آشنا کرده، ما را به اهمیت کشورمان - جایگاه مهم سیاسی و جغرافیایی اش در جهان - آشنا کرده. میدانیم که کشور ما کشور بزرگی است و باید به حق خودش از سهم عظمت جهانی - از لحاظ علمی و توسعه ی سیاسی و توسعه ی اقتصادی - نائل شود.

نظام ما امروز بدون مبالغه، مردمی ترین نظام دنیاست. یعنی ارتباط بین مردم و مسؤولین، در هیچ جای دنیا اینجوری نیست. این جلسه ای که الان من و شما داریم - که این هم نه تنها جلسه است، نه اولین جلسه است، نه ان شاءالله آخرین جلسه - و جلساتی که با مسؤولین دیگر داریم، اینجور

جلسه ای و اینجور صمیمیتی و اینجور ارتباطی هیچ جای دنیا وجود ندارد. دموکراسیهای معروف دنیا در واقع حکومت کارتلها و تراستها و کمپانیهای بزرگ است - که یک گوشه اش در انتخابات اخیر آمریکا خودش را نشان داد - آنها هستند که دارند کار میکنند و در واقع مردم هیچکاره اند؛ ولو حالا خیال هم بکنند که در میدانند؛ که در واقع دستهای کمپانیهاست که در میدان است. پس ما چنین سرمایه های عظیمی داریم.

البته خلیها سعی میکنند این سرمایه ها را از نظر من و شما کم اهمیت جلوه بدهند؛ اینها کسانی اند که میخواهند این سرمایه ها را از دست ما ببرایند. همیشه برای بیرون آوردن یک کالای پرارزش از دست کسی، یکی از راههای رایج - که همه ی دلالت صفت ها و آدمهای ناباب عالم از آن استفاده کرده اند - این است که توی سر جنس بزنند؛ مدام بگویند آقا این که ارزشی ندارد، این که قیمتی ندارد، برو خودت را راحت کن؛ برای اینکه من و شما قدر سرمایه ی عظیمی را که در اختیار خودمان است، ندانیم. بنابراین باید تلاش کرد، باید کار کرد؛ توصیه ی من به شما جوانها این است.

البته بنده خودم در سنین شماها که بودم - که دوران مبارزه و دوران انقلاب و اینها بود - شب و روز نداشتم. خدا را شکر میکنم که دوره ی جوانی ما با تلاش دائم گذشت. اما الان هم که من از سنین شصت گذشته ام و جزو پیرمردها به حساب میایم، خدا را شکر میکنم که الان هم من آسایش و آرامشی برای خودم قائل نیستم. من دائم مشغولم، و تا زنده باشم و بتوانم، همین طور کار خواهم کرد. توصیه ام به همه این است که مشغول باشند و کار کنند.

۱۱- نگاه مقام معظم رهبری به آینده ی انقلاب و نظام

سؤال چهارم این است که:

حضرتعالی آینده ی این انقلاب و این نظام را چگونه می بینید؟

خب، با این حرفهایی که گفتیم، پاسخ این سؤال معلوم است؛ من آینده را خیلی روشن می بینم. حضور این خیل عظیم جوان در کشورمان را خیلی مبارک میدانم؛ این خیلی باارزش است. مسؤولینمان هم مسؤولین خوبی هستند. البته این معنایش این نیست که آنها بی عیبند؛ نه، بالاخره عیبهایی گوشه و کنار هست؛ اما امروز خوشبختانه مجموعاً انسانهای خوبی سر کارند؛ لذا آینده خوب است.

ص: ۳۴۴

۱۲- نحوه ی برخورد با مسؤولان دنیازده

پنجمین سؤال هم این است که:

به نظر جنابعالی، با مسؤولین رده بالای دنیازده چگونه باید برخورد کنیم؟

چه کسی؟ شما یا من؟ یا دستگاه قضائی؟ شما یک جور باید برخورد کنید، بنده یک جور دیگر باید برخورد کنم، دستگاه قضائی هم یک جور دیگر باید برخورد کند. به نظر من شماها تا آنجایی که میتوانید، نصیحت کنید؛ النَّصِيحَةُ لِلْأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ (۱). شما هر کسی را که احساس میکنید دنیازده است، به هر طریقی میتوانید، شخص او را نصیحت کنید و بدانید که نصیحت به هر حال مؤثر است.

ص: ۳۴۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۳- گلابه از فضای نامناسب اشتغال و نبود آزادی انتقاد و فرار مغزها و انتقاد از روحانیت

مسئله ای که این روزها زیاد مطرح میشود، ولی عملاً مخاطبین واقعی کمتر توجهی به قضیه دارند، فرار مغزهاست. من نمیدانم چطور میتوان از جوانان با استعدادی که با این همه زحمت و تلاش تحصیل کرده اند، استفاده کرد. برای نمونه، من که در یکی از دانشگاههای پیشرو - امیر کبیر - و در سطح فوق لیسانس یکی از رشته های سنگین تحصیل کرده ام، پس از گذراندن این همه تلاش علمی، هیچ کار مناسبی پیدا نمیکنم. مشکل فقط در نبود «پارتی» نیست، بلکه اصولاً کار مناسبی وجود ندارد. غالب شرکتها و کارخانه ها به یک سری تکنولوژیهای قدیمی بسنده کرده اند و مسؤولین امر که باید به مدیریت دقت نمایند، مشغول باندهبازی و قدرت طلبی هستند. و اسفا که گروهی از روحانیون هم اینگونه عمل میکنند و این، جای غم و اندوه است. وقتی رئیس جمهور منتخب مردم هم اینگونه در فشار است و مردم می بینند و هیچ فردی جرأت صحبت ندارد - چرا که روانه ی زندان میشود - چه جای این صحبت است؟ خوب شده که امضا نکرده این آقا!! برای چه کسانی همت و تلاش کنیم؟ برای کسانی که در لباس مقدس روحانیت، به دنبال مطامع دنیوی هستند؟ به نظر میرسد با استناد به آیات متعدّد قرآن در خصوص هجرت، وظیفه ی ما برای سالم ماندن، رفتن است!

اولاً اگر کسی خدای نکرده دچار فساد بشود، روحانی و غیرروحانی ندارد. روحانیون اگر فاسد بشوند، ضررشان بیشتر است. من حرف این دوست محترممان را - حالا یا پسر است یا دختر - تأیید میکنم که اگر

روحانیون خدای نکرده به فساد گرایش پیدا کنند، ضررشان بیشتر از دیگران است.

اما اینکه گفتند «غالب شرکتها و کارخانه ها به تکنولوژیهای قدیمی بسنده کرده اند»، در واقع در خیلی از جاها اینجوری است. راه علاج هم همان چیزی است که من آن روز، هم به شماها گفتم، هم به مسئولین دولتی گفته ام؛ و این کار باید بشود و خواهد شد: باید دستگاه علمی کشور وصل بشود به بدنه ی صنعتی کشور. در این صورت، هم دستگاه علمی به جریان خواهد افتاد - یعنی علمش با عمل همراه خواهد شد - هم دستگاههای صنعتی کشور متطور و متحول خواهند شد. هنوز این کار نشده. من البته هم در دولت قبلی به رئیس جمهور محترم قبلی سفارش کردم، هم در دولت فعلی به رئیس جمهور محترم فعلی توصیه ی مؤکد کردم و گفتم این کار - یعنی وصل دستگاه علمی به بدنه ی صنعتی کشور - کار وزارتخانه نیست، که ما بگوئیم مثلاً وزارت صنایع یا وزارت علوم این کار را بکند؛ این فقط کار ریاست جمهوری است؛ یعنی باید در دفتر رئیس جمهوری، یک کسی را، یک دفتری را ایجاد کرد؛ این دفتر کارش فقط این باشد که دانشگاهها را به صورت ستادی - نه به صورت میدانی و اجرایی - متصل کند به دستگاههای صنعتی. البته آدمش هم معین شد، اما هنوز ظاهراً اجرا نشده. این کار قطعاً خواهد شد و باید بشود؛ علاج، این است. امروز امکانات صنعتی در کشور خیلی زیاد است. این دوستی که این سؤال را نوشته اند، من مطمئنم که از خیلی از مراکز صنعتی کشور اطلاع ندارند. الان کارهای بسیار خوب و بسیار پیشرفته ای دارد صورت میگیرد. اگر شما برای نمونه، به این نمایشگاههای صنعتی ای که سالی یک بار میگذارند، بروید، آنجا این پیشرفت را خواهید دید؛ یعنی حقیقتاً خوشحال کننده و بعضاً خیره کننده است؛ این خیلی خوب است. من نمیخواهم مقایسه کنم با فلان کشور اروپایی که دویست سال است در کار صنعت، پیشرو است. ما تازه بیست سال است وارد میدان شده ایم؛ چون قبلش که این حرفها نبود،

قبل از انقلاب که این مسائل اصلاً معنا نداشت. قبل از انقلاب، مهمترین کارخانه ی کشور عبارت بود از کارخانه ی ایران خودرو، یا یک چیزهایی شبیه آن؛ کارخانه های مونتاژ صرف. این همه تولید، این همه سازندگی، این همه نوآوری اصلاً نبود. ما تازه بیست سال است شروع کرده ایم. از این بیست سال هم هشت سالش دوره ی جنگ بوده است. در واقع اگر بخواهیم محاسبه کنیم، ما ده دوازده سالی است که وارد این میدان شده ایم؛ لذا خیلی نباید توقع را بالا برد. من نمیخواهم مقایسه کنم با آن کشورها، اما سرعت در این جهت پیشرفت کرده ایم و ان شاءالله پیشرفت خواهیم کرد و این کار خواهد شد. اگر همین مطلبی که من به این رؤسای محترم جمهور - آن دولت و این دولت - گفتم، زودتر عملی میشد، یقیناً آثار بهتری داشت. اما حالا خود من هم وارد شده ام. همین دیروز با یک جماعتی یک کار مشترک لازمی داشتیم، که باز من روی این مسئله تکیه و تأکید کردم. این کارها خواهد شد؛ اما اینکه گفته بشود ما ناچاریم برویم، نخیر، بنده این را قبول ندارم. ناچاریم برای چه؟ سالم ماندن؟ سالم ماندن یعنی چه؟ اولاً شما خیال کرده اید که در خارج از کشور به مهاجرین کشورهای دیگر چندان بهایی داده میشود؟ شما فکر میکنید در هر کشوری از این کشورها آیا ارزش و شخصیت و شرف شما را به عنوان یک جوان ایرانی رعایت خواهند کرد؟ شما بنشینید پای صحبتها و درد دل‌های آن کسانی که رفته اند، تا ببینید چه میگویند. انسان در خانه ی خودش بماند، برای خانواده ی خودش مفید باشد، سخت تلاش کند، همه ی همت خودش را به کار بگیرد، یک مقدار هم زندگی اش پائین تر باشد، برای یک انسان باوجدان بمراتب خرسند کننده تر و شادمان کننده تر است تا اینکه انسان برود در یک کشوری که از میهن خودش، از خانه ی خودش، از خاکی که او را پرورش داده و این استعداد و این معلومات را به او داده، از همین دانشگاه امیرکبیری که بالاخره شانه های شما زیر بار منت آن است، دور است. انسان به همه ی اینها پشت کند، برود در خانه ی بیگانه کار کند، با منت و اخم و تخم او بسازد، برای

اینکه یک مقدار بیشتر به او پول میدهند؟ این شد هجرت؟! هجرت اسلامی این است؟! نخیر، به هیچ وجه؛ هجرت اسلامی این نیست؛ این تعزّب بعد الهجره (۱) است؛ این فرار کردن از میدان کار و مسؤولیت و وظیفه است؛ با این بهانه که انسان حالا زندگی شخصی خودش را میخواهد یک مقداری بهتر کند. من به هیچ وجه به این مسئله معتقد نیستم.

البتّه من آن روز هم گفتم؛ من حق را به جوانهای با استعداد خودمان میدهم؛ اینها حق دارند انتظار داشته باشند. مسؤولین باید برای اینها کار کنند، تلاش کنند - در این تردیدی نیست - اما اگر آنها کوتاهی کردند، معنایش این نیست که حالا این جوان ما هم به عنوان فرار مغزها، برای خودش یک توجیهی درست کند. البتّه برای افزایش معلومات، برای اینکه انسان برود دوره ای را بخواند و به کشور برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، اشکالی ندارد؛ بروند و بیایند؛ این فرار نیست؛ اما اینکه انسان کوله بارش را ببندد و پشت کند و بگوید خداحافظ، ما رفتیم، نه، من این را قبول ندارم.

ص: ۳۴۹

۱- کافی، ج ۵، ص ۴۴۳. شخصی بعد از اینکه به سرزمینهای اسلامی مهاجرت کرد بدون عذر به بلاد کفر باز گردد.

۱۴- گلایه از تأخیر حضور رهبر معظم انقلاب در جلسه ی پرسش و پاسخ

با عرض سلام. وقتی در نجف، امام(رحمه الله علیه) از جایی عبور میکردند، مردم ساعتهای خود را با ساعت عبور ایشان تنظیم میکردند. اما درست نبود که ما یک ساعت برای دیدن رهبر خود انتظار بکشیم!

البتّه بنده مدّعی آن نظم و ترتیب ساعتی ای که شما اینجا نوشته اید، نیستم؛ اما من به وعده هایی که بخصوص به اجتماعات میدهم، خیلی اهمیّت میدهم؛ یعنی دقیقه را حساب میکنم. آن روز هم من سر دقیقه آمدم، بلکه شاید دو سه دقیقه ای هم زودتر وارد جلسه شدم و قرار ما همان ساعت ده و نیم بود. اگر شما یک ساعت انتظار کشیدید، بالاخره من در این زمینه مسؤول نیستم.

ص: ۳۵۰

امسال که «سال امام علی (علیه السلام)» است، شایسته است سیره ی آن حضرت در همه ی شئون پیاده شود. در این رابطه میخوام بگویم وقتی امام علی (علیه السلام) در دوره ی حکومت خود با یک یهودی در یک دادگاه حضور پیدا میکنند و هیچ امتیازی برای خود قائل نمیشوند، جایگاه دادگاه ویژه ی روحانیت در کشوری که ادعای پیروی از آن حضرت را دارد، چیست؟

دادگاه ویژه ی روحانیت اصلاً امتیازی برای روحانیون نیست. باید شما بدانید که یکی از منتقدین سرسخت دادگاه ویژه ی روحانیت، خود عده ای از روحانیونند. اتفاقاً این دادگاه، اول از طرف امام تأسیس شد، به عنوان یک سختگیری؛ همان حرفی که سؤال کننده ی قبلی در نامه ی خود مطرح کردند، که اگر روحانیون چنین بشوند، چنان بشوند. بنابراین، این دادگاه به عنوان سختگیری بود برای روحانیون؛ علت هم این بود که همیشه اینجور تصور میشده که روحانیون وقتی که وارد یک دادگاه معمولی بشوند، احتمالاً ممکن است به طور طبیعی یک امتیازی برای اینها وجود داشته باشد؛ بالاخره یک روحانی محترمی است، یک اتهامی هم دارد؛ ممکن است بین او و یک آدم معمولی تفاوت قائل شوند؛ لذا وقتی که دادگاه ویژه ی روحانیت هست، دیگر این تفاوت وجود ندارد. دادگاه ویژه ی

روحانیت هم یک دادگاهی است مثل بقیه ی دادگاهها، مثل یک شعبه ی دادگاه دادگستری تهران؛ تفاوتی ندارد. اینکه شما خیال کنید که یک امتیازی برای آنهاست، به هیچ وجه اینجوری نیست؛ این یک نوع سختگیری است برای آنها. و من به عنوان یک روحانی - که خودم هم نسبت به مسئله ی فساد در روحانیت بسیار حساسم - به شما عرض بکنم؛ این دادگاه به نفع است، این دادگاه مضر نیست. البته بعضی جنجال میکنند، که جنجالها غالباً سیاسی است. چون حالا فلان روحانی، مال فلان خط و ربط سیاسی، آنجا برده شده، بهانه ی جنجال کردن علیه دادگاه روحانیت است؛ وَاَلَا این دادگاه به هیچ وجه امتیاز برای روحانیون نیست، و چیز خوبی است و مفید است. امام این دادگاه را تأسیس کردند و از جمله کسانی که به این کار نظر موافق داد، من بودم. ایشان با بعضیها، از جمله با من مشورت کردند، من گفتم این کار بسیار خوبی است. الان هم اعتقاد همین است که این دادگاه چیز خوبی است و امتیازی برای روحانیون محسوب نمیشود.

۱۶- اظهار تمایل به تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه

خب این نامه سر تا پا اظهار لطف به من است. بله، من دیگر این را نمی خوانم. آقا جان نمیدانی چقدر مشتاق دیدار شما بودم و از این حرفها!

دانشجوی رشته ی ادبیات فارسی هستم؛ خواهر شهید، همسر طلبه؛ حوزه رفتم، ولی با ورودم به دانشگاه حوزه ی علمیه عذر ما را خواستند، گفتند، یا دانشگاه یا حوزه. بله، بعد دیگر... میخواهم بعد از سه الی چهار سال مجدداً به حوزه بروم، می گویند شرط سنی شما اجازه نمی دهد - که بیست و چهار سال باشد - ولی من و همسرم خیلی علاقه مند هستیم که هر دو از شاگردان امام صادق (علیه السلام) باشیم.

خب حالا- بالاخره این جزو مسائل عمومی نیست؛ دنباله اش هم باز همین طور اظهار لطف به من است که من صمیمانه تشکر می کنم.

ص: ۳۵۳

۱۷- دلیل سکوت مقام رهبری نسبت به تبرئه ی عوامل حمله به کوی دانشگاه علیرغم ناراحتی از ماجرای کوی دانشگاه

چرا با اینکه در جریان کوی دانشگاه قلبتان جریحه دار شده بود(۱)، در قبال تبرئه ی عوامل حمله به کوی دانشگاه سکوت کردید؟ آیا سکوت شما ناشی از رضایت شما نبود؟

واقعه ی کوی دانشگاه حقیقتاً بنده را جریحه دار کرد؛ این نه شوخی بود، نه تعارف؛ منتها میدانید که واقعه ی کوی دانشگاه، یک واقعه ی کاملاً پیچیده و مرگبی بود؛ فقط این نبود که چهار نفر رفتند در دانشگاه، کاری انجام دادند. بعد هم دستگاه قضائی به پرونده رسیدگی کرد. در مقابل قضاوت دستگاه قضائی، همه باید تسلیم باشند. من چه راضی باشم به نتیجه ی آن حکم، چه راضی نباشم، غلطترین کار این است که بگویم آقا بنده نتیجه ی حکم را قبول ندارم، پس بنابراین قبول نیست. این که درست نیست. بالاخره کدام دادگاه در دنیا تشکیل میشود که همه ی اطراف قضیه از آن راضی باشند؟

ص: ۳۵۴

۱- اشاره به بیانات معظّم له در دیدار اقشار مختلف مردم در ۲۱/۴/۱۳۷۸: «برادران و خواهران عزیز؛ خیلی خوش آمدید. حرفهای گفتنی زیاد است؛ امّا مطلبی که از نظر من مهمتر از همه است و ذهن مرا مشغول کرده، حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه ی تلخ، قلب مرا جریحه دار کرد؛ حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکن جمعی - بخصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت - به هیچ وجه در نظام اسلامی قابل قبول نیست. جوانان این کشور - چه دانشجویان و چه غیر دانشجویان - فرزندان من هستند و هرگونه چیزی که برای این مجموعه ها مایه ی اضطراب و ناراحتی و اشتباه در فهم باشد، برای من بسیار سخت و سنگین است. هرکسی بوده، فرق نمیکند؛ چه در لباس نیروی انتظامی، چه در غیر آن. مسلماً با کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف میکنند، باید برخورد شود.»

هر دادگاهی را شما نگاه کنید، بالاخره یک طرف راضی است، یک طرف راضی نیست. این دادگاه به وسیله ی قضاتی اداره شد که دستگاه قضائی به اینها اعتماد دارد. البته من از نزدیک تقریباً هیچکدام از این قضات را نمیشناسم - اینهایی که این چند وقت در دادگاههای مختلف مطرح شدند - شاید هیچکدام را من از نزدیک نه دیده باشم و نه شناخته باشم؛ اما خوب، در تلویزیون اینها را دیده ایم و اسمشان را شنیده ایم. اینها قضاتی هستند که گزینش شدند، انتخاب شدند، با موازین و مقررات دستگاه قضائی تطبیق شدند؛ اینها عادلند. بعد هم آنجا قوانین وجود دارد و دستگاهی هم وجود دارد که اگر قاضی ای برخلاف قانون عمل کند، آن دستگاه یقه ی قاضی را بگیرد. بنابراین مسئله، شوخی نیست. خوب، یک دادگاهی تشکیل شده، یک حکمی داده؛ ما باید در مقابل حکم دادگاه تسلیم باشیم. وقتی که گفته میشود فلان زید نسبت به این واقعه مجرم نیست، پس مجرم نیست؛ من و شما که آنجا نبودیم تا بدانیم این شخص مجرم است یا نه. نتیجه را باید دادگاه بگوید. من به طور کلی - نه نسبت به این قضیه ی بخصوص، بلکه نسبت به همه ی قضایا - معتقدم زیر سؤال بردن قوه ی قضائیه در یک کشور - هر کشوری - نقطه ی شروع فساد در این کشور است. قوه ی قضائیه را نباید زیر سؤال برد. نه اینکه قوه ی قضائیه همیشه درست عمل میکند، یا همه ی آدمهایش درستند، یا همه ی کارهایش درست است؛ نه، یقیناً در قوه ی قضائیه تخلفاتی هست. همین اخیراً خود مسؤولین قوه ی قضائیه یک رئیس دادگاهی را بردند به محاکمه کشیدند، الان هم زندان است؛ بنابراین آنها برخورد میکنند. یقیناً اگر چنانچه آن شخص به یک باند سیاسی وابسته بود، حالا جنجالش دنیا را گرفته بود. چون وابسته نیستند، سروصدایش بلند نمیشود. قوه ی قضائیه با فساد در درون خودش قاطع برخورد میکند. خوب، با اینکه نمیخواهیم بگوئیم کلاً قوه ی قضائیه بی عیب و بی اشکال است یا همه ی آدمهایش خوبند، اما میگوئیم همه موظفند پیکره ی قوه ی قضائیه را به رسمیت بشناسند، ملاحظه کنند، زیر سؤال نبرند. اگر قوه ی قضائیه زیر سؤال برود، هر مجرمی میتواند با یک دستاویزی، از بار مؤاخذه و محاکمه فرار کند؛ دیگر نمیشود کسی را تعقیب کرد. بنابراین در مقابل حکم دادگاه باید همه تسلیم باشند.

به نظر شما علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی کشور در طول بیست سال گذشته چه بوده است؟

البته نمیشود گفت کارکرد دستگاههای فرهنگی کلاً ناموفق است؛ نه، موفقیتهای زیادی هم داشته اند. معمولاً آدمها نیمه ی خالی لیوان را می بینند، میگویند این لیوان نیمه خالی است؛ خب، بالا-خره نصفش هم پر است. دستگاههای فرهنگی کارکردهای موفق هم داشته اند؛ اما آنجایی که بی موفقیتی بوده، ناشی بوده از یکی از دو سه عامل: یا کم کاری بوده، یا کم ابتکاری بوده، یا گزینشهای انسانهای کارآمدشان کم بوده، یا در مقابل امواج فرهنگی غربی تسلیم بودند؛ اینها مربوط میشود به مدیریتهای ضعیف. تهاجم فرهنگی را دست کم نگیرید. من هفت هشت سال پیش مسئله ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم؛ خیلیها با این قضیه برخورد تند کردند، که آقا تهاجم فرهنگی چیست؟! در حالی که یک واقعیت بسیار بسیار مهم، حساس و خطرناک است. سعی میکنند عرفهای فرهنگی خودشان را بر کشورهای مختلف تحمیل کنند. یک مدیر اگر چنانچه در مقابل اینها حالت وادادگی پیدا کرد، خب، همینهایی که پیش آمده، پیش می آید.

وادیادگی مدیران، یکی از مهمترین و مؤثرترین و مضرترین عواملی است که دستگاههای فرهنگی را به انحراف میکشانند. وقتی که دستگاه فرهنگی منحرف شد، نتیجه اش در بیرون معلوم میشود. خب، من به آن دستگاهی که باید فیلم بسازد در جهت رشد فکری و فرهنگی و عملی انسانها، باید کتاب تولید کند در همین جهت، باید تمام ابزارهای فرهنگی را در این جهت به کار بیندازد، ولی می بینم این دستگاه در این زمینه ها کم کاری دارد، من به آنها عتاب میکنم؛ این را نباید حمل بر یک جهتگیری سیاسی کرد؛ همین است که حالا این دوستان - برادر یا خواهرمان - اینجا نوشته اند.

ص: ۳۵۷

۱۹- ضرورت تغییرات در مسؤولین دستگاههای فرهنگی و رسانه ها

سؤال بعدی: آیا تغییرات در سرپرستی و ریاست دستگاههای فرهنگی و رسانه ها جهت خلاقیت و ارائه ی راهکارهای جدید، ضروری به نظر نمیرسد؟

چرا. در هر دستگاهی که ما در مدیر آن ضعفی احساس میکنیم، اگر چنانچه يك انسان کارآمدتر و بهتری را سراغ داشته باشیم و جای او بگذاریم، یقیناً تأثیرات زیادی خواهد داشت. حرف من هم به مسؤولین کشور همین است؛ در موارد متعددی همین را میگویم و توصیه میکنم؛ چه به وزرا، چه به مسؤولین بالاتر از وزرا.

ص: ۳۵۸

۲۰- تبدیل نماز جمعه به تریبون دفاع مسؤولین از عملکردشان

آیا به نظر شما نماز جمعه به تریبونی برای دفاع آقایان از عملکرد خود تبدیل نشده است؟

نه، من این اعتقاد را ندارم. در نماز جمعه، مگر چه کسانی می آیند از عملکرد خودشان دفاع میکنند؟ حالا در تهران ممکن است یکی دو نفر از مسؤولین باشند؛ بقیه که مسؤولین نیستند. البته چرا، ممکن است بعضی از افراد هم بیایند و بعضی از کارها و خدمات خودشان را بگویند - چه ائمه ی جمعه، چه آن کسانی که سخنرانی قبل از [خطبه] نماز جمعه را دارند - اما این هم ایرادی ندارد که یک مسؤولی بیاید و عملکرد خودش را با مردم در میان بگذارد؛ چون بالاخره یکی از وظایف تریبونهای نماز جمعه این است که مستمعین و مخاطبان را در جریان اوضاع کشور قرار بدهند.

ص: ۳۵۹

۲۱- تقاضای تدبیری برای حضور دانشجویان در نماز جمعه

لطفاً برای شرکت کردن ما در نماز جمعه یک فکری بکنید. چون برخی از آقایان...

بالاخره من دلم میخواهد جوانها در نماز جمعه شرکت کنند؛ معتقدم نماز جمعه مفید است. در طول هفته، حدود یک ساعت برای این کار وقت میگذارید؛ این زمان زیادی نیست؛ هم عبادت است، هم ذکرالله است، هم شنیدن حرفهای خوب است. منتها شما همه ی حرفهایی را که میشنوید - نه فقط حرفهای نماز جمعه را - از بنده، از دیگری، از هر کسی، این را در کارگاه ذهن خودتان تحلیل کنید؛ بگوئید این بخش از حرفها درست بود، این بخش از حرفها غلط بود؛ اشکالی هم ندارد. بنابراین شما و دیگر مستمعین نماز جمعه اگر به این توصیه عمل کنید، از بخش مفید حرفهای آن گوینده استفاده میکنید، بخش مضرش هم در شما ضرری وارد نمیکند. به نظر من این را موجبی و عذری قرار ندهید برای شرکت نکردن در نماز جمعه.

ص: ۳۶۰

۲۲- نحوه ی نظارت خبرگان بر عملکرد ولی فقیه

نظارت بر روی عملکرد ولی فقیه به چه نحوی است؟ در شرایط امروزی، مجلس خبرگان سالی دو بار جلسه میگذارد و بیشتر به دادن بیانیه اکتفا میکند. آیا این رویه میتواند نظارتی روی ولی فقیه داشته باشد؟

مجلس خبرگان یک هیئت تحقیق دارد. مسؤول رسیدگی به کارهای رهبری، آن هیئت تحقیق است؛ آن هم سالی یک بار نیست. کارهای رهبری جلوی چشم همه است. خوشبختانه دستگاه رهبری و کارهای رهبری چیزهای پنهانی نیست؛ چون وظایف رهبری مشخص است و کارکردها هم مشخص است. این هیئت هم می آیند، تحقیق هم میکنند، پرس و جو هم میکنند، چیزهایی را هم سؤال میکنند. پشت سر هیئت تحقیق مجلس خبرگان، خود مجلس خبرگان است، که آنها میروند به اینها گزارش میدهند. مجلس خبرگان در این یکی دو روزی که جلسه دارند، بحثهای زیادی میکنند؛ این نیست که فقط یک بیانیه بدهند. بله، بیانیه اش در رادیو و تلویزیون خوانده میشود؛ امّا خوب، بحثهای زیادی میشود، حرفهای زیادی آنجا زده میشود، نظرات گوناگونی آنجا ابراز میشود. بنابراین آنها کار خودشان را دارند انجام میدهند. سالی دو بار جلسه هم برای آن مجموعه ی

سنگین چیز کمی نیست. قبلاً سالی یک بار بود، اخیراً دو سه سالی است که سالی دو مرتبه تشکیل میشود. پشت سر مجلس خبرگان هم مردم هستند. نظارت هم باید جدی و بدون رودربایستی باشد؛ این نظر خود من است؛ بارها هم بنده به همین دوستان خبرگان و غیرخبرگان و دیگران گفته ام. من نظارت را دوست میدارم، از گریز از نظارت بشدت گله مندم؛ اگر در کسی و در جایی باشد. هرچه که بیشتر نظارت کنند، خود من هم خوشحال ترم؛ یعنی هیچ احساس نمیکنم که نظارت برای من سنگینی ای داشته باشد؛ خرسندم که این نظارت انجام بگیرد. البته اگر کسی نظارتی کرده باشد و چیزی بداند، راهش این است که به مجلس خبرگان اطلاع بدهد؛ آنها یقیناً استفاده خواهند کرد.

۲۳- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی جایگاه نیهیلیسم در دنیای معاصر

میخواستم به طور خلاصه نظر شما را درباره ی «نیهیلیسم» و جایگاه امروزی آن در دنیای معاصر بدانم.

حالا- بحث فلسفی که نمیکنیم. «نیهیلیسم» یعنی پوچ گرایی. پوچ گرایی یک چیز محکومی است. البته پوچ گرایی جزو فرآورده ها و میوه های زندگی مادی در غرب است. یعنی فقد معنویت و فقر معنویت، جوانها را عمدتاً به پوچی میکشانند؛ و این مال امروز هم نیست، از زمان جوانی ما این مسئله بوده است. من یادم می آید آن وقت یک گروهی بودند به نام «بیتل ها»؛ چهار پنج تا جوان زلفهایشان را یک جور مخصوصی میزدند و میرفتند موسیقی اجرا میکردند. چندی قبل هم در یکی از این مجلات خارجی دیدم که عکسهای اینها را چاپ کرده بود که پیرمرد شده اند؛ مثل خود ما که پیر شده ایم، آنها هم همان طور معلوم میشود با زمان پیش آمده اند؛ یکی شان ظاهراً مرده بود، چندتاشان هم پیرمرد شده اند. یک عده ای هم در کشورهای مجذوب غرب و منفعل در مقابل غرب - که به زبانم نمی آید بگویم کشورهای جهان سوم یا عقب افتاده؛ نه، این تعبیرات درست نیست

ص: ۳۶۳

- از آنها تقلید میکنند. آن روز گفتم عدّه ای ذائقه ی ترجمه ای دارند، فکر ترجمه ای دارند. مردمی که یک چنین حالتی دارند، هر کاری آنها بکنند، تقلید میکنند. همان زمان جوانی ما تا «بیتل ها» - در انگلیس بود، نمیدانم کجا بود - اوّل ظاهر شدند، اینجا فوراً دیدیم عدّه ای از جوانها زلفهایشان را مثل «بیتل ها» میزنند؛ این چیز بدی است. خاستگاه پوچ گرایی هم زندگی مادی غرب و فقد معنویّت است. اگر بخواهیم پوچ گرایی در جامعه ی ما نباشد، راهش این است که معنویّت را تقویت کنیم؛ انگیزه ها را تقویت کنیم. خوشبختانه امروز در جامعه ی ما همین هم هست و من بشدّت توصیه میکنم که نگذارید این روحیه ی پر انگیزگی و این شور و هیجان و میل به آرمانها در شما اندکی کاهش پیدا کند.

۲۴- دلیل تأکید مقام معظم رهبری بر رفع فقر و فساد فقط در سالهای اخیر

سؤال اول: چندی است شما در سخنرانیهایتان مکرر از فقر و فساد نام برده و خواستار رفع آنها شده اید. سؤال من این است: آیا فقر و فساد فقط در طی این سه و نیم سال اخیر بوده است و قبل از آن مردم در رفاه بوده اند؟ اگر جواب منفی است، پس چرا در دوران سازندگی، شما از این مقولات سخنی بیان نفرموده اید؟

خب، این دوستان یقیناً دوست خیلی جوانی هستند؛ چون اگر چنانچه در جریان حرفهای ما در این چند سال بودند، میدیدند که نه، اینطور نیست. من در همین جایی که الان نشسته ام، در دوره ی دوم رئیس جمهور محترم قبلی، روز تنفیذ، در همین حسینیّه، که جماعت زیادی بودند، راجع به رشد یک طبقه ی جدید هشدار و تذکرات دادم و نکات بسیار مهمی را در همین زمینه ها گفتم. این مسائل همیشه بین حرفهای ما هست، نه اینکه من این چند ساله مسئله ی فقر و فساد و تبعیض را میگویم. این ایام، با طرح شعار فقر و فساد و تبعیض، خواستم یک نقطه ی اساسی تری را بیان کنم و آن این است که طرح مسئله ی اصلاحات در کشور - که بسیار هم خوب است؛ اصلاحات یک چیز بسیار پرجاذبه ای است و خیلی هم لازم است برای هر کشوری که دائم در حال اصلاح خودش باشد - یک وسیله ی سیاسی شد

ص: ۳۶۵

در دست یک عده افرادی که نه نظام را قبول دارند، نه اسلام را قبول دارند، نه قانون اساسی را قبول دارند، نه این دولت را قبول دارند، نه رئیس جمهور را قبول دارند، نه رهبری را قبول دارند، نه وزرا را قبول دارند؛ هیچ کس را قبول ندارند؛ یعنی کلّ نظام را قبول ندارند. اینها با اسم اصلاحات، بدون اینکه معنا کنند کلمه ی «اصلاحات» چیست - آخر، این واژه ی «اصلاحات» یک واژه ی بسیار کلی است - شروع کردند استفاده ی سیاسی از آن کردن. من مطرح کردم که اصلاحات - که یک امر بسیار لازمی است و همه باید متوجه اصلاحات بشوند و سه قوه باید در جهت اصلاحات حرکت کنند - در درجه ی اول در کشور این سه چیز است. من در واقع یک مفهوم روشنی را برای اصلاحات مطرح کردم؛ نتوانستند هم این را نفی کنند؛ چون کیست که رفع فقر را، رفع تبعیض را، رفع فساد را در جامعه لازم نداند، یا این را اصلاح نداند؟ اما خوب، برایش تلاش نمیکنند. برای یک خواسته ی مبهم و مجهولی، همین طور مدام توی فضای کشور طوفان سیاسی راه بیندازند؛ مردم را به این طرف بکشانند، به آن طرف بکشانند؛ دانشگاه را، مردم را، دیگران را ملتهب کنند؛ این درست است؟ من خواستم جهت دهی بشود به این تلاشی که بعضی میخواهند بکنند. خوشبختانه همین طور هم شد. بعد از آنکه من این مسئله را مطرح کردم، رؤسای سه قوه را اینجا خواستم، با آنها صحبت کردم؛ آنها هم قول دادند که برنامه ریزی کنند، برنامه ریزی هم کردند، دارند کارهایی هم میکنند. نه، من از سابق هم بخصوص درباره ی مسئله ی فساد و تبعیض، تلاش مسؤولین را خواسته ام؛ آنها هم بر اساس همان خواسته ی ما، لایحه ی فقرزدایی را درست کردند؛ منتها به عمر دولت گذشته نرسید. بعد دولت فعلی همان لایحه را تنظیم کرد و مرتب کرد و آمدند به ما هم شرح دادند که دارند مقدماتش را فراهم میکنند. بعضی از مراحلش هم پیش رفته؛ که همین مسئله ی اشتغالی که شما این چند روزه شنیده اید، به دنبال آن مسئله است؛ چون مسئله ی اشتغال، مهمترین مسئله است.

۲۵- فقر نتیجه ی عملکرد مسؤولین و روحانیت

سؤال دوّم: آیا فکر نمیکنید که عملکرد مسؤولین حکومتی با روحانیت، باعث ایجاد فقر شده است؟

نمیدانم منظور از «عملکرد مسؤولین حکومتی با روحانیت» چیست. اگر منظور این است که چون روحانیون مصدر کار قرار گرفتند، این موجب فقر شده است؛ نه، این غلط است. الان بخشهایی که مربوط به این کار هستند، هیچکدام مسؤولینش روحانی نیستند. در طول این چندساله، کدام روحانی مسؤول وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت کشاورزی، وزارت صنایع، وزارت کار، وزارت تعاون بوده است؟ آن روحانیونی هم که به عنوان رئیس جمهور منصوب بودند - چه رئیس جمهور فعلی، چه رئیس جمهور قبلی - کسانی بودند که مردم به اینها رأی داده بودند و اینها را انتخاب کرده بودند، اینها را خواسته بودند. بنابراین روحانیت اصلاً دخالتی در برنامه ریزیهای اقتصادی ندارد که بگوئیم فقر مربوط به آنهاست؛ نه، این مربوط به چیزهای دیگر است. البتّه عوامل موروثی فقر در جامعه زیاد است. تلاش سازمان یافته ی مفید، با آن اهتمام لازم، تحت تأثیر بعضی از جریانات دیگر قرار گرفته. مثلاً در دوره ی سازندگی، مسئله ی سازندگی کشور اهمّیت پیدا کرد و عمده

ص: ۳۶۷

شد. خب، سازندگی به معنای از بین رفتن فقر نیست؛ سازندگی به معنای ایجاد فرصت‌های جدید و رونق اقتصادی و اینهاست؛ ممکن است فقر هم در یک گوشه‌ای از جامعه باقی بماند. البته اگر سازندگی ادامه پیدا کند، بتدریج فقر را از بین خواهد برد؛ اما اینجور نیست که تلاش برای سازندگی، در همان مقدمات کار، به معنای نابود کردن فقر باشد. سازندگی باید استمرار پیدا کند؛ وقتی که استمرار پیدا کند، بتدریج فقر هم برطرف خواهد شد.

ص: ۳۶۸

کلام آخر:

آیا برای مبارزه با فقر و فساد برنامه ای دارید؟

البتّه مسؤولیت رهبری، برنامه ریزی برای این چیزها نیست؛ ولی بله، من برنامه دارم. من اگر چنانچه خودم میخواستم اجرا کنم، برنامه های قابل تکیه و قابل قبولی دارم؛ با مسؤولین هم در میان گذاشته ام؛ تا آنجایی که لازم بوده و ممکن بوده، در جهت های مورد نظر خودم آنها را راهنمایی هم کرده ام؛ هم در دولت قبلی، هم در دولت فعلی. بسیاری از این تلاشهایی که شده، خوشبختانه ناشی از همین کمکهای فکری بوده. مبارزه با فقر و فساد چیزی نیست که دولتها آن را قبول نداشته باشند؛ خودشان هم قبول دارند؛ بارها هم میگویند. بله، من برنامه دارم؛ منتها برنامه ریزی به عهده ی دولتهاست. هر دولتی در چهارچوب سیاستهای اجرایی خودش باید برنامه ریزی کند و پیش برود؛ ما هم باید کمک کنیم، که ان شاءالله میکنیم، تا حالا هم کرده ایم.

ص: ۳۶۹

۲۷- نظر مقام معظم رهبری درباره ی مصوبه ی مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروهای انتظامی در دانشگاه

سؤال بعدی باز مربوط به همان پرونده ی کوی دانشگاه است که گفتم، سؤال دوم:

نظر شما درباره ی مصوبه ی اخیر مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروی انتظامی در دانشگاه چیست؟

من نسبت به مصوبه های مجلس اصلاً اعلام نظر نمیکنم؛ چون نظر دادن در هر طرفش، برای یک گروهی ممکن است یک محدودیتهایی ایجاد کند. هر قانونی که قانونیت داشته باشد، من از آن قانون حمایت میکنم.

ص: ۳۷۰

۲۸- گلابه از کمبود امکانات پژوهشی در حرکت علمی دانشجویان

با تشکر از حضور حضرتعالی در این دانشگاه. زمانی دانشگاه پلی تکنیک از لحاظ صنعتی در رده ی اول بهترین دانشگاههای کشور بود، ولی چندی است که اوضاع وخیم دانشگاه - مثل کمبود امکانات تحقیقاتی، سرویس دهی اینترنت و غیره - فضا را برای حرکت علمی دانشجویان سخت کرده.

خب، چرا ما نگوئیم «دانشگاه صنعتی امیرکبیر»؟! من از این دوستی که این نامه را نوشته اند، گله میکنم. «پلی تکنیک» - یک کلمه ی فرنگی - چه امتیازی دارد بر این که بگوئیم «دانشگاه صنعتی امیرکبیر»؟

من این مسئله را در آن اول صحبتتم عرض کردم. مسؤولین دانشگاه اتفاقاً همین چیزها را با من در میان گذاشتند؛ دغدغه های آنها هم همینهاست و من این امیدواری را دارم که ان شاءالله بتدریج این مشکلات را برطرف کنند.

ص: ۳۷۱

۲۹- تقاضای نظر درباره ی یکی از گروهها و دلیل بالا بودن محلّ صندلی

نظر شما درباره ی ... (راجع به یک گروهی پرسیده اند که من اسم از گروهها و اشخاص نمی آورم، نه اینجا و نه در هیچ صحبت دیگری اسم گروهها را نمی آورم) چیست؟

بالاخره چون اسم نمی آورم، دیگر نظر هم نمی شود داد.

سؤال دوّم: گمان نمی کنید ارتفاع صندلی شما از سطح زمین کمی زیاد باشد؟

البته این [سؤال] مربوط به صندلی دانشگاه است. مال اینجا نیست.

ص: ۳۷۲

۳۰- تقاضای توضیح درباره‌ی نقش بیگانگان در قتل‌های زنجیره‌ای

حضرتعالی در بیانات خود راجع به قتل‌های زنجیره‌ای، از نقش بیگانه در این موضوع سخن گفتید؛^(۱) ولی در بررسی پرونده، به این جنبه هیچ اشاره‌ای نشد؛ بلکه ظاهراً کاملاً برعکس مینمود. لطفاً توضیح دهید.

من البتّه در همان اولی که راجع به این مسئله‌ی پر جنجال و واقعاً مضر بحث کردم، همین اظهار نظر را کردم؛ الان هم اعتقادم همین است. این مسئله چند جنبه داشت. دلم هم نمیخواهد که این بحث را دوباره زنده کنم؛ چون این بحث برای کشور خیلی ضرر داشت. یک حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضائی این مسئله را حل میکردند؛ کشاندن آن به افکار عمومی، هیجانهای کاذب درست کردن، اظهار نظرهای غیرواقعی و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اکناف، یک فضای بسیار بدی درست کرد. من هیچ خشنود نیستم که این بحثها مجدداً مطرح شود. خوشبختانه دادگاه هم گذشت و تمام شد و این بحثها خاتمه پیدا کرد. لیکن حالا چون سؤال شده، عرض میکنم. من باز هم اعتقادم همین است.

ص: ۳۷۳

۱- اشاره به بیانات معظم^{علیه السلام} «له در خطبه‌های نماز جمعه ۱۸/۱۰/۷۷ درباره‌ی احتمال وجود یک سناریوی خارجی در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای.

بینید، این حادثه جنبه های مختلفی دارد: یک جنبه، جنبه ی جنایی مسئله است. چند نفر رفته اند چند انسان را به قتل رسانده اند، حالا وابسته ی به یک تشکیلات دولتی هم بوده اند؛ خب، این کار یک جنایت است؛ از این جنبه باید به آن رسیدگی شود. این دادگاهی هم که تشکیل شد، خودش گفت که من فقط از جنبه ی جنایی به این مسئله رسیدگی میکنم؛ از جنبه های دیگر رسیدگی نمیکنم؛ یعنی صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد. یک مسئله ی دیگر این است که آیا این قاتلها نسبت به آن مقتولها هیچ رابطه ی شخصی ای داشتند؟ دشمنی ای، کینه ای، چیزی بینشان بوده؟ می بینیم نه، اصلاً؛ هیچ ارتباط ویژه ای که بگوئیم با اینها بد بودند، دشمن بودند، رقیب بودند، تراحم منافع داشتند، بینشان نبود. سؤال دوم: آیا آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور، بسیار بسیار مضر و خطرناک بودند، تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند آنها را کشتند؟ باز هم نه. من در نماز جمعه گفتم؛ یکی از این مقتولین، دوست دوران مبارزات ما بود، همکار دوره ی بعد از انقلاب اسلامی ما بود، و او هم دشمن ما بود، اما دشمن بی ضرر؛ هیچ ضرری به حال نظام نداشت. یعنی واقعاً از مخالفینی بود که کمترین ضرری برای نظام نداشت. بنابراین اینجور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه ی طرفدارانه ی از نظام موجب شده که اینها بروند فلان کس و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام ندارند، بکشند. از طرفی سنگینی این کار بر نظام خیلی زیاد بود؛ یعنی یک حالت ناامنی و بی اطمینانی ایجاد کرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سؤال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود. خب، یک ذهن عادی به طور طبیعی چه به نظرش میرسد؛ ولو هیچ قرینه ای هم نباشد؟ غیر از این است که یک دستی میخواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب کند و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفین نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟ هر ذهن ساده ای این به ذهنش میرسد. البته بنده قرائن زیادی هم داشتم، فقط این نبود؛ بعداً اعترافهایی هم کردند. اگر رسیدگی امنیتی دقیق

بشود و محاکمه ی دقیق بشود، هیچ بعید ندانید که قرائن و شواهد روشنگر دیگری هم در این بین پیدا بشود و در معرض دید قرار بگیرد. منتها این دادگاهی که تشکیل شد، فقط از جنبه ی جنایی به این مسئله رسیدگی کرد.

* * *

ان شاءالله خداوند همه ی شماها را موفّق و مؤیّد بدارد و دل‌های پاک شما و جانهای نورانی شما روزبه روز در صراط مستقیم الهی رشد کند و بتوانید آینده ی بسیار خوب و روشنی را برای کشور خودتان و برای نسلهای آینده و برای خانه ی عزیز خودتان - که ایران است - فراهم کنید و اسلام را عزّت ببخشید؛ چون فرزندان اسلام هستید.

والسّلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

ص: ۳۷۵

۱- سخنان رهبری در شروع جلسه

بسم الله الرحمن الرحيم

من مایل بودم جلسه را با سؤالهای دانشجویان عزیز شروع کنیم. چون یکی از شیرین ترین رخدادهای برای انسان این است که جوانانی که مظهر معرفت جویی و استفهام و طالب دانستن و آگاهی هستند، یک چیزی را از انسان پیرسند که انسان می تواند در محدوده ی اطلاعاتش به آن جواب بدهد و انسان به همین اندازه بتواند در رفع سؤال و ابهام در ذهن جوان که مظهر شادابی و نشاط و میل به پیشرفت است کمک کند بخصوص با توجه به این که ابهام آفرینی یکی از سیاستهای اصلی کانونهای معارض با جمهوری اسلامی است؛ این خودش یک سیاستی است؛ ابهام آفرینی؛ نقطه ی کور برای ذهنها درست کردن. لذا من وقت عمده را باز هم صرف به همین پاسخ به سؤالات ان شاءالله خواهم کرد و من از لحاظ وقت محدودیتی ندارم؛ آمادگی دارم که تا وقتی که توان باشد و شما و من خیلی خسته نشده

ص: ۳۷۷

باشیم، به این برنامه ادامه بدهیم. ولی خب یکی دو تا مسأله است - مسائل اساسی - که مطمئنم شما جوانهای عزیز هم به آن ها علاقه مندید. اول آنها را بحث می کنم، (۱) بعد شروع می کنیم سؤلهایی که آورده بشود این جا به صورت مکتوب، من پاسخ بدهم.

ص: ۳۷۸

۱- در این بیانات ایشان به طرح مباحثی در موضوعات: ۱. موضوع آمریکا و موضع جمهوری اسلامی ۲. مبارزه با فساد پرداختند.

۲- اظهار نظر درباره ی برقراری ارتباط صحیح میان دانشگاه و صنعت، و جهاد علمی دانشجویی در کمک به مناطق محروم

۱- با توجه به نیاز مبرم صنایع کشور به تکنولوژی روز و رفع نیازهای کشور در زمینه های مختلف، متأسفانه شاهدیم هنوز یک ارتباط سازمان یافته بین صنعت و دانشگاه برقرار نشده است. برقراری یک نظام صحیح بین صنعت و دانشگاه، علاوه بر حل معضل بیکاری و ایجاد اشتغال، باعث صرفه جویی ارزی و استقلال صنعتی خواهد شد. امیدواریم با پیگیری دلسوزانه ی شما این بخش از مشکلات کشور هم حل شود.

اولاً این نامه است، بعد هم سؤال نیست؛ این جواب است. که خب، این بنده جوابم این است که بله، درست است.

۲ - چندی است یک حرکت بسیار جالب و پسندیده در بعضی از دانشگاه ها به نام جهاد علمی و جهاد کمک به مناطق محروم ایجاد شده. این مسأله بدون شک علاوه بر کمک به مناطق محروم باعث بوجود آمدن روحیه ی جهادی در بین جوانان می شود. امیدواریم با رهنمودهای شما این حرکت بیشتر در دانشگاهها گسترش پیدا کند.

این هم درست است.

ص: ۳۷۹

۳- گلایه از عدم برخورد با نمایش و فروش تصاویر و موسیقی مبتذل در فروشگاهها و نمایشگاهها

سؤال بکری است که

چرا مغازه ها را به خاطر نداشتن جواز پلمب می کنند، ولی به خاطر فروش و حتی نمایش تصاویر مبتذل جریمه نمی کنند؟
چرا در نمایشگاه بین المللی شرکتها حق دارند هر تصویر و یا موسیقی ضدّ دین را پخش کنند؟

خدا لعنتشان کند!

ص: ۳۸۰

۴- دلیل عدم کنترل اینترنت در جمهوری اسلامی ایران

درباره ی فساد فرهنگی، چرا کشور چین که کمونیست است، اینترنت را سانسور میکند، ولی در ایران اسلامی اینطور نیست؟

البته اینترنت در همه ی کشورهای دنیا یک فیلترهایی دارد؛ مخصوص چین هم نیست. وقتی که این جهاز عظیم فراگیر اینترنت وارد کشورها میشود، معمولاً فیلترهایی هم هست که هر کشوری به فراخور تمایلاتش و تفکراتش و مصالحی که فکر میکند، فیلترهایی میگذارد؛ این یک چیز طبیعی است. در اینجا هم از اولی که ایجاد شده - هرچند در آغاز کار یک مقداری بی توجهی شد - لیکن بعد یک اقداماتی کردند و دارند میکنند و باید بکنند. بنابراین، این درست است که باید فیلترهای مناسب لازم را بگذارند.

ص: ۳۸۱

۵- راهبرد مناسب برای برون رفت از فضای رکود در دانشگاهها

سه سؤال از محضر مبارکتان داشتم.

اولاً بنده احساس میکنم رکود عجیبی فضای دانشگاه را فرا گرفته. به نظر حضرتعالی راهبرد مناسب برای برون رفت از این فضا چیست؟

تا آنجایی که من از دانشگاهها اطلاع دارم، احساس رکود نکرده‌ام؛ به عکس، نشاط وجود دارد؛ هم نشاط سیاسی، هم نشاط علمی و درسی. اگر واقعاً در جایی احساس بشود که رکودی وجود دارد، باید مجموعه‌های جوان نگذارند، مانع بشوند. رکود در محیط جوان دانشجویی واقعاً به هیچ وجه مصلحت نیست.

ص: ۳۸۲

۶- حدود و خط قرمز در جنبش عدالتخواهی دانشجویان

ثانیاً حدود و خطوط قرمز ما در جنبش عدالت خواهی چیست؟ چون بعضاً در سخنرانیها و مواضعی که برخی مسئولین رده پائین اعلام میکنند، رفتار ما را تخریبی و مغایر با منافع نظام تفسیر میکنند. نظر حضرتعالی چیست؟

ای کاش میگفتند که این رفتاری که به عنوان تخریبی معرفی میشود چیست تا من هم بگویم تخریبی است یا تخریبی نیست. من که نمیدانم چه جور رفتاری بوده که آنها آن را تخریبی دانسته اند. به هر حال ببینید؛ وقتی که در جمع دانشجو و خطاب به دانشجو گفته میشود جنبش عدالت خواهی، مقصود این است که این طلب، این خواسته، این خواهش، به عنوان یک خواسته ی عمده مطرح بشود. نباید بگذارید این مطالبه ی مهم از ذهنها دور بشود. عدالت بایستی آنچنان از طرف مردم و از طرف قشرها، بخصوص جوانها، مطالبه بشود که مسئول - چه بنده و چه هر کس دیگری در هر جا مسئول است - ناچار باشد به مقوله ی عدالت، ولو برخلاف میلش هم هست، پردازد و برسد. یک وقت است ما مثلاً به وزارت اقتصاد و دارایی میگوئیم عدالت را رعایت کن، یا به قوه ی قضائیه میگوئیم عدالت را رعایت کن، آن یک معنای دیگری دارد - هر کدام یک معنای خاصی دارد...- اما یک وقت به جوانها میگوئیم که شما عدالت را مطالبه کنید. مطالبه ی

عدالت به معنای این است که این بشود گفتمان غالب در محیطهای جوان و دانشجویی؛ این را مطالبه کنند، این را بخواهند؛ از هر مسئولی این را بخواهند. آنچه که توقع است، این است. اگر غیر از این کاری صورت میگیرد، ممکن است کار درستی باشد، ممکن است کار غلطی باشد؛ که من چون نمیدانم، نظری نمیدهم.

ص: ۳۸۴

۷- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی لوایح دوگانه ی دولت

ثالثاً خواهش میکنم نظر صریح خود را راجع به لوایح دوگانه ی دولت که این روزها در سطح رسانه ها جنجال زیادی بابت آنها ایجاد کرده اند، بیان فرموده، راهنمایی های لازم را برای روشن شدن افکار ما میذول فرمائید.

درباره ی محتوای این لوایح که من حتماً اظهار نظر نمیکنم. اینکه ایشان فرموده اند نظر صریحتان را بگوئید، من نظر غیر صریح را هم نمیگویم! خب، این یک کاری است، یک روند قانونی دارد؛ در اینجا مجلس شأنی دارد، دولت شأنی دارد، شورای نگهبان شأنی دارد - هر کدام شأنی دارند - یک راه قانونی هم وجود دارد که باید طی شود. هر لایحه ای که دولت به مجلس بدهد، قوه ی مقننه - شامل مجلس و شورای نگهبان - آن را بگذرانند، این طبعاً معتبر است؛ برای من هم معتبر است، برای شما هم معتبر است؛ هر کدام هم این روند را طی نکنند، طبعاً نه. بنابراین درباره ی محتوایش من نظری نمیدهم.

۸- عدم نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه ی قضائیه

با تقدیم احترام و ارادت. اینجانب بدون یک ذره عقب نشینی از اصول و ارزشهای انقلاب و ولایت، به عرض میرسانم که موارد زیر در کشور دارای اشکال است:

۱- نهاد قوه ی قضائیه با همه ی زحماتی که میکشد، اما دچار مشکلات فراوانی است، قضات بشدت در حال خراب شدن هستند، نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه ی قضائیه نمیشود.

قوه ی قضائیه بالاخره محسِناتی دارد، کارهای خوبی در آن شده؛ ممکن است عیوبی هم داشته باشد. آنچه که من میتوانم عرض کنم، این است که قوه ی قضائیه رو به پیشرفت است؛ این آن چیزی است که من میفهمم. واقع قضیه هم همین است، این هم باید معیار و ملاک باشد. خیلی از کارها تدریجی انجام میگیرد. باید انسان احساس کند که این جریان به سمت جلو، هست. البته گاهی کم شتاب است، که باید پرشتاب ترش کرد؛ اما آنچه که باید مورد اعتراض قرار بگیرد - اگر هست - سکوت، رکون(۱)، نرفتن به سمت جلو، یا خدای نکرده رفتن به سمت عقب است. این را من در قوه ی قضائیه احساس نمیکنم؛ من حرکت به سمت جلو را به طور روشن حس میکنم. البته بلاشک عیوبی هم وجود دارد، که در خیلی جاهای دیگر هم وجود دارد، در خود ما هم وجود دارد.

ص: ۳۸۶

۱- آسودن، آرام یافتن.

۹- بی نتیجه بودن برخی هزینه ها در نهادهای فرهنگی

۲- بودجه هایی که برای نهادهای فرهنگی در کشور هزینه میشود، نتیجه ی درستی در پی ندارد. اگر این بودجه های فرهنگی خرج زیرساخت ها شود، نتیجه ی بهتری میدهد.

البته نهادهای فرهنگی هم یک جور نیستند. بعضی از نهادهای فرهنگی حقیقتاً کارشان مؤثر و بسیار مفید است؛ نباید این را منکر شد. حالا من نمیدانم منظور از زیرساخت ها چیست؟ چون کار فرهنگی هم طبعاً میتواند ناظر به زیرساخت های فکری و اعتقادی و اینها باشد. البته این را من قبول دارم که خیلی از کارهای فرهنگی، کم عمق، رقیق و فاقد ارزش لازم است - که این از عیوب کارهای ماست - اما بسیاری از نهادهای فرهنگی هم هستند که حقاً خوب کار میکنند.

ص: ۳۸۷

۱۰- نبودن دغدغه‌ی دین به دلیل رویکرد جامعه به فساد و فحشا

با توجه به رویکرد جامعه به فساد و فحشا آیا (دوستان یک قدری خوش‌خطر اگر بنویسید که بشود راحت خواند) باز هم می‌توان گفت که در این جامعه دغدغه‌ی دین و اسلام وجود دارد؟ پیشنهاد می‌کنم جناب‌عالی طی فرمایشی اساتید محترم را از گروه بازی و باندبازی در گروه‌های آموزشی باز دارید و از این کار نهی نمایید.

این، دو تا مطلب شد. اینکه می‌گویند چون جامعه به فساد و فحشا رویکرد دارد، نمیشود گفت در جامعه دغدغه‌ی دین و اسلام هست، به نظر من به هیچ وجه ارزیابی درستی نیست. البته گرایش به فحشا و فساد یک چیز بسیار بد و منفی است، اما چون در گوشه‌ای از جامعه به شکلی این معنا وجود دارد، نمیشود کل جامعه را متهم کرد که اینها دغدغه‌ی دین ندارند. شما جوانهای عزیز وضع فعلی را می‌بینید؛ خب، انتظاراتان هم بالاست، حق هم دارید. قبل از انقلاب میدانید این مملکت چه بود؟ در طول پنجاه سال، چگونه پایه‌های اخلاقی در این مملکت، عمداً، با حساب، با پیگیری، متزلزل شده بود؟ زنها و دخترها را به چه وضعی کشانده بودند؟ جوانها را به چه وضعی کشانده بودند؟ اگر میدانستید، آن وقت میفهمیدید این که امروز دارید می‌بینید - این طبقه‌ی جوان صالح و نورانی‌ای که ما

داریم؛ چه دخترها، چه پسرها، در بخشهای مختلف جامعه - چقدر ارزش دارد. قبل از انقلاب، در همین دانشگاه شهید بهشتی - که آن وقت اسمش دانشگاه ملی بود - یک چند تا جوانِ متدین بودند، که اگر اسم بیاورم، بعضیهاشان را میشناسید. بعضی از آنها با بنده دوست و خویشاوند بودند؛ می آمدند برای من نقل میکردند. در همین دانشگاه، مراسم مذهبی و اینها که هیچ، یک محیط کوچک برای نماز هم نداشتند. این بچه ها خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی خود یک جای کوچکی را به عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه میداد؟ همین دانشگاه، که عمدتاً محل تحصیل فرزندان اعیان و اشراف و بچه پولدارها بود، مرکز چه فجایی، چه فسادهایی بود. دانشگاههای دیگر هم همین جور بود. واقعاً استاد متدین در دانشگاه زیر فشار بود، دانشجوی متدین زیر فشار بود. در سطح جامعه هم همین جور بود. زنی که مایل بود حجاب خودش را حفظ کند - نه اینکه لزوماً چادر و روگیری داشته باشد؛ میخواست یک حجاب معقولی داشته باشد - مگر میتواند در جامعه راه برود؟ ما ماجراها دیده ایم و شنیده ایم و اطلاع داریم؛ که حالا نه وقتش هست، نه مناسب است که من آنها را بگویم. شماها آنها را ندیده اید. امروز جامعه ی ما جامعه ی دینی است، جامعه ی اخلاقی است؛ البتّه درونش فساد هم هست. زمان امیرالمؤمنین هم فساد بود. شما خیال میکنید آن زمان فساد نبود؟ آن زمان، بدی نبود؟ آن زمان، آدمهایی که احیاناً دچار فساد و فحشا بشوند، نبودند؟ چرا، آن زمان هم بودند. عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، همت بگذارند برای مقابله ی با عوامل فساد؛ چه با پدیده ها، چه با زیربناها و ریشه ها. اگر اینطور باشد، خب، جامعه رشد خواهد کرد، پیش خواهد رفت و همین مقدار فساد هم که می بینید، بمرور از بین خواهد رفت.

۱۱- دلیل عدم مبارزه با مفاسد اقتصادی مسؤولان نظام و آقازاده ها

آقاجان! چرا در مبارزه ی با مفاسد اقتصادی وقتی نوبت به مسؤولین نظام می رسد، این حرکت متوقف می شود؟ مثلاً در پرونده ی جزائری که اسم مسؤولان مطرح شد، دیگر رسیدگی صورت نگرفت و با مسامحه با آقازاده ها برخورد شد. چرا پرونده ی المکاسب در رسانه ها انعکاسی نیافت؟ چرا به مفاسد نمایندگان خود در آستان قدس رسیدگی نمی کنید؟

البتّه اینجور نیست. عرض کردم؛ بخشی از موارد ابهام آفرین، همینهاست. اینجور نیست که وقتی به مسؤولین میرسد، کار نشود؛ نه، در مواردی نسبت به مسؤولین سختگیری بیشتری میشود. این را شما بدانید؛ الان قوه ی قضائیه از طرف یک جماعتی - حالا نمیگویم از طرف چه کسانی - که آدمهای بدی هم نیستند، بدنام هم نیستند، مردمان خوبی هم هستند، متهم به این است که نسبت به مسؤولین نظام و مسؤولین دولتی، زیادی سختگیری میکنند. خب، این طرف قضیه هم هست. حالا- این دوستان - برادرمان یا خواهرمان - مینویسند که نسبت به مسؤولین اغماض میشود. نخیر، به هیچ وجه اینجوری نیست. جرم را باید شناخت، میزان جرم را باید فهمید، آن وقت توقع مجازات متناسب با میزان جرم داشت. من اگر بدانم در هر

نقطه ای مفاسدی وجود دارد، قطعاً با آن برخورد میکنم و ملاحظه ی هیچ کس را نمیکنم؛ منتها به شایعات نمیتوانید اعتماد کنید. شایعه درست کنند که فلانی بخوربخور دارد، فلانی فاسد است؛ نخیر، اینجور نیست. کانالهای ارتباطی بنده خیلی وسیع است. برخلاف آنچه بعضیها تبلیغ میکنند، به هیچ وجه کانالهای ارتباطی بنده منحصر به یک کانال، دو کانال نیست؛ من از راههای مختلف ارتباط برقرار میکنم و خیلی چیزها را میدانم. این مواردی که اینجا ذکر شد، واقعاً اینجور نیست که جرمی یا فسادى اتفاق افتاده باشد که با آن اغماض شده باشد؛ نه، بنده با مفاسد میانه ای ندارم و نسبت به فساد هم اغماض نمیکنم.

۱۲- تقاضای اظهار نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه حلّ عملی و کارگشا در مقابله با تهاجم فرهنگی

یک راه حلّ عملی و کارگشا در مورد مقوله‌ی تهاجم فرهنگی بیان بفرمائید.

تهاجم فرهنگی یک چیز بسیط نیست؛ تهاجم فرهنگی یعنی طّراحیها و برنامه ریزیهایی که دشمن میکند برای هدف قرار دادن اعتقاد، اخلاق و فضیلت در قشرهای مختلف - هر کدام به نحوی - و با وسایل فرهنگی و ابزارهای فرهنگی. طبعاً مقابله‌ی با اینها هم متنوّع است. مثل خود جبهه‌ی مهاجم که جبهه‌ی متنوّعی است، برخورد با اینها هم متنوّع است؛ نمیشود یک نسخه‌ی واحدی نوشت برای همه جا. به نظر من در محیط دانشگاه، همین مجموعه‌ها، همین تشکلهایی که نامه‌ای هم به نام آنها خطاب به من خوانده شد، خوب است. در دانشگاهها کارهای خوبی انجام میگیرد. آنطور که در ذهنم هست، در بعضی از دانشگاهها کارهای بسیار خوب فرهنگی از طرف خود جوانها انجام میگیرد.

این را هم عرض بکنم؛ در خیلی از این زمینه‌ها اصلاً شما نباید از من پرسید که چه کار کنیم. شما خودتان جوانید، بافکرید، دانشجو هستید؛ بگردید ببینید چه کار باید بکنید. در زمینه‌های فرهنگی خوب خیلی تلاش و مجاهدت میشود کرد. البته مواظب باشید کارتان عمیق باشد، پر عمق باشد. کار سطحی فرهنگی مفید نیست؛ گاهی هم مضر است.

ص: ۳۹۲

۱۳- تقاضای راهنمایی برای مبارزه با تبلیغات منفی دشمن در میان جوانان

تبلیغات منفی در مورد نظام، چه در داخل و چه در خارج از کشور، بسیار زیاد شده است و تأثیرات منفی این تبلیغات را بشدت در جامعه مشاهده میکنیم. آیا فکر نمیکنید چهره ی اسلام و مسلمانان در نزد جوانان و نوجوانان کشور بشدت تضعیف شده؟ برای مبارزه ی با این تبلیغات، چه راهنمایی برای دانشجویان دارید؟

من فکر میکنم که چهره ی اسلام و مسلمانان را میخواهند در نزد جوانها تضعیف کنند؛ این همان بحثی است که من کردم. باید با این کار مقابله کرد. در خلال صحبت، راههای این مبارزه هم تا حدودی مطرح شد.

ص: ۳۹۳

۱۴- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره ی آینده ی عراق

شما آینده ی عراق را چگونه پیش بینی میکنید؟

من نمیتوانم پیش بینی قطعی بکنم. آنچه که به گمان زیاد، طبق محاسبات، انسان میفهمد، این است که نقشه ی آمریکایی ها - آن نقشه ای که برای عراق داشتند - تحقق نخواهد یافت. آنچه تا حالا - تحقق پیدا کرده، مقدمات نقشه ی آنهاست. آمریکایی ها با مشکلات و چالشهای زیادی مواجه خواهند شد. یک چیزهایی در صحنه ی عراق دارد اتفاق می افتد و افتاده، که به هیچ وجه اینها قبلاً محاسبه نکرده بودند. همین استقبالی که می بینید از بعضی از علما و بزرگان در عراق میشود، ما میدانیم و اطلاع داریم که آمریکایی ها بکلی غافلگیر شده اند. خب، کی آدم غافلگیر میشود؟ آن وقتی که به هیچ وجه پیش بینی و محاسبه نکرده باشد. آمریکایی ها اصلاً اینها را محاسبه نکرده بودند: مسئله ی اتحاد گروههای شیعه را؛ همراهی گروههای شیعه و سنی را؛ شعارهای مردم عراق را؛ خواست صریح مردم عراق را مبنی بر ایجاد حکومت مردمی و برخاسته ی از آراء مردم در مقابل آمریکایی ها، که گفتند حاکم نظامی میگذاریم، و گذاشتند و قدرت نمایی هم کردند. کار،

ص: ۳۹۴

بی محاسبه ی این جوانب صورت گرفته. کار چون بی محاسبه است، بنابراین دچار ضربه خواهد شد. هر کار بی محاسبه ای همین جور است؛ یعنی از همان جایی که محاسبه نکرده اند، ضربه را خواهند خورد. این پیش بینی اجمالی است که من میکنم.

ص: ۳۹۵

۱۵- پیش بینی مقام معظم رهبری از واکنش مردم در صورت حمله ی دشمنان به ایران

به نظر شما اگر ماجرای مثل عراق برای ایران پیش بیاید، واکنش مردم چگونه خواهد بود؟

به هیچ وجه واکنش مردم ما، مثل واکنش مردم عراق نخواهد بود. مردم عراق بیزار بودند از صدام و صدامیان. مردم ما دلبسته ی نظام اسلامی هستند. نمی گویم ما مخالف نداریم؛ چرا، یک عده هم مخالف اند، خب باشند، عیبی هم ندارد، اما بدنه ی مردم به نظام و مسئولین نظام علاقمندند و همه می دانند، یعنی این آگاهی هم در ملت ایران هست، در خیلی جاها این آگاهی نیست. می دانند که قدرتهای مهاجم و سلطه گر دنبال سلطه اند، دنبال تصرف اند، دنبال کشیدن رُس کشورهایی هستند که بر آنها مسلطند؛ به حدی قانع نیستند. حالا بعضیها ساده لوحانه می گویند که خب فلان چیز را می خواهند، خب قبول کنیم. فرض کنید حالا جنجال راه انداخته اند روی تکنولوژی هسته ای که ایران چرا باید تکنولوژی هسته ای را به دست بیاورید؟ خب این گناه یک ملت است؟ یک ملت بدون اینکه هیچ کس در دنیا کمکش کند، واقعاً این را شما بدانید، همین دانش هسته ای که بحمدالله در کشور پیدا شد و به تحقق هم رسید، یعنی توانستند. همین که اعلان

ص: ۳۹۶

کردند رسماً مسؤولین کشور، هیچ کس کمک نکرده به ما در این زمینه و این واقعیت دارد، این اتفاق افتاده. البته آن که محصول این کار است کاری است که تا حالا در زمینه ی هسته ای انجام گرفته، نقصهایی هم البته دارد که دارد تکمیل می شود، آن نقصها خیلی مهم نیست. این به هیچ وجه به معنای بمب اتم و سلاح اتمی نیست، این را من در یک سخنرانی دیگر هم گفته ام، این معنایش اینست که ما می توانیم خوراک نیروگاه اتمی بوشهر را خودمان تهیه کنیم، مجبور نباشیم برای سوخت نیروگاه اتمی بوشهر برویم سراغ این دولت و آن دولت؛ یعنی وابستگی را قطع می کنیم. عصبانیت دشمنان جمهوری اسلامی این است که پیچهای دستگاههای مربوط به اینکار را هم خود ایرانیها درست کرده اند. همه ی دستگاههای را سر تا پا خودشان درست کرده اند. این که یک ملتی بتواند خودش این دانش را به دست بیاورد و تمام ابزارهای را هم بدون احتیاج به خارج خودش درست کند، برای اینها سنگین است. حالا همین را جنجال می کنند، یک عده می گویند آقا درش را ببندید، رها کنید؛ این منطقی است؟ اگر در این را بستیم بهانه ی دشمن تمام خواهد شد؟ اصلاً دشمن دنبال بهانه است؟ این را توجه داشته باشید، مدام می گویند بهانه دست دشمن ندهید. دشمن دنبال بهانه نیست، دشمن دنبال زمینه است، اگر زمینه پیدا کند بی بهانه هم حمله می کند، اگر زمینه نداشته باشد بهانه هم به کارش نمی آید؛ این است. بنابراین، نه خیر، وضع ایران و ملت ایران با وضع این کشورهای دیگری که تا حالا هدف قرار گرفته اند و بعداً ممکن است هدف قرار بگیرند بکلی متفاوت است، این را همه بدانند.

۱۶- تقاضای نصیحت

لطف کنید برای تقویت اراده، ما جوانان را نصیحت کنید.

خدا ان شاءالله شما جوانهای عزیز را حفظ کند.

۱۷- دلیل اسلامی نشدن دانشگاهها پس از دو دهه از انقلاب فرهنگی

چرا پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب فرهنگی، هنوز دانشگاهها اسلامی نشده است؟ مسؤلیت آن به عهده ی چه کسی است؟

البته خیلی کارهای خوب شده، اما بله، شما راست میگوئید، دانشگاهها صددرصد اسلامی نیست. اسلامی شدن دانشگاهها هم همه اش به معنای رعایت مسئله ی حجاب و این حرفها نیست؛ همین تحقق علم و تحقیق و اینها هم همه اش اسلامی است. اگر بخواهیم دانشگاه به طور کامل اسلامی باشد، همه ی جنبه ها باید در آن رعایت شود؛ که نشده. البته باید تلاش کنید. کار دست شما دانشجوهاست.

ص: ۳۹۸

۱۸- نظر مقام معظم رهبری درباره ی همه پرسی و لوایح دوگانه

نظر حضرت تعالی درباره ی رفراندوم و لوایح دوگانه چیست؟

جواب این را ظاهراً دادم. (۱)

۱۹- نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه و تأثیر آن

به شما می خواسته اند بنویسند: به نظر شما! نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه چیست؟ تأثیر آن بر حرکت های اسلامی دانشجویان چیست؟

خُب اگر به معنای حقیقی کلمه، موازین اسلامی مدیریت مورد توجه قرار گیرد، بدون تردید در همه ی حرکت های علمی و فرهنگی دانشگاه تأثیر می گذارد و در همه ی بخشها خیلی ساماندهی می کند؛ به اعتقاد ما این طور است. بنده الان هرچه نگاه می کنم، در بخشهایی که موفقیت های چشمگیر داریم - چه در دانشگاه و چه در خارج دانشگاه - جای پای عناصر مؤمن و

ص: ۳۹۹

۱- ر.ک: پاسخ به پرسش ۱۶۶.

مسلمان و معتقد را می بینم. در دانشگاه شما هم بنده کارهای برجسته ای را مشاهده کردم که کار همین بچه های مؤمن و متدین و معتقد است. کارهای خوب، از انسانهای مؤمن صادر می شود. علی القاعده مدیریت اسلامی بر حرکت اسلامی دانشجویان تأثیر مثبتی خواهد داشت؛ هم کمک می کند به این حرکتها، و هم کمک می کند تا این حرکتها راه درستشان را ادامه دهند و دچار اشتباه و خطا نشوند.

ص: ۴۰۰

۲۰- تولید علم؛ وظیفه ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه ی عموم دانشجویان

آیا تولید علم را که مسئله ای بسیار فراگیر و نیازمند توانهای ذهنی و فردی و نیز اکتسابی بسیار گسترده است، میتوان از تک تک دانشجویان انتظار داشت، یا منحصر به افرادی است که چنین توانایی هایی دارند؟ و بنابراین وظیفه ی آماده کردن محیط را به عهده دارند.

وظیفه ی همه است. اینکه ما مسئله ی تولید علم را در دانشگاه مکزور مطرح کردیم و باز هم مطرح میکنیم و در آینده هم ان شاءالله مطرح میکنیم، معنایش این نیست که من از یکایک مخاطبین میخواهم که تولید علم کنند؛ این معنایش این است که این بشود یک ارزش، بشود یک هدف، بشود یک چیزی که حرکت جمعی و انگیزه های فردی در پی آن است. من میگویم حتی علم که چیز شریفی است، ترجمه ای محضش خوب نیست؛ مگر به عنوان یک وسیله. ما همه اش نباید دچار ترجمه باشیم؛ علم ترجمه، فرهنگ ترجمه، سیستمهای ترجمه ای، روشهای ترجمه ای؛ این درست نیست. در جلسه ی خانمها و آقایان اساتید هم همین بحثها بود. ما به عنوان یک ملت با استعداد باید تولید کنیم، باید علم آفرینی کنیم؛ و این را میتوانیم. آن

کسانی که علم آفرینی کردند، هم از ما از لحاظ استعداد جلوتر نبودند، هم سوابق علمی درخشان تاریخی را که ما داریم، آنها نداشتند. بنابراین ملت ما میتواند. این به عنوان طرح یک خواسته ی عمومی است در دانشگاهها، برای اینکه ان شاءالله همه دنبال کنند.

ص: ۴۰۲

۲۱- راه حفظ دین و مورد تأیید امام زمان (عج) بودن

در این زمانه ی وانفسا، برای حفظ دین خود چه کنیم که مورد تأیید امام زمان باشیم؟

همین کارهایی که الان میکنید، خوب است: توجه به دین، توجه به نماز، توجه به سیاست، پابندی به نظام، حضور در اجتماعات بزرگ، حضور در صحنه های نظام.

۲۲- دلیل اختصاص کمترین زمان برای بیانات حضرت امام(ره) در صدا و سیما

چند سالی است که از رهبر فقید و بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام، جز پخش تصاویری و اندکی سخنرانی در بدترین ساعات شبکه های صدا و سیما، چیزی نمی بینیم. چرا شبکه های پر بیننده در برنامه های خود کمترین وقت را برای حضرت امام و بیاناتشان در نظر میگیرند؟

اگر واقعاً همین جور باشد، اشکال واردی است؛ باید به آنها تذکر داده شود.

۲۳- وظیفه ی دانشجویان و پیش بینی آینده

از شما رهبرم خواهش میکنم در مورد وظیفه ی ما دانشجویان صحبت کنید و بفرمائید آینده ی کشورمان چگونه خواهد بود؟
فکر میکنم در همین صحبتهایی که کردیم، پاسخ به این سؤال تا حدودی داده شد.

ص: ۴۰۴

۲۴- وظیفه‌ی دانشجویان در صورت عدم تأثیر ایستادگی آنان در اصلاح مسؤولان

امام فرمودند که دانشجویان باید مقابل انحرافات، شجاعانه بایستند. اگر ایستادگی دانشجو عامل اصلاح مسؤولین نشد، تکلیف چیست؟

چرا، عامل اصلاح خواهد شد. ایستادگی دانشجو معنایش این نیست که انسان با مسؤول، مبارزه‌ی مسلحانه بکند. بالاخره باید بگویند، باید تذکر بدهد، باید بخواهد؛ این خواستن باید در روش او، برخورد او، انتخاب او اثر بگذارد؛ که بلاشک اثر میکند، ممکن نیست اثر نکند؛ من به صورت یک امر قطعی این را عرض میکنم. اگر روی این نکته دقت کنید، خواهید دید که امکان ندارد یک مجموعه‌ی جوامع یک چیزی را بخواهند و آن تحقق پیدا نکند؛ آن هم در نظامی مثل نظام ما، که نظام مردم سالاری و انتخاب و اینهاست؛ بالاخره تحقق پیدا خواهد کرد.

ص: ۴۰۵

۲۵- ملاک انتخاب دانشگاه در حضورهای مقام معظم رهبری در دانشگاهها

ملاک شما برای انتخاب دانشگاه و گفتگوی دانشجویی چیست؟ مبنای انتخاب دانشگاه را لطفاً بفرمائید.

البته من سالهاست که با دانشگاهها ارتباط دارم و به همه ی دانشگاهها هم رفته ام؛ به دانشگاه شما هم چند بار آمده ام؛ البته آن زمانی که شما هنوز دانشجوی این دانشگاه نبودید. بالاخره با دوستانی که با دانشگاهها ارتباط دارند، مشورت میکنیم و به هر دانشگاهی که نرفته باشیم، میرویم. من دانشگاه تهران رفته ام، دانشگاه تربیت مدرس رفته ام، دانشگاه صنعتی شریف رفته ام، دانشگاه صنعتی امیرکبیر رفته ام؛ حالا هم که نوبت دانشگاه شهید بهشتی است. ان شاءالله خداوند قبول کند. من همچنان از دوره ی جوانی با قشر دانشجو ارتباط داشته ام؛ نه فقط ارتباط صوری، واقعاً ارتباط گیری داشته ام؛ حرف میزدم، حرف میشنفتم، مباحثه میکردم، تعلیم میدادم، یاد میگرفتم؛ که تا الان هم ادامه دارد. امیدوارم تا هر وقتی که من زنده هستم، رابطه ی من با جماعت جوان و دانشجو قطع نشود؛ من این رابطه را دوست میدارم.

۲۶- وظیفه‌ی دانشجوی آگاه در برابر جریانهای سیاسی

با تشکر و فلان... به ما بگوئید در این اوضاع آشفته، وظیفه‌ی یک دانشجوی آگاه و آماده در مقابل جریانهای سیاسی مختلف چیست؟

به نظرم درست فکر کردن، درست تحلیل کردن، تحلیل درست را به دیگران منتقل کردن، سعی در روشن کردن و آگاه کردن کسی که فکر نمیکنید ناآگاه است. فکر می‌کنم اینها باشد.

۲۷- تقاضای تذکر در خصوص رسیدگی به وضع حجاب و روابط دختران و پسران

خواهشمندم متذکر شوید به وضعیت حجاب دخترها و روابط میان دخترها و پسرها رسیدگی شود. امضاء: جمعی از دانشجویان.

خب، آقای دکتر ندیمی اینجا تشریف دارند، ما هم گفتیم، خود دخترها و پسرها هم که اینجا هستند؛ مسئله‌ی حجاب را واقعاً باید رعایت کنید؛ راست می‌گویند.

ص: ۴۰۷

۲۸- میزان رضایت مقام معظم رهبری از اقدامات سه قوه در مبارزه با مفسد اقتصادی

آیا اقدامات قوای سه گانه در مورد پیام هشت ماده ای حضرتعالی در خصوص مبارزه با مفسد اقتصادی راضی کننده است؟ لطفاً نظر خود را بیان فرمائید.

من حالا خصوصی به شما عرض میکنم؛ نه. اینکه واقعاً من از آنچه که اتفاق افتاده، راضی باشم، نه، اینطور نیست؛ این کمتر از آن حدی است که بنده را خوشنود و راضی میکند. اما انصافاً تلاش کردند. البته دو سال از صدور پیام گذشته. من اخیراً با مسئولین قوای سه گانه جلسه داشتم و به آنها گفتم از آن موقع - اردیبهشت هشتاد - دو سال گذشته است. آقایان گفتند ما گزارش میدهم؛ که هم قوه قضائیه، هم قوه مجریه گزارش فعالیتهایی را که کرده اند، برای من آوردند. حجم فعالیتهای خوب است؛ در این تردیدی نمیشود داشت. آن ستادی هم که تشکیل دادند، ستاد نسبتاً فعالی است؛ و لیکن نه، آن مقداری که بنده را راضی کند، نیست.

ص: ۴۰۸

۲۹- دلیل عدم برخورد قاطع با مفسد اقتصادی مسؤولان رده های بالا

چرا با مسؤولین رده بالایی که در رابطه با فعالیت اقتصادی دچار فساد شده اند یا با مفسد اقتصادی برخورد قاطع و لازم را نمیکنند، برخورد جدی نمیشود و در این خصوص برای مردم شفافیت صورت نمیگیرد؟

اینکه بگوئید «با کسانی که دچار فساد شده اند، برخورد قاطع نمیشود»، من این را قبول ندارم؛ نه، برخورد میشود. اینکه بگوئید «با کسانی که با فساد قاطع برخورد نمیکنند، چرا برخورد نمیشود»، خوب چگونه با این افراد برخورد کنیم؟ برخورد همین است که تذکر بدهیم، هشدار بدهیم، به آنها بگوئیم. (۱)

اما اینکه بگوئید «شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمیگیرد»؛

ص: ۴۰۹

۱- . در پاسخ به تقاضای برخی از دانشجویان مبنی بر طرح شفاهی سؤالات، معظم له فرمودند: «بنا شد که گفتگوی شفاهی نداشته باشیم، چون اگر گفتگوی شفاهی داشته باشیم، بدانید جلسه از نظم خواهد افتاد، چون یک نفر نیست که می خواهد حرف بزند، در این جمعیت انبوه، قطعاً در آن واحد ده ها نفر می خواهند حرف بزنند، اصلاً نظام جلسه از دست خواهد رفت، این که من در جلسات دانشجویی و جوانها اصرار دارم که سؤالات را مکتوب بدهند، من هم عیناً مکتوب را می خوانم و پاسخگویی بشود برای این است که همین نظم و وضع ترتیب خوبی که الان جلسه دارد حفظ بشود.»

خب، یک وقت انتظار است که مرتب اعلامیه داده بشود و بگویند فلان کس این فساد را کرده، فلان کس را گرفتیم، پدر فلان کس را درآوردیم؛ این که درست نیست؛ سیاست اعلام شده ی ما درست برخلاف این است. ما گفتیم اصلاً نگوئید. در آن مواردی هم که اعلام شد و جنجال شد، بنده با آن وضعیّت موافق نبودم. ما بالاخره بر اساس محاسبه ای، یک تصمیمی گرفته ایم؛ این محاسبه هم محاسبه ی حکیمانه است؛ بر اساس این نیست که چیزی لاپوشی بشود، پنهان نگه داشته بشود؛ نخیر، ابتداً بنده نمیخواهم ملاحظه ی کسی را بکنم؛ منتها فکر نمیکنم که تا چیزی قطعی نشده، اثبات نشده، بزرگ بودن و اهمیّتش ثابت نشده، کسی محاکمه نشده، رویش قضاوتی نشده، باید همین طور سر زبانها بیفتد و مطرح شود. بنده با این کار - هر کس بکند - موافق نیستم؛ چه مطبوعاتیها، چه رادیو و تلویزیون، چه دیگران. بله، آنها گزارش کارشان را دادند؛ این عیبی ندارد؛ آن هم در صورتی که اسم افراد آورده نشود.

این را من به شما عرض بکنم؛ یک نفر یک جرمی میکند، آدم خیلی بدی هم هست، باید هم مجازات بشود، اما اگر ما اسم او را اعلام کردیم، خب پسرش، دخترش که در دانشگاه یا مدرسه درس میخوانند یا خانواده اش که در محله زندگی میکنند، چه گناهی کرده اند؟ با این اعلام، میدانید چند نفر مجازات میشوند؟ چه لزومی دارد؟ بگذارید او زندان برود، فی الجمله گفته هم بشود که بله، این کار انجام گرفت؛ اما آیا لازم است که ما بچه ی دبستانی اش را، بچه ی دبیرستانی اش را، بچه ی دانشگاهی اش را هم که هیچ گناهی ندارد، مجازات کنیم؟ چه لزومی دارد؟ مگر یک وقت وضعیّت جوری است که غیر از این امکان ندارد؛ خب، چاره ای نیست؛ اما حتّی الامکان باید از این کار اجتناب کرد؛ من خیلی با اینجور کارها موافق نیستم.

۳۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی دیدگاه برخی مسؤولان که اعتراض به بی عدالتی را ضربه به نظام می دانند

سؤال بنده درباره ی پیام جنابعالی به جنبش دانشجویی - آبان ۸۱ - است. برخی از مسؤولین فرهنگی و حتی روحانیون و افراد موجه و دلسوز، ما را نصیحت میکنند که مطالبه کردن از مسائل ضدّ عدالت است و اعتراض به آنها، به نظام و انقلاب ضربه میزند یا اینکه این کارها تندروی است. در پاسخ به این افراد چه باید گفت؟

باید گفت که مطالبه ی عدالت نه فقط به نظام ضربه میزند، بلکه نظام را تقویت میکند. البتّه من میدانم شما چگونه مطالبه کرده اید که آنها گفته اند به نظام ضربه میزند. ممکن است روش مطالبه، روش تند یا خشن یا نامناسبی بوده - من آن را نمیدانم، قضاوتی هم ندارم - اما اصل مطالبه ی عدالت، هیچ ضربه ای به انقلاب نیست؛ کاملاً هم در جهت تقویت انقلاب است.

۳۱- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با تخلفات مسؤولان منصوب از جانب ایشان

سؤال دوم: در حرکت به سمت پیام جنابعالی، با برخی از مسؤولین متخلف مواجه میشویم که جنابعالی آنها را منصوب فرموده اید. عدّه ای از دوستان میگویند اگر رهبری لازم میدانست، به آنها تذکر میداد یا اینکه آنها را برکنار میکرد. نظر جنابعالی چیست؟

اگر بنده کسی را منصوب کرده باشم - مثل نمایندگیهایی که هستند، و بعضی از سمتهای معروف - بعد در او عیبی بینم، از قبیل همین مفاسد اقتصادی، بدون تردید با او ماماشات نمیکنم و او را کنار میگذارم؛ متنها معلوم نیست آنچه که نسبت به آن شخص گفته شده، حقیقتاً همان چیزی باشد که هست. در مواردی نسبت به افرادی حرفهایی میزنند که من هم آن حرفها را شنفته ام، اما میدانم که خلاف است، درست نیست؛ ممکن است این هم از آن قبیل باشد. به هر حال بنده تحمل نمیکنم فساد را در آن کسی که به بنده انتصاب دارد و من میتوانم او را از آن کاری که او را منصوب به من میکند، برکنار کنم.

اما اینکه «اگر لازم میدانست، به آنها تذکر میداد»؛ خب، آنجایی که جای تذکر است، بنده در تلویزیون که به شخص تذکر میدهم. آن مقداری که

شما می بینید ما در سخنرانیها و در نماز جمعه و در دیدار با هیئت دولت - اینهایی که در خبرها پخش میشود - به مسئولین تذکر میدهیم و نصیحت میکنیم، چند برابر آن و گاهی با زبانهای بسیار تلخ، در جلسات خصوصی، ما به آنها میگوئیم. لیکن بنا نیست که ما هرچه به مسئولین تذکر میدهیم و میگوئیم یا تلخی نشان میدهیم، حتماً پخش بشود تا مردم مطلع شوند؛ هدف این نیست. هدف این است که طرف، راهنمایی بشود؛ که خیلی اوقات هم اثر میکند، گاهی هم اثر نمیکند، بعد هم می بینید طرف رفت!

ص: ۴۱۳

۳۲- تذکر مقام معظم رهبری به مسئولین منصوب از جانب ایشان که زندگی ساده ندارند

برخی از مسئولین منصوب جنابعالی - مثل برخی از مسئولین بیت - زندگی چندان ساده ای ندارند؛ جنابعالی چقدر به آنها تذکر می‌دهید؟

البته زندگی ساده خیلی خوب است، ما هم خلاف آن را در افراد نمی‌بینیم؛ اما ما اصرار نداریم که به آن کسانی که با ما کار میکنند - به قول شما، منصوبین - بگوئیم باید حتماً در وضع زاهدانه ای زندگی کنید؛ نه، زندگی معمولی داشته باشند. بله، اگر تشریفاتی زندگی کنند، به آنها تذکر می‌دهیم. بنابراین فاصله است بین زاهدانه زندگی کردن و تشریفاتی زندگی کردن؛ یک حدّ وسطی وجود دارد؛ زندگی معمولی ای داشته باشند که تشریفاتی و اشرافی نباشد، زاهدانه ی آنجوری هم نباشد. اگر کسی اینجور زندگی کند، نه، ما به او ایرادی نخواهیم کرد. اصرار نمیکنیم که چون منصوب ما هستید، حتماً باید زندگی زاهدانه داشته باشید. البته اگر کسی اطلاع دارد که از همین منصوبین همکار ما کسی زندگی اشرافی دارد، بد نیست به ما هم خبر بدهند تا ما هم مطلع بشویم و اگر اقدامی لازم بود، بکنیم.

۳۳- نسبت حرکت‌هایی مثل تجمّعات برای مطالبه‌ی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تضعیف نظام؟

آیا حرکت‌هایی همچون تجمّع مقابل قوّه‌ی قضائیه و مطالبه‌ی شدید از آنها در جهت مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی، تضعیف نظام است؟

فرق میکند. گاهی اوقات قوّه‌ی قضائیه مایل است یک چیزهایی را انجام بدهد؛ اگر واقعاً یک پشتوانه‌ی اینجوری هم ببیند، حتماً انجام خواهد داد. بعضی از امواج سیاسی، جلوی قوّه‌ی قضائیه را در بعضی از کارها میگیرند. بنابراین اگر تجمّع مقابل قوّه‌ی قضائیه، برای مطالبه‌ی شدید از آنها باشد، من تصوّر نمیکنم این تضعیف نظام باشد. حالا یک وقت‌هایی ممکن است در یک شرایطی تضعیف باشد، امّا در یک شرایطی هم درست تقویت است؛ یعنی در واقع کمک به آنهاست که بتوانند آن کاری را که میخواهند بکنند و بعضی از جریانهای سیاسی مزاحمت ایجاد میکنند، انجام دهند و در مقابل آنها یک حربه‌ی قوی تری داشته باشند.

ص: ۴۱۵

۳۴- دلیل عدم تقویت سازمانهای نظارتی و عدم استفاده از روشهای معمول در چین

چرا سازمانهایی همچون سازمان بازرسی کل کشور که نقش نظارتی دارند، تقویت نمی شوند؟ زیرا اگر برای مثال هر ماه گزارشی از تخلفات ارائه کنند و بازرسی را به طور پیوسته انجام دهند، ارتکاب خیلی فسادهای مالی و رانت خواری کم می شود و ما باید از شیوه ی کشورهای همچون چین در این زمینه استفاده کنیم.

من نمی دانم چه خبری دوستان از چین دارند! که مرتب از چین کُمد می آورند - به قول خود شماها؛ می گوئید کد می آورند. شاهد مثال می آورند - نه، چین هم اینجوریهایی که شماها تصوّر کرده اید نیست. خب ما چین را هم دیده ایم و می دانیم چه جوری است، هم خبرهای زیادی از آنجا داریم. ولیکن تقویت بازرسی بله، لازم است؛ ما موافقیم. ما خودمان هم تا آنجایی که بتوانیم، به بازرسی کل کشور کمک می کنیم.

۳۵- دلیل مصرف نادرست بودجه وزارت علوم و عدم استفاده ی بهینه از توانایی علمی دانشجویان

چرا بودجه هایی که به وزارت علوم اختصاص می یابد، درست مصرف نمیشود؟ چرا رابطه ی اساتید با دانشجویان اینقدر کم است؟ چرا توان علمی و وقت علمی دانشجویان صرف مسائل سیاسی میشود و [فقط] شصت درصد توانایی علمی آنها به کار گرفته میشود؟

این خیلی حرف شد. خوب، اولاً باید ادعاها را ثابت کرد. اگر رابطه ی اساتید و دانشجویان کم باشد، این یک عیب است. بنده هم در دیدار با اساتید، نه امروز و اینجا، بلکه در دیدارهای دیگری که داشته ام، همیشه توصیه و تأکیدم این است که استاد با دانشجو وقت بگذارد. این که معمول بود در دانشگاهها - لابد الان هم هست - اتاقهایی را به اساتید اختصاص میدادند، میرفتند آنجا صرف وقت میکردند، مطالعه میکردند، دانشجویها هم هر وقت میخواستند، به اینها مراجعه میکردند، خیلی سنت خوبی است و این ارتباط باید باشد. اما اینکه شصت درصد توانایی علمی دانشجویان به کار گرفته میشود، این را من نمیدانم. البته توقع ما این است که بیشتر از اینها از توان علمی دانشجو و استاد استفاده شود.

ص: ۴۱۷

۳۶- لزوم فراهم ساختن امکانات و فضاسازی برای تولید علم

بعد از گذشت دو سال که در دانشگاه امیرکبیر مسئله ی تولید علم را مطرح کردید، هنوز این بحث برای ما شفاف نیست. تصوّر این است که جنبش نرم افزاری، یک تکان و حرکت است؛ عدّه ای باید امکانات و ارتباطات و فضا و شور را برای این جنبش فراهم کنند و عدّه ای نیز به خود مسئله ی تولید علم بپردازند. آیا این مسئله درست است؟

بله، قبول است؛ همین درست است. یک عدّه ای باید فضاسازی کنند و آن را به صورت یک مطالبه ی عمومی در بیاورند، دستگاههای تولید علم هم بایستی به این مقوله بپردازند و دنبال آن باشند؛ مثل محیطهای پژوهشگاهی، تحقیقات، کلاسهای دانشگاهی، اساتید و خود دانشجوها.

ص: ۴۱۸

۳۷- تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان

آیا تولید علم را که مسئله‌ای بسیار گسترده و نیازمند توانایی‌های ذهنی و فردی و نیز اکتسابی بسیار گسترده است، میتوان از تک تک دانشجویان انتظار داشت، یا منحصر به افرادی است که چنین توانایی‌هایی دارند؟

جواب این سؤال را عرض کردیم (۱): نه؛ ما از تک تک دانشجویان توقع نداریم تولید علم کنند. اصلاً این مسئله به این صورت، مسئله‌ی فردی نیست؛ شاید همه هم توانایی تولید علم را ندارند. باید این مسئله به عنوان یک مطالبه‌ی عمومی در بیاید و سنت کار در دانشگاه، این بشود. همه اش به فکر یاد گرفتن آنچه دیگران به دست آورده اند، نباشیم؛ بلکه افزودن بر ذخیره‌ی به دست آمده‌ی به وسیله‌ی دیگران را هم وجهه‌ی همت قرار بدهیم. (۲)

ص: ۴۱۹

۱- ر.ک: پاسخ پرسش ۱۷۹.

۲- پس از این پاسخ معظّم له خطاب به حضّار و از جمله مسئولین دانشگاه فرمودند: «اگر کسی خسته شده دوستان، بخصوص آقایانی که اینجا تشریف دارند، ما خواهش می‌کنیم آقایان اگر خسته شده‌اید، تشریف ببرید. حالا ممکن است یک مقداری ادامه پیدا بکند؛ غرض، ما اسباب زحمت دوستان نباشیم.»

۳۸- دلیل عدم برخورد با برخی مسئولان و اطرافیان

اکثر کسانی که با آنها برخورد دارم، در تقوا و ساده زیستی شما شک ندارند.

حُسن ظن دارند.

و حرفهای شما حرفهای دل خودشان است؛ ولی میگویند پس چرا میگذارند اطرافیان اینطور عمل کنند؟ چرا جلوی آنها را نمیگیرند؟

اولاً شما به بنده حُسن ظن دارید. خب، نمایندگان مجلس که اطرافیان من نیستند. این را هم به شما عرض بکنم؛ این انتظار را هم نباید داشته باشید که ما نگاه کنیم به دستگاههای دولتی - بعداً میرسم به مسئله ی بیت و اطرافیان - ببینیم چه کسی درآمدش زیاد است، چه کسی ساده زیستی ندارد، فوراً تذکر بدهیم، فوراً از کار برکنار کنیم؛ این اصلاً روش درستی نیست؛ نه ممکن است و نه درست است. بله [این] درست است که کسانی که نزدیک به من هستند، باید زندگیهای ساده ای داشته باشند. تا آنجایی که من خبر دارم، همین جور هم هست. عرض کردیم؛ اگر کسی خبر دیگری غیر از این دارد، به ما هم بگوید؛ ما هم بدانیم.

ص: ۴۲۰

و چرا جلوی درآمد میلیونی نمایندگان مجلس را نمیگیرند؟ چرا جلوی آقازاده ها را نمیگیرند؟

من نمیدانم «آقازاده» یعنی چه. آقازاده یک عنوان کلی است. آقازاده ها یعنی فرزندان علما؟ فرزندان مسئولین؟ یا فرزندان هر آقای؟ بالا-خره هر آقای فرزندش آقازاده است! خب، آقازاده و غیر آقازاده ندارد؛ باید جلوی همه را بگیرند و میگیرند؛ اینجور هم نیست که کسی ملاحظه ی کسی را بکند. البته گاهی شایعه و حرف و گپ هم درست میکنند؛ همه اش را هم باور نکنید، خلیهایش درست نیست.

۴۰- راهکار مقام معظم رهبری برای فیصله یافتن مسئله ی لوایح دوگانه ی دولت

با توجه به اختلافات جدی مجلس و شورای نگهبان در خصوص لوایح دوگانه، پیشنهاد شما جهت فیصله یافتن این قضیه چیست؟

به نظر ما باید ممشای قانونی طی بشود. بالاخره قانون برای همین چیزهاست دیگر. اصلاً قانون برای این است که کسی نتواند با صدای کلفت حرف خودش را یک جایی سبز کند و به کرسی بنشانند. قانون، فاصل است. همه چیز باید بر اساس ممشای قانونی و روال قانونی باشد. یک روالی است که قانون اساسی هم معین کرده، قوانین عادی هم دارد؛ همان قوانین طی بشود. به نظر ما این لوایح و لوایح دیگر، هیچکدام تفاوتی از این جهت ندارند.

ص: ۴۲۲

۴۱- نظر مقام معظم رهبری درباره ی همه پرسی و شرایط آن

با توجه به اظهاراتی مبنی بر انجام referendum در جامعه، نظر شما در خصوص referendum چیست، و اصلاً referendum را در چه شرایطی جاری می دانید؟

referendum یک مسأله ی پیش بینی شده ی در قانون اساسی است. اگر در همان جایی که قانون اساسی گفته، با همان شکلی که قانون اساسی معین کرده، اگر همانجور referendum انجام بگیرد چه مخالفتی داریم؛ نه، مثل بقیه ی چیزهای دیگر. مثل اینکه انتخابات انجام می گیرد. referendum هم همانجوری که قانون اساسی گفته؛ در مسائلی که هیچ راه دیگری برایش وجود ندارد، یا مسائل بسیار فوری فوتی که نمی شود آن [صرفنظر] کرد. اگر واقعاً یک مسائل اینجوری بی پیش آمد که هیچ راه قانونی دیگری نیست، بن بست است، آن طوری که در قانون اساسی پیش بینی شده، البته آنجا [می شود]. البته کلمه ی بن بست در قانون اساسی نیست. آن جایی که قانون اساسی معین کرده، اگر بشود، اشکال ندارد. اما اینهایی که حالا دارند می گویند، اینها جای referendum نیست، اینها دارند همینطور یک چیزی می گویند؛ معلوم هم نیست خیلی جدی باشد.

ص: ۴۲۳

۴۲- نظر مقام معظم رهبری درباره ی رد شدن لوایح دوگانه

از حضور حضرتعالی و روحیه ی پاسخگویی کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم، امیدوارم با پاسخگویی جنابعالی، شبهات و سؤالات مطرح شده برطرف شود.

لطفاً نظر خود را پیرامون رد شدن لایحه ی تبیین اختیارات رئیس جمهوری و عکس العمل مدافعان چیست؟

خب این را که ما گفتیم؛ نظرمان را بیان کردیم. (۱)

ص: ۴۲۴

۱- اشاره به لایحه تبیین حدود و وظایف و اختیارات رئیس جمهور که در شهریور ۱۳۸۱ از سوی دولت هشتم به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و پس از تصویب مجلس و رد آن توسط شورای نگهبان سرانجام پس از آغاز به کار مجلس هفتم به تقاضای دولت این لایحه از دستور کار مجلس شورای اسلامی خارج و به دولت مسترد گردید.

۴۳- نظر مقام معظم رهبری درباره ی طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون ارتباط با آمریکا

نظر شما پیرامون طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون رابطه به امریکا چیست؟

نمیدانم ایشان چه طرحی داده اند برای رابطه ی با امریکا، من نشنیده ام ایشان طرحی داده باشند برای رابطه ی با امریکا. یک چیزی از قول ایشان در روزنامه ها آمد که بعد خود ایشان آن را رد کردند دیگر، حل شد؛ معلوم شد که چنین چیزی وجود نداشته.

ص: ۴۲۵

۴۴- میزان احتمال وقوع انقلاب اسلامی در عراق و برنامه هایی برای آن

ایجاد انقلاب اسلامی دیگر را در عراق تا چه حد احتمال می دهید و چه برنامه هایی دارید؟

برنامه که خب ممکن است ما خیلی برنامه ها داشته باشیم که جایش اینجا نباشد که بیان کنیم و ان شاءالله خیر است برنامه ها. امّا این که «در عراق تا چه حد احتمال می دهید انقلاب اسلامی بشود» به آن شکلی که در ایران شد، احتمالش خیلی بالا نیست، امّا حاکمیت یافتن جریان اسلامی در عراق کاملاً قوی است، محتمل است. جریان اسلامی یعنی آن جریان معتقد به اسلام و معتقد به این که احکام کشور بایستی منطبق با اسلام باشد، در عراق الان کاملاً خودش را دارد نشان می دهد و متکی به آراء مردم است.

ص: ۴۲۶

۴۵- تقاضای ایجاد مرکزی در دانشگاه برای پاسخگویی مقام معظم رهبری به شبهات دانشجویان

اما یک پیشنهاد: لطفاً در جهت پاسخگویی به شبهات دانشجویان در دانشگاهها مرکزی را ایجاد کنید تا عزیزان دانشجو به صورت مفیدتر و سریع با حضرتعالی ارتباط داشته باشند و مشکلات خود را حل کنند.

چه مرکزی؟ الحمدلله این همه مرکز در دانشگاهها هست؛ دیگر حالا یک مرکز علاوه هم ما درست کنیم، فکر نمیکنم خیلی چیز بجایی باشد. ضمناً شما نخواهید همه ی سؤالات را هم از من بکنید. حالا من اینجا آمده ام؛ بالاخره هرچه سؤال کنید، تا آنجایی که وقت باشد، جواب میدهم؛ اما این همه افراد هستند که میشود از آنها سؤال کنید، نقطه نظرات آنها را بخواهید، به شما جواب میدهند، شبهات ذهنی را برطرف میکنند. یعنی اینجور نیست که فقط بنده - یک نفر - باید بیایم جواب بدهم؛ نه، افراد زیادی هستند که ان شاءالله میتوانند آن مطلوب شما را برایتان برآورده کنند.

ص: ۴۲۷

۴۶- لزوم فعالیت در جهت خنثی سازی توطئه های دشمنان

با توجه به تبلیغات گسترده و نفوذ فعالیت دشمن جهت تحریف افکار نسل جوان، - بخصوص دانشجو - به سمت و سوی مورد نظر خود، از جانب نهادها و تشکیلات مربوطه ی داخلی آنگونه که شایسته و لازم است، فعالیت در جهت خنثی سازی و انهدام توطئه های بیگانه و سوق دادن فرهنگ دانشگاهها و جامعه به سمت اسلام عزیز صورت نمیگیرد و فضا کاملاً برای مانور دشمن مهیاست. رهبر عزیزم! در این مورد اقدامات لازم و مصلحتی را مبذول فرمائید.

ان شاء الله.

۴۷- کلایه از برخی مسؤولان دانشگاه که با پنهان کردن قوانین بر تخلفات خود سرپوش می گذارند

مسؤولین یک دانشگاهی را اسم آورده اند و گفته اند اینها برای سرپوش گذاشتن بر تخلفات خود، قوانین را از دید دانشجو مخفی میکنند؛ تا جایی که عده ای از دانشجویان برای احقاق حقّ خود ناچار به مراجعه به محاکم قضائی می شوند. مگر میشود قانون را مخفی کرد؟ خب، آدم قانون را میروند میخوانند. قانون که دست کسی نیست؛ قانون چاپ شده است، همه میدانند، میشود رفت پیدا کرد. بنابراین، این حرف درست نیست.

ص: ۴۲۸

۴۸- انتقاد از عدم رعایت ظواهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی

ضمناً وضعیت ظاهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی بسیار زشت و تأسفبار است؛ چرا کسی رسیدگی نمیکند؟
خب، حالا آقایان رؤسا اینجا تشریف دارند؛ بالاخره اگر همین جور باشد، باید دنبال کنند. بله، هم بواطن را باید رعایت کنند، هم ظواهر را!

۴۹- دلیل عدم برخورد جدی سران قوا با مفاسد اقتصادی

چرا با توصیه ی مؤکد جنابعالی در مورد رسیدگی به مسأله ی مفاسد اقتصادی، سران سه قوه بخصوص قوه ی قضائیه، با این مسأله به طور جدی برخورد نمی کنند؟

درباره ی این توضیح دادیم. (۱)

ص: ۴۲۹

۱- ر.ک: پاسخ به پرسش ۱۷۰.

۵۰- درخواست توصیه ی مقام معظم رهبری به مجلس برای رسیدگی به فقر، بیکاری، فساد و تبعیض

توصیه ی جنابعالی به مجلس در خصوص شانه خالی کردن از وظایف اصلی و رسیدگی به مسئله ی فقر، بیکاری، تبعیض و فساد چیست؟

خب، ما به دوستان مجلس و نیز به همه توصیه هایی میکنیم. توصیه ی ما، هم به آنها و هم به غیر آنها این است که به مسائل اساسی مردم پردازند. من در صحبتهایی که قبلاً عرض کردم، این را گفتم. از وسائل تشویق دشمن به تهاجم و حمله و همچنین امید دادن به دشمن، یکی اش همین است که ما به مشکلات جامعه نرسیم. اگر نرسیم، این خودش مشوق دشمن است. لذا همه بایستی در این زمینه تلاش کنند.

ص: ۴۳۰

۵۱- نظر مقام معظم رهبری درباره ی ارتباط محدود علمی و اقتصادی با آمریکا

نظر شما در مورد ارتباط محدود علمی، اقتصادی، به غیر از تسلیم و زیر سلطه رفتن چیست؟

به نظر ما ارتباط علمی با هر جامعه ای از جوامع علمی دنیا خوب است؛ البته در صورتی که مستلزم حاشیه های مضرّی نباشد. فی نفسه تماس علمی بسیار خوب است، استفاده ی از علم دیگران بسیار خوب است. ارتباط اقتصادی هم همین جور. شرکتهای گوناگونی در مراکز نفتی ما و جاهای گوناگون می آمدند، میرفتند؛ حتی تا چند سال قبل از این، شرکتهای اقتصادی آمریکایی هم می آمدند کار میکردند، نفت میبردند؛ تا بعد خودشان شش هفت سال پیش این تحریمها را گذاشتند. بنابراین از نظر ما ارتباط با شرکتهای و دستگاههای علمی ایرادی ندارد. آنچه که ما روی آن حساسیت داریم، دولت آمریکا است؛ این هم کاملاً یک منطق مستحکم و قوی دارد؛ - که عرض کردم یک وقتی مایلیم در یک جمعی این مسئله مطرح شود، - که الان وقتش نیست.

ص: ۴۳۱

چرا در یک جامعه ی اسلامی، افرادی روزبه روز میلیاردی و افرادی فقیرتر میشوند؟

بله، این اشکال واردی است. خود من یکی از کسانی هستم که به این مسئله ایراد دارم. البته اگر کسی میتواند از راه صحیح ثروت جمع کند، هیچ کس به او اعتراضی نخواهد کرد؛ منتها اینکه کسانی با سرعت به ثروتهای کذایی میرسند، این از راه صحیح اصلاً امکان ندارد؛ جز با تقلب و روشهای ممنوع و حرام امکان ندارد. منابع کشور هم که محدود است. بنابراین لازمه ی انباشته شدن ثروت حرام در یک جا، گود افتادن و خالی شدن کیسه ی یک عدّه ی دیگر است در کنار آن؛ همین که امیرالمؤمنین فرمود: ما رأیت نعمه موفوره الّا و فی جانبها حقّ مضیّع؛ این کاملاً درست است. اصلاً تمام تلاش ما این است که این نباشد. تکیه ی ما بر روی مبارزه ی با مفاسد اقتصادی و مبارزه ی با قاچاق به این خاطر است. البته روی مسئله ی قاچاق کار تبلیغاتی نشده و نمیخواستیم هم بشود. بنده یک تلاش مفصّلی را در این یکی دو سال اخیر شروع کرده ام برای وادار کردن دستگاهها - چه دستگاه قضائی، چه دستگاه قوه ی مجریّه - به مبارزه ی با قاچاق. قاچاق چیز عجیبی است؛ همین مفاسد از آن در می آید.

۵۳- دلیل طرد دانشجویان در صورت قاطعیت در برخورد با بی‌حجابی

چند وقتی است که در دانشگاه ما مشکل بی‌حجابی و ارائه‌ی فرهنگهای غلط، دغدغه‌ی بسیج این دانشگاه شده است. اگر قاطعیت را لازمه‌ی کارمان کنیم، مطرود خواهیم شد. پیشنهاد حضرت‌عالی در این خصوص چیست؟

قاطعیت... یعنی... چه؟... اگر... منظور، برخورد فیزیکی... و... جسمانی است، که خب، این مصلحت نیست، درست نیست؛ این را که ما اصلاً توصیه نمیکنیم؛ اما گفتن، تذکر دادن، نه، خوب است؛ چه اشکالی دارد؟ بگویند، تذکر بدهند، منتها با اخلاق خوب. دیروز یک حدیثی را برای یک جمعی میخواندیم که آمر به معروف و ناهی از منکر باید هم خودش عالم باشد به آنچه که دارد امر و نهی میکند، هم خودش عامل باشد، هم تعبیر دارد: رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی (۱)؛ یعنی امر و نهی را با رفیق و مدارا بکنند. امر و نهی، یعنی دستور دادن، بکن و نکن - غیر از تمنا کردن است - امّا همین را با رفیق، با مدارا، با محبت بگویند، نه با خشونت. به نظرم اینجوری باید عمل بشود.

ص: ۴۳۳

۱- خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۹

۵۴- تقاضای دیدار خصوصی

ما قصد دیدار خصوصی شما را داریم؛ خواهشمندیم در این مورد هم اقدام فرمائید.

من اگر وقت داشته باشم، از دیدار خصوصی با دوستان استقبال میکنم؛ منتها مشکل ما یک قدری مشکل وقت است.

۵۵- ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی و نقش آن در تحقق اهداف جمهوری اسلامی

با توجه به اهمیت وحدت میان کشورهای اسلامی و نیز نزدیکی هفته ی وحدت، نقش تقریب میان مذاهب اسلامی را تا چه حد در جهت نیل به اهداف جمهوری اسلامی ضروری میدانید؟

ما تقریب را لازم میدانیم، ضروری میدانیم، واجب میدانیم و در جهت اهداف نظام اسلامی میدانیم. معتقدیم وحدت شکنی ضربه ی بزرگی است، نه فقط به ما، بلکه به کلّ امت اسلامی.

ص: ۴۳۴

۵۶- مظلومیت دانشجویان شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی

شیعه در تمام دورانها و زمانها مظلوم بوده است حتی در دانشگاه مذاهب اسلامی در جمهوری اسلامی. تأسیس چنین دانشگاهی آیا تنها در جهت ارتقاء مقام فرق دیگر اسلامی است؟

من نمی دانم، من نشنیده ام که دانشجویهای شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی در جمهوری اسلامی مظلوم شده باشند، من اطلاعی ندارم. خواهش می کنم این دوستی که این را نوشته اند، بعداً یک نامه ای بنویسند، گزارش بنویسند، توضیح بدهند ما ببینیم مقصودشان چیست.

ص: ۴۳۵

۵۷- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه مذاهب اسلامی

در پایان از شما عزیز خوب تقاضای تشریف فرمایی به دانشگاه مذاهب اسلامی را داریم. آرزویمان این است.

حالا به امید خدا.

با احترام. با توجه به این که دانشجویان ساعتها قبل از سخنرانی در سالن می باشند و سؤالهای بی پایان و گذشتن وقت نهار دانشجویان و احتمالاً خستگی آنها، در صورتی که مصلحت می دانید، جلسه را ختم فرمایید.

ص: ۴۳۶

۵۸- وظیفه‌ی دانشجویان در حال حاضر و همه‌ی عرصه‌ها

با سلام و عرض خیرمقدم به حضرتعالی جهت تشریف فرمایی به صحن دانشگاه و میدان مبارزه‌ی دانشجویان علیه تاریکیها و جهالتها. فقط یک سؤال از حضرتعالی دارم و میدانم که شاید سؤال همه‌ی عزیزانی باشد که در این جلسه حضور دارند و آن این است که وظیفه‌ی ما در حال حاضر در همه‌ی عرصه‌ها چیست؟

این از آن سؤالهایی است که یک کلمه است، امّا جوابش خیلی طولانی است؛ متنها حُسنش این است که من در خلال صحبت‌های امروز به بخشهای مهمی از آن اشاره کردم؛ فکر میکنم که دیگر نیاز به تکرار نباشد.

ص: ۴۳۷

۵۹- تقاضای توصیه های مقام معظم رهبری به تشکلهای اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن

این هم باز یک نامه است در واقع با توجه به اینکه یکی از جنبه های تهاجم دشمن، تهاجم فرهنگی است و یکی از موارد آن نیز فاسد کردن جوانان و بخصوص زنان است؛ و با توجه به اینکه در بسیاری از جوامع اسلامی، دشمنان ابتدا از طریق فساد، مردم را خلع سلاح میکنند؛ و با توجه به بحران کنونی حجاب در جامعه ی ما و حتی در دانشگاهها، وظیفه ی مردم، بخصوص دانشجویان و تشکلهای اسلامی در جامعه و در دانشگاهها چیست؟ راه حل و توصیه ی شما به تشکلهای اسلامی چیست؟

خب، توصیه ی من معلوم است: حجاب را رعایت کنید. حجاب لازم است، واجب است. اما به برادر یا خواهری که این نامه را نوشته اند، میخواهم بگویم اینجور هم نیست که شما بگوئید آری، زنهای ما بی حجاب شده اند، چه شده اند؛ نه، من گاهی به خیابانها هم میروم و وضعیّت را مشاهده میکنم؛ اینجور نیست که فقط این جلسه را ببینم. ممکن است بعضی بگویند آقا شما چشمتان به این خواهرها افتاده، می بینید همه حجاب دارند؛ نه، من گاهی به خیابانها هم میروم و مخصوصاً نگاه میکنم بینم

وضع مردها و زن‌ها چگونه است؛ البتّه نگاه حلال، نه نگاه حرام! بنابراین آنجوری که بعضیها تصویر میکنند، به نظر من نمی‌آید. البتّه چرا، اشکالاتی هست؛ من هم همه‌ی گوشه‌کنارها نیستم. هر جا چنین معضلی هست، راهش نهی از منکر است.

ص: ۴۳۹

۶۰- گلابه از عدم تأسیس نمازخانه در دانشکده پزشکی

مسأله ی حیاتی نمازخانه در دانشکده ی پزشکی که با تمام سعی و تلاش ما در جهت ایجاد آن، صدایمان به جایی نرسید...

یعنی نمازخانه ندارید در دانشکده ی پزشکی؟

... با توجه به این که یکی از اهداف انقلاب اجرای احکام و مبانی اسلامی است و نماز در رأس تمامی مسائل قرار دارد، آیا این بجاست که در برابر اعتراض ما بگویید دانشکده ی پزشکی یک دانشکده ی بین المللی است و بهتر است نمازخانه نداشته باشد؟

خب نه، این ساختمان همایشهای بین المللی هم از اینجا بین المللی تر است، اما آنجا هم نمازخانه دارد. نمازخانه منافات ندارد با بین المللی بودن.

ما دانشجویان بنا به گفته ی امام حسین (علیه السلام)، نماز را دوست داریم.

خیلی خب، بسیار خوب است و خیلی هم خوب است که مسؤولین محترم دانشکده پزشکی - یا دانشگاه پزشکی در واقع - به فکر نمازخانه باشند؛ به نمازخانه اهمیت بدهند.

ص: ۴۴۰

۶۱- تقاضای رسیدگی به مشکل عدم صدور مدرک معتبر برای فارغ التحصیلان عراقی

اینجانب یکی از دانشجویان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق می باشم و هم اکنون من و هم همشهریان من فارغ التحصیل شده ایم، متأسفانه مشکلی ایجاد شده است که مدرک به ما نمی دهند، مدرک زیاد معتبری نیست و مدرک معادل می باشد و ما با این مدرک حق مشارکت در کنکور کارشناسی ارشد را نداریم. من و همکلاسیهایم تلاش فراوانی در این زمینه انجام دادیم ولی بی نتیجه بود و حالا از شما تقاضا دارم این مشکل بنده را حل فرمایید. آن وقت آخرش نوشته اند خواهشمندم این درخواست را در بین جمع ارائه نفرمایید.

من اول که این پایین را نمی خوانم. این را حَقّش بود بالایش می نوشتند. حالا به هر حال از این برادرمان یا خواهرمان - هر که هستند - معذرت می خواهم که بی توجه من این نامه ی ایشان را خواندم، نباید می خواندم.

ص: ۴۴۱

۶۲- اظهار خوشحالی و التماس دعا

راستش خیلی خوشحالم که در محضر شما هستم. سؤالی ندارم، فقط بدانید که التماس دعای شدید دارم.

چشم. من حتماً دعا می‌کنم، همه تان را، بخصوص.

ص: ۴۴۲

۶۳- گلایه از عدم خدمت به دانشجویان؛ و تعمیر و بازسازی در دانشگاه پس از اعلام خبر دیدار مقام معظم رهبری

امیدوارم جواب سؤال من را بدهید؛ اگر جوابی داشته باشید! چرا در تمام مدّت یکساله، مسؤولین دانشگاه به فکر تعمیر و بازسازی و خدمت به دانشجویان نبودند، به محض شنیدن خبر آمدن شما، به فکر خدمت به دانشجویان افتاده اند؟!

خیلی خب. از این برادر یا خواهرمان که این را نوشته اند، ما تشکر باید بکنیم، چون می بینم همه تقریباً همین مطلب در ذهنشان بوده (۱). این را شما بدانید، بنده هر جایی که بناست برای بازدید بروم - حالا این جا من یادم نیست این تذکر داده شده یا نه - گفته ام به دوستانمان، همکارانمان، بگویند به خاطر رفتن من هیچ کار نکنند. بله؟! ... می گویند در جلسه هم رسماً این را گفته ایم. من مخصوصاً تأکید می کنم. ما پادگانها می رویم، دانشگاه ها می رویم، جاهای مختلف می رویم، من گفته ام برای رفتن من کاری نکنید. [اگر] کاری خودتان می خواهید بکنید، به طور روال طبیعی بکنید؛ اما به خاطر آمدن من، هیچ کار نکنید. اگر شده باشد، من موافق نیستم. هر کاری که برای دانشگاه باید انجام بگیرد، برای دانشجویها باید انجام بگیرد، آن باید انجام بگیرد. من هم به این مطلب کاملاً معتقدم.

ص: ۴۴۳

۶۴- تقاضای پاسخگو بودن مقام معظم رهبری به مشکلات کشور و نینداختن همه ی مشکلات به گردن بیگانگان

در ضمن همه ی مشکلات را به گردن نیروهای خارجی - آمریکای بیچاره! - نیندازید. رهبر کشور، خود باید پاسخگوی مشکلات کشورش باشد، نه یک کشور بیگانه.

این کاملاً درست است. اولاً آمریکا خیلی هم بیچاره نیست؛ آنچنان هم که بعضی خیال میکنند، باچاره نیست؛ یک چیز میانه ای است. ما هم همه ی مشکلات را به گردن آمریکا نمی اندازیم. مشکلات ما از خودمان است، منتها دشمن از این مشکلات میخواهد حداکثر استفاده را بکند و پدر کشور و ملت را در بیاورد؛ این را هم نگوئیم؟ ما نمیگوئیم اگر تورّم هست، تقصیر آمریکاست؛ نه، اگر تورّم هست، اگر کاهش قدرت پول هست، اگر کمبود اشتغال هست، چه کسی گفته اینها تقصیر آمریکاست؟ ما که مشکلات خود را گردن آمریکا نمی اندازیم؛ این تقصیر خود ماست، تقصیر مسؤولین است. اما اگر اسم آمریکا را می آوریم، اگر حرف آمریکا را میزنیم، میخواهیم بگوئیم از این گرگی که کمین گرفته، پشت خم کرده که به شما حمله کند، غافل نباشید. به مسؤولین میگوئیم ضعفها را برطرف کنید، به شما میگوئیم متوجه این دشمن باشید که به شما حمله نکند. وقتی یک دزدی

کمین کرده است، وقتی یک حیوان وحشی در کمین انسان است، وقتی یک دشمن سلطه گری در کمین یک ملت است، یکی از وظایف اساسی و مهم مسئولین کشور و رهبری کشور این است که به مردم توجه بدهند و کارهایی که میدانند جلوی آسیب دشمن را میتواند بگیرد، به مردم بگویند و از مردم بخواهند. ما حرفمان این است؛ وَاللّٰ نَخِيْر، ما مشکلات داخلی کشور را به گردن آمریکا نمی اندازیم.

اما اینکه رهبر کشور باید پاسخگویی مشکلات کشور باشد، البته همین جور است؛ شکی در این نیست. قانون هم موازین پاسخگویی را مشخص کرده. هر کسی هر مقداری که حوزه ی اختیاراتش است، به همان اندازه باید پاسخگو باشد. مسئولیت مدیریت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد؛ این را توجه داشته باشید. رهبری، طبق قانون اساسی، در کشور مسئولیت اجرایی ندارد - جز در زمینه ی نیروهای مسلح - مسئولیت اجرایی به عهده ی قوای سه گانه است؛ منتها مدیریت انقلاب، که همان رهبری باشد، مسئولیت حفظ جهتگیری انقلاب و جهتگیری نظام را دارد؛ باید مواظب باشد منحرف نشود، از آرمانها منصرف نشود، فریب دشمن را نخورد، راه را عوضی نرود؛ اینها مسئولیتهای رهبری است. مسئولیت اجرایی به عهده ی مسئولین اجرایی است. هر کسی مسئولیتی دارد، بر طبق مسئولیت خودش باید عمل کند. رهبری نمی آید به وزارت اقتصاد بگوید اینجوری کن، به وزارت بازرگانی بگوید اینجوری کن، به رئیس جمهور بگوید اینجوری کن، به فلاخن وزیر بگوید اینجوری کن، به فلاخن قاضی بگوید اینجوری حکم بده؛ به هیچ وجه. اینها کارهایی است که نباید رهبری وارد بشود؛ هم برخلاف قانون است، هم برخلاف حق و مصلحت است. باید مملکت بر طبق روال قانونی، با مسئولیتهای مشخص شده، حرکت کند. هر کسی هم برخلاف مسئولیتش رفتار کرد، بالاخره یک تبعی، یک دنباله ای، یک نتیجه ای خواهد داشت؛ آن هم بر طبق قانون. بنابراین مطلب کاملاً روشن است.

خیلی هم این دوستان برای آمریکا دلسوزی نکنند، دلشان برای آمریکا خیلی نسوزد.

۶۵- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه امام حسین (علیه السلام)

اینجانب (اسم خودشان را آورده اند که من نمی خوانم، نوشته اند) در این دانشگاه مشغول به کارم، مسئولین هیچ اقدامی برای وضعیت استخدامی نکرده اند.

که این درخواستی است باید رسیدگی بشود، سؤال نیست.

وظیفه ی ما چیست؟ می دانم این حرفم ربطی ندارد. ولی آقا ما منتظر شما در دانشگاه امام حسین هستیم. معلوم می شود این برادرمان از دانشگاه امام حسین آمده اند. با قدم خودتان آنجا را تبرک کنید.

در مورد وظیفه که خب مطالبی گفته شد، تا حدودی آنچه را که می توان گفت در اینجا، عرض کردیم. مسأله ی دانشگاه امام حسین (علیه السلام) هم به امید خدا دیگر، بسته به این که چه زمانی ان شاءالله فرصت بشود.

ص: ۴۴۶

۶۶- گلایه از استخدام مخالفین نظام در دانشگاهها

اولاً- سؤالم از مقام معظم رهبری این است در دانشگاه تمام جانباها و ایثارگران و رزمنده ها را کنار گذاشته، از اشخاصی استفاده می کنند که علناً مخالف نظام و مقام رهبری اند.

که خیلی بعید است. حالا البته بعداً ما این را به دوستان می گوئیم به دوستان مسؤول، لیکن خیلی بعید به نظر می رسد.

ثانیاً در این... خیلیها به عنوان روزمزد کار می کنند با پرداخت مالی کمتری.

بله، حالا اینها که دیگر مسائلی است که مسؤولین بایستی رسیدگی کنند.

ص: ۴۴۷

۶۷- دلیل افزودن سهمیه ی روزانه به شبانه در مقطع کارشناسی ارشد

لطفاً بفرمایید چرا امسال در کارشناسی ارشد از سهمیه ی روزها به سهمیه ی دانشگاه های شبانه اضافه شده است؟

این را به گمانم باید آقای دکتر ندیمی و دوستان بیایند جواب بدهند.

۶۸- احساس ناامیدی جوانان به دلیل عدم حلّ مسأله ی اشتغال

[عدم رسیدگی به مسأله ی اشتغال جوانان و...] و همین امر خود باعث ناامیدی و یأس در جوانان می شود، آیا نظام فعلی در رفع این مشکل، دستوری در رأس کار خود دارد و این وضع خاتمه پیدا می کند و یا نه، بلکه ما فقط...؟

بله مسأله ی اشتغال یقیناً در دستور کار است و جزو مسائل مهمّ مورد اهتمام دستگاهها هم هست و بنده با مسؤولین، مسؤولین اجرایی این کار در دولت جلسات متعدّدی داشته ام، از اینها درخواست کردم، اینها آمده اند گزارش داده اند، کارهایی را که کرده اند، کارهایی را که باید بکنند، نتایجی را که گرفته اند، اشکالاتی که بر کارشان وارد بوده در این جلسه ها بحث شده. مطمئناً یکی از مباحث مهمّ ما همین است.

ص: ۴۴۸

۶۹- تقاضای رسیدگی به وضع خوابگاهها

خواهشمندم به وضعیت خوابگاهها بیشتر از این رسیدگی شود. ای کاش در این فرصتی که دست داده بود، از خوابگاهها نیز بازدیدی به عمل می آوردید تا ببینید قشر عظیمی از دانشجویان این مملکت که در مقایسه با سایر دانشجویان، اکثراً نیز موفق تر و متعهدترند، در چه شرایط بد و نامناسبی به تحصیل ادامه میدهند.

خب، مسئله ی خوابگاهها را ان شاءالله با دوستان صحبت میکنیم تا ببینیم چه کار باید کرد.

ص: ۴۴۹

۷۰- نظر مقام معظم رهبری درباره ی بی تفاوتی مسؤلان به مشکلات مردم و وظیفه ی دانشجویان در این موضوع

چرا بعضی از مسؤلین نسبت به مشکلات مردم بی تفاوت هستند؟ نظر حضرتعالی درباره ی نقش دانشجویان در این امر چیست؟ آیا دانشجو باید در مقابل بی عدالتیها و عدم مساوات همچنان ساکت و بی تفاوت باشد یا خیر؟

درباره ی این مطلب صحبت کردیم. من معتقد به این که دانشجویان بایستی سکوت کنند و هیچ حرف نزنند، نیستم؛ معتقد به این هم نیستم که دانشجویان بایستی یک تحرک عملی در وسط میدان از خودشان نشان بدهند؛ معتقدم که دانشجو در زمینه ی عدالت خواهی باید مطالبه کند. اصل قضیه، مطالبه است؛ جا انداختن فکر عدالت خواهی در ذهن مردم، در ذهن خانواده ها، در ذهن هر کسی که در حوزه ی کارتتان قرار میگیرد.

چرا مقابله ی جدی با مفسد اقتصادی نمی شود.

که این را صحبت کردیم.

خب، یواش یواش دیگر وقت گذشت و حقیقت این است که من هم

ص: ۴۵۰

یک قدری خسته شدم. البتّه شما جوانید و دیرتر ممکن است خسته بشوید. در سنین ما آدم زودتر هم خسته می شود.

خب، امیدواریم که ان شاءالله خداوند متعال شماها را محفوظ بدارد و توفیقِ انجام دادن خدمت، هم به شما و هم به ما عنایت کند.

ص: ۴۵۱

پی نوشت

اشاره

ص: ۴۵۳

۱- دلیل عدم صدور پیام پس از موفقیت تیم المپیاد ریاضی در مقایسه با صدور پیام برای تیم ملی فوتبال؟

جنابعالی اعضای تیم ملی را با پیام مورد عنایت قرار دادید؛ ولی در مورد اعضای تیم المپیاد ریاضی پیامی نداشتید؛ ارزیابی شما در این خصوص چگونه است؟

پیام به تیم ملی فوتبال کشورمان به مناسبت پیروزی بر تیم امریکا، از آن جهت بود که دشمن از مدتها قبل با وجود ادعای سیاسی نبودن این مسابقات، در تلاش برای بهره گیری سیاسی فراوان از پیروزی خود - که آن را قطعی نیز میدانست - بود؛ و حتی رئیس جمهور امریکا با تبلیغات فراوان، خود را آماده ی صدور پیام کرده بود. پیروزی تیم ملی کشورمان، نه تنها آن زمینه را خنثی کرد، بلکه امواج سیاسی و اجتماعی وسیعی نیز در جهان ایجاد کرد. پیام رهبری در آن هنگام، تبیین این واقعیتها بود و نباید موفقیت در آن میدان را با موفقیت ارزشمند و والای عزیزان ما در عرصه های علمی مقایسه کرد که این قیاس مع الفارق است.

ص: ۴۵۵

۲- علت عدم تغییر و تحوّل در قوّه ی قضائیه علیرغم آشفتگی آن قوّه

چرا با تمام مشکلات و مسائلی که قوّه ی قضائیه برای کشور و مردم درست کرده است، سعی در تغییر و تحوّل در مدیریت این قوّه نکرده و به آشفتگی پایان نمیدهید؟

قوّه ی قضائیه برای کشور و مردم مشکل درست نمیکند؛ بلکه در صدد رفع مشکلات است. این بدان معنی نیست که در درون آن قوّه هیچ ایرادی وجود ندارد؛ ولی تلاش صادقانه ی مسؤولان آن قوّه برای اصلاح امور را نباید ندیده گرفت. توقّع آن است که انشاءالله قوّه ی قضائیه بتواند به طور کامل در جایگاه رفیع قضاوت اسلامی قرار گیرد.

ص: ۴۵۶

۳- درخواست اعلام نظر درباره‌ی تأثیر وضع فرهنگی جامعه در عدالت یا ظالم بودن حاکمان

همان گونه که استحضار دارید، معمولاً در مطالعه‌ی تاریخ به این نکته برمیخوریم که از حاکمی تمجید، و از برخی دیگر انزجار اعلام میشود و معمولاً هدف کلی این است که نابسامانیها و یا پیشرفت جامعه را به حاکمان و سردمداران نسبت دهند. فکر دیگری هم مطرح است که میگوید، بستر فرهنگی جامعه است که حاکمان ظالم یا عادل را میپروراند و اخیراً هم کتابی تحت عنوان «جامعه شناسی نخبه کشی» در این مورد چاپ و منتشر شده است؛ خواهشمندم نظر خود را در این دو مورد بفرمائید.

نگاه اسلام به مسائل اجتماعی از دیدگاه خاصی است که در آن، همه حکومتها و هم یکایک آحاد مردم، در اصلاح و پیشرفت جامعه، وظیفه دارند و در برابر فساد و انحراف و انحطاط جامعه، مسؤول و مؤاخذند. البته حکومتها به خاطر گسترش توان و امکانات خود، وظیفه و مسؤولیتی به مراتب بزرگتر و سنگین تر دارند. اهتمام اسلام به وجود پیشوای صالح و عادل و توانا، از اینجا سرچشمه میگیرد.

ص: ۴۵۷

۴- تقاضای تشکیل نهادی برای تشخیص و جذب و به کارگیری نیروهای انسانی خصوصاً نخبگان

مدیریت ایجاب میکند که نیروهای انسانی در زمینه های مختلف شناخته شوند، تا امکان بهره مند شدن از آنان برای جامعه بوجود آید. آیا تاکنون ارگان یا نهادی به طور مشخص مسئولیت شناخت و شناساندن این نیروها - مخصوصاً صاحبان فکر و اندیشه - را عهده دار شده است؟ اگر این مهم انجام نگرفته است، آیا صلاح میدانید حضرتعالی در همین جلسه نهادهایی را مسؤول بفرمایید؟ توضیح این که بسیاری از این قبیل نیروها در گوشه و کنار، علیرغم علاقه وافر به خدمتگزاری، هم اکنون در غربت بسر میبرند.

دو میدان برای شناخت نیروها وجود دارد: اول، محیطهای علمی و دانشگاهی که نخبگان را در خود پرورش میدهد؛ دوم، میدان خدمت و فعالیت اجرایی. با توجه به وسعت مسئولیتهای و عرصه های خدمت، اصولاً نباید نیروهای توانمند و مفید از چشم مسؤولان مخفی بمانند و امید است ایجاد مرکزی برای این امر، علاوه بر میدانهای مزبور، بتواند کاری مؤثرتر انجام دهد. البته در سالهای گذشته کارهایی در این مورد صورت گرفته

است و نتایج شیرینی نیز داشته است که امید باید داشت گسترش پیدا کند.

ضمناً چه خوب است که نیروهای توانمند و صالح نیز خود را بر مسئولان گوناگون در عرصه هایی که توان خدمت در آن را دارند، عرضه کنند.

ص: ۴۵۹

۵- علت عدم برخورد با مخالفان دین و ولایت و مروجین منکرات در جامعه

در حال حاضر منافق صفتها و دنیاطلبان امروز و جنگ گریزان دیروز، تیشه به ریشه ی اصول دین و ولایت میزنند و با اشاعه ی علنی فحشا و منکرات، اقدام به تهدید دین نموده اند. حال که شما در مورد «آزادی» اظهاراتی را بیان داشتید، لطفاً بفرمایید چرا با این افکار که آزادی دینداران را به مخاطره انداخته است، برخورد نمیشود؟

تهدید و اقدام علیه ارزشهای دینی و انقلابی، همیشه به نحوی در جامعه ی ما وجود داشته و نباید از این که کسانی چنین انگیزه هایی دارند، استنتاج کرد که دینداری و دینداران در مخاطره اند. مبارزه با شیطانها و شیطنتها، یک وظیفه ی همیشگی است؛ و آزادی که از نعمتهای بزرگ خداست، باید زمینه ساز رشد و تعالی افراد و هدایت کننده ی آنان به روش صحیح این مبارزه ی مقدس باشد.

ص: ۴۶۰

۶- آیا مشکلات جامعه صرفاً ناشی از دشمنان است یا کاستیهای جامعه ی ایرانی؟

اگر صلاح میدانید درباره ی این مساله ی پیچیده که امروزه موجب سوء تفاهمهایی شده است، توضیح بفرمایید:

مشکلات جامعه ی ما تا چه میزان معلول کاستیهای خودمان است و چقدر تقصیر غریبهاست؟ مگر پیش از آن که غریبان بر جهان مسلط بشوند، ما مشکلات و آفتهایی نداشتیم؟ مگر برخی از عقب افتادگیهای ما از دوران اوّلیه وجود نداشته است؟

گرفتاریهای ملت ما و هر جامعه از خود اوست؛ آنگاه که نتواند بفهمد که دشمن او کیست و با او چه کرده و میکند، و او با دشمن خود چه باید بکند.

ص: ۴۶۱

۷- تقاضای اظهار نظر و توصیه درباره ی حرکت همه ی جهان به سوی فرهنگ غرب و بی تأثیر بودن مقاومت در برابر آن

جوّ فرهنگی در کشور و به تبع آن در دانشگاه بسیار تغییر کرده است و به نظر میرسد که به علت تأثیر شرایط جهانی، جوّ فرهنگی تغییرات بیشتری هم در پیش داشته باشد و در حقیقت غیر قابل کنترل است. همه ی جهان به یک سوی مشخص ... یعنی فرهنگ غرب - در حرکت است و مقاومت هم کم و بیش تأثیر عمده ای ندارد. شما این مطلب را چگونه میبینید و چه توصیه هایی در این زمینه دارید؟

تردیدی نیست که دشمنان اسلام برای تغییر باورهای عمومی و میل و ذائقه ی اجتماعی و فرهنگ جامعه و فضای حاکم بر اندیشه ها و اعتقادات مردم ما، تهاجم وسیع و گسترده ای را سازمان داده اند که در مواردی آثاری هم داشته است؛ ولی اولاً این به معنای تسلیم جامعه در برابر فرهنگ مهاجم غربی نیست و نباید قدرت فرهنگ اسلامی و اصیل ملت ما را - که از ریشه و بنیانی بس عمیق برخوردار است - دست کم گرفت؛ و ثانیاً وظیفه ی زبندگان و روشنفکران واقعی در مقابله با این تهاجم خصمانه را باید جدی و فوری و غیر قابل اغماض دانست.

نکته ی اساسی آن است که مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان که امروز

همه ی آگاهان در بیشتر کشورهای جهان آن را وظیفه خود میدانند، هیچ منافاتی با تبادل فرهنگی - که کاری پسندیده و حاکی از ظرفیت بالای یک فرهنگ و ملت است - ندارد. هر نقطه ی مثبت و مفید را از هر ملت دیگر باید آموخت و برگزید و فرهنگ خودی را با آن غنی تر کرد. تفاوت این دو - تهاجم یا تبادل فرهنگی - آن است که در تبادل فرهنگی، گزینش و جذب به وسیله ی زبندگان و آگاهان یک ملت صورت میگیرد و طبیعتاً بهترینها از هر فرهنگی جذب میشود؛ ولی در تهاجم فرهنگی، ابتکار عمل در دست بیگانه است و او با ملت مورد تهاجم، طبق میل و اراده ی خود رفتار میکند و از طریق فرهنگ تحمیلی، موجبات استضعاف و فقر و بی ایمانی و بی هویتی ملت مورد تهاجم را فراهم میسازد.

به طور خلاصه، تهاجم فرهنگی، یک حمله ی خصمانه است به وسیله ی کالای فکری و فرهنگی زیانبخش (ایدئولوژی، تحلیل سیاسی، خبر، مُد، طرز پوشش، رفتارها و ...) و عمدتاً از راه وسائل فرهنگی (رسانه ها، مطبوعات و غیره) و مقابله با آن، عیناً باید به وسیله تبیین، تحلیل، اندیشه، افشاگری و روشنگری صورت گیرد. در میدان این نبرد حیاتی، فرزندگان و زبندگان و روشنفکران اصیل و دلسوز جامعه، عمده قوای مدافعند که باید در صفوف نخستین انجام وظیفه کنند.

۸- دلیل ممانعت از اعمالی همچون دستبوسی، تملق و نظایر آن

مستحضر هستید که تملق، نماد بارز عدم هویت است و خودتان از معصوم (علیه السلام) شاهد آوردید که خداوند انسان را خُر آفریده است. سؤال این است که آیا صحنه های ناراحت کننده ی صفهای طویل دستبوسی، تملق و حرکت به سمت عبد غیر شدن نیست؟ اگر چنین است، چرا ممانعت نمیفرمایید؟

صفهای طویلی که به آن اشاره کردید، صف مردمی است که مایلند با رهبری از نزدیک ملاقات کنند و سخنی به او بگویند یا از او بشنوند. در این صحنه های پُرشور، چابلوسی و تملق راهی ندارد و هرچه هست، صفا و محبت از دو سوست. اشکهای شوق و لبخندهای محبت و غمگساریهایی که در این دیدارها هست، در شمار نادرترین و زیباترین پدیده ها در باب پیوند میان مردم و مسؤولان است.

ص: ۴۶۴

۹- نحوه ی جلوگیری از محدود شدن راههای ارتباطی مقام معظم رهبری به جریانات خاص

به طوری که استحضار دارید، برای یک تصمیم گیری صحیح و واقعی، انسان احتیاج به اطلاعات درست و واقعی دارد؛ اطلاعات هم از طریق کانالهایی به انسان میرسد. با توجه به اینکه اکثر اطرافیان حضرتعالی (مسئولان دفتر و بازرسی و ...) را جناح خاصی تشکیل میدهند - که البته دیدگاههای مبنایی و زیربنایی آنان قطعاً با دیدگاههای حضرتعالی کاملاً مغایرت دارد - و اطلاعات از طریق آنان به حضرتعالی میرسد، حضرتعالی چه تدبیری را برای اجتناب از کانالیزه شدن اتخاذ کرده اید؟

مسئولان بخشهای اصلی دفتر رهبری، داخل در هیچ یک از جناحهای سیاسی و دسته بندیهای گوناگون نیستند و هیچ یک از خطوط سیاسی معروف هم آنها را از خود نمی دانند! بعلاوه، کانالهای اطلاعاتی رهبری، در حدّ مقدر، متنوع و فراگیر است و کوشش میشود که رهبری در حصار اطلاعاتی قرار نگیرد. البته همواره باید به خداوند پناه برد و مراقب صیانت از خطا و انحراف بود.

۱۰- تقاضای بیان آفات و خطرات تهدیدکننده ی خواص در جامعه

با توجه به بحث گرانقدر و ابتکاری سال گذشته حضرتعالی درباره ی نقش خطیر خواص در تحولات تاریخی صدر اسلام، و با ملاحظه ی نقش مهم دانشگاهیان، بویژه اعضای هیئت علمی و دانش آموختگان تحصیلات تکمیلی در تحولات فرهنگی - سیاسی کشور، لطفاً به اختصار شمه ای آفات و خطراتی که این گونه خواص را تهدید مینماید، ذکر نموده و به اجمال وظایف ویژه ی دانش آموختگان را در این باب بیان فرمایید.

مهمترین آفت خواص، ضعفهای اخلاقی و پیروی از هوای نفس است، که منشأ همه ی گرفتاریها برای خود آنان و جامعه است. کسی که به این مشکل درونی دچار میشود، انواع نمودارهای منفی از قبیل: حق ناپذیری، بی عملی، و جاهت طلبی، حسادت، مقام جویی، کتمان حقیقت، دنیاخواهی و ثروت اندوزی، قوم و قبیله گرایی و غیره و غیره در رفتار و شخصیت او بروز میکند و وسیله ی گمراهی خیل عظیمی از مردم میگردد. تاریخ، سرشار از نمونه های تأثیر گذاریِ هلاکت بار خواص بر زندگی و رفتار و عقاید و سلايق عامه ی مردم است، که عمدتاً از آفتی که گفته شد، سرچشمه میگيرد.

کسانی که خود را در شمار خواص ميبانند، با توجه به اینکه ضعفهای

اخلاقی آنان در دایره ی تأثیری به مراتب وسیع تر از شخص خودشان و سرنوشت خودشان دارد، باید از خشم الهی در دنیا و آخرت پرهیزند و برای رفع آن ضعفها حقیقتاً مجاهدت کنند. دیگران هم برای اینکه ناخواسته در مهلکه ی ناشی از ضعف اخلاقی و هوای نفس خواص گرفتار نشوند، راه علاجشان آن است که شخصیتهای را با رفتار و اعمالشان بسنجند و حق را تنها در گفتارهای جذّاب خواص جستجو نکنند و همواره از خداوند هدایت بطلبند.

ص: ۴۶۷

۱۱- راههای تقرّب افکار و تلاشهای حوزه ها و دانشگاهها

با توجه به رهنمودهای مهم امام راحل (ره) و حضرتعالی در باب تقرّب افکار، اندیشه ها و تلاشهای علمی دو مظهر مهم فرهنگ و دانش در جامعه ی ما - یعنی حوزه و دانشگاه...- به نظر حضرتعالی، چه راهکارهای قابل تحقّق در جهت وحدت حوزه و دانشگاه و ایجاد دانشگاه اسلامی به منظور تولید علوم و معارف اسلامی قابل پیاده شدن در جامعه ی امروز را میتوان پیگیری نمود؟

در...باب...تقرّب...میان...جوانان و...اساتید...حوزه های...علمیه ی...دینی...و دانشگاههای کشور، جداگانه توصیه های زیادی شده و راههایی پیشنهاد گردیده است؛ خوب است به آنچه در این زمینه منتشر شده، مراجعه نمایید.

ص: ۴۶۸

۱۲- دلیل عدم استفاده از نیروهای متعهد و متخصص داخلی در سازندگی کشور؟

چرا از توانمندیهای علمی داخل، به نحو مطلوب در حل مشکلات استفاده نمیشود؟ چرا به جای اتکا به مغزهای مومن و متخصص داخل، دنبال خارج و خارجی - کفار- و سرمایه های خارجی هستیم؟ مگر در اعتماد به نیروهای داخل، در خود پیروزی انقلاب و جنگ و...، چه ضرری متوجه انقلاب شد که در سازندگی بشود؟ بفرض که به اتکای اجانب، سازندگی نیز صورت گیرد، چه افتخاری برای ما دارد؟ فردا آنها مدعی میشوند که ما کمک کردیم. مگر انقلاب ما به برکت شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» پیروز نشد؟

امروز نیروهای علمی و مغزهای مبتکر ایرانی، بیشترین بار تلاش علمی و فنی کشور را بر دوش دارند و هیچ تصمیمی در کشور بر استفاده نکردن از نیروهای خودی و جایگزین کردن بیگانگان نیست. البته استفاده از بیگانگان نیز آنگاه که با هدف و برنامه ی درست و حکیمانه و به وسیله ی مسؤولان دلسوز و هوشمند صورت گیرد، در مواقع لزوم پسندیده است؛ و هر ملتی باید برای پیشرفت کشور خود از همه ی امکانات مجاز استفاده کند. البته تکیه به بیگانگان و سپردن برنامه ریزیها و سیاستها و کارهای کشور به آنان جایز نیست؛ همچنان که استفاده از بیگانگان به بهای بی اعتنایی به نیروهای خودی و معطل گذاردن آنان نیز خیانت است.

۱۳- تقاضای اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری درباره ی اسلامی شدن دانشگاهها

به دنبال صحبت‌های حضرت‌عالی در مورد اسلامی شدن دانشگاهها، بحثها و تفسیرهای متفاوتی بیان شده است که قاعدتاً شما نیز از طریق جراید و سایر رسانه ها از آن مطلع گردیده اید. لطفاً بفرمائید نظر صریح جناب‌عالی در مورد این مهم چیست؟

بارها مطرح شده است؛ به عنوان نمونه، این عبارات که در تاریخ ۳/۷/۱۳۷۵ منتشر شده، ذکر میشود:

«امروز کشور به دانشگاهی که حقیقتاً اسلامی باشد، نیازمند است. در دانشگاه اسلامی، علم با دین، و تلاشگری با اخلاق، و تضارب افکار با سعه ی صدر، و تنوع رشته ها با وحدت هدف، و کار سیاسی با سلامت نفس، تعمق و ژرف نگری با سرعت عمل، و خلاصه دنیا با آخرت همراه است. چنین دانشگاهی است که کشور را آباد میکند و به نظام اسلامی آبرو میبخشد و به پیشرفت توأم علم و اخلاق در جهان کمک میکند. اگر اسلامی شدن دانشگاه را با این دید در نظر آورید، خواهید دید که برای این کار، تلاش استاد و شاگرد و مدیر و دانشجو و درس و برنامه و کتاب، همه و همه ضرور و دخیل است.»

ص: ۴۷۰

۱۴- چگونگی ارتباط میان «آزادی» و «قانون»

ارتباط واژه ی «آزادی» و «قانون» از نظر حضرت تعالی چگونه بایستی باشد؟ آیا این دو، لازم و ملزوم همدیگر است؟

قانون، استفاده از حقّ آزادی را منضبط و نظام یافته میکند و از سوءاستفاده از آزادی جلوگیری مینماید. آزادی بدون تکیه به قانون، به هرج و مرج و بی بند و باری می انجامد.

ص: ۴۷۱

۱۵- علت عدم اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری درباره «ولایت مطلقه ی فقیه»

چرا حضرتعالی تاکنون نظر صریح خود را در خصوص پدیده ی «ولایت مطلقه ی فقیه» (اختیارات بدون حدّ و مرز ولی فقیه) بیان ننموده اید؟

«ولایت مطلقه ی فقیه» به معنی اختیارات بی حدّ و مرز نیست. ولی فقیه مانند همه ی آحاد مردم، محکوم قوانین کشور است و نمی توان در منطقه ی ممنوعه ی قوانین، عمل و اقدام کند.

«ولایت مطلقه» در قانون اساسی، دارای مفهومی ممتاز و برجسته است که مجملی از آن عبارت است از این که:

در خلأهای قانونی، یا در مواردی که مدیران برجسته ی نظام، مصداقی از یک قانون را برخلاف مصلحت بزرگی تشخیص دهند، ولی فقیه با رعایت همه ی جوانب، و با در نظر گرفتن مصلحت اهم، میتواند یا موظف است به آنان اجازه دهد که بر طبق آن مصلحت اهم عمل کنند. توسّل به این استثناء، خود یک قانون است که هم در فقه و هم در قانون اساسی به آن پرداخته شده و مجموعه ی قوانین کشور با آن کامل شده است.

ص: ۴۷۲

۱۶- دلیل محکوم نکردن تفکرات افراطی

چرا جنابعالی تاکنون همیشه تفکر نواندیشان و غرب اندیشان را محکوم نموده اید؛ لیکن هیچ گاه تفکر خطرناک اندیشه ی افراطی نسبت به مفاهیم اسلامی و انقلابی را تحلیل و محکوم ننموده اید؟ آیا حضرتعالی این تفکر را همانند تفکر اوّل برای اسلام ناب خطرناک نمی بینید؟

نواندیشی با غربگرایی کاملاً متفاوت است. غرب گرایی به معنای تقلید یا گرایش غیرمنطقی به فرهنگ و تفکر غربی، کاری نادرست، و برای هویت ملی خطرناک است. هیچ ملّتی از تقلید و سرسپردگی فرهنگی طرفی نمیندد و به رشد و تعالی نمیرسد. ولی نوگرایی به معنای جستجو و کاوش برای رسیدن به اندیشه ی نو و دانش نو و راههای نو، عملی پسندیده و موجب ترقّی و پیشرفت است.

در طرف مقابل، تحجّر و تعصّب کورکورانه و گریختن از منطق و استدلال، یک آفت بزرگ و خطرناک است؛ ولی پایبندی و پافشاری بر اعتقادی که از روی منطق و استدلال انتخاب کرده ایم، یک عمل پسندیده و لازم است. شما در سؤال خود این چند مقوله را با هم مخلوط کرده و شناخت را بر خود دشوار کرده اید.

این را هم بدانید که از آغاز ظهور پدیده ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی - که جدیدترین حادثه در عرصه ی اندیشه ی اجتماعی و سیاسی بود و بسیاری از نوگرایان حتی غیرمسلمان را به خود جذب و مفتون ساخت...- دستگاههای تبلیغاتی دشمنان، آن را ارتجاع و پابندی، یا کهنه پرستی و اصولگرایی (فوندیسمانتالیسم) نامیدند، تا طرفداران آن را از میدان خارج کنند؛ بجاست که آن حرفها از زبان یک جوان مسلمان و انقلابی تکرار نشود. البته این مسائل، هیچ ربطی به خط و جناح بازیهای داخلی ندارد و در هر دو جناح - که به غلط، چپ و راست گفته میشود - افراد پایبند به اندیشه ی ناب اسلام و انقلاب وجود دارند.

ص: ۴۷۴

۱۷- دلیل محدودیتها و عدم امکان طرح دیدگاههای برخی متفکران در دانشگاهها

با تشکر از اینکه با صراحت فرمودید باید هرچه بیشتر از آزادیها در چارچوب اسلام استفاده کرد، مشکل اصلی ما تفسیر این چارچوب است که هر کس به سلیقه ی خود عمل میکنند. به نظر من، اهل فکر در این جامعه باید در ارائه ی نظرات خود آزاد باشند و اسلام هم این اجازه را میدهد؛ پس چرا بعضی از متفکران دینی این جامعه منزوی شده اند و اجازه ی سخن گفتن عمومی و ورود به دانشگاهها را ندارند؛ در حالی که از اندیشه ی بعضی از اینها بخوبی میتوان در رشد علم و تحقیق در جامعه استفاده کرد؟ چرا حتی بردن نام آنها گویی تحریم شده است؛ حتی خود ترجیح میدهم نام را نیاورم؛ زیرا نسبت به وی حساسیت وجود دارد. چرا اینقدر جامعه را باید کوچک کنند تا هر صدایی را به معنای توطئه تلقی کنند؟ تقاضای من و عده ای دیگر این است که این گونه محدودیتها برداشته شود.

اظهارنظرهای اهل نظر ممنوع نیست و هم اکنون در سطح وسیع مطبوعات و رادیو تلویزیون، صاحب نظران سیاسی و اجتماعی، آزادانه از نظرات متنوع خود دفاع، و در مواردی درباره ی آن مناظره و مباحثه میکنند؛ همچنان که اساتید زیادی در کلاسهای درس خود در دانشگاهها، عقاید متفاوتی را در همه ی زمینه ها - حتی دین و اعتقادات - ابراز میدارند و هرگز کسی بدین خاطر متعرض آنها نمیشود؛ ولی آنگاه که کسی به بهانه ی بیان یک

نظر علمی یا سیاسی، فرصت را برای وارد کردن اتهام به دین و انقلاب و مقدّسات و سیاستهای قانونی کشور و تولید شایعه و دروغ مغتنم می‌شمرد، مطلب فراتر از فقط یک اظهار عقیده ی علمی یا فکری یا سیاسی می‌رود؛ این یک جرم قانونی است و هیچ منطقی و صحیح و عاقلانه ای در تفسیر آزادی، آن را مجاز نمی‌شمرد. شخصی که از وی نام برده اید، مورد نظر ما در این پاسخ نیست؛ ولی توجه کنید که او و دیگرانی از قبیل او نیز هم اکنون آزادانه می‌گویند و مینویسند.

اگر در جامعه ای تا حدود منطقی و صحیح آزادی رعایت نشود، آنچه حاصل خواهد شد، به جای رشد و بالندگی افکار، انحراف و گمراهی و بسی ضایعات دیگر خواهد بود.

ص: ۴۷۶

۱۸- تقاضای راهکاری برای اصلاح وضع نگران کننده ی صف آرای نیروهای متعهد در برابر یکدیگر

حضرتعالی بیشتر و قطعاً کاملاً واقفید که امروزه در کشور وضعیتی پیش آمده است و باعث تأسّف و تأثر همه ی دلسوختگان به انقلاب و نظام مقدّس اسلامی شده و نیروهای مخلص و مؤمن و زجرکشیده و فداکار و حزب اللّهی به نحوی چشمگیر در مقابل همدیگر صف آرای و جبهه گیری مینمایند. این وضعیّت تأسّف بار باعث نگرانی تداوم روحیه ی انقلابی و فداکاری و جانباختگی تمام نیروهای متعهد کشور است. در صورت ادامه ی چنین وضعیتی، آینده را چطور ارزیابی مینمایید و آیا جهت حلّ این معضل و مشکل، طرح و برنامه ی خاصی هم از طرف رهبری انقلاب ارائه شده، یا میشود؟ البتّه مسائل فوق، باعث یأس و ناامیدی نیست؛ بلکه ایجاد نگرانی و آشفتگی خاطر میکند.

مقابله و صف آرای نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب و امام، آفت بزرگی برای پیشرفت کشور و آرمانها درخشان انقلاب است. جریانها و خطوط مختلف سیاسی باید حفظ وحدت را وظیفه ی اوّل خود بدانند و نگذارند دشمنان اسلام و انقلاب از اختلافات سلیقه ای آنها بر علیه همه ی جریانهای خودی سوءاستفاده کنند. و به این نکته هم توجه کنند که یکی از هدفهای تبلیغاتی دشمنان که در رادیوهای بیگانه به روشنی بروز میکند، فتنه انگیزی و ایجاد دشمنی میان جناحهای انقلابی است. همه ی عناصر انقلابی و مؤمن باید خطر دشمن را جدی بگیرند و مصداق آیه ی اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم (۱) باشند.

ص: ۴۷۷

۱۹- راه حلّ مقام معظّم رهبری برای حلّ مسئله ی نظارت استصوابی

نظارت استصوابی پدیده ای است که پس از رحلت حضرت امام خمینی در دستور کار شورای محترم نگهبان قرار گرفت. پُر واضح است که این پدیده بیش از هر عامل دیگری مانع حضور اقشار گوناگون مردم در انتخابات شده و مآلاً به تضعیف مشروعیت مردمی نظام منجر میشود، حضرتعالی به عنوان رهبری نظام، برای حلّ این معضل چه تعبیری اندیشیده اید؟

در مسأله نظارت استصوابی، نظر رهبری آن است که مانند همه ی مسائل باید پایبند به حکم قانون بود و تا هنگامی که قانون این را میگوید، نباید نظرات شخصی را دخالت داد.

ص: ۴۷۸

۲۰- روش برای نظارت بر دستگاههای تحت اداره ی مقام معظم رهبری و اصلاح مشکلات آن دستگاهها در کسب رضایت مردم

اعتقاد بسیاری از فرهیختگان این کشور این است که عملکرد تعدادی از دستگاههای تحت اداره ی رهبری، مورد رضایت مردم - که صاحبان اصلی کشور و انقلاب هستند...- نیست. آیا روش مشخصی برای سنجش چنین ادعایی معین فرموده اید؟ آیا اگر نتیجه ی سنجش، صحت چنین ادعایی باشد، امکان تغییر مدیریت این دستگاهها هست یا نه؟

اداره ی مستقیم دستگاههای کشوری به عهده ی رهبری نیست؛ بلکه همه ی دستگاههای کشور به نحوی تحت نظارت رهبر انجام وظیفه میکنند؛ و همه ی آنها نقاط قوت و ضعفی دارند؛ و نسبت به همه ی آنها قضاوتهای مختلفی در مردم هست؛ و علیه تمامی آنها به اشکال متفاوت و با مراتب مختلف جوسازی وجود دارد؛ و امکان تغییر هم در مدیریتها امری بدیهی است؛ و با تشکر از شما که ادعای خود را عین واقع ندانسته و ارزیابی آن را توصیه کرده اید. چنانچه اشکال واردی را در دستگاهی سراغ دارید، اطلاع دهید؛ رسیدگی خواهد شد. طبیعی است که در صورت لزوم، مدیریتها هم تغییر پذیرند.

۲۱- علت عدم تلاش فقها و علما در تبیین «ولایت فقیه» برای خواص و عموم مردم

در کنار سیل هجوم شبهات در باب «ولایت فقیه»، چرا فقها و علما در تبیین و تفهیم آن و عرضه ی ساده و روان برای مردم و عرضه ی فنی و پاسخگو برای خواص - اعم از معتقدین و مخالفین - تلاش چندانی نمی کنند؟

آیا تصوّر میفرمایید با جاهلان حاکم بر افغانستان - طالبان - مواجهه ی نظامی خواهیم داشت؟

متأسفانه در استان ...، روحانیت خوب، متقی، مردمی، صالح و سالم، کم، بلکه نادر است؛ و نتیجه ی آن، متأسفانه ضربه به اسلام است. خدا را گواه میگیرم که به عنوان یک معتقد به دین و عاشق اسلام و انقلاب، شاهد ناگواریهای فراوانی در سازمان روحانیون استان..... هستم، باید کاری کرد.

تا حدّ اطلاع بعضی از آقایان در سطوح مختلف، بحثها و نوشته های قابل توجهی داشته اند و کارهای خوبی انجام شده است؛ امّا کار تفهیم مطالب علمی، و از جمله مفهوم ولایت به زبان ساده و برای عموم، بر عهده ی مبلغان و دستگاہهای تبلیغی و آموزشی و رسانه ای است و همگان لازم است در بسط معارف انقلاب و ترسیم شناخت صحیح از مفاهیم بلند اسلام و انقلاب مجاهدت کنند و تلاشها مضاعف شود.

۲۲- علت عدم برخورد جدی با فساد اداری در کشور و عدم اجرای قانون

یکی از بزرگترین آلام مردم ما، عدم اجرای قانون و وجود فساد اداری، بویژه در سطوح متوسط و نزدیک به بالاست؛ چرا جدی و واقعی با این قضایا برخورد نمی شود؟

یکی از وظایف اصلی نظام اسلامی، برخورد قاطع با فساد در اشکال مختلف آن است؛ و برای انواع فساد، مجازاتهای سنگین تا حد مجازات محاربه در زمین، پیش بینی شده است.

ص: ۴۸۱

۲۳- دلیل مقایسه ی شرایط امروزی جامعه با دوران مشروطیت و یا شوروی سابق توسط برخی از مقامات، و تأثیرات دلسرد کننده ی این مقایسه

به نظر جنابعالی، آیا صحبتها و اظهارنظرهای بعضی از مقامات کشور در خصوص تکرار وقایع مشروطه و مقایسه ی شرایط ایجاد شده در عرصه ی سیاست و فرهنگ کشور - که خود، محصول مبارک نظام اسلامی ماست - با حوادث خاص مشروطه و یا شوروی سابق، که مقوله ای است کاملاً متمایز و در چارچوب خود و از جنبه های دیگر نیاز به بررسی دارد، موجب دلسردی روشنفکران دلسوز انقلاب نخواهد شد و پیکره ی نظام اسلامی را خمیده نمیسازد؟ آیا حقیقتاً پاسخ یک اندیشه را صرفاً باید با مقایسه ی نادرست با وقایع خاص گذشته تفسیر به رأی کرد و از میدان برخورد و تبادل افکار خارج ساخت؟

تاریخ، آیینه ی عبرت است؛ و پند گرفتن از تاریخ، یک ضرورت است. تحلیلهای غلط و ناقص و از روی جهل به تاریخ برای ایجاد یأس و بدبینی و شکاف در جامعه، کار نادرستی است. تاریخ مشروطه می آموزد که بازگشت استبداد و ارتجاع، در اثر دور شدن تدریجی خواص از اسلام، و تفرقه و سستی عامه ی مردم بود. و قیاس شرایط فعلی با مشروطه، به دلیل رشادت عامه ی مردم و تعهد اکثریت خواص به اسلام ناب، صحیح نیست؛ همچنان که غفلت و غرور و نیز کاری ناصواب است و انحراف از اسلام و تفرقه و تشتت، به فرجامی مشابه آن خواهد انجامید.

۲۴- ارزیابی مقام معظم رهبری از میزان موفقیت دولت آقای خاتمی

به نظر حضرت‌عالی، آیا دولت جناب آقای خاتمی در حدّ انتظار موفّق بوده است؟ آیا با ادامه ی دولت ایشان، مصالح مردم تأمین میشود؟

میدانید که کشور ما دچار مشکلات فراوانی بوده و هست؛ و از جمله، توطئه ی دشمن در کاهش قیمت نفت. آنچه مهم است، تلاش شبانه روزی و مجاهدت خستگی ناپذیر دولت برای رفع مشکلات است و همه باید کمک کنیم که دولت محترم موفّق شود و رهبری نیز حامی و پشتیبان دولت خدمتگزار است.

ص: ۴۸۳

۲۵- دلیل طرح مباحث اختلافی میان حوزه و دانشگاهها و گلایه از بودجه ی اندک بخش تحقیقات

چرا بعضی از مسؤولان، ناآگاهانه و آگاهانه، مباحثی را مطرح میکنند که باعث اختلاف بین حوزه و دانشگاه میشود؟ چرا سهم تحقیقات در بودجه دولت و در دانشگاهها بسیار اندک است؟

وحدت حوزه و دانشگاه جزو آرمانهای انقلابی است و حراست آن بر عهده ی دانشگاهیان عزیز و حوزویان گرامی است و هرگونه اختلاف انگیزی بین حوزه و دانشگاه، مطلوب دشمنان است.

در مورد افزایش بودجه ی تحقیقات، سفارشهای مؤکدی به دستگاههای اجرایی شده است.

ص: ۴۸۴

۲۶- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با سخنان تشنج آفرین برخی افراد و مسئولین

دلسوزانه و از عمق اعتقاد به نظام، امام و حضرت‌تعالی، عرض میکنم که چرا حضرت‌تعالی در برابر سخنان تشنج آفرین و تنش‌زای برخی از افراد و مسئولان -... که به نظر نمیرسد از روی دلسوزی و احساس وظیفه‌ی مخلصانه باشد - عکس‌العمل جدی یا اقدام قاطع انجام نمیدهید؟ مثل سخنان رئیس‌قوه قضائیه در مورد آقای منتظری؛ سخنان معروف فرمانده‌ی سپاه؛ سخنان وزیر سابق کشور؛ و برخی سخنان تحریک‌آمیز دیگر که آرامش عمومی و حتی امتیّت ملی را به خطر می‌اندازد.

هرگاه سخن‌ناحق و تشنج‌آفرینی بگویند، در صورت لزوم از سوی رهبری صریحاً موضع‌گیری میشود؛ ولی اگر سخن‌حق باشد، ولی به دلایلی گفتن آن نابجا باشد، موضع‌گیری صریح در برابر آن نارواست؛ و بدین جهت اگر تذکری لازم باشد، به طور خصوصی تذکر داده میشود. البته گاهی هم سخنی به کسی نسبت داده میشود که او در واقع آن را نگفته؛ یا سخن او به گونه‌ای تحریف میشود و بر اساس این تحریف و نسبت‌دروغ، تبلیغات تشنج‌زا به وسیله‌ی بعضی قلم‌های بی‌مبالات دنبال میشود. در این جا وظیفه‌ی همه، موضع‌گیری در مقابل تحریف‌کنندگان است.

۲۷- نظر مقام معظم رهبری درباره ی بیشتر بودن سعه ی صدر در دوران ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی

چند شب پیش مباحث مجلس خبرگان در زمان شهید بهشتی را از تلویزیون میدیدم. در مجموع و در مقایسه با وضع حاضر، احساس میشد که در اوایل انقلاب، سعه ی صدر بیشتری برای شنیدن نظرات مختلف وجود داشت و تحمّلها بیشتر بود؛ نظر شما در این مورد چیست؟

سعه ی صدر همیشه خوب است؛ آن روز و امروز بعضیها بیشتر از آن برخوردار بوده اند، و بعضی کمتر. امروز هم در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و تشخیص مصلحت، بسیاری از اهل نظر، با تحمّل و سعه ی صدر، به بررسی موضوعات مهم میپردازند. البته به یاد داشته باشید که سکوت و بی تفاوتی در مقابل تحریف و دروغ و تبلیغ فریب گرانه بر ضدّ انقلاب و اسلام، با سعه ی صدر اشتباه نشود.

ص: ۴۸۶

۲۸- کلابه از استفاده از نام و بیانات مقام معظم رهبری رهبری در اختلافات گروهی و آثار دل‌سردکننده‌ی این رفتار بر مردم

این روزها در پی اختلاف گروهها و دستجات در کشور - که خود از دیدگاه من مسئله‌ی مهمی نمی‌باشد؛ چرا که از بدنه‌ی همین اختلافات است که رشد صورت می‌گیرد - گاهگاهی حرکاتی و حرفهایی صورت می‌گیرد و زده می‌شود که احساس میشود جمع و اجتماع به اصطلاح راست، با تکیه زدن به رهبری، میخواهند خلفای خود را موجه جلوه دهند و من در بین مردم یک حالت دل‌سردی و ناامیدی گاهگاهی مشاهده کرده‌ام. البته من خود خانواده شهید هستم و نه راست و نه چپ را قبول ندارم؛ اساس من اسلام است؛ هر که بر مبنای اسلام حرکت کند، او را موجه میدانم؛ ولی نمیدانم، آیا این صحیح نیست به هر گروه و دسته‌ای که میخواهد خلاف اسلام حرکت کند، تذکر داده شود، تا خدای ناکرده در ذهن مردم کوچکترین دلتنگی و دل‌سردی‌ای نسبت به مقام معظم رهبری و اصل ولایت فقیه ایجاد نشود؟ چرا که انسان مغرض و خلافکار و مقام پرست، متعلق به هر گروهی که باشد - فرق نمی‌کند...- بایستی مورد نصیحت قرار بگیرد؛ زیرا که اصل بر اسلام است و ما خانواده‌ی شهدا نیز از این حرکات ضد و نقیض، احساس دلتنگی و به عبارتی دل‌سوزی میکنیم.

نسبت رهبری با همه‌ی گروهها و جناحها و دستجات نظام اسلامی، یکسان است. گروهها و جناحها باید عملاً تلاش کنند خود را با معیارهای نظام اسلامی هرچه بیشتر منطبق کنند؛ این بهترین راه برای نزدیکتر شدن

آنان به رهبری است. تعبیر چپ و راست، یا سنتی و اصلاح طلب، بر جناح بندیهای درون نظام اسلامی تطبیق نمیکند. اختلاف نظرهای گوناگون، اگر با معارضة و قدرت طلبی و کارهای غیراخلاقی همراه نباشد، میتواند مایه ی رشد شود؛ و در غیر این صورت جز زیان، عایدی نخواهد داشت.

ص: ۴۸۸

۲۹- تقاضا از مقام معظم رهبری برای جلوگیری از اجباری کردن رنگهای تیره در حجاب بانوان خصوصاً در مراکز اداری

همان گونه که مستحضرید، زنان مسلمان ایرانی برای اجرای حدود الهی، ملزم به رعایت حجاب و پوشش بر طبق احکام الهی هستند و در این امر بدون شک سرآمد زنان جهان هستند؛ ولی این قشر مظلوم که همواره برای گرفتن حق خود نیاز به صرف وقت و نیروی بسیار دارد، بر اساس ضوابطی که چندان ریشه در گفتار پروردگار عالم ندارد، ملزم به استفاده از پوششی تیره رنگ شده است؛ و شما خود به خوبی آگاهی دارید که چنین چیزی اگرچه در کوتاه مدت حائز اهمیت نیست، ولی در یک دوره ی زمانی طولانی از عمر - سی، چهل سال و ... - حاصل چنین امری، کاهش روح نشاط و سرزندگی در جامعه است. چرا زنان و مردان این جامعه - که باید بر اساس پرتوهای معنوی مکتب توحید، یادآور نور و درخشندگی و سلامت و سپیدی و پاکی باشند - این چنین در بی رنگی و تیرگی فرورفته اند؟ مگر نه اینکه پروردگار، هر یک از پدیده های هستی را به رنگی زیبا آفریده؟ چرا درخشندگی نور و آفتاب و روز را رها کنیم و به شب و تیرگی تأسی کنیم؟ لطفاً نفرمایید شما آزادید و میتوانید به رنگهای مناسب، پوشش انتخاب کنید. تا وقتی که در جامعه ی ما الگوهای اجتماعی، زنان شاغل در امور سیاسی، و همسران شخصیت‌های برجسته، تیرگی را بر میگزینند و قوانین اداری و نگهبانیها و حراست مراکز اداری در صدر رنگهای مجاز، سیاه و قهوه ای را عنوان میکنند، خلاف جریان شنا کردن، جز طرد شدن و زحمت برای زنان ندارد. ممکن است نظرتان را در این جمع اعلام بفرمائید؟ آیا میتوانیم امید داشته باشیم

که شما منشاء این حرکت باشید و پوشش‌هایی به رنگ روشن را برای زنان این جامعه ممکن سازید؟ آیا چنین آزادی ای به دیگران (مردان) آسیب خواهد زد؟

نه چادر و نه رنگ آن، برای حفظ حجاب الزامی نیست؛ آنچه مهم و لازم است، پرهیز از اختلاط شهوت آلود زن و مرد و اجتناب از رفتارهای شهوت انگیز آنان در برابر یکدیگر است. با حفظ این معیار، ببینید چگونه پوششی و چه رنگی و چه رفتاری شایسته تر است. البته در طول سالیان دراز، زنان جامعه ی ما چادر را ترجیح داده و برای حفظ همین معیار، آن را انتخاب کرده اند.

ص: ۴۹۰

۳۰- دلیل تفاوت رویه ی مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) در اداره ی برخی نهادها

برخی از رویه هایی که جنابعالی در دوران رهبری اتخاذ فرموده اید، با رویه ی امام(رحمه الله علیه) متفاوت است؛ مثلاً بنیاد مستضعفان قبلاً زیر نظر دولت بوده است؛ یا مثلاً اعطای اختیارات بیشتر به دستگاهها و دادن اختیارات فرماندهی.

بنیاد در زمان امام نیز زیر نظر دولت نبوده است.

۳۱- نحوه ی نظارت بر دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری

نظارت بر دستگاههای زیر نظر جنابعالی چگونه است؟ به نظر حقیر، ضعفهای فراوانی در آنها به چشم میخورد.

نظارت بر دستگاهها، علاوه بر نظارت دستگاههای مختلف ناظر - از جمله، مجلس و بازرسی کل کشور و غیر آن - به وسیله گروه بازرسان ویژه دفتر رهبری صورت میگیرد. چنانچه شما مواردی را از دستگاهی سراغ دارید، به دفتر ارائه کنید.

ص: ۴۹۱

۳۲- علت کنار گذاشته شدن یاران و همراهان حضرت امام(ره) از تمامی مسئولیتها

بعد از رحلت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، یاران و همراهان و دست اندرکاران ایشان به یکباره از تمام مسئولیتها کنار گذاشته شدند و این مسئله باعث دلسردی و بی تفاوتی آنها و گروههای اجتماعی همفکر آنها شده است؛ که بی شک بعضی از گرفتاریها و نارساییهای فعلی جامعه و مدیریت کشور، ناشی از همین مسئله است. لطفاً بفرمائید چرا اینگونه عمل شده است؟

هیچگاه چنین نبوده است و در اداره ی کشور، همیشه رهبری اصرار بر حضور کلیه نیروهای متعهد و پایبند به خط امام داشته است.

ص: ۴۹۲

۳۳- نظر مقام معظم رهبری درباره ی تمایل فضای فرهنگی کشور به سوی فرهنگ غربی، و تکلیف مردم و خصوصاً دانشجویان در برابر این پدیده

متأسفانه طی یک سال اخیر، به دلیل برخی سیاستها و عملکردهای مسئولان - به خصوص مسئولان فرهنگی - دیده میشود که جو فرهنگی جامعه به سمت فرهنگ غربی و دوری از اهداف اصلی انقلاب پیش میرود. اولاً نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟ ثانیاً تکلیف اقشار حزب اللّهی و بالخصوص دانشجویان چیست؟

امروز برنامه ی قطعی دشمنان انقلاب و اسلام و ایران آن است که هدفهای سیاسی خصمانه خود را در قالب فعالیت‌های فرهنگی، یا با استفاده از ابزارهای فرهنگی دنبال کنند؛ مقصود از تهاجم فرهنگی همین است. تکلیف همه ی مردم و خصوصاً نیروهای متعهد، مقابله با این تهاجم گسترده و برنامه ریزی شده است؛ که البته لازم است با شیوه های صحیح و همراه با تدبّر و برنامه ریزی باشد.

ص: ۴۹۳

۳۴- دلیل عدم موضعگیری صریح آقای خاتمی درباره ی آمریکا

چرا رئیس جمهوری محترم یک موضع قاطع و روشن راجع به آمریکا نمیگیرند؟ آیا این از سیاستهای کلی نظام است، یا نظر شخصی خودشان؟

آقای رئیس جمهور بارها نظر خود را درباره خصومت‌های رژیم آمریکا بیان داشته اند و سیاست کلی نظام و همه مسئولان آن در قبال آمریکا روشن است.

ص: ۴۹۴

۳۵- پیام اصلی دوّم خرداد از نظر مقام معظم رهبری

به نظر حضرت‌تعالی، پیام اصلی «دوّم خرداد» چیست؟

پیام «دوّم خرداد» همان است که در پیام رهبری در روز سوّم خرداد منتشر شد؛ بخشهایی از آن را برای یادآوری می آوریم:

«صحنه زیبا و پُرشوری که در روز جمعه دوّم خرداد و در پای صندوقهای رأی آفریدید، حقیقتاً یک حماسه ی تاریخی بود. آگاهی و هوشیاری سیاسی شما یک بار دیگر به کمک خداوند، درست در لحظه ی مقتضی، کار خود را کرد و از ایران اسلامی چهره ای با نشاط، مصمّم و سرشار از ایمان و آگاهی به دنیا نشان داد و بحمدالله کشور را در برابر توطئه ی دشمنان و وسوسه ی بدخواهان تا مدّتها بیمه کرد. شرکت شما در یک مسابقه ی سالم و مسؤولانه برای انتخاب رئیس جمهور، با امتیاز و انضباط تمام، و با رعایت بیشتر

ملاحظات که در چنین حرکت عظیمی با ابعاد یک ملت بزرگ، در دنیا کمیاب و کم نظیر است، برای دوست و دشمن ثابت کرد که ملت ما به برکت عمل به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله)، در صحنه ی جهاد سیاسی نیز مانند صحنه ی جهاد نظامی، از انسجام و ابتکار و نظم و قاعده ی درست

برخوردار است و نفس زهر آگین دشمنان که از ماهها پیش به قصد دلسرد کردن مردم، صوری بودن و جدی نبودن انتخابات را با زبانهای مختلف در همه تبلیغات فرامرزی خود تکرار میکردند، در او کمترین تأثیر را ندارد. اکنون با حضور بسیار گسترده ی شما ملت عزیز در این آزمایش الهی، و با اختصاص اکثریت قاطع آراء به رئیس جمهور منتخب مردم، ایران اسلامی از آزمایشی دیگر، موفق و سرافراز بیرون آمده است و دوران تازه ای در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی آغاز شده است.»

ص: ۴۹۶

۳۶- دلیل تناقضات رفتاری برخی نهادها با مواضع رسمی مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ساده زیستی

از اینکه بدون پرده مینویسم، خوشحالم. در گوشه و کنار و آشکار و پنهان، میبینیم و میشنویم که باید مانند صدر اسلام و حضرت علی (علیه السلام) و ... زندگی کنیم و حکومت کنیم؛ ولی آنچه میبینیم، تناقضات فراوانی در مجموعه ی حکومت است: کفِ حسینه شما را میبینیم که زیلو پهن است؛ ولی در ورای آن و در مؤسسه‌ساتی وابسته و منسوب به شما و خلاصه در بسیاری از جاها ملاحظه میشود که ریخت و پاشهای فراوانی صورت میگیرد - از قبیل بنیاد مستضعفان و آستان قدس و ... - اینها را چگونه میبینید و چگونه با آن برخورد خواهید فرمود؟

ریخت... و... پاش در هر جا باشد،... مذموم و حرام است؛ ولی با قیاس مع الفارق نیز نباید قضاوت در مورد دستگاهها داشته باشیم. اقتضای اماکن متبرکه از قبیل آستان قدس حضرت علی... بن... موسی... الرضا (علیه آلف التّحیه و الثّناء) که مرکزی برای عبادت و در خدمت عامه ی مردم است، چیزی است؛ و ادارات و مراکز اداری دیگر، چیز دیگر.

۳۷- دلیل عدم برخورد با کسانی که برخلاف بیانات و دیدگاههای حاکی از اهمیت آزادی، با برخی افراد رفتارهای محدودکننده داشته اند.

«استبداد، ضدّ استعداد است؛ آزادی، هدیه دین و اسلام به انسان است» و غیره، سخنانی است بسیار زیبا و جالب. با همه ی عشق و علاقه ای که به اسلام و انقلاب و حضرتعالی در خود مییابم، امّا متأسّفانه باید بگویم که حضرتعالی خوب حرف میزنید، امّا بد عمل میکنید؛ یا به عبارتی دقیق، میگذارید بد عمل شود. در این کشور، چه کسی هست که نداند ارزش و موقعیت و جایگاه شکنجه هایی که آقای منتظری برای این انقلاب کشیده است چقدر است؟ امّا به صرف یک اظهار نظر - فرض را بر این میگذاریم که آن اظهار نظر کاملاً غلط بوده و مخالف حضرتعالی بوده باشد - آیا سزاوار بود در این کشور با ایشان رفتارهایی شود که هرگاه آن نحوه عمل و این سخنان در کنار هم قرار گیرند، عرق شرم بر پیشانی هر انسان آزاده ای جاری گردد؟ آیا به دور از تعارفات، لازم نیست گفتارها و کردارهای خویش را با هم مقایسه کنیم؟ به نظر بنده، اگر امروز نسل جوانی از روحانیت فاصله گرفته است، این فقط و فقط به این دلیل است که بین حرف و عمل فاصله زیادی ایجاد شده است؛ حرف، بسیار زیبا و جالب؛ امّا عمل، حسابش با کرام الکاتبین!

کار نامبرده یک اظهار نظر نبود، بلکه اقدام علیه امتّیت کشور بود و شورای عالی امتّیت ملی در مورد وی تصمیم گیری کرد؛ و بعلاوه، حرکت وی تخطّی آشکار از نامه ی مورّخ ۶۸/۱/۸ امام نیز بود. به این نکته نیز توجه

داشته باشید که همه در برابر قانون مساویند و هیچ موضوعی نمیتواند برای هیچ فردی مصونیت از تعقیب قانونی ایجاد کند و حفظ نظام اسلامی نیز تعارف بردار نیست و نمیتوان به توطئه ای که دشمن زیرک از طریق اشخاص ساده نگر و به دست و زبان آنها دنبال میکند، بی توجه بود و مصالح کشور و سرنوشت ملت و انقلاب را نادیده گرفت.

در عین حال، در این مورد اغماضهای فراوان صورت گرفته و تا آنجا که به مصالح ملی لطمه نزنند، بعد از این هم صورت خواهد گرفت.

ضمناً قضاوت شما درباره ی روحانیت و نسل جوان هم تعمیم غیرعالمانه موارد خاص است.

ص: ۴۹۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

